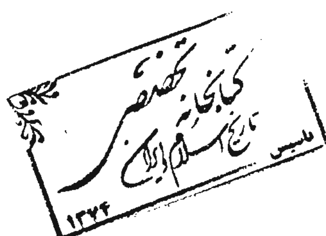


کتاب
شجرهٔ طیّبه
در انساب سلسله سادات علویّه رضویّه

تألیف

سیّد عالم ربّانی و فقیه فاضل صمدانی

میرزا محمّد باقر الرّضوی

مدرّس اوّل آستان قدس رضوی

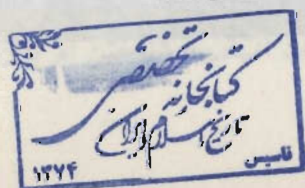
تکمله و تصحیح و تهیهٔ مشجّرات

بسعی و اهتمام

سیّد محمّد تقی مدرّس رضوی

چاپ یك هزار و دویست نسخه‌ازاین کتاب
در اسفند ماه۱۳۵۲ در چاپخانهٔ حیدری به پایان رسید.
شمارهٔ ثبت در کتابخانهٔ ملی

عکس مؤلف





عکس مؤلف ونایب‌التولیه (حاجی ظهیرالاسلام) وجمعی دیگر

بسمه تعالی

سپاس و ستایش بی‌منتهی آفریدگاری راسزاست که آنچه آفرید در نهایت جمال و زیبائی آفرید و نخست آدم را بقدرت کاملهٔ خویش از مشتی خاك خلق نمود، و سپس حوا را از جانب چپ‌وی پدید آورد، و با ازدواج این دو از سلاله و آب‌خوار وبی‌مقدار فرزندان‌آدم بظهور آورد و نسل ایشان را بسیار نمود و هریك را علی قدر مراتبهم در پایه ومرتبهٔ مناسبی نهاد، وآن فرزندان‌را شعوب وقبائل گردانید تایکدیگر را باز شناسند و بیاری هم بشتابند و فصیله و عشیره با هم گرد آیند و پیوستن رحم را الفت گیرند ، و هر یك به آباء و اجداد پیوندند و اتصال یابند ، تا نسب و حسب ایشان در قرب و بعد خویشاوندی واضح و روشن باشد ، نه برای آنکه بر یکدیگر تفاخر کنند . و بدانند که گرامی‌ترین آنها نزد خدا اتقی و پرهیزگارترین است .

و درود نامعدود بر پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بادکه پیروان خویش را ارشاد و هدایت‌کرد، وراههای رسیدن به سعادت و نیکبختی را بدیشان بنمود و معرفت انساب و شناختن اقربا وخویشان را ترغیب

فرمود تا گروندگان باو با یکدیگر انس گیرند، و از دوری و وحشت بپرهیزند. وفرمود صلهٔ رحم وسیلهٔ مهر و محبت و افزونی مال و ثروت باشد .

و بعد کتاب حاضر که بنام « شجرهٔ طیبه » نامیده شده در علم انساب و مخصوص نسب سادات عظام رضوی است .

علم انساب از دانشهائی است که قبل از ظهور اسلام در میان اعراب شایع بوده ، و گروهی ازمردم جزیرة العرب بدین علم آشنا و در این فن مهارت داشته و قبایل و عشایر عرب را نیك می‌شناخته و بحال اشخاص هر یك از این قبیله‌ها واقف بوده‌اند ، و پس از پیدایش اسلام و شیوع آن چند تن ازصحابهٔ رسول اکرم به‌احوال مردم شعوب و قبایل عرب آگاه و در شناخت افراد عشایر اطلاع تمام داشته، و در عداد نسابه‌ها محسوب می‌شدند که نام آنها در کتابهای تاریخ و رجال و انساب ثبت است .

جماعتی از علماء انساب که به این دانش عنایت و توجهی داشته و از مهرهٔ این فن بوده‌اند کتابهای مختصر و مطول و مجمل و مفصل تصنیف کرده و در این باب نهایت اجتهاد و کوشش را نموده و از آبا و اجداد بحث کرده‌اند . برای امتثال فرمایش پیامبر اسلام که فرمود (تعلموا من انسابکم ما تصلون به ارحامکم فان صلة الرحم محبة فی‌الاهل مثراة فی‌المال منسأة فی‌الاثر)[1] .

کتب مصنفهٔ در این علم بسیار است از جملهٔ آنها مصنفات

۱ ـ جامع الصغیر . ج ۱ ، ص ۱۳۱ .

هشام بن محمد السائب الکلبی است که در علم انساب امام بود و در این دانش پنج کتاب نوشت . و او اوّل کسی است که علم نسب را ضبط نمود .

علماء نسابه بسیارند و در کتابهای انساب غالباً نام عدهٔ بسیاری از آنها ذکر شده است[1] .

علماء نسابه را دأب وعادت چنین است که اصطلاحاتی که در زبان ایشان جاری است وهمچنین رموزی که درکتابهای خویش بکار برده‌اند در ابتدای مؤلفات خود یاد نمایند و هر یك را تفسیر کنند و توضیح دهند تا طالبان علم نسب از مصطلحات و رموز آن آگاه باشند، ودر برخورد به آن کلمات در کتابهای نسب معنی و مفهوم آن را بدانند مثلاً نسب را از حسب باز شناسند و معنی عشیره و قبیله و شعوب و فصیله‌را بدانند ومشجر را ازمبسوط فرق‌گذارند.گرچه این‌اصطلاحات ورموز بیشتر در مشجرات بکار رود ومبسوطات غالبا از آن اصطلاحات ورموز خالی‌است. ودراین کتاب هم که از مبسوطات است کمتر از آن کلمات دیده می‌شود، و در مشجراتی هم‌که آخر کتاب افزوده شده این اصطلاحات مطلقا نیامده ، ولی برای تاسی و اقتدابه نسابه‌ها بخشی از این کلمات که مشهورتر وبیشتر درکتب این قوم یاد شده دراین مقدمه ایرادکرده شد، شاید خواننده‌ای رابکار آید وفائده وبهره‌ای از آن‌برد.

---

۱ ـ تذکرهٔ انساب شمارهٔ ۳۶۲۶ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی وکتاب اللباب فی‌معرفة الانساب شمارهٔ ۳۰ رجال ازهمان کتابخانه تألیف ابی‌الحسن احمد بن ابراهیم الاشعری .

انساب مشجر ومبسوط

کتابهائی که نسابه‌ها دراین علم نوشته‌اند از دونوع بیرون نیست یامشجراست ویا مبسوط . فرق ظاهری‌این‌دو بسیاراست، و ازجمله یکی آنست‌که انساب‌مشجررا بگونهٔ درخت‌نگارندکه ازیك‌اصل شروع‌شود و شاخه‌های بسیار ومتعدد از آن منشعب گردد ، وهریك به شاخه‌های متعدد دیگر ، و هکذا تابه‌آخر.

و فرق دیگر که خفی است آنست که در انساب مشجر از بطن اسفل آغاز شود وبه‌بطن اعلی منتهی‌گردد . ولیکن در مبسوط برعکس مشجرازبطن‌اعلی‌شروع شود وازپسر به پسر پایین‌آیدوبه‌بطن‌اسفل‌ختم گردد. وخلاصهٔ سخن آنست که در انساب مشجر ، ابن براب و پسر بر پدر مقدم ذکر شود و در انساب مبسوط برعکس ازجد اعلی‌و جد جد وجد وپدر بترتیب‌شروع وبه پسران ختم گردد[1].

ارکان نسب

علماءِ نسابه ارکان نسبت را برده طبقه بنا نهاده‌اند به‌تفصیل‌ذیل:

طبقهٔ اول - راخذم النسب‌گویند ؛ یعنی مقطوع‌النسب‌چنانکه از جهت بعد عهد و طول زمان اختلاف در عدد آباء عدنان بهم‌رسید، و رفع اختلاف ممکن نشد ، اقتصار برقدر متیقن نمودند ، واز ماوراء آن صرف نظر کردند ، از این روی پیغامبر علیه السلام تاعدنان که‌انتساب داده شد فرمود (کذب النسابون)[2] یعنی فیما وراء عدنان .

۱ـ انساب مشجر عربی شمارهٔ ۳۶۲۴ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی که مؤلف‌آن ظاهرا غیاث الدین منصور دشتکی است .

۲ـ جامع الصغیر . ج۲ . ص۹۰

طبقهٔ دوم ـ جمهرة الانساب‌است. جمهور بضم اول درلغت عرب معظم از هرچیز باشد ، والجمهور من‌الناس اشراف‌وبزرگان مردم‌باشد، وجماهیر العرب یعنی جماعت وگروه عرب ، و جمهرة الانساب محل اجتماع وکثرت انساب و شعوب مختلف باشد . چنان که در بنی‌نزار اجتماع انساب قبایل عرب شده است .

طبقهٔ‌سوم ـ شعب است. شعب اگر بمعنی طائفه وگروه‌مردم‌باشد بفتح اول است ، و برشعوب جمع بسته شود . و اگر بمعنی راه در کوه ووادی باشد بکسرشین است. وجمع آن‌بر شعاب‌آید. ومقصود دراینجا روؤس قبائل است که درشعوب جمع گردند ، وشعب از قبیله برترباشد که رأس القبائل بود،وشعب درقبیله بمنزلهٔ سرازجسد باشد،مانند مضرو اوس وخزرج . قال‌الله تعالی «وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا».

و ایشان را شعب برای تجمع وتفرق گویند ، که ایشان جامع باشند جملهٔ فرزندان را، وفرزندان از ایشان متفرق گردند ، چنانکه شاخ درخت ازدرخت منشعب شود . وشعب از لغات اضداد بمعنی جمع وتفریق باشد .

طبقهٔ چهارم ـ قبیله است.وقبیله‌وقبیل‌گروهی‌ازمردم‌است‌که‌از یك‌پدرباشند. وفرزندان یك‌پدررا نیز قبیله‌گویند، ومقصود مرتبهٔ دون شعب است. وقبیله بمنزلهٔ سینه‌نسبت به‌جسد باشد ، مانند بکراز ربیعه وتمیم از مضر .

طبقهٔ پنجم ـ عمایر است . عمایر جمع عمارة بکسرعین قبیلهٔ بزرگ باشد . واین مرتبه‌ای است دون قبیله وبالای بطون ، و درعمایر

بطون جمع شوند ، عمایر به منزلهٔ دو دست درسینه است،مانند شیبان از بکرو دارم ازتمیم در عرب.

طبقهٔ ششم - بطون جمع بطن است ، و در بطون افخاذ جمع گردند ، واین مرتبه‌ای است زیر عمارة و زبر افخاذ . مثل بنی لوی از قریش‌و همچنین‌بنی غالب ازقریش .

طبقهٔ هفتم - افخاذ است وافخاذ جمع فخذ (به‌فتح فا وسکون خاء) است . ودر افخاذ عشایر بهم پیوندند. وافخاذ برادران و تبار مرد است که کم از بطن باشد ، و این مرتبه ایست دون بطون وفوق عشایر، مثل بنی هاشم از لوی .

طبقهٔ هشتم - عشایر است وعشایرجمع عشیرةاست وعشیرة تبار ونزدیکان شخص ازجانب‌پدران‌است ، وایشان کسانی‌هستند که ازجهت نسب درپدرچهارم مجتمع‌شوند ، و به‌نام عشایراز آن‌جهت‌خوانده‌شده‌اند که‌بایکدیگر معاشرت‌کنند. مثل بنی‌عبد مناف نسبت به حضرت ختمی مرتبت. قال الله تعالی « وانذر عشیرتك الاقربین» .

طبقهٔ نهم - فصایل است و فصائل جمع فصیله است و فصیله خویشاوندان ونزدیکان مرد است. ومقصود خواص اقوام واهل‌بیت‌است، چنانکه درآیهٔ مبارکه است « وصاحبته واخیه وفصیلته التی‌تؤویه »

طبقهٔ دهم - رهط واسره است . (رهط بفتح اول)گروه مردان (از سه یاهفت تاده. وبعضی از سه تاچهل تن گفته‌اند) ازاقوام مرداست. ورهط جمعی است که واحد از لفظ خود ندارد . واسره (بضم همزه)نیز بمعنی نزدیکان از قوم وی باشند ، ورهط دون عشیرة است و در مدینه

نه‌رهط بودند ، ورهط پیغمبر صلی الله علیه و آله پسران و فرزندان عبدالمطلب بودند واسرهٔ آن حضرت ازبنی عبد مناف کسانی بودند که نصرت ومعاضدت حضرتش نمودند .

ذکر الفاظی که در زبان علماء نسب افتاده و از مصطلحات ایشان شده است

نسب محرکة نژاد یاقرابت و خویشاوندی پدری است خاصة . نسبت (به‌کسر وضم اول) نیز به معنی نژاد و خویشاوندی آبائی است.

و نسّاب بروزن شدّاد مرد نیك دانا به انساب است . و نسابة با تاء مانند نساب باشد، و تاءآن برای مبالغه در مدح است، مانند علامه و فهامه .

جوهری‌صاحب صحاح‌اللغةگوید : النسب واحدالانساب والنسبة مثله . وانتسب الی‌ابیه ای اعتزی یعنی خود را به پدر بازبست. وتنسب دعوی کردن خویشی وقرابت و نزدیکی‌به کسی است . و در مثل‌آمده «القریب من تقرّب لامن تنسّب» .

و حسب به دو حرکت در لغت عرب بمعنی گوهر مرد و بزرگی وی از روی نسب و مال و دین و شرف بالفعل وکردار نیکوست . و در عرف نسابه‌ها حسب شرف ثابت در پدران باشد . و همچنین‌آنچه را از مفاخرایشان شمرند[1] .

بیهقی در کتاب لباب الانساب پس از تحدید و تعریف نسب و حسب و فرق بین این دوگوید: بعضی گفته‌اند حسب کارهای نیك است که از مفاخر زمان مرد شمرده شود . و بعضی حسب را قدر و شأن

---

۱ ـ تاج‌العروس و صحاح‌اللغة

دانسته‌اند .

وبازگوید : بعضی از متقدمین گفته‌اند حسب کردار نیك مرد و پدران اوست[1] .

بعضی‌دیگر ازنسابه‌ها حسب‌را بمعنی خویشاوند و اولاد دانسته و باین حدیث استناد جسته‌اندکه پیامبر هنگامی‌که مردم هوازن‌براو وارد شدند از آنان پرسید (تختارون المال ام‌السبی) در جواب گفتند: (امّااذا خیّرتنا بین‌المال و الحسب فانا نختار الحسب) وازحسب اولادو زنان وخویشاوندان خود را خواستند[2] .

وبعضی‌دیگر حسب‌را خوی وخلق معنی‌کرده وقول پیغمبر(ص) را شاهد آورده که فرموده است « کرم‌الرجل دینه ، و مروته تقواه و اصله عقله ، وحسبه خلقه» کرم مرد دین اوست ومروت او پرهیزگاری اوست و اصل او خرد اوست و حسب او خوی اوست[3]، و از حسب خلق وخوی خواسته شده است .

اعیان ـ جمع‌عین‌بمعنی‌اشراف‌است. واولادالاعیان وبنی‌الاعیان برادرن از یك پدر و مادر باشند . وهرجا که برادر اعیانی یا خواهر اعیانی‌گفته شود مقصود آنست که از یك پدر و مادراند .

واگراولاد مرد ازمادران مختلف باشدآنهارا بنوالعلات‌خوانند و در حدیث آمده‌که (اعیان بنی‌الام احق‌بالمیراث من ولد بنی‌العلات) .

و اگر برادران مادری باشندیعنی از یك مادر و از پدران متعدد

---

۱ ـ لباب الانساب بیهقی . نسخهٔ‌کتابخانهٔ آستانه ۲ـ تاج العروس

۳ ـ تفسیر ابوالفتوح رازی . ج ۵ . ص ۱۲۷

باشند. آنهارا برادران اخیاف نامند و اخیاف (باخاء معجمه) بمعنی مختلف باشد . و درکتاب مجمع البحرین طریحی اولاد الاحیاف، ودر باب‌حاء مهمله آمده ، ودرحاشیه افزوده شده «واولاد الاحیاف‌هم‌الاخوة من ام واحد و آباء متعددة»و این خلاف گفتهٔ سایر لغویین است .

دربیان اصطلاحاتی که نسابه‌ها وضع کرده ودرکتابهای خویش بکار برده‌اند

در پیش‌اشاره شدکه علماءنسابه برای‌این‌علم رموز واصطلاحاتی دارند که جز کسانی که طالب علم انسابند و دراین فن مطالعاتی دارند بدان‌آگاه وواقف نیستند .گرچه این‌رموز بیشتر درمشجرات بکار رفته ودر مبسوطات کمتر ازآنها استفاده شده . لیکن چون دانستن بعضی از آن اصطلاحات ورموزکه برای خوانندگان خالی از فائده نبوددراینجا ایرادکرده شد .

صحیح النسب ـ کسی است که نسب او نزد نسابه‌ها ثابت شده باشد. و علماء بزرگ‌نسابه‌که بامانت وصلاح‌مشهوراند باتفاق‌صحت‌نسب اورا تصریح کرده باشند .

مقبول النسب ـ کسی است که نسب او نزد بیشتر نسابه‌هاثابت باشد، ولیکن بعضی نسب اورا منکرشوند، و با شهادت‌دوگواه عدل‌نسب او قبول گردد ، و بانکار آن نسابه توجهی نشود ، البته مرتبهٔ وی با صحیح النسب‌که نسابه‌ها باتفاق نسب اوراصحیح دانسته‌اند برابر نیست و بقول منکر هم توجهی نباشد .

مردود النسب ـ کسی‌است‌که خود را به قبیله و دودمانی‌پیوندد

ومدعی‌شود که ازآن‌طایفه‌است، ولیکن ازآنها نباشد؛ ومردم‌آن قبیله نسبت‌اورا بخویش درست نشمارند ، و بطلان نسب‌اورا اعلام کنند .این شخص نزد نسابه ها مردود النسب باشد، و اورا از مردم آن دودمان محسوب ندارند .

مشهور النسب ـ کسی است که بسیادت مشهور باشد ونسب او شناخته نشود ، علماء نسابه چنین شخصی را گویند که مشهور بسیادت است ، ولی عامه اورا مجهول النسب‌گویند .

معقب ، دارج ، منقرض

دیگر از اصطلاحاتی که دراین علم بسیار مستعمل است کلمات معقب و دارج ومنقرض است. ونسابه هارا برای هریك نشان وعلامتی است که بسیار درکتب انساب بکار برده شده بدین صورت :

(ع) علامت معقب است ومعقب‌کسی است که او را اولادی باشد و از شخص‌اوعقبی بجا مانده باشد، دراین حال یادر برابر نام او، نشان (ع) گذارند ، و یا صریحا نویسند او را عقب‌است ، یا او را اولاداست وامثال این‌عبارات .

(د) نشان (دارج) است و دارج کسی باشد که هنگام مرگ اولادی از او باقی نمانده باشد . دراین حال یا با علامت (د) که درپیش نام اونهند این معنی را بیان کنند ، و یا صریح و روشن نویسند اورا عقبی نیست ، ویااورا فرزند ذکوری نباشد ونظیراین عبارات .

ودرکتاب‌عمدة الطالب فی‌انساب‌آل ابی‌طالب (ج) بجای (د)نشان وعلامت‌دارج‌و بلاعقب تعیین‌شده است . (ض) نشان منقرض است و آن کسی باشدکه‌اولادی ازاوباقی مانده باشد ولی همهٔ اولاد او پس ازمدتی

نیست شده و از میان رفته و ازفرزندان او کسی بجا نمانده باشد.

دراین حال جلو نام او حرف (ض) گذارند، و یا روشن نویسند اورا فرزندوفرزندفرزند بوده ولی نسلش منقرض شده، واینك در روی زمین از اولاد او کسی باقی نیست.

درطعن و قدح و غمز و آنچه متعلق به آنست

کلمات طعن و غمز و قدح درلغت تازی معانی بسیار دارد که از جمله به معنی عیب کردن و درنسب کسی سخن گفتن باشد، چنانکه گویند « طعن علیه وفیه بالقول : قدحه و عابه ، و منه الطعن فی النسب ».

و درتفسیر قدح گفته‌اند « قدح فیه قدحا ، طعن فیه و عابه ، و منه قدح فی نسبه و عدالته اذا عابهما » و غمز را به طعن معنی کرده و گویند « غمز بالرجل وعلیه ، طعن علیه ».

و از گفتهٔ لغویین ظاهر می‌شود که این سه کلمه در معنی عیب کردن ودر نسب کسی سخن گفتن اشتراك دارند، وهریك را بجای دیگری می‌توان بکاربرد، ولیکن علماء علم نسب رادراین سه کلمه اصطلاح مخصوصی است و هریك را درمورد بخصوصی استعمال کنند، وهیچیك را درجای دیگری بکار نبرند.

و درانساب مشجر و مبسوط هریك را رمزی است بدین شرح :

طعن درنزد نسابه ها از قدح شدیدتر است و قدح از غمز. ودر مشجرات هریك را بدین‌گونه نشان دهند : نشان طعن درانساب مشجر

١ ـ عمدة‌الطالب. ص ١۶

نقطهٔ سرخی است که بین ابن و اب و پسر و پدر گذارند ، ومعنی آن قطع وجدائی بین پسر و پدر باشد . یعنی بین این دواتصالی نیست، مثلا درنسبت کسی بدیگری اگر طعنی باشد درمشجر بدین گونه نویسند زید . بن موسی

و نشان قدح در مشجرات خطی مرتعشی است مانند دندانهٔ اره که بین آن دوگذارند ، واین علامت و نشان اضطراب نسب باشد ،مانند موسی ~~~ بن عیسی .

و اگر غمز باشد صریحا نویسند درنسب وی‌غمزیست. البته غمز نظیر طعن و قدح درنسب نیست. وازطعن سست‌تر وبی‌اثرتر است،وگاه از غمز باعلامت (غ) نشان دهند .

درطعن نسابه را باید دلیلی بارز ومستندی واضح و روشن برای طعن باشد، ودرنسب کسي بی دلیلی روشن طعن نکنند .وبیشتر نسابه ها آنرا به رمز و اشاره بیان کنند . پس در انساب مبسوط و مشجر دربارهٔ مطعون فیه نویسند (فی‌صح) و مراد باین علامت آن است که‌اختلاف نسب اورا برسانند ، و اینکه نسب او جاری براستقامت‌نیست.چنانکه در(صح)چنین‌است . چه‌فی‌که‌حرف‌جراست‌برفعل درآورده‌اند، و حرف جربر فعل داخل نشود ، و درکلام این معنی متخیل است . چنانکه در کتب انساب نویسند اورا فرزندانی است (في صح) و درکتاب عمدة‌ـ الطالب (ص۱۹۱)آمده است (وهم من‌انساب القطع فی صح) .



(فی صح) رمزی است که درانساب مشجر بسیار بکار برده شده

و چند معنی از آن اراده شده است بقرار زیر :

۱ ـ درجائی که نشناسنداز مردی اولاد وعقبی‌هست یانه درزیر نام او (فی صح) نویسند .

و اگر این رمز (فی صح) در پیش یا درپس اسم یا دربالای اسم نویسند هریك نشان و علامت معنی جداگانه‌ای است بدین شرح :

۱ ـ اگر درپیش از اسم‌علامت نوشته شود دلیل بران است‌که در اتصال نسب والدش شك است .

۲ ـ و اگر در بعد از اسمش نوشته شود دلیل است که اتصال او بپدر مشکوك است .

۳ ـ و اگر دربالای‌اسم نوشته شودنشان دفع توهم‌تکرار باشد در جایی که نام پدر و پسر هردویکی باشد .

و گاه بجای (فی‌صح) دائرهٔ کوچکی بدین صورت (ه) بسرخی نویسند .

و گاه از کسی که اتصالش بسابق محقق نباشد به (فی‌صح)تعبیر نمایند .

هرگاه گویند (صح عندفلان النسابة) اشاره بدان باشد که اتصال این نسب نزد سایر نسابه‌ها محقق نیست .

وهرگاه برای مردی دنباله وعقبی یادنکنند، وهمچنین بانقراض اولادش تصریحی نباشد گویند (هو فی صح) .

و هرگاه این امور برای‌آنها محقق شود نویسند (صح).

و باز اگر گفته شود (صح عند فلان) اشاره باشد که این نسابه در بارهٔ نسب این مرد مشکوك است . و نسابهٔ دیگر نسب او را

صحیح داند .

درجائی که نویسند (علیه وحده) اشاره به آنست که پدرش جز او فرزندی دیگر نداشته است .

و از همین قبیل است هرگاه نویسند (عقبه من فلان) و یا (و العقب من فلان) فرزند او از فلان است . بدان معنی است که عقب او منحصر دراین شخص است .

ولی اگر گویند یا نویسند (اعقب من فلان) دراین حال اشاره باشد که عقبش منحصر نیست. چـون رواست که اورا عقبی از غیر او باشد .

و گاه « اولد » بجای اعقب بکار برند ،ومعنی درهردو یکی باشد.

هرگاه نسابه ها در امری مردد شوند ،وهیچ یك از دوطرف را مرجحی نباشد گویند(اظنه کذا)گمانم آنکه‌چنین باشد . و از همین قبیل است هرگاه دراتصال مردی بدیگری مشکوك باشند گویند (ینظر حاله)

هرگاه جماعتی درناحیه‌ای ساکن باشند که خبری از آنها به نسابه‌ها نرسد واثر ونشانی از آنهاهم نباشد گویند (هم فی نسب القطع) یعنی نسب ایشان ازاتصال وپیوند مقطوع است،هرچند درگذشته مشهور باشند[1] .

بعبارت روشن‌تر نسب القطع باصطلاح علماء نسب نسب کسانی باشد که از نسابه ها دور باشند و بواسطهٔ دوری حال آنها معلوم نباشد ،اگر کسی بدیشان منتسب شود،نیك تحقیق وی باید کرد و دراثبات آنچه وظیفه باشد احتیاط بجای باید آورد .

۱ ـ عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب

بعضی تصور کرده‌اند که نسب القطع عبارت است از آنکه پیوند و اتصال او به پدر منقطع است و باطل، و نه چنین است [1].

(فیه) نشان آنست که در نسب او شکی است.

کلمهٔ (یحتاج) را درجائی بکار برند که آن امر نیاز به تحقیق دارد، چون ثابت نیست.

در اوصاف عالم به علم نسب که اورا نسابه خوانند

واجب است که نسابه صادق وراست‌گو باشد برای آنکه درنسب برخلاف حقیقت چیزی نگوید و از دروغ گفتن سخت بپرهیزد.

دیگر آنکه از رذایل وفواحش دوری کند، برای آنکه در انظار عامه و خاصه مهیب نماید، که اگر نسبی را نفی نماید یا اثبات کند، کسی را جرئت اعتراض بروی نباشد.

دیگر آنکه دارای نفس قوی باشد و بتواند دربرابر سختی‌ها مقاومت نماید، چه اگر قوی النفس نباشد ممکن است صاحبان نفوذ و شوکت اورا به باطلی وادارکنند و از حقی باز دارند، واگر دارای نفس ناتوانی باشد قدمش درامور محکم نخواهد بود، و امکان آن هست که او را لغزشی دست دهد.

در کیفیت ثبوت نسب درنزد نسابه‌ها

نسابه‌ها برای ثبوت نسب سه راه ذکر کرده‌اند:

---

۱ ـ الرسالة الاسدیه فی انساب سادات العلویة تألیف محمد قاسم بن حسن المختار النسابة الحسنی العبیدلی که بنام ابو العلی اسدالله الحسینی العلوی ساخته است.

اول آنکه خط نسابه‌ای که مورد اعتماد است دیده شود و خطرا بشناسند. دراین‌صورت اگر نسابه خط نسابهٔ معروفی‌را دید وآنراشناخت بدان عمل می‌کند .

دوم اقامهٔ شاهد است که دونفرمرد مسلم عادل گواهی دهند که فلان شخص پسر فلان است .

دراین صورت این نسبت متعین گردد و عمل بدان واجب است .

سوم‌اعتراف است‌که شخصی اعتراف کند که فلان پسرمن است. و یا کسی بگوید که فلان پدر من است . و چون اقرار عاقل برخویش رواست بنابراین واجب است که یکی بدیگری ملحق گردد ، و نسبت پدر و پسری بین آن دوبرقرار شود . و آن دو را پدر وپسر دانند[1].

نقیب و ولایت نقابت

مؤلف شرحی مختصر درباب منصب نقابت و وظایف شخص‌نقیب و سبب پیدایش‌این منصب دراین کتاب (ص ۲۴۸) بیان فرموده ولیکن از آنجا که شاید بعضی‌از خوانندگان شرح و توضیح بیشتری راجع‌به نقیب و نقابت خواسته باشند نگارنده مطالبی را که بدین بحث‌مربوط و مفید دیداز کتاب احکام السلطانیهٔ ماوردی و ازکتب دیگر اقتباس و و باختصار در این پیش گفتار ایراد کرد

نقیب در لغت عرب به معانی چند آمده است ، ازجملهٔ معانی آن که به معنی اصطلاحیش نزدیك است مهتر قوم و عریف و دانای انساب است . و بعضی هم نقیب را مهتر بزرگ گفته‌اند ، و جمع نقیب

۱ ـ از انساب مشجر شمارهٔ ۳۶۲۴ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی

بر نقباء آید. و نقاب بکسر اول اسم و بفتح مصدر باشد : و نقاب کسی است که از قوم و خویشان خود پرسش کند و احوال آنان را تفتیش و جستجو نماید ، و مرد دانا و عارف بامور را نیز نقاب گویند . ونقابت مهتری کردن و نقیب گردیدن باشد . و این منصبی است که در ایام خلفاء عباسی پیدا شد. ومقصود از نصب نقیب آن بود که ازخود سادات کسی معین و منصوب شود که بامور و کارهای آنها رسیدگی کند ، و انساب آنان را حفظ نماید ، و حقوق ذوی‌القربی را برساند .

نقیب از جانب سه شخص زیر انتخاب می‌شد ، و حکم نقابت برای یکی از سادات فاضل و صاحب رأی و عارف به انساب صادر می - گشت .

۱ ـ خلیفه‌یا سلطان نافذ فرمان‌که بر کشوری مستولی باشد.

۲ ـ وزیر خلیفه‌یاوزیرسلطان‌که تدبیر امورکشور باوواگذارشده، و یا امیری که از طرف خلیفه یا سلطان مأمور نظم ناحیه‌ای ازکشور باشد .

۳ ـ نقیب النقباءکه ولایت عامه داشته ،ومختار باشد که ازجانب خود نقیبی‌در هر شهر و ناحیه‌ای که لازم بداند بنیابت خویش‌منصوب نماید .

شخص‌نقیب می‌بایست ازخاندان‌بزرك سیادت و فاضل‌تروعاقل‌تر آن سلسله باشد تا سادات دیگر بواسطهٔ فضل و خردش او را اطاعت نمایند و فرمانش‌را منقاد باشند.

ولایت نقابت بردو گونه است نقابت خاصه ونقابت عامه.

در نقابت خاصه نقیب باید فقط در وظایف مربوط به نقابت‌نظر

کند و در امور دیگر که خارج از وظایف مخصوص اوست دخالت ننماید.

در نقابت خاصه عالم و مجتهد بودن در نقیب شرط نیست.

در نقابت عامه نقیب مأذون است که علاوه بر وظایف اصلی خویش‌دربعضی اموردیگر که‌از وظایف قضاة است دخالت‌نماید. مثلا در جائی‌که سیدی مرتکب امر خلافی شود که حد بر او واجب گردد اقامهٔ حد کند. وظایف نقیب خاص را دوازده شمرده‌اند که اهم آنها حفظ انساب سادات وذوی‌القربی و ثبت نام ساداتی است که در شهر و بلد او ساکن و زیر نظر او باشند، تا غیر سیدی درسادات داخل‌نگردد و ادعای سیادت ننماید. و نیز ازوظایف اوست که هر دختر و پسری که برای سیدی پیدا شودنامش را در دفترخود بنویسد، و همچنین‌هر یك از سادات بلد اوکه وفات کند فوتش را در دفتر ثبت نمایدکه‌نسب اولادش معلوم و محفوظ ماند.

نقیب‌عام غیر از وظایف نقابت در پنج امر که از وظایف قاضی است می‌تواند دخالت کند، و دربارهٔ سادات انجام دهد.

۱ - اگر بین ذوی الانساب و سادات نزاع و خصومتی بروز کند نقیب عام مجاز است که بین آنها مانند قاضی حکومت کند، و رفع خصومت نماید.

۲ - درجائی که سیدی مرتکب امری شود که حد بر او واجب گردد، نقیب‌عام بجای قاضی اجرای حکم شرعی کند واقامهٔ حدنماید.

۳ - یتیمان سادات که دارائی و مایملکی داشته باشند نقیب عام

میتواند مانند حاکم شرع بحفظ اموال آنها اقدام و بعد از بلوغ بآنها تسلیم کند.

۴ـ دختران سادات که ولیشان فوت شده ویا ولیشان معین نباشد نقیب عام مجاز است بجای ولی به تزویج آنها اقدام نماید.

۵ـ هرگاه کسی از سادات به جنون ویا سفه مبتلی باشد نقیب عام می‌تواند مانند قاضی او را حجر کند و از تصرف درمالش ممنوع نماید. وپس از رفع جنون و سفه حجر را برطرف سازد.

در نقابت عامه شرط است که نقیب مانند قاضی عالم و مجتهد و عارف باحکام قضا باشد، تاآنکه ولایت نقابت او صحیح و قضا و حکمی که می‌کند نافذ و ممضی باشد [1]

این‌بود پاره‌ای از رموز و اصطلاحاتی که نسابه ها درکتب خویش بکار برند و در ابتدای تألیفات خودآنهارا یاد نمایند که دراینجا گزیده‌ای ازآن برای اطلاع خوانندگان ایراد شد تانیازی بمطالعهٔ کتب دیگر نیابند، وبعد از فراغ از این بحث باصل مقصود بازگشته خلاصه‌ای از شرح حال مؤلف «شجره طیّبه» و بیان تعریف و توصیف کتاب وخصوصیات اصل نسخه گفته‌آید وبالله التوفیق.

شرح حال مؤلف

مؤلف چنانکه در شرح حال خویش مرقوم داشته درلیلهٔ هفدهم ربیع المولود سال هزار و دویست و هفتاد در مشهد مقدس متولد شده و در مهد علم و تربیت و دامان فضل و ادب تنمیت یافته، در عنفوان

۱ ــ تلخیص و ترجمه ازکتاب احکام السلطانیه تالیفابی الحسن علی بن محمد البصری البغدادی الماوردی متوفی ۴۵۰ ص۶۶ ــ ۶۷ چاپ مصر.

جوانی همت بتحصیل دانش گماشته علوم ادب را درنزد ادباء زمان فرا گرفته و فقه و اصول ومنطق کلام را از محضر عده‌ای اساتید بزرگ استفاده کرده که برای اختصار از ذکر نام همهٔ آنها خودداری کرد و به یاد سه تن اکتفا نمود . ازجمله استادانی (که غالبا از آنها یاد می‌کرد) یکی عم اکرمش مرحوم میرزا محمدعلی مدرس است که شرح حالش دراین کتاب بتفصیل آمده است .

ودیگر آخوند ملاغلامحسین شیخ‌الاسلام ازشاگردان مبرز حاج ملا هادی سبزواری رحمهماالله است که ازفیض محضرش مدتی مستفید گشته وعلوم عقلی‌را در مدرسش تامذ نموده است .

ودیگرعالم جلیل صاحب المفاخر والمآثر سید محمد باقر شهیدی مشهور به شفتی سبط میرزا هدایت الله بن میرزا مهدی شهید اعلی الله مقامهم که فقه واصول را در محضرش تکمیل کرده است .

مرحوم مدرس از همان ابتدای جوانی بتدریس فقه و اصول پرداخت ومرتبا روزی دو وسه درس برای طلاب درس می‌گفت . کتاب شرح لمعهٔ شهید وقوانین میرزای قمی‌را تدریس می‌کرد ، وگاه بجای قوانین فصول مباحثه می نمود ، ودر ایام ماه رمضان که معمولا درسها تعطیل می شد بنا بتقاضای طلاب تفسیر صافی ملا محسن فیض را تدریس می‌کرد .

علاقه‌اش بتعلیم طلاب بسیار بود ودرسش کمتر تعطیل داشت ودوجلد شرح لمعه‌رادرحدود دوسال وهشت‌ماه تمام می‌کرد،وگاه‌بنا بدرخواست طالب علمان دودرس در روز ازشرح لمعه می‌فرمود .

هیچ حوزهٔ درسی درمشهد مقدس بازدحام وکثرت جمعیت درس

او نبود وگاه‌عدهٔ طلاب در درس‌شرح لمعه ازدویست نفر تجاوز می‌نمود، ورونق افادت وتدریس در مشهد درآن اوقات بذات شریفش‌منوط بود، وبسیاری از طلاب علوم از محضرش مستفید می‌شدند.

منصب تدریس آستان قدس رضوی که از زمان نادرشاه افشاردر این خاندان از پدر به پسر رسیده، ودراین اوقات خلد آشیان میرزا محمد علی رضوی عم بزرگوارش بافتخار تدریس نائل‌بود، چون‌باصره‌اش از حلیهٔ بینائی عاطل گردیده و از کار تدریس باز مانده بود به برادرزادهٔ خویش واگذارکرد، وبر حسب استدعای او در سال ۱۲۹۹ فرمان منصب تدریس از جانب نیابت تولیت بنام وی صادر، واز این تاریخ رسما بمنصب تدریس آستان قدس مفتخر گردید.

اولین‌جائی که ازاو بعنوان مدرس آستانه یاد شده، درسفرنامهٔ خراسان مرحوم افضل الملك المعی کرمانی است. المعی در سال ۱۳۰۱ که مأمور خراسان بوده‌گزارشات این سفررا در دفتری جمع‌کرده، ودر آن نام عدهٔ‌کثیری از فضلا وادبا وشعرائی‌که درمشهد ملاقات آنهارا در یافته وانس والفتی باآنان داشته یاد نموده است، که از جمله مرحوم مدرس است، دراین‌سفرنامه مؤلف را باین‌عبارات‌ستوده‌ویادکرده‌است:

«جناب مستطاب معلی القاب سلالةالسادات الاطیاب عمدة فقهاء الراشدین وزبدة العلماء الهادین برهان العجم و صحاح العرب جامع النکات خزانة الادب خلاصهٔ زمانه مدرس آستانه ثمرهٔ شجرهٔ بوستان مرتضوی آقاسید باقر الرضوی سلمه الله»[1]

---

۱ ـ سفرنامهٔ خراسان افضل الملك المعی شمارهٔ ۶۲۲ کتابخانهٔ ملی ملك.

وی علاوه بر منصب تدریس آستان قدس به خادمی ضریح مطهر مشرف واین خدمت را موجب افتخار خود می‌دانست .

باری اوقاتش غیر از ساعات تدریس به مطالعه وتألیف و تصحیح کتاب صرف می‌شد . دورهٔ کتاب بحار الانوار مجلسی قدس سره را با اغلب مآخذ آن مقابله وبامرکب قرمز تصحیح واختلافات‌را در حاشیه ثبت نموده بود .

تألیفاتش عبارتست از حاشیهٔ بر شرح لمعه وحاشیه برقوانین الاصول وکتابی‌دراحادیث‌مشکله،وکتابی‌درعلم عروض وقافیه،ورساله‌ای درعلم بدیع‌که این هرسه کتاب بعربی (باامثال فارسی وعربی) برشتهٔ تحریر درآمده است .

رساله‌ای دراحوال ربیع بن خثیم،ورساله‌ای درخط و خطاطان و دفتری شامل مکاتیب ونامه‌ها وخطابه‌ها وفرامین‌که از قلمش صادرشده می‌باشد . ودیگر همین کتاب شجرهٔ طیبه‌که دربارهٔ آن بتفصیل بحث خواهد شد .

بجمع کتاب از چاپی و خطی عشق و علاقهٔ فراوان داشت و کتابخانه‌اش درآن اوقات از جمله کتابخانه‌های مهم مشهد محسوب می‌شد.که درحدود دوهزارمجلدکتاب ازچاپی‌وخطی درآن‌موجودبود . در اوقات فراغت بعضی از کتابهای خطی نفیس‌را که یك‌یاچند ورق از ابتداوانتهای آن افتاده بود ازروی نسخه‌های دیگر بخط خودمی‌نوشت، وآنچه ناقص‌بود نو نویس می‌کرد. تعداد بسیاری ازاین کهنه کتابهاکه بخط خوشش نونویس شده دربعضی‌ازکتابخانه ها مشاهده می‌شود .

مرحوم مدرس خط تحریر ونسخ را نیکو وخوش می‌نوشت ودر

زمرهٔ خوش‌نویسان محسوب می‌شد. کتابهای چندی که بخط نسخ نوشته است اکنون نزد نگارنده موجود است.

وی همان طور که به تعلیم و تربیت طالبان دانش توجه داشت و آنهارا راهنمائی می‌کرد از تربیت اولاد و نزدیکان خویش غفلت نداشت، و تعلیم و تربیت آنان‌را ازاهم‌واجبات‌می‌شمرد،وسعی‌داشت‌که برمقتضای زمان تربیت شوند و آموزش یابند.

با آنکه در آن وقت هنوز تعلیم زنان مورد توجه عمومی نبود بلکه مخالف‌مرسوم زمان‌وبامنع علماء دین‌مواجه بود،صبایای خود را بتعلیم و آموختن فارسی وعربی ترغیب و تحریض می‌نمود، و آنها را بمدرسه فرستاد ،ودر نتیجهٔ سعی و کوشش او همهٔ افراد خانواده‌اش از تعلیم بهره‌یافته ودارای سواد شدند. ویکی از دخترانش بافتخاردبیری دبیرستانهای مشهد نائل گردید، وعمرش را در تربیت ابنای وطن صرف نمود که اکنون پس از سی‌سال خدمت بازنشسته شده است.

دانش پژوهانی که برای استفاده بمدرسش حاضر می‌شدند گاه پیش از شروع بدرس آنها را نصیحت می‌نمود و اندرز می‌داد ،وبنکات اخلاقی و آداب معاشرت گوش آنهارا آشنا می‌کرد. می‌فرمود تربیت صحیح برای این طایفه از تعلیم مهمتر ومفیدتر است. ولازم است کسی بآنها بیاموزد.

وعاظ واهل منبرراکه غالبا ازتلامذه‌اش بودند ارشاد و راهنمائی می‌کرد. وآنها را ازنقل بعضی مطالب‌که در خور مجلس وعظ و تذکیر نبود منع می‌نمود. واز خواندن احادیث موضوعه واخبار ضعاف سخت جلوگیری می‌نمود، و گاهی که‌یکی‌ازاهل منبردرمجلسی که او حضور

داشت خبر ضعیفی می‌خواند ،با ملایمت تمام باو تذکر می‌داد که این حدیث ضعیف است و یا سندی ندارد ، نباید در منبر خوانده شود .

وی بسیار بی تعین و فروتن و درویش نهاد و در اخلاق حسنه وملکات فاضله از اقران خویش ممتاز بود ،و باهمین احوال با وقار و با مهابت و با شهامت بود .

از اظهار حق و بیان حقیقت پروائی نداشت و هراس بخود راه نمی‌داد. ونظر خویش را روشن و بی‌ملاحظه می‌گفت ،ومسائل دینی را نیزمطابق‌استنباط خویش‌بی‌پروا اظهار می‌داشت ، و دراین‌مورداعتنائی بملامت ونکوهش دیگران نمی‌کرد. «لا تأخذه فی‌الله لومة لائم » .

او با مناعت طبع‌وعزّت‌نفس روزگار می‌گذرانید وازکسی‌چیزی قبول نمی‌نمود ، و همچنین از دریافت وجوه برّ و سهم امام و غیره خودداری‌می‌کرد . ومخارج زندگانیش‌ازحقوق مدرسی وخادمی‌ضریح دریافتی از آستان قدس‌تامین می‌گردید وباقناعت زندگی می‌کرد .

در اوقاتی‌که سمت نمایندگی انجمن ایالتی را داشت از دوستان نزدیك هم بهیچ روی چیزی قبول نمی‌نمود و هدیه‌های ناقابل وکوچك را نیز رد می‌کرد واز این‌جهت جمعی ازدوستانش‌از وی رنجیده خاطر شدند. با این احوال بسیار مهمان دوست بود و منزلش همیشه برای واردین و مهمان مهیا و آماده بود ودر این‌راه تکلف‌را روا می‌دانست .

در امر زندگی و معاشرت با دیگران و در امور داخلی بسیار منظم و مرتب بود.و بنظافت و پاکیزگی اهتمام خاص مبذول می‌داشت، و هفته‌ای‌یك روز بیشتروقت خودرا بپاکیزگی تن ولباس وخانه ولوازم

دیگر صرف می‌کرد .

مرحوم مدرس علاوه بر مقام علمی در امور اجتماعی نیز وارد و صاحب رأی و نظر و روشن‌فکر بود و خدمت بخلق را بهترین وظیفهٔ خود می‌دانست .

در اوّل مشروطیت که در مرکز ایالتها انجمن ایالتی تشکیل گردید، و نمایندگان منتخب طبقات مختلف در آن شرکت داشتند وی ازطرف علماءخراسان بنمایندگی انجمن‌ایالتی خراسان انتخاب گردید. ومدّت دو سال‌که انجمن درمنزل مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله مجتهد تشکیل می‌شد جنابش که نمایندهٔ علماء بود در انجمن حاضر می‌شد و کلیّهٔ امور از امر و نهی و حل و عقد کارها بنظر وی انجام و فیصله می‌یافت ، وهمچنین تمام نامه‌ها که باطراف و اشخاص نوشته می‌شد به املایش بود وباستصوابش انجام می‌شد، و تا پایان این دوره بکار مشغول بود، وپس‌ازانحلال مجلس‌شورای ملی‌که‌انجمن ایالتی نیز تعطیل گردید ، بعد از فرار محمّد علی شاه که مجدداً با اعضاء سابق تشکیل گردید ، چون اوضاع بسیار آشفته و عده‌ای بنام مجاهد برشهر مسلط شده‌بودند، مرحوم مدرس پس‌از چندروز شرکت در انجمن مصلحت خویش را در کناره‌گیری دید. ازاین‌رو مدتی در یکی‌از قراء اطراف شهر متواری و مختفی گردید ، و پس از بازگشت بشهر دیگر نمایندگی انجمن را نپذیرفت .

در دورهٔ دوم و سوم انتخابات مجلس‌شورای ملی بااکثریت‌بسیار ممتازی بنمایندگی مجلس انتخاب شد،باآنکه ازجانب‌طبقات واحزاب مختلفه ابرام واصرار درپذیرفتن نمایندگی‌باو شد قبول نکرد وازآمدن

بطهران خودداری نمود .

در فتنهٔ سید محمد یزدی معروف به طالب‌الحق و یوسفخان هراتی و جمعی دیگر که در مسجد گوهرشاد و آستان قدس متحصن و انجام کار بآنجا کشیده شد که روسهای تزاری دخالت نموده و گنبد و حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام را بتوپ بستند، رکن‌الدوله والی خراسان از مرحوم مدرس درخواست کرد که با متحصنین وارد مذاکره شود شاید بوعده و وعید آنهارا متقاعد نماید که از تحصن خارج شوند وفتنه بر- طرف گردد. مدرس چندین مرتبه بامتحصنین و متجاسرین وارد مذاکره شد وآنهارا به اندرز و نصیحت راضی کرد که ترك تحصن نمایند، ودر برابر چندتقاضای آنهاراکه قابل قبول بود دولت بپذیرد. ولی رکن‌الدوله جرأت و جسارت آنرا نداشت که خود تصمیم بگیرد و تقاضای آنان را بپذیرد واجازهٔ مرکزرا لازم می‌دید ، و بامرکز گفتگو می‌نمود، وتا رسیدن جواب چند روز می‌گذشت، دراین مدت‌هرروز برعدهٔ متحصنین افزوده می‌گردید و قوی تر شده و برتقاضاهای خویش می‌افزودند . بالاخره نتیجه‌ای ازاین‌رفت وآمدحاصل‌نشد، ومدرس مأیوس‌ازوساطت ومذاکره بامتحصنین‌گردید، ودرضمن روسهای تزاری‌هم‌که هوس دخالت درامورشهررا داشتندپیوسته بمتحصنین‌واشراریبغام می‌دادندکه ماحامی شما هستیم، صبر نمائیدکه بزودی محمد علیشاه بخراسان خواهد آمد. وبعدازآنکه رکن الدوله حاکم خراسان ازدفع فتنه عاجز شد واستعفا کرد، از طهران نظم شهر ودفع فتنه بروسهاواگذارگردید، وبامرقنسول روس روزشنبه دهم ربیع‌الثانی‌سال۱۳۳۰ ازدو ساعت‌بغروب‌آفتاب‌تایك ونیم از شب یکشنبه از تمام جوانب توپ برصحن عتیق وجدید و بقعهٔ

مطهره و بارگاه و گنبد و گلدسته‌ها و مسجد جامع گوهرشاد بستند و سربازان تزاری از هتك احترام و خرابی وقتل نفوس دریغ نکردند، و چهار پنج روز درب حرم محترم بسته بود، وصحنین وحرم درتصرّف سالداتهای روس بود ولی‌از اشرار کسی کشته نشد و گرفتار نگردید، چون همه از راهی که برای فرار آنها معین شده بود گریختند و غائله بدین‌سان خاتمه یافت.[1]

در پیش علاقهٔ بسیاراورا بتدریس ومواظبت‌بر آن وتعطیل‌ننمودن درس اشاره‌نمود این‌حال تاآخرعمرش برقراربود حتی درمرض‌الموتش تا مدت یکماه که ازبیماریش گذشت با وجود تب درس‌را تعطیل نکرد، ویکی از اطباء معالجش‌می‌گفت تا این میل درایشان هست امید بهبود هست‌واگراین‌رغبت ومیل زایل‌گردد باید ازمعالجهٔ جنابش‌مایوس شد، تااینکه روزی در اثناء درس‌کتاب را بهم‌گذاشت وگفت دیگرمراقدرت وتوانائی‌بردرس‌گفتن‌نمانده مرامعذور بدارید، وازهمهٔ شاگردان خویش وداع وخدا حافظی‌کرد، تأثر واندوه بی‌اندازه بحاضرین ازطلاب روی داد و همگی باچشم‌گریان با استادوداع‌کرده ومجلس‌درس‌را ترك‌گفتند.

این‌بیماری مدت سه‌ماه طول‌کشید. چون فصل تابستان رسیده‌بود وهوا در نهایت گرمی بود بنا به تصویب اطباء معالج‌اورابه قریهٔ‌سوران از توابع شاندیزکه درپنج فرسنگی شهر وهوای مطبوعی داشت بردیم، ولی سعی وکوشش پزشکان در معالجه وبهبود حالش مفید نیفتاد و روز بروز بر شدت بیماری افزوده شد تا آنکه در بامداد نهم ذی‌الحجة الحرام سال ۱۳۴۲ هجری روح پاکش ازقفس تن پرید وبشاخسارجنان

۱ــ از یادداشتهای مؤلف.

پرواز نمود، قدس‌الله روحه‌الشریف. چون هوا در آن روز بسیار گرم‌بود
ووسیله حرکت‌جنازه در آن‌وقت حاضر نبود انتقال جنازه بشهر موکول
برسیدن شب‌گردید ودر اول شب روستائیان قراء بلوك شاندیز اجتماع
کرده وجنازه را بردوش برداشته وشبانه بشهر آوردند. وبامداد روزعید
قربان تشییع جنازه از باغ منبع باتجلیل بسیار بعمل آمد ودرپائین‌پای
مبارك در زیر در حرم محترم‌که بدارالسیاده داخل شوند دفن و غریق
بحر مغفرت الهی گردید .

عده‌ای از فضلا وشعرا وتلامذهٔ حضرتش اورا بقطعات و قصایدی
رثاگفتند که سه قطعهٔ آن در میان اوراق بدست آمد که بعضی با مادهٔ
تاریخ فوت حضرتش بود آورده شد .

مرثیه‌ایست‌که شادروان‌بدیع‌الزمان فروزان‌فر درمرگ مرحوم مؤلف سروده است:

قطب دانش محمد باقر
بار بربست از این جهان وبمرد

بی‌خطر ماند روزگار که مرگ
خطر و قدر روزگار ببرد

چون گل زندگی بپژمردش
بوستان ادب فرو پژمرد

چون شدم من از این خبر آگاه
خون من در تنم چو یخ بفسرد

دیدهٔ من ز غصه شد تاری
رنج وانده گلوی من بفشرد

راست گفتی که مرگ آن استاد
در دل من بساط غم گسترد؟
ای جهان پیرهن بهم بر در
که چنو سیدی بزرگ بمرد
نه نمرد او و هم نخواهد مرد
مرگ آن خواجه نیست کاری خرد
دید کازاده مرد انده و غم
بهر این عمر چند روزه نخورد
پاك جانش بمینوان مینو
رفت و قالب بتیره خاك سپرد
واندران جای زندهٔ باقی است
پس نشاید ز مردگانش شمرد
ورنه خورشید از چه تیره نگشت
ماه گردون فروغ خود گسترد

مرحوم محقق سبزواری از فضلا و شعرای سبزوارکه هنگام‌وفات مرحوم مدرس در مشهد اقامت داشت این مادهٔ تاریخ را بنظم آورده

قربان حق بشد ز وفا باقرالعلوم
اعنی مدرس رضوی محیی‌الرسوم
دریای علم ودانش وفضل وکمال وجود
علامه‌ای که مثل نبودش بمرز و بوم
در لیلهٔ مبارك اضحی زجور دهر
گوش فلك شنید مگر بانگ بوم شوم

تسلیم درمقام رضا شد ز روی شوق
کوی رضا شدش بسلوك آخرین قدوم
در روز عید اضحیه دانشوران طوس
تشییع وی نموده چو خورشید از نجوم
رفت از میان چوکوه وقار آفتاب دین
کردند عارفان پی تاریخ آن هجوم
سر از ادب نهاد محقق میان و گفت
قربان حق بشد ز وفا باقرالعلوم
۱۳۴۲

مرحوم میرزا طاهر رضوی مصنع که ازصاحب‌ذوقان این‌سلسلهٔ علیه است درفوت مرحوم‌مؤلف‌این قطعه‌را بنظم آورد

امان و داد که رفت از جهان بدار بقا
جلیل سیدی از کف ز دودمان رضا
مدرس آنکه بُد اندر علوم ربّانی
فقیه ومجتهد وپیشوا و راهنما
سمی حضرت باقر قوام ملت و دین
یگانه خادم شرع و بدهر بی‌همتا
هزار حیف که بررخ‌کشید جامهٔ مرگ
فسوس وآه که پوشید دیده از رخ ما
گشود دیده سوی شهریار خطهٔ طوس
نهاد سر ز ادب بر رواق این مولا

چو این مقام زوی شد پدید طاهر گفت

خوش است سال وفاتش همی‌کنم انشا

خرد زرحمت حق این بشارتش گفتا

بخون خویش مکش جمله گوش دل بگشا

سر از مزار برآورده هاتفی گوید

« نمود تکیه مدرس بجنة المأوی »

شرح حال مؤلف در چندکتاب یاد شده که از جمله کتاب اعیان الشیعه تألیف مرحوم مغفور میرزا محسن امین حسینی عاملی رحمه‌الله است‌که در دو مورد ذکر او شده یکی در قسم ثانی از جلد اول (ص ۹۵ طبع سوم) نوشته شده است :

«السید محمد باقرالمدرس الرضوی له الشجرة الطیبة فی‌احوال السادات الرضویه فارسی رأینا منه نسخة الاصل فی‌المشهد المقدس الرضوی » .

و دیگر در جلد ۴۴ (ص۱۰۱) شرح حال مؤلف بتفصیل ذکر شده است .

وکتاب دیگر در الذریعة (ج ۱۳ ص ۳۳) و کتاب نقباء البشر (ص۶۶۸) وطبقات‌اعلام الشیعه جزءاول‌سنه۱۳۷۴ص۱۹۷ تألیف مرحوم مبرور محمد محسن شهیر به شیخ آقابزرگ طهرانی رحمه‌الله است .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً وکان علی ذلک قديراً

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که از آب بسيط ترکيب عالم بيار است
و از بسيط خاک پيکر آدم مالک الملکی که عوالم امکانيه از شهرستان عظمت
و جلالش کاخی است و شجرهٔ بديع الازهار وجود از گلشن فسيح الفضايش
شاخی تکوين عالم ماديات را بفعل و انفعال آباء علوی و امهات سفلی
منوط و مربوط گردانيده مهيات را باقتضاء استعداد خلعت وجود
پوشانيد و کائنات را باستعداد قابليت بدائرهٔ هستی و بود کشانيد
تا هر يک بقدر قوه راه بندگيش پويند و باندازهٔ طاقت رسم خداونديش
جويند وجودش را واجب دانند و سجودش را لازم عبادتش را موجب
درجات شمارند و معصيتش باعث درکات ای نور تو در جملهٔ اشياء ظاهر
وی بر همه اشياء بحقيقت ناظر عالم همه از نور تو روشن گشته هم اول
اين سلسله و هم آخر و درود نامعدود بر صاحب مقام محمود و شافع يوم
موعود ثمر شجر گلشن ايجاد نتيجهٔ صغری و کبری مبدء و معاد نيّر
گرامی که عالمش بطفيل ذات از عدم بوجود آمد و آدمش بشرافت نسبت
حمله ملائک را مسجود شريعت غرايش ملل و مذاهب را ناسخ است و بنيان
ملت بيضايش تا اصلح قيامت راسخ خواجهٔ کائنات و صفوهٔ موجودات
ختم رسل و هادی سبل المؤيد من عند الله محمد بن عبد الله صلوات الله
وسلامه عليه و آله سيما ابن عمه علی و کاشف غمه صاحب لوائه و خليفته بنص
مقاله وصی بحق که حديث صحيح من کنت مولاه فهذا علی مولاه از دفتر جلالتش

آيتی

وشغلفا خدمات مزبور را مختص او دانسته و اعزاز و احترام مشار الیه را از لوازم
شمرند و بدون اطلاع و استصواب او در خدمت مشار الیه مدخل ننمایند
مقرر آنکه امرای عظام کرام و ارکان دولت ابد مقام و خوانین ذوی العز
والاحترام و بیگلربیگیان و حکام ارض اقدس اسباب و فروش و ظروف
و سایر اسباب و اجناس متولیانه سرکار فیض آثار را بعنوان عاریه مطالبه
نکرده و تکالیف شاقه ننمایند و از فرموده تخلف نورزند مستوفیان
دیوان اعلی شرح رقم مبارک مطاع را در دفاتر خلود ثبت و از شائبه
تغییر و تبدیل مصون و محروس دانسته هر ساله رقم مجدد طلب ندارند
و در عهده شناسند الله شهر ذی قعدة الحرام ۱۱۶۹

بهرحال از این میرزا احمد ناظر یک فرزندی بوجود آمده مسمی بمیرزا هادی که
وی نیز مفتخر به متولیباشی آستان قدس بوده و این میرزا هادی با میرزا
ابرهیم ناظر عموزاده بوده اند زیرا که پدران ایشان میرزا رضی و میرزا
محمد مهدی با هم برادر بودند حلیله جلیله میرزا هادی والده ماجده میرزا مهدی
و میرزا محمد خطیب قریب صد سال از عمرش گذشته بود و در وقف بیرون
باستان قدس هر کس او را در معبر می دید از انحناء قامت و وضع لباس
قدیم که مسیحی در پا میکرد و روبندی عربی میزد می شناخت خود مشار الیها
هم بسبب کبر سن تاریخ ناطقی بود که نژاد و نسل هر کس را میدانست
چنانچه روزی گفته بود فلان مرد پلیسه دوز در کنار نهر خیابان نواده
شاهرخ شاه است و همین زن با این کبر سن وارث آقا جعفر خطیب شد
و باین سبب منصب خطابت بولد ارجمندش میرزا احمد رضوی تفویض
شد الحاصل اولاد امجاد میرزا هادی یکی میرزا مهدی متولیباشی است
دیگری میرزا محمد خطیب اما میرزا مهدی که جد امّی داعی هم هست از جمله ثقات
و متدینین این سلسله جلیله و اعیان صاحب منصبان آستانه متبرکه بشمار
میرفت مکان و منزلتش نزد متولیان عظام حضرتها مرحوم خلد آشیان

وهر دو پسران
میرزا احمد ناظر

شجرهٔ طیبه وتاریخ تألیف آن

کتاب حاضر که مسمی به «شجرهٔ طیبه» درانساب سادات رضویه است برحسب انساب مسبوط تنظیم یافته واز جداعلی ونیای اول افراد این سلسله یعنی امامزادهٔ واجب التعظیم موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی علیه‌السلام آغازگردیده وبعد از ذکر اولاد و اولاد اولادش که برضائیه و رضویه معروف شده‌اند احفاد هریك یکی پس از دیگری یاد وبه نسل حاضر و معاصر پایان یافته است .

هرسلسله وخاندانی ازجد اعلای افراد آن خاندان که بدومنتهی می‌شوند شروع وبترتیب یك یك که باومنسوبند ذکر ونیز شرح حالی از علما و دانشمندان و بزرگان آن طایفه ایراد وبه پسران خاتمه می‌یابد .

وگاه مانند مشجرات ازمعاصران ونسل حاضر ابتدا وبعد از ذکر پدر وجد به نیای بالا پایان می‌پذیرد .

این کتاب تنها نسخهٔ دست نویس مؤلف است که در مدت حیات در آن تغییر وتبدیل بسیار داده و بحال مسوده باقی مانده و عمرش وفا ننموده است که آنرا بحد بیاض برساند وپاك نویس نماید .

خط آن نسخ بسیار خوب که نمونهٔ خط در صفحهٔ مقابل گراور شده است .

کتاب «شجرهٔ طیبهٔ» درحدود شصت سال پیش تألیف یافته وازاین جهت فاقد نام اشخاصی که در آن وقت کودك وطفل بوده ویا هنوز تولد

نیافته می‌باشد،ونام آنها درکتاب نیامده است،پس برای آنکه کتاب از نام آنها خالی نباشد واسامی ایشان هم یاد شده باشد ودر اصل کتاب‌هم تغییری داده نشود مشجرات چندی ازروی‌کتاب وغیر کتاب ترتیب دادو نام اشخاصی که در این مبسوط نیامده بود بقدری که توانست جمع و فراهم‌کرد ودرآخر کتاب افزودتا هم این نقیصه ازکتاب رفع‌گردد وهم کتاب دارای انساب مبسوط و مشجر هردو باشد ،ونیز پیدا کردن نام اشخاص مورد نظر ونسب آنها ازروی مشجرات بآسانی میسر گردد .

تاریخ تألیف آن چنانکه مکرر در طی کتاب یاد شده سالهای ۱۳۳۳ و۱۳۳۴است. ولیکن چنانکه مؤلف می‌فرمود مدت دوازده سال بجمع آوری مطالب آن پرداخته و رنج کشیده و یاد داشت بسیار از الواح مقابر وکتیبه‌ها وطومارها وفرامین واحکام سلاطین و وقفنامه‌ها و متون تواریخ و مشجراتی‌که در خانواده‌های این سلسله ضبط بوده و همچنین‌اطلاعاتی‌که ازجمعی از سالخوردگان سادات‌وغیر ایشان بدست آورده‌گردکرده وبعد در سالهای مذکور بتدوین‌آن پرداخته است‌معهذا تاآخر عمر پیوسته درصدد تصحیح وتکمیل آن بوده چه بسا اوراقی‌را که چندین بار نوشت وبعد از اطلاع بمأخذ سند دیگرکه صحیح‌تر و مستندتر ازآن اول بودآنرا اصلاح وبرگهای دیگری نوشته و بجای ورق اول‌می‌نهاد ازهمین جهت‌کتاب بصورت مسوده‌باقی ماند وعمرمؤلف وفا نکردکه این اثرخود را پاك نویس ومبیضه نماید ، أما بخش عمدهٔ آن تا اندازه ای منقح شده و از نظر آخرش گذشته است و بخش آخر کتاب‌که‌راجع بسادات‌شهیدی است بیشتر بصورت یاد داشت باقی مانده است .

از این کتاب اولین بار مرحوم هاج ملاهاشم مشهدی قدس سره خلاصه‌ای درخاتمهٔ باب دهم کتاب منتخب التواریخ خود (صفحهٔ ۴۸۸ ـ۴۹۶) نقل و انتشار دادکه البته خالی ازاشتباه نیست وبعضی خطاهای جزئی درآن راه یافته است .

وبعد ازوی مرحوم مبرورحاج‌میرزا محسن امین عاملی رضوان‌الله علیه درکتاب نفیس وپرارج خویش اعیان الشیعه از این کتاب استفاده نمود.ونام بسیاری از علماء ودانشمندان سلسلهٔ علیهٔ رضویه را که ذکر کرده از شجرهٔ طیبه نقل نموده وبماخذ آن نیز اشاره فرموده است .

ومرحوم سید حسین علم الهدی رضوی کاشانی در آخر کتاب از ارجوزهٔ خویش مسمی به مغنی الفقیه که بسال ۱۳۷۳ چاپ‌شده نسب خویش‌را بنا باعتماد این کتاب نقل کرده است .

آقای حاج محمد آقای‌مدیرخازنی نوهٔ مرحوم مؤلف وهمشیره زادهٔ نگارنده نیز بااستفاده ازگزیده وخلاصهٔ شجرهٔ طیبه‌که درکتاب‌منتخب التواریخ درج شده وافزودن نام عده‌ای ازجوانان سادات رضوی مقیم مشهد که هنگام تالیف این‌کتاب صغیر وکودك بوده و یا آنکه درآن وقت هنوز متولد نشده بوده اند و نامشان در کتاب شجره ذکر نشده نسب نامه‌ای ترتیب داده وبچاپ رسانیده که سودمند و قابل استفاده است .

در پایان این پیش‌گفتار لازم است خاطر محترم خوانندگان‌رابه چندنکتهٔ زیر متوجه سازد .

۱ ـ این شجره حاوی‌تمام افراد سلسلهٔ علیه رضویه نیست ، چه

در کتب انساب وهمچنین در شجره‌نامه‌ها بیشتر نام بزرگان این قوم ثبت شده ،وفروعی‌که ازاین اصول منشعب گشته وگمنام بوده درتواریخ ومشجرات یادی ازآنها نشده است،ونیز اسم جماعتی از علما و شعرا و بزرگان ازسادات رضوی‌که نامشان درکتابهای تاریخ وتذکره‌یادگردیده چون‌نام پدر وجدشان بدست نیامده وپیوندشان بسلفشان میسر نگشته ذکری ازآنها درمشجرات نشده است .

۲ ـ در بعضی‌از مشجرات‌باآنکه نام پسر وپدر وجد اعلای آنها مطابق باآنچه درکتابهای تاریخ رجال است‌آمده ، ولی از لحاظ تاریخ وزمان خالی از اشکال نیست،وگمان آنست‌که نقصی درآن شجره است ودو وسه واسطه از میان افتاده باشد . مثلا در نسب سادان عظام رضوی همدان‌که نسب خاندان آنها به میرزا ابراهیم برادر سید صدر الدین رضوی منتهی‌می‌گردددرکتب رجال وتاریخ نسب سید چنین ثبت شده : « سید صدر الدین محمدبن محمد باقر بن محمد علی بن میرمحمد مهدی» وواضح است که‌میرزا ابراهیم وسید صدر الدین مطابق این شجره بدو واسطه به میر محمد مهدی می‌رسند . واین میر محمد مهدی فرزند میرزا محسن رضوی است‌که نام پسر وپدر هردو در کتب تاریخ و رجال ذکرشده، وبا شاه طهماسب اول معاصر بوده و در قرن دهم هجری می‌زیسته‌اند ، و میرمحمدمهدی‌چنانکه میرمنشی درکتاب‌خلاصة التواریخ‌آورده درتاریخ ۹۷۲ درگذشته است ، ومیرزاابراهیم وبرادرش سیدصدر الدین معاصر نادرشاه افشاربوده، ودر قرن دوازدهم بوده و صدر الدین در حدود سال ۱۱۶۰ درگذشته است ، ودراین فاصلهٔ زمانی‌که متجاوز از صد وپنجاه سال است،دوواسطه بین این دو بیش‌نیست، واین بسیار مستبعد وخارج

از معتاد است، وگمان آنست که چند واسطه از میان افتاده باشد .

۳ ــ بعضی موارد دیده می‌شود که دریك زمان چند نفر به یك نام خوانده شده‌اند که همه دانشمند و از علماء این سلسله واز بزرگان روزگار خویش بوده‌اند ودر کتب تاریخ ورجال که از آنها نام برده شده اسم پدر وجد ونسب آنها ضبط نگردیده ، از این روی در مشجرات هریك بدیگری مشتبه می‌شود ، وکسانی که نسب آنها به اسم یکی از این بزرگان منتهی می‌گردد، معلوم نیست نیای آنها کدام یك ازاین دوبزرگ مسمی باین نام می‌باشد ، چنانکه دراواخر سلطنت شاه سلطان حسین صفوی وزمان فرمانروائی نادرشاه افشار درمشهد مقدس چند نفر بنام میرمحمّد تقی رضوی موسوم که دو نفر از آنها یکی به میرخدائی و دیگری به میرشاهی مشهور بوده‌اند، وساداتی که نسبشان به میرمحمّد تقی رضوی می‌رسد روشن نیست که اولادکدام یك ازاین دومیر می‌باشند .

(قبر این دومیر بنا بگفتهٔ میرزا حسن زنوزی در کتاب ریاض الجنهٔ هردو درقبرستان قتلگاه است وشیخ عبدالنبی درکتاب تکملهٔ امل الآمل قبر میرشاهی را درقبرستان قتلگاه نوشته واز قبر میر دیگر یاد ننموده است . بعضی هم قبر میرخدائی را در قبرستان قتلگاه و قبر میر شاهی را درمحلهٔ نوقان جائی که مشهور به قبر میر است دانند .)

۴ ــ در مشجراتی که دردست است اختلافات بسیار دیده می‌شود که دربعضی ناشی ازذکر اسم فقط ودر دیگری کنیه ویالقب بجای اسم است ، و دربعضی مواردا ختلاف بواسطهٔ ذکر بعضی اسامی درمشجری واسقاط آن در دیگری است، واین اختلاف بیشتر درجائی مشاهده می‌شود که نام پدروپسر یکی باشد، ویانام پسر باجد یکی باشد. دراین صورت بگمان آنکه یکی

مکرر وزائد است آنرا از مشجر انداخته‌اند، و تحقیق در این موارد ورسیدن بصواب بسیار دشوارو بعد ازدقت وجستجوی بسیار شاید وجه صحیح بدست آید.

۵ ـ در مشجر شمارهٔ ۱۱ که نسب خاندان سید محمد قصیر است چون جد اعلای این سلسلهٔ علیه سید محمد رضوی (والد میرزا معصوم رضوی) نام پدرش درجائی بدست نیامد اتصال او به‌نیایش میسر نگردید.

۶ ـ نسبت سادات اخوی‌را مؤلف ظاهراً از روی شجره‌ای که مرحوم حکیم الهی درآخر فروع کافی افزوده است بفارسی نقل نموده ودر این کتاب آورده‌است، ولی‌آنچه در اینجا چاپ شده بعد ازتصحیح واضافهٔ متولدین تا این تاریخ است که بوسیلهٔ جناب آقای حاج سید ابوالقاسم سادات اخوی انجام یافته است.

۷ ـ در نسب سادات شهیدی مشهد مقدس مؤلف بذکر نام‌چندنفر از بزرگان این خاندان اکتفا نموده وشرح حالی برای هریك نوشته و از دیگران اسمی نبرده است، واین چند نفر عبارتند از مرحوم میرزا مهدی شهید وسه فرزندش میرزا هدایت‌الله ومیرزا عبدالجواد و میرزا داود، واز فرزندان‌میرزا هدایت‌الله حاج‌میرزا هاشم وازفرزندان حاج میرزا هاشم حاج میرزامحمد جعفر وحاج میرزا حبیب‌الله وبقیه‌آنچه ازاین خاندان دراین کتاب ذکرشده، از یادداشتهای نگارنده است که افزوده است.

در مشجر این سلسلهٔ علیه باکوشش بسیاری که نمود تا تمام افراد را ذکر نماید متاسفانه توفیق نیافت، وظاهراً اسم جمعی از آنها

یاد نشده ودر یك دو مورد هم اتصال اشخاص به نیای گذشته ممکن نگشت ونام تمام باقی ماند .

ذکر شجرهٔ سادات شهیدی دراین کتاب با آنکه آنها از سادات موسویند نه‌رضوی از آن‌جهت است‌که بین این سلسله بواسطهٔمصاهرت قرابت سببی موجود و اغلب اشخاص این دو خاندان بایکدیگر خویشاوندی نزدیك دارند وجمعی از سادات شهیدی ازموفوفهٔ سادات رضوی سهم برند .

۸ ـ در نسب سادات عظام شیراز توفیق نیافت که پیوند و اتصال آنهارا به‌نیای‌گذشته بدست‌آورد،وهمچنین فروعی‌که ازاین‌اصل منشعب گردیده اسامیشان‌را بتفصیل‌بیاورد ،بنابراین بآنچه در فارسنامهٔ فسائی از احوال این خاندان ذکر شده بود اکتفا کرد و عیناً آنرا در این‌جا ایراد نمود .

۹ ـ مشجرات‌را بیشتر بصورت درخت نقش‌کنند ولی دراین‌کتاب برای آنکه صفحه بندی‌آن دشوار نباشد و درصحافی اشکالی‌پیش نیاید بصورتی‌که غالباً در کتابهای انساب مشجر معمول است نقش و تهیه و نگارش‌یافت، وبرای آنکه خطا واشتباه کمتر درآن راه یابد مباشرت ترسیم ونوشتن وماشین نمودن آنرا خود نگارنده بعهده گرفت،وبا دقت بسیاری که برای صحت ودرستی مشجرات بعمل آمده اگر باز خطائی در آن مشاهده شود،وبا اصل کتاب شجره مطابق نباشد اصل را معتبر دانند ومشجررا برابر بااصل اصلاح فرمایند .

۱۰ ـ دو مشجرکه از سادات رضوی همدان (شمارهٔ ۱ و ۲) در

آخر افزوده‌شده یکی‌را فاضل‌ارجمند آقای دکتر جواد مقصود حفظه‌الله جمع و تهیه نموده و دیگری‌را دوست عزیز دانشمندم آقای دکتر درخشان استاد دانشگاه ازمشجرات خاندانهای سادات همدان عکس و یا رونویس نموده و باختیار نگارنده گذاشته‌اند، بدین وسیله از لطف هردو فاضل محترم سپاسگزارم.

۱۱ - مشجراتی که در آخر کتاب است غیر از شمارهٔ ۲ بقیه از خود نگارنده است که از روی اصل کتاب تهیه گردیده، بااین تفاوت که نام کسانی که هنگام تالیف شجرهٔ طیبه خرد سال بوده ویا هنوز متولد نشده بوده‌اند دراین مشجرات نام آنها بقدری که میسر گردید وبدست آمد افزوده شده است.

در خاتمهٔ گفتار خود وظیفه دارد از عده‌ای از دوستان فاضل که مرا یاری ورهنمائی نموده وباکوشش ایشان این کتاب بزیور طبع آراسته گردیده سپاسگزاری نماید.

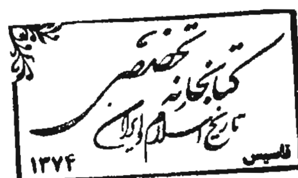
مخصوصا از دوست فاضل عزیز آقای **محمدروشن** محقق بنیاد فرهنگ که بادستیاری وکمك بی‌دریغ خود مرا به آرزوی دیرین که چاپ این کتاب است رسانید، واز راه لطف ومحبتی که باین بنده ازدیر باز دارد تمام زحمات طبع آنرا برعهده گرفت ویاریم کرد، وبادقت تمام در غلطگیری واصلاح نمونه‌های مطبعی کوشید، وچنانچه اشتباه وغلطی درکتاب یابند آنرا مربوط بشخص این حقیر دانند که بواسطهٔ ضعف باصره ونابینائی یك چشم نتوانست چنانکه باید نمونه‌هارا اصلاح نماید وبعضی از اغلاط در چاپ بجای ماند، وناچار درآخر کتاب غلطنامه‌ای افزود وصورت صحیح اغلاطرا نگاشت تاخوانندگان محترم پیش از

قرائت اغلاط‌را اصلاح فرمایند .

سپاس بی‌نهایت خدای‌را که مرا توفیق عنایت فرمود که این اثر پرارج والد بزرگوارخود راکه عمری صرف‌تهیه وتدوین‌نموده وهمیشه در آرزوی طبع ونشرآن بود بزیور طبع آراسته گردانید و اندکی از دینی‌که برگردن داشت ادا نمود .

امید است‌که این خدمت ناچیز در نظر فضلاء وبزرگان سلسلهٔ علیهٔ رضوی بحسن قبول تلقی‌گردد وچون برسهو وزلل ونسیان وخللی آگاه شوند بر این حقیر منت نهند و بخطای خویش واقفم سازند تا باصلاح آن پردازد ،واز مؤاخذت وعیب‌جوئی خودداری فرمایند لان عیون‌الکرام عن‌المعایب مغضوضة والسنتهم من‌المساوی محفوظة .

دوم دیماه ۱۳۵۲ شمسی . مدرس‌رضوی



متن کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق من الماء بشرا ، فجعله نسبا وصهرا وکان علی ذلك قدیرا .

حمد وسپاس خداوندی‌را سزاست ، که از آب بسیط ترکیب عالم بیاراست ، واز بسیط خاك پیکر آدم .

مالك الملکی که عوالم امکانیّه از شهرستان عظمت و اجلالش کاخی است ، وشجرهٔ بدیع الازهار وجود ازگلشن فسیح الفضایش شاخی. تکوین عالم مادیات‌را بفعل وانفعال آباءِ علوی و امهات سفلی منوط و مربوط گردانیده ، ماهیّات‌را باقتضاءِ استعداد خلعت وجود پوشانید . و کائنات‌را باستعداد قابلیّت بدایرهٔ هستی‌وبود کشانید ، تاهریك بقدرقوه راه‌بندگیش‌پویند ، وباندازهٔ طاقت رسم‌خداوندیش جویند . وجودش را واجب دانند ، و سجودش‌را لازم . عبادتش‌را موجب درجات شمارند ، و معصیتش باعث درکات .

ای نور تو درجملهٔ اشیا ظاهر   وی برهمه‌اشیا بحقیقت‌ناظر
عالم‌همه ازنور تو روشن‌گشته   هم‌اول این سلسله وهم‌آخر

و درود نامعدود بر صاحب مقام محمود، وشافع یوم موعود ، ثمر شجر گلشن ایجاد ، نتیجهٔ صغرا و کبرای مبدأ ومعاد ، پیغمبر گرامی که عالمش بطفیل ذات از عدم بوجود آمد ، و آدمش بشرافت نسبت جملهٔ ملایك‌را مسجود . شریعت غرایش‌ملل ومذاهب را ناسخ است ، و بنیان ملت‌بیضایش تاصباح قیامت‌راسخ . خواجهٔ کائنات وصفوهٔ‌موجودات ختم رسل وهادی سبل ، المؤید من عندالله ، محمّدبن عبدالله ، صلوات‌الله و سلامه علیه و آله ، سیمّا علی ابن عمّه و کاشف غمّه ، صاحب لوائه وخلیفته بنص‌مقاله ، وصی بحقی‌که حدیث صحیح :«من‌کنت مولاه فهذا علی مولاه» از دفتر خلافتش آیتی است . وخبرصریح «انت منی بمنزلة هرون من موسی» ازداستان قدر ومنزلتش حکایتی . امیرالبررة ، وقاتل الکفرة ، زوج‌البتول ، و سیف‌الله المسلول ، والدالسبطین و ابوالائمة المصطفین.

علی امیر المؤمنین عزیمة — ومالسواه‌فی‌الخلافة‌مطمع
له‌النسب‌الاعلی‌واسلامه‌الذی — تقدم فیه والفضائل اجمع

وصلوات وتحیّات برارواح صافیه ، وانفاس نفیسه ، اولاد طیبین وطاهرین ، وابناء معصومین اوکه هریك سپهر امامت را مهری تابانند ، و شبستان خلافت را بدری فروزان.

اذا انتسبواعدوالمصطفی والمرتضی
وان‌افتخروا علی‌الاملاك انقادت واعطت‌الرضا

هم‌القوم من‌اصفاهم الود خالصا — تمسك فی‌اخراه بالسبب الاقوی
موالاتهم فرض وحبهم هدی — و طاعتهم قربی و ودهم تقوی

✡ ✡ ✡

مطهرون نقیّات ثیابهم تجری الصلوة علیهم اینما ذکروا
من لم یکن علویا حین تنسبه فما له في قديم الدهر مفتخر
الله لما برا خلقا واتقنه صفاکم واصطفاکم ایها الغرر
فانتم الملاء الاعلی و عندکم علم الکتاب وماجائت به السور

و بعد برخردمندان دانشور پوشیده نیست که علم انساب بنفس خود شریف ، وبذات خود عزیز ، که هیچ کس ازعارف وعامی را ازمعرفت آن گزیر نیست . آیندگان را از احوال پیشینیان جز بدین فن شریف اطلاع حاصل نگردد، وصورت تجارب گذشتگان بر آیینهٔ ضمیر هوشمندان جز بدین علم جلیل انطباع نپذیرد . لاسیما علم انساب قبیله وفصیلهٔ خویش که مزیتش از حد افزون است ، و فوائدش از حیز حصر بیرون . چه تذکر اسلاف ایشان را اثر ظاهری است در عبرت ، ورؤیت اخلافشان را ثمر باهری است در رعایت حقوق ورأفت . لهذا حضرت ختمی مرتبت فرمود : «تعلموا انسابکم لتصلوا ارحامکم» . مخصوص صورتی که سلسلهٔ نسب خودرا عقدی بیند موشح بدرهای شاهوار ، وسلکی پندارد منتظم بجواهر آبدار . نیاکانش پیشوایان ذوی العز والاقتدار باشند ، وپیشینیانش برگزیدگان حضرت پروردگار . البته بجبلت ذاتی خودرا قطرهٔ مقابل عمّان ، یاحجری موضوع بجنب انسان نمیتواند دید . تحریك حمیتش وهیجان عصبیتش خواهد گردید . قهراً در مضمار کسب کمالات تازیانهٔ غیرت برکمیت همت زده تا ازپیشینیان بازپس نماند بلکه قصب السبق رباید. صفحهٔ وجودرا اززنگ ننگ بزداید. قامت قابلیت بانواع علوم ومعارف وموجبات ترقی بیاراید ، شاید بدین وسائل هم بسیج کالائی کند که در رستهٔ محشر وعرض اکبر ، صاحب کفهٔ راجحه وصفقهٔ رابحه بوده باشد .

لهذا این عبدعاثر **محمد باقر رضوی** محض تعظیم شعائر دین و تکریم اکابر ذراری سیدالمرسلین، ورعایت حقوق کبراء اسلام، وبرائت ازعقوق آباء واجداد عظام، خواست درشرح اخبار وترجمهٔ احوال شجرهٔ سلسلهٔ رضویه که في الواقع ابهی ارومهٔ خیرالنبیّین، واسنی سلالهٔ طه ویس اند، کتابی جامع ودفتری کامل ترتیب کند، ونام هر کدام باخلاصهٔ حالات ونوادر وقایع مذکور سازد؛ ودر این اثر جمیل و فیض عمیم، اسلاف غابرین رابا اخلاف معاصرین، سهیم نمایدتا آثار پیشینیان که حالت دروس، وکیفیت طموس پذیرفته، مکتسی صورت جمیل گردد. وهم احوال اخلاف ومعاصرین، برصفحات این دفتر جدید جاوید ماند. و في الواقع این تألیف مبارك میمون در طول این احقاب و قرون برعهدهٔ افاضل قدماءِ طایفهٔ علّیه علویّه، و دانشمندان سلسلهٔ جلیلهٔ رضویه دینی بود که همی روزگار تقاضای آن مینمود. تا در این اوان بحکم «للامور اوقات وآجال وللاعمال اهلون ورجال» برحسب اشارهٔ غیبیه ادای دین از ذمت امت بر عهدهٔ حقیر نگاشته شد، ولی چون بسبب طول ایام و بعد عهد، وخفاء احوال طبقات قدیمه صورت مطلوب فوق تصور، و کشف حجاب از شاهد مقصود فوق الطاقة بود، با خود میگفت این طریق صعب راکه تواند پیمود، وحساب این شهور وسنین راکه تواند نمود. در دفتر ایام از طبقات قدیمه حرفی نیست، ومجموعهٔ اوهام را از آن طرفی نه. سندی که باو دسترسی باشد کجا است، و خبری که اعتماد را شاید کراست. نه از نام آوران نامی است، و نه از نامهٔ ایشان کلامی. باری بواسطهٔ این وساوس شیطانی وهواجس نفسانی خودرا از متعطلین میدید، و خاری درپای خاطر میخلید. نزدیك بود ورق خیال از نقش مقصود ساده

ماند ، و شاهد مطلوب نقاب تعطیل از چهره ناگشاده . آثار گذشتگان کماکان برطاق نسیان ماند ، و جز تأسف برفقدان خبر ، وعدم وجدان اثر،چیزی برای اخلاف نماند . تا شبان هنگام که خیل خیال ابواب خواب را بر دیده مسدود کرده ، و لشکر اندیشه بر کشور دماغ از هر طرف هجوم آورده . با خود گفتم بنای حیات برآب است ، وهستی ما چون وجود حباب . شك نیست که بسی نپاید و اعتماد را نشاید . تا زمام‌فرصت ولجام توانائی بچنگ‌است ، چه‌جای تعلل‌ودرنگ . تمثالی بایدساخت ونقشی پرداخت ، که‌ازما بازماند،وآیندگان‌را فیض رساند .

گرچه‌عاجزآمداین‌عقل‌ازبیان عاجزانه جنبشی باید در آن

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید

لهذا بخون دل و خوردن جگر از بذل جهد ، وسعی بلیغ دریغ نکرده ، ازهرصدفی‌گوهری جسته ، وازهر کانی جوهری‌بدست‌آورده . هرچه ازکتب تواریخ وسیر و تراجم احوال بزرگان و رجال ، ومطاوی توقیعات وفرامین سلاطین،وارقام و وقف‌نامه جات والواح مقابراستنباط کرده ، وآنچه از نصوص‌معمّرین‌که شاهد صادق ، وتاریخ ناطق بودند، وآنچه ازرؤسای قبایل‌که«اهل‌البیت‌ادری بما فی‌البیت»استماع نموده ، که هریك بانفراده کاشف خبری،ومبین مطلبی‌ّومؤیّد ادّعائی و حلّ مشکلی است . و بحمد الله و المنّة از این مجموع ، این دفتر مزکّی و دیوان مقدّس،مسمّی **بشجرهٔ طیبه** مدوّن ومرتّب‌گردیدکه فی‌الواقع مرآت جمال‌ارباب دانش وکمال ، ونمایندهٔ آثار محتشمان‌باعزّوجلال، اعنی اولاد امجاد امام الانس والجان شمس فلك النبوّة والامامة وقطب

محیط الامانة والولایة ، غوث الوری ومنبع الهدی ، سلطان الاولیاء ، ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و علی آبائه الکرام و ابنائه العظام است ، که جمله‌جهان سروری را سرند،ودرخت‌بزرگواری را بر هر یك سحاب مکرمت را بارانند ، و سپهر اصالت را روشن اختران ، صبح سعادت را نورند ، وافق‌کرامت را تابنده هور . پیر عقل را فرخ پسرند ، وبخت جوان را فرخنده برادر .

همه بر اوج سپهر جلال بدر منیر
همه بصحن ریاض کمال سرو روان
همه بفکرت وادراك سالخورد و کهن
همه بفطرت و اقبال خردسال وجوان
تمام یوسف عهد و تمام عیسی مهد
همه چوگوهرعقل‌وهمه‌چوجوهرجان
هنرزسیرت‌هریك عیان‌چوصدق‌ازحق
شرف‌زگوهرهریك‌عیان‌چونورازنار

احسابهم کریمة ، و أنسابهم صمیمة ، آبائهم اهلّة المحامد ، و أجدادهم اقمار المشاهد ، هم المحلون فی حلبات العلیاء و الفائزون من‌ازلام الدین والدنیا .

سلسلة من ذهب منوطة بالشهب
و نسبة ترددت بین وصيّ و نبیّ
سبحان من قدّسها من سیّئآت النسب
بیض الوجوه‌کریمة احسابهم شمّ‌الا نوف من‌الطرازالاوّل

ولی اغلبی از این کواکب زواهر نام نیکی بر صفحهٔ روزگار گذاشته ، ازعلائق دنیای دنیّه گذشته ، ارواحشان معلّق بمحل اعلی است ، وانسشان باصدیقین وشهداء ، اولئك مع الذین انعم‌الله علیهم من النبیّین‌والصدّیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئك رفیقا . وقد مضت اصول نحن فروعها ، فما بقاء فرع بعد ذهاب اصله .

وبا وجود استقصاء وتدبّر ، واستیفای کامل در تفکّر ، اگر زلتی دست داده باشد ، ولغزشی اتفاق افتاده ، امید عفو و اغماض هست ، چه وما ابرّیء نفسی وما ازکیها .

اذا بذل الانسان غایة جهده فلیس علیه بعد ذاك ملام

وحال اوان‌شروع‌در مقصودموشّح نمود این‌فرخنده نامهٔ مشکین ختامه را بنام گرامی‌امام زادهٔ واجب‌التعظیم **موسی المبرقع** که شجرهٔ نسب تمامی سلسلهٔ رضویه تقویه بجنابش منتهی میشود .

کنیهٔ شریفش ابوجعفر است ودرسال وفات پدر بزرگوارش امام همام حضرت جواد الائمة که سلخ ذی القعدهٔ دویست و بیست باشدطفل بوده وتازمان بلوغش درمدینه زیست داشت ، بعد انتقال بکوفه نمود ، ودر سنهٔ دویست وپنجاه وشش از هجرت که عمرشریفش در حدود چهل سالگی بود ازکوفه انتقال بقم‌نمود ،

شیخ فاضل خبیر ماهر حسن بن محمّد بن حسن قمی که‌معاصرشیخ صدوق ، وعصرش قریب بعصر سیّد محمّداعرج‌سبط موسی‌مبرقع‌است ، در کتاب تاریخ‌قم‌که‌نهایت اتقان و احکام را دارد ، وازاصول معتمدهٔ‌مجلسی قدّس سرّه است ، وبجهت کافی الکفاة صاحب بن عباد نوشته ، روایت

میکند از ابوعلی الحسین بن‌محمدبن نصر بن سالم که اباً عن جد ازخدام رضویّه بوده اند ، ونصر وسالم ازغلامان حضرت جواد بودند، اول‌کسی که از سادات رضویه از کوفه بقم آمد ، ابو جعفر موسی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بودکه درسنهٔدویست وپنجاه وشش‌درقم مقام گرفت ، و پیوسته برقع بروی فروگذاشتی ، تا آن‌گاه که عرب قم بدو پیغام فرستادند که از مجاورت ما بیرون رو ، پس ابو جعفر موسی بن محمّد بکاشان رفت ، و احمد بن عبدالعزیزبن دلف‌العجلی مقدم او راگرامی داشت ، و بذل و احسان دربارهٔ او نمود ، مقررّ داشت هرسالی هزار مثقال طلا ویك [سر[۱]] اسب مسرّج باو دهد. پس‌ابوالصدیم الحسین‌بن علی بن آدم ویکی دیگراز رؤسای عرب ازکوفه در عقب موسی بیرون آمدند، وتفحّص حال‌او در قم نمودند ، و اهل‌قم را بسبب بیرون‌کردن موسی بن محمّد علیه‌السلام توبیخ‌کردند[۲] ورؤساء عرب‌را بطلب‌ابی‌جعفرموسی فرستادند تا شفاعت کرده ، او را بقم‌بازآورده و زیاده در اعزاز و اکرام اوکوشیدند . و از مال خودشان برای او سرای و چند سهم از قریه هنبرد واندریقان وکارجه از قراء طبرش‌که اورامصحفا تفرش میگویند از ورثهٔ مزاحم بن علی اشعری بخریدند وبیست هزاردرهم قسمت‌کرده بدو دادند .

و از غیر ابی‌علی روایت شده که چون عرب قم پیغام بیرون رفتن را از مجاورت ایشان بابی‌جعفرموسی‌فرستادند ،برقع ازروی‌برانداخت

۱ ـ کلمهٔ (سر) ازاین‌نسخه‌افتاده ودرتاریخ قم موجود است ص ۲۱۵

۲ ـ تاریخ قم ص ۲۰۵ .

واو را شناختند ، همّت و اعتقادشان محقّق گشت ، وسرا وسهام قری واموال بدو دادند ، پس موسی بن محمّد قصد عبدالعزیز بن‌دلف کرده چنانچه ذکر شد بعد ازآن از کاشان بقم مراجعت نمود . دیگر باره اهل‌قم‌اورا اعزاز واکرام کردند وازدنیا ممتّع ومرفّه ومستغنی گردید، واملاکی بقم خرید ومتوطّن گردید، بعد از او خواهرانش زینب و ام محمّد و میمونه دختران محمّد بن علی علیه‌السلام درطلب او از کوفه بقم آمدند ، تا اینکه صاحب تاریخ میگوید : و موسی بن محمّد در قم مقیم بود و از آنجابجای دیگر نرفت، تاآنکاه‌که او را وفات رسید درشب چهارشنبه روز آخرماه دی‌هشت روز از ماه ربیع‌الآخر باقی‌مانده سنهٔ دویست و نود وشش هجری . واورا در سرائی که معروف بود باوکه الیوم مشهور است بمشهد او ، دفن کردند .

و در قدیم‌آن سرای معروف بوده‌است بمحمّد بن الحسن بن‌ابی خالد اشعری‌ملقب بشیبوله (واین‌محمّد بن الحسن یکی‌از روات حدیث واصحاب حضرت رضا سلام الله علیه و وصیّ سعد بن‌عبدالله قمی بوده) .

و اول کسی را که در این سرا دفن‌کردند ، موسی بن محمّد بود[1] .

تا اینکه میگوید : بعد از آن میمونه دختر موسی وفات نمود او را بمقبرهٔ بابلان دفن نمودند واین قبه‌ای‌که بقبهٔ فاطمه علیهاالسلام ملاصق است برسر تربت او بنا نهادند . وخواهر او زینب بنت موسی از او میراث گرفت . انتهی‌کلام صاحب تاریخ قم با زیادتی توضیحاتی .

و مجلسی قدّس سرّه در جلد دوازدهم بحار همین مضامین را از

۱ ـ تاریخ قم ص ص۲۱۶و۲۱۷ .

تاریخ قم نقل فرموده است .

و علماءِ اعلام در کتب اخبار از ابی جعفر موسی بن محمّد علیه‌السلام احادیثی نقل‌کرده‌اندکه دلالت برعدالت و وثاقت وی‌می‌نماید ، چنانکه ثقة الاسلام کلینی در کافی وشیخ الطائفه در تهذیب درباب میراث خنثی فرموده‌اند : محمّد بن یحیی العطار عن عبدالله بن جعفر عن‌الحسن بن‌علی بن کیسان عن موسی بن محمّد اخی ابوالحسن الثالث ان یحیی بن اکثم سأله فی‌المسائل التی سأله عنها : اخبرنی عن الخنثی و قول علی علیه‌السلام فیه یورّث من المبال من ینظر الیه اذا بال، وشهادة الجار الی نفسه‌لاتقبل مع انه عسی ان تکون‌امراة ، وقد نظر الیه الرجال ، او عسی ان یکون رجلا وقد نظر الیه‌النساء ، وهذا مالایحل.فاجاب ابوالحسن الثالث علیه‌السلام عنها قول،علی علیه‌السلام فی الخنثی انه یورث من‌المبال فهو کما قال وینظر قوم عدول یأخذکل‌واحدمنهم‌مرآة،ویقوم‌الخنثی خلفهم‌عریانة‌فینظرون فی المرآت ، فیرون شبحا فیحکمون علیه .

و حسن بن علی شعبه در کتاب تحف العقول مسائلی‌را که یحیی بن‌اکثم ازموسی بن‌محمّد سؤال و او ازبرادر بزرگوارش‌حضرت علی‌الهادی علیه‌السلام سؤال کرده ذکر فرموده وآن مسائل قریب بسیزده مسأله است ازجملهٔ‌آنها همان میراث خنثی‌وقول علی علیه‌السلام انه یورث من المبال بعین آنچه از کافی و تهذیب نقل شد سؤالا وجوابا .

و از جمله آنها نیز قرعهٔ بین‌اغنامی‌است‌که یکی ازآنها موطوئة باشد و ما از ذکر این خبر طویل عطف عنان نموده اقتصار برصدرخبر کردیم .

قال موسی بن محمد بن الرضا علیه السلام لقیت یحیی بن اکثم فی دار العامة، فسئالنی عن مسائل ، فدخلت الی اخی علی بن محمد ، فدار بینی وبینه من المواعظ ما حملنی وبصرنی طاعته،فقلت له جعلت فداك انّ ابن اکثم کتب یسئالنی عن مسائل لافیته فیها،فضحك ثمّ قال فهل افتیته قلت لا ، قال علیه السلام ولم،قلت لم اعرفها ، قال وماهی ، قلت کتب یسئالني عن قول الله عزّ وجلّ الی آخر الاسئولة والاجوبة المذکورة فی ذلك الکتاب .

و [کلینی ومجلسی وحسین بن علی شعبه] در کتاب کافی و بحار الانوار و مرآت العقول و باز مجلسی رحمه الله در کتاب اربعین این روایت را نیز نقل فرموده‌اند .

روی محمد بن جعفر الکوفی عن محمد بن عیسی بن عبید عن محمد بن الحسین الواسطی سمع احمد بن ابی خالد مولی ابی جعفر انّ ابا جعفر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام اشهده انه اوصی الی علی ابنه بنفسه واخواته ، وجعل امر موسی اذا بلغ الیه ، و جعل عبدالله بن مساور قائماً علی ترکته من الضیاع والاموال والنفقات والرقیق و غیر ذلك الی ان یبلغ علی بن محمد ، صیّر عبدالله بن المساور ذلك الیوم الیه یقوم بامر نفسه و اخواته ، ویصیر امر موسی الیه یقوم لنفسه بعد هما علی شرط ابیهما فی صدقاته التی تصدّق بها . و ذلك الیوم الاحد لثلاث لیال خلون من ذی الحجّة سنة عشرین ومأتین،وکتب احمد بن ابی خالد شهادته بخطه،وشهد الحسن بن محمد بن عبدالله

ابن‌الحسن بن‌علی‌بن‌الحسین بن علی بن ابیطالب وهوالجوّانی علی مثل شهادة احمد بن ابی خالد فی صدر هذا الکتاب ، وکتب شهادته بیده و شهد نصر الخادم وکتب شهادته بیده .

حاصل مضمون خبر آنکه حضرت‌جواد علیه‌السلام احمدبن ابن خالد را گواه گرفتند بر وصیتی که فرموده‌اند که وصی قرار دادند حضرت امام علی نقی را برنفس خودش‌وخواهرانش،وقرار دادندامر موسی‌را با علی‌الهادی هم بعداز بلوغ علی‌الهادی،وقرار داد عبدالله بن‌مساور را قیم برترکهٔ خودازمزارع واموال ومصارف آنها و بنده‌ها وغیرآنها تا چون علی‌بن‌محمّدعلیه‌السلام بالغ شود برگرداندعبدالله‌بن مساوردرروزبلوغ بسوی‌او که خود بامور خود و خواهرانش رسیدگی نماید و بگرداندامر موسی را بسوی خودش ، یعنی بعد از بلوغ که رسیدگی‌کند بکارهای خود بعد از عبدالله و علی‌بن‌محمّد علیه‌السلام برهمان شرطیکه پدر ایشان یعنی حضرت جواد علیه‌السلام کرده در املاکی‌که وقف نموده آنها را،یعنی حضرت هادی علیه‌السلام و موسی تصرف کنند در موقوفات‌آن‌جناب بنحوی که قرارداده انتهی .

چون این حدیث محتاج بتوضیحاتی بوده مجلسی در « کتاب » بحارالانوار و مرآت العقول وبعضی ازشرّاح‌کافی توضیحاتی‌فرموده‌اند اولا در وصی بودن امام هادی اعتبار بلوغ شده ازجهت تقیّه ازمخالفین است که جاهل بودند بقدر و منزلت امام وکمال او درحال صغر وکبر، و بحسب ظاهر تفویض امر قبل از بلوغ الامام بعبدالله بن المساور شده تا اینکه قضاة عامه بهانه‌ای بدست نیاورند ، و دخالتی نکنند . و ضمیر

بعد هما راجع است بامام هادی و عبدالله ، چون موسی ازحضرت‌هادی کوچکتر بود.پس مدّتی‌اموال او وموقوفات متعلقهٔ باو در دست عبدالله بود.وچون حضرت هادی بالغ شد در دست‌آن جناب بود ، پس تصرّف موسی در آنها بعد از تصرّف آن دو خواهد بود .

و در این خبر تصریح شده است‌که موسی‌ازجانب پدربزرگوارش مستقلاّ متولی برجملهٔ موقوفات آن جناب است بعد از علی الهادی وعبداللهمساوربدون‌مشارکت‌احدی‌متصرّف‌باشد . یا با وجودحیات علی‌-الهادی علیه‌السلام و عبدالله پس از بلوغ خودش متصرّف باشد،و معلوم است تولیت اوقاف از جانب امام علیه‌السلام از شواهد عدالت و امانت و دیانت و کیاست است وازجملهٔ آن‌موقوفات‌ده‌قریه بوده‌که‌وقف‌بردختران بی‌شوهر رضائیه فرموده بود ، چنانکه صاحب تاریخ فرموده بمن رسیده که رضائیه دختران خود را بشوهر نمیدادند ، زیرا که همسر و هم کفوی نمی‌یافتند ، و موسی بن جعفر علیهما‌السلام را بیست و یکدختر بوده واز این جهت‌هیچ یك‌را بشوهر نداده تاغایتی‌که‌این‌معنی‌درمیان دختران ایشان عادت شده .

و محمّد بن علی الرضا (ع)ده قریه‌وقف‌کرده بردختران وخواهران که شوهر نکرده‌اند ، و از ارتفاعات آنها نصیب و قسط رضائیه که در قم ساکن بوده‌اند از مدینه جهت ایشان میاورده‌اند[1] .

و وجه اینکه موسی‌مبرقع‌دائما برقع بصورت‌می‌انداخت صاحب کتاب‌سیادة السادة میرزا ابوالقاسم‌الرضوی القمی‌اللاهوری‌قده‌ازجمعی

---

۱ ــ تاریخ قم . ص ۲۲۱ .

نسّابه نقل فرموده : که چون موسی مبرقع کمال صباحت و ملاحت و حسن قامت را داشت بنحویکه اورا یوسف عصرخود میشمردند ، زنان و مردان درکوچه و بازار بدیدار اوگرفتار ودنبالش‌روان‌میشدند،وباین سبب بسیار متاذّی وغالباً درخانه منزوی بود، لهذا در وقت آمد وشد کوچه وبازار برقعی‌ازکرباس‌یادیباج می‌انداخت ، واین‌عمل‌محض‌تحفّظ از نگریستن نامحرمان و تنزّه ازافتتان زنان بود . وشاید وجه اینکه عرب قم در اول امر پیغام بیرون رفتن از مجاورت ایشان بدو دادند همین خوف افتتان وتوهّم ریبه بوده ، و بعد ازمعرفت قدر و منزلت و طهارت و شرافت نسبت وی دانسته شد چه اندازه در اعزاز و اکرامش کوشیدند . و ضیاع و املاك برایش خریدند . و العیاذ بالله اگر ظن سوئی نسبت بساحت قدسش یا توهّم قدحی در مراتب عدالت و دیانتش در مخیلهٔ احدی راه یابد ، زیرا که اخبار سابقه بالصّراحه دلالت بر حسن حال و اعتماد برافعال و اعمال و وثوق بر روایات وی دارد ، بلی یك خبری است که شیخ مفید علیه الرحمه در ارشاد ازحسین‌بن‌الحسن الحسینی از یعقوب بن یاسر نقل کرده که در این خبرعیوب ونقایص باین امام زاده نسبت داده شده ، ولی برخبیر بصیرعارف‌باخبار وروایات پوشیده نیست که این خبراز جهاتی مردود و معیوب‌است ، اولابواسطهٔ اینکه این دونفرراوی خبر مجهول الحالند، اصلا درکتب رجال‌ذکری از ایشان نیست،بلکه یعقوب راوی متن‌خبر ظاهرا از بستگان متوکل باید باشد که برمطالب قبیحهٔ نهائی او واقف . و درآن مجلس حاضر بوده،و شاید پسر یاسرخادم مأمون باشد ، و بگفتن ونسبت دادن یکی از اتباع متوکل در حق کسی‌که او را دشمن و همه قسم اهانت و آزار در بارهٔ او روا دارند،نه جرحی ثابت میشود و نه تعدیلی .

ثانیاً این خبر معارض است باخبار کثیره که دلالت بر حسن حال و مدح و عدالت وی دارد، خصوص آن خبری که پدربزرگوارش ابوجعفر الثانی علیه السلام او را متولّی صدقات وموقوفات قرار داده بودند ، ودرمقام تعارض اخبار جرح وتعدیل باید رجوع بمرجّحات خبریّه نمود، وشکی نیست که ازحیثیت کثرت روایات تعدیل وعدالت رواة و شهرت روایت وعمل علماء بآن روایات ومعاملهٔ اشعریین وغیرهم با آن جناب ترجیح بااخبار تعدیل است . واین خبر را اگرچه مثل شیخ مفیدره نقل کرده که مقدّم علماء وشیخ محدثّین ومتکلمّین وفقها است بلکه غیر ایشان نیز، لیکن نقل خبر دلالت بر اعتماد و مقبولیت آن ندارد . مثل اینکه خود شیخ جلیل متقدم خبر انحصار زخم وجراحت امیرالمومنین علیه السلام را بزخم سر مبارك در همان کتاب نقل فرموده بعد ازآن در مواضع دیگر ازهمان کتاب خلاف آنرا نقل کرده . بلکه بعضی از اخبار کتب اربعه معتقد و معتمد علیه هیچ یك از علماء و خود صاحب کتاب نیست ، مثل خبر «جوازالوضوء بالماء المضاف» و«اخبار العدد فی صوم رمضان » با اینکه صدوق ره در اول کتابش ملتزم شده باینکه ذکر نکند درآن کتاب مگر آنچه راکه معتقد اوست و بین او وخدا حجّت است .

و مخفی نماند اینکه ذریّهٔ طیبهٔ موسی مبرقع در قدیم معروف برضائیه بودندچنانکه صاحب تاریخ قم درحالات حضرت جوادگفته است عدد اولاد اوعلی العسکری وموسی جد رضائیه به قم وخدیجه وحکیمه وام کلثوم و مادر ایشان ام الولد بوده [۱] . ونیز مخفی نماند که مراد از

---

۱ ــ تاریخ قم صفحهٔ ۲۰۱

رؤسای عرب که از تاریخ قم نقل شد که ایشان موسی مبرقع را اکرام و اعزاز کردند، وآنقدر از اموال وعقار دادند که اومستغنی‌شد، وهم چنین فرزند زادهٔ او ابوعلی محمّد بن احمد بن موسی را معزز و مکرم داشتند، طایفهٔ جلیله اشعریّه‌اند. وایشان از اولاد عبدالله واحوص‌اند که پسران سعد بن مالك بن عامر اشعری است که قبیله ایست دریمن و درسنهٔ نود وچهار از هجرت بقم آمدند وآنرا شهری ساختند وسبب آبادی قم شدند. و درمیان ایشان از عهد حضرت صادق عليه السلام تا قریب بعصر شیخ طوسی در هر طبقه آنقدر علما و اعیان و روات و محدثّین و مؤلفّین و مصنفّین و صاحبان مقامات عالیه بوده اند که سبب حیرت است،وکمتر کتاب‌حدیثی‌است‌که درهرصفحهٔ آن‌ازرواتاشعریین نباشند. و مجلسی در السماء والعالم این اخباررا در مدح اشعریین نقل‌فرموده.

قال رسول الله اللهمّ اغفر للاشعریین صغیرهم وکبیر هم، وقال الاشعریون منی وانا منهم. و قال (ص) الازد والاشعریون وکندة منی لایعدلون ولا یجنبون وقال (ص) للاشعریین لماقدموا انتم‌المهاجرون الی‌الانبیاء من ولد اسماعیل.

ثم قال (یعنی صاحب تاریخ قم) من مفاخرهم ان اوّل من اظهر التشیع بقم موسی بن‌عبدالله بن سعد الاشعری. ومنهاانه قال‌الرضاعليه السلام لزکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری ان الله یدفع البلاء بك عن اهل قم کما یدفع‌البلاء عن اهل بغداد بقبر موسی بن جعفر،ومنها انّهم و قفوا المزارع والعقارات الکثیرة علی الائمة، ومنها انّهم اوّل من

۱ ـ تاریخ قم ص ۲۷۳

بعث الخمس الیهم ومنها انهم اکرموا جماعة کثیرة منهم بالهدایا والتحف و الاکفان کابی جریر زکریا بن ادریس وزکریا بن آدم وعیسی بن عبدالله بن سعد و غیرهم ممن یطول الکلام بذکرهم وشرّفوا بعضهم بالخواتیم و الخلع و انهم اشتروا من دعبل الخزاعی ثوب الرضا علیه‌السلام بالف دینار من الذهب . ومنها ان الصادق علیه‌السلام قال لعمران بن عبدالله اظلك الله یوم لاظل الاظله [۱] قال المجلسی انتهی ما اخرجته من تاریخ قم ومولفه من علماء الامامیه .

چون بعضی از مطالب مستند بتاریخ قم شد لازم افتاد توضیحی در بارهٔ آن کتاب و صاحبش ذکر شود .

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب فرموده مصنف تاریخ قم حسن بن محمّد بن حسن سابت قمی است که در سنهٔ خمس وثلثین وثلثمائة تالیف آن کتاب نمود. وحسن بن علی بن حسن بن عبدالملك قمی درسنهٔ خمس وستین وثمانمائة او را ترجمه نموده [۲] و ازعالم خبیر بصیر میرزا عبدالله اصفهانی تلمیذ علامهٔ مجلسی درکتاب ریاض العلماء که ده مجلد است حکایت شده که فرموده است الشیخ الجلیل الحسن بن محمّد بن الحسن القمی من اکابر قدماء العلماءِ الاصحاب و من معاصری الصدوق ره و یروی عن الشیخ

---

۱ ـ تاریخ قم ص ۲۷۸-۲۷۹

۲ ـ دانشمند محترم جناب آقای طهرانی مصحح و ناشر تاریخ قم نوشته اند که تألیف کتاب در ۳۷۸ قمری بتشویق صاحب بن عباد اسماعیل کافی الکفاة در عصر فخرالدوله دیلمی بعربی تألیف‌شده وبعداً در سال ۸۰۵ یا ۸۰۶ هجری حسن بن علی بن حسن بن عبد الملك قمی آنرا بفارسی ترجمه نموده است و تاریخ ۳۳۵ و ۸۶۵ که درمتن کتاب آمده ، خطا و غلط است.

حسین بن علی ابن بابویه اخ الصدوق بل‌عنه ایضا وقد عول علیه‌الاستاد الاستناد فی‌البحار ، و قال انّ‌کتابه معتبر و ینقل عن‌کتابه المذکورفی- مجلد المزارمن البحار وغیره . ویظهر من‌رسالة الا میرمنشی‌فی‌احوال بلدة قم ومفاخرها ومناقبها ان اسم صاحب هذا التاریخ هوالاستادابوعلی الحسن ابن‌محمد بن‌الحسین الشیبانی القمی . و خود مجلسی قدس‌سره در اوّل بحار الانوارکه ذکرکتب معتمده میفرماید درعدادآنها فرموده و کتاب تاریخ بلدة قم للشیخ الجلیل حسن بن محمّد بن الحسن القمی‌ره. و در فصل دوم میفرماید « و تاریخ بلدة قم کتاب معتبر» .

و حدیثی که در مزار بحار از تاریخ قم روایت‌کرده این است: للحسن بن محمّد القمی باسناده عن الصادق علیه‌السلام قال ان لله حرما وهومکة و لرسوله حرما و هوالمدینة ولامیرالمومنین حرما و هوالکوفة و لنا حرما و هوقم ، و ستد فن فیه امراة من و لدی تسمّی‌فاطمة ، من زارها وجبت له الجنة . قال ذلك و لم تحمل بموسی‌امّه .

از کتاب زبر الانساب نقل شده است که موسی مبرقع را دوپسر بوده یکی محمد و دیگری احمد و در اینکه از محمّد عقبی باقی‌مانده باشد بین نسابین خلاف است،مختار دینوری آنست که بنی‌الخشاب از اولاد محمداند . واکثر نسابین بر خلاف دینوری رفته اند یعنی از او عقبی باقی نمانده[1]. واما بقیّه‌ذریه‌حضرت امام محمّدتقی علیه‌السلام کلا و طرا

۱ ــ مولف رسالهٔ اسدیه‌گوید « نسل موسی المبرقع بن امام محمدتقی (ع) از احمد تنهاست، وسیدحسین دینوری‌گفته زعم من‌آنکه محمد بن موسی المبرقع نسل ندارد (کذا و الظاهر دارد) و جمعی ببغداد بوده اند که‌ایشان

باجماع نسابین از احمد بن موسی المبرقع است انتهی کلامه نقلاً با الفارسیه.پس لازم است برخی‌ازاحوال این‌سید بزرگوار احمد بن‌موسی ذکر شود . کنیهٔ شریفش در بعض‌کتب ابوالمکارم ودر بعضی ابوعبدالله مرقوم شده ولی اصلاً اسمی از او در تاریخ قم برده نشده احتمال دارد از قلم مورّخ افتاده باشد یاآنکه چون غرض صاحب تاریخ مقصور براشخاصی است‌که به قم آمده باشند و این سید جلیل چون بقم‌نیامده اسمی از او در تاریخ برده نشده ، و اکر درکتابی فوت او را درقم‌نوشته باشند از روی اشتباه است چنانکه از تاریخ قم در مقام تعداد مقابر قم مکشوف خواهد شد .

صاحب‌کتاب روضات‌الجنات از اولاد سید احمدمذکور ابوالقاسم علی بن احمد را که مصنف کتاب الاستغاثة فی‌بدع الثلثة است شمرده چنانکه فرموده :

السید الشریف ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی بن محمّدتقی بن

را بنو الخشاب می‌گفتند و نسب آن را بمحمدبن موسی المبرقع رسانیده و حال آنکه جمیع علماء نسب برآنند که محمد بن موسی المبرقع نسل ندارد و دارج رفته .

و نسل احمد بن موسی از محمد الاعرج و نسل محمد الاعرج از ابی عبدالله نقیب قم است و نسب سادات عظام رضویهٔ مشهد مقدس و سادات رضویهٔ قم مجموع بابی‌عبدالله احمد المذکور منتهی می‌شود .

* (الرسالة الاسدیه فی انساب سادات العلویة تألیف محمد قاسم بن حسن المختار النسابة الحسینی العبدلی که بنام ابو العلی اسد الله الحسینی المرعشی نوشته است) .

علی‌بن موسی الرضا صلوات الله علیهم اجمعین هوالسیّد الاید الامام الفاضل المتقدّم المستبصر فی اوائل امره المتغیر حاله ومذهبه الی الغلو والفساد و التخلیط فی اواخره کما نص علیه النجاشی وغیره .

محقق کرکی در رسالهٔ تزویجیه که رقیه وام‌کلثوم دختران صلبی پیغمبر بودند یا دختران خدیجه اسم علی بن احمد را باحترام تمام‌یاد کرده فرموده اورد الشیخ العارف الاجل بالسیر وآثار اهل‌البیت الاطهار ابوالقاسم علی‌بن احمد الکوفی ره فی کتاب البدع المحدثة بعد رسول الله (ص) بالجمله کتاب‌الاستغاثة فی‌بدع الثلثة که درمسئلهٔ امامت نوشته شده ، نظیر کتاب تعجب‌کراچکی‌است مطاعن و بدع خلفا را مشروحا ذکرفرموده .

بعضی‌نسبت تالیف‌این‌کتاب را بابن میثم‌بحرانی‌شارح‌نهج‌البلاغه داده‌اند عقیدهٔ مجلسی(قده)هم دراول بحار الانوار همین است و از شیخ علی بن یونس عاملی در فهرس‌کتاب صراط المستقیم تخطئهٔ این نسبت حکایت شده ولی‌هرقدر اوایل‌کتاب صراط‌المستقیم تصفّح شد اثری از این قول محکی‌نبود .

و ازتالیفات ابوالقاسم‌علی بن احمد است‌کتاب تثبیت المعجزات فی معجزات الانبیاء عموماً و معجزات خاتم الانبیاء خصوصاً که درحال استبصارش‌تالیف‌نموده ، وشیخ حسین بن‌عبدالوهاب معاصر سید مرتضی ره کتاب عیون المعجزات را که متعلق است بمعجزات صدیقهٔ طاهره وائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین متمّم کتاب تثبیت المعجزات تالیف کرده است .

بهر حال وفات علی بن احمد بقول نجاشی در جمادی الاولی سنهٔ اثنتین و خمسین و ثلثمائه در کرمی که ناحیه‌ای است بین فسا وشیراز اتفاق افتاده است .

دیگر ازاولاد سید احمد بن‌موسی المبرقع سید محمّد اعرج است که نسب سلسلهٔ جلیلهٔ رضویّهٔ مشهد مقدس بوی منتهی میشود کنیهٔ شریفش ابوعلی است و بسیار فاضل بوده است و بغایت پرهیزکار و خوش محاوره و خوش منظر و فصیح و دانا وعاقل ، و مثل جدش برقع بر روی‌میانداخت.صاحب تاریخ‌قم‌فرموده:ابوعلی با بعضی‌ازدختران‌خویش چون فاطمه وام سلمه‌ازکوفه بقم‌آمدند ، وعرب قم‌در اعزاز و اکرام او مبالغه‌کردند . وگویند عرب قم‌بدو پیغام فرستادندکه از شهر ما بیرون بایدرفت. ابوعلی‌محمدجواب‌گفت‌که‌این‌شهر از آن‌شما نیست ملك‌وزمین از آن خداست هرکس که خواهد در آن فرود آید . پس عرب عذر خواستند و او را ازخود خشنود گردانیدند وگرامی داشتند . و روایت کنند احمد بن اسماعیل سمکهٔ نحوی که چون ابومسلم محمّد بن بحر اصفهانی والی و عامل قم شد هرروز جمعه برنشستی و بزیارت رؤسای قم‌رفته حرمت‌داری میکرد و حقوق ایشان را میگذارد ، اتفاقاً روز جمعه‌ای من‌درخدمت‌او بودم ،ابتدا بزیارت‌ابی‌علی‌محمّدبن‌الرضاکرد چون بصحبت او درآمد ابوعلی درموضعی پاکیزه نشسته بود وجامه‌های سبز پوشیده ، ابوعلی سلام‌کرد و اکرام نمود ، وسعی او را شکرگفت،چون ابومسلم از صحبت او بیرن‌آمد براه سرای عباس‌بن عبدالله علوی رفت چون بدر سرای او رسید فرود آمد ، و در صحبت او رفت ، او را دید

در سرای خود نشسته و گرد برگرد او قفسهای قمریان و مرغان نهاده بودند. ابومسلم سلام کرد و بازگردید و آمد تا بسرای ابی سهل بن ابی‌طاهر اشعری و او را نیز بدید و زیارت کرد و حق او بگزارد، پس سوارشد تا بصحبت علی بن احمد بن علی‌الشجری رفت و اوراسلام و زیارت کرد و باز گردید. مرا گفت ای ابا علی تشبیه نمیکنم اباعلی یعنی محمد بن‌الرضا را در سکون و نشستن وفضل الاباءئمه علیهم السلام. وعباس علوی را تشبیه‌نمیکنم مگر بمردمانیکه ایشان را دیده‌ام ببغداد بدرب طاق، پس چرا شما بامامت ابی علی قائل نمیشوید (و او را امام نمی‌دانید) باوجودآنکه جمیع خصال خیر دراوجمع است. من‌گفتم معاذالله بغیرازائمهٔ اثنی‌عشرکه امامت ایشان محقق‌است دیگری‌را امام بدانیم. چه اگر ابوعلی دعوی‌امامت‌کند باوجود شرف‌نسبت و شهرت فضل اواز اوبیزارمیشویم،چنانچه از جعفر کذاب بیزارشدیم بسبب دعوی امامت کردن، پس ابومسلم‌گفت من‌ازاعتقاد وگفتارشما درتعجبم. وابومسلم را مذهب‌اعتزال بوده‌است. انتهی کلام‌صاحب‌التاریخ. وراوی‌این‌خبر احمدبن اسماعیل بن سمکه از بزرگان علماء و اهل‌فضل است و استاد ابن عمید وزیر معروف، و از تلامذهٔ احمد بن محمد بن‌خالد است، وجعفر بن محمد بن قولویه استاد شیخ مفید و صاحب کامل الزیارة از او در کتب خود احادیث نقل میکنند.

و اولاد ابوعلی محمد الاعرج ابوعبدالله احمد است و چهار دختر فاطمه وام سلمه وبریهه وام‌کلثوم، و درروزیکشنبه روز اردیبهشت ماه سه روز از ماه ربیع‌الاول گذشته سنهٔ سیصد و پانزده از هجرت ابوعلی

---

۱ ـ تاریخ قم ص ۲۱۷ و ۲۱۸

محمدالاعرج در قم وفات یافت[1] و درمقبرهٔ جدش موسی المبرقع دفن کردندو دختران وی راکه بعد وفات نمودنددرهمان مقبره دفن کردند.

علامهٔ مجلسی در السماء و العالم از تاریخ قم نقل فرموده که در جنب قبر مطهر حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه‌السلام هفت نفر از خواتین معظمه و دو نفر از جواری (مدفون‌اند) اول از خواتین ام محمد دختر موسی مبرقع‌است، بعد ازآن میمونه خواهر ام محمد یعنی دختر موسی وفات کرد و براین دو قبر نیز قبه ای بنا کردند، بعد از آن ام‌اسحق کنیز محمد بن موسی وفات‌کرد. بعدازآن ام حبیب کنیز ابوعلی محمد بن احمد این هردورا نیزدرجنب‌قبرمطهرحضرت فاطمه گذاشتند، وخواهرمحمد بن‌موسی که‌دختر موسی‌مبرقع‌است‌نیز در همان‌جا مدفون شد. دختران حضرت جواد که زینب وام محمد و میمونه هم در آنجا مدفون شدند. پس بریهه دختر موسی مبرقع هم در آنجا مدفون و قبه‌ای که برمرقد حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر است از بنای زینب بنت الجواد سلام الله علیه است انتهی کلامه نقلا بالمعنی.

مخفی نماندکه دربقعهٔ مبارکهٔ مشهورهٔ بچهل‌دختران‌که واقع‌است درمحلهٔ مشهوره بموسویان دو بقعه میباشدیکی‌کوچك ویکی بزرگ و فاصلهٔ بین‌البقعتین‌تقریباًمقدارپانزده‌گام‌است. دربقعهٔ کوچك دوصورت قبر میباشد یکی قبر موسی مبرقع دیگری قبر احمد بن محمد بن‌موسی المبرقع‌که معروف است باحمد نقیب قم وشرح حالش بعد از این ذکر خواهد شد.

---

[1] ـ تاریخ قم ص ۲۱۸ «روزیکشنبه روز اردیبهشت ماه اردیبهشت سه روز از ماه ربیع الاول گذشته».

اما بقعهٔ بزرگ ،اول کسی که در او دفن شد محمّد بن موسی مبرقع بود و این محمّد همان است که اختلاف کرده بودند که از وی عقبی مانده یا نه ، بعد از او بریهه زوجهٔ محمّد بن موسی دختر جعفر کذّاب پسران جعفر یحیی صوفی و ابراهیم بقم آمدند ارث بریهمه خواهر خود را مأخوذ داشتند . ابراهیم ازقم بیرون رفت ویحیی درقم بماند . بعد از آن ابوعلی محمّد الاعرج بن احمد بن موسی آن مقبره دفن کردند . بعد از آن زینب دختر موسی مبرقع را بعد از آن فاطمه بنت محمّد بن احمد بن موسی را بعد از آن بریهه بنت محمد بن احمد بن موسی را بعد از آن ابوعبدالله احمد النقیب بن محمّد ابن احمد موسی را بعد از آن ام سلمه بنت محمّد بن احمدرا بعدازآن ام کلثوم بنت محمّد بن احمد را و باقی قبوردیگر هم از ذرّیهٔ موسی مبرقع در آن بقعه میباشد .

اولاد ذکور محمّد اعرج چنانکه درتاریخ قم مسطوراست ابوعبدالله احمد نقیب است،واولاد اناث وی فاطمه وام سلمه و بریهه وام کلثوم، و بعد از وفات او خواهرش ام حبیب دختراحمد از کوفه بقم آمد ، و با فرزندان برادرش بقم بود . و بعد از آمدن او زینب دخترموسی وفات یافت و او را در مشهد برادرش محمّد بن موسی دفن کردند . وام محمّد بنت احمد از او میراث گرفت ، وام محمّد بشهر قم روز پنج شنبه روزانیران از ماه مرداد بیست ویکروز ازماه ربیع الاخر گذشته سنهٔ سیصد وچهل وسه وفات یافت ، واو را در مشهد محمّد بن موسی دفن کردند . و فرزندان برادرش ابی عبدالله و فاطمه وام سلمه و بریهه وام کلثوم میراث او برداشتند . پس ازآن ترکهٔ او بابی عبدالله وفرزندان اودادند وباخواهران

مصالحه کردند بر چیزی‌که ایشان بدو راضی شدند و مجموع ترکه با املاك برداشت . پس فاطمه دختر محمّد بن احمد شب پنج شنبه روز تیر ماه بهمن یازده روز از ماه شوال گذشته سنهٔ سیصد وچهل وسه هجریه وفات یافت واورا ایضا در مشهد محمّد بن موسی دفن کردند . وام سلمه میراث او برداشت زیرا که هر دواز یك ما دربودند . پس ابوعبدالله وام سلمه اتفاق کردند بر آنکه ابو عبدالله سدسی از ترکهٔ فاطمه را بردارد ، و بعد از آن بریهه بنت محمّد بن احمد وفات یافت و او را در مشهد محمّد بن موسی دفن‌کردند. وابوعبدالله‌احمد بن‌محمّدالاعرج‌بن‌احمد بن موسی المبرقع وام سلمه وام کلثوم بحسب سهام مفروضه از او میراث گرفتند . وچون ابوعبد الله بالیده شد بقم رئیس و متصرّف اموال واملاك‌که پدر اووموسی‌بن موسی بدست‌آورده بود گشت ، وهم‌چنین آنچه از عمهٔ خود و خواهرانش بمیراث بدو رسیده بود . و ابوعبدالله مردی سخی و کریم بوده و بدلهای مردم نزدیك و نقابت علویه بعد از وفات ابوالقاسم علوی بدو مفوض بوده و همیشه در قم رئیس وارباب بوده است ودر روز پنجشنبه روزدی مهرماه‌منتصف‌ماه صفرسنهٔ‌سیصد و پنجاه و هشت او را وفات رسیده ومدّت عمر او چهل و شش‌سال بوده‌و در مشهد محمّد بن موسی مدفون است.وبوفات او مردم قم را مصیبتی تمام بوده است. انتهی‌کلام صاحب التاریخ. واین ابوعبدالله احمدنقیب معاصر بوده است‌باحسین‌بن علی بن الحسین‌بن بابویه القمی ره و قاضی نورالله در کتاب مجالس المؤمنین در عنوان میرشمس الدین محمّد فرموده نسب شریف سادات عظام رضویهٔ مشهد مقدّس وسادات‌قم مجموع بابی‌عبدالله

احمد نقیب ابن محمّد الاعرج منتهی میشود. وسیدنقیب امیرشمس الدین محمّد بسیزده واسطه بابی عبدالله احمد نقیب میرسد. انتهی.

ودر تاریخ قم مسطور است که از ابوعبدالله احمد نقیب چهار پسر باقی ماند: ۱ـ ابوعلی محمّد ۲ـ ابوالحسن موسی ۳ـ ابوالقاسم علی ۴ـ ابومحمّد الحسن و چهار دختر. پسران او بعد از وفات پدر قصد حضرت رکن الدوله کردند بشهر ری. رکن الدوله ایشان را تسلی داد و بفرمود که جانب ایشان رعایت نمایند، وخراج براملاك ایشان ننهند. پس از آن باز گردیدند وبقم آمدند. ام سلمه بنت محمّدبن احمد وفات یافت واورادر مشهد محمّد بن موسی دفن کردند. وام کلثوم خواهرش ترکهٔ او برداشت. واز فرزندان محمّدبن احمد بغیر ام کلثوم نمانده بود و پسر برادرش ابوعلی محمّد بن احمد املاك امسلمه بام کلثوم داد. وآن املاك واموال که بقسط بابوعلی رسیده بود بتبذیرواسراف تلف کرد و املاك مجموع بفروخت. وپس از آن بناحیهٔ خراسان رفت. مردم خراسان او را اکرام کردند و بصحبت و زیارت اورفتند. وقدروشرف وحق او بشناختند، وبخراسان مقیم بود تااو را پنهان و نهان بکشتند. و بعضی گویند باجل طبیعی وفات کرد. بعد از آن بقم ام کلثوم بنت محمّدبن احمد وفات یافت. واورا در مشهد محمّد بن موسی در قبرپدرش ابی علی دفن کردند وپسر برادرش ابی عبدالله میراث او برداشت. و پسر دیگرش ابوالقاسم علی بن احمد نیز بخراسان رفت بعد ازآن که از دختر ابی محمّد الحسن بن محمّد بن حمزهٔ علوی بشهر قم دو دختر آورد. وچون ابوالقاسم بخراسان رسید، بعضی

۱ـ تاریخ قم ص۲۱۸ و۲۱۹.

ازرؤسای خرسان بااو مواصلت‌ورزیدند.وابوالقاسم به طوس وطن گرفت وکار وبار اوبنظام شد . ودو پسر ویك دختر آورد وصاحب اولادگردید. چنانکه در کتاب نهایة الانساب[1] در عنوان نقیب قم و کاشان‌فرموده « ومن هذالرهط محمّد واحمد ابناء علی‌بن‌احمد الرئیس بقم » .

ونسب سادات‌عظام خزّان‌روضهٔ متبرکهٔ حضرت سیدالشهدا باین ابوالقاسم علی‌بن ابی عبدالله میرسد بدین طریق :

«السید مهدی الخازن ابن‌السید محمّدالخازن ابن الحسین الخازن ابن محمّد بن القاسم بن ابراهیم بن شاهمیر بن شکر الله بن نعمت الله ابن قریش الحائری ابن عطاء الله ابن کمال الدین بن محمّد ابن عطاء الله بن محمّد بن قریش بن حسن بن محمّد بن حسن بن الحسن المکنی‌ابوشجاع ابن احمد المکنی ابوعبدالله بن علی بن‌احمد نقیب قم» .

و سید عالم زاهد حسن بن ولی‌الله مصنف کتاب تحفة الملوك از احفاد شکر الله بن نعمت‌الله است که در این شجره مندرج بود .

واین ابو محمّد حسن بن‌محمّد بن حمزه که دختر خود را بابوالقاسم علی بن احمد داد از بزرگان علما واعیان فقهاء اثنی‌عشریّه است .

شیخ طوسی‌درکتاب فهرست در حق او فرموده که اوفاضل ادیب عارف‌فقیه‌زاهدورع بودکه محاسن بسیارداشت . ودررجال‌خود فرموده : حسن‌بن محمّدبن حمزة بن‌علی بن‌عبدالله بن‌محمّدبن‌الحسن بن‌الحسین بن‌علی ابن الحسین بن علی بن ابیطالب مرعشی طبری ابومحمّد زاهد عالم ادیب

۱ـ مقصود لباب‌الانساب بیهقی است که نسخهٔ آستان قدس رضوی بنام نهایة الانساب ذکر شده است .

فاضل بود . ونجّاشی درحق اوفرموده که «از اجلهٔ طایفه وفقهاءماست» و سایرین نیز بامثال این‌کلمات او راستوده‌اند .

وپسر دیگر ابو عبدالله احمد نقیب ابوالحسن موسی است ونسب سادات رضویهٔ مشهد مقدس بوی میرسد. چنانکه در تاریخ قم مسطور است مردی فاضل و متواضع و متخلق وسهل‌الجانب بوده ، با عنفوان جوانی نقابت سادات قم‌ونواحی بدو مفوّض بوده ووظایف ورسوم سادات آبه وقم وکاشان وخورزن مجموع بدست واختیار اوبوده ، وعدد سادات ذکورا و اناثاً سیصد وسی ویکنفر بوده، و وظیفهٔ هریك ماهی‌سی‌من نان و ده درم نقره بوده است ، و هرکدام فوت میکرده‌اند نامش از دیوان مشاهره حكّ‌ونام مولود ثبت میگشته. بعد از آنکه دو برادر اوبناحیهٔ خراسان رفتند ، خود تنها درقم بماند وبکار وبار برادرش ابی‌محمدالحسن وخواهرانش قیام نمود . وضیعتها که از پدرش بازمانده بود بدست‌آورد وآنچه دررهن بودبیرون آورد . و قواعد وسیرت اومجموع نیکوبوده وبامردم قم بوجه احسن معیشت وزندگانی کردی وحقوق ایشان‌رعایت نمودی تابغایت‌که گوئیا یکی از ایشان است. پس‌اهل‌قم بصحبت‌اومیل کردند و او سرور و رئیس ایشان شد . ومؤید الدوله وامیر فخرالدوله قدر او بشناختند واو راگرامی داشتند . وبعضی از خراج بدوبخشیدند ومجری داشتند . پس‌درسنهٔ سیصد و هفتاد بحج رفت وملك عضدالدوله وتاج الدوله قدر او بشناختند و او را گرامی داشتند.و چون حج خانهٔ خدا بگزارد و بمدینه باز آمد، برپسرعمّان خود شفقت نمود و رحمت افزود وایشانرا خلعت بخشید.پس او را شکر بسیار نمودند.پس بجانب

قم عزیمت نمود . ودر ماه ربیع الاخر سنهٔ سیصد و هفتاد و یك بقم رسید. مردم قم بقدوم او بشارت نمودند وشادی افزودند، وبر سر کوچه‌ها ومحله‌ها آذینها بستند.و صاحب الجلیل کافی الکفاة ابوالقاسم اسماعیل بن عباد بدو نامه نوشت واو را بمعاودت از حج خانه خدای تعالی و مراجعت بشهر ومنزل خود تهنیت کرد . وابوالحسن موسی در سنهٔ سیصدوهفتاد وپنج بزیارت جدّ خود حضرت رضا (ع) برفت.و پسر دیگر ابوعبدالله احمد نقیب که ابو محمّد الحسن باشد،مردی متادّب و فاضل بود واو را در سنهٔ سیصد و هفتاد و دو وظیفه‌ای تعیین کرده‌اند . و ابوعلی الحسین بن محمّد بن نصر بن سالم (که نصر از خدام حضرت جواد علیه‌السلام بود چنانچه درضمن وصیت نامهٔ آنحضرت گذشت) مصاحب ونائب وکارساز ابوالحسن موسی بوده ، پیوسته حق گزاری آن خاندان کرده و شرایط نصیحت بجای آورده،وبمصاحبت او کار وشغل ابوالحسن موسی بنظام بوده‌است. واو را بهره‌ای تمام ومعرفتی اوفر در اسباب معماری وکشت وزرع بوده واو و پدرش بدین خاندان معروف ومشهور بوده‌اند.و چنین رسیده‌است بمن که جدّ او سالم از جملهٔ آزاد کردگان ابوجعفر محمّد بن علی الرضا علیه‌السلام بوده است. انتهی .

و ابوالحسن موسی را از ام‌الولد پسری بوده‌است نام او ابوجعفر محمّد که دختر علی بن محمّد بن عمید را از برای او بخواست . و در سنهٔ سیصد وهفتاد و چهار بیکدیگر رسیدند وزفاف واقع شد. واین علی بن

۱ـ تاریخ قم ص ۲۲۰ـ۲۲۱ .

محمّد بن عمید پسر ابن عمید کاتب است که وزیر رکن الدوله وازتلامذه وتربیت شدگان ابی عبدالله احمد بن محمّد بن خالدبن برقی بود. وپس از پدر رکن الدوله او را وزیر کرد. و پس از او رتبهٔ وزارت بصاحب بن عباد که مصاحب پدرش بود رسید. و این علی بن محمّد ملقب است بذوالکفایتین و کنیه‌اش ابوالفتح. وجلالت وکمال وفضل و دانش او و پدرش درکتب سیر وتواریخ مذکور است.

و همچنین ابوالحسن‌موسی را پسردیگری بوده از امولد دیگر مکنی بابوعبدالله و مسمی باحمد موافق‌کنیه واسم جدّش ابوعبدالله احمد نقیب، واین‌ابوعبدالله احمدبن موسی بضبط صاحب تاریخ قم روز شنبه روز خورماه‌مرداد پنج روز از صفر گذشتهٔ سنهٔ سیصد وهفتاد و دودرقم از مادر بوجود آمده است، و سلسلهٔ نسب سلسلهٔ جلیلهٔ سادات رضویهٔ مشهد مقدس باین‌ابوعبداللهاحمدبن موسی منتهی میشود[1].

وعالم نحریر ومحدث بی نظیر حاجی نوری قدس سره در کتاب بدر مشعشع حمل فرموده‌اند این ضبطی که صاحب تاریخ در ولادت ابوعبدالله نموده برابی‌عبدالله‌احمد نقیب بن‌محمّدالاعرج، واین‌جمل‌اولا با تاریخ ضبط که سیصد و هفتاد و دواست موافق نمیشود، وثانیا از سیاق کلام صاحب تاریخ‌که این ضبط را درمقام تعداد اولاد ابو الحسن موسی کرده و ازجمله اولاد ابوعبدالله احمد راشمرده این حمل دور است.

مخفی‌نماندچون (که) صاحب تاریخ قم‌معاصر باابوالحسن موسی

۱ــ تاریخ قم ص ۲۲۰ــ۲۲۱.

بوده است تمامی اولاد و تاریخ وفات او را ذکر نکرده . ولی شیخ اجل عظیم‌الشأن ابوالحسن علی‌بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه که علماء اعلام او را درکتب اجازات چنین‌وصف کرده‌اند «الشیخ الامام الحافظ السعید منتجب الدین موفق الاسلام سیّدالحفاظ رئیس النقلة سیدالائمة والمشایخ خادم حدیث رسول‌الله صلی الله علیه وآله» وتمام اجدادش از علماء اعلام و روات اخبار ائمهٔ انام علیهم السلام اند و شیخ مذکور معاصر شیخ طبرسی و ابن شهرآشوب و امثال ایشان است درکتاب منتجب که مخصوص است بذکر علماء مصنفین امامیه معاصرین شیخ الطایفه شیخ طوسی تا عصر خودش ، از اولاد ابوالحسن موسی عالم جلیل عبیدالله را دانسته و فرموده « السیدالعالم عبیدالله بن‌موسی‌بن‌احمد بن‌محمد‌بن‌احمد بن موسی بن‌محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی‌بن‌الحسین بن علی‌بن ابیطالب علیهم السلام ثقه ورع فاضل محدّث له کتاب انساب آل الرسول و اولاد البتول وکتاب فی‌الحلال و الحرام و کتاب الادیان‌والملل اخبرنا بها جماعة من الثقات عن الشیخ المفید عبدالرحمن بن احمد النیشابوری .»

و عالم نحریر حاجی نوری (قده) درکتاب بدرمشعشع میفرماید: آنچه نقل کردیم یعنی سلسلهٔ نسب عبیدالله بن موسی را مأخوذ است ازچند نسخه که یکی از آنها بخط صاحب کرامات شمس الدین محمدبن علی جباعی جدّ شیخ بهائی است ، واو ازخط شمس الفقهاء شهید اوّل نقل‌کرده ، وعلاّمهٔ مجلسی در جلد اجازات بحار که تمام کتاب منتجب را نقل فرموده بهمین نحوذکر نموده ، ونیز تلمید اجل او مولانا حاجی

محمد اردبیلی درکتاب جامع الرواة حال و نسب عبیدالله بن موسی را از کتاب منتجب بهمین قسم نقل کرده ، غرض ازاین شواهد آنکه نسخه‌ای که در نزد شیخ حرّ عاملی (ره) بوده دو نفر از سلسلهٔ اجداد افتاده بوده باین طریق «عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمّد بن احمد بن موسی بن جعفر علیه‌السلام و ایشان بهمین نحو در امل الامل نقل نموده اند ، واشتباه آن بر ناظرین پوشیده نیست. انتهی کلامه . »

و هم چنین درکتاب منتجب بعد از ذکر عبیدالله بن موسی متقدم الذکر بفاصلهٔ چندی فرموده «السیّد الاجل ابوالفتح عبیدالله بن موسی بن علی الرضا علیه‌السلام فاضل محدّث » و ظاهر آنست که اسقاط سلسلهٔ اجداد شده ، واین همان عبیدالله سابق الذکر است وذکرش ثانیاً تکرار .

و مؤیّد اینکه عبیدالله از اولاد موسی بن احمد است آنکه شیخ منتجب الدین مذکور کتاب اربعینی تألیف فرموده ، ودرآخر آن سیزده حکایت نقل کرده و علماء عظام خصوص علاّمهٔ مجلسی آن اخبار و حکایات را در مؤلّفات خود نقل کرده‌اند .

حکایت چهارم چنین است :

« الحکایة الرابعة اخبرنا ابوعلی بنیمان بن جندب بن الحسن بن ابن عدی البیع ، حدثنا المفید ابومحمّد عبدالرحمن بن احمد بن الحسین الحافظ، حدثنا السیّد ابوالفتح عبیدالله بن موسی بن احمد بن الرضا علیه‌السلام، ان ابا محمّد جعفر بن احمد حدّثهم، حدّثنا احمد بن عمران حدّثنا عبدالله بن جعفر النحوی عن الحارث بن محمّد التمیمی عن علی بن محمّد ، قال رأیت ابنة ابی الاسود و بین یدی ابیها خبیص، فقالت یا ابه اطعمنی ، فقال افتحی

فاك ففتحت ، فوضع فيه مثل اللوزة ، ثمّ قال لها عليك بالتمرفهو انفع و اشبع ، فقالت هذا انفع و انجع ، قال هذا الطعام بعث به الينا معويـّه يخدعنا به عن حب علی بن ابيطالب ، فقالت قبـّحه الله يخدعنا عن السيد المطهر بالشهدالمزعفر، تبا لمرسله و آكله ،ثم عالجت نفسها وقائت . ما اكلت منه وانشأت تقول باكية :

اباالشهد المزعفر يابن هند   نبيع اليك اسلاما و دينا
فلا والله ليس يكون هذا   و مولينا امير المؤمنينا »

و ابوالفتح عبيدالله مذکور در این سندکه راوی از او شیخ مفید نیشابوری است همان عبیدالله بن موسی استکه در کتاب منتجب او را ذکر فرمود .

حاصل ترجمهٔحکایت آنکه علی‌بن محمّد میگوید: دختر ابی‌الاسود را دیدم و در پیش روی پدرش حلوائی گذاشته بود، پس گفت ای پدر مرا از این بخوران ، گفت دهن بازکن ، پس بازکرد و مانند لوزی در دهان او گذاشت . پس ابوالاسود بدخترش گفت بر تو باد بخرما که نفعش بیش و بهتر سیرمیکند . گفت این حلوا نفعش بهتر و گواراتر است. ابوالاسود گفت این طعام را معاویه برای‌ما فرستاده که ما را از دوستی علی‌بن ابیطالب برگرداند . دخترك گفت خدای خیر را از او دور فرماید ، که میخواهد ما را برگرداند از سیّد مطهّر بوسیلهٔ این حلوائی که از عسل و زعفران ساخته ، هلاك و زیان باد برای آن‌که آن را فرستاده و برای خورندهٔ آن. پس‌خود را معالجه کرد که آنچه

از آن خورده بود قی کرد و باگریه آن دو بیت بگفت:

«یعنی بسبب عسل و زعفران آمیخته ای پسر هند دین و اسلام خود را بتو میفروشیم، نه سوگند بخدای تعالی که این نخواهد شد، وحال آنکه مولای ما امیرمومنان است.»

و شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود فرمود که آن دختر پنج یا شش ساله بود، و نیز جدّ همین شیخ ابوالفتوح شیخ جلیل حافظ ابو سعید محمدبن احمد بن الحسین النیشابوری در اربعین خود که آن نیز معروف وعلاّمهٔ مجلسی از آن گاهی نقل می فرماید چنین میفرماید:

«الحدیث الخامس اخبرنا السید ابو الفتح عبیدالله بن موسی بن احمد العلوی الرضوی (ره) بقرائتی علیه قال اخبرنا احمد بن الحسن الایّوبی الخضیب قال حدّثنا القاضی عمر بن الحسین قال حدّثنا جعفر بن محمد و سعید، قالا حدّثنا نصر بن مزاحم قال حدثنا عبدالله بن عبدالملك ابو عبدالرحمن المسعودی، قال حدثنا ابراهیم بن حیان عن ام جعفر بنت محمد بن جعفر امراة محمد بن الحنفیه عن اسماء بنت عمیس انها حدثتها انها كانت تغزو مع النبی صلی الله علیه و آله قالت قلت یاجده ماكنت تصنعین معه. قالت كنت اخرز السقاء، واداوی الجرحی، واكحل العین، وان النبی صلی الله علیه و آله صلی بنا العصر فانثنا بنا قبل ان سلم فاوحی الله تعالی الیه، فاخبر علیا علیه السلام وقد كان دخل فی الصلوة ولم یكن ادرك اول وقتها، فلما انصرف النبی. وقد طال ذلك منه حتی غربت الشمس، فقال له یا علی اما صلیت قال لا كرهت ان اطرحك فی التراب. فقال النبی اللهم ارددها علیه، فرجعت الشمس بعد ما غربت حتی صلی علی علیه السلام. و از آنچه نقل كردیم معلوم میشود كه از سید ابوالفتح

عبیدالله‌بن موسی‌بن احمدبن محمد الاعرج دونفر عالم‌جلیل روایت میکنند ودر نزد او قرائت احادیث نموده‌اند : یکی شیخ مفید عبدالرحمن‌بن‌احمد نیشابوری،ودیگری برادر او ابوسعید محمدبن احمدبن نیشابوری جد شیخ ابوالفتوح و هردو از اعیان علماء امامیه وصاحب تصانیف جلیله‌اند .

وازکتاب انساب‌الائمة که‌تصنیف‌محمدبن لطف‌الله‌رضوی‌است وبجهة مرشد الدین شاه عبدالله مشهور بسید میرزا تالیف نموده و نسخهٔ کتاب درکتابخانهٔ رضویه موجود است معلوم میشود احمد بن موسی بن احمد را پسری بوده مسمی‌بحسین ومصنف‌آن‌کتاب‌سلسلهٔ‌نسب‌خودرا بدین‌طریق باو منتهی کرده است .

محمدبن لطف‌الله‌بن تاج‌الدین‌بن حسین‌بن تاج‌الدین‌بن حسین‌بن‌علاء‌ـ الدین‌بن محمدبن ابی‌طالب ابن ناصرالدین بن احمدبن نظام‌الدین‌بن حسین بن‌احمدبن‌موسی‌بن محمدالاعرج‌بن‌موسی‌ابن‌الامام‌محمدالجواد.ولی‌دراین‌شجره احمد واسطه بین‌موسی ومحمد اعرج و هم‌واسطهٔ بین‌محمداعرج وموسی‌مبرقع ذکر نشده .

وهم چنین از کتاب لباب الانساب در عنوان نقابت قم و قاشان معلوم میشود که نقابت قم بموسی‌بن عبیدالله‌بن موسی رسیده فرموده :

«السید الرئیس النقیب ذوالمجدین ابوالحسن موسی‌بن‌ابی‌الفتح سیدالاشراف ذی‌المناقب عبیدالله‌بن موسی‌بن احمدبن محمدبن‌موسی. »

ونیزدرکتاب‌لباب‌الانساب‌فی‌تحقیق الالقاب‌والاعقاب‌تصنیف‌السید الامام العلامة نسابة المشرق والمغرب ابو جعفر محمدبن هرون الموسوی النیشابوری‌که از اجلهٔ علماءِ امامیه است ودرسنهٔ پانصد وپنجاه وهشت آن‌کتابرا باسم نقیب‌النقباء ابی‌الحسن علی‌بن محمد بن یحیی العلوی

مرتضی امیرالمؤمنین الخلیفة العباسی تألیف نموده و نسخهٔ کتاب درخزانهٔ رضویه موجود است در احوال امامزادهٔ واجب‌التعظیم احمدبن موسی ـ الکاظم علیهما السلام و تحقیق مدفن وی فرموده «کان احمدبن موسی کریما شجاعا جلیلا ورعاوصاحب الثروة جلیل‌القدر والمنزلة وکان ابوالحسن[۴] یحبه ویقدمه ووهب له ضیعته المعروفة بالیثرب وقری ومزارع کثیرة، ویقال کان لاحمد بن موسی ثلاث آلاف مملوك، واعتق الف مملوك وکتب الف مصحف بیده المبارك، وکان عزیزا جلیلا عظیم المنزلة وروی عن ابیه وابائه علیهم السلام احادیث کثیرة، وکان ساکنا فی دارالسلام بغداد و لما سمع قضیة هائله الامام المعصوم علی بن موسی الرضا علیه السلام حزن کثیرا وبکی بکاء شدیدا، وخرج من بغداد بطلب ثاره ومعه ثلاث آلاف عبد واجتمع معه ثلاث آلاف من احفاد ائمة الطاهرین علیهم السلام قاصدین الی حرب المأمون لعنه الله ولما وصلوا الی بلدة قم کان ازرق الابرج الشامی حاکما من جانب المأمون وحارب معهم وشهدوا (کذا) جمع من اولاد الائمة وکان مزارهم هناك ـ ولما دخلوا الی ری قاتل معهم بعض الملاعین من عسکره، وقتلوا جمعا کثیرا، وکان مشهدهم هناك وبهم مزار، ولما وصل الی اسفراین من ناحیة خراسان نزلوا فی ارض سبخه بین الجبلین، وهجم علیهم جمعا من عسکر المأمون وحارب معهم و قضی علیه القضاء فشهد وقبره هنا وبه مزار، وبعض النسابین یرمون قبره ومزاره بشیراز وهذا مشهور من اغلاط العامة والله علم.»

هر چند شرح حال این امامزاده ربطی بمقام و مقصود ما که بیان احوال رضویین است ندارد ولی از باب غرابت و مخالفتش با مشهور ذکر شد، ومشهور آنست که این امامزاده ملقب به سیدالسادات وشاه

چراغ و مدفون در شیراز است . ونظیر این اختلاف درقبرعلی بن جعفر واقع است . مشهور آنست که مزار کثیرالانوارش در قم است ، چنانکه مجلسی اول قدس سرّه تصریح باین فرموده ومجلسی ثانی فرموده «واما کونه مدفونا بقم فغیر مذکور فی الکتب المعتبرة لکن اثر قبره الشریف موجود وعلیه اسمه مکتوب . »

و در خارج بلد سمنان قبه‌ایست عالیه و صحنی است در نهایت نزاهت معروف است بقبر علی بن جعفر .

ولی شیخ عالم خبیر متتبع حاجی نوری (قده) فرموده‌اند « والحقّ انّ قبره بعریض کما هومعروف عند اهل مدینة وقد نزلنا عنده فی بعض اسفارنا و علیه قبة عالیة » وادلهٔ چندی بر این مدعی اقامه فرموده‌اند .

مخفی نماند آنکه تا احمد بن موسی بن احمد تاریخ منضبط مرتبی مثل تاریخ قم در دست بود که تعیین والد و ولد و شرح احوال و تاریخ و وفات به‌تحقیق تمام ثبت وضبط میشد ، لیکن بعد ازاحمدبن موسی تاریخی که وافی بتمام جهات باشددر دست نیست لهذا (از کتاب تذکره) تالیف احمدبن محمد بن المهنابن علی بن المهنا الحسینی العبیدلی جامع کتاب الانساب و مشجرها [1] و غیر آن و سایر کتبی که مشاهیر اعیان وعلماً عظام این سلسلهٔ رضویه را ذکر نموده‌اند و از شجره های متعدّده که اکابر و اجلاً این سلسله در خانوادهٔ خود داشته‌اند مخصوصا سید جلیل و عالم نبیل میرزا شمس الدین محمد که از جملهٔ علماء این سلسله است و در سنهٔ الف ومائة و خمس و ثلثین کتابی موسوم بوسیلة

---

۱ ـ نسخهٔ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی بشمارهٔ ۳۶۲۶

الرضوان در احوال و معجزات حضرت ثامن الائمه تالیف فرموده ودر دیباچهٔ آن نسب خود رابیان کرده ،وهمچنین شجره‌ای که مرحوم خلدآشیان میرزا محمد کاظم ناظر والد ماجد محمد صادق ناظر درورق بیاضی مرقوم فرموده مستفاد ومعلوم شده که احمدبن موسی را پسری بوده نام او محمّد که جمهرة الانساب این سلسلهٔ علیه بوی منتهی‌میشود. ونیز وی را دو پسر بوده یکی عیسی بن محمّد و دیگری علی‌بن محمّد. نسب سیدجلیل‌وعالم نبیل میرزا محسن الرضوی که شیخ محمّدبن ابی جمهور تصانیف خودرا بنام وی مزین ساخته ، ودرمجاورت مشهد مقدس بیمن حمایت او با ملای هروی مناظراتی کرده بعیسی‌بن‌محمّد میرسد ، بدین طریق :

محسن‌بن محمّد بن علی‌بن‌حسین بن‌فادشاه بن ابوالقاسم بن امیرة‌بن ابوالفضل بن بندار بن‌عیسی بن محمّدبن احمد بن موسی بن ابی‌عبدالله احمد نقیب قم بن محمّدالاعرج بن ابی عبدالله احمدبن موسی‌المبرقع .

قاضی نورالله در مجالس المؤمنین فرموده « السید محسن بن السید رضی‌الدین محمّدبن‌السید مجدالدین علی‌بن‌السید رضی‌الدین‌محمّدبن فادشاه‌الرضوی‌القمی،سید فاضل عالی‌مقدار بود والد بزرگواراو درزمان سلطان‌حسین میرزا (بایقرا)ازقم به‌مشهد مقدس‌انتقال نمودواودرآنجا بافادهٔ علوم دینیه و ترویج مذهب آباء طاهرین اشتغال میفرمود ،وشیخ محمّد بن ابی جمهوربخدمت اورسیده وبا اوطریق معاشرت ورزیده‌وبعضی از تصانیف شریفهٔ خود را بنام آن سید بزرگوار مزین ساخته ، و در مجاورت مشهد مقدس بیمن حمایت او با علمای مخالفین بحثهای‌متین

پیش برده . »

و در ترجمهٔ محمد بن ابی جمهور فرموده « درمشهد مقدس رضوی بصحبت سید نقیب حسیب نسیب میر محسن بن محمد رضوی قمی رسیده و در شهور سنهٔ ثمان و سبعین و ثمان مائه بالتماس آن سید صاحب سعادت شرحی جهت آن رسالهٔ « زادالمسافرین » ترتیب داده آنرا کشف‌البراهین نام نهاده است . و خود ابن ابی‌جمهور در مقدمهٔ شرح زادالمسافرین فرموده : « ثمّ اتّفق لی‌المصاحبة بالسیدالنقیب الشریف الحسیب النسیب الطاهر العلوی‌الحسینی الرضوی ذی‌الکمال والافضال والایادی والنوال» الی ان قال‌بعدذکر جملةمن‌الامثال «ذاك شرف‌الاسلام و تاج المسلمین بل ملك السادات و النقباء فی‌العالمین السید الامیر الذی لامثل له فی عصره ولانظیر، غیاث‌الملة والدین محسن‌بن‌السیدالشریف المغفور رضی‌الملة والدین محمدبن السیدمجدالملة والدین علی بن‌السید رضی‌الملة و الدین محمد حسین‌بن‌فادشاه الرضوی‌الحافظ القمی مد الله له فی‌العمر السعیدوالعیش‌الرغید.» وصاحب‌لؤلؤة درطریق اجازات فرموده «حیلولة و عن السید الحسین بن السید حیدر المفتی المقدم عن الشیخ نورالدین محمدبن حبیب‌الله‌عن السیدالمهدی عن‌ابیه‌الحسیب‌السیدمحسن الرضوی عن الشیخ محمد بن الحسن بن علی‌بن ابی جمهور الاحسائی، و کان له مع السید محسن المذکور صحبة اکیدة ، ولا جله صنف کتاب شرح زادالمسافرین، وفی‌بیته‌فی‌طوس‌ناظر المولی‌الهروی والجمه‌والزمه و مناظرته‌له مشهورة مأثورة مدوّنة فی‌کتاب‌علیحدة ومسطورة عن‌شیخه و استاده السیدالشمس الدین محمد بن السید کمال الدین موسی‌الحسینی

عن والده المذکور عن الشیخ فخرالدین احمد الشهیر بالسبیعی الاحسائی عن الشیخ محمود المشهور بابن امیر الحاج العاملی عن شیخه الشیخ حسن المشهور بابن العشرة عن شیخه الشهید».

غرض آنکه این سید جلیل از جمله مشایخ و علما بوده و جمع کثیری از وی بهمین سند روایت نموده‌اند، چنانچه درمستدرك الوسائل است «قال العالم الجلیل الامیر محمد حسین الخاتون آبادی فی مناقب الفضلاء و عن السید حسین المفتی ره عن الشیخ نورالدین محمد بن حبیب الله عن السید النجیب الحسیب الفاضل السید مهدی عن والده الشریف المنیف الکریم الباذل السخی الزکی السید محسن الرضوی المشهدی عن الشیخ المدقق العلاّمة محمد بن علی بن ابراهیم الاحساوی طیّب الله ضرایحهم» و همین سند روایت را مجلسی ره در اجازات بحار ذکر فرموده. وسیّد سند امیر فیض الله بن السید غیاث الدین محمد الطباطبائی که از عالم جلیل سید حسین المفتی بن السید حیدر الکرکی روایت میکند یکی از مشایخ اجازهٔ مجلسی (ره) است.

و نیز ابن ابی جمهور دراول رسالهٔ مناظرات فرموده «بعد الحمد والصلوة اننی کنت فی سنة ثمان وسبعین وثمانمائة مجاور المشهد الرضا (ع) و کان منزلی بمنزل السید الاجل والکهف الاظل محسن بن محمد الرضوی القمی وکان من اعیان اهل المشهد واشرافهم بارزا علی اقرانه بالعلم والعمل وکان هو وکثیر من اهل المشهد یشتغلون معی فی علم الکلام و الفقه الی آخر ما قال».

و این رسالهٔ مناظره مشهور بین العلماست یك مجلس آن را قاضی نورالله

در مجالس المومنین ذکر فرموده است .

ودر نامهٔ دانشوران هر سه مجلس مسطور است. وعلامهٔ مجلسی صورت اجازه‌ای که شیخ محمد بن ابی جمهور از برای سید جلیل داده در کتاب اجازات ذکر فرموده است و اولش بعدالخطبة این است :

«فقد سمع منی مولفّی هذا و هو کتاب عوالی اللئالی السید الحسیب النسیب النقیب الطاهر العلوی الحسینی الرضوی خلاصة السادات و الاشراف ومفخر آل عبدمناف، ذوالنسب الصریح العالی والحسب الکامل المتعالی المستغنی عن الاطناب فی الالقاب بظهور شمس الفضائل و الفواضل و الاحساب ، العالم بمعالم فقه آل طه و یس والقائم بمراضی رب العالمین مکمل علوم المتقدّمین والمتأخرین ، وانسان عین الفضلاء والحکماء المحققین والراقی بعلوّ همتّه علی معالی السادات الاعظمین غیاث الاسلام والمسلمین السید محسن بن المرحوم المغفور السید العالم العامل الحافظ المجود ، صدر الزهاد وزین العباد رضی الملة والدین محمد بن فادشاه الرضوی المشهدی ادام الله تعالی معالی سعادته و ربط بالخلود اطناب دولته ، و لازالت ایامه الزاهرة تمیس و تحتال فی حلل البهاء والکمال بحق محمد المفضال و آله الاطهار خیر آل صلوات الله علیهم اجمعین. و قدرویت له هذا الکتاب المذکور و جمیع ماهوفیه مزبور و مسطور بطریق السماع منی حال قرائته علی وهو یسمعه عنّی الذی هو اعلی طرق الروایة و احق مایحصل به الدرایة» الی ان قال « وکان ذلك فی اوقات متفاوتة و مجالس متباعدة وقع بالاتفاق القدری آخرها فی منتصف شهر ذی القعدة الحرام من اواخر شهور سنة سبع وتسعین وثمانمائة هجریة علی صاحبها السلام والتحیة بالمشهد

المقدس الرضوی، وکتب المجیز الفقیر الی الله العفو الغفور محمد بن علی بن ابراهیم بن جمهور الاحسائی عفی الله عن سیئآته و والدیه وجمیع الاخوان.»

و شاه طهماسب صفوی طاب ثراه در تذکرهٔ احوال خود مرقوم فرموده که در سنهٔ نهصدو سی و یك امیر جمال الدین صدر ومیر محسن رضوی قمی بخلد برین شتافتند. و تاریخ وفات ایشان ادخلوها بسلام آمنین است. ودر آتشکدهٔ آذراست که میرزا محمد محسن از سادات رضوی آن ارض اقدس است از حالش علمی حاصل نشده ، و تخلص هم معلوم نیست این دو شعر از اوست .

حرف محبتم که جهانی از او پراست
زان نشنوی که گوش تو زان داستان پراست
نخواهم مهربان با خویشتن در بزم اغیارش
که میترسم که غیری بیند وگردد گرفتارش

و اجازه‌ای که محقق ثانی شیخ علی کرکی بسید جلیل و حبر نبیل محمد مهدی بن محسن الرضوی داده است در اجازات بحار مسطور وصورتش بعد الخطبه این است :

« وبعد فان السید السند الاوحد شرف اولاد الرسول خلاصة سلالة الزهراء البتول انموذج اسلافه الطاهرین نتیجة السادات المبجلین ذی النسب الطاهر والحسب الفاخر جامع الکمالات الانسیة صاحب النفس القدسیة الفاضل الکامل العلاّمة شمس الملة والدین محمد الملقّب (بمایشعر بالسید العلامة) بالهدی بن مرحوم المبرور المتوج المحبور ، شرف السادة و النقباء قدوة الاجلاء الفضلاء الاتقیاء ،کمال السیادة والدین محسن الرضوی

المشهدی قدّس الله روح السلف وادام ایام الخلف ومنحه السعادة والاقبال و خصه ببلوغ ذروة المجد والجلال، صحبنی عند توجهّی الی خراسان فی سنة ست وثلثین و تسعمائه و عند عودی متوجها الی بلدة الایمان قاشان حماها الله من طوارق الحدثان مدّة قرء علیّ في خلالها شیئا یسیرا من کتاب قواعد الاحکام في علم الفقه من مصنفات مولانا و سیدنا شیخ الاسلام مبین الحلال و الحرام مفتی الفرق جامع اشتات العلوم محیي ما اندرس من الرسوم، الحبر البحر العلامة جمال الحق والملة والدین ابی منصور الحسن بن الشیخ الامام الفقیه السعید سدید الدین ابی یعقوب یوسف بن علی بن مطهر الحلّی قدّس الله روحه الطاهرة و رفع قدره في درجات دار الاخرة، و قرء علیّ ایضا من اوّل کتاب النافع مختصر الشرایع من مصنفات مولانا و سیدنا الشیخ الامام السعید المحقّق شیخ الاسلام فقیه اهل البیت في زمانه الی کتاب الحج قرائة شهدت بفضله و کمال استعداده. وقد استخرت الله تعالی و اجزت له روایة جمیع الکتابین المذکورین وروایة غیرهما من مصنفات مصنفیها في المعقول والمنقول والاصول والفروع بحق روایتی لذلك عن مشایخی الذین قرأت علیهم واخذت عنهم، و ثبت لی الاتصّال به، فمنهم و هو اجلّهم شیخنا الشیخ الاجل السعید الاوحد علامة العلماء المحققین قدوة الفضلاء المدققین زین الملة والحقّ والدین علی بن هلال الجزایری قدس الله روحه و نور ضریحه عن عدة من الاشیاخ اجلهم الشیخ الاجل السعید العالم الکامل جمال الدین ابو العباس احمد بن فهد الحلّی رفع الله قدره في علیین عن جمع من مشایخه، احدهم الشیخ الفقیه السعید الاجل زین الدین ابو الحسن علی بن الخازن الحایری عن شیخ الاسلام قدوة علماء الانام افضل المتقدمین

و المتاخرین شمس الملة والحق والدین ابی عبدالله محمّد بن مکّی قدس الله نفسه النفیسه عن الشیخ السعید الاوحد المحقّق فخر الدین ابی طالب محمّد بن المطهر، والسید السعید الاجل عمید الدین عبدالمطلب بن الاعرج الحسینی قدس الله روحهما ، عن شیخهما الشیخ الامام جمال الحق والدین الحسن بن المطهر، و هذا بعینه هو الاسناد الی العلامة المحقق نجم الدین ابی القاسم جعفر بن سعید ، فان الامام جمال الدین یروی عنه بغیر واسطة رحمهم الله تعالی و رضی عنهم اجمعین .

و اجزت له روایة جمیع ما یجوز لی و عنّی روایة من سایر العلوم الاسلامیة التی ثبت لی روایتها باصناف الروایة بالاسایند التی لی و هی مبنیه في مواضعها مثبتة في معادنها ، فلیرو ذلك محتاطا موقفا مسددا ، واوصیه بتقوی الله و مراقبته فی السر والعلن، وان لاینسانی من دعواته علی مرور الاوقات وان یراعی الامور المشترطة في الروایة عند اولی الدرایة ، و کتب هذه الکلمات بیده الفانیه علی بن عبدالعالی تجاوز الله عن سیئاته بمحروسة قم جعلها الله تعالی دار ایمان و امان الی یوم الدین في حادیعشر شهر ذیحجة الحرام سنة سبع و ثلثین و تسعمائه حامداً لله تعالی مصلیا علی رسوله و آله الطاهرین » .

توضیحاتی است متعلق بسابق شاید احتیاج بآنها افتد . یکی آنکه معروف ودائر در السنهٔ اهل علم وکتب علمیه غوالی اللئالی بغین معجمه است ولی عالم خبیر متتبع حاجی میرزا حسین نوری طاب ثراه فرموده اند حدیث کرد مرا بعضی از علما از فقیه نبیه متبحر ماهر شیخ محمّد حسین خنفر که ایشان از رجال اهل رجالند اینکه عوالی بعین مهمله است و

من هر چه تفحّص کردم در کتابها و در اجازاتی که بخطوط علما این لفظ نوشته شده بود بغین معجمه نیـافتم مطمئن شدم که بعین مهمله است و آنچه شیخ مقدم فرموده صحیح است .

و مؤید این مقاله آنکه محدث جزائری شرحی بر این کتاب نوشته و آنرا مسمی به جواهرالغوالی بالغین المعجمه نموده است .

توضیح ثانی آنکه نیزعالم‌خبیر حاجی نوری (ره) از فاضل خبیر ماهر میرزا عبدالله اصفهانی نقل کرده که در کتاب ریاض‌العلما در باب کنی ابن جمهور اللحساوی بلام و واو ضبط نموده و فرموده‌اند : وهو الاشهر ، وگاهی گفته میشود احساوی بالهمزة والواو ، وگاهی احسائی بالالف والهمزه و گاهی لحسائی باللام و الهمزه .

توضیح ثالث اجازهٔ محقق ثانی شیخ علی کرکی که سابقا از اجازات بحار الانوار ذکر شد صورتش این است :

« اجازةالشیخ علی‌الکرکی للسیدشمس‌الدین محمدبن‌السید مهدی بن السید کمال الدین محسن الرضوی » و ظاهر آن آنست که این اجازه از برای سبط سید محسن است.عبارت اجازه هم (بالسید العلامة بالمهدی)مغشوش‌است ، احتمال دارد ابن‌السیدالعلامة مهدی بن‌محسن بوده و این صورت اجازه مسطوره از برای سبط اوست و احتمال دارد الملقب‌بالمهدی‌بوده ولفظ «بالسیدالعلامة» حشوی است‌که درکلام‌واقع شده است.ولی ازعبارت‌مستدرک‌الوسائل معلوم میشود که اجازه درحقّ سیدجلیل محمد مهدی بن‌سید محسن بوده و عبارت مستدرک‌این است .

« عن عدة من المشایخ و هم تسعه الاول السید السند الامیر

فيض الله ابن سيد غياث الدين محمّد الطباطبائی عن العالم الجليل السيد حسين بن السيد حيدر الكركی عن الشيخ نورالدين محمّد بن حبيب الله عن السيد العالم النجيب اللبيب محمّد مهدی بن السيد محسن الرضوی الذی قال في حقه المحقق الثانی فی اجازته له وبعد فان السيد السند الاوحد الی آخر الاجازه » .

و از اولاد امجاد اين سيد جليل جماعتی از سادات عظام ساكن همدان هستند (كه) شجرهٔ نسب ايشان بدين ترتيب است :

« فخرالدين بن باقر بن ابوالمحسن بن ابی طالب بن سيد جواد بن محمّد مهدی بن ميرزا حسن رضی الدين بن فخرالدين بن علی بن رضی الدين بن محمّد بن علی بن محسن بن فادشاه بن ابو القاسم بن مير ابو الفضل بن عيسی بن محمّد بن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد النقيب بن محمّد الاعرج » .

ولی در نوشتن اين شجره خلاف ترتيب كرده‌اند .

و از اولاد امجاد اين سيد جليل محمّد مهدی بن السيد محسن الرضوی سيد جليل ومتكلم نبيل صدرالدين بن محمّد باقر الرضوی القمی المجاور بالغری شارح الوافية است . سيد فاضل جليل القدر عبدالله بن السيد نورالدين بن السيد نعمة الله الشوشتری صاحب اجازهٔ كبيره [كه‌در ۱۱۶۸ تأليف شده و] مشتمل است بر تراجم كثيری از علماء متاخرين ، در بارهٔ اين سيد بزرگوار كه شيخ و استادش بوده فرموده :

« وهو افضل من رأيتهم بالعراق و اعمهم نفعا و اجمعهم للمعقول والمنقول [اخذ العقليات من علماء اصفهان ثم لما كثر الفتن بالعراق

انتقل الی المشهد] وقد عظم موقعه فی نفوس اهلها وکان الزوّار یقصدونه و یتبرکون بلقائه و یستفتونه فی مسائلهم . له کتاب فی الطهارة استقصی فیه المسائل ، و نصر مذهب ابن ابی عقیل فی الماء القلیل ناولنی منه نسخة ، وله حاشیة علی المختلف ورسائل عدیدة [منها رسالة فی حدیث الثقلین و ان احدهما اکبر من الآخر] .

و سید عالم جلیل در روضات الجنّات فرموده : « و کان تلمذه فی مبادی الامر عند ثلاثة من افاضل علماء اصفهان کالآقاجمال الدین الخوانساری والشیخ جعفر القاضی والمدقق الشیروانی فارتحل الی قم لارشاد العباد الی ان اشتعلت فیها نائرة فتنة الافغان فانتقل منها الی موطن اخیه الفاضل همدان ثم ارتحل منها الی النجف الاشرف فاشتغل فیها ایضاً علی الشریف ابی الحسن العاملی و شیخ احمد الجزائری .» و له الروایة عنهما . الی ان قال «وله ایضاً من المصنفات المشهورة شرحه المفصل علی وا فیة مولانا عبدالله التونی فی اصول الفقه وهو فی الحقیقه کتاب تحقیق عدیم المشابه فی نحو من خمسة عشر الف بیت الآن اواخره لیس مما یقاس بنصفه الاوائل فی عدم مباینته لقوانین الاجتهاد .

و نقل انه سئل عن وجه ذلك سمیّنا المروّج برّدالله مضجعه و و کان من کبار تلامذته . فقال الوجه فی ذلك انّی لم اکن فی مجلسه عند اشتغاله بکتابة ذلك النصف کما کنت احضر نصفه الاوّل فاصرف وجه المصنف عماکان یقرّره علیه مشرب الاخباریة .»

و ایضا فرموده که بین این سید جلیل و جد من امیر سید ابی القاسم جعفر بن حسین الموسوی ارتباط و اتحاد تام بود ، هر دو در یکسال

مسافرت مکه نمودند .

از عجائب اتفاقات آنکه در منی دیدند مردی وارد شد ودردست راست کاردی گرفته سر را بآسمان بلند کرد و بدست چپ کشف از حلقوم نمود وگفت خدایا اگر این جماعت تقرب میجویند بتو بقربانیهای خود پس من تقرّب میجویم بتو بقربانی خودم وکارد را بر حلقوم کشید و گوش تا گوش خود را برید و بر زمین افتاد . ومردم تعجب از این کار نمودند . و بین سید جلیل و جد من در شرعیت این عمل خلاف شد هر یك ادله‌ای بر مدّعای خویش اقامه کردند وجد من منکر شرعیت آن بود ولا یخفی ما فیه . انتهی .

وفات این سید جلیل شارح وافیه در سن شصت و پنج سالگی در عشر ستین بعد المائة والالف واقع شده است .

برادر بزرگوارش امیرسید ابراهیم بن محمّد باقر الرضوی چنانچه در اجازهٔ مزبوره[1] است هم از جملهٔ فضلاء مدققین و علماء محققین بوده

---

۱ ــ مرحوم شیخ عبدالنبی در تکملة امل‌الامل دربارهٔ وی گوید :

« السید ابراهیم بن السید محمدباقرالقمی ثم النجفی ثم الهمدانی ثالثا کان فاضلامحققا وعالما مدققا ذافطانة عالیه ، ودرایة نامیه ، متقنا بارعا حاذقا فی الحکمة والکلام والحدیث والاصول و التفسیر والفقه و من تألیفه شرح المفاتیح و شرح الوافی و غیرها من الرسائل المفردة وشرفت بخدمته کثیرا وجلست فی مدرسه توفی رحمه الله فی سنة ...»

وسید عبدالله جزائری نیز دراجازهٔ کبیرهٔ خود دربارهٔ این سید جلیل چنین نوشته است :

بعد از فوت برادرش سید صدر ازهمدان بکرمانشاهان انتقال کرد .

و خلف موفور الشرف میرسید ابراهیم المسمی باسم جده میرزا محمّد باقر از علمای محققین و متکلمین مدققین صاحب مقامات علیه و تصانیف کثیره بوده است ، چنانکه از محدث نیشابوری نقل شده که ایشان درعنوان علیحدهٔ فرموده‌اند«محمّد باقر بن محمّد ابراهیم‌بن محمّدباقر بن محمّد علی بن محمّد مهدی الحسینی الرضوی القمی اصلا والهمدانی‌مولداً و مسكنا له شرح اصول الكافی و رسالة فی المعاد الجسمانی و اشعار رائقة و له الروایة عن ابیه مات فی الثامن عشر من شهر صفر سنة ثمان عشر و ماتین بعدالالف بهمدان ونقل‌الی‌قم المباركة ودفن بدارالحفاظ[1].»

مخفی نماندآنکه منافاتی نیست بین‌اینکه‌در این‌عبارات مسطوره این‌سید جلیل را بعنوان صدرالدین بن محمّد باقربن‌محمّد علی الرضوی ذکر نموده‌اند و در بعضی از تراجم بعنوان محمّد بن محمّد بن محمّد علی الرضوی

← السید ابراهیم بن السید محمد باقر الرضوی اخوالسید صدر الدین المتقدم ذکره .

عالم فاضل‌ادیب مدقق‌حسن الخط رأیته فی‌همدان سنة ۱۱۴۸ وعاشرته لیلا ونهارا ایام اقامتی هناك وكان مشتغلا بشرح المفاتیح وهو ذو ذكاء كثیر الا انه كثیر التعطیل یروی عن اخیه وهو الان مقیم ببلدة كرمانشاه سلمه‌الله»

۱ ـ جزائری در اجازهٔ کبیره در شرح حال وی نوشته است :

«السید محمد باقر بن السید محمد ابراهیم الهمدانی السابق الذكر اشتهر بالذهن الدقیق والفهم العمیق واتساعه فی العلوم الحقیقیة والمعارف الدینیة اخبرنا به جمع كثیر كنا رأیناه قبل هذا بخمس و عشرین سنة ادام الله ظله .

یاد کرده‌اند زیرا که اسم والد ماجدش همان محمد است و باقر از القاب شریفه است چنانکه در خطبهٔ شرح وافیه که انشاء یکی از تلامذهٔ وی است فرموده « السیدالسند و الرکن المعتمد و الاکمل الاوحد مولانا صدرالدین محمد ولد الفاضل المحقق والنحریر المدقق السید محمد المدعو بباقر القمی افاض‌الله علیه سجال الغفران و اسکنه اعلی غرف الجنان ».

و در کتاب صلوة مسافر که ازمصنفات این‌سید جلیل صدرالدین است ونسخه‌اش نزد حقیر موجوداست فرموده « فیقول اقل العباد علما و عملا و اکثر هم خطاء و زللا محمد بن محمد بن علی الرضوی المدعو بصدرالدین .»

و در حاشیهٔ همان کتاب بخط مبارك خود مرقوم فرموده :

بسم‌الله الرحمن الرحیم

این نسخه وقف است بر عامهٔ طلبه و تولیت مفوض است بجناب فضایل‌مآب فرزندسعیدرشیدسدیدموفق‌مؤیدمولانا زین‌العابدین‌سلمه‌الله و بعده بافقه مدرسین سرکار فیض آثار وکتب مؤلفهٔ محمد ابن محمد بن علی الرضوی .

بهر حال سید جلیل رضی الدین محمد والد ما جد سید محسن را ولد دیگر بوده مسمی به علی که نسب شریف میر محمد جعفر که از فقهاء و زهاد این‌سلسله‌جلیله است بسه واسطه بآن سید جلیل میرسد. بدین طریق‌میر محمد جعفر ابن میر محمد سعید بن‌میر مسعود بن سید احمد بن سید علی بن رضی‌الدین سید محمد .

و عالم خبیر قاضی نورالله در ترجمهٔ سید جلیل میرزا محسن

فرموده «الحال ازاولاد ایشان سید متقی عامل معنی انسان کامل صاحب طهارت ملکی ثمرۀحدیقۀ فدکی امیرمحمّد جعفر است که از غایت شرافت ذات و نفاست گوهر مستغنی از مدح این ذرۀ احقر است .

فتی لا یحب الزاد الا من التقی ولا یبتغي الخلان الا ذوی الفضل

نکرده بهر رضای حق و تتبع علم
نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل

من‌الله علینا بطول بقائه و رزقنی مرةاخری شرف لقائه .»

و در تاریخ عالم آراست «میر مسیب نقیب ومیر محمّد جعفربن‌میر محمّد سعید ومیرزا الغ نیز از سادات‌رضویه‌اند. میرمسیب بمنصب نقابت منصوب و بین الاقران معتبر و معزز بوده و میر محمّد جعفر باکتساب فضل و کمال مشغولی داشت در اواخر از شیوۀ فقاهت و علوم منقول ترقی عظیم کرده و بمرتبۀ اجتهاد رسیدااازفرط احتیاط وصدق اعتقاد دعوی اجتهاد نکرد . بغایت متورّع و متقّی و پرهیز گار و از مأکول و مشروب شبهه ناك مجتنب بود.»

و این میر محمد جعفر املاکی بر اولاد ذکور خود وقف نموده که صورت وقفنامه این است :

«الحمد لله الواقف بعلمه علی خفایا الامور الکاشف بقدرته اغشیة الظلمات من‌النور اللطیف‌الذی لاتحیط له الانظار و الظنون و لاتدرکه الابصار والعیون خلق الاشیاء بحکمته و اغرق الکل في بحار جوده و رأفته وهو علیم بذات الصدور والصلوة والسلام علی خاتم‌رسالته و اکرم احبائه وخاصته محمد الذی بعث رحمة للعالمین بشیرا ونذیرا و علی

عترته المصطفین الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرّهم تطهیرا . و بعد باعث بر تحریر این کتاب شرعی وخطاب ملی آن است که وقف نمود عالیحضرت سیادت و نجابت پناه حقایق و معارف اگاه عمدة العلماء الاعلام قدوة الاخیار من الانام افتخار الذریّة خلاصة العترة العلویهّ المؤیّد فی افعاله و اقواله بالتائیدات الاولیة والابدیة و الموفق فی - اطواره وخصاله بالتوفیقات السرمدیة امیرمحمد جعفرالرضوی المشهدی مولدا و مسکنا ابن السعید المبرور الواصل‌الی‌رحمة ربه الغفور امیر- محمد سعید تغمّده‌الله برحمته واظله بحبوحة جنته یك سهم ازاصل شصت و دو سهم که معبر است بیك آلاز از شصت و دوآلاز با آنچه از زمین بدان مزروع و معمور نوانند بودن واقع درقریهٔ میمد من قری المشهد المقدس الغنی من التحدید لغایة شهرته و یکسهم از اصل هیجده سهم از آب و زمین بلوك فارمد علی الاشاعة ایضا سوای دو باغ معین کـه عالیحضرت واقف مذکور تملیك ولدین امجدین خود سیادت و نجابت پناهین فضایل ومعارف‌اکاهین امیرمحمدزمان وامیرغیاث‌الدین‌محمدنموده براولاد ذکور خودنسلا بعدنسل‌وتولیت‌موقوفات مذکور را حضرت‌واقف مذکور از برای خود مادام الحیوة قرار فرمود و حق‌التولیه از جـهت خود ازمنافع ومحصولات نصف تعیین‌نمود . وپس‌ازخود متولی‌موقوفات مذکورخلف امجد و ولی اسعد خود عالیحضرت سیادت ومکرمت آثار مکارم و محاسن اطوار مفخر اعاظم السادات و مجمع فنون السعادات امیر تقیا الدین محمدشاه راست وپس‌از وی ازاولاد ذکور وی هرکه بصفت رشد و صلاح وعلم موصوف باشد متولّی وی خواهد بود . وبعد ازواقف

جلیل مذکور متولی هرکس باشد عشر برای وی مقرراست و قفاشرعیاً فمن بدّله بعد ماسمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه وکتبه فی الثانی عشر من شهر رجب المرجب من شهور سنة اثنتا عشر و الف الهجریة علی مهاجرها التحیّة والسلام. واین وقف نامه مزین است بخاتم شریف واقف که مهر مدور بزرگی است سجع مهر بخط جلی «عبده محمد جعفر الرضوی» است . ودر حاشیهٔ آن مهر و سجل فوزبن زید که مهر مدوّریست و اطرافش ناد علیا مکتوب است . وهمچنین سجل ومهر محمّد صالح جیلانی و محمود الموسوی ... وکاتب وقفنامه باین عبارت «خاکپای علی ابوطالب»

و شیخ بهائی علیه الرحمه در ظهر کتاب مشرق الشمسین که از مصنفات ایشان است بخط خود وقفنامهٔ نوشته که مشعر است بر جلالت شأن و قدر امیر محمّد زمان و والد ما جدش میر محمّد جعفر قدس سر هما وعین عبارت آن این است .

« وقفت هذا الکتاب علی الروضة المقدسة العرشیة الملکوتیة الرضویة سلام الله علی من حل فیها لینتفع بمطالعته کلّ من هو اهل لذلك و فوضت محا فظته مع محافظة جمیع کتبی التی و قفتها و التی اقفها فیما بعد للسید الاجل الافضل ثمرة شجرة السیادة و النقابة و الاجلال و غصن دوحة الافادة و الافاضة و المجد و الکمال امیر محمّد زمان و فقه الله لارتقاءِ ارفع درج المقر بین وادام بقاء والده الامجد الاکمل قدوة اعاظم السادات الکرام و عنوان صحیفة العلماء الاعلام امیر محمّد جعفر الرضوی منّ الله علی کافة المومنین بطول بقائه ، حرّره اقل الانام محمّد المشتهر ببهاءالدین العاملی عفی الله عنه فی العشر الاخیر من شعبان سنه الف واحدی

و عشرین حامداً مصلیا . »

و این کتاب فعلا در کتابخانهٔ مبارکهٔ رضویّه موجود است .

و درظهر کتاب رجال ابن‌داودکه‌میرزا محمّد زمان وقف بر اولاد ذکور خود نموده بخط خود که خط رقاعی شبیه بخط شیخ بهائی علیه الرحمه‌است نوشته «تولد الفقیر الحقیر محمّد زمان الرضوی فی ثامن شهر صفر سنة ۹۹۰ تسعین و تسعمائه ، و سجع خاتم که در ظهر آن کتاب است عبده محمّد زمان بن محمّد جعفر است . »

و شیخ حر عاملی درکتاب امل الامل فرموده «الامیر محمّد زمان‌بن محمّد جعفر الرضوی المشهدی کان فاضلا عالما فقیها حکیما متکلما له کتب منها شرح القواعد وقد قرء عنده شیخنا الشیخ زین‌الدین بن محمّد-ابن الحسن بن‌الشهید الثانی و کان یثنی علیه بالفضل و العلم .»

و شیخ جلیل محقق بحرانی در مبحث صلوة جمعه از کتاب حدائق از محدث‌کاشانی صاحب وافی‌که قائل بوجوب عینی‌صلوة جمعه است قدس سرهما نقل‌کرده است‌که در رسالهٔ صلوةجمعه فرموده «وکان السیدان الجلیلان امیرمحمّد زمان ولد امیرمحمّد جعفر وامیرمعزالدین محمّد-رحمهما الله مواظبین علی‌هذه‌الصلوة بمشهدالرضابرهةمن‌الزمان‌وقدصنف احدهمافی‌الوجوب‌العینی‌فی‌الزمان‌الغیبة‌رسالة رأیتها ولم‌یحضرنی‌الآن .

و علامة الزمان میرزا سید علیخان‌شارح صحیفه درکتاب سلافة العصرفرموده «میرمحمّد زمان بن محمّد جعفر الرضوی المشهدی کان من عظماء علماء عصره توفی سنه احدی واربعین و الف .»

این‌تمجیدات وتبجیلات اعاظم‌علمابود دربارهٔ سیدجلیل‌وعالم‌نبیل میرزا

محمّد زمان فلواطلقت عنان القلم فی‌هذا المضمار و اجریت فلك التبیان فی ذلك البحر الزخار لکنت کمن یصف الشمس بالضیاءِ ویثنی علی ـ حاتم بالسخاء فلذلك ضربت صفحا عن تعریفه وطویت کشحاعن توصیفه .

و نجل زکی میرزا محمّد زمان سید جلیل و حبر نبیل میرزا حسن رضوی است که ازاجلهٔ علماء مشهدمقدس ومعاصرشیخ حر عاملی قدس سره‌بوده شیخ حر درامل الامل فرموده :

« السید الجلیل میرزا حسن بن‌میرمحمّد زمان الرضوی‌المشهدی فاضل عالم محقق جلیل القدر معاصر، له کتاب فی‌الاستدلال لم‌یتم .»

و درظهر کتاب رجال ابن داود که موقوفهٔ والد ماجدش میرزامحمّد زمان است بخط خود نوشته است: « من موقوفات والدی‌لاولاده الذکور عفی عنه حرره ابن محمّدزمان حسن‌الرضوی.» وهمچنین‌نوشته است‌تاریخ تولد الفقیر الحقیرحسن الرضوی فی‌رابع شهر صفرسنهٔ ۱۰۴۳ ؟ هزار و چهل و سه .

وازاین‌تاریخ‌ولادت‌معلوم‌میشودکه‌تاریخ‌وفات والدماجدش میرزاـ زمان در سنهٔ هزار و چهل ویك چنانچه صاحب سلافة العصر ضبـط فرموده اشتباه است[1]. و ازاولاد امجاد میرمحمّد زمان نیزسیدجلیل میرشاه طاهراست‌که نسب شریف میرطالب محمّد رضوی بدین ترتیب بوی منتهی

---

۱ ــ خاتون آبادی (در کتاب وقایع السنین نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی) نیز فوت میرمحمد زمان را در ۱۰۴۱ نوشته گوید در ۱۰۴۱ فوت سید سند فاضل علامه میر محمد زمان بن محمد جعفر رضوی مشهدی از عظمای علمای‌آن مکان مقدس . ص ۵۵۰

میشود میرطالب محمد بن احمد بن میرشاه طاهر بن میرمحمد زمان الرضوی.

و این میرطالب معاصر نصرالله میرزا بن شاهرخ شاه و ناظر مقبرهٔ نادری بوده است. او عریضه ای بنصرالله میرزا عرض کرده که قروض چندی دارم و بازاء آن مطالباتی هم ولی وام خواهان مرا اذیت میکنند حکم فرمائید صبر نمایند بعد از وصول مطالبات کارسازی نماید، نصرالله میرزا در حاشیهٔ آن حکمی نوشته مورخ ۱۱۸۴ هزار و صد و هشتاد و چهار که طلب کاران متعرض مشارالیه نشوند تا مطالباتش وصول شود سجع مهر «نصرالله بن شاهرخ.»

ایضاً عریضهٔ دیگر عرض کرده بود که پنج زوج و یك فرد از

---

۱ ـ بطوریکه از کتاب و قایع السنین خاتون آبادی برمی‌آید این میرزا جعفر را فرزند دیگری بنام میرزا محمد تقی بوده و میرزا محمد تقی را فرزندی بوجود آمده بنام میرزا محمد باقر و دربارهٔ این میرزا محمدباقر گوید «سیدی ورع و عالم وزاهد واسع الخلق متواضع و شکسته وبا اخلاق بود، و متولی مشهد مقدس در حدود ۱۰۷۳ یا ۷۴ وفات یافت و بعداز فوت او تولیت را بمیر بدیع رضوی دادند و میرزا بدیع چهار سال تولیت کرد و بعداز عزل او میرزا شاه تقی خلف میرزا باقرمتولی شد، وهفده سال تولیت کرد، درنود وچهارفوت شده یا درحدود آن. و بعداز اومدتی تولیت بکسی داده نشد. وبعدازمدتی میرزا ابراهیم نوادهٔ میرزا بدیع متولی شد،واو مقتول شد. و در همین کتاب آمده است که‌از ثقه‌ای مسموع شد که میرمحمد جعفر چهار پسر داشته میرمحمد تقی پدر میرزا محمدباقر متولی، و میرزا محمد زمان پدر میرزا حسن که الحال که سال هزار و نودو هفت است موجود است و میرزا محمد سعید و میرزا ابوصالح. ص ۵۷۷ ر ۵۶۷.

مزرعهٔشهرطوس وتمامی مزرعهٔدهشك سوای دوزوج وقفی سرکارفیض آثار ، وچند باب دکان که وقف مقبرهٔنادری بوده ، بعدازآنکه حسب الامر الاعلی ضبط دیوان گردید ، ووظیفهٔ مباشرین وقف را ازخزانهٔعامره میدادند ودر ایام دولت غفران پناه علی شاه که تولیت مقبره را بمحمد امین بیك و بعد از او بمحمد حسین ولد او دادند ، املاك را بتصرّف وقف دادند ، و کمترین بعزم زیارت عتبات حرکت کرده نظارت کمترین را بشاه وردی کرد داده بودند . در این وقت که حسب الامر الاعلی خدمت نظارت را بکمترین داده‌اند املاك مزروعی بایر و خراب ، ودکاکین هم خراب و بعضی بتصرّف غیر ، و اسباب مقبره تماما تلف شده و خود مقبره هم مخروبه ، درب و پنجره ندارد . استدعا آنکه مقرر فرمایند املاك و دکاکین در تصرّف هرکس میباشد بتصرف وقف بدهند که امور مقبره رونقی بیابد .

در حاشیهٔ همین عریضه نصرالله میرزا حکمی بدین شرح نوشته:

« سلالة الساداة العظام میرزا محمد طالب رضوی ناظر دو مقبرهٔ رفیعهٔ قدیم و جدید در باب موقوفات آنجا که از تصرف وقف بیرون رفته بشرح متن عرض نموده ، لهذا مباشرین امور دیوان اعلی و نایب وعمدة الاعیان داروغه بازار ارض‌قدس بحصول اطلاع برمضمون فرمان مبارك ، املاك مزروعی و دکاکین وقفی وسایر موقوفات مقبرهٔ رفیعه را بموجب تفصیل و قفنامچه در تصرف هرکس بوده باشد گرفته بتصرّف وقف و مباشرین او داده که حاصل و منافع آن رابمصارف موقوف علیه برسانند ، در این باب اهتمام‌بعمل آورده درعهده شناسند فی‌شهر شوال

المکرم هزارو صد وهشتاد و چهار» .

و میرطالب محمدرا شش پسر بوده‌که عقب آن از دو نفرآنها است بدین تفصیل : میرمحمد جعفر و میرزا داود و میرزا هاشم ومیرزا حسین این چهار بلاعقب اند .

پنجم میرزا احمد ولدش میرزا محمد . ششم میرزا طاهر اولادش میرزاعلی‌اکبر ومیرزا ابوالقاسم و میرزا ابوطالب .

از جمله اولاد امجاد میر محمد زمان سید جلیل و سند نبیل رضی الدین محمد الرضوی‌که ازجملهٔ اعیان و اعاظم بوده و درعصرخود ریاست و نقابتی بر سلسلهٔ علیهٔ رضویهٔ داشته.قبالهٔمبایعه ای بنظر رسیدکه در سنهٔ هزار و پنجاه و دو چهار زوج از مزرعهٔ جرمق من بلوك طوس را خریداری کرده است . وما محض زیادتی بصیرت عین عبارات آن قباله را نقل کردیم .

تیمنا وتبرکا بذکرالله العلی الاعلی . الحمد لله الذی جری‌بامره القلم و بعلمه وحکمته‌دبّرامور نظام العالم وصلی‌الله علی‌خیرالانبیاء محمد سید العرب و العجم وآله خیر الامم و سلّم تسلیما کثیرا ، وبعد غرض اصلی از تغریس نهال حروف این‌گلزارشریعت آثارکه هرکلامش‌آمادهٔ صد هزار غنچه صدق است آنکه بخرید ببیع لازم جازم نافذ صحیح شرعی وکیل معین‌نواب مستطاب معلی‌القاب فلك جناب سیادت و نقابت پناه ، نجابت وهدایت دستگاه عظمت واجلال دستگاه ، عالیجاه افتخار اعاظم السادات و النقباء الکرام مرجع الخواص و العوام ممدوح فی ـ الالسنة والافهام،الذی یستغنی عن الاطناب فی‌الالقاب بل‌الالقاب یفتخر

و یباهی بذاته العالی سید رضی‌الدین محمّد الرضوی از رفعت پناه عزت دستگاه مرضیة الشیم علیرضا بیك ابن مرحمت پناه مغفرت دستگاه درمش بیکا استاجلو وکیل ثابت الوکالهٔ عصمت پناه عفت و خدارت پناه عصمة الدنیا والدین وهی‌المسماة جهان بانو خانم بنت جناب مرحمت پناه و مغفرت پناه الواصل الی جوار رحمة الله الولی میرزا شاهقلی بیکا استاجلو همگی و تمامت محل زراعت چهار زوج عوامل از کل مزرعهٔ جرمق بلوك طوس من اعمال مشهد مقدّس معلّی که بین الشرکاء برشانزده زوج دائراست ، محدود ازیك جانب باراضی مزرعهٔ باباقوری و ازیك جانب باراضی مزرعهٔ شقا ،وازیکجانب بسرودیح واز یکطرف دیگر باراضی مزرعهٔ طاحونهٔ علاء الدین باجمیع توابع ولواحق ومضافات ومنسوبات و دهکده و آبار و انهار و حصار و مصالح الاملاك معینّه وبذر غله وکاه بموجب تفصیل ، وآنچه ازجمله کل مبیع دانند وشرعا وعرفا بآن نسبت دهند ، ذکرام لم یذکر بمبلغ نود وپنج تومان وسه هزار و سیصد و سی و سه دینار عراقی که ثمن المثل وقیمت بود مراین مبیع موصوف را ، و کلّ ثمن المثل را رفعت پناه وکیل عصمت پناه مزبوره بوکالت ثابته قبض واخذ نمود بعدازایقاع صیغه بعربی وفارسی همگی مبیع واشیاء مفصله رابتصرّف وکلاء نوّاب معزّی الیه وا گذاشت،وهر حقی که موکل او را در مبیع باقی مانده بود از بذر کاشته و دعوای معتبره بغبن بمبلغ معینی مقبوض مصالحه نمود و بجمیع ذلك وقع الاشهاد و ضمان درك بموجب شریعت غراً مقرّر است ان خرج المبیع مستحقاً للغیر کلاّ او بعضا عیناً او منفعة وکان ذلك تحریرا فی تاریخ ۲۷ رجب المرجب ۱۰۵۲ .

و محمّد بن احمد بن موسی را چنانچه سابقامرقوم شد نجلی است زکی مسمی بعلی که سلسلهٔ نسب سید اجل امجد میر شمس‌الدین محمّد والد ماجد میر غیاث الدین عزیز جد اعلای سلسلهٔ علیه ناظریه و سرکشیکان رضوی بوی منتهی میشود بدین ترتیب :

«میرغیاث‌الدین عزیز بن میرشمس‌الدین محمّد بن میر محمود بن میرمحمّد بن میریار بن‌میرحسن بن میرعلی بن میرابوالفتح بن میرعیسی بن ابی محمّدبن میرجعفربن‌السید علی بن السید محمّد بن احمد بن موسی ابن‌احمد النقیب ابن محمّد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع بن ابی جعفرالثانی محمّد بن علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام . »

و این شجرهٔ مبارکه باین ترتیب موافق شجره نامهای متعدده است‌که از اکابر و اجلاء این سلسلهٔ جلیله در خانوادهٔ خود از اسلاف ونیاکانشان باقی‌مانده لکن‌شجره‌ای‌که از کتاب تذکره در انساب تالیف احمد بن محمّد بن المهنا بن‌علی‌بن‌المهنا الحسینی العبیدلی جامع کتاب الانساب ومشجرها اخذ شده صورتش این است :

« علی بن ابی الفتوح بن ابی جعفر بن عیسی بن محمّد بن‌احمد بن موسی بن‌احمد بن موسی بن احمدبن ابي علی محمد الاعرج بن احمد بن موسی‌المبرقع بن محمّد بن‌علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام . »ومامحض‌زیادتی بصیرت هردو صورت شجره و فرق بین یکدیگر را در ورق علیحده ثبت‌کردیم .

و فاضل خبیر قاضی نورالله در مجالس المومنین درترجمهٔ امیر شمس‌الدین‌محمّد (ره) فرموده‌نسب شریف سادات‌عظام‌رضویهٔ مشهدمقدس

منوّر و سادات قم مجموع با بی‌عبد الله احمد نقیب قم ابن محمد الاعرج منتهی میشود . و سید نقیب امیر شمس الدین محمد سیزده واسطه با بی - عبدالله احمد نقیب میرسد ، و در زمان سلطنت شاه رخ میرزا ازمدینهٔ قم بمشهد مقدّس منورآمد . و میرزا ابو طالب از اولاد امجاد اوست ، ومدتی بنا برتفویض پادشاه مغفوربحکومت ولایت تبریزاشتغال داشت. و الحال فرزندان و برادر زادگان او در مشهد مقدس رضویه با غایت شوکت وحشمت ساکنند .

مخفی نماند آنکه سیزده نفر واسطه بین امیرشمس الدین محمد و ابی عبدالله احمد نقیب که قاضی نورالله فرموده یازده نفر آنها ازمیرزا محمود تا سید محمد بن احمد بن موسی هر چند در تمامی ادوار فی غایة الاشتهاربوده‌اند ،الاانه‌لمابعدت‌عنا ارضهم‌وسماؤهم لم یبلغنا الااسماؤهم شرح حال وکیفیت احوال ایشان بدست نیامده است .

خلف موفورالشرف‌میرشمس‌الدین محمدمیرغیاث‌الدین‌عزیزاست .

و از او درکتاب درمجالس‌النفائس‌نوائی‌که بلغت ترکی‌در احوال طبقات ملوك و وزرا وامرا وسادات و علماء نوشته شده‌و ترجمهٔ فارسی آن این است . چنین یاد شده‌که :

« میرغیاث الدین از اهالی مشهد و روضهٔ امام علی بن موسی الرضا و نقیب ولایت است وزبان ازبیان تعریفش قاصر است‌واین مطلع از اوست :

بازم از دست بتی دامان عصمت چاك شد

جزخیالش هرچه بود ازلوح خاطر پاك شد

و در حبیب السیر است ذکر بعضی از سادات و نقباء و مشایخ و

علماء که معاصر بودند یا معز السلطنه و الخلافه سلطان حسین میرزا مقدم این طبقهٔ عالی‌شان و اشرف این طایفهٔ متعالی مکان سادات عظام ونقباءکرام روضهٔ مقدسهٔ رضویه‌اند ، و در اکثر اوقات‌سلطنت آن پادشاه خجسته صفات امیر نظام الدین عبدالحی وامیرغیاث‌الدین عزیز و امیر علاء الملك در این مقام میمنت انجام بمنصب جلیلة المراتب نقابت منصوب بودند ، وچنانچه سزاوار علو منزلت و سمو مرتبت ایشان بود بمراسم آن امر قیام واقدام‌مینمودند . واین سه نقیب واجب الترحیب از سائر نقباء وسادات موسوی ورضوی باجتماع اسباب صوری ومعنوی امتیاز تمام داشتند ، وهمواره همم عالیه برترویج وتعمیروآثار آن‌مزار اقدس آثار و ضیافت صادر ووارد می‌گماشتند . وتفوق وتقدم ایشان بر صنادید اقطار جهان مقرر و مقدم دودمان و رفعت خاندان ایشان از آفتاب در وسط السماء ظاهرتر، وحالا نیزامر نقابت آن سدهٔ سنیهٔ عتبهٔ عالیه تعلق باولاد امجادآن سه بزرگوارمیدارد، وهیچ آفریده ازسادات روزگار نقش مساهمت با ایشان در آن امر برلوح خاطر نمیگذرانند .

وکنیهٔ میرغیاث الدین عزیز ابوصالح است چنانکه در بعضی مکاتب و مشجرات‌غیاث‌الدین ابوصالح نوشته شده است .

و درفرمان عبیدخان اوزبک وقتی‌که مشهد مقدس‌را تصرف‌کرد محض ائتلاف قلوب روساء مشهد تخفیف مالیاتی باملاك ایشان داده که یکی از آنها غیاث‌الدین عزیز بوده ، و اسم آن جناب در آن فرمان غیاث‌الدین ابوصالح نوشته شده و قرینه بر این مطلب‌این است که‌آن املاك مسماة در آن فرمان بعینها املاك میرغیاث‌الدین عزیز است که

فعلا وقف بر اولاد معزی الیه است .

و صورت فرمان این است .

هو الغنی ابو الغازی عبید الله بهادر خان سورومیز برادران خورشیدمرآت عالی مقدار و فرزندان جوان بخت سعادت یار و امراء ملك آرای با وقار ، و صدور منشرح الصدر فضیلت دثار ووزراء صائب رای کفایت شعار ، ونواب عتبهٔ علیهٔ سپهر اقتدار ، وارکان دین ودولت و اعیان ملك و ملت عموما ، و سادات عظام و مشایخ کرام و قضاة اسلام و حکام و دیوانیان و عمال و مباشران امور و اشغال ، و ارباب و کلانتران و مزارعان و مقیمان ومتوطنان ولایت طوس و مشهد مقدس رضوی علی ساکنها التحیّة و السلام وولایت جام ـ خصوصا بدانند که همگی همت بلند وتمامی نهمت ارجمند برفراغ بال و جمعیّت حال وحصول امانی و آمال طبقهٔ سادات با سعادات که اولاد و احفاد حضرت سید الانام و حبیب حضرت ملك علاّم علیه من الصلوة ازکیها و من التحیّات انماها مقصور و محصور میشماریم ، والحمد لله الذی هدانا الی الطریق القویم والصراط المستقیم .

مقصود از تأسیس این مقدمه و مراد از تمهید این قاعده آنکه سابقا فرمان جهان‌مطاع عالم‌مطیع ازمکمن‌عواطف خاقانی‌شرف اصدار یافته بود که مبلغ سی و پنجهزار دینار کپکی هر ساله برسم انعام و سیورغال ازواجب مالوجهات زراعت برین موجب ، عالی‌جناب نقابت پناه اسلام ملاذ خلاصهٔ دودمان نبوّت و رسالت ، نقاوهٔ خاندان ولایت و هدایت زبدهٔ اعاظم السادات و النقباء فی الایام قدوة الاکابر والاشراف بین‌الانام سیدصدرالملة والدین ابراهیم ده هزار دینار. وعالی‌جناب نقابت

پناه نجابت‌دستگاه معالی‌نصاب زبدة العترة الطاهرة وقدوة الملة الباهرة افتخار آل طه ویس سید معزالدین خلیل الله هزار دینار ، و عالیجناب نقابت‌پناه‌اسلام ملاذمعالی نصاب سیدغیاث‌الدین ابوصالح هشت هزاردینار، و عالیجناب نقابت پناه اسلام ملاذ سید نظام الدین ابوطالب هشت هزار دینار مجری دارند ، وبزیاده وکم رجوع نمایند . حالا حکم عالی‌شرف نفاذ یافت که من ابتداء ایت ئیل در عوض مبلغ مذکور از مواضعی که درضمن باسم ایشان تفصیل یافته معاف و مسلم و مرفوع القلم باشد ، و اصلا یکمن بار ویکدینار حواله ندارند ، ومطالبتی ننمایند ، وضابطان اصلا بقید ضبط درنیاورند ، و از جمع ولایات سوی و مستثنی دانندکه مزروعات وباغات ضمن‌را ازاملاك وغیره‌دربسته‌بدیشان عنایت‌فرمودیم، و از دفاتر حولی ؟ (لا یقرء) وضع نموده ، بمفروزی جمع نمایند . و اگر عموما درباب سیورغالات و انعامات و معافیات حکمی واقع شود، این عارفه را سیورغال سویری و انعام سرمدی دانسته تغییر و تبدیل بقواعد آن راه ندهند ، وبعلت اخراجات وعوارضات و توجیهات‌حکمی وانفاقی و لشکر و قشونی و جهادی و مدد عساکروضابطانه وحق‌القرار و ممرّانه و سایر تکالیف دیوانی معاف و مسلّم دانند ، و قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند ، و برسوم داروغگی و فیله و غله و غیره مزاحمت نرسانند ، و پیرامون نگردند ، و اکارون ایشان را بعلّت سر شماره بعرض‌برسانند ، وچهار پایان وعوامل‌سرکار زراعت ایشان‌را ازملازمان درگاه وایلچیان و آینده و رونده و مواشی و غیر ذلك نکیمایند ؟ و چهار پا درنواحی محصولات ومزروعات ایشان سر ندهند ، و نیزعنایت

نموده حکم فرمودیم که هرگاه درقنوات و باغات مواضع مذکور فی الضمن کار کرده زراعت و عمارت و آبادانی زیاده سازند بهمین قاعده معاف و مسلّم و مرفوع القلم دانند، وبعلت توفیر وتفاوت جمع بعرض برسانند، و درمنازل متعلّقان و اکارون ایشان نزول ننمایند، میباید که بشرح صدرعمل نموده از فرموده تجاوز ننمایند ، و از شکایت احتراز نمایند که خلاف کننده در معرض عتاب و خطاب خانی خواهد بود ،ازجوانب برین جمله بروند ، وهرساله نشان وپروانچه مجدد نطلبند،و چون بتوقیع رفیع اشرف اعلی موشح و موضح ومزیّن محلّی گردد اعتماد نمایند،کتب بالامر العالی اعلاه الله تعالی وخلده بقاه فی غرة شوال ختم بالخیر والاقبال سنة اثنی ثلثین و تسعمائة الهجرة النبویه ۹۳۲

شکل مهر عبد الله خان مدور و سجعش این است « الله الملك المستعان عبیدالله المنتصری بهادرخان » .

بالجمله میرغیاث الدین عزیز را دو ولد ارجمند بوده یکی امیر محمد که جد اعلای سلسلهٔ ناظریه است ، ودیگری میرشمس الدین المسمی باسم جده که جد اعلای سلسلهٔ سرکشیکان است ،

اما شرح حال امیر محمد ولد اکبر میرغیاث الدین :

در حبیب السیر مسطور است امیر محمد ولد اکبر میرغیاث الدین عزیز است که درزمان فرخنده نشان خاقان منصور (سلطان حسین میرزای بایقرا) بر اکثر فقهاء مشهد مقدس رضیهٔ رضویه علی را قدها السلام و التحیة رتبهٔ تقدم داشت ، وصحت انتساب میرزا محمد وسائر نقباء آن بلدهٔ متبرکه مانند امیر علی اکبر که به میر میهن اشتهاردارد ، وبرادر خجسته سیرش امیرغیاث الدین محمد بسان فروغ آفتاب بر تمامی فرق معشر ظاهر و

هویداست ، وعظم شأن وشرف دودمان سادات عالی مکان محتاج بشرح وبیان نیست .

بماهتاب چه حاجت شب تجلی‌را . انتهی.

واین امیر محمد که ولد اکبر میرغیاث‌الدین عزیز بود والد ماجد سید جلیل نبیل میرزا ابوطالب[1] رضوی جد اعلای سلسلهٔ علیـّه رضویه وواقف املاك موقوفهٔ رضویه است وخلف موفورالشرف میرزا ابوطالب، میرزا ابوالقاسم‌است چنانچه صاحب روضة‌الصفافرموده : میرزاابوطالب رضوی وولد ارجمندش‌میرزا ابوالقاسم ازسادات عالی‌درجات مشهدمقدس در مجلس شاه طهماسب معتبر بوده‌اند . انتهی .

و صاحب تاریخ عالم آرا اسکندر بیك منشی شاه عباس ماضی مرقوم داشته :

از سادات عظام رضوی وموسوی جمعی در مشهد مقدس معلی خدمهٔ رفیعهٔ روضهٔ مقدسه در مسند عزت و امتیاز تمکن داشتند ، از زمرهٔ آن طبقهٔ عالی قدر میرزا ابو طالب رضوی[2] و ولد ارجمندش میرزا ابوالقاسم بغایت بزرگ منش وعالی‌شان و بکثرت مال و منال و رقبات وضیاع مرعوبه منفرد وممتاز واجلهٔ سادات خراسان خصوصاً مشهد مقدس محلی بعلوشأن و بزرگی آن جناب وخلف موفور الشرف

---

۱ ــ میرزا ابوطالب رضوی از بزرگان و نقباء مشهد بوده ودر تاریخ ۹۶۶ درفرمانی که ازطرف شاه طهماسب برای مسلمانی عیسی‌لوندنوشته‌شده نامش درآن فرمان ذکر شده است (خلاصة‌التواریخ میرمنشی‌قمی)

۲ ــ میرمنشی در خلاصة‌التواریخ گوید :

در سال۹۷۱ میرزاابوطالب رضوی ومیرغیاث‌الدین محمد و میرشریف موسوی نزد میر محمدخان برسالت از جانب مردم مشهد رفتند .

او معترف بودند. وسائرسادات رضویه و اقرباء و ذوی‌الارحام ازایشان منتفع و بتکلفات بهره ور بودند، با جناب میر شمس‌الدین علی‌سلطان وصلت‌کرده وصبیهٔ محترمهٔ اودرحبالهٔ میرزا ابوالقاسم[1] دودوحه حدیقهٔ سیادت موسوم‌به میرزا ابوطالب ومیرزا ابراهیم مانده بودند، هردو در سن صبا که در زمان فرخنده فرجام حضرت اعلی شاهی ظل‌اللهی (شاه عباس‌اول)بمرتبهٔ نشوونما رسیده، الیوم که سنهٔ‌هجری بخمس وعشرین والف رسیده ودرظل رافت وسایهٔ مرحمت شاهانه‌معزز ومحترم ومحسود اقرانند. واز سیورغالات وسایر محصولات املاك ورقبات موروثی که بملکیّت ایشان باقی‌مانده بزرگانه‌اوقات میگذرانند.انتهی کلامه.

ومحل دفن میرزا ابوطالب بزرگ متصل به‌پله‌کان و بپایهٔ صحن در پشت سکوب که واسطه است بین‌کشیك‌خانهٔ دربانها و درب صحن خیابان‌علیا.واین میرزا ابوطالب‌ثانی ولدمیرزا ابوالقاسم ونوادهٔ میرزا ابوطالب اول به‌نقابت وتولیت‌آستانه عرش‌مرتبه رضویه مشرف‌ومفتخر بوده چنانکه از قصص خاقانی نقل شده که در سنهٔ هزار وسي شاه عباس

۱ ــ درکتاب خلاصة‌التواریخ آمده است: که درسال ۹۶۶ که‌گوهر سلطان خانم دختر بزرگ شاه طهاسب راکه نامزد سلطان ابراهیم میرزا بود بمشهد آوردند، ازجمله‌کسانی‌که همراه وی بود خدیجه سلطان خانم زوجهٔ القاس میرزا ووالدهٔ پسران او بود: وخدیجه سلطان اراده نمودکه در مشهد مقدس ساکن‌شود وبقیهٔ عمر بطاعت‌بگذراند. وخواست شوهری اختیارنماید. نقابت پناه میرزا ابوالقاسم رضوی ولد میرزا ابوطالب که از اعیان‌واکابرنقبا وسادات عالی درجات خراسان وبکثرت مال وملك از همگنان ممتاز بوداورا خواستگاری‌کردواورا عقد نموده بخانه برد.

از تسخیر قندهار مراجعت کرده بمشهد مقدس آمد تولیت آستان قدس را به‌میرزا ابوطالب رضوی تفویض نمود .

ودر تاریخ عالم آرا است میرزا ابوطالب رضوی که از سادات عالی درجات مشهد مقدس معلی ومتولی روضهٔ منورهٔ معطرهٔ سلطان رضا بود در سفر خیر اثر بغداد (که در سنهٔ هزار وسی وپنج اتفاق افتاده) ملازم رکاب اشرف بود . و بعداز انهزام رومیه بشرف زیارت روضات مطهرات کاظمین وکربلا ونجف مشرف گشته ، راقم حروف (یعنی صاحب تاریخ اسکندربیك منشی شاه عباس) نیز باآن سید عالی مقدار معاشر ودر زیارت مشاهد مقدسه رفیق و هم‌صحبت بود .

بعد از معاودت از خدمت اشرف رخصت یافته از قزوین روانـهٔ مشهد مقدس معلی گردید،روزی دربلدهٔ طهران از افراط میوه‌های متنوع الالوان واکل طعام قولنجی قوی براو طاری گشته بمعالجاتی که دافع آن تواند بود نمودند مفید نیفتاد بعالم بقا پیوست . نعش او بمشهد مقدس برده در روضهٔ مقدس جد بزرگوارش مدفون گردید. انتهی کلامه .

ومرقد شریف میرزا ابوطالب ثانی در پایین پای مبارك نزدیك عتبهٔ مبارکه‌است[1] .

---

۱ ـ نسخه‌ای از شرح تذکرهٔ ملا عبدالعلی بیرجندی ملاحظه شد که بتاریخ ۱۰۳۱ محمد یوسف‌بن عبدالخالق حسینی‌برای میرزا ابوطالب رضوی وبنام او در مشهد نوشته که مسلما مقصود همین میرزاابوطالب ثانی است .

و فیلسوف معظم میرزا کافی قائنی که از جملهٔ حکما و متکلمین عصر صفویست رساله‌ای در اثبات حرکت‌بنام «شجرهٔطیبه» تالیف و مقدمه‌را موشح بنام والقاب این سید بزرگوار یعنی میرزا ابوطالب نموده وچنین گوید :

اما میرزا ابراهیم برادر اعیانی این‌میرزا ابوطالب ثانی که‌خلف موفورالشرف میرزا ابوالقاسم ونوادهٔ میرزا ابوطالب اول است همان

«فوشحتها بالقاب‌الصدرالمعظم‌المرتضی‌الاعظم غرةبیت الرسالة درةصدف الطهارة الشجرة الطوبی فی حديقة العظمة والاقبال والسدرة المنتهی فی‌روضة الابهة والاجلال الجامع لشرف الاخلاق الی شرف الاعراق وكرم الاداب الی الانساب،الذی استقی‌عرقه من منبع النبوة ورضعت شجرته ثدی الفتوة تهدلت اغصانه من‌نبعةالامامةتبرع الی‌المحامد بنفس وعرق ويحن الی المكارم بوراثة وخلق بيت

فما منحة الاوبمناه اصلها وما مدحة الا وعلياه اهلها

ناصرالملة والحق‌والدین اعتضادالملوك والسلاطين السيدالبهی‌والسراج المضی میرزا ابوطالب الرضوی متعه‌الله بفخر اصله وذكر حصله وحمد احرزه ومجدابرزه‌مابقی‌الانسان‌وطابق‌الحركات‌الزمان‌ليكون‌تحفة‌لسدته‌السنيةوحضرته العلية فلينظر اليها برايه‌الاخذ ببرهانه‌التبريز وفكره النافذ فی‌محال‌التحصيل والتمييز فان‌الذی‌انتهيت‌اليه هواقصی‌ماقصده‌الحكيم ارسطاطاليس وغاية مطلوبه وليس يصل‌اليه‌كل‌احد ممن يدعی المعرفة والله حسبنا ونعم الوكيل.

و نيز همو در كتابی بنام تفسير مختصر مجسطی در ابتداء آن ازمیرزا ابوطالب رضوی بدين القاب نام برده است :

«فهذا تفسير مختصر مجسطی للمهندس الفاضل ابوعبدالله محمدبن‌احمد الخوارزمی‌رحمه‌الله تعالی . قد اخرجه ورسمه كافی القاينی لاجل‌السيد الجليل كريم‌العنصر فاضل الجوهرالشريف المرتضی‌الفائق‌علی الوری بشرف المجد و العلاءالمستخرج من‌عنصرالنبوة المتفرع من‌اصل الرسالة،الطالع‌فی‌سماءالفخر بدره ، الغالب‌علی‌انوار النجوم قدره ، المؤيد بتأييدالله القوی‌میرزا ابوطالب الرضوی كثرالله فضائله . »

و اين تفسير مجسطی را در آخر ماه ربیع الاخر سال ۱۰۳۳ دربلدهٔ قائن باتمام رسانيده است (شماره ۷۳۴۵ كتابخانهٔ آستان قدس رضوی)

سید جلیل وسمی حضرت خلیل است که مضجع پاك ومرقد تابناکش در ایوان‌کوه‌سنگی پیراسته از علایق مطاف خلایق است ، وی‌را جز یك صبیه مسماة به « سلیمه بیگم » اولادی نبوده ، و املاك مسطورهٔ در وقف‌نامچهٔ آتیه‌را بشروط مقرر وقف براولاد عموم سادات رضوی نموده است .

بعد از رحلت برادر بزرگوارش که در هزار وسی‌وپنج اتفاق‌افتاد مدت‌قلیله‌ای‌زندگی‌کرد ، چنانکه‌این‌اشعاری‌که‌درپیشانی‌محراب‌ایوان کوه سنگی حجاری شده اشعاری بتاریخ رحلتش‌دارد :

این عمارت بدور شاه صفی

بزمین آمد از بهشت برین

حوض پیش عمارتش گوئی

میدهد یاد کوثر و تسنیم

گفت فخر از برای تاریخش

عالم است و مقام ابراهیم

سنهٔ هزاروچهل وهفت . راقمه پیر محمد الحافظ

و ایضا در دور محراب این‌اشعار حجاری شده :

کردند مزین این رواق از دو طرف

تاکرد بنایش خلف شاه نجف

یك نصف از آن‌مقبره‌ای‌گشت چوخلد

و ان نصف دگر مسجد با عزّ و شرف

و آثار خرابهٔ قصری‌که‌گاهی برسبیل تنزّه نزول اجلال میفرمود

محاذی ایوان نمودار است .

و این کوه سنگی همان کوهی است که حضرت ثامن الحجّة علی بن موسی الرضا علیه السلام هنگام خروج از نیشابور بطوس و تشریف بردن بمرو تکیه بر آن کوه نموده وکوه را قرین برکت وشکوه فرمودند .

و ما در این مقام تبرك میجوئیم بحدیثی که صدوق در عیون اخبار الرضا ازابو الصلت نقل فرموده : قال لمّا خرج الرّضا علیه السلام علی بن موسی من نیشابور الی المأمون ، فبلغ قرب القریة الحمرآء ، قیل له یابن رسول الله قد زالت الشمس افلا تصلی.فنزل علیه السلام وقال ایتونی بماء فقیل ما معنا ماء فبحث علیه السلام بیده الارض فنبع من الماء ما توضاء به هو و من معه ؛ واثره باق الی الیوم . فلما دخل سنا باد اسند الی الجبل الذی ینحت منه القدور ، فقال اللهم انفع به وبارك فیما ینحت منه ، ثم امر علیه السلام فنحت له قدور من الجبل وقال لایطبخ ماآکله الا فیها ،وکان علیه السلام خفیف الاکل قلیل الطعم.فاهتدی الناس الیه من ذلك الیوم وظهرت برکة دعائه فیه .

و شاید جنت مکان شاه عباس ماضی هم شرافت وبرکت این مقام را منظور ، ودراین مکان برتخت سلطنتی جلوس نموده چنانکه در تواریخ مسطور است : که در سنهٔ نهصد و نود وچهار شاه عباس ماضی ازهرات که مسقط الرأس وی بود درسن پانزده سالگی باتفاق علیقلیخان بیگلر بیگی خراسان وجمعی ازلشکریان متوجّه مشهد مقدس شد . مرشد قلیخان که حاکم قصبهٔ خواف و باخرز و ولایت تربت و با دغیس بود و خودسرانه روانهٔ مشهد مقدس شده حاکم مشهد را معزول و خود بحکمرانی می‌پرداخت ، دراین هنگام بقصد جنگ با علی قلی خان

روانه شد . درحوالی ولایت جام تلاقی فریقین گردید چون بمحاربه پرداختند ، شاه عباس با معدودی از خواص از لشکر جدا مانده مرشد قلی خان خود را باو رسانید ورکابش‌را ببوسید ، واو را بلشکرگاه خود برد ، علیقلیخان و لشکرش شکست عظیمی خورده منهز ما معاودت بهرات‌کردند . مرشد قلیخان در رکاب شاه عباس بمشهد مقدس آمد و مقرر شد که شاه عباس‌بتخت سلطنت‌جلوس‌نماید . ساعتی اختیارنمودند تمام اهل‌مشهداز شهر بیرون‌آمده‌در اطراف کوه سنگی که‌یکی‌ازتفرج گاههای آن سرزمین است جمعیّت کردند ، و در دامان آن کوه تختی مزیّن بجواهر نصب و برقرارکردند وخطبهٔ سلطنت را بنام وی‌خواندند. میتوان گفت :

« هذه ارض ظهرفیها سرشرف المکان بالمکین وزین الجید بالعقد الثمین ، حل بها سید کریم من اجله شرفت ذراها و تتمنی الثریّا ان تکون فی ثراها ، السید السند الکریم‌النسب الوارث المجد عن اب‌فاب ذی البیت‌العالی‌العماد ،والحسب الرفیع‌الاباء والاجداد ، الفائق‌الاوصاف والنعوت ، الملحوظ بعین عنایة الحی‌الذی لایموت ، الباذل فی سبیل الله تمام ماله العظیم سیدنا و مولانا میرزا محمد ابراهیم تغمّده الله بغفرانه و اسکنه بحبوحة جنانه » .

بالجمله این سید جلیل را در حال حیات جزیك صبیه مسماةبه «سلیمه‌بیگم» نبوده ،دروقفنامه‌شرط فرموده تولیت‌مادام الحیات باخود واقف است،وبعد از بدرود زندگانی اگرواقف را پسری بهم رسیده باشد آن پسر متولی شرعی است ، واگر واقف در گذرد واز او پسری‌نرسیده باشد ، تولیت با صبیهٔ واقف سلیمه با نواست و بعد از سلیمه بانو با

اولاد ذکور سلیمه بانواست،واگردر فرزندان سلیمه بانو چند ذکوربوده باشند با اسن وارشد واصلح است .

واتفاقا واقف را پسری بهم نرسیده و بعد از فوت واقف سلیمه بانو در حبالهٔ نکاح پسرعم خود میرزا بدیع بن میرزاابی‌طالب رضوی درآمد از وی دختری وپسری بوجود آمد ،آن دختر در حبالهٔ نکاح میرزا سید علی مختاری درآمد .

وبعد از فوت میرزا ابراهیم‌نوادهٔ میرزا بدیع که تولیت موقوفه در آن زمان تعلق باو داشته ،آن دختر سلیمه بانو بر زوجه و ورثهٔ میرزا ابراهیم متولی دعاوی شرعیه داشت عرض حال بدربار معدلت شعار سلطان عصر (شاه سلیمان صفوی) نمود اوهم ارجاع امر خدمت مرحوم خلد آشیان مولانا محمد باقر مجلسی نمود وما صورت وقفنامه‌و صورت ترافع و حکم مجلسی قدس‌سره را هرکدام درمحل خود محض زیادتی اطلاع و بصیرت درج کردیم صورت وقفنامه این است :

بسم الله تیمنا بذکره الاعلی

حمد و سپاس بیرون از حد قیاس آفریدگاری را سزاست که سقف مرفوع آسمان را بی وسیلهٔ دعایم و رابطهٔ قوائم بر افراشت .

مقدری نه بآلت بقدرت مطلق
کند بشکل بخاری چو گنبد ازرق
نه خشت و رشتهٔ معمار را دروبازار
نه چوب وتیشهٔ نجاررا درو رونق[1]

---

۱ ــ شعر از انوریست ر . ك به دیوان‌انوری .ج۱. ص ۲۷۲ .

و شکر افزون از حدّ قیاس پروردگاری را رواست که وقار و ثبات زمین را وسیلهٔ مصالح عباد ساخت .

سپهر و زمین بستهٔ بند اوست
جهان ایستاده بپیوند اوست
کند در زمان هرچه رای آیدش
رسد بی گمان هرکجا بایدش

ودر امتزاج‌وازدواج‌جواهر علوی‌وسفلی فوائد انسان تعبیرکرد،وچهار اخلاط‌که نهایت ضدیت درامزجهٔ ایشان‌است چنان بایکدیگر آمیخت که دیده درآن به‌ادقّ نظر تمیز یکی از دیگر نتواند نمود . و انواع حبوب واثمار ورياحين و ازهار ازآن بیرون آورد ،که سبب طیب عیش این مشتی خاکی نهاد بی‌بنیاد گردد . سعدی :

ابروباد ومه‌وخورشید وفلك درکارند
تاتونانی بکف‌آری وبغفلت نخوری
همه از بهرتو سرگشته وفرمان‌بردار
شرط انصاف نباشدکه توفرمان‌نبری

و درود نامعدود صاحب مقام محمودی‌راکه ملت پدرامت وخلیل حضرت عزت ابراهیم از وجود بافروجود اوزیب وزینت‌گرفت ،وصحن پهناور زمین از بسطت جاه عریض او تنگی پذیرفت . وآسمان ازشرم رفعت آستان فرقد سای اوپردهٔ سحاب درروی کشید . بدرمنیر به‌اشارت انگشت معجز نمایش دونیم شد ،وخورشید غروب‌کرده بدعوتش طلوع نمود ، آن بهتر ومهتر زمرهٔ رسل که تشریف گرانمایهٔ « **کنت نبیا و**

آدم بین الماء والطین » بر قامت سرو آسای اوراست آمد ، وخلعت فاخرهٔ « **لولاك لماخلقت الافلاك**» جز به بالای خوش نمای اوچست نیامد، یعنی آن نبی معلی مزکّی وآن رسول مکرم مجتبی ابوالقاسم محمد مصطفی علیه‌السلام وبر آل واولاد عالیجناب اوسیّما وصی و فیّ بافرّ وبهاء المشرف بتشریف « **انا مدینة العلم و علی بابها** »المخاطب بخطاب « **انت‌منی بمنزله‌هرون من‌موسی** » ابوالحسن علی بن ابی‌طالب صاحب الحوض واللوأ یوم البعث والجزاء وتتمة ائمة المعصومین المنصوصین بالاقتداء و الاهتداء .

وبعدچون ضیاع وعقار را وسیلهٔ ارزاق اخیار واشرار ساخته‌اند ودر هر عصری از اعصار همان ضیعه بعینه تنخواه رزق یکی ازعبّاد میشود .

ای که برپشت زمینی همه وقت آن تو نیست

دیگران درشکم مادر و پشت پدرند ؟

و از آن جمله چندی در ایوان واهب الارزاق وسیلهٔ رزق ایام حیات‌حقیر فقیرعفوربّه القوی ابراهیم‌بن ابوالقاسم‌بن ابوطالب‌رضوی نموده بودند ، بدان جهت نعمت توسعهٔ رزق باین ضعیف عنایت نموده، خواست که بشکر این نعمت نوعی سازد که بعداز ارتحال وانتقال فقیر از دار ملال، بعضی از فقراء آل‌محمد صلوات الله علیه وآله از آن‌محظوظ وبهره مند گردند ، شاید انتقاع فقرا از این عقار وضیاع باعث رفاهیت عقباء این فقیر گردد . لهذا رقبات متصرّف فیه خود را بعضی که جدّ مغفورم وقف ذکور اولاد خود نموده وبرخی که بر سبیل امانت نزدفقیر بود مفصلا مشروحا در قید کتابت آورد تا بایکدیگر مخلوط نشوند ، و

آنچه ملك این ضعیف بود آن را بصیغهٔ صریحهٔ شرعیّه براولاد خود وقف نمود بشروطی که درتحت این ذریعه مفصلا قلمی خواهد شد ، و هذا تفصیل الاملاك والرقبات .

ازبابت موقوفات جد غفران پناه که برذکور اولاد خود وقف نموده‌اند اگردرایام قلیل حیات پسری‌ازصلب این‌ضعیف بهم‌رسد متولی‌بوده‌بشروطی که دروقفنامچهٔ جد مغفور ثبت است عمل‌نماید . واگراین‌ضعیف را پسری‌بهم‌نرسد تولیت بهر یك از ذکور اولاد جد مرحوم که در آن وقت موجود باشند متعلق است بشروط واقف عمل نمایند .

مزرعـــــــــــهٔ

مغان واقع دربلوك راد کان مشهد مقدس رضوی محدود شمالا به پشتهای بلامالك ، وشرقا بمزرعهٔ‌کسبار ، وغربا بقریهٔ رادکان ، وجنوبا به‌النگ‌گوباغ ، باتوابع ولواحق ومضافات و منسوبات واراضی وقنوات و بیوتات . ازجملهٔ سی‌وچهار سهم بیست سهم ویك دانگ ونیم سهمی .

مزرعـــــــــــهٔ

دستجرد واقع در بلوك رادکان مشهد مقدس محدود شرقاآب‌سیاه ، وشمالا بمزرعهٔ بیرام شاه ،وغربا بمزرعهٔ اندریزی وجنوبابمزرعهٔ چهارمهن که ملك عالیحضرت نجابت و سیادت پناه عالیجاهی‌میرزا محمّد محسن رضوی است ، بامضافات و متعلقات و قنوات و عیون و اودیه وکشت‌جات ، ومایتعلق به شرعا وعرفا . از سی وسه سهم، پانزده‌سهم .

مزرعـــــــــــهٔ

بیرامشاه‌که‌بلندالماست(؟)محدودشرقا بمزرعهٔ پرك،وشمالا بمزرعهٔ بهمنجان ، وغربا بمزرعه اندریزی ، و جنوبا بمزرعهٔ دستجرد مذکور با

لواحق وتوابع ومنسوبات ومتعلّقات وسایر مایضاف وینسب الیه شرعاام عرفا واقع در بلوك رادکان بالتمام .

مزرعــــــــــهٔ

بهمنجان واقع در بلوك رادکان ، محدود شمالا بجبل و بمزرعهٔ سوهان وموچینان،وشرقا بمزرعهٔ خریچ وغربابمزرعهٔ بیرام شاه ومزرعهٔ اندریزی ، وجنوبا بمزرعهٔ پرك ،باتوابع اجمع ولواحق اکتع.از بیست سهم،شش سهم .

محال

آب دیوانه واقع دربلوك رادکان‌که لغایة الاشتهارونهایةالمعرفة مستغنی است از ذکر حدود و اوصاف باتوابع و لواحق ، بالتمام .

قریــــــــــه

ویران بود وغیره .

قریــــــــــه

ویران بود عن باغ درب کاریز باتوابع بالتمام

قریــــــــــه

نقندر (نوغان‌دره) عن‌باغ یونس باتوابع‌ومضافات . بالتمام

طاحونـــــــــه

باغو دایرهٔ از آب رودخانهٔ کشف رود وچشمه سار بالنصف .



آنهاکه امانت‌است که ملکی علیا حضرت همشیرهٔ عفیفه‌شهربانو بیگم است و هرساله حاصل آنرا بوظیفهٔ جمعی مقرر داشته‌اند بعد

از ارتحال این ضعیف بهرچه ایشان فرمایند مختارند . وملك ایشان است وبدیشان متعلّق .

مزرعـــــــــهٔ

خیج محدودغربا بمزرعهٔ آبقد ونوتپه شمالابده نوچناران،وشرقا بمزرعهٔ قوشقاباد ،وجنوبا بقریهٔجورمکن واقع دربلوك منیژانباتوابع و لواحق بالتمام .

مزرعـــــــــهٔ

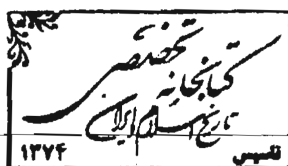
نوروز آباد محدود غربا بمزرعهٔ احمد آباد ، و شمالا بمزرعهٔ جوفروش ، وشرقا بمزرعهٔ سران چشمی وبکلاتهٔ خیمه دوزان ، وجنوبا بمزرعهٔ حافظآباد وتوابع ولواحق ومضافات واقع دربلوك طوس بالتمام.



املاکـــــــــی

که ملکی مسماة پیکر خانم است ونزد فقیر امانت است ،هرگاه وارث شرعیمشارالیها حاضرشود بعد ازثبوت وارثیت وحصر آن ، رقبهٔ مذکوره بتصرف او بازگذارند .

همگی وتمامی نصف مزرعهٔ جوقان واقع در بلوك منیژانمشهد مقدس محدود غربا بمزرعهٔ گودرز ، و شمالا به مزرعهٔ چنبر غربال میرمحمودزرگر،وشرقابمزرعهٔاشکوان وکلانه سرمکور(یاـکود)وجنوبا بکلاتهٔ مولانا تمور باتوابع ومضافات ومنسوبات و ملحقات و متعلقات و قنوات واراضی،سوای طاحونهٔ دائرسرآبآن که ملك فقیر است ، ودر تحت موقوفات در میاید النصف . همگی نصف مزرعه است .



امــــــــــلاکی

که در ملکیت باقی است و وارث علی مافرض الله تصرّف خواهند نمود که بممر معاش والدهٔ فرزند اعزه سلیمه وهی المسماة ماه بی بی مقرر شده که تادر قید حیات بوده باشد خرج خودنماید وبعد از فوت او (مزرعهٔ قوشقاباد داخل رقبات موقوفه سازند .) وهمه بارث تصرف نمایند .

مزرعــــــــــهٔ

قوشقاباد که در تحت موقوفات بحدود و اوصاف ذکرخواهد شد.

حمــــــــــام

واقع در خیابان بالاسر مبارك در جنب منزل این ضعیف مشهور بحمام میرزا ابراهیم ، ازکرایهٔ آن هر روزی دویست دینار بروشنائی وحافظ سرقبر این فقیر دهد ، ومابقی بممر ومعاش او مقرر باشد .

دکـــاکــــــــــین

واقع در مشهد مقدس که ملك این ضعیف است وبالشهرة مستغنی از تحدید وتوصیف است ، از همگی نصف .



املاکــــــــــی

که در ملکیت باقی است ، خواه آنچه سوای موقوفات الحال در تصرّف است ، وخواه آنچه بعد ازاین بتصرّف درآید وارثان بر حکم تنزیل تصرّف نمایند .

خــــــــــان

واقع درسر میدان مشهور بخان میرزا ابراهیم باتوابع ولواحق بالتمام

دکـــــــــــاکین

واقع درشهر مشهد مقدس که ملك این ضعیف است سوای نصف که بجهت ممر معاش والدهٔ فرزند اعزه نوشته شده بالنصف .



امـــــــــــلاکی

که ملك ارثی واکتسابی این ضعیف بود وبصیغهٔ صحیحهٔ عربیه وقف اولاد خود نمود ، و وقف سادات رضوی ساکن مشهد مقدس رضوی، بشرایطی که مسطور خواهد شد .

قریـــــــــــه

مقان (مغون) بحدودی که در تحت وقف اولادی جدم مذکور شده ، از جمله سی وچهارسهم شش سهم و دو دانگ و طسوجی .

مزرعـــــــــــهٔ

دستجرد رادکان بحدودی که ذکر شده سابقا از جملهٔ سی و سه سهم منها پانزده سهم وقف جدّ مغفور ، هجده سهم .

مزرعـــــــــــهٔ

بهمنجان واقع در بلوك رادکان بحدودی که ذکر شد ، از جمله بیست سهم ، هفت سهم ودودانك و سهمی .

مزرعـــــــــــهٔ

بارو واقع دربلوك رادکان محدود ، غربا بمزرعهٔ پرك ، و شمالا بمزرعهٔ منشیرکه ، وشرقا بجبل ، وجنوبا بقریهٔ رادکان ،باتوابع ولواحق و مضافات بالتمام .

مزرعـــــــــــهٔ

منشیرکه دربلوك رادکان ، محدود غربا بمزرعهٔ بارو ، و شمالا

بمزرعهٔ دورملك ، وشرقا وجنوبا بجبل با توابع ولواحق و مضافات و منسوبات ، بالتمام .

مزرعـــــــــهٔ

اندریزی واقع دربلوك‌رادكان ، محدودغربا بآب دیوانه ، وشمالا بمزرعهٔ بهمنجان ، وشرقابمزرعهٔ بیرام شاه ، وجنوبا بپشتهای بلامالك، با مضافات ومنسوبات ، بالتمام .

قریـــــــــهٔ

رادكان محدود غربا بآب سیاه ، وشمالا بمزرعهٔ پرك ، و بمزرعهٔ بارو ، وشرقا بقریهٔ مغان وجنوبا بمزرعهٔ‌كسبار وبجوی شوره ، با توابع ولواحق ومضافات ومنسوبات ، از همگی وتمامی مع باغ كه احداث نموده‌ام ، یكدانگ‌كه عبارت ازسدس باشد .

مزرعـــــــــهٔ

پرك محدود غربا بمزرعهٔ بیرام شاه ، وشمالا بمزرعهٔ خرج(كذا) وبمزرعهٔ بهمنجان ، وشرقابمزرعهٔ‌بارو ، وجنوبا بقریهٔ رادكان با توابع ولواحق واقع دربلوك رادكان، همگی وتمامی ربع تمام‌مشاع‌كه عبارت ازیك دانگ ونیم‌بوده باشد، بالتمام .

مزرعـــــــــهٔ

كسبار محدود غربا بقریهٔ رادكان‌وبالنگ‌گوباغ ، وشمالا بقریهٔ مغان وشرقا بمزرعهٔ غزل حصار ، و صحرای پیوست[1] وجنوبا بمزرعهٔ شوره واقع در بلوك رادكان ، بالتمـــــــــام .

---

۱ ـ موات .

مزرعـــــــــهٔ

خواجه اشتریبی واقع دربلوك مذکوره ، محدود غربا بمزرعهٔ شوره میروجی (کذا [1]) وشمالا بمزرعهٔ غزل‌حصار ، وصحرای بلامالك ، وشرقا بمزرعهٔ نواب [2] ، و بچشمهٔ باران ، و جنوبا بآب سیاه ، با توابع ولواحق ، بالتمام .

مزرعـــــــــهٔ

چناران‌که لغایة الاشتهار استغنا دارد از تعریف واقع در بلوك منیژان ، ازهمگی یك ربع .

مزرعـــــــــهٔ

قوشقا باد محدود غربا بمزرعهٔ دستجرد غلامان ، ومزرعهٔ خیج ، وشمالا بمزرعه‌کسلان جرد وطاهرآباد ، وشرقا وجنوبا بمزرعهٔ کوفان [3] که با والدهٔ فرزند اعزه بوده باشدوبممرمعاش او دهد ،و بعد از فوت او داخل رقبات موقوفه سازند واقع در بلوك میان ولایت مشهد مقدس بالتمام .

مزرعـــــــــهٔ

امین واقع در بلوك شاندیز ، محدود غرباً بمزرعهٔ کوارده وشمالا بمزرعهٔ سروآباد و بمزرعهٔ شنقله و پایده ، و مشرقاباشتفتر و جنوبا باراضی ابرده وقریهٔ شاندیزو مزرعهٔ سرآسیا باتوابع و لواحق بالتمام .

---

۱ ـ میرفیض .

۲ ـ سراب .

۳ ـ کوفیا بان .

مــــــــــــزرعهٔ

قصرمهدی واقع‌دربلوك جاغرق مشهد ، محدود غربا بمزرعهٔ‌نوده وشمالا بمزرعهٔ باغوی بهاء الدین حسین ، و مزرعهٔ اروند و شرقا بشارق کوشك‌سفید ، وجنوبابمزرعهٔ‌نوده وبعضی بشارق[1] کوشك سفید. بالنصف.

مزرعــــــــــــهٔ

نکاح واقع دربلوك مشهد مقدس : محدود غربابطول بابا وسرده، و شمالا بمزرعهٔ خایقان ، و شرقا بمزرعهٔ سمزقند ، و جنوبا بمزرعهٔ علیا باد ، با توابع ولواحق و باغات متعلقهٔ بواقف و مالکانهٔ باغات که مردم درقریهٔ مذکور بنا نهاده‌اند ، بالتمام .

مزرعــــــــــــهٔ

ماشورشك واقع دربلوك منیژکان مشهد مقدس ، محدود شرقا بجوی مزرعهٔ شادیشاه وبجوی لنگر ، و شمالا بمزرعهٔ سلطان‌آباد ، و غربا بمزرعهٔ سنگ بست ، وجنوبا بپشتهای‌بلامالك ، با توابع ولواحق ومضافات سیما مزرعهٔ شوراب وماسورك‌کهنه ، بالتمام.

مزرعــــــــــــهٔ

اره واقع در ولایت جام ، محدود غربا باراضی سنگ بست ، و شمالابمزرعهٔ‌آبروان،وشرقا بمزرعهٔ‌سلیمانی ، وجنوبابصحرای روح بند با توابع ولواحق ومضافات ومنسوبات بالتمام .

قریــــــــــــهٔ

نقندر واقع دربلوك عن باغات چهار قطعه .

---

۱ ـ بارق .

باغ سالار حاجی ، قطعه ؛ باغ یونس، دوقطعه؛
ساره ، قطعه ؛ نویاك که درحد قریهٔکنك واقع است،قطعه ؛

طاحونـــــــــهٔ

باغو دایر به آب رودخانهٔکشف رود ، وچشمه سار بالربع

مزرعـــــــــهٔ

شورچه وغیره . شورچه واقع در بلوك رادکان بالنصف ، سقروان واقع در بلوك شاندیز ، بالتمام

بـــــــــاغ

عشرت آباد و غیره

بـــــــــاغ

عشرت آباد واقع در اندرون شهر بند درمحلهٔ کاریز مع یخدان متصل بآن بالتمام .

طـــــــــاحونهٔ

جوقان دایر باب مزرعهٔ جوقان بالتمـــــــــام

رقبات مسطورات را وقف نمود براولاد خود للذکر مثل حظ الانثیین وسادات رضوی ذکور واناث علی السّویه بدین موجب که متولی که بعد از این مذکور خواهد شد ، ابتدا به اخراج مایجب اخراجه شرعا وعرفا از زکوة وحقوق سلطانی واطلاقات دیوانی ، ومصالح الاملاك ونفقهٔ قنوات وتعمیر عمارات وآنچه موجب تکثیر انتفاعات بوده باشد نماید باقی مانده ده یك تصرّف نموده از شتوی وصیفی ، وبعداز آن نصف حاصل سفیدبر وتمام اثمار وسبز بر را در میان اولاد واقف للذکر مثل حظ الانثیین خواه آن که متولی است وخواه غیر متولی قسمت نماید ، ونصف سفیدبر

را بعداز ده یك حق التولیه بر سادات رضوی ساکن شهر مشهد مقدس علی‌مشرفه التحیة والسلام ذکوروانات علی‌السواء تقسیم نماید. وتولیت این وقف را مفوض ساخت بنفس‌خود مادام حیات و بعد بدرود زندگانی واقف اگر واقف را پسری بهم رسیده باشد متولی شرعی او بوده باشد، وبشرایط وقف عمل نماید. واگر واقف در گذرد و از او پسری بهم نرسیده باشد، تولیت موقوفات مذکوره بفرزند اعزه ابانا الله ؟ سبحانه فی مهد العصمة سلیمه بانو طول الله عمرها متعلق است که ده یك بحق التولیه تصرّف نموده بعد از آن نصف سفید بر و تمام سبزبر را خود تصرف نماید. ونصف سفیدبر رابعد از ده‌یك حق التولیه‌برسایر سادات رضوی ساکن مشهد مقدس ذکور واناث علی‌السواء قسمت نماید. واگر در اولاد فرزند اعزه ذکور بهم رسد، بعد از ارتحال اوآن فرزند ذکر متولی خواهد بود. واگر در فرزندان چند ذکور بوده باشد اسن اصلح ارشد متولی باشد، و حق التولیه تصرّف نموده تتمه برفرزندان واقف وبرسادات رضوی هم چنان که سابقا شرح داده شد قسمت نماید، بنوعی‌که رای متولی اقتضا نماید. وروانیست هیچ‌آفریده را ازسلاطین عظام ذوی الاقتدار وصدور رفیع القدر عالی مقدار وحکام‌نصفت شعار و متصدیان و ناظران اوقاف راکه در معاملهٔ وقف مذکور مدخل سازند، یا متولی را مکلف سازندکه آن‌چه بسادات رضوی می‌دهی‌بوقوف وشعور مامقسوم سازیاتفحص‌وتجسس نمایندکه‌چه مقدارحاصل‌موقوفات مذکور شده،وچه مبلغ ومقدار بفقرا وسادات رضوی رسیده. چه مجموع‌این‌ها بررأی متولی بازبسته است. وهیچ آفریده را جایز نیست با او در این

ابواب گفتگو نمودن،چه بررأي او مفوض ومرجوع ساخته‌ایم والعهدة فی الدارین‌علیه بنوعی‌که یوم یقوم الحساب ازعهدهٔ جواب بیرون‌تواند آید عمل خواهد نمود . هذاماعهدت الیکم‌والعهدة فی الدارین علیکم‌و الختم بالصلوة والسلام علی‌نبیه وحبیبه ، وکان‌ذلك فی‌منتصف شهرشوال ختم بالخیر والظفر والاقبال سنة ثمان وثلثین‌والف من الهجرة المبارکة المیمونة الاحمدیة المصطفویة علی صاحبها الف صلوة وتحیه .



واگر ذکور در اولاد واقف نبوده باشد واناث متعدد باشد ،هریك از اناث که بواقف اقرب باشندمتولی‌این‌وقت‌باشد ، وده یك‌حق التولیه تصرف‌نماید ، ونصف‌حاصل‌شتوی‌که‌سفیدبرمیخوانند، وتمام‌حاصل اثمار صیفی که سبزبرمی‌نامند درمیان سایراولاد خواه‌آن‌که به تولیت اقدام نماید وخواه غیرآن قسمت‌نماید . واگریکی‌ازاولاد فوت‌شده‌باشدوازاو عقبی ونسلی مانده باشد بدین جهت که اقرب منع ابعد می‌نماید او را محروم نسازد ، وباسایر اولاد شریك وسهیم دانند و اگرذکور بهم‌رسداو را للذکرمثل حظ الانثیین‌نصیب دهند.واگرهمه اناث باشند بعد از وضع ده یك حق التولیه که بهریك (هرکس که) متولی باشندمخصوص‌است. همه علی السویه شریك وسهیم باشند . واگر فرزندذکر بهم رسد واناث بواقف اقرب‌باشند ، تولیت بدان فرزند ذکرمتعلق دانند،وصلی الله علی سیدنا محمد وآله اولا وآخرا .

این سواد طومار وقفنامهٔ مرحوم جنت مکان میرزا ابراهیم است که اصل وقفنامه بشهادت جمعی از علماء عظام که خط و مهر آنها در

سواد مشهود است مزین بخاتم شریف واقف ومرحومین مغفورین میرزا ابوالقاسم‌رضوی‌ومیرزا بدیع رضوی ومیرزا محمّد محسن خلف میرزا الغ رضوی وسجل ومهر مرحوم مغفورمیرزا محمّد زمان بن محمّد جعفرالرضوی که ازمشاهیر علماء است ، و شیخ حرّ عاملی(قده) اورا در امل الآمل ستایش ومدح‌فرموده بوده است .

واسامی علمای اعلام‌که براعتبار این سواد وقفنامه وتطابق‌بااصل شهادت داده وسجل مرقوم فرموده‌اند بدین تفصیل است :

مرحوم مغفور میرزا محمّدمهدی شهید وسید محمد بن علی‌بن‌محی الدین الموسوی العاملی ،ومرحوم سید حسین حسینی العاملی که شرح حال این دوبزرگوار درامل الامل‌مسطوراست ، وجنت‌مکان‌میرزاهدایت الله خلف مرحوم شهید (قده) ومرحوم‌سید محمّدقصیرطاب ثراه ، و مرحوم سیدصادق‌طباطبائی‌وسبط آن‌مرحوم‌سیدمحمّدطباطبائی(قدهما)وازمتاخرین علماءواعیان‌مرحوم شیخ عبدالرحیم وحاجی میرزا ابراهیم سبزواری و میرزا محمّدکاظم متولی‌مسجد وحاجی میرزا طاهرمتولی ومرحوم ملاآقا بزرگ طهرانی‌وملاکاظم‌همدانی‌وآخوندملامصطفی‌وحاجی‌میرزا هدایت بسطامی وآقاسید اسمعیل‌موسوی وحاجی میرزا ابوالحسن‌سرکشیك و غیره وغیره طاب ثراهم، وسربندهای‌طومارا‌صل‌مزین‌بوده است‌بمهرشیخ حسین عاملی که از اجلهٔ علماء أرض اقدس بوده . و درسواد مزین است بخاتم مرحوم سید محمّدعاملی بالجمله شبهه‌ای درصحت واعتبار این‌سواد نیست .

اما شرح حال میرزا بدیع بن ابی طالب الرضوی بنصّ مورخین اوقاتیکه شاه عباس ثانی درشمیران طهران بود خبر فوت میرزا محمّدباقر متولی بن معزالدین محمّد الرضوی[1] باو رسید تولیت مشهد را بمیرزا بدیع ولد میرزا ابوطالب کلانتر مشهد دادند.مؤید این مقال آنکه در آخر کتاب ترجمهٔ کشف الغمهٔ علی‌بن عیسی الاربلی که برای این سید جلیل‌نوشته شده این‌چند سطر مرقوم‌است (کتبت هذا النسخةالشریفة المبارکة لاجل الخدیم السید النقیب النجیب الاعظم ، سلالـة النقباء

(۱) نام پدر میرزا محمد باقر رضوی‌محققا محمدتقی‌است ومعزالدین محمد ظاهرا خطاست . در عباسنامه ص ۸۹ مسطور است : « تولیت آستانهٔ مقدسهٔ منورهٔ مطهرهٔ عرش درجهٔ امام ثامن‌ضامن که بمرحمت‌پناه میرزامحسن رضوی مرجوع بود بسیادت و نجابت پناه سلالة السادات و المجتهدین میرزا باقر رضوی که بصفات نیك آراسته است تفویض یافت » و در ص ۳۳۰ همین کتابست « ومیرزا بدیع کلانتر مشهد مقدس که از اجلهٔ سادات رضوی است درعوض میرزا باقر متولی آنجا که واصل رحمت ایزدی گشته بود رتبهٔ تولیت سرکار حضرت امام‌ثامن ضامن‌یافت ».

و نظیر این درصفحات ۳۳۳ و ۳۳۵ مطلع‌الشمس‌نیز آمده‌است که‌از‌پدر میرزا محمدباقریادنشده،ولیکن‌در کتاب‌وقایع السنین خاتون‌آبادی دردوجانام پدر او محمد تقی ذکر شده دریك جا چنین آمده :

« فوت میرزا باقر پسر میرزا محمد تقی پسر میرزا جعفر ورع عالم زاهد متولی مشهد مقدس درحدود ۱۰۷۳ یا چهار » و درجای دیگر گفته«در ۱۰۸۲ باز میرزا تقی فرزند میرزا باقر متولی خلف میرزا محمد تقی‌فرزند میرمحمد جعفر متولی بوده » .

العظام ، وزبدة الاکابر والاجلاء الکرام،صاحب النفس القدسیةوالاطوار المرضیة ، نور حدیقهٔ الایمان و نور حدقة الانسان ، خلاصة آل طه و یس ملاذ الاسلام والمسلمین ، شمس الفلك السیادة و النقابة و العظمة و العزّ والاقبال والاجلال،حضرةمیرزابدیع الزمانالنقیبالرضوی المتولی دامظله العالی المتعالی مادامت الارض والسماء بحرمة النبی و آله الطاهرین علی یداقل العبد الداعی ابن عبدالخالق محمد الحسینی الحافظ فی شهر رمضان المبارك سنهٔ خمس و سبعین بعدالالف من الهجرة النبویة [1] .

بالجمله از این اصل سیادت چند شاخ برومند روئیده واز این گلستان نجابت چند غنچه سعادتمند دمیده که هرکدام درمفاخر ومآثر افتخار اعاظم نقباء واعتبار اجلهٔ کبرائند.یکی سید جلیل میرشمس الدین محمد الرضوی است که صاحب مقامات علیه وعلمیه وسرکشیك رفیع المنزلة دربارگردون مدار حضرت امام الانس والجان علی بن موسی الرضاعلیه آلاف التحیّة والثناء بوده .کتابی دربیان معجزات حضرت ثامن الائمة علی بن موسی الرضا موسوم بوسیلة الرضوان نوشته مورخ هزار وصدوسی و پنج، شجرهٔ نسب خود را به همین ترتیب دراوّل آن کتاب ذکر فرموده .

---

۱ ــ دررسالهٔ دیگری بنام «پنجهٔ آفتاب» تالیف عماد بن عبدالله (شمارهٔ ۳۸۳ حکمت کتابخانهٔ آستان قدس رضوی) درصفحاتی که مؤلف بدان ملحق کرده از میرزا بدیعا محمد رضوی متولی روضهٔ مطهرهٔ رضوی نام برده ، واو را ثناء گفته ورساله را باو اهدا کرده است درآنجا گوید : « درشب نوروز سال ۱۰۹۰ (کذا) بوسیلهٔ متولی داخل ضریح مطهر شدم » چون تاریخ تحریر کتاب رمضان سال ۱۰۸۸ است باید نوروز سال ۱۰۹۰ غلط باشد .

ومصنفات دیگر هم ازاین سید جلیل است که محل وثوق واعتماد علماء اعلام است ، چنانکه شیخ جلیل حاجی نوری درکتاب دارالسلام متجاوز از پنجاه معجزهٔ حضرت امیرالمؤمنین راازکتاب حبل المتین نقل فرموده باین عبارت :

فی کتاب حبل المتین فی معجزات امیرالمؤمنین سلام الله علیه للسید العالم الفاضل شمس الدین محمد الرضوی من العلماء الدولة الصفویه فی عصر السلطان المغفور الشاه طهماسب المتاخر و بعداز نقل این معجزات فرموده «ونقل اکثر هذه المعجزات المولی الفاضل عبدالله بن عنایت الله الهندی فی کتاب فرحة القلوب عن کتاب تزئین المجالس لشمس الدین محمد بن بدیع الرضوی والظاهر انه بعینه صاحب حبل المتین الذی نقلت عنه انتهی .

واین سید جلیل بسیاری از معجزات را از عالم جلیل وحبر نبیل سید نصرالله بن السید حسین الموسوی الحائری مشافهة نقل میکند و سید معظم الیه چنانچه صاحب روضات الجنات فرموده آیتی درفهم وذکاو حسن تقریر وفصاحت تعبیر بوده ، وسمت مدرسی روضهٔ مبارکه حسینیه را داشته است . وقتی که نادر شاه نوبت دوم بمشاهد مقدسه مشرف شد سید جلیل سید نصرالله را بسفارت نزدسلطان روم فرستاد درقسطنطنیه اورا نزدسلطان سعایت بفساد مذهب نموده بتهمت رفض شهیدش کردند .

ومناسب مقام آنست که درترجمهٔ حال این سید بزرگوار وبرگزیدهٔ پروردگار یك معجزه ازکتاب وسیلة الرضوان نقل کنیم ویك معجزه از حبل المتین. معجزه ازکتاب وسیلة الرضوان این است که ازمیرزاابوالحسن صاحب نسق سرکار فیض آثار واو از والدش نقل کرده که در عالم رویا

دیدم که حضرت امیرالبررة و قاتل الکفرة یعسوب الدین امیرالمؤمنین
باجماعتی تشریف فرمای صحن مقدس رضوی شدند، و در دست آن
جماعت کلنگ بود می‌خواستند قبری که نزدیك سقاخانه است و روز
گذشته میتی در آن دفن شده حفر کنند، و آن میت را نقل کنند،
همینکه یك کلنگ برسنگ قبر زدند. امام الانس والجان ابوالحسن
الرضا ارواحنا فداه تشریف آورد خدمت جد بزرگوارش عرضه‌داشت
این‌عاصی گناه‌کاربمن پناه‌آورده تقصیرش‌راعفو بفرمائیدوبمن ببخشید.
آن دریای کرم الهی‌شفاعت حجة بالغه را قبول و اورا بخشیدند. چون
صبح شد رفتم بآن موضعی که شب درخواب دیده بودم دیدم اثر کلنگ
بر آن سنگ قبر نمودار است.

اما معجزهٔ کتاب حبل‌المتین باوجودی که‌آن کتاب‌هم بفضل الهی
مثل سایر کتب‌علمیه حاضر ومهیا وممکن بود بدون واسطه ازآن‌کتاب
نقل شود، ولی‌محض تبرك وتیمن واستمداد از باطن مقدس شیخ جلیل
حاجی نوری (قده) عین عبارت‌کتاب دارالسلام‌راکه نقل‌بالمعنی از کتاب
حبل‌المتین فرموده‌اند نقل میکند:

(وفیه ای‌فی‌کتاب حبل‌المتین) عن‌الفاضل الشیخ لطفعلی المذکور
قال لماتوجه‌السلطان‌مراد من‌سلاطین‌آل عثمان الی زیارةالنجف‌الاشرف
ورای القبةالمبارکة من‌مسافة اربعة فراسخ نزل عن‌فرسه فسألوه امراؤه
عن سبب نزوله، فقال لما وقعت عینی علی قبةالمنورة ارتعشت اعضائی
بحیث لم استطع علی الوقوف علی ظهره، فامشی راجلا فقالوا الطریق
بعید. فقال نتفأل بکتاب‌الله فلما فتحوا المصحف کان اول‌الصفحة «فاخلع

نعليك انك بالوادى المقدس طوى» فمشى فى بعض الطريق وركب بعضه الاخر الى ان وصل الى الروضة المقدسة ، ولما رأى الموضع المعروف فى الصندوق المطهر المشهور عندالعجم (بجاى دوانگشت) اى موضع الاصبعين سئل عن حكايته،فذكروا له قصةمرة فقال رجل هذا من موضوعات الروافض ولا اصل له . فسأل السلطان عن الحضرة العلوية تبين صدق هذه الواقعة وكذبها ،ولما كان اليوم الآخر امر بقطع لسان الرجل المذكور والظاهر انه راى فى المنام ماظهره منه كذب الرجل وعناده .

قلت سمعت مذاكرة ان السلطان ومن معه لما رأوا القبة المباركة نزل بعض الوزراء الذين كان يتشيع فى الباطن،فسئل السلطان عن سبب نزوله فقال هو احد الخلفاء الراشدين نزلت اجلالا . فقال فانا انزل ايضا تعظيما له. فقال بعض الناصبين الذين كانوا معه . ان كان هو الخليفة فانت ايضا خليفة ووال على المسلمين واحترام الحى اشد واولى من احترام الميت ، فتردد السلطان.فتفأل بكتاب الله فلما رأى الآيه المذكورة امر بضرب عنق ذاك الذى نهاه . وانشد هذين البيتين مشيرا الى هذه الواقعه :

تـزاحم تيجان الملوك ببابه

ويـكثر عندالاستلام ازدحامها

اذا ما رأته من بعيد ترجلت

وان هى لم تفعل ترجل ها مها

وخمس البيتين مادح اهل البيت عليهم السلام بالقلب واللسان والمؤيد بروح القدس العظيم الشأن المولى كاظم الازدى فقال :

وزر مرقدا شمس العلى كقبابه
وجبهة دار الملك دون عتابه
الم تره مع عظم وسع رحابه
تزاحم تيجان الملوك ببابه
بباطنه آيات وحى تنزلت
ورسل واملاك به قد توسلت
لذاك سلاطين لديه تذللت

اذا ما . الخ

ونقل هذه الحكاية بعض العلماء المتبحرين المعاصرين من اهل هند فى كتاب روح القرآن الا انه نسبها الى السلطان سليمان وقال بعدها فامر بضرب عنق الوزير ومشى حافيا . فانشد مودب السلطان بيتى ابوالحسن التهامى وهما

تزاحم. الخ

فصار البيتان مطرحا بين العلماء والشعراء وخمّسها جمع من الفضلاء ومن نفيس التخميس ماقال السيد السند بحر العلوم المهدى (ره)

تطوف ملوك الارض حول جنابه
وتسعى لكى تحظى بلثم ترابه
فكان كبيت الله بيت علابه

تزاحم . الخ

اتاه ملوك الارض طوعا واملّت
مليكا سحاب الفضل منه تهللت
ومهمادنت زادت خضوعا به علت

اذا ما . الخ

وقال برد الله مضجعه في التشطير الفائح منه العبير

تزاحم تيجان الملوك ببابه

ليبلغ من قرب اليه سلامها

ويستلم الاركان عند طوافها

ويكثر عند الاستلام ازدحامها

اذا ما رأته من بعيد ترجلت

لينبو فوق الفرقدين مقامها

فان فعلت ها ما على هامها[1] علت

وان هي لم تفعل ترجّل هامها

واما قصة مرة وان لم توجد في الكتب المعتبرة إلاّ انها في الشهرة عند الشيعة بمكان لا تخفى على احد بل قلّ معجزة بلغت الى هذه الرتبة من الشيوع. وقد أشار اليها الحكيم السنائي الغزنوي في حديقته وعدها من المناقب المسلمات وهو في حدود خمسمائة .

خواب وآرام مرّة وعنتر

كرده در مغز عقل زير وزبر

وكذا الحكيم الفردوسي وهو في حدود اربعمائة فقال :

شهي كه زد بدو انگشت مره را بدو نيم

براى قتل عدو ساخت ذوالفقار انگشت

(١) (ظ : بابها) .

وقال غیره

آنست امام کز دوانگشت چون مرة قیس کافری گشت

وللمولی حسن الکاشی الآملی المعاصر للعلامة المتقدم الیه الاشاره فیها قصیدة مخصوصة .

اقول و ملخصّ هذه القضیة علی ما نقله فی الکتاب المذکور عن السید الجلیل والعالم النبیل السید نصرالله الحائری المذکور عن المولی عبدالکریم عن کتاب تبصرة المؤمنین ان الشیخ المعتمد الموثوق به الشیخ عمران ذکر وقال انه نقله مفصلا بعض العلماء المتقدّمین . وکذا نقله الفاضل محمّد صالح الحسینی الترمدی المتخلص بکشفی من اهل السنة فی کتابه المناقب وقال انه ثبت ذلك بالاسانید الصحیحة :

و هو انّ مرّة بن قیس کان رجلا کافرا له اموال وخدم وحشم کثیرة فتذاکر یوما مع قومه آبائه واجداده و اکابر قومه . فقیل انّ علی بن ابی طالب علیه السلام قتل منهم الوفا . فسئل عن مدفنه فدلوه علی النجف . فاخذ معه الفی فارس ومن الرجال الوفا ، ولمّا وصل الی نواحیه اطلع اهله فتحصّنوا وقام الحرب بینهم الی ستة ایّام فهدموا موضعا من حصار البلد فانهزم المسلمون ودخل الخبیث فی الروضة وقال یاعلی انت قتلت آبائی واجدادی . واراد ان ینبش القبر المطهّر ،فخرج منه اصبعان کانّهما ذوالفقار فضرب علی وسطه فقطعه نصفین وصار النصفان من حینه حجرا اسودا ، و اتوابهما الی خلف بابی البلد . وکان کل من زار النجف رفسه برجله . و من خواصه انه لم یمرّ علیه حیوان الاباال علیه . ثم اخذهما بعض الجهال واتی بهما الی مسجد الکوفه لیشتری به ثمنا قلیلا ، و ینفع بسببه من

الناظرين فاضمحل الحجر بمرور الايام و تفتت .

قال صاحب الكتاب وحدثني الشيخ يونس وكان من صلحاء النجف انه راى عضوا من اعضائه فيه . ويحكى عن الشيخ العالم الجليل الشيخ قاسم الكاظميني الساكن في ارض الغرى صاحب شرح الاستبصار انه كان كثيرا مايدعوا على الرجل المذكور ويقول خذل الله من اخرج هذا الملعون من تلك العتبة المقدسة وابطل هذا المعجزة الباهرة .

ونقل صاحب الكتاب ايضا عن الشيخ يحيى والشيخ لطف الله انهما شاهدا نصفه في سوق النجف ولايتجاوز عنه الحمار الا ويبول عليه ، و الناس كانوا يرمونه بالاحجار فينكسر منه شيئا . قالا وكان المنافقون من اهل النجف يسترونه تحت التراب لئلايراه الزوار وغيره . ولذا حمله بعض الناس واتى به الى المسجد والله اعلم بحقيقة الحال .

و همچنین درکتاب دارالسلام في تحقيق الرؤيا والمنام از كتاب وسيلة الرضوان سيدفاضل شمس الدين بن محمد بديع الرضوى نقل فرموده كه عين عبارت اينست :

وفيه عن الحكيم حسنا وكان من خدام الحرم في الروضة الرضوية و صاحب شغل آخر في دار النظارة يسمّى بالفارسية « شربت دار » فقال كنت نائما في دار الحفاظ في نوبتي فرأيت باب الحرم قدانفتح بنفسه ، و الامام ابوالحسن على بن موسى الرضا عليه السلام قد خرج و قال لى قم وقل يشتعلوا فوق المنارة مشعلة ، فانّ جماعة من زوار البحرين قصدوا زيارتى فتاهوا عن الطريق في سمت الطرق ويمطر عليهم الثلج فلعلهم لا يهلكون . واذهب الى ميرزا شاه تقى المتولى وقل له ان يشتعل مشاعل ويخرج مع جماعة ويطلبهم ويدخلهم في البلد فانتبهت وقلت لرئيس الحرس مارأيت ، فتعجب

و خرجت معه من الحضرة الشريفة فرأينا السماء تمطر ثلجا عظيما فامر صاحب المشاعل ان يصعد بمشعلة فوق المنارة وذهبت معه ومع جماعة من الخدّام الى بيت المتولى وقصصنا عليه مارأيت، فخرج مع جماعة ومشاعل وقصدنا نحوالطرق فلّما قربنامنه رأيناجماعة من اهل البحرين ،فاتيناهم الى بيت المتولّى وسئلنا عن حالهم فقالوا عزمنا عل الزيارة فلحقنا فى هذه الليلة ثلج عظيم فظللنا عن الطريق ، وكلما طلبناه لم نجده الى ان فترت ايدينا وارجلنا من شدة البرد ، فعزمنا على الموت . و نزلنا عن الدواب ، وجمعنا فى موضع و طرحنا فرشنا على انفسنا ، وكان الثلج يمطر علينا ، فبكينا و تضرعنا و كان بيننا رجل صالح من طلاّب العلم فغلبه النوم فرأى الامام ابا الحسن الرضا فى المنام . فقال له قوموا فقد امرت ان يجعلوا المشعل فوق المنارةفاقصدوا نحوا المشعل تصادفوا المتولّى. فانتبه ، و قص علينا روياه ، فقمنا فرأيناضوء المشعل فسرنا الية قليلا فوجدناكم فى الطريق انتهى .

وازمیرزا شمس الدین محمد ولد ارجمندی بوجود آمده مسمی به میرزاعسکری معروف بکلانتر چنانکه جدش میرزا بدیع وپدر جدش نیز معروف باین لقب بودند .

حلیله جلیله میرزا عسکری آمنه خانم صبیهٔ حاجی میرزا محمد شهیر بجواهری بود ومیرزا عسکری رانیز پسری بود مسمی باسم‌جدش میرزا شمس‌الدین محمد واملاك مفصلهٔ ذیل‌را بر اولاد ذکور خودکه درآن زمان میرزا محمد رضا و میرزا سید محمد خزانه دار آستانهٔ مقدسه بودند وقف نموده وصورت خلاصه وقفنامه این است :

وقف نمودآمنه خانم‌بنت‌حاجی میرزامحمد شهیر بجواهری‌براولاد ذکور فرزند خود میرزا شمس الدین محمد که فعلا میرزا محمد رضا ومیرزا سیدمحمد موجودند ،واولاد ذکوری‌که بعد بوجود آیندما تعاقبواوتناسلوا وتولیت با اکبروارشد واصلح اولاد است ، ومنافع بعداز وضع یك عشر

حق التولیه بین اولاد بالسویّه تقسیم نمایند و صورت رقبات املاك اینست :

همگی وتمامی موازی پانزده سهم وپنجمن ازیکسهم ازجمله بیست وپنج سهم از مزرعه درابد که مدار آن برشصت سهم است مع ما یتعلق بها از اراضی وصحاری و محوطه جات و قنواة و غیر ذلك بقدر الحصة الشایعة .

ایضاً همگی وتمامی حصهٔ ورسد ازسه واقفه مزبوره ازهفت آلاز ویك دانك و نیم مزرعه برزش آباد که مدار آن برسی و دو آلازاست بعداز وضع یك ثمن ویك ربع ازهفت آلاز ویکدانك ونیم بقیه رسد واقفه است با اراضی و صحاری و حصار وغیر ذلك .

ایضاً همگی و تمامی موازی یك قطعه باغ میمی واقع در مزرعهٔ درابد مشتمل برپانزده جوبه باهمگی و تمامی دوثلث دالستان واقع در ظهر باغ مزبور مع مایتعلق بها از اشجار وکروم و برج وغیر ذلك .

ایضاً همگی و تمامی موازی یکقطعه باغ میمی واقع درمزرعهٔ جو فروش مشتمل برچهل جوبه مع نه الازآب از قنات مرزعهٔ مزبوره درهرماه ،ویکشبانه روزآب از قنات دیشدیش مع مایتعلق بها از زمین بیاض وبرج و غیر ذلك .

ایضاً همگی وتمامی موازی یك قطعه باغ میمی واقع درکنارکال محدود بباغ آقا ابومحمد وبباغ ابراهیم وبباغ آقا مؤمن ریخته گر وبصحرای نکاح مشتمل برسی ودوجوبه با زمین بذر افشان مع مایتعلق بهاازکروم

ویشته وبرج وغیر ذلك .

ایضاً همگی وتمامی موازی نصف شایع کامل ازکل یکباب حوالی محل سکنی واقعه در محلهٔ خانقاه محدود بباغ میرزا صادق وبمحوطهٔ خدابخش خان وبحوالی میرزامحمد خادمباشی وبه نصفهٔ دیگر مع مایتعلق به از ممرو مدخل وبیوتات وفضا وغیر ذلك .

ایضاً همگی و تمامی سه باب دکان زرگری متصل بهم در بازار خوانچه سازان متصل بپائین پای مبارك محدود بمقبره وبه بازار مزبور وبدکان سراجی میرزا باقروبدکان زرگری میرزاعلی اکبر مع مایتعلق بها از عمله واعیان وغیر ذلك .

ایضاً همگی و تمامی یکباب دکان پهمك فروشی واقع در بازار مزبور محدود بدکان چاقوسازی وببازار مزبور واز دوحد بسر درصحن مقدس مع مایتعلق بها از عمله واعیان وغیر ذلك .

و میرزا سیدمحمد خزانه دارشخص عاقل وکافی بود وسالها عمرخود رابلوازم منصب جلیل خزانه داری صرف نمودودرزمان تولیت عضدالملك بخدمتکاری صادقانه وظهور کفایت ودیانت مرجع کارهای عمده گردید. تولیت مقبرهٔ فرمان فرما حسنعلی میرزا هم بجنابش بود ، واموراینجا درنهایت نظم وترتیب میگذشت . بعداز رحلت جنابش خلف با شرفش حاجی میرزاآقا نیز بمنصب جلیل وخدمت نبیل خزانه داری مفتخر وسر افرازبود ،وبلوازم خدمتگذاری بآستان قدس اوقات میگذرانید ،وکرارا بزیارت بیت الله وعتبات عالیات مشرف شدتادرسنهٔ ... برحمت ایزدی پیوست،

واز وی سه نفر اولاد ذکور مخلف گشته آقای آقا بزرگ وآقا میرزا حسن ومیرزا محمد . دراین اوان آقای آقا بزرگ باکمال صداقت بمنصب جلیل خزانه داری آستانهٔ مقدسه مفتخر و سر افراز است ، وبا نهایت عزت وشرف اوقات میگذراند و موقوفات اجدادی خود را دائر نموده کماهو المقرر بمصرف وقف میرساند .

بالجمله میرزا بدیع بن ابی طالب الرضوی چون جنابش از اولاد میرزا ابراهیم واقف قدس سره نبود حق تولیت دراملاك موقوفهٔ میرزا ابراهیمی نداشت ،ولی بواسطهٔ اینکه سلیمه بانو صبیهٔ واقف در حبالهٔ نکاح وی بود ورتق وفتق این گونه امور مهمه برعهدهٔ رجال است نیابة عنها تصرفات شرعیه مینمود ،اما درموقوفهٔ جدش میرزا ابوطالب اول که جد میرزا ابراهیم واقف است وموقوفهٔ میرغیاث الدین عزیز چون ازاولاداین دوبزرگوار بودبالاستحقاق هرگونه تصرفات شرعیه رامینمود. ازآن جمله حق تولیتی خودرا دراملاك موقوفهٔ میرزا ابوطالب ومیرزا غیاث الدین عزیز بموجب نوشته آتیه انتقال به نوادهٔ خود میرزاابراهیما بن غیاث الدین بن بدیع الرضوی نمود ، ولی سر اینکه بولدصلبی خود میرزا غیاث الدین والد ماجد میرزاابراهیما انتقال نکرده معلوم نیست. احتمال دارد درزمان انتقال بمیرزا ابراهیما میرزا غیاث الدین حیات نداشته یاضعف ومرضی داشته که صلاح درانتقال بوی نبوده .وعماقریب تعداد اولاد میرزا غیاث الدین خواهد شد .

وصورت انتقال نامه (این است)

بعدالحمدوالثناءچون برمرایای صافیهٔ ضمائرغیبی سرائر واقفان مواقف دولت و سویدای خاطر قدسی مسائر اهل سعادت واضح ولایح است که هرگاه ارادهٔ کاملهٔ حضرت واقف الضمائر و مشیت شاملهٔ کاشف السرائر اقتضا نماید که یکی ازبندگان خودرا از میان اقران بعنایت بی‌غایت خود مخصوص گرداند ، همت عالی نهمت اورا بر آن گمارد که درمزرعهٔ دنیا تخمی کارد که فوائد آن‌در دارآخرت بردارد. مصدوقهٔ این مقال صورت حال عالیحضرت والا منقبت سامی منزلت رفیع مرتبت منیع تربیت سیادت ونجابت واقبال پناه هدایت ونقابت واجلال‌دستگاه فضایل وکمالات‌انتباه محامد ومکارم آگاه عمدة السادات العظام والنقباء الاجلة الکرام ذی‌المجدوالابهة والاحتشام ملاذ الاسلام والمسلمین غوث الفقراء والمساکین مخدوم‌الخواص‌والعوام الممتازبسموّ رتبته من بین‌الانام شمس فلك‌السیادةوالنجابةوالرفعةوالعزوالاجلال‌میرزا محمدبدیع‌الرضوی گردیده‌که دراین ولابا وفور عقل وکمال شعور وصحت‌بدن‌تولیت بعضی موقوفات‌مفصلهٔ‌ذیل‌که جد ماجدایشان موفق بوقفیت آنهاگردیده بودند مفوض‌ومرجوع گردانیده‌دبقرةالعین‌ونوادهٔ‌خوداعنی‌جناب‌سیادت‌ونجابت پناه هدایت ونقابت انتباه فضیلت وافادت دستگاه منبع الفضل والکمال معدن‌الجود والافضال ظهیراللسیادة والنجابة والفضیلة والافادة والاجلال میرزامحمدابراهیماکه بالانفرادوالاستقلال‌متولی آن‌ومتصرف درمحصولات

آن بوده در وجه معیشت خود بهر نحو که خواهد مصروف سازد. و بشرایطی که مرحمت پناه رضوان جایگاه واقف مقرّر نموده عمل نماید. و تفصیل موقوفات مزبوره بدین موجب است:

همگی و تمامی قریه بژمهن باجمیع توابع سوای یك شبانه روز ازجملهٔ بیست شبانه روز که وقف معتبر امیر غیاث الدین عزیز است، باهمگی و تمامی پنج سهم ازجملهٔ هفت سهم مزرعهٔ آبقد، باهمگی وتمامی پانزده سهم ازجملهٔ سی و سه سهم مزرعهٔ دستجرد باهمگی وتمامی مزرعهٔ بیرامشاه، باهمگی و تمامی شش سهم ازجملهٔ بیست سهم مزرعهٔ بهمنجان، با همگی و تمامی محال آب دیوانه کلیدر، با همگی و تمامی شش سهم ازجملهٔ چهارده سهم مزرعهٔ میان کاریز جام مع باغات متعلقهٔ بآن بقدر الحصه، باهمگی و تمامی یك نصف شایع ازمزرعهٔ هوس، با همگی و تمامی رود خانه متعلق بوقف از مزرعهٔ تیرجرد جام باهمگی و تمامی مزرعهٔ سرك و کرّابه، با همگی و تمامی مزرعهٔ چاهو دشت وادن عادل، وهریك از املاك مزبوره با جمیع توابع ولواحق از آبار و قنات واراضی وصحاری و ده‌کده وحصار وباغات و اشجار وتمام منسوبات آن را تفویض بجناب سابق الالقاب نموده وبتصرف اوگذاشت، ومشارالیه نیز باذن تولیت پناه مزبور در آن تصرف نمود بدون شرکت احدی ازاولاد واولاد اولاد عالیجناب متولی، و بعد از او تولیت وتصرّف در موقوفات مزبوره مخصوص اولاد اولاد اولاد اوباشد. وهکذا ما تعاقبوا وتناسلوا و درهرمرتبه ذکورواولادحضرت ظهیرالانامی با اناث اولاد واولاد اناث علی السواء مشارك ومساهم خواهندبود، الی ان یرث‌الله الارض ومن علیها.

واگر عالیحضرت ظهیرالانامی تولیت موقوفات مزبوره را ببعضی ازاولاد خود دون بعضی تفویض نماید مختار است ، واگرالعیاذبالله اولاد واولاداولادمشارالیه بالکلیه منقرض گردند، تولیت وتصرف درموقوفات مزبوره مخصوص با قرب ناس بعالیحضرت متولی سابق الالقاب خواهد بود ، فمن بدّله بعد ماسمعه فانما اثمه علی الذّین یبدّلونه .

واگراولاد واقف سابق الالقاب بالکلیه منقرض گردند موقوفات مزبوره مصروف بفقراء ومساکین دارند ، و کان ذلك فی شهر ذی‌القعدة سنة ۱۰۸۷سبع وثمانین بعدالالف .

واین انتقال نامه چنانچه درهامش آن نوشته شده مزین است بخاتم شریف وتصدیق خود سید جلیل میرزا بدیع و تصدیق ابوالحسن بن‌بدیع بن‌ابوطالب‌الرضوی،وولددیگرش‌میرزا خلیل ،وظاهرآنست‌که غیاث الدین ولد صلبی‌میرزا بدیع ووالد ماجد میرزا ابراهیما درزمان این انتقال‌حیات نداشته (است) .

ونیز مزین است بمهر وسجل علماء آن عصر مثل مولانا سلطان محمود طبسی که شیخ الاسلام درمشهد مقدس ومحل وثوق واعتماد نزد مرحوم‌مجلسی قدّس سره بوده وشیخ حرعاملی قدس سره درکتاب امل الامل‌فرموده «کان‌فاضلا فقیهاعارفابالعربیة جلیلامعاصرا قاضیا بالمشهد له مختصرشرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید و رسالة فی اثبات الرجعة ورسالة فی العروض وغیر ذلك » .

ونیزمزین است بخاتم وسجل سید محمد بن علی بن یحیی الدین الموسوی العاملی که نیز در امل الامل فرموده « کان عالما فاضلا ادیبا

ماهرا شاعرا محققا عارفا بفنون العربیه والفقه وغیرهما من المعاصرین تولی قضاه المشهدالشریف بطوس. قرءعندالسید بدرالدین الحسنی العاملی المدرس ،وعند السید حسین بن محمد بن علی بن ابی الحسن الموسوی شیخ الاسلام وغیرهما، له کتاب شرح الشواهد ابن المصنف کبیر حسن التحقیق ویردفیه اقوال العینی کثیرا . وله شعرقلیل لایحضرنی منه شییء ».

وهم‌چنین درهامش انتقال نامه‌است : تصدیق صبیهٔ مکرمهٔ میرزا بدیع زوجهٔ میرزا سید علیاالمختاری واقرار مشارالیها بوقفیت آن املاك مرقوم شده ، مع ذلك این صبیهٔ مکرمه در سنهٔ هزار وصد وپنج دعاوی بروَرثهٔ مرحوم میرزا ابراهیم نموده بدربار معدلت‌مدارشاه سلیمان صفوی عرض حال نموده ، امر شده وکیل طرفین دراصفهان خدمت مرحوم مجلسی قدس سره ترافع نمایند. وماصورت ترافع واحکام مرحوم مجلسی رامحض زیادتی بصیرت درج کردیم .(این صورت ترافع دربعدخواهد آمد) .

قد وقع تمام المسطورات بتفاصیلها حرره «لااله إلاّ الله الملك الحق المبین . عبده کاظم .»

اقرار واعتراف مزبوربطریق مسطور از داعی واقع گردیدوتصدیق وتنفیذ مراتب مرقومه نمودم سجع مهر (ابوالحسن الرضوی ابن محمد بدیع بن ابوطالب الرضوی) .

قد وقع تمام المسطورات ونمقه «افوض امری الی الله عبده سیدمحمد».

قدوقع تمام المسطورات بتفاصیلها لدی ونمقه اقل الخلیفه (سلطان محمود) .

در تاریخ تحریر عالیحضرت تاج الانامی میرزا ابوالحسناء و

عالیحضرت میرزا خلیل الله وعالیحضرت سیمارتبت حلیلهٔ جلیلهٔ عالیحضرت متعالی منزلت مقدس طینت عمدة السادات والنجبائی مستغنی الالقابی میرزا سید علیا المختاری الحسینی قائل بوقفیّت املاك مذکوره واختصاص تولیت آن بوکلاء ذوی العز والاعتلاء عالیحضرت متعالی منزلت فرشته خصلت خلاصة السادات والنجباء الکرام میرزائی مستغنی الالقابی ظهیر الانامی میرزا محمّد ابراهیما الرضوی دام ظله شدند . واذعان مراتب مسطوره نمودند ، وکان ذلك فی تاریخ عاشر شهر رجب المرجب ۱۰۹۳ .

وایضا همگی وتمامی مزرعهٔ فیض آباد مشهور بسنگ بست مع قنات شوراب متعلقه بآن . الحاق صحیح است (الحقیر الفقیر سلطان محمود علی نقی بن محمد الموسوی).

مواضع مزارع مذکورهٔ فوق بشرحی که نوشته شده بتاریخ مسطور بتصرف فرزندی محمّد ابراهیم داده شد که بشروط و قفنامچه عمل نماید سجع مهر (محمّد بدیع بن ابوطالب الرضوی) .

صورت دعاوی

صبیهٔ مرحوم میرزا بدیع طاب ثراه زوجهٔ میرزا سید علی مختاری در خصوص املاك مفصلهٔ ذیل که برزوجه و ورثهٔ مرحوم میرزا ابراهیم متولی داشته بعد ازعرض حال بدربار معدلت شعار سلطان عصر وارجاع امر خدمت مرحوم مولانا محمّد باقر مجلسی قدس سره این صورت ترافع در خدمت آن مرحرم نوشته شده است .

درباب موقوفات مرحمت پناه میرزا ابوطالب که مدعیند که براولاد خود وقف نموده اگر وقف بر مطلق اولاد است باید حصهٔ مخدّرهٔ مذکوره

(زوجهٔ میرزا سید علی) واولادش ازحاصل رقبات مذکورهٔ ذیل داده شود.
واگر وقف برذکور اولاد است باید رسد ذکور اولاد او داده شود . واگر
شرعاوقفیت ثابت نباشدحصهٔ ارثیه املاك مذکور بااجرت المثل ایام تصرف
باو داده شود .

مزرعهٔ فیض آباد مشهور بسنگ بست بالتمام . قریهٔ بژمهن مع
باغات بالتمام . قریهٔ درابد مع باغات بالنصف . قریهٔ آبقد بالنصف . قریهٔ
میان کاریز جام مع باغات بالنصف . مزرعهٔ سرجرد جام بالثلث . مزرعهٔ
هوس وخرك جام بالتمام

وکیل ورثهٔ مرحمت پناه (میرزا ابراهیم متولّی) درجواب انکار
مراتب مزبوره نموده ،یك مرتبه متمسك بتصرّفات ایشان شدند ، ومرتبهٔ
دیگر بآنکه خدّام مغفرت پناه میرزا محمّد بدیع تفویض تولیت بمیرزا
ابراهیم مرحوم نموده که محصولات آنرا بهر نحو که خواهد بلامشارکت
احدی صرف نماید. وبعد از اوبهمان دستور متعلق باولاد میرزا ابراهیم
مشار الیه بوده باشد، ذکورا واناثا بالسویّه، دون المزیّه ، وبرطبق آن
مدعی نوشته‌ای بخط ومهر میرزا بدیع مشارالیه ابراز نمودند .

حکم مجلسی علیه الرحمه

وقفیت آن املاك مشهور ومستفیض است ودر سواد وقفیهٔ معتبره
مذکور است که وقف اولاد ذکوراست. وحواله بوقفیت علیحده نموده‌اند
بنابر این علیاحضرت مدعیّه را (یعنی صبیهٔ مرحوم میرزا بدیع زوجهٔ
میرزا سید علی مختاری) نیست که برایشان دعوی نمایند . واگر اولاد
ذکور دعوی نمایند موافق دعوی ایشان حکمش رامن له الحکم جاری

خواهد نمود.



درباب کل مزرعهٔ سر آسیاکه مرحمت‌پناه میرزابدیع والدش جزو صداق والدهٔ مخدّره نموده ، بایدکه حصهٔ مخدرهٔ مذکوره بااجرت المثل ایام تصرّف باوتسلیم شود .

وکیل علیاحضرت حلیلهٔ عالیحضرت سیادت ومرحمت‌پناه میرزا محمّد ابراهیما ملقی نمودکه موکلهٔ او(یعنی زوجهٔ میرزا ابراهیم)درمزرعهٔ مذکوره ومدعی‌به بقدر حصه یدمالکیت دارد ، وعلم بمدعی به‌ندارد ، و وکیل علیاحضرت مدعیه (یعنی صبیهٔ میرزا بدیع زوجهٔ میرزا سیدعلی) نکاح نامچه‌ای بمهر والدخودو بعضی ازاعیان مشهدمقدس برطبق مدعای خود وبروات بمهر والدهٔ خودکه حاصل ومنافع مزرعهٔ مذکوره رابمهر خودتا سنهٔ ۱۰۷۲ داد وستد می‌نموده و قرینهٔ واضحه برتصرّف او است ابراز نموده ،و وکیل زوجهٔ مرحمت‌پناه میرزا ابراهیم نوشته‌ای بخطوط جمعی ظاهر نمودکه مرحمت پناه‌میرزابدیع املاك مرقومه‌راکه یکی ازآن‌ها مزرعهٔ مزبوره است بعنوان هبهٔ معوضّه بمرحمت‌پناه متولی (یعنی میرزا ابراهیم) منتقل ساخته ومدعیّه تصدیق بحقیقت هبه نموده ومدعیه در جواب میگفت که هبه نامچه برمن خوانده نشده ودرآن وقت علم بمهر بردن وحقیت خود نداشتم .

حکم مجلسی قدس سره

چون وکیل علیاحضرت مدعیه مینمایدکه‌در خراسان شهودبسیار برحقیت خود دارم‌ودر این بلداثبات نمی‌توانم نمود ، بحکام شرع مشهد

مقدس رفع نمایندکه آنچه موافق قوانین شریعت‌مقدسه برایشان ظاهر شودمعمول دارند ، واگر خواهند مابلغ ورثه بقسم رفع نمایند .



درباب‌املاك ورقبات معینّه‌که عالیحضرت میرزا ابراهیم بادعای هبه مرحمت پناه میرزا محمّد بدیع متصرف شده باید هبه وشرایط شرعیه ولزوم‌آن‌بظهور رسد ،والاحصهٔ ارثیهٔ مدعیه‌بااجرت‌المثل ایام تصرف باو داده شود وتفصیل املاك بدین موجب است :

مزرعهٔ سرك‌بالتمام . مزرعهٔ چنبر غربال بالتمام . مزرعهٔ‌نظر آباد بالتمام . مزرعهٔ مرورآباد بالتمام . مزرعهٔ بهمنجان از جملهٔ بیست سهم ده سهم . مزرعهٔ ویرامون بقدر الحصه . مزرعهٔ آبقد ازجمله ۷ سهم دو سهم . مزرعهٔ منیژان سدس . مزرعهٔ سوراد نصف. مزرعهٔ میان کاریزجام از ۱۴ سهم ۸ سهم . مزرعهٔ بدینو ازجملهٔ ده سهم دوسهم . خان غوریان بالتمام . باغات مایان بالتمام. باغات‌گلستان بالتمام . باغات طشتی بقدر الحصه . باغات کنك بقدرالحصه . باغات‌کاهوبقدر الحصه . باغات‌خیابان بقدرالحصه . مزرعهٔ سوران بالتمام قنات توابع لاده وخود لاده وطالب آباد بالتمام . قنات شوراب وما شورشك بالتمام .

وکیل مدعی علیها نمود که رقبات مذکوره بعنوان حقیت در تصرّف ورثه ، وموکلهٔ او بقدر حصّه تصرف دارد . و وکیل مدعیه نمود که درنوشتهٔ‌علیحده سواد بمهر شریف‌وکلاء نواب رسیده مرحوم متولی ادعای‌هبه نموده اقرار اوظاهر است . ودرتعلیقه‌ای‌که بمهر مرحمت‌پناه اعتمادالدوله سابق‌رسیده مدعای‌مذکور بدستور است . ومی‌نمودکه‌ثابت

میتوانم نمود که رقبات مذکوره الی حین فوت درتصرف مرحمت پناه میرزا بدیع والد من بوده ، ووکیل مدعی علیها می‌نمودکه علیا حضرت مدعیه نیز بهبهٔ مذکوره قائل شد ، و نوشتهٔ معتبرهٔ والد برهبهٔ مزبور و تصدیق علیاحضرت مشارالیها ظاهر نمود . و وکیل‌مدعیه درجواب این حرف می‌گفت که مدعیه اقرار نمود اما می‌نماید که من مضمون نوشته را ندانسته و بتفصیل برمن خوانده نشده .

بسم الله خیر الاسماء درباب تصرف هنوز برداعی ثابت نشده که درایام حیات مرحمت پناه میرزا بدیع درتصرف اوبوده یادر تصرف‌متولی اگر ثابت شود که تاحین فوت درتصرّف مرحوم میرزا بدیع بوده ،باید که ورثهٔ متولی جهة تصرف را ظاهر نمایند ، و در باب تصدیق اگرعلیا حضرت‌مدعیه دعوی علمی برمنع ورثه نماید که ایشان میدانند که اقرار من چنین اقراری بوده یمین نفی علمی بر ایشان رجوع میتواند نمود ، ومزرعهٔ سراسیاکه‌از این جمله است حکمش سابقا مذکور شد.



درباب املاك مخلفه از والدهٔ مخدرهٔ مذکوره که غفران پناه میرزا ابراهیم بادعاء وقفیت مستندباینکه مخدرهٔ مذکوره اقرار بتولیت مرحوم مبرور نموده متصرف شده ، وحال آنکه اقرار بوقفیت نه‌نموده باید وقفیت بثبوت شرعی بهمرساند و ثانی الحال مینمود که مرا درکل واحد مصبن (؟) مضایقه نیست‌اگرملك است‌رسدارثیهٔ مرا بااجرت‌المثل ایام تصرف بدهند واگر وقف است بمقتضای وقف عمل نماید .

مزرعهٔ مقون ازجملهٔ ۳۴ سهم ۲۰سهم . مزرعهٔ بیرام شاه بالتمام .

قریهٔ ویراسون ؟ عن باغ بالتمام . محال آبدیوانهٔ کلیدربالتمام . مزرعهٔ نقندرعن باغ یونس‌دوربالتمام . مزرعهٔ دستجرد ازقرار ۳۳سهم ۱۵سهم. طاحونه باغو نصف . قریهٔ مقون از جملهٔ ۳۴ سهم شش‌سهم . مزرعهٔ دستجرد ازجملهٔ ۳۳ سهم ۱۸ سهم . بهمنجان از جملهٔ ۲۰ سهم ۷سهم . مرزعهٔ چاهودشت بالتمام . مزرعهٔ منیژکه بالتمام . مزرعهٔ اندریزی بالتمام . قریهٔ رادکان ازجملهٔ سی سهم یکسهم .مزرعهٔ پرك ملو یکربع مزرعهٔقیق آبادبالتمام . مزرعهٔامین ، بالتمام . قریهٔنقندرعن‌باغ ۴قطعه . مزرعهٔ ما شور شك بالتمام . مزرعهٔ نکاح بالتمام . مزرعهٔ قصر مهدی نصف . مزرعهٔ شوره‌نصف. طاحونهٔباغوربع . مزرعهٔ سقروان‌بالتمام . باغ عشرت آباد مع یخدان بالتمام . طاحونهٔ جوقان بالتمام .

وکیل مدعی علیها در جواب تلقی نموده که کل مزارع مزبور فوق مدّتها بحقیت در ید مرحوم متولی و الحال بحقیت درید اولاد او است .

بسم‌الله خیر الاسماء چون شواهد وقفیت قوی است و چند نفراز ثقات براقرارحضرت‌متولی مرحوم‌که تصرف نموده ووقفیت آنهاشهادت داده و ازسواد وقفیهٔ معتبره که طرفین اظهار اعتبار او مینمایند مفهوم میشودکه آنها وقف‌اندبراولاد ذکور واناث واولاد اولاد تشریکا لاترتیبا للذکرضعف‌الانثی برسادات‌رفیع‌الدرجات رضویه ،وآنکه تولیت‌متعلق است باسن ارشد اصلح از اولاد و اولاد اولاد بدون رعایت بطون ، بناء علی هذا باید که‌آن چه معلوم باشد از این املاك که داخل دفعهٔاوقاف میرزا ابراهیم بوده .سیادت ونجابت و افاضت پناهان میرزا سیدحسین و

میرزا محمد محسن هریك که اسن باشند املاك مزبوره را تصرف نموده بعداز وضع اخراجات وحق التولیه بقیه را فیما بین اولاد ذکور واناث واقف جمیعا ، وسادات اجلاء رضویـّه بنحوی که دروقفیه مسطور است قسمت نمایند .



درباب رقبات مذکورهٔ ذیل از املاك مرحوم میرزا ابراهیم که ملك بوده وعالیحضرت غفران پناه میرزا ابراهیم متولی قائل و معترف گردیده و بخط خود و شهادت علامی شیخ الاسلام مشهد مقدس و غیره در دست است نوشته که باید املاك مزبوره بین الورثه قسمت شود،حصهٔ مخدره که یکربع است باآنچه باعتبار وراثت مرحمت پناه میرزابدیع باو میرسد ، وحصهٔ او از اجرة المثل که رسد او است داده شود .

باغ نکاح درون شهر بالتمام . دکاکین واقعهٔ درمشهد مقدس نصف. دکاکین واقعهٔ درمشهد مقدس ایضاً نصف .

وکیل مدعی علیه نمود که اکثر رقبات مدعی به درتصرف موکلهٔ او نیست ، وقدری که درتصرف اواست بحقیت تصرّف دارد . وکیل مدعیه نوشته‌ای ابرازنمود بمهرعالیحضرت متولی که علامی شیخ الاسلام مشهد مقدس وجمعی دیگر شهادت خودرا قلمی نموده اندکه مومی الیه اقرارنموده که رقبات ازمخلفات مغفرت پناه والدهٔ مدعیه بوده وبایدکه تقسیم شود .

چون قایل بودن متولی مرحوم بعدم ملکیت اومعلوم است، باید که آن چه از املاك مزبوره در تصرف ورثه با اجرت المثل ایام تصرف تسلیم ورثهٔ والدهٔ مدعیـّه نمایند ، واگر دعوی انتقالی داشته باشد بعداز

استماع آن موافق شرع شریف صورت خواهد یافت انشاءالله تعالی.

ووکیل مدعیه مینماید که دکاکین را دو بابت نوشتن باعتبار آن است که درکاغذی که متولی مرحوم درکنارش بخط خود نوشته و مهر کرده وجمعی را گواه گرفته املاك مرحمت پناه میرزا ابراهیم را سه دفعه کرده ، ودفعهٔ ثالثه املاکیست که الی حین فوته درتصرّف غفران پناه مومی الیه باقی‌بوده وآن را دوبابت کرده‌اند ، بابتی که بمدد معاش علیا حضرت مرحومهٔ سلیمه سلطان‌بیگم مقرربود ، ودرآن جا دکاکین واقعهٔ درمشهد مقدس نصف نوشته . وبابتی‌که خود متصرف بودوباغ‌نکاح وایضا دکاکین را نصف‌که دروقفیّه نیزهمین شرح مسطوراست ،ونوشته شده که بغایت الشهرة مستغنی است از حدود وصف ، ومی‌نماید که در مشهد مقدس‌درشهرت‌بنحوی است‌که صغیروکبیرآن بلدهٔ طیبه‌میدانند. پس اگر نزاعی درتعیین دکاکین شود ، تشخیص آن جا می‌تواند شد .

درباب املاك میرزا ابراهیمی که از والدهٔ مخدرهٔ مخلّف شده و یك ربع آن باآنچه بحسب ارث والد باو میرسد ، باید بااجرت المثل ایّام تصرّف حصص مذکوره باو تسلیم شود .

مزرعهٔ حکیم‌آباد . مزرعهٔ کنار آب سیاه . مزرعهٔ خیج . مزرعهٔ دهات توابع مقون . مزرعهٔ بیلندر . مزرعهٔ عشرت آباد . مزرعهٔ کنار کال. مزرعهٔ‌کلاتچه‌منار . مزرعهٔ‌سرك . مزرعهٔ‌خرقان . مزرعهٔ‌چهار باغ. مزرعهٔ عشرت‌آباد ، باغ علی‌آباد . باغ‌چنبرغربال . باغ بهمنجان .باغ قریهٔ‌بار. طاحونهٔ‌سرآسیا . طاحونهٔ‌کنارآب‌سیاه . طاحونه‌نارو . طاحونهٔ عنیبه.طاحونهٔ‌ماشورشك ، طاحونهٔ‌مشکجی . عمارت‌مزرعهٔ‌نکاح .عمارت

باغ نکاح شهر . عمارت ومنازل واقع درخیابان علیا . مزرعهٔ باغوچه.

وکیل مدعی علیها نمود که بعضی از املاك مذکوره در یدورثهٔ متولی بودن معلوم‌نیست ، وآن‌چه‌باشدبحقیت‌متصرفند خلافش‌را اثبات باید کرد .

بسم‌الله چون قایل بودن سیادت و مرحمت پناه متولی با آن که اگر از املاك مرحمت و غفران پناه میرزا ابراهیم جدا وچیزی ظاهر شود باید بین‌الورثه قسمت شودظاهراست پس‌بایدکه هریك‌ازاین املاك راکه نزد من له الحکم‌اثبات نمایندکه‌ملك میرزا ابراهیمی‌بوده وورثهٔ متولی‌مرحوم جهت شرعی‌برتصرف ظاهرنسازند ، حصهٔ شرعیّهٔ مدعیّه را با اجرت المثل ایّام تصرف تسلیم نمایند .

درباب رقبات و متروکات‌میرزا بدیع که بین الورثه قسمت‌نشده، وباید حصهٔ ارثیه با اجرت المثل ایام تصرّف باو داده شود .

مزرعهٔ شمران یکربع . مزرعهٔ سوراد یکربع. مزرعهٔ ده ملکان بلوك شمیران نصف . منزل خیابان بالتمام . دکان طباخی چهار سوق مشهدنصف . دکان‌شماعی ایضاً نصف . دکان‌علاقه‌بندی ایضاً نصف .دکان عطاری ایضاً نصف . باغ ویرانبون‌مشهوربباغ رجب . تیمچهٔ متصل‌بخان عبدلاکه بالاساخته شده . باغ‌غلام حسین واقع درقریهٔ خادر .

وکیل‌ورثه‌ایضاًدرجواب متمسّك بتصرّف وعدم‌ثبوت‌بودن ملکی از املاك میرزا بدیع درتصرف ایشان شد. آنچه را اثبات نمایند که از متروکات میرزا بدیع‌بوده (دراینجا اصل نسخه پاره شده بود).

حکم مجلسی رحمه الله‌که در آخر طومار مرقوم شده :

بسم الله الرحمن الرحیم

معروض میدارد که حسب الامر الاعلی مقرر شد که داعی دوام دولت قاهره محمد باقرمجلسی بحقیت دعاوی مرقومهٔ فوق رسیده آنچه بحسب قوانین شریعت غراء برداعی ظاهر گردد برطبق آن حکم اشرف صادرگردد که حق بمن له الحق عایدسازند . هرگاه مقرر دارند بنحوی که درتحت فصول سبعه قلمی شده ، حکم مبارك اشرف مرقوم و صادر شودکه احدی را مجال تمرد نماند ، موجب احقاق حق ومزید دعای خیر بجهت ذات بابرکات نواب کامیاب خواهد گردید .



بموجبی که حسب الا مرالاعلی مقرر شده حکم اشرف بعهدهٔ عالیجاه بیگلربیگی مشهد مقدس معلی واهالی شرع وعلماء و معتبرین آن ولایت بقیود لازمهٔ ضروریّه قلمی نمایند که بنحوی که عالیحضرت علامی فهامی شیخ الاسلام دارالسلطنهٔ اصفهان بحقیت مراتب مسطورهٔ فوق رسیده و قلمی نموده معمول گردانند ، تحریرا فی شهر صفر ختم بالخیر و الظفر، سنهٔ ۱۱۰۵ (محل مهر نواب اعتماد الدولة) .

اما میرزا محمد ابراهیم رضوی متولی آستانهٔ مقدسه برخی ازشرح نسب وحسب این سیدجلیل بزرگوار وبرگزیدهٔ پروردگار درضمن انتقال نامهٔ جد عالی‌مقدارش میرزابدیع طاب‌ثراه معلوم شد ؛ وبعضی ازصورت لوح‌مضجع پاك و مرقد تابناكش كه درديوارشرقی‌شمالی كتابخانهٔ‌مباركه ایوان‌طلای‌صحن‌عتیق‌منصوب است مستفاد می‌شود که باصدق این مقال و حقیقت حال آنکه صحایف‌آمال ومناشیر احوال این برگزیدهٔ‌متعال بطغرای غرّای «ولا تحسبنّ‌الذین قتلوا فی‌سبیل‌الله‌امواتابل احیاء عند ربهمّ یرزقون» موشّح ومزیّن گردیده وبدیباچهٔ کریمهٔ «ولئن قتلتم في سبيل الله‌اومتّم لمغفرة من‌الله ورحمة خير مما يجمعون»مرقوم‌ومعنون گردیده . « وذلك فضل‌الله يؤتيه من يشاء . »

و صورت لوح که طولا قریب بیك‌ذرع و عرضا قریب بنیم ذرع است بخط‌ثلث منقوراست : «هوالحی العلّی‌الكبير‌الرحيم العليم‌العظيم الذی لایموت» بقیه بخط نستعلیق است .

« هذا مغرب مهر سپهر سیادت ونقابت وتولیت و اقبال و مغیب بدر منیر فلك حشمت و عظمت و اجلال نواب مقدّس القاب عالیجاه معارف آگاه افتخار اعاظم سادات وافاخم نقباء اعتبار اكابر اعزّه واجلّه كبرآء ، قدوهٔ دودمان عظماء سلف واسوهٔ خاندان شرفاء خلف ، ماحی ظلمات ظلم واعتساف باسط بساط معدلت وانصاف مرجع اعالم وافاضل ، ومجمع‌فواضل‌وفضائل‌المغفور‌السعيد‌المبرور‌الشهيد، الملحق‌بآبائه‌الشهداءِ ألائمة المعصومين الشفعآء‌المولى المعظم‌السيد‌الاعظم الفائز‌بالفوز‌العلوى ميرزا محمد ابراهيم الرضوى «المتولی وإنّ من شيعته لابرهيم اذجاء ربّه

بقلب سلیم فسلّم علی ابراهیم کذلك نجزی المحسنین ، واتیناه فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة وانه لمن الصالحین» فی یوم ثانی والعشرین من شهر رجب سنة مأة والف[1] ، حرره عبدالغفار عمل محمّد شریف الهروی .»

بالجمله سال وفات این مرحوم مطابق است با سال ولادت نادرشاه و معاصر بوده با جنت مکان شاه سلیمان صفوی زیرا که وفات شاه سلیمان درسنهٔ هزار وصد وپنج است .

اما سبب شهادت این جناب آن است که اززمان میرزا ابوطالب اول بواسطهٔ وصلتی که با سادات بنی المختاری کرده بود یعنی دختری بجهت ولدارجمند خود میرزا ابوالقاسم والد میرزا ابوطالب ثانی ومیرزا ابراهیم مدفون کوه سنگی تزویج کرده وبین زوجین ناسازگاری اتفاق افتاده بود ، بنی المختاری اظهار عداوتی بسلسلهٔ رضویه می نمودند ، خصوصا بعد ازآن که میرزا بدیع مایملك خود وتولیت رقبات موقوفه را به نواده اش میرزا ابراهیما تفویض نمود ، وصبیهٔ میرزا بدیع زوجهٔ میرزا سید علیا المختاری از مال پدرچندان بهره ای نبرد ، عرق عداوت سلسلهٔ مختاریه بحرکت آمده ، شخص حمامی را که مدیر حمام میرزا ابراهیم مدفون کوه سنگی بود ، تحریك و تطمیع نموده درمیان صحن مقابل ایوان طلا خنجری برجنابش زد که بهمان ضربت ملحق بآباء و اجداد کرامش گردید .

---

۱ ــ خاتون آبادی در وقایع السنین « قتل میرزا ابراهیم متولی مشهد مقدس را در ۲۲ رجب سال ۱۱۰۰ غیلة بردست یکی از اجلاف » نوشته است ص ۵۷۷ .

مولانا احمد بن الحسن الحر برادر شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی(قدّه) درکتاب درّالمسلوك فی‌احوال الانبیاء والاوصیاء والخلفاء والملوك ذکرفرموده :

« فی سنة الماتهٔ بعد الالف آخر نهار الخمیس ثانی عشر (کذا) رجب‌قتل میرزا ابراهیم متولی حضرة الرضا قتله رجل فی غایة الحقارة فی صحن الحضرة وقت ضرب النقارة فقلت فی ذلك :

للروضة فی جمع عدید جاء متولی صار شهید
النصف الثانی تاریخ و القاتل یقرن بیزید
لیلة الجمعة کان القتل اواخر رجب الفرد الجید
سنة المائة بعد الالف ودفن فی القبر الجدید
الواقع فی وسط الحیط جنب الشباك الحدید
و ازلفت الجنة فدنت للمتقین غیر بعید »

بعدازاین‌قضیهٔ‌هایله سلسلهٔ مختاریه بحسب ظاهردرمقام‌دلسوزی برآمده از شاه سلیمان (ظ شاه سلطان حسین) صفوی حکم قیمومت صغار این سید شهید و نیابت تولیت آستانهٔ مقدسه را گرفتند . عقار و املاکش را باین بهانه متصرّف ، بلکه بعضی را بمعرض بیع و شری در آوردند . اولاد مرحوم میرزا محسن سرکشیك بحمیّت و عصبیت خویشاوندی‌حمایت از صغاراین سید شهید نموده قیمومت صغارونیابت تولیت را خود مباشر گردیدند .



مناسب است دراین مقام شمه ای از شرح حال و نسب سادات

بنی المختار ذکرشود .

درتاریخ عالم آرا است سادات عظام سبزوار میرزا محمود ولد میرزا شمس الدین علی سلطان از جملهٔ سادات منیع القدر بنی‌المختار است ، و میر شمس‌الدین علی‌ماضی و علی‌جد او درزمان سلاطین عظام کورکانیه‌جغتای ازدیارعرب با خیل‌وحشم وخیول‌وخدم‌بخراسان آمده درسبزواررحل اقامت انداخت ،واملاك ورقبات بسیاربهم‌رسانید ، ووکلا ومنسوبان خودرابزراعت وعمارت ترغیب نمود ، ومبلغهای کلّی حاصل سرکار او بود .

و درحبیب السیر است که درهیچ زمان ازجانب حجاز و عراق عرب سیدی بعلوشأن وکثرت تبع وملازمان وثروت و مکنت میرشمس الدین علی بولایت عجم نیامده ، وکلام مشهور « السماء بملك الجبار و الارض ببنی المختار » براین معنی شاهد عدل است ، پرتو انوار توجّه والتفات سلاطین زمان بروجنات احوال آن سیّد عالی‌شان می‌تافته ، مشمول توجّهات تام ، و مورد اعزاز و احترام گشته ، منصب جلیل القدر نقیب الممالك ایران‌وولایات خراسان خصوصاً بآن جناب‌تفویض یافته بود ، ودرایام خجسته فرجام پادشاهان جلیل القدر صفویّه‌وظهور دولت قزلباش اولاد کرام او بیشتر از پیشتر به تعظیمات شاهانه معزز گشته .

میرشمس الدین والد میر محمّد زمان در فترت اوزبکیه و آمد و شد عبید خان اوزبك بخراسان انواع دولتخواهی بظهور آورده ، و در ازاء آن ازجانب حضرت شاه جنّت مکان رتبهٔ بلند امارت ولقب‌ارجمند

خانی یافته، نیابت ذات اشرف همایون وتقدّم وسروری سادات وکلانتری وبزرگی ارباب واهالی کل ولایات خراسان علاوهٔ مناصب سابق گردید. واین بیت مشهور دربارهٔ سیدعالیجاه مذکورالسنه وافواه است همچنانکه شاعر گفته است:

از خراسان میرشمس الدین علی آید برون
راست میگوید عراقی کز خراسان آفتاب

و جمیع مالوجهات سرکار آن سلسلهٔ رفیعه که زیاده از پنجاه تومان شاهی عراقی است، بسیور غالی ومسلمی جناب میرواولاد عظام مقرّرگشته، اکنون میرزا محمود میانهٔ آن سلسله درجهٔ عالی داشت، وتاحین ارتحال مومی الیه برمسند عزت واعتبار وتقدم و کلانتری آن ملك متمکن بود. انتهی.



ازجمله اولاد امجاد سید جلیل نبیل میرزا بدیع الرضوی سلالة الاطیاب و خلاصة الانجاب آقای میرزا شهاب الدین علی الملقب بشهاب التولیة سر رشته‌دار دفتر آستانهٔ مقدسه است که عمر خود را بصداقت ودیانت صرف خدمتگذاری آن آستان عرش بنیان نموده. والد ماجدش میرزا محمدرضا سلسلهٔ نسب خود را بدین طریق مرقوم نموده وجمعی هم از علماء وسادات تصدیق نوشته‌اند.

محمد رضا بن محمد علی بن محمّد تقی بن محمد بن علینقی بن محمّد حسن بن محمد بدیع بن ابی طالب الی آخرالشجرة.

میرزا محمد تقی جد اعلای مشارالیه عریضه‌ای بشارخ شاه نادری

عرض کرده که خدمت خادمی ضریح مطهّر منصب والد حقیر میرزا محمد بوده، بعد ازفوت وی جواهرخان باسم خود گذرانیده حال که خان مزبور فوت شده مستدعی است خدمت مزبور را با مرسوم درحق داعی برقرار فرمایند.

درهامش همان عریضه بتاریخ هزاروصد و هفتاد وهشت حکمی درباب خدمت مزبور درحق مشارالیه صادرگشته سجع مهر :

یافت از الطاف احمد پادشاه

شاه رخ برتخت شاهی تکیه گاه

باز در سنهٔ هزار و دویست وبیست میرزا محمد تقی عریضه‌ای بشاهزاده محمد ولی‌میرزا حاکم ومتولی مشهد مقدس عرض‌کرده واستدعاءِ انتقال خدمت خادمی ضریح مطهّر رابولد خود میرزا محمد علی نموده و درظهرهمان عریضه میرزا محمد علی‌متولی ومیرزا محمدکاظم ناظر تصدیقی برلیاقت و شایستگی میرزا محمد علی مرقوم داشته و مهر کرده‌اند و در حاشیهٔ همین عریضه‌حکم صادر شده. وخادمی ضریح مطهر بمیرزا محمد علی تفویض شده، سجع مهررقم : «یاقاهرالعدو ویا والی‌الولی.»

بعدها از برای میرزا محمد علی سفری بصوب غزنین اتفاق افتاده ونیابت خدمت مزبوررا بمرحوم جنّت مکان میرزا عسکری امام‌جمعه واگذار نموده اتفاقا در آن سفر داعی حق را لبیك گفته است.

اولاد ذکورش منحصر بود بمیرزا محمد رضا والد شهاب التولیه و میرزا علیرضا والد میرزا محمد حسین فازی و میرزا محمد تقی ملقب به میرزا بزرگ. بعد از رسیدن خبر فوت مشارالیه و مراجعهٔ زوجه و ولدش در باب خدمت مزبورکه نیابتی بودکسی جوابی‌بورثه نداد، خود

را بالاستحقاق صاحب خدمت و منصب دانستند. والدهٔ میرزا بزرگ همتّی کرده در سنهٔ هزارو دویست و شصت و یك زمان سلطنت محمّد شاه غازی فرامین واحکام سابق الذکر را وسیله و مستمسك ساخته در دارالخلافهٔ طهران مکرر را عرایض تظلمانه نمود تا فرمانی خطاب بآصف الدوله صادر شد. حاصل مضمون آنکه: «خال فرخنده فال خجسته خصال آصف الدولة العليّة العالّية بتوفیق داور متعال موفق بوده بداند خدمت خادمی ضریح مطهراباً عن جدّ حق و منصب میرزا محمّد تقی ولد میرزا محمّد علی رضوی است، و در زمان صغارت مشارالیه جناب میرزا عسکری امام جمعه در این شغل دخیل می شده‌اند، اکنون که خود مشارالیه کبیر وقابل شده، بواسطهٔ مراعات خانواده های قدیم که منظور دولت بهیّه است خدمت مزبور را مختصّ او دانسته غیری مداخله نکند ۱۲۶۱.»

ولی بعد از صدور این فرمان یا بواسطهٔ اعتبار و اقتدار مرحوم امام جمعه یا بجهت ضعف و زبونی طرف مقابل حکم دولتی صورت اجراء نپذیرفت و در عهدهٔ تعویق ماند، تا بعد از محاصرهٔ سالاری و جلوس شاه شهید ناصرالدین شاه مجددا والدهٔ میرزا محمّد تقی ملقب بمیرزا بزرگ مراجعت بدارالخلافه، و اظهار تظلم وداد خواهی نمود. درسنهٔ هزارو دویست و هفتاد و سه خطاب بعضد الملك متولی باشی فرمانی بمضمون فرمان سابق صادر شد. مرحوم عضدالملك هم بموجب فرمان واجب الاذعان ملجاء شده حکمی در این باب صادر کرد. ولی هنوز به ثبت نرسیده بواسطهٔ دواعی خارجیه رای تولیت جلیله منحرف و وضع

دیگر گون شد . مجددا درحاشیهٔ همان‌حکم نوشتند چون جناب جامع المعقول میرزا عسکری امام جمعه مدّتی است باین خدمت مشرف میشوند ، ورعایت میرزا محمّد تقی ملقب بمیرزا بزرگ هم لازم و متحتم است لهذا علاوه بریك مواجب خادمی که سابقا دربارهٔ میرزا محمّد رضادر کشیك ثالث برقرار بود یکمواجب خادمی دیگر هم برقرارکردیم که هردومواجب خادمی بمیرزا محمّد رضا داده شود :

« چنین است آئین چرخ کبود . »

واز شهاب التولیه سررشته دار دونفراولاد ذکور مسمی بمیرزا بدرا و .... بوجود آمده که بامرزراعت و فلاحت اوقات میگذرانند . اما میرزا علیرضا ولد میرزا محمّد علی بغایت خبرتی از زراعت و فلاحت داشت غالبا در دستگاه مرحوم حاجی میرزا محمّد صادق ناظر مشغول زراعت املاك موقوفهٔ رضویّه بود ، واز وی دو نفر ذکورمسمی بمیرزا محمّد حسین‌ومیرزاحسن ویك صبیه مخلف‌کشت . میرزا محمّدحسین هم‌غالبا اوقات بامرزراعت موقوفات رضویه میگذرانید و درسنهٔ .... در مکهٔ معظمه بمرض وبادرگذشت.وازوی دونفراناث و دونفر ذکورمسمی باحمد آقا ومیرزا علیرضا مخلف گشته که اوقات خود را بزراعت و فلاحت میگذرانند.ومیرزا حسن ولد میرزا علیرضا درقریهٔ فازمتوطن است و دونفر ذکور واناث صغیر دارد .

ازجملهٔ اولاد امجاد واعقاب والانژاد میرزا ابراهیم متولّی مدفون درکتابخانه سید جلیل میرزا محمّد ناظر است . ازقرار تحقیق این بزرگوار و برادرش هنگام شهادت جدش میرزا ابراهیم متولّی بحدّ رشد ودرجهٔ بلوغ نبوده، لهذا یکی از ابناء عظام مرحوم مغفور میرزا محسن رضوی جدّ اعلای سرکشیکان قیمومت شرعی صغار ونیابت تولیت آستان عرش مدار را متکفل گردیده ، گویا همین صغرسن ومداخلهٔ غیر در امر تولیت سبب انتقال تولیت آستانه از این خاندان گردیده است . بهرحال این سید جلیل بزرگوار معاصر بوده است با اواخر سلطنت شاه سلیمان و تمام مدّت سلطنت شاه سلطان حسین میرزا که بدو سلطنتش در سال هزار و صد و شش بود ، و در سنهٔ هزار وصد و سی و پنج خود را خلع نموده و تاج و تخت خود را بمحمود افغان واگذشت .

ودرسنهٔ هزارو صد و بیست که ابتداء اختلال سلطنت شاه سلطان حسین بود ، ملك محمود سیستانی که در تون میزیست مشهد مقدس را بحیطهٔ تصرف در آورد ، ودر کمال استقلال بحکمرانی پرداخت . و در سنهٔ هزاروصد وسی وپنج علیقلیخان شاملو حاکم مشهد مقدس که دست نشاندهٔ اسماعیل خان سپهسالار خراسان بود بااو مخالفت کرده اوباش شهر را باخود متفق ساخته سپهسالار را از خانه‌اش کشان کشان باقبح وجهی بیرون آورده درخانهٔ خویش محبوس نمود . وهمان الوادواشرار که باعلیقلیخان متفق و براسماعیل خان استیلاء جسته در ماه جمادی الاولی همان سال بخانهٔ علیقلیخان حاکم مشهد ریخته اورا کشتند ، و

اسماعیل خان مقید را رها نموده بحکومت اختیار کردند . اسماعیل خان محض تقویت خود ملك محمود سیستانی‌را بمشهدخواست . ملك محمود در مشهد مقدس وبعضی ولایات خراسان تسلّطی یافته دعوی سلطنت‌نمود ،تاج‌کیانی برسرنهاده‌بنام خویش سکه زد وخطبه خواند . و کار بدین منوال بود تا در سنهٔ هزارو صد وسی ونه شاه طهماسب ثانی باسرداری فتحعلیخان قاجارکه سابقا حکومت مشهد را داشت بجانب مشهد رفته شهر را محاصره‌نمودند .ودر همین محاصره بود که ندرقلی بك افشار (نادرشاه) ملقب به طهماسب قلیخان شده و بمنصب قورچی باشیگری رسید . و در همین محاصره بسعایت ندرقلی بك فتحعلی خان قاجار مقتول و در جوارخواجه ربیع مدفون گردید . واین واقعه روز جمعه دوازدهم شهر محرم الحرام سنهٔ هزاروصد وسی و نه‌اتفاق افتاد . بعد ازچندی‌که شهرمفتوح شد ملك محمود تاج و اثاثهٔ سلطنت را باردوی شاه طهماسب فرستاد وخود ملبس بکسوت درویشی گردیده بحجرهٔ صحن مقدس‌نشست ، وحکومت مشهد برضا قلیخان فرزند نادر واگذار شد .

میرزا مهدی‌خان درتاریخ‌جهان‌گشا می‌نگارد :تسلط علیقلیخان شاملو براسماعیل‌خان دریازدهم محرم الحرام سنهٔ هزاروصدوسی وپنج بود مطابق‌همان روزکه افاغنه اصفهان را بدست‌آوردند . ونیزمی‌نگارد شهر مشهد مدت دوماه محاصره بود و هیچ طور فتح آن برای قشون شاه طهماسب ونادر میسر نمیشد . آخرالامرپیر محمّد نام ازملازمان ملك محمود پاس نعمت ملك را فراموش کرده دروازهٔ « میرعلی امویه » را

گشوده ، در شب شانزدهم ربیع الثانی نادر را بشهر دعوت کرد شهر مشهد وارگ کلیة بشاه طهماسب مسلّم شد .

وملك محمود بعد از دو روز کسوت درویشان اختیار کرده در یکی از حجرات صحن مقدس اعتکاف نمود ، وبعد از چندی نادر را بملک محمود سوءظنی حاصل شد،شورش مردمان و مخالفت ایشان را بتحریک او تصوّر نموده ، او را بااتباعش که در صحن مقدس بودند بقتل رسانید .

ونیز در سنهٔ هزاروصد وسی وپنج زمان خان افغان که درهرات وقندهاراقتداری بهم‌وسانیده بود،مشهد مقدس‌را مدت چهارماه‌محاصره نموده از فتح خراسان مایوس و معاودت نمود . و بالجمله این اسباب باعث خرابی خراسان واختلال امور آستان ملایک پاسبان و خمولی اشراف واعیان‌گردید. لهذا این سید جلیل عالیمقام درجهٔ اشتهار نیاکان عظام را نیافته ،وشرح احوالش‌کما ینبغی‌بدست نیامده است . چیزی‌که معلوم‌شده دروقفنامهٔ مدرسهٔ فاضلخان که‌درکتابخانهٔ مبارکه‌موجوداست مرقوم است که ملاّ شمسا میرزا محمّد کالآء کرمانی وقف نموده برغلمان وجواری وخواجه گان ووکلاء فرنگیس بیگم‌صبیهٔ نواب خلیفه‌سلطان رقبات موقوفات چندی را که بعد از انقراض وکلاء وقف باشد برطلاب و سکنهٔ مدرسهٔ مزبوره. ازجمله موقوفات منزلی است‌که معروف است بمنزل میرزا محمد ناظر آستانهٔ منوّره ومنزل مشهور بخانهٔ حاجیه خاتون‌قرب‌منزل‌میرزا رضی ،واز مصارف وقف‌مبلغ‌شش‌تومان اجرت‌دو نفر حافظ جهت‌سر قبر میرزا محمّد ناظر.ومبلغ چهار تومان وسه خروار

اجرت دو نفر فرّاش سرقبر معزی الیه که این مبلغ ومقدار از همان موقوفهٔ مدرسهٔ فاضلیه باید داده شود .

بالجمله اولاد امجاد این سید جلیل یکی (میرزا رضی ناظرو دیگری) میرزا محمّدمهدی وسومی‌میرزا حسین است . ومیرزا محمّد مهدی را دو فرزند ارجمند بوده یکی میرزا هادی تحویلدار آستانهٔ متبرکه جد اعلای سلسلهٔ تحویلداران . دیگر میرزا سید محمّد خادمباشی جد اعلای خادمباشیان کشیک خامس. و این میرزا سیدمحمّد درسنهٔ هزار و صد و نود وهفت درعهد نصرالله میرزابن‌شاهرخ بمنصب جلیل خادمباشی کشیک خامس منصوب و برقرار شد . واین فرمان جلیل الشأن دربارهٔ وی صادر گردید .

آنکه تابد از شرف بر درگهش خورشید رخ
شاه دین را بنده نصرالله ابن شاه رخ

العزة لله تعالی . حکم‌والاشد .آنکه چون دراین‌وقت بعرض والا رسید که مرحمت و غفران پناه میرزا محمّد خادمباشی کشیک خامس آستانهٔ مقدسهٔ متبرکه علی مشرفها آلاف الثناء والتحیّه داعی حق را لبیك اجابت‌گفته بجوار رحمت ایزدی پیوسته ، وخدمت مزبور معطل بود ، لهذابنابر شفقت بی‌غایت بندگان والا دربارهٔ سلالة السادات‌العظام وزبدة النجباء الکرام میرزا سید محمّد خدمت مذکوررا از ابتداءِده ماههٔ هذه السنه اودئیل به تغییر مرحوم مذکور بسلالة السادات مومی الیه شفقت ومرحمت فرمودیم‌که بنحوی‌که باید و بطریقی که شاید بخدمت مذکور وملزومات آن قیام واقدام نموده بتقصیری‌از خود راضی نشده ،

و خودرا معاف ندارد . عالیجاه خلاصة السادات العظام وعمدة النجباء الکرام مقرّب الخاقان متولی جلیل الشان و ناظر سموالمکان سرکار فیض آثار سلالة السادات مومی الیه را خادم باشی درکشیک خامس آستانهٔ مقدسه بالاستقلال والانفراد دانسته، ملزومات خدمت مذکور را مختص او دانسته وظیفهٔ اورا که موافق طومار قرار داد مقرّر است هرساله بدستورسایرخادمباشیان سرکار عظمت مدارمهم سازی وموقوف برقم مجدد ندارند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی فرمان قضاجریان را در دفاتر خود ثبت ووظیفهٔ سلالة السادات مشارالیه را بدستور سایر موظفین هرساله بخرج عمّال سرکارمقدس مجری وممضی داشته ، ازفرموده تخلّف نورزند و درعهده شناسند . تحریرا فی شهر رمضان المبارک ۱۱۹۷ .

رقمی هم از شاهزادهٔ والاتبار محمد ولی میرزا باین مضمون صادر شده که :

چون میرزا سید محمد خادمباشی در زمان غیبت خود منصب خادمباشی گری را بمیرزاسید محمد اخوی زادهٔ خود واگذار نموده بود حال که اخوی زاده‌اش مرحوم شده استدعاء انتقال خدمت مزبور را بولد صلبی خود میرزا محمد حسین نموده ، ماهم محض شمول رأفت و تشویق و تربیت میرزا محمد حسین منصب مزبور را بمشار الیه واگذار نمودیم .

وازاین میرزامحمدحسین خادمباشی چهار پسرویکدختر باقی مانده



ولد اکبرمیرزاسید محمد والد ماجد میرزا جعفراست که حالتحریرمیرزا جعفر حیات دارد ، وصاحب سه اولاد ذکور است .

ولد دیگر میرزا محمّد حسین میرزا عبدالجواد است که ازوی نیز ولدی بوجود آمده مسمی بمیرزا نصرالله که حالتحریر حیات و اولاد ذکور واناثی دارد .

ولد دیگر میرزا محمّد حسین خادمباشی میرزا داود است که بعداز فوت والد ماجدش بمنصب خادمباشی گری مفتخر گردید . ووی را چهار صبیّه بودیکی زوجهٔ میرزا عبدالحسین ولد میرزا عابد، دیگری زوجهٔ حاجی آقا ایضا ولد میرزا عابد . سومی زوجهٔ میرزا محمّد رضا محرر . چهارمی زوجهٔ میرزا عبدالله جصّاص . و جون مشارالیه را ولد ذکوری نبود بعداز فوت وی خدمت مزبور بحاجی میرزا عبدالعلی برادر والا گهرش انتقال یافت ، ومبلغ یکصد وسی تومان وهفده خروار غله برسم مواجب درحقش برقرار شده ومشارالیه را خبرت واطلاع تمامی درامور زراعت بود ، وتصدیقش مناط قبول و اعتبار .قریب به نود سال زندگانی نمود آخرالامرهم از بام افتاد و عالم فانی را بدرود گفت .

اولاد امجاد میرزا عبدالعلی یکی میرزا محمّد کاظم است که بعداز والدماجد بخدمت خادمباشی گری مشرف ومفتخر است . حلیلهٔ جلیله اش صبیّهٔ سیدجلیل میرزا عبدالله دبیرالتولیه است ، واز وی دو ولد ذکور دارد .

دومی از اولاد میرزا عبدالعلی حسین آقا. حلیله اش صبیهٔ میرزا اسماعیل بن میرزا ابراهیم بن میرزا یحیی الرضوی است .

و سومی ازاولاد میرزا عبدالعلی[1] حاج حسن آقا زوجه اش صبیهٔ

---

۱ ـ مرحوم میرزا عبدالعلی خادمباشی در۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۰ قمری وفات یافت .

میرزا اسد الله مدیر التولیه است .

اولاد اناث میرزا عبدالعلی یکی زوجهٔ میرزا نصرالله برادر زاده‌اش، دیگری زوجهٔ شریعت مآب میرزا محمّد بن میرزا حسین بن میرزا جعفر خادمباشی است .

سومی زوجهٔ میرزا جعفر اخوی زاده‌اش. اما اخوات میرزا عبدالعلی یکی زهراسلطان زوجهٔ میرزا حسن . دیگری فاطمه بیگم زوجهٔ میرزا عابد است . واخوات میرزا حسین خادمباشی والد میرزا عبدالعلی یکی زوجهٔ میرزا محمّد کاظم ناظر والدهٔ ماجدهٔ میرزا محمّد صادق ناظر است. دیگری زوجهٔ میرزا باقر والد ماجد میرزا سید حسن ومیرزا عابد است که مشارالیهما با میرزا محمّد صادق ناظر بنی الخالات بودند . چنانچه میرزا حسین خادمباشی خال میرزا محمّد صادق ناظر بود .

بالجمله شجرهٔ نسب خادمباشیان این است .

میرزا محمّد کاظم بن میرزا عبدالعلی بن میرزا محمّد حسین بن میرزا سید محمّد بن میرزا محمّد مهدی تحویلدار بن میرزا محمّد ناظر .

اما اولاد امجاد میرزا حسین بن میرزا محمّد ناظر سیدین سندین جلیلین میرزا باقر ومیرزا بدیع است . از میرزا باقر چهار پسر مخلف گشته . یکی میرزا سید حسن ، و دیگری میرزا عابد که برادر اعیانی بودند . ووالدهٔ ماجده‌شان همشیرهٔ حاجی میرزا حسین خادم باشی است. و سومی میرزا سید علی وچهارمی میرزا محمّد رضا است .

ازمیرزا سیدحسن یك ولد ذکور مسمّی بمیرزا علینقی ودوصبیه بوجود آمده . یکی از آن صبایا زوجهٔ میرزا عبدالعلی خادمباشی . و

دیگری زوجهٔ میرزا رضی همقلم است .

و از میرزا عابد دونفر ذکور بوجود آمده : یکی مسمی بحاجی میرزا عبدالحسین ، و دیگری حاج آقا .

از میرزاعبدالحسین پنج ذکوربوجودآمده مسمی بمیرزا مصطفی و میرزا داود و میرزا فضل‌الله و حسین آقا و حسن آقا و الحال حیات دارند . و از حاجی آقا عقبی باقی نمانده .

و از میرزا سید علی پسر سوم میرزا باقر ولد ذکوری مسمی به میرزا محمد نقی معروف بمیرزامحمد مخلف گشت .

واز میرزامحمد دونفر ذکورویك‌صبیه باقی‌مانده .ذکوریکی میرزا حبیب‌که‌بلاعقب درگذشت . دیگری میرزا عبدالباقی‌که ازصبیهٔ‌مرحوم شیخ عبدالباقی ترك بوجود آمد . وصبیهٔ میرزا محمد مسماة بسلطنت در سیستان مزوجه و صاحب اولاد است . و از میرزا محمد رضا پسر چهارم میرزا باقرولد ذکوری مسمّی بمیرزا احمد مخلّف‌گشته ، و از وی نیز ولد ذکوری مسمی بمیرزا محمد که فعلا حیات دارند .

امّا اولاد میرزا بدیع بن میرزا حسین بن میرزا محمد ناظر یکی حاجی میرزاحسین‌است مسمی باسم جدّش که از وی دوپسر باقی‌مانده یکی میرزا رضا خادم کشیك خامس معروف بحصار سرخی . دیگری میرزا بدیع . و یك صبیه‌که والدهٔ ماجدهٔ حاجی میرزا آقای شاندیزی است . از میرزا رضا ولدی ذکور باقی مانده مسمی بمیرزا محمد تقی که مشرف کتابخانهٔ متبرکه است . و دوصبیه یکی زوجهٔ میرزا محمد حسین بن‌میرزاعلیرضامعروف‌به‌فازی. دیگری‌زوجهٔ میرزابدیع برادرزاده‌اش

که بعداز فوت زوج تزویج بجناب فاضل بن حاجی ملا ولی‌الله شده .
وازمیرزا بدیع بن حاجی میرزا حسین دونفر اولاد ذکور بوجود آمده
یکی مسمی باسم ابیه که برادر زاده و داماد میرزا رضا عمویش بود . و
از این میرزا بدیع ثانی دونفر اولاد ذکور باقی‌مانده مسمی . . .

دومی ازاولاد میرزا بدیع‌بزرگ‌میرزا جان است واز وی پسری
بوجودآمده است مسمی‌بمیرزا داود . واز میرزا داود پسری باقی‌مانده
است مسمی‌باسم ابیه‌که مدّتی در رشت وطهران اقامت داشت ، وباامناء
دولت مراوده والفت .آخرالامر مراجعت بمشهد مقدس نمود در سنهٔ
هزاروسیصدوهفت بلاعقب‌درگذشت . و ازمیرزا داود بزرگ نیزصبیه‌ای
باقی مانده .واز وی اولادی هستند که از موقوفات رضوی سهم میبرند.
سومی از اولاد میرزابدیع میرزا محمّداست‌که از وی دو دختر باقی‌مانده
بود. یکی‌مسماة به‌بی‌بی‌شفق‌زوجهٔ مستوفی‌قوچانی‌که بلاعقب‌درگذشت .
دیگری‌قمری‌بیگم‌زوجهٔ میرزا رحیم سرابی برادر میرزاکاظم ومیرزا
علینقی . وازوی دونفر ذکور مسمی‌به‌میرزا مهدی ومیرزا حبیب ویك
نفراناث‌مسماة‌برقیه‌بیگم‌بوجودآمد . دونفرذکوربلاعقب‌درگذشتندرقیه
بیگم درحبالهٔ نکاح میرزا نصرالله سرابی درآمد . و میرزا کاظم برادر
میرزا رحیم هم بدری جهان بیگم همشیرهٔ میرزا محمّد رضا اخوی زادهٔ
میرزا باقربن میرزا حسین را تزویج نمود . ازایشان میرزا تقی سرابی
ومیرزانصرالله سرابی ومیرزاهاشم سرابی بوجودآمدند و هریك صاحب
اولادی هستند .

تحویلداران

اماسلسلهٔ نسب تحویلداران بدین تفصیل است که میرزا محمدمهدی ولد ارجمند میرزا محمد ناظر و برادر میرزا رضی ناظر بوده ، و در زمان سلطنت شاهرخ بصاحب جمعی تحویلخانهٔ مبارکه و نایب الخدمهٔ شاهرخ درپنج کشیك سرافراز و برقرار گشته ، چنانچه از این فرمان مستفاد می‌شود :

یافت از الطاف احمد پادشاه
شاهرخ برتخت شاهی تکیه‌گاه

حکم جهان مطاع شد آنکه چون بفروغ بخشی انوار برکات ارواح طیبّه ائمهٔ هدی سیّما سنا پیرائی تجلیات کرامات حضرت سلطان اقلیم تسلیم ورضا علیه التحیة والثناء تحویل نیرّ جهان افروز این دولت محکم بنا ، ازرواق طارم چارم بلند اختری برج مسعود فیروز بختی و سروری ثابت گردیده ذرّات وجود بندگان راسخ الاعتقاد هریك بقدر القوة والاستعداد درفضای ظهور هوا خواهی وهوای شعور وآگاهی کسب نور و ضیای فیوضات لایتناهی از بوارق خورشید عنایات ظل اللهی می‌نماید .

چو خورشید تابان دهد فیض نور
نه نزدیك محروم ماند نه دور

لهذا بمقتضای «لئن شکرتم لأزیدنّکم» بشکرانهٔ این نعمت عظمی و سپاس داری این موهبت کبری بر ذمّت همّت والا لازم است که معظم خدمات آن سرکار موهبت مدار بجمعی ازسادات ونجباء دین دارمرجوع گردد که انوار ورع وپرهیزگاری وآثار امانت و نیکوکرداری از ناصیهٔ احوالشان ظاهر وسبب مزید رونق و انتظام آن آستان فردوس مظاهر باشد . لهذا از ابتدا هشتماهه هذه السنهٔ سیچقان ئیل صاحب جمعی تحویلخانهٔ مبارکهٔ سر کار فیض آثار را بعلاوهٔ نایب الخدمتی نوّاب همایون ماکه از سابق داشت با وظیفهٔ نقد وجنس معمولی بتغییر میرزا محمّد علی بسلالة السادات والنجباء العظام نتیجة الاماجد الکرام میرزا محمّد مهدی الرضوی شفقت ومرحمت فرمودیم که بنوعی که باید و شاید و از حسن جوهر وکاردانی ونیکوخدمتی مشارالیه آیددرکمال امانت و دیانت واخلاص مندی بخدمات متعلقه مرجوعه و دعا گوئی دوام دولت مشغول باشد . عالیجاه رفیع جایگاه خلاصة الاشراف و النجباء العظام افضل الفضلائی واعلم العلمائی مقرب الخاقانی متولی و عالیشان سلالة السادات الکرام ناظر و باقی عمّال ومباشرین وسرکشیکان عظام و خادمباشیان و فراشباشیان و باقی خدمه و منسوبان آن آستان فیض بنیان حسب الفرموده معمول سلالة السادات مشارالیه را صاحب جمع کل تحویلخانهٔ سرکار موهبت آثار ونایب الخدمهٔ بندگان اقدس درپنج کشیك دانسته . ملزومات ومتعلّقات خدمات مزبور را مختصّ او دانند. واعزاز واحترام مشارالیه را از لوازم شمرند . و بدون اطلاع و استحضار او در خدمت مشارالیه مدخل ننمایند. مقرّر آنکه امرای عظام کرام وارکان دولت ابد مقام و

خوانین ذوی العزّ والاحترام وبیگلربیگان وحکام ارض اقدس اسباب و فروش وظروف وسایر اسباب واجناس تحویلخانهٔ سرکارفیض آثار رابعنوان عاریه مطالبه نکرده وتکالیف شاقه ننمایند ، واز فرموده تخلف نورزند. مستوفیان عظام دیوان اعلی شرح رقم مبارك مطاع را در دفاتر خلود ثبت واز شایبهٔ تغییر وتبدیل مصون ومحروس دانسته هرساله رقم مجدد طلب ندارند و درعهده شناسند .فی شهر ذی قعدة الحرام ۱۱۶۹.

بهر حال از این میرزا محمد مهدی فرزندی بوجود آمده مسمی بمیرزا هادی که وی نیز مفتخر به تحویلداری آستان قدس بوده واین میرزا هادی با میرزا ابراهیم ناظر عمو زاده بوده اند ، زیراکه پدران ایشان میرزا رضی ومیرزا محمد مهدی با هم برادر وهر دو پسران میرزا محمد ناظر بودند . حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا هادی والدهٔ ما جدهٔ میرزا مهدی ومیرزا محمد خطیب قریب صدسال از عمرش گذشته بود . ودر وقت تشرف به آستان قدس هر که او را در معبر میدید از انحناءِ قامت ووضع لباس قدیم که مسحی درپا میکرد ورو بند عربي میزد میشناخت . خودمشار-الیها هم بسبب کبر سن تاریخ ناطقی بود که نژاد ونسل هر کسی را میدانست . چنانچه روزی گفته بود فلان مرد پینه دوز در کنار نهر خیابان نوادهٔ شاه رخ شاه است وهمین زن با این کبر سن وارث آقا جعفر خطیب شد . وباین سبب منصب خطابت بولد ارجمندش میرزا محمد رضوی تفویض گردید .

الحاصل اولاد امجاد میرزا هادی یکی میرزا مهدی تحویلدار است دیگری میرزا محمد خطیب .

اما میرزا مهدی که جد امّی داعی هم هست ، از جملهٔ ثقات ومتدینین این سلسلهٔ جلیله واعیان صاحب منصبان آستانهٔ متبرکه بشمار میرفت . مکان ومنزلتش نزد متولیان عظام خصوصا مرحوم خلد آشیان حاجی میرزا موسی‌خان بدرجهٔ اعلا وغایة القصوی بود،هروقت از زخارف دنیوی تهی دست میشد کلید خزانه را خدمت مرحوم خان میگذاشت لسان حالش ناطق باین بود که « هذا لا یسمن ولا یغنی من جوع » ازحسن‌خدمت ودیانت‌وامانت اعراض‌ازوی‌را جایز نمی‌شمردند، علی الفور حوائج وقروضش را بر می آوردند . اغلب اوقات در فناءِ حریم حرم حضرت سلطان الاولیا ارواحنا فداه سایه گزین وخاك آن آستان را که روان بخشای آب حیوان است زیور چهر و زیب جبین می‌نمود . بعضی‌اوقات‌هم‌بکتابت ادعیّه وزیارات‌خودرا مشغول‌می‌ساخت، و گاهی بشغل زراعت ملك موروثی که یکزوج از مزرعهٔ روغنگران بود میپرداخت . حالش‌بهمین منوال میگذشت تا در سنهٔ هزار ودویست وهفتاد وشش روحش بارواح اجداد گرامش پیوست . ودر گنبد حاتم خان مقابل ضریح مطهر غریق بحر نا متناهی الهی گردید .

اولاد امجاد وی یکی سید جلیل حاجی میرزا هادی تحویلدار است که در حیات پدر بزرگوار از حسن کفایت ودیانت زمام امور تحویلخانه را بدست گرفته براستی ودرستی قیام واقدام می‌نمود ، رفته رفته بپایگاهی‌منیع وقدری رفیع ارتقاء یافت که فائق بر اقران ومشار الیه بالبنان و طرف مشورت متولیان عظام و واسطهٔ امور وحوائج منسوبین وذوی الارحام گردید . وازحسن خدمت وامانت در سنهٔ هزار ودویست وهشتاد وشش بمضمون این‌حکم دبیرالملك متولی‌باشی بافتخار

لقب امین التولیه نائل ودر زمرهٔ اولیای آستان قدس داخل شد .

حکمی است که مرحوم مغفور دبیر الملك متولی باشی آستان قدس به میرزا مهدی تحویلدار داده است

از آنجائی که تقدیم خدمت موجب تتمیم نعمت ، وبروز ارادت سبب علو رتبت است ، بندگان مخلص را چندانکه پایهٔ صداقت بیشتر باشد مایهٔ اختصاص بیشتر شود ، خصوص آنان را که اصالت فطری ونجابت ذاتی درخلقت آنها مخمر وطریقهٔ رشاد وسداد را بصدق عقیدت رهبرند . مصدوقهٔ این مقال گواه حال عالیجناب قدوسی نصاب سیادت وسعادت انتساب خانه زاد امین وخالص آستان فیض قرین حاجی میرزا مهدی تحویلدار خاصهٔ شریفه است ، که در این بارگاه عرش اشتباه بسبب حسن خدمت وصداقت روز بروز بر پایهٔ اعتبار افزوده،وبخدمات لایق برهمگنان‌فایق آمده ، خدمت بی‌ریای‌عالیجناب مشار الیه سزاوار آمد که در این درگاه ملایك سجده گاه ملقب به لقبی شود که اسم آن‌دلالت برمسمی‌داشته ، امانت معنوی‌اوموشح به تسمیهٔ صوری‌گردد. لهذا محض امید واری عالیجاه مشار الیه و عموم چاکران صدیق این دربار ،این‌حاجب آستان فیض‌بنیان اورا ملقب‌به لقب امین التولیه نمود که باین خطاب شریف سرافراز وبین الاکفاء والاقران موجب امتیازش شود . عالیجاهان فضایل مآبان اخوان کرام عمال خجسته خصال ، و سرکشیکان عظام ، وخادمباشیان والامقام ، وسایر صاحب منصبان آستانهٔ مقدسه از حال تحریر وما بعدها عالیجناب مشارالیه را مخاطب باین لقب مبارك نموده استحضار واطلاع او را در امور حرم محترم وعمارات

مناط صحت واعتبار دانند . في‌شهر رمضان‌المبارك من‌شهور سنه ۱۲۸۶ .

سجع مهر (دبیر الملك) متولی باشی

ودرسنهٔ... بصحابت‌مرحوم‌حاجی‌میرزاحسنعلی وزیر بعزّ وجلالی فوق حدّ تقریر وتحریر بزیارت بیت الله الحرام مشرف شد.بعد از نیل مقصود و معاودت بوطن معهود درسنهٔ ... برحمت ایزدی پیوست . و در سایهٔ عنایت یزدانی یعنی پائین پای مبارك درگنبد حاتم خان مستغرق بحر الهی گردید .

اولاد امجاد حاجی میرزا هادی یکی میرزا ابوالحسن بود که بعد از والد ماجدش مدّتی بمنصب تحویلداری سرافراز ، و بلاعقب درگذشت . دیگری میرزا ذبیح الله ملقب به خازن التولیه که بعد از برادر عالی‌مقدارش برتبهٔ این منصب جلیل و لقب نبیل مفتخر گردید. وضبط تمامی هدایا و نذور وموقوفات ازابواب مرصع و دروب ملمع و مصاریع‌منبت وعضادات مثبت وستارات مذّهب وحجابات مرتب‌وقنادیل معلقه ولآلی وجواهر وسیوف ودروع وادوات وآلات ازقطایع سلاطین نامدار که از نفایس روزگار بوده ووقف بر آن روضهٔ مقدّسه نموده‌اند تماما برعهدهٔ امانت و کفایت مشارالیه بود ، وکمال مراقبت را درحفظ ونگهداری موقوفات آستان قدس می‌نمود ، تا روز شنبه هفتم رجب المرجب مطابق اول جوزا سنهٔ هزار و سیصد وسی و سه برحمت ایزدی پیوست ، نزدیك قبر آبا و اجدادش در گنبد حاتم خان دفن شد . اولادامجادش‌یکی‌میرزا مهدی است‌که بعدازفوت والد ماجدش بمنصب تحویلداری ولقب خازن التولیه مفتخروسرافراز است . دیگری‌میرزا

مرتضی ملقب بمدیر تحویلخانه ، سوم و چهارم میرزا ماشاء الله و امیر آقا.وصبیه‌اش مسماة بصاحب بیگم‌زوجهٔ میرزا حسن‌بن نقیب الاشراف است .که‌دراواخر ماه شوال ۱۳۳۸ مرحوم شد .

سومی از اولاد حاجی میرزا هادی میرزا عبدالکریم است که مفتخر به خادمی‌آستان قدس وفراشی تحویلخانهٔ مبارکه بود ، ودرسنهٔ هزار و سیصد و سی دوبرحمت ایزدی پیوست . اولادش سه نفر ذکور و اناث است .اولاد ذکورش‌میرزا رضا ومیرزا حسین ویوسف آقا . واولاد اناثش یکی‌بی‌بی‌آغا زوجهٔ حشمة التولیه است . دومی‌آغا بی‌بی زوجهٔ حاجی آقا . سومی اقدس آغا .

چهارم از اولاد حاجی میرزا هادی حاجی میرزا اسدالله است‌که مفتخر بضابطی تحویخانهٔ مبارکه است .و درکمال سلامت واستغناء طبع روزگارمیگذراند . حلیلهٔ جلیله‌اش بی‌بی‌خورشیدصبیهٔ عم اکرم میرزا هاشم‌تحویلدار بود.اولادشان منحصر به‌یك صبیه است مسماة به‌شاهزاده آغا که حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا ابوطالب بن حاجی میرزا عبدالکریم ملك التجار است. بعداز فوت‌آن زوجه صبیهٔ دیگر میرزا هاشم راکه مسماة به بی‌بی جواهر است درحبالهٔ نکاح گرفت واز وی اولادی ندارد .

دومی از اولاد میرزا مهدی تحویلدار میرزا هاشم است سیدی بغایت‌جلیل وبزرگواری‌نبیل بود . مواظبت تمامی‌بر تهجد واقامهٔ نوافل داشت.حتّی‌درشبهای برف وسرداوّل‌کسی‌که‌دروقت سحر به‌تقبیل‌آستان قدس مشرف میگشت اوبود ، از اقامهٔ تعزیه‌دارای حضرت سیدالشهداء بهرشکلی ازاطعام وغیره خودداری نمیفرمود . اغلب روزگارش‌بزراعت

وفلاحت میگذشت ، حلیلهٔ جلیله‌اش بی بی صاحب صبیهٔ مکرمهٔ غفرانمآب حاجی سیدصادق رضوی بود . ازوی صبیه‌ای بوجود آمده مسماة بخانم که زوجهٔ خازن التولیه است . بعداز فوت آن زوجه صبیهٔ میرزا محمد علی بن میرزا جعفر خادمباشی را بحبالهٔ نکاح گرفت ، از وی چهار صبیه بوجود آمده یکی والدهٔ آقای حشمة التولیه است . دومی مسماة به بی‌بی نجمه زوجهٔ میرزا طاهربن میرزا عبدالجود مشرف که درعتبات‌عالیات مرحومه‌شد . سوم‌وچهارم بی‌بی خورشید وبی‌بی جواهر که درحبالهٔ نکاح میرزا اسدالله (تحویلدار) بودند . واز منقطعه‌ای‌هم دوصبیه داشت یکی بی‌بی‌صغری زوجهٔ میرزا ولی الله (گواهی)دیگری بی‌بی آغا زوجهٔ میرزا هدایت الله .

سومی از اولاد میرزا مهدی تحویلدار میرزا عبدالجواد مشرف است که سید جلیل محترم باکفایتی بود . دربدو امر اشتغال به تحریر کارخانهٔ زواری داشت، بعلوهمت‌وحسن‌خدمت‌قدم‌بمعارج ارتقاءگذاشت. منصب مشرفی روشنائی‌حرم محترم وسایر بقاع متبرکه را داراگردید. از حسن‌کفایت وامانت بشئونات عالیه نائل و درزمرهٔ امناءآستان‌قدس داخل‌شد . دراواخر عمرش‌ضعف مزاجی بروی طاری گردید مدتی‌مدید حلیف بیت الشرفش بود، تا درشهر صفر سنهٔ ۱۳۱۲ از این سرای فانی بدار باقی ارتحال جست .

اولادامجادش‌یکی‌میرزا هدایت‌بودکه بعدازوالد ماجدش‌بمنصب مشرفی موروثی مفتخر و سرافراز گردید بواسطه جودت خط و ربط حساب‌بهتر ازاقران‌ازعهده بر آمده ،درآخر بضعف‌مزاج مبتلا ومنزوی

گشت تا در روز عید فطر سنهٔ ۱۳۳۳ بعالم باقی ارتحال جست . حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ میرزا اسماعیل رضوی است ، واز وی اولادی چندبوجود آمده بنامهای میرزا علی آقا و میرزا احمد آقا ومیرزا محمودو میرزا ابوالقاسم ویکنفر صبیه مسماة به بی بی اعلی.

دومی ازاولادمیرزا عبدالجواد میرزا طاهراست که آراسته بحلیهٔ تقوی وقدس وحسن معاشرت وانس است ، زیاده ازحد درتحصیل کمالات و صنایع ریاضت کشیده ، با وجودیکه گفته‌اند هیچکس از پیش خود چیزی نشد، مشارالیه اغلب صنایع مخصوص ساعت سازی را ذوق وسلیقهٔ خودبدرجهٔ اعلی و مرتبهٔ قصوی رسانیده . حلیلهٔ جلیله‌اش بی بی نجمه صبیهٔ میرزاهاشم بودکه ازوی دختری بوجود آمده مسماة بفاطمه بیگم.

وی راطبع شعر بود ودیوانی در مرثیهٔ خامس آل عبا دارد واین مرثیه را هم درمرگ برادر زاده‌اش میرزا محمود بن میرزا هدایت الله که درشانزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۶ ـ فوت شده‌بود سروده .

محمود رفت سوی جنان از کنار من

از کف ربود طاقت و صبر و قرار من

باد اجل فکنده ز پا سرو قامتش

درغیر فصل کرد خزان نوبهار من

نجل زکی مشرف آن سید جلیل

رفت ازجهان و کرد سیه روزگار من

بنهاد سر بدر گه سلطان دین رضا

یعنی که اوست دردوجهان شهریار من

آمد بهار و غم بدل افزون نمود روی
زانسان که شد بخاك نهان گلعذار من
دراین بهار ژاله چو بارد بگلستان
یاد آورید از مژهٔ اشکبار من
گردوستان بلاله وسنبل نظر کنید
آگه شوید از جگر داغدار من
بربند لب ز گفتهٔ جان‌سوز طاهرا
آتش مزن تو بیش بقلب فکار من
برگوی‌سال فوت که عمرجهان‌گذشت
تانقش فی الحجر شود این یادگارمن
طاهر ببرد سر بمیان سال فوت گفت
محمود رفت سوی جنان از کنار من

سومی ازاولاد میرزا عبدالجواد میرزا حاجی آقا است‌که‌بمنصب معاونی روشنائی حرم محترم و عمارات متبرکه مفتخر است و بجودت خط و سیاقت تحریر ممتاز .

چهارم ازاولادمیرزا عبدالجوادمیرزا حسن است‌که بحسن‌کفایت وصداقت معروف است ، وی را ولدی است مسمی‌بمیرزا ابوالفضل .

اما صبایای میرزا عبدالجواد یکی مسماة به بی‌بی لبیب زوجهٔ میرزا عبد الکریم است ، دیگری مسماة بخانم زوجهٔ میرزا محمّد امین است .

چهارم ازاولاد میرزا مهدی تحویلدار میرزا عبدالعلی است که

بخدمت خادمی توحیدخانهٔ مبارکه مفتخر بود ، وغالبا بمعاونت برادر خویش میرزا هاشم بامر زراعت می پرداخت تادرسنهٔ . . . برحمت حق سبحان پیوست . حلیله‌اش بی‌بی زینب صبیهٔ میرزا محمد یزدی بود ، واز وی عقبی باقی نماند .

پنجم از اولاد میرزا محمد مهدی تحویلدار میرزا محمد است که نسب سادات سرآسیائی (سرآسیا قلعه‌ایست درپنج فرسنگی شهر مشهد دربلوك شاندیز) باو منتهی می‌شود به این تقریب :

میرزا رحیم بن آقا میرزا بن میرزا مرتضی بن میرزا مصطفی بن میرزا محمد بن میرزا محمد مهدی. آقامیرزای سرآسیائی را دوپسر بود یکی میرزا محمدعلی ودیگری میرزا رحیم ویك نفر صبیه که زوجهٔ مرحوم لطفعلی سرآسیائی است .

ازمیرزا محمد علی سه ذکور مخلف شده ویك اناث . اسامی ذکور میرزا حسین وآقا میرزا ویك نفر دیگر که نامش معلوم نشد .

و از میرزا رحیم دوذکور مخلف شده . اسامی ذکورمیرزا نصرالله ومیرزا اسدالله. واسامی اناث بی‌بی نجمه وبی‌بی عذرا وتاجی زوجهٔ شکرالله. وازصبیهٔ آقا میرزا زوجهٔ لطفعلی سه دختر مخلف شده ، یکی زوجهٔ بهرام ودیگری زوجهٔ حسین بك قورخانه چی،سومی حمیدهٔ رضوی بود .

اولاد اناث میرزا مهدی تحویلدار یکی فاطمه بیگم است که از مخدرات نساء عالم واز مکرمات ربات الحجال بنی آدم بشمار میرفت زوج مکرمش مرحوم خلدآشیان میرزا محمد علی رضوی ابن حاجی سید صادق درعتبات عالیات بتحصیل علوم اشتغال داشت . مشارالیها سه مرتبه

بصحابت والد ماجدش واخوان کرام بعتبات مقدسه مشرف شد ،بعداز چندی مراجعت نمود تاآخرالامرزوج مکرمش‌ازحلیهٔبصرعاطل گردید مراجعت بمشهد نمود . بعداز چند سال درسنهٔ هزاروسیصد ودوازده در ماه رمضان برحمت ایزدی پیوست . بازمشارالیها را شوق زیارت عتبات عالیات برسرافتاد ، باجمعی‌ازاقارب روانهٔ راه‌گردید ، در منزل ده نمك جان بجان آفرین تسلیم نمود جنازه‌اش راحمل بقم نموده در جوار حضرت معصومه دفن‌شد ، مشارالیها را اگرچه نسبت‌خاله‌ای باحقیر بود ولي حقوق مادری برداعی داشت ، خداوندش رحمت کند و حشرش را با جدّه‌اش صدیقهٔ طاهره فرماید .

دیگری از اولاد اناث میرزا مهدی تحویلدار بی‌بی گوهروالدهٔ ماجدهٔ حقیر است ،گذشته از ملاحظهٔ حقوق مادری و مضمون « **ان اشکرلی و لوالدیك** » عاقلهٔ زمان و عقیلهٔ زنان وعابدهٔ دوران است، از نیك بختی حقیر است که خداوندم در حجر حضانت و دامن تربیت چنین عاقلهٔ کامله‌ای پرورش داده اگرخیروصلاحی دروجود ناقص‌حقیر مشاهده شود مستندبه توجّهات وزحمات اوست ، الحال‌که سنی‌هجری بهزار وسیصدوسی وچهار رسیده علی الدوام مشغول ادعیه و نوافل‌است، و وجودش برکت منزل .

اما صبایای میرزا هادی که همشیرهٔ میرزا مهدی تحویلدارند یکی مسماة بخیرالنساء بیگم‌حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا جعفرخادمباشی است که از وی سه نفر ذکور وسه نفراناث بوجود آمده . اما ذکور یکی میرزا محمّد علی است که متصف بقدس وتقوی و مفتخر بخدمت خادمی آستان قدس بود . از وی یکنفر ذکور مسمی بمیرزا محمّد رضا و دو نفر

اناث بوجود آمد ، واز میرزا محمدرضا هم دونفر ذکور باقی ماند . یکی مسمی بمیرزا محمد تقی دیگری مسمی بمیرزا علینقی .

و صبایای میرزا محمد علی یکی زوجهٔ میرزا احمد بن ملاحسین ناظر مطبخ زواری بود ، و ازوی پسری باقی مانده مسمی به میرزا محمود ملقب بمؤید الشریعه .

صبیهٔ دیگر زوجهٔ میرزا هاشم بن میرزا مهدی تحویلدار که چهار صبیه ازوی مخلف گشته بتفصیلی که سابقا ذکر شد .

دومی از اولاد میرزا جعفرخادمباشی میرزا حسین است که در اخلاق حمیده وصفات مرضیه ممتاز بود ، وازوی ولد صالح عالمی باقی مانده که جناب مستطاب شریعتمدار ثقة الاسلام آقای میرزا محمدمعروف بسرابی است که در غایت قدس وزهد و تقوی وازفحول ائمهٔ جماعت وطرف اعتماد و وثوق کلیهٔ خلق میباشند،وتولیت مدرسهٔ میرزا جعفر واملاك موقوفهٔ سروقدی هم راجع بجناب ایشان است .

سومی از اولاد میرزا جعفر خادمباشی میرزا حسن است که بلاعقب درگذشت .

اما اولاد اناث میرزا جعفر خادمباشی از خیرالنساء بیگم یکی مسماة به بی‌بی زوجهٔ آقا سید رضای نواب بود ، دومی مسماة بطوطی بیگم زوجهٔ میرزا حسین سروقد بود ، ازوی پسری مخلف‌گشت مسمی بمیرزا طاهر .

سومی مسماة بمینابیگم زوجهٔ میرزا رجبعلی .

و این شش نفراولاد میرزا جعفر خادمباشی ازخیر النساء بیگم

صبیهٔ میرزا هادی تحویلدار بودند . واززوجات دیگر، وی را اولاد دیگر هم بود . یکی مسمی به میرزا محمد باقر که مدتی درهند اقامت داشت. دومی وسومی میرزا اکبرو میرزا اصغرکه توام بودند . و درکلیهٔ جهات از شکل وشمایل وافعال و اقوال شباهت بهم داشتند .

دومی ازصبایای میرزا هادی تحویلدارحلیلهٔ جلیلهٔ مرحوم خلد آشیان میرزا ابراهیم ناظر و والدهٔ ماجدهٔ مرحوم مغفور جنت مکان حاجی میرزا محسن رضوی و خلدآشیان حاجی میرزا محمد تقی وشرح حال هریك درموقع خود ذکر خواهد شد .

وازاین صبیهٔ میرزا هادی زوجهٔ میرزاابراهیم ناظر نیزدو دختر بوجودآمده ، یکی حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا محمد علی یزدی معروف بعموکه ازایشان نیز سه دختر بوجود آمده .

یکی مسماة به بی‌بی آغا بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ غفران مآب میرزا سید محمد قائم مقام،ووالدهٔ ماجدهٔ میرزا محمد علی قائم مقام .

دختر دومی مسماة به بی‌بی‌خش زوجهٔ میرزا محمد علی عریضی [1] یزدی ملقب بامیر والد ماجدهٔ حاجی میرزا علی‌حسام السادات .

---

۱ ـ سادات عریضی منسوب بعلی‌عریضی‌اند واین علی کنیتش ابوالحسن است علی عالمی بزرگ بوده ودرکودکی از پدر بازمانده و ازبرادر خود موسی کاظم علم آموخته و نسبت او بعریض است وآن قریه‌ایست بچهار میلی مدینه ، واولاد اوبسیاراند وایشان را عریضیون گویند. (ازکتاب انساب‌فارسی تألیف محمد بن لطف‌الله الرضوی شمارهٔ ۲ خصوصی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی واقف سلطانم صفویه)

دختر سوّم زوجهٔ سید محمّد یزدی ملقب بصدرالسادات بن میرزا محمّد رضاکه ازایشان چند دختر در قیدحیانند ، و دو پسر هم فوت شده .

دختر دیگر از صبایای میرزا ابراهیم ناظر که از صبیهٔ میرزا هادی است مسماة به بی‌بی جان بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ مرحوم غفران‌مآب حاجی میرزا هاشم مجتهد است که ازوی نیز دوصبیه باقی مانده. یکی مرحومهٔ مغفوره‌حاجیه بی‌بی‌کوکب‌است‌که حلیلهٔ جلیلهٔ مرحوم مغفور خلد ایشان حاجی میرزا اسمعیل سبزواری طاب ثراه ووالدهٔ ماجدهٔ علماء عظام وحجج اسلام آقای حاجی میرزا محمّد علی سبزواری وآقای حاجی‌میرزاعبدالکریم وآقای حاجی میرزا حسن وآقای حاجی‌میرزا زین‌العابدین‌است . وازوی نیز صبیه‌ای بوجود آمده که حلیلهٔ مرحوم غفران‌مآب حاجی میرزا ابوالحسن‌سر کشیك طاب ثراه ووالدهٔ ماجدهٔ غفران‌مآب‌میرزاعبدالرضا ملقب باعتضاد التولیه سرکشیك خامس‌بود .

صبیهٔ دیگر از زوجهٔ حاجی میرزا هاشم حلیلهٔ جلیلهٔ مرحوم غفران مآب حاجی میرزا علیرضا بن‌میرزا عبدالجواد بن میرزا مهدی شهید(ره) ووالدهٔ ماجدهٔ جنابان مستطابان‌میرزامحمّد تقی ومیرزا اسدالله امین املاك ومیرزا علینقی ناظم املاك ، ویکنفر صبیه که حلیلهٔ جلیلهٔ غفران‌مآب حاجی میرزا عبدالکریم‌سبزواری بود .

دیگر از صبایای مرحوم میرزاهادی تحویلدار شرف نساءبیگم است‌که زوجهٔ غفران‌مآب میرزاابوالقاسم سبزواری خالوی خلدآشیان میرزامحمّدرضوی معروف‌بمیرزا محمّد میرزا حبیب‌بود . ازشرف نساء بیگم

صبیه‌ای باقی مانده مسماة به بیگم جان حلیلهٔ جلیلهٔ خلد آشیان حاجی میرزا هادی تحویلدار بن میرزا مهدی تحویلدار و والدهٔ ماجدهٔ میرزا ابوالحسن تحویلدار و میرزا آقای خازن التولیه ، وسایر اولاد حاجی میرزا هادی، بعداز فوت آن صبیه در خانهٔ میرزا ابوالقاسم صبیهٔ دیگر میرزا هادی راکه مسماة بفاطمه بیگم بود تزویج نمود . وازاین صبیهٔ ثانیه ولد ذکوری مسمی بمیرزا عبدالعلی بوجود آمده ، وازمیرزا عبدالعلی ورثهٔ ذکور و اناثی باقی مانده که ازموقوفهٔ رضویه سهم میبرند این بود شرح احوال سلسلهٔ تحویلداران .



از اولاد امجاد سید جلیل و سند نبیل میرزا محمد رضوی ناظر سرکار فیض آثار سید سند ورکن معتمد بندگان رفیع الشان حضرت مستطاب سیادت ونجابت منقبت نقابت و نظارت مرتبت خلاصهٔ دودمان نبوی وزبدهٔ سلسلهٔ خاندان مرتضوی میرزا محمد رضی ناظر آستان عرش بنیان ثامن الائمة وضامن الامة علی بن موسی الرضا ارواح العالمین له الفداء است. جنابش معاصر بود با سلطنت نادر شاه و شاهرخ شاه و نظارت آستان عرش بنیان بجنابش تعلق داشت.ودرخدمات دربار ولایتمدار آنچه درقوهٔ بندگی و ارادت داشت باخلوص عقیده وقدم صدق بمنصهٔ ظهور رسانید . مخصوصا درسنهٔ هزار وصد وشصت وهشت که احمدشاه افغان بخیال تسخیر ایران افتاد مشهد مقدس را محاصره کرد شاه پسندخان افغان را باپانزده هزار سوار روانهٔ صفحات خراسان وگرگان واستراباد ساخت ، این سید جلیل معظم الیه بحسن سلوك ومراعاة تقیه امور آستان قدس رامحفوظ ومنظم داشت. والامظنهٔ آن بود مثل سایر محاصرات اوزبکیه وافاغنهٔ آستانهٔ

مقدّسه بلکه تمامی مشهد مقدّس بتاراج حادثات رود . ودرهمین محاصره بود که عباسقلیخان و ابراهیم‌خان بغایری وعیسی خان کرد و علی‌خان قلیچی وسایر خوانین خراسان بدربار نواب محمّد حسن‌خان قاجار رفتند، وبا ایل وحشم وارداستراباد شدند ، وپیشکشهای شایسته‌گذرانیدند . از جملهٔ پیشکشیهادوقطعه الماس بودکه‌یکی‌از آنها هشت مثقال وزن داشت وآن را کوه نور مینامیدند . و دیگری شش مثقال و موسوم بتاج ماه بود. نواب معظم الیه محمّد ولی‌خان قاجاریوخاری باش وحسین‌خان‌برادر اورا باجمعی بمدافعهٔ افاغنه مامور نمود .

وایشان افاغنه را مقهور و منهزم کردند . و درهمین سال هزارو صد وشصت و هشت از طرف احمد شاه افغان فرمانی محض اظهار لطف و تالیف قلوب در خصوص نظارت این سید جلیل صادر شد . وصورت فرمان این‌است :

بسم الله الرحمن الرحیم

الله تعالی

فرمان همایون شد آنکه بنابر اشفاق والطاف بی‌پایان شاهنشاهی و عنایات واعطاف بیکران حضرت ظل اللهی دربارهٔ سیادت و نجابت و شرافت پناه سلالة السادات والنجباء العظام میرزا محمد رضی ناظر سرکار فیض آثار که دراین وقت ذره‌ای از اشفاق و عنایات بلانهایات خاقانی شامل حال و کافل امانی و آمال مشارالیه گردیده از ابتداء چهار ماههٔ هذه السنهٔ مبارکهٔ ایت ئیل مشارالیه را کماکان برتبهٔ رفیع المرتبهٔ نظارت سرکارفیض آثار سرافراز و ممتازبین‌الامثال و الاقران ومحسود همگان فرمودیم ،که چنانچه باید وشاید وزر جوهر وکاردانی واخلاص اوسزد وآیدبلوازم ومراسم امرمزبور وخصوصیات آن قیام‌واقدام داشته حسن خدمت وکاردانی واخلاص‌خود را بیش از پیش منظورنظرآفتاب اثراقدس نماید،ودرملزومات وخصوصیات خدمت مزبور بدستورسنوات قبل آنچه لازمهٔ سعی واهتمام و دقت وکاردانی بوده باشد بعمل آوردو باعموم عمله وخدمهٔ سرکارفیض آثار بنوعی‌سلوك مسلوك داردکه همگی از حسن سلوك وکاردانی اوراضی وشاکر بوده درکمال اطمینان وخاطر جمعی ونهایت امیدواری درآن آستانهٔ مقدسهٔ متبرکه بدعاگوئی‌دولت روز افزون اقدس مشغول باشند. وحق النظاره را در هرساله بموجب

طومار قرار داد بازیافت وصرف معیشت خود نموده و در کمال راستی و درست اعتقادی بخدمت مقرره و دعاگوئی دولت روز افزون قاهره مشغول باشد . حفاظوعمله وخدمهٔ سرکار فیض آثار حسب المقرر مشار۔الیه را ناظر بالاستقلال والانفراد سرکارفیض آثار دانسته ازخیروصلاح حسابی او که متعلق بخدمت مزبوره بوده باشد تخلّف وتجاوز ننمایندو اعزازواحترام اورا فراخور مرتبهٔ او از لوازم دانند.مستوفیان ولشکر نویسان عظام‌کرام دیوان اعلی صورت رقم مطاع را در دفاتر لازمه ثبت وضبط نموده معمولومنظور داشته و در عهده شناسند . فی۲۴ شهرصفر سنهٔ ۱۱۶۸ .

لله

احمد ا ح

شاه یافتا

لحکم

در درانی

یاهو

فرمان دیگریست از شاهرخ در تایید نظارت میرزا محمد رضی ناظر

الملك لله

شد دراقلیم رضا صاحب نگین شاهرخ کلب امیرالمؤمنین

فرمان همایون شد، آنکه بنابر شفقت بی‌نهایت شاهانه ومرحمت بی‌غایت خسروانه دربارهٔ خلاصة السادات العظام وزبدة النجباء الکرام میرزا محمّد رضی بدستور سابق مشار الیه را برتبهٔ نظارت آستانهٔ مقدسهٔ عرش درجه سرافرازومواجب‌ومرسومی که نقدا وجنسا در وجه خلاصة السادات العظام مومی‌الیه مقرربوده بهمان دستور قدیم برقرارفرمودیم بنوعی که باید وبطریقی که شاید واز حسن مساعی جمیلهٔ اوآیدباتّفاق عالیجاه اسلام‌واسلامیان ملاذی متولی جلیل‌الشان درنسق‌ورونق آستانهٔ مقدسهٔ عرش درجه ومستغلات وکارخانجات ونظم و نسق زراعت‌واملاك موقوفهٔ سرکارمقدّس‌وتعیین‌داروغگان درهمه جا موافق قرارداد ضابطهٔ ایام صفویّه‌وضبط‌وربط‌محصولات‌املاك‌مذکوره معمول‌وبهرجاکه‌عالیجاه متولی کس تعیین نماید آن سلالة السادات العظام نیز احدی را تعیین نمایدکه درآنجاناظر ومستحضر باشد. ودرجابجاتعیین‌نمودن سرکشیکان وخادمباشیان وخدام‌آن‌سرکارموهبت‌مداربضابطه و دستور قدیم‌بموجب ارقام قضا فرجام سلاطین جنّت مکین ونواب مرحمت وغفران‌مآب کشیك بکشیك بخدمات مرجوعهٔ ایشان دخیل و مستحضر وبدون تقصیراحدی را تغییر وتبدیل نداده هرکدام از منسوبان که درخدمت مرجوعهٔ بخود کوتاهی نمایند باتفاق عالیجاه متولی بازخواست وتنبیه وازامور کلّی وجزئی آن سرکار فیض مدار مستحضر وآگاه بوده و سررشته منقّحه نگاه داشته کوتاهی ننماید. وحسن‌کاردانی وجوهر ذاتی خودرا ظاهر

سازد واگر درامری از امور متعلّقهٔ آن‌سرکار کوتاهی از او واقع شود موجب مواخذه وباز خواست خواهدشد .عالیجاه متولی و سرکشیکان و عمال‌وباقی‌منسوبان‌سرکارفیض آثار حسب المسطور مقرر دانسته‌ازسخن وصلاح حسابی او انحراف نورزند . وسلالة السادات العظام مشارالیه را ناظر بالاستقلال‌والانفراد آن سرکار دانند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی صورت رقم اقدس را در دفاتر خلود ثبت و درعهده شناسند.تحریرا فی شهر ذی الحجة الحرام سنهٔ ۱۱۶۱.

بالجمله ازاین شجرهٔ سیادت و نخل شهامت سه بر وثمر بوجود آمده‌که اعقاب انجاب شان کالمطر الوابل والغیث الهاطل از حدّوحصر افزون است ، وعلی‌رغم المنافقین ازشماره بیرون .

اولهم‌السید الجلیل‌والرکن‌الاصیل عمدة الساداتالعظام والنقباء الاجلة الکرام ذی‌المجد والابهة والاحتشام ملاذالاسلام والمسلمین غوث الفقراء والمساکین میرزا محمد ابراهیم الناظر الرضوی . جنابش معاصر بود بااواخر سلطنت زندیّه که درآن زمان در خراسان نصرالله میرزا ونادر میرزا پسران شاه‌رخ لوای سلطنت افراشته بودند ، بعد از پدر بزرگوارش رتبهٔ تقدم و سروری سادات عظام و تولیت املاك موقوفهٔ اجداد کرام و نظارت آستان گردون احتشام را ارثا واستحقاقا متصدّی ودارا بود . بااقربا وذوی‌الارحام بقسمی‌مواساة می‌نمود که جمع‌کثیری که درجوارش و قرب دارش بودند طعام یوم ولیله شان ازخوان احسان وی میگذشت ، اقلاّ روزی یکرأس‌گوسفند صرف اطعام واکرام میشد بدین جهت راه و دریچه بمنزلش داشتند .

ازمشرق ومغرب همه را دست دراز است

کز خوان نوال تو نمایند تناول

دراوائل سلطنت خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه سید جلیل معظم الیه موفّق بزیارت عتبات عالیات شد هنگام مراجعت در طهران خدمت خاقان مغفور رسید . شاه فرمود ان شاءالله بزودی بآستان بوسی سلطان سریرارتضا روحی فداه مشرف خواهیم شد . خدمتی لایق آن سدّهٔ سنیه که مظنهٔ سعادت قبول ومرتبهٔ اسعاف مأمول باشد برای من خیال واندیشه نماید ، تادرکمال ابتهال وضراعت ورجاء نیل توجهات و شفاعت درمقام خدمتگذاری برایم . بعد ازمرخصی‌ازطهران درهرشهر ومنزلی‌بفرمان ودستخط پادشاهی مفتخرومباهی میشد . تا آنکه‌خاقان مغفور سروافسربعتبهٔ علیهٔ سلطان السلاطین سود . درمیان بقعهٔ مبارکه بجناب ناظراعادهٔ سخن فرمود که کاری وخدمتی برای من فکرکردید، جناب ناظر بالهام غیبی عرض کرد ازسلاطین خدمتی مناسب است که ازقوّه وحوصلهٔ رعایابیرون باشد چنانکه سلاطین‌گذشته خدمات شاهانه نموده طرح صحن‌وبنای مسجد کرده‌اند شایسته‌است حضرت ظلّ اللهی هم این باغی را که درجنب گنبد حاتم خان است صحنی‌بنا فرمائید که رشك خلدبرین و تزئین روضهٔ بهشت‌آئین باشد . این عرض خالصانه در نظرخاقان وقعی‌وتاثیری‌نمود بفاصلهٔ‌ایام قلیله امرشد معماران ملاحظهٔ وسعت وگنجایش باغ را نموده طرح و بنای صحن جدید را نمایند و مبلغ سی هزارتومان هم درمصارف این بنای دلگشا و صحن روح افزا ازخزانهٔ عامره داده شد . ازحسن اتفاق آنکه دیوارصفحه را که خراب

کردند محاذی باخیابان وسط باغ بود وجناب ناظر دغدغهٔ خاطر داشت مبادا سعهٔ باغ درضلعی واقع‌شودکه دل‌بند و معمارپسند نباشد .

این فرمان ازطرف فتحعلی شاه در بارهٔ میرزا ابراهیم‌ناظرصادر شده‌است .

فتحعلی شاه

بسم الله تعالی شانه‌که عالیجاه رفیع‌جایگاه عزت وسعادت همراه فضایل‌وکمالات‌اکتناه ، سیادت ومحمدت‌انتباه ، صداقت وعقیدت آگاه ، میرزا ابراهیم ناظرسرکار روضهٔ رضیّهٔ رضویّه علی مرقدها آلاف التحیّة بعنایات وتوجّهات خاطر خطیراقدس شهریاری مفتخر ومباهی بوده بداند که عریضهٔ صداقت ترجمهٔ آن عالیجاه که از روی کمال صداقت‌نگاشتهٔ خامهٔ‌عقیدت ودراینوقت‌ارسال‌خدمت فلک‌رفعت‌پادشاهی داشته بود واصل انجمن‌حضورمهرظهوراشرف،ومضامین‌صداقت تضمینش که منبیء مراتب‌آداب وصداقت ومراسم دعاگوئی وعقیدت آن عالیجاه باین دولت ابد مدّت قاهره بود درلحاظ همایون شهریاری من الفاتحة الی الخاتمة ملحوظ و مشهود خاطر مهر مآثر اشرف گردید ، مراتب آداب دانی‌وصداقت آن عالیجاه درنظرهمایون شهودی تازه و وضوحی بی اندازه یافت ، و موجب مزید اشفاق وعواطف خاطر خطیر اقدس پادشاهی دربارهٔ آن عالیجاه آمد ، دراین وقت‌که عالیجاه رفیع جایگاه فخامت ومناعت اکتناه اخلاص وارادت آگاه مقرب الخاقان آقا میرزا محمد را ازدرگاه جهان پناه روانه نزد قرّهٔ باصرهٔ خلافت و شهریاری و

غرّهٔ ناصیهٔ سلطنت‌وکامکاری فرزند ارجمند مسعود محمّد ولی‌میرزا والی مملکت خراسان میفرمودیم‌آن عالیجاه را بصدور این منشور پادشاهی مباهی داشتیم ، بایدآن عالیجاه صداقت آگاه فواضل التفات و توجه شاهانه را دربارهٔ خود باقصی‌النهایه دانسته همواره در مظان استجابت دعوات ذات مکارم سمات اقدس‌را ازدعای خیرفراموش ننمایند.ومطالبی که داشته باشد عرض ومقرون بعزّ انجاح و شرف الحاح دارد ودرعهده شناسد تحریراً في شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۲۸ .

بالجمله حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ مکرّمهٔ میرزا هادی تحویلدار والد ماجد میرزا مهدی تحویلدار بود ، که از این صبیهٔ میرزا هادی صبیه‌ای مسماة به بی‌بی جان بیگم متولد شده در حبالهٔ نکاح مرحوم مغفور حاجی میرزا هاشم بن میرزاهدایت الله(قده)درآمد . و از ایشان دودختر متولد شده یکی حاجیه بی‌بی‌کوکب والدهٔ ماجدهٔ حاجی‌میرزا محمّد علی‌سبزواری وحاجی‌میرزا عبدالکریم‌وحاجی میرزا حسن وحاجی میرزا زین العابدین برّدالله مضاجعهم برادران ابی مرحوم خلدآشیان حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری طاب ثراه . ودیگرمسماة به بی‌بی بیگم جان‌حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا علیرضا بن میرزا عبدالجواد بن الشهید قدس اسرارهم والدهٔ ماجدهٔ میرزا محمّد تقی ومیرزا اسدالله (امین) ومیرزا علینقی دام بقائهم .

وجناب ناظرمعظم‌الیه در بدو امر آنچه لازمهٔ فتوت وهمّت‌بود دراکرام واحترام وترویج میرزا مهدی شهید کوشید . بعد ازوی زیاده ازحدّ حمایت‌وطرفداری‌ازاولاد امجادش می‌نمود ، حتّی‌هنگام تشرّف

خاقان مغفور علماء ارض اقدس عازم حضور بودند بعضی خواستند درورود بمجلس تقدم برمیرزا هدایت الله بجویند جناب ناظر باشد منع دست محاذی درب اطاق گذارد مانع گردید ، و میرزا هدایت الله را مقدم داشت

بالجمله جنابش معاصر بود بامرحوم میرزا مهدی شهید و ابناء عظام وی میرزا هدایت‌الله و میرزا عبدالجواد و میرزا داود ، و مرحوم مغفور سید محمد قصیر طاب‌ثراهم . ودرسنهٔ هزارودویست وسی وسه داعی حق‌را لبیک گفت باجداد کرامش پیوست ، در گنبد حاتم‌خان مقابل‌درب حرم مطهر غریق بحر نامتناهی گردید .

افصح‌الشعراء میرزا عابدکه از شعراء معروف عصر مرحوم میرزا ابراهیم‌بوده‌درمدح‌علماء واعیان واعاظم مملکت اشعاری سروده دیوانی مدون نموده است این دو قصیده در مدح ناظر معظم‌الیه از منتخبات قصاید اوست .

قصیده در مدح میرزا ابراهیم ناظر

رسیده مژده سحر هرطرف زپیک نسیم
که تازه کرد به بستان بهار عهد قدیم

ببوی طبلهٔ عطار باغ راست هوا
برنگ کلبهٔ بزاز دشت راست ادیم

زفیض باد چمن در طراوت طوبی
ز رشح ابر شمر در شمارهٔ تسنیم

بصفحه‌های چمن گرد خط سبزهٔ تر
کشیده‌هرقدمی جدولی‌است‌چون‌تقویم

بباغ و راغ نسیم بهار و پنجهٔ شاخ
نمونهٔ نفس عیسی است وکف کلیم
بخاك مرده صبا اولین نفس آن کرد
که دومین نفس صور با عظام رمیم
بجیب ودامن نسرین‌وگل نگرکه بهار
بکیل کرده به‌یك‌یك زر و درم تقسیم
بقدّ و قامت شمشاد و سرو بین که صبا
کشیده حله بیر بجمله را زفیض عمیم
کجا که سروبنی قمرئی گرفته جلیس
کجا که شاخ گلی بلبلی گزیده ندیم
که‌آن‌نموده باین‌رسم دلبری‌ارشاد
که این گرفته از آن شیوهٔ وفا تعلیم
گرفته بنده وآزاد جشن عیش ونشاط
نهاده منعم و درویش خوان ناز و نعیم
طریق باغ گرفته بتان حور سرشت
بدان طریق که پاکان طریق دار نعیم
براه مقدم نوروز هرقدم از شوق
بهم گرفته جوانان گلستان تقدیم
بدان طریق که در بامداد عید اشراف
طریق حضرت‌آن صاحب عدیل عمیم

فروغ بزم فضیلت چراغ محفل علم
مه سپهر هدایت محمد ابراهیم
یگانه ناظر سلطان دین که روبد چرخ
بدیده خاك حریم درش پی تحریم
فرید عصر و وحید زمان یگانهٔ دهر
بحسن خلق و برأی رزین وطبع سلیم
یگانه‌ای که زاقران ندیده دیدهٔ چرخ
قرین او به بسی قرنها بهفت اقلیم
هنروری که اگر پایه از هنر افزود
فرود پایهٔ او بود افسر و دیهیم
مدبّری که گشودش بناخن تدبیر
بحل هر گرهی یافت همّتش تصمیم
بعلم وحکمت فقهش بهمگنانش فضل
بفضل ومرحمت وحکمت علیم وحکیم
سمر بعلم الهی چه علم فقه و اصول
مثل بفن طبیعی چه منطق وتنجیم
بسی است تا پدر چرخ و مادر ایام
ز زادهٔ بمثالش سترون است و عقیم
زفقر وفاقه نماندی دلی بدوران ریش
وفانمودی اگر قدرتش بطبع کریم
شد ار معادن‌سیم وزرش بکف نگذاشت
تهی ز سیم وزری جز معادن زروسیم

چه بحر بر همه‌کس عام باشدش انعام
چه ابر درهمه جا فیض داردش تعمیم
زهی رفیع مقامی که خویش‌را خواهد
سپهر باهمه رفعت بحضرت تو مقیم
زبان ثنای ترا گشته قاصر از تذکار
قلم مدیح ترا مانده عاجز از ترقیم
به‌یك قصیده شودمدحتت چگونه تمام
که صد کتاب نه مدح ترادهد تتمیم
پی رعایت ایجاز بهتر ار سپرم
ز مدعا بدعا عابدا ره تختیم
نشان زچشم نکویان همی‌دهد تا ضاد
خبر زلعل شکوفان همی دهد تا میم
کسی‌که در ره‌الف توراست نه چوالف
دلش‌شکسته‌چو کاف‌و تنش‌خمیده‌چو جیم
تو جفت عیش زمولود تازه وآباء
قرین مغفرت و رحمت غفور رحیم

✩ ✩ ✩

صبح است وزرفشان علم‌شاه خاوراست
سلطان روز برسپه شب مظفر است
یا یوسفی‌است‌رسته‌ز زندان که‌طلعتش
منظور هر نظر زرخ مهرمنظر است

یا یونسی است کز دم ماهی سحرگهان
تحویل او بساحل این بحر اخضر است
یا موسی است با ید و بیضا که صبحدم
بی حاجت سفینه‌اش از نیل معبر است
یا عیسیی که با نفس روح پرورش
جا از مضیق بطن بدامان مادر است
یا طلعت خلیلی از آذر نموده چهر
وز طلعتش شکفته گلستان از آذر است
نوحی است یا بزورق زرین در آمده
وز زورقش گسسته درین بحر لنگر است
خضریست یا بساحت هامون قدم سپار
کز فیض مقدمش خضر این سطح اغبر است
آلیك آوریده سراز بحر یا برون
کز شرق سوی غرب هم از سر شناور است
اسکندری است یا شده باتاج سوی تخت
کش تخت و تاج آمده از سیم واز زر است
یا بر بساط گشته سلیمانی آشکار
کش زینت بساط ز دیبای اصفر است
یا برفراز صدر نظارت بروز بار
فرخ لقای انجمن آرای ناظر است
آن دوحهٔ ریاض سیادت که قامتش
سرسبز نخل گلشن آل پیمبر است

آن زیب وزین بزم سعادت که طلعتش
تابنده شمع انجمن هفت کشور است
آن نوربخش صدرجلالت که جبهه‌اش
درآسمان مجدو شرف مهر انور است
آن آفتاب اوج فضیلت که آفتاب
درپیش رای انورش از ذرّه کمتراست
هم درج علم ودانش وافضال را دراست
هم گنج قدر وحشمت واجلال رادراست
هم منفصل زطینت نیکانش طینت است
هم منشعب زگوهر پاکانش گوهر است
انوار فیض را کف معطیش مشرقاست
ابواب جود را در عالیش مصدر است
برحضرتش حصول مطالب مفوّض است
بردرگهش وصول مآرب مقرر است
درچشم همّتش همه چون خاک زرناب
دردست بخشش همه چون سنگ گوهراست
سنگ وگهر بدست جوادش از آن یکی است
خاک و زرش بدیده از آن روبرابراست
کوگوهری است ازصدف حضرت جواد
کوآفتاب مشرق زهرای ازهر است
اجداداوکه یك بیك احفادمصطفی است
آبناء اوکه سر بسر اولاد حیدر است

هر یك بمهد مجد و مکارم ممهد است
هر یك بصدر قدر و معالی مصدر است

زو صدر علم و فضل بصد رونق است و زیب
زو بزم عدل و داد بصد زینت و فر است

آفاق را ز وسعت اخلاق ملجأ است
ایّام را ز غایت اجلال مفخر است

هم پیشکار حضرت او بخت و طالع است
هم پرده دار درگه او چرخ و اختر است

تا زان حریم کسب سعادت کند همی
پیوسته در طواف درش سعد اکبر است

درحضرت تو دولت و اقبال حاجب است
بر درگه تو شوکت و اجلال چاکر است

هم صدق در کلام متین تو مدغم است
هم زهد در ضمیر منیر تو مضمر است

در دهر بر مدار سخا و سپهر جود
ذات تو مرکز است و وجود تو محور است

درك محاسنت نه حد عقل و دانش است
شرح محامدت نه حد کلك و دفتر است

هر پایه بهر جاه تو برتر کنم قیاس
بینم چه نیك پایهٔ جاه تو برتر است

اکنون زمدعا بدعا کوش عابدا
کایجاز در مقال ز اطناب خوشتر است

همواره تا بوصف نضارت بباغ دهر
موصوف در بهار وخزان سروکشمر است
باغ نظارت از تو نضارت پذیر باد
کزسرواخضراست همه باغ وناضراست

اولاد امجاد و اعقاب اطیاب مرحمت مآب میرزا ابراهیم ناظر بزرگوارانیندکه هریك اصل نجابت را برو نخل شهامت را ثمرند . اول ایشان مهرسپهر کامکاری وماه آسمان حشمت وبزرگواری درخشنده گوهر درج سخاوت ، وتابنده اختر برج متانت و جلادت صاحب المجد والعزّ والجلال ومنبع الکرم و الجود والافضال السید السند الجلیل و الرکن المعتمد الاصیل عمدة الاعیان و الاعاظم میرزا محمّد کاظم ناظر جنابش معاصر بود بااوائل سلطنت خاقان مغفورفتحعلی شاه وحکومت وتولیت شاهزاده محمّدولی میرزا والد ماجدش بمنصب نظارت آستان قدس رضوی مباهی ومفتخر ومهام امورآن بقعهٔ متبرکه را مرجع ومصدربود واین فرمان خاقان مغفور ورقم محمّد ولی میرزا درخصوص امتیاز ومنصب حضرتش صادرشده :

صد شکر زالطاف خداوند جلی
پیرو دین پیمبر بندهٔ شاه ولی

حکم والاشد آن که درین ولا بنابر انتظام مهام سرکار روضهٔ مقام ورونق ونظام امورات آن قبّهٔ ملك احترام ، امرو مقرّر میگردد که عالیجاه سموالقدر والشان سنی المرتبة و المکان خلاصة السادات و الاعاظم میرزا محمّد کاظم ناظر سرکار فیض آثار درتصدیقات منسوبین آن سرکارتصدیق نوشته مهر نماید ،که بدون تصدیق ومهرعالیشان مشارالیه

تصدیقی بمهر مهر آثار مبارك والا نرساند، ودربروات داد وستدوظایف و معاملات واجارات تابمهر مشارالیه نرسیده باشد دادوستد و معامله نموده از درجهٔ اعتبارساقطدانند. ودراین خصوص لازمهٔ قدغن در عهده دانسته، از مضمون رقم والا تجاوز جائز ندارند مستوفیان عظام‌کرام و لشکر نویسان کرام صورت رقم والا را ثبت نمایند. تحریرا في شهر جمادی‌الثانیهٔ سنهٔ ۱۲۱۹.

صورت مهراین فرمان بنحوی است که در زیر نموده شده، و این بیت سجع مهر است: العزة لله.

گرفت خاتم شاهی زقدرت ازلی

قراردرکف شاه زمانه فتحعلی

حکم والا شدآنکه روزیکه ناظم کارخانهٔ ایجاد وابداع وناظر مناظر انشاد و اختراع نظم‌مهمّات جهان را علی‌احسن الوجوه بانظار توجه نواب همایون ما موقوف گذاشته، تا در صروف مهام انام رضای واقف آشکار ونهان را لازم همت خسروی داشته، هریك از سادات و اشراف واخلاف واسلاف کریمة الاوصاف ازصنوف الطاف خاطر مکارم اتصاف مابهره‌مند ومبرورو بنظر اشفاق‌واعطاف پادشاهی‌ملحوظ ومنظور خواهد بود، لهذا منصب نظارت موقوفات سرکار روضهٔ رضیّهٔ رضویّه علیها و علیه الف سلام وتحیّة را بعالیجاه رفیع جایگاه عزّت وسعادت پناه مجدت و سیادت همراه سلالة الافاخم والاعاظم میرزا محمّد کاظم که از اجلهٔ سادات رضوی و منظور انظار عواطف خسروی است تفویض فرمودیم، و مواجبی که درسنوات سابقه بازای خدمت مزبور مقرربود

در وجه مشارالیه مستمر نمودیم ، که هرساله بازیافت و صرف مخارج خود ساخته ، مرتقی مدارج خدمتکاری باشد . و درضبط وربط مهمّات خدمت مزبور کما ینبغی اقدام نموده محاسن کاردانی خودرا در انتظام ونسق وانضباط ورونق روضهٔ مقدسه وموقوفات معینّه من جمیع الجهات بظهور رساند . غرّهٔ ناصیهٔ شهریاری و قرّهٔ باصرهٔ تاجداری محمّد ولی میرزا والی مملکت خراسان حسب المقرر معمول ومنصب نظارت سرکار فیض مدار را بعالیجاه مشارالیه واگذار ساخته لوازم شغل مزبور رابدو رجوع وقدغن نماید که عالیجاه ورفیع جایگاه متولی و عالیشانان عمال نیکواعمال وباشیان خدام روضهٔ منورّه بی استحضار واستصواب مشارالیه بجرح وتعدیل وعزل ونصب خدمه اقدام ننمایند ، ودر رتق وفتق مهمّات موقوفات سرکار وسایر امور متعلّقه بآن بصلاح وصواب دید عالیجاه مشارالیه عمل نموده بدون تصدیق او اقدام بامری که متعلّق بسرکار فیض آثار روضهٔ رضیهٔ منورّه است نکنند . عالیجاهان رفیع جایگاهان مقربی الخاقان مستوفیان دیوان قدر بنیان وکتّاب خیرت الکتاب دفتر خانهٔ مبارکه شرح رقم مطاع را دفتری و از شوائب تغییر و تبدیل بری دانند . تحریراً فی شهر رمضان المبارك بسنة ۱۲۲۰

حلیلهٔ جلیله اش صبیهٔ مکرمهٔ میرزاسیدمحمّد خادمباشی که والدهٔ ماجدهٔ میرزا محمّد صادق ناظراست ، دراواخر عمرخدارت دستگاه سلاطین خانم عمهٔ نجفقلی خان راتزویج نمودولی از وی اولادی بوجود نیامد. حضرتش چنان که در اعلی مرتبهٔ کمال بود جمالی هم بغایت زیبا داشت ، وقامتی موزون و رعنا ، هرکس آن صباحت وجه و رشاقت قامت و اثر نجابت رادید بالیقین فهمید که زادهٔ امام، واز اجلّهٔ سادات عظام است .بالجمله

هماره مورد عنایت الهی و مشمول عاطفت پادشاهی بود ، نقابت سادات عظام و تولیت موقوفات اجداد کرامش مزید برمناصب سامیه و مراتب عالیه‌گردید تادر سنهٔ . . . برحمت ایزدی‌پیوست . خلف موفور الشرف ومرآت السلف وی میرزا محمّد صادق ناظراست که الحق والانصاف :

سزد که فخر کند دودمان بدین یکتا

چنین نیك زاد حمیده صفات جامع الکمالات بسالیان دراز ، و عهود دیر باز ، روزگار جفتش‌نیارد ، وچرخ دوّار مثلش ندارد .همالش معدوم ، و مثالش خیال موهوم .

قرنها بایدکه تا از پشت آدم نطفه‌ای

بوالوفای کرد گردد یا اویس اندر قرن

اگر بعدها روزگار دورانها کرد وجولانها نمود ، و درّی‌ازمعدن ودیعت و گوهری از مخزن تربیتش ، مشابه حضرتش بعرصهٔ بروز و ظهورآورد ، البته منتی است ازجانب‌کردکار براهل زمان ، ولطفی‌است ازحضرت پروردگار برخلق جهان .

پشت دوتای فلك راست شد از خرّمی

تا چو تو فرزند زاد مادر ایام را

حکمت‌محض‌است اگر لطف جهان‌آفرین

خاص کند بنده‌ای مصلحت عام را

دولت جاوید یافت هرکه نکو نام زیست

کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

وصف ترا گر کنند ور نکنند اهل فضل

حاجت مشاطه نیست روی دلارام را

بالجمله از بدایت عمر در تحصیل کمال و تکمیل خصال کوشید، وچندی درمحضر عالم نحریر سید محمد قصیر اعلی‌الله مقامه بپائید ، علم فقه واصول بیندوخت ، وعلم ریاضی بخصوص علم‌حساب را نیز آموخت واز علماء عظام‌مثل‌صاحب جواهرو شیخ العراقین طاب ثراهما وغیرهما اجازه‌ای‌که مشتمل است برمراتب علم وفضل ودیانت و وثوق بحضرتش مرحمت شد ، و صورت اجازات این است .

صورت اذن و اجازه ای که مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر اعلی‌الله مقامه بمیرزا محمدصادق ناظر طاب‌ثراه داده‌است.

وبعد مخفی نماناد آنکه اینجانب خادم‌شریعت غرّاوچاکرطریقت ائمهٔ‌امناء علیهم آلاف‌التحیهٔ‌والثناء ازجانب‌خود مأذون‌ساختم‌عالیجناب فضائل و فواضل مآب عوارف و معارف اکتساب ، سلالة السادات الاطیاب وخلاصة السابقة الاقطاب مرتضوی‌انتساب ، سرکار جلالت مدار علاّمی فهّامی آقا میرزا محمد صادق ناظر سرکار فیض‌آثار ثامن ائمهٔ اطهار حضرت علی بن موسی الرضا ، روحی له الفدا را درجمیع امور راجعه باملاك موقوفه سرکار فیض‌آثار و سایر موقوفات علی حسب‌ما اوقفوها اهلها دراجاره ومزارعه وتعمیر وصرف درمصارف ومخارج آنها وحفظ و ضبط آنها ، بهرنحوکه صلاح دانند عمل کنند . وکان ذلك فی شهر ربیع الاول ۱۲۶۳ .

محل مهر جناب مستطاب‌مرحمت وغفران مآب شمس فلك‌العلم والتحقیق و بدر سماء المجد و التدقیق فخر المتقدّمین و المتأخرین ، سید الفقها والمجتهدین ، شیخ المشایخ شیخ محمد حسن اعلی الله مقامه .

صورت اذن و اجازۀ شیخ العراقین طاب ثراه

بسم الله تعالی

قدتشرّفت بملاحظة هذا لورقة الشریفة التی علیها خط ملاذالشیعة وقوام الشریعة شیخ الطایفة من انعقد علیه الاتفاق واشتهر اشتهارالشمس فی الآفاق ، الراقی اقصی مدارج العلم والتقی والفائز بالکرامة البالغة التی لیس لها منتهی شیخنا و استادنا و والدنا صاحب المفاخر و المآثر الشیخ محمّد حسن بن الشیخ باقر قدس الله نفسه الزکیة ، ولعمری ان الامضاء الصادر من جنابه وقع فی محل قابل لذلک ، ولقد تشرّفت بصحبة جناب المکرم الماجد الحبیب اللبیب ، الورع التقی ، العلم الزکی الا وحدی شریف القوم و سید الاشراف العالم الفاضل الکامل ، انسان العین و عین الانسان ، نادرة الزمان ، المتشرف بخدمة العتبة العلویة الرضویة ، علی مشرفها آلاف آلاف ثناءٍ وتحیة ، جناب المیرزا محمّد صادق ادام الله عزّة. و قد احتذیت حذوالشیخ الاستاد ، و اقتفیت اثره ، واذنت لجناب السید المخدوم ، بل التمس منه ان ینوب عنّی فیما یرجع الی مثلی وان لم اکن لذلک اهلا ، و هو اهل لماهنالک . حررّه بیده الجانی .

محل مهر جناب شریعتمدار قدوة العلماء و زبدة الفضلاء فرید الدهر مجتهد الزمان شیخ المشایخ سرکار شیخ عبد الحسین دام فضله وافادته .



وبعداز والد ماجدش بمنصب نظارت مفتخر گردید . ودرعصرخود زمام کلیۀ مهام آستان عرش انتظام را بعهدۀ کفایت و ید قدرت خود

درآورد بقسمی که پاره‌ای اوقات که‌زمان فترت یاعزل تولیت بوده عقل دوربینش مقتدا ، و خرد متینش پیشوا بود ، خداگواه ورسول آگاه‌است میتوان گفت روح پرفتوح حضرت امام الانس و الجان ارواحنا فداه از سعادت قابلیّت و حسن صداقت ولیاقت خدمت این فرزند ارجمند در قصور جنان‌خرّم وشادان‌است ، شگفت آن‌که باوجودی‌که موکب عالیش درغایت‌شوکت واقبال‌واقصی مرتبهٔ عزّ وجلال بود ، بسی‌خاضع‌ومتواضع سلیم النفس کریم الطبع رحیم القلب‌که با سائل خجل بس خوش‌خوئی میفرمود ، وبعطای مسکین‌منفعل ، بهانه‌جوئی .

توکرم بین و بزرگی وبسیط دل ودست

بالجمله علت‌اولی‌وراچنین والاخواسته ، وموجد حقیقی‌وجودش را چنین پیراسته ، که درعصر خود ملجأ صغیر وکبیر ، و رجاء برنا و پیر ، نزد ارکان ملت متبع القول ، و درحضور سلطان مقبول الکلمه بود ، چنانچه درنوزدهم شهرصفر المظفر هزار و دویست وهشتاد وچهار روز ششم ورود شاه شهید ناصر الدین شاه بارض اقدس طرف عصری بکتابخانهٔ مبارکهٔ رضوی مشرف شد ، ظهیر الدوله که‌سمت ایالت داشت و مجد الملك متولی باشی و میرزا محمّد صادق ناظر هم در خدمت شاه بودند ، بعد از زیارت قرآنهای خط ائمه وسایرقرآنهابحرم‌محترم مشرف شدند ، درمسجد بالاسر نماز ظهر و عصر را گذارد . چون شاه شهید مطلع برسوم آستان قدس نبود امر باحضار قهوه نمود ، میرزای ناظر با قوّت قلب تمام عرض نمود دراین مقام منافی با احترام است ، مناسب‌است درکشیکخانه صرف‌چائی‌وقهوه‌شود . شاه رااین سخن‌خیلی پسند وخوش‌آیند‌آمد ، باتفاق میرزای ناظر تشریف فرمای‌کشیکخانه

شدند صرف قهوه وچائی نموده تا غروب مشغول صحبت بودند ، بعداز غروب شاه شهید طاب ثراه باخدام والامقام مشغول خدمت چراغها شد.

بالجمله روزگارش بهمین‌منوال میگذشت تادرهیجدهم شهرصفر المظفرسنهٔ هزار سیصد هجری برحمت حق سبحان پیوست ، و جان‌پاك وروح فرحناکش‌درصفهٔ پس‌وپشت در سایهٔ عنایت یزدانی مقابل ضریح مطهر بفیوضات ربانی‌مستغرق بحرکرم نامتناهی ورحمت الهی‌گردید.

کرامات چندی از جنابش بحد شیوع و استفاضه رسیده . ازآن جمله در اوائل محاصرهٔ سالاری که وی را با جمعی از اعاظم و رؤساء (شهر) متهم (بمخالفت با) دولت و احضار دارالخلافه نموده بودند از سید جلیل نبیل حاجی‌سید صادق رضوی مدرس جد حقیر نقل شده که شبی را معزی إلیه سراسیمه ازخواب برخاست واظهارداشت درعالم‌رؤیا دیدم والدهام درخراسان برحمت ایزدی پیوسته،بعدهاکه ازخراسان‌خبر رسید فوت مرحومه مطابق تاریخ خواب بود.

نجل امجد ونسل ارشد وی السیدالسند الجلیل ، والرکن‌الوثیق الاصیل ، شمس فلك السیادة والنجابة ، وبدرسماء الرفعة والمناعة ، عمدة الاعیان والاعاظم ، سمی‌جده میرزا محمد کاظم ،بعد از نیاکان عظام وآباء کرامش منصب جلیل نظارت‌که والاترین‌مناسب وبالاترین مراتب‌است بجنابش مفوض شد ، وکمال صداقت وکفایت را دراین طریق می‌پیمود، درمصالح خیریهٔ آستان قدس ازسعی‌بلیغ دریغ نمیکرد ، وازغبطه جوئی مصارف سدهٔ سنیه ازجهد واقی تجافی نمیفرمود ، هرگز زبان جزبخیر خواهی بندگان خدا نگشود ، وسخن که‌جزمتضمن‌خدمتگذاری آستان قدس بود نسرود ، با پدر بزرگوارش حج بیت‌الله‌الحرام و زیارة النبی

و آله الکرام علیهم آلاف التحیّة والسلام گزارد ، ثم افتخر بعد ابیه بمنصب النظارة عشرین سنة واوتی فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة ، حتّی وافاه حمامه وترنم علی افنان الجنان حمامه ، درشهر شوّال سنۀ هزار وسیصد و بیست عالم فانی را بدرود گفته باجدادکرامش پیوست ، در رواق مطهّر صفۀ پس پشت قریب قبرپدربزرگوارش غریق بحرکرم حضرت ولی النعم گردید .

حلیلۀ جلیله‌اش مسماة به خانم صبیۀ مکرمۀ حضرت رفیع مرتبت والامنقبت سیّد سند جلیل ورکن معتمد نبیل حاجی میرزا عسکری امام جمعه بودکه درظرف یکهفته سه زفاف شایان دراین سلسلۀ جلیله اتفاق افتاد .

یکی همین زفاف بود. دودیگر زفاف نورین نیرین السیدین السندین حاجی میرزا حسن وحاجی میرزا سیدمحمد قرتّی العین سید السادات و منبع السعادات حاجی میرزا محسن بود .

و از صبیه حاجی میرزا عسکری ثمرة الفوادش میرزا محمد مهدی بوجودآمد، بعدازچندی مشارالیها درگذشت صبیۀ مکرمۀ عمدة الخوانین العظام حاجی محمد حسین خان سبزواری مشهور بخان عادل را بحبالۀ نکاح گرفت ، ازوی ولدذکوری مسمی بمیرزا ابراهیم وصبیه‌ای بوجودآمدند . بعداز ارتحال میرزا محمد کاظم بقلیل مدتی میرزا ابراهیم هم درگذشت .

خلف موفورالشرف وی السیدالسندالجلیل العالی الراقی بحسبه ونسبه الی اوج المعالی راوی حدیث الجلالة عن اسلافه الکرام ،حاوی قدیم المجد عن اجداده العظام،جامع شیم العزّ المنیع حائز سجایا الجلالة والشرف الرفیع ، میرزا محمدمهدی ازبدایت عمر درتحصیل کمال وتکمیل

خصال ریاضات برد ، وازافاضات نیاکان بزرگوارش قامت قابلیت بانواع هنر و اقسام کمال بیاراست ، در علوم عربیة وادبیة خصوصا علم اللغة فائق براقران بود . وازحسن خط وملاحت انشاء صفحهٔ بیاض را چون ریاض مینو بشقایق حقایق وریاحین مضامین مشك بیز وعنبرفشان بلکه رشك جنان می نمود . بعداز پدر بزرگوارش رتبهٔ اعلی یافته قدم بدرجهٔ قصوی نهاد . منصب جلیل نظارت آستان قدس بعهدهٔ جنابش تعلق گرفت ، آنچه در قوهٔ بندگی داشت از امانت و دیانت وحسن کفایت در خدمتگذاری آستان عرش بنیان بمنصهٔ ظهور رسانید . درسنهٔ هزار وصد وبیست حج بیت الله الحرام و زیارة النبی وآله الکرام گزارد . بعداز نیل مرام بدار الخلافهٔ طهران مراجعت نمود ، امناء دولت مقدمش را گرامی شمرده ، و خدمتش را فوزسامی . آنچه لازمهٔ توقیر واحترام بود ازعواطف سلطان عصر مظفرالدین شاه قاجار طاب ثراه ومساعدت امناء دولت در باره‌اش مرعی ومنظورشد ، با رجاء واثق بارض اقدس مراجعت نمود . بفاصلهٔ قلیل مدتی مزاجش را ضعف وانکساری عارض شد وبمرض سکته عالم فانی را وداع گفت ، درصفهٔ پس پشت قریب بقبر آباء کرامش مستغرق بحر کرم یزدانی و مغفرت سبحانی گردید .

نجل امجد ونسل ارشد وی خلاصهٔ بنی الزهراء البتول فرع الشجرة المتصلة بالوصی والرسول بدر افق الجلالة الذی لم یکن فی غرة الشهر الهلال حائزازمة المجد بیمینه ولوشاء حازها بالشمال ، المؤید من عندالله میرزا عبدالله است که نیاکان عظامش دراین آستان قدس صاغراعن کابر ناظرا بعدناظر بدین ترتیب خدمت گزاری‌ها نموده جان فشانی‌ها کرده‌اند .

میرزا عبدالله بن محمد مهدی بن محمد کاظم بن محمد صادق بن محمد کاظم

ابن محمد ابراهیم بن محمد رضی بن میرزا محمد .

اگر قدم بالاتر گذاری واعالی اجدادکرامش بشماری مثل میرزا ابراهیم مدفون درکتابخانه ومیرزا بدیع و میرزا ابوطالب طاب ثراهم هرآینه می‌بینی که هریك درعصر خود متولّی روضهٔ رضویه و متصدی نقابت علویه بوده‌اند .

نسب کانّ علیه من شمس الضحی نورا ومن فلق الصباح عمودا

بالجمله حال که سال هزار و سیصد وسی وسه است معزی الیه در کمال استقلال اشتغال بمراسم منصب جلیل اعنی عارفهٔ کبری و نظارت عظمی دارد بقسمی که درتنقیح معاملات و تفریغ محاسبات و تشخیص حواله جات وسائرامور دفترخانهٔ مبارکه وکلیّهٔ امور آستانهٔ مقدسه نظر و رأی جنابش مناط اعتبار وصحت وشرط قبول وامضاء عمل هست. حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ مکرمهٔ حضرت والامنقبت رفیع مرتبت سیدجلیل امجد آقای حاجی میرزا یحیی ناظراست .

این شرح حال اولاد ذکورسلسلهٔ ناظریّه بود اما اولاد اناث این سلسله میرزا محمدکاظم والد ماجد میرزا محمد صادق ناظر را سه صبیه بوده یکی حاجیه حمیده بیگم زوجهٔ حاجی میرزا حسین والد میرزا رضا معروف بحصارسرخی. دومی زبیده بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ سید جلیل و عالم حبر نبیل، حاجی میرزا مهدی بن السید محمد القصیر طاب ثراه جدهٔ امّی سیّد سند وحبرمعتمد حجة الاسلام و ملاذ الانام آقای میرزا ابراهیم مجتهد . سومی گوهرشاد بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا محمد علی بن میرزا محمد تقی بن میرزا ابراهیم الناظرکه بعداز فوت معزی الیه بحبالهٔ نکاح سلالهٔ دودمان مصطفوی حاجی میرزا محمد تقی رضوی یزدی درآمد .

اما اولاد اناث میرزا محمّد صادق ناظر سه صبیه بوده‌اند، یکی مسماة به بی‌بی، حلیلهٔ جلیلهٔ سیّد عالم جلیل وحبر معتمد نبیل ثقة الاسلام حاجی میرزا حسن ناظر ووالدهٔ ماجدهٔ سید اجل امجد عالی آقای حاجی میرزا یحیی ناظر است که في الواقع ازمکرمات عقائل عالم ومحترمات ربّات الحجال بنی آدم بشمار میرفت. دیگری مسماة به بی‌بی بتول حلیلهٔ جلیلهٔ حضرت مستطاب اجل عالی آقای میرزا محمّدعلی قائم مقام ووالدهٔ ماجدهٔ جناب آقای میرزا ابوطالب رئیس دفتراست.

سومی مسماة به بی‌بی صاحب زوجهٔ محترمهٔ میرزا عباس بن حاجی میرزا ذبیح‌الله، وبعد از وی درحبالهٔ نکاح نتیجة المجتهدین آقای حاج میرزا طاهر سبط السید القصیر درآمد، از وی ولدی بوجود آمده مسمی بمیرزا حسین، بعدازوی نیز درحبالهٔ ازدواج سلالة السادات الاجلة الکرام وخلاصة الاطیاب الاعزة العظام آقای میرزا حسن امام جمعه درآمد، ازوی نیز اولاد ذکور واناثی باقی مانده. واین دوصبیه از عاقلهٔ زمان وعقیلهٔ دوران حاجیه بی‌بی بنت عمه الاجل الاکرم حاجی میرزا محمّد محسن بوجود آمده‌اند.

اولاد اناث حاجی میرزا محمّد کاظم بن میرزا محمّد صادق الناظر منحصر به یك صبیه است.

وهی السیدة الجلیلة الشریفة النجیبة المحجبة فی کلل المجد، حتی من اعین الکواکب المخدرة فی حلل الحیاء والعفة حتی من الانجم الثواقب، حاجیه بی‌بی حلیلهٔ جلیلهٔ سیدنا الاجل الامجد آقای حاج میرزا یحیی ناظر.

اما اولاد اناث میرزا محمّد مهدی ناظر دوصبیه است یکی مسماة به

بی‌بی محترم که حلیلهٔ جلیلهٔ سلالة السادات و منبع السعادات آقای میرزا رضابن‌السیدالعلامه حاجی میرزا عبدالکریم سبزواری طاب‌ثراه است. ووالدهٔ ماجدهٔ این‌صبیه بنت سید اجل‌امجد عالی مرحوم غفران مآب حاجی میرزا عبد الکریم سرکشیك است . و صبیهٔ دیگر مسماة به‌فخرالنظاره است وبا برادر والا گهرش میرزا عبدالله ناظر شریك در شرف وگوهر یك صد فند .

وازاولاد امجاد میرزا محمد کاظم ناظر والد ماجد میرزا محمد صادق ناظر سید اجل امجد میرزا عبدالحسین ناظر کارخانهٔ زواری سرکار فیض‌آثار است‌که درظل تربیت برادر بزرگوارش محمد صادق ناظرصاحب جاه وجلال‌وثروت ، ودارای‌منصب واقبال وعزت‌گردید . درعصر خوداز جملهٔ اعیان ووجوه‌مملکت بشمار میرفت شوکتی بشایان‌وعیشی بسامان داشت تادرسنهٔ . . . برحمت ایزدی پیوست .

بعد از فوت وی منصب نظارت کارخانه بگماشتگان سید عالم جلیل وحبر معتمد نبیل حاجی میرزاحسن ناظر تعلق گرفت از معزی الیه یك پسر باقی ماند که بقلیل مدتی بعد از پدر درگذشت . و یك صبیه که‌اول امر درحبالهٔ نکاح‌میرزا ابوالقاسم‌بن‌السیدالجلیل حاجی میرزا کریم وکیل درآمد ، بعد از وی در سلك ازدواج سید جلیل و حبر نبیل صاحب مکارم والمآثر حاج میرزا حسن ناظر منسلك شد .



دیگر ازاولاد امجاد غفران‌مآب میرزا ابراهیم ناظر سیدجلیل نبیه و حبر معتمد فقیه‌جامع‌المعقول والمنقول حاوی‌الفروع والاصول

مالك ازمةالتحقیق والتدقیق صاحب ملکةالاجتهاد علی‌التحقیق الحاج میرزا محمّد تقی طاب ثراه است ، جنابش از حیث مراتب علمیه ازاعاظم فقهاء راشدین وعلماء متبحرین محسوب میشد . وازجهات مآثر دنیویه ازاجلاء اعیان وافاخم ارکان بشمارمیرفت ، باین لحاظ منظور توجهات فقیه‌عصر و نادرهٔ دهرخود الحاج میرزا هدایت‌الله ابن‌میرزا محمّد مهدی الشهیدکشته ، وی‌را بشرف مصاهرتش اختصاص داد ، بعد ازچندی این صبیه وفات یافت صبیهٔ دیگر را درحبالهٔ نکاح گرفت ، از یکی ازاین دوصبیه نورین‌نیرین آقای میرزا ابراهیم‌وآقای میرزا محمّد علی‌بوجود آمدند چنانچه شرح حالشان خواهد آمد .

وازصبیهٔ دیگر دختری مسماة به زینب سلطان که زوجهٔ میرزا شهاب سرولایتی و والدهٔ میرزا بزرگ سر ولایتی است بوجود آمد . واز زینب سلطان نیزصبیه‌ای بوجود آمد مسماة به‌بی‌بی جان بیگم‌که درحجرتربیت مخدرهٔ زمان حاجیه بی‌بی‌لبیب حلیلهٔ جلیله سید جلیل حاجی میرزا طاهر متولی مسجد جامع نشو ونما یافت . و در حبالهٔ نکاح میرزا عبدالعلی‌ابن میرزا محمّد علی حکیم خادمباشی کشیك ثانی درآمد. ازوی پسری‌مسمی به‌میرزا اسدالله بوجود آمد مفتخر بمنصب خادمباشی وملقب به مدیرالتولیه بود .

اتفاقا این صبیهٔ ثانیه میرزا هدایت الله هم در خانهٔ زوج خود حاجی میرزا محمّد تقی وفات یافت .

صبیهٔ ثالثه مسماة بحاجیه بیگم صاحب را بعقد ازدواج گرفت واز مشارالیه سید جلیل‌القدر آیت سبحانی وعارف ربانی الحاج میرزا

محمّد حسین بوجود آمد.

وبعد ازفوت میرزا محمّد تقی که درحدود هزار ودویست و چهل و هشت اتفاق افتاد حاجیه‌بیگم صاحب بعقد ازدواج سیدالسادات ومنبع السادات حاجی‌میرزا محمّد محسن برادر بزرگوارش‌درآمد وازوی انوار مقدسهٔ حاجی میرزا حسن ناظر و حاجی میرزا سید محمّد قائم مقام و حاجی میرزا احمد وحاجیه بی‌بی بظهور رسید وشرح حال هر یك در محل خود خواهد آمد.

واکبر اولاد میرزا محمّدتقی سید جلیل و سمی‌حضرت خلیل‌آقای میرزا ابراهیم بودکه‌گذشته از مراتب علم وکمال وفضل وافضال ازاعیان عظام واجلاء فخام بشمار میرفت زیاده از حد سلیم النفس کریم الطبع ورحیم‌القلب بود. درکمال شوکت وجلال بسی‌متواضعانه رفتارمی‌نمود. مرحمت وغفران‌مآب میرزاعسکری امام‌جمعه‌وی را بمصاهرت خویش امتیاز داده صبیّهٔ مکرمه‌اش مسماة به بدری جهان بسلك ازدواجش درآورد. از ایشان یك ولد ذکور ودوصبیه مخلف گردید. ولدذکورش مسمّی بمیرزا عسکری. باوجودی که هنگام فوت والد ماجدش طفل بود، ومربّی قابلی نداشت بفطرت ذاتی درتحصیل کمال و تکمیل خصال کوشیده تا از طرف دولت علیه بلقب نبیل رئیس العلمائی مفتخر گشت‌درکمال سلامت نفس واستغناء طبع روزگار میگذارنید تادرحدود سنهٔ هزار وسیصد وسی درباد کوبه عالم فانی را وداع گفت.

و دوصبیهٔ غفران مآب میرزا ابراهیم یکی مسماة به نجمه بیگم بودکه درسلك ازدواج امیرالامراابوالحسن‌خان‌ابن‌شجاع‌الدوله درآمد

وازوی صبیه‌ای باقی مانده درقوچان نزد اقوام پدری است . صبیهٔ دیگر مسماة بگوهر بیگم بود بلاعقب درگذشت .

اوسط اولاد میرزا محمّد تقی السید السند الجلیل و الثقة المعتمد النبیل زاهد العابد المتقی میرزا محمّدعلی است وی را همّتی عالی وطبعی متعالی بودکه هیچگاه درخیالش تحصیل مالی نگذشته و امانی وآمال نداشته‌پای مناعت در دامن قناعت کشیده تمنّا از آشنا وبیگانه نکرده ، نه وجودش بر کسی مزاحم بود ، و نه طبعی را از شخصش انزجار ، عم بزرگوارش میرزا محمّدکاظم ناظر وی‌را بمصاهرت خویش امتیاز داده‌صبیهٔ مکرمه‌اش گوهرشاد بیگم رابعقدازدواج وی درآورد . لیکن از ایشان عقبی باقی نماند !

همین‌منزل شیخ جلیل‌متقی شیخ محمّدتقی(بجنوردی)قدّس سره‌که روضه‌خوانی‌عمومی میشود محل‌سکنی وملك‌وی بود . روزگارش بطاعات و عبادات میگذشت تا درحدود سنهٔ هزار و دویست و هشتاد و سه عالم فانی را وداع‌گفت وبآباء کرامش پیوست .

اصغر اولاد میرزا محمّدتقی‌السید السند الاجل والثقة الفردالاکمل صاحب الجاه والجلال‌منبع الجود والافضال الحاج میرزا محمّدحسین‌است که با ابهّت وجلال وشوکت واقبال صاحب مکارم شیم و اخلاق و دارای صفای‌باطن‌وظاهر بود . هیچگاه مصاحبت‌فقراء واهل‌حال راازدست‌نداده همارەدرکمال‌بی‌خویشی‌رفتاردرویشی‌داشت، درظل‌مرحمت خال‌مکرمش حاج میرزا محمّد هاشم طاب ثراه تربیت شده وی را بمصاهرت صبیّهٔ مکرمه‌اش حاجیه بی‌بی زهرا اختصاص داد ، روزگارش غالبا بادعیه و

اذکار مصروف وخاطرش بخیرات و مبرات مشغول بود ، تا درشهر ذی الحجة سنهٔ هزاروسیصد وچهار چشم ازاین حیات عاریتی پوشیدخدمت اجدادکرامش رسید . تاریخ وفاتش لفظ (ادخل فيالجنة) است .

اولاد امجادش یکی‌سید عالم جلیل وحبرمعتمد نبیل عمدةالعلماء المحققین وزبدة الفضلاء المدققین الزاهدالعابد العامل والانسان الکامل آقای حاجی میرزا علی اصغر است که از بدایت عمر بانهایت قدس و غایت تقوی درتحصیل کمال و تکمیل‌خصال کوشید ، سالیان درازخدمت علماء عظام بپایید تا رموز استنباط ونکات اجتهاد بیندوخت رفته رفته بدرجهٔ قصوی و رتبهٔ علیا رسید ، بدان مثابه که تمامی خلق برغزارت علم ومقام‌زهدورتبت ورع‌وطیب‌اخلاق وکرائم ملکات‌وی اذعان‌داشتند، وبواسطهٔ این صفات جمیله منظور نظر کیمیا اثر حجة الاسلام حاجی میرزا ابراهیم سبزواری‌گردید . درسنهٔ هزار ودویست و نود وچهاروی را بمصاحبت خویش بسبزوار برد . صبیهٔ مکرمهٔ عمدة الاعیان والاعاظم آقای حاجی میرزا آقا بابا طاب ثراه راکه همشیره زادهٔ خود بود بعقد ازدواجش درآورد ، و ازهرجهت تفقّد احوالش می‌نمود . بعداز پدر بزرگوارش بمشهد مقدس مراجعت‌کرد . ودراواخر عمر از طرف‌تولیت آستان قدس بمنصب فرّاشی ضریح مطّهر مفتخر و سرافراز گردید . تا درسنهٔ هزار وسیصد و سی‌ودویوم سه شنبه دوم شهرصفرالمظفر لبیك حق رااجابت‌گفت درپائین پای مبارك غریق‌بحر رحمت نامتناهی‌گردید .

اولاد امجادش دونفر ذکورداشت یکی مسمی باسم‌جدبزرگوارش میرزا محمّد حسین ، و دیگری میرزا حسنعلی . هردو درمرتبهٔ نشونما و

قابل هرگونه تربیت هستند .

اولاد اناثش چند صبیه است یکی مسماة بعالم آغا حلیلهٔ جلیلهٔ جناب مستطاب میرزا محمد بن حاجی میرزا شفیع بن حاجی میرزا ذبیح الله طاب ثراهما دومی مسماة به حوریه بیگم زوجهٔ جناب مستطاب میرزا ابوالفضل (حاجی قوام شهیدی) ابن میرزا شفیع طاب ثراه بود ، ودرسال هزار وسیصدوسی ویك وفات نمود . صبیهٔ چهارمی مسماة به بی بی هدی بعقد ازدواجش درآمد .

سومی مسماة به بی بی دری است که زوجهٔ غفران مآب آقای آقا بزرگ بن السید الاجل میرزا هدایت الله امام جمعه بود . بعداز وفات وی درحبالهٔ نکاح جناب مستطاب میرزا علینقی بهاء التولیه درآمد .

دیگر از اولاد امجاد حاجی میرزا محمد حسین سلالة السادات الانجاب ونتیجة الاعاظم والاطیاب میرزا موسی است . مشارالیه بابرادر بزرگوارش حاجی میرزا علی اصغر ویك صبیه مسماة به بی بی مریم که حلیلهٔ جلیلهٔ جناب مستطاب میرزا رضای معاون است از حاجیه بی بی زهرا صبیهٔ مکرمهٔ غفران مآب حاجی میرزا هاشم بوجود آمده اند . و درسنهٔ هزار وسیصد و ... میرزا موسی برحمت ایزدی پیوست . حلیلهٔ جلیله اش مخدرهٔ زمان بیگم کوچك صبیه غفران مآب حاجی میرزا محسن بود . واز ایشان ولد ذکوری مسمی بمیرزا طاهر وصبیهٔ مسماة بعزت آغا مخلف گشته .

دیگر از اولاد امجاد حاجی میرزا محمد حسین سلالهٔ دودمان مصطفوی ونقاوهٔ خاندان مرتضوی میرزا محمد امین است که بخدمت نبیل

و منصب جلیل امانت روشنائی حرم محترم کروبی خدم مفتخر ومباهی است .

حلیلهٔ جلیلهٔاش صبیهٔ مقرب الحضرة حاجی میرزا مرتضی دربان باشی بود . ازایشان دوپسر مسمی به میرزا عبدالرزاق و میرزاعبدالکریم مخلف گشته هردو در مرتبهٔ نشو ونما هستند .

دیگر از اولاد امجاد حاجی میرزا محمد حسین صبیه ای مسماة به ثریا بیگم حلیلهٔ جلیله غفران مآب حاجی میرزا زین العابدین رئیس الطلاب بود بلاعقب درگذشت .

دیگر از اولاد امجاد واعقاب اطیاب غفران مآب میرزا ابراهیم ناظر طاب ثراه السیدالسند الاصیل الاوحد المعتمدالجلیل الامجد خلاصة الصدور الاجلاء الاکابر سلالة السادة الاعزاء ذوی المفاخر المتفرع من دوحة السیادة المترعرع في روضة السعادة ، سلالة آل طه و یس ، و خلاصة احفاد الائمة الطاهرین ، الحاج میرزا محمد محسن الرضوی است .

صبر بسیار بباید پدر پیر فلك را
تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

ولادت با سعادتش لیلة الخمیس یازدهم ذی القعدة الحرام سنهٔ هزارودویست وپانزده درمشهدمقدس اتفاق افتاد ، دراوائل دولت قاجاریّه و سلطنت شاه شهید ناصرالدین شاه که زمان انقلاب و فتنهٔ سالاری بود، خدمات نمایان درحفظ وحراست روضهٔ رضویّه و خیرخواهی بدولت علیه نمود ، در خلال این احوال چه سختی ها کشید ، و چه تلخی‌ها چشید ، با جمعی ازاعیان ووجوه مثل غفران مآبان حاج میرزا هاشم ، و

حاج میرزا محمد صادق ناظر ، وحاج سید صادق مدرس احضار بدارالخلافه شد، طریف وتالد مالش درعرصهٔ تلف آمد ، تاپس از چندی که برائت ذمت وتنزّه ساحتش معلوم گردید . با توقیر واحترام هرچه تمامتر بمشهد مقدّس مراجعت نمود . پس از آن بس مقامی عالی ورتبتی رفیع یافت که سلطان عصر وامناء دولت احترام جانبش رعایت می نمودند ، وطریق ارادتش را بخلوص عقیدت می پیمودند . بهرحال جنابش باسید اجل امجد میرزا محمد صادق ناظر که برادر زاده و شرف مصاهرتش را داشت در بزرگی وجلال وحشمت واقبال «کفرسی رهان ورضیعی لبان» بودند. و درعصر خود ناظم ضریح مطهر وحرم منوّر رضوی بود . واغلب اوقات معتکف آن مقام علوی تا دردوم ذی القعدة سنهٔ هزار و سیصدداعی حق را لبیک گفت ،درپائین پای مبارك بفیوضات ربّانی مستغرق بحر نامتناهی گردید .

ازجمله نعمای جلیله وعطایای نبیله که واهب بی منت جلت قدرّته وعمت نعمته به تکمیل موهبت آن این برگزیدهٔ پروردگار از اسلاف غابرین ممتازفرموده این است که شبستان سیادتش را بنوروجود اولادی چند منوّر داشته ؛ وگلستان خاطرمبارکش را بگلهای گوناگون نوباوگان مصطفوی انباشته .

نعم الآله علی العباد کثیرة و اجلهن نجابة الاولاد

اگر چه همه میوهٔ یك بوستان و نو گل یك گلستان و بلبل یك گلزاروشکوفهٔ یك شاخسارند ، لیکن هر کدام را مفاخری است مخصوصه ومآثری است منصوصه که محتاج است بعنوان علیحده .

ازآن‌جمله است سید جلیل الشان عظیم المقام ترجمهٔ رحمت رحمانی و آیت رأفت سبحانی اسوهٔ اصحاب قدس و نهی وصاحب مراتب زهدوتقوی،کشّاف رموزحقایق مفتاح کنوزدقائق سیدالعلماءالمحققین سند الفقهاءِ المدّققین جامع المعقول والمنقول مستنبط الفروع من الاصول مولانا وسیدنا المجد المؤیّد الممتحن الحاج میرزا محمد حسن الرضوی تولّد باسعادتش روزجمعه‌بیستم‌محرم الحرام‌سنهٔ هزارودویست پنجاه اتفاق‌افتاده ،درنهادش ودیعهٔ کامله ازمعرفت الهی وکمال نامتناهی بود ؛ باندك زمانی صورت‌کمال راجمال معنی داد ، قامت قابلیت بانواع فضایل بیاراست،درعلوم نقلیه و شرعیه بدرجهٔ قصوی ورتبهٔ علیا رسید ، تااینکه متولی امرقضا وفتوی شد ، و متجلّی بامامت جماعت گردید . مقام زهدش بس پایگاهی منیع داشت ، ومرتبهٔ ورعش جایگاهی رفیع، همتش بس عالی بود ،وطبعش متعالی ، هیچگاه درخیالش تحصیل مالی نگذشته ، وامانی وآمال نداشته ، باآنکه‌ازاهل‌بیت ریاست وجلالةاست و «قوم‌یرثواالمجد عن کلالة » بسی خاضع ومتواضع و وارسته ، ودست ازمناصب عالیه واعراض دنیویه شسته « فللّه درّهم من اقوام اجسامهم فرشّیه ، وانفاسهم عرشیةُ ، واما ادبه فروض تبسمت ازهاره ؛ وجرت بسلسبیل الفصاحة انهاره ، تحسده النثرة بنثره ،وتغبطه الشعری بشعره نظم اغلب قواعد العربیّةُ و المسائل الفقهیّة ، واصول الشیخ مرتضی الانصاری (قدّه) بالنظم الرائق و النظام الفائق بحیث لم یدراروض نشر فروع ورد وعبهر ، ام یدبلیغ رصعت عقود درر وجوهر . »

بالجمله روزگارش به ترویج شرع مطهّرواعلاءکلمهٔ دین واغاثهٔ ملهوفین میگذشت ، تادرشهر رمضان لیالی احیاسنهٔ هزاروسیصد وبیست

ونه عالم فانی‌را وداع گفت ، درپائین پای مبارك درظل رحمت الهی‌غریق بحر نامتناهی گردید .

یاسائلی عن سلیل المصطفی حسن
خذ مدحه مجملا منی و منتخبا
بالغ بما شئت فیه بالمدیح وقل
الله اکبر قلبی نال ما طلبا
نور النبوّة فی انحاءِ طلعته
علامة جعلت فی وجهه لقبا
فیابن طهٓ سقاك الله رحمته
علیك اذکنت اولی من و فی وحبا

قرة العین‌وثمرة الفوادش تابندهٔ‌گوهردریای فتوت وفروزان‌اختر آسمان سیادت وجلالت ، دیباجهٔ صحیفهٔ مردانگی ، وصدر جریدهٔ فرزانگی ، محور دائرة الجود ومخزن اسرار الوجود ، شمس الکرم المستوی علی عرش الجلال ، وقمر الفخر السابح فی فلك السودد و الاقبال ، مرکز السماحة والحماسة ، و معدن السخاوة والریاسة ، نخبة الاشراف‌وزبدة الاعیان‌صاحب‌الهمّة العلیا ، الحاج‌میرزا یحیی‌الرضوی ولادت باسعادتش لیلهٔ جمعهٔ پنجم ماه رجب سنهٔ هزارو دویست ونود و هفت اتفاق افتاده ، واین مصراع تاریخ ولادت اوست :

مطلع نورجلی‌طلعت یحیی باشد

ذات شریفش‌ازکفات عصر، ودهات دهر ، واباة ضیم ، ونفوس ابیه است ، هیچگاه ازبیگانه وآشنا تمنا نکرده ، وازامیر و سلطان تقاضا نفرموده ، بااین نباهت مکان ، وعلوشان صاحب طبع سلیم ، وخلق‌کریم

ولطف عمیم است ، باسائل خجل بسي خوشخوئی نماید ، وبعطاي مسکین منفعل طریق بهانه جوئی پیماید ، روزگارش بخدمت آستان عرش بنیان مصروف ، وخاطرش برعایت اقرباء وارحام مشعوف ، چون چنین است خدایش یاراست ، وسایهٔ خدایش مرحمت شعار، بالجمله وي را مفاخری است مشهوره ، ومآثری است منشوره ، ازتمامی انها اکتفا نمودیم ، بذکر این فرمان واجب الاذعان ، واین توقیع رفیع الشان که انشاءخود مولف است .

الحمدلله الذي اختارنا بتشریف الهدایة والکرامة . واصطفانا من بین الانام بخلع الولایة والامامه ، جعلنا ناظرین في حریم قدسه وکبریائه وناظمین علي امر قدره وقضائه . فنحن بعون الله امناء سره ، في عوالم الوجود ، ووکلاء امره ، في ممالك الغیب والشهود . بعث محمدا بالدعوة التامة الکبری ، والنبوّة العامّة العظمی ، لیکون للدین ناصراًوللعدل ناشرا ، وبالمعروف آمرا وعن المنکر زاجرا ، ولامره صادعا ، ولحکمه مبلغا . ثم اکمل دینه واتمّ نعمته ، واحیي امره ، واعلی کلمته ، بولایة عليّ وصیّه وخلیفته وصفیه ، و ذلك دین القیمة ویحیی من حيّ عن بیّنة ، فعهد ولایته مسؤول ، و هومیزان الرّد والقبول . صلوات الله علیهما وعلی ابنائهما الطاهرین ، مادامت الشمس طالعة ، وانوارالولایة ساطعة .

و بعد چون مرتضوی انتساب حاجي میرزا حسن ناظر از خانه زادان قدیمی و خدمت گذاران صمیمي این عتبهٔ علیهٔ عرش مرتبه بود، از بدایت عمر تازمان ارتحال درهرحال دقیقه‌ای ازدقایق خدمتگذاری وجانفشاني را غفلت واهمال نکرد . و در خدمات دربار ولایت مدار و

نظارت کارخانهٔ سرکارفیض آثاروخادمي کشیك ثانی آنچه درقوهٔ بندگی وارادت داشت باخلوص عقیده وقدم صدق بمنصهٔ ظهور رسانید ، خاطر مهرمظاهر مارا ازسعادت امانت ودیانت وحسن صداقت و لیاقت مبتهج میداشت . این اوقات زبدهٔ اولاد وعمدهٔ اخلاف معزی الیه حاجيمیرزا یحیی که چندي است ازالتزام آستان بوسي کسب سعادت کرده و همه وقت فائقا علیالاقران مشغول انجام خدمت ، و مشمول اقسام تربیت بوده ، وضع قابلیت واستعدادادودر نظرمرحمتگسترما مقبول ومستحسن آمده ، پرتوالتفات وعنایت کامل بساحت حال اوانداخته اورا مستعد هرخدمت ، وقابلهرتربیت شناخته ، شایسته استخانه زادیمثل معزي الیه که سلفابعد سلف زادهٔ صلب ارادت وپروردهٔ حجر عبودیّت باشد بمناصب موروثی مفتخرومباهی باشد . مقررآنکه حاجب بزرگ فدائی میرزا مرتضی قلیخان طباطبائیکه ازطرف حامي حوزهٔ اسلام ومروج شریعت خیرالانام سلطاناحمدشاه قاجارابدالله ملکه وسلطانه ، وابدالله جیشه واعوانه ، بتولیت وحجابت آستان قدس مامشرف است خدمات مسطور را ارثا و استحقاقا حق معزی الیه دانسته قدغن نماید عمال خجسته خصال هرساله مواجب مقررهٔ هریك را بموجب برات صادره عاید ،وامتیاز مرتبه ومقاممعزی الیه را کاملا منظور دارند . ودر تنظیم حرم محترم وتنقیح معاملات وتفریغ محاسبات و تشخیص حوالجات و سایر امور دفترخانهٔ مبارکه وکلیّهٔ امور راجعه بکارخانهٔ مبارکه نظرو رای معزی الیه را مناط اعتبار وصحت وشرط قبول وامضاء عمل دانند. معزی الیه هم این عارفهٔ کبری و موهبت عظمي راشرف و افتخار خود

دانسته باحسن مراقبت بلوازم این مناصب جلیله قیام واقدام نماید .

المقرر کتاب دفترخانه مبارکه منشور مبارك را در دفاتر خلود ثبت وضبط نموده در عهده شناسند . في ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ .

فلا زال عاکفا تحت سرادق المجد والکرم وواقفا فی رواق حسن الشمائل و الشیم فلا اصابته عین الکمال ولا سلب الدهر بفقده ثوب الجمال [1] .

اولاد اناث غفران مآب حاجی میرزا حسن مخدرهٔ دوران عفیفهٔ جهان بی‌بی عذرا حلیلهٔ جلیلهٔ سیّد جلیل میرزا اسماعیل بن السید العلامة آقای میرزا احمدمجتهداست ، واز ایشان ولد ذکوری مسمی به عطاءالله درمرتبهٔ نشو ونما است .



دیگر از اولاد امجاد و اعقاب والانژاد غفران‌مآب حاجی‌میرزا محسن . السید الاجل‌الامجدالسندالمعتمدالاوحدخلاصة الصدورالاجلاء الاکابروسلالة الساداتالاعزاءذوی‌المفاخر ، ذی‌الفضائل‌العدیدةوالشمائل الحمیدة . المقتفی‌آثار اسلافه الکرام‌المرتقی بهمتّه العالیه الی اشرف مقام ، حتی صار في الروضة المقدّسة الرضویّه قائم مقام ، الحاج میرزا سید محمّد الرضوی ، هرچند پایهٔ فضل وکمال و معالی و افضال وی فوق آن است که زبان ثنا وبیان مدحت از کنه رفعت او عبارت تواند کرد ، چه ظاهر است که چون جمال و کمال بغایت رسد دست مشاطه از کار

---

۱ ـ حاجی میرزا یحیی ناظردرسال ۱۳۶۴ چشم از این جهان عاریتی پوشیده و غریق رحمت الهی گردید .

بماند ، وچون بزرگی وجلال بمنتهای کمال رسد بازار وصافان شکسته گردد .

بزیور ها بیارایند روزی خوب رویان را

توسیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارائی

بالجمله وجود ذیجود بصفت اصالت و نباهت شان وقدم دودمان موصوف بود ، وبحسن خلق وسلوك ووفور تقوی معروف ، صیت بزرگی وجلالتش شهرهٔ آفاق ، و آوازهٔ همّت وفتوتش منتشر در اصقاع ، در مراتب جلال و مراسم کمال وقواعد بزرگی و فتوّت ، و ضوابط ابهت و مروت ، چنان درجهان مشهور وبدانسان دربسیط عالم معروف که درحل وعقد مشکلات ملکی ، و قبض وبسط معضلات ملی ازبین کفات عالم وثقات روزگار « الیه یشار بالاصابع ، و علیه یعقد الخناصر» في الواقع واسطة العقد نامداری بود ، و تمیمهٔ وشاح بزرگواری ، محیی آثار ائمهٔ ابرار ومعلی نام نیك اجداد کبار .

کما علت برسول الله عدنان

پرتو الطاف سلطان عصر ناصرالدین شاه قاجار بروجنات حالش می تافت ، هماره مشمول توجّه تام و مورد اعزاز واحترام بود ، کرارا مسافرت دارالخلافه نموده درهرمسافرتی بموهبتی عظمی وعارفهٔ کبری کبری ومنصبی جلیل ولقبی نبیل ممتاز وسرافرازگشت ، تقدم وسروری سادات رضوی و تولیت رقبات موقوفات اجداد عالی نجادش هم علاوهٔ مناصب وضمیمهٔ مناقب وی بود . مدة العمر درتنظیم امور آستان قدس ببذل جد کوشیده وازحسن خدمات شایسته ثوب جمیل پوشیده . دیگرچه مدحی سراید که درخور شأنش یا شایستهٔ مرتبه اش باشد ، بهتر آنکه

اکتفا کنیم بذکر چند طغری از فرامین سلاطین وارقام حکام تا بزرگی و جلال وشوکت واقبال جنابش بکنه حقیقت معلوم شود .



محل مهر رکن الدوله

حکم والاشدآنکه چون علاوه برشرافت حسب وعلو نسب وجامعیت مراتب علمیه وعملیه وقدس ذات وحقوق خدمات صادقانهٔ سابقهٔ اجدادی جناب حاجی میرزا محمد رئیس دفترخانهٔ مقدسه در این مدت تشرف بحاجبی آستان ملایك پاسبان کمال کفایت وکاردانی وحسن مراقبت وصداقت ودیانت درخدمات آستان عرش درجه از جناب مشارالیه درحضور والامشهود و و ملحوظ گردید، وازآنجائیکه استقلال این گونه اشخاص در کلیّهٔ امور آستانه مقدسه لازم ، ومایهٔ انتظام اموروصیانت از تفریط مصارف ومخارج خواهد بود، علیهذا چنانچه اولیای دولت قوی شوکت علیه برای جناب مشارالیه حق مسئولیت درکلیهٔ امور آستانهٔ رضویّه علیه آلاف الثناء والتحیّه قرار دادهاند ، امرومقررمیداریم که عمال سعادت مآل وسائر اجزاء آستانهٔ مقدّسه حق مسئولیت را برای آن جناب مشارالیه مقرر دانسته. واطلاع وتصدیق اورا درجمیع امور آستانهٔ مقدسه لازم وشرط صحت دانند ، و امور مشروحهٔ مفصله که از لوازم و شئونات منصب ریاست است خاصهٔ جناب معزی الیه دانسته ، مبادرت دخالت را جائز ندانند ، اولا احکامی که از طرف تولیت جلیلهٔ عظمی باجزاء و مباشرین از بیوتات وغیره ازدفترخانهٔ مقدسه صادر میشود، صدور وابلاغش راخاصهٔ شخص ریاست دفتر دانند ، ثانیا تحریرات دفتری از محاسبات وصدور

بروات بی‌اجازه و بدون‌اطلاع اوجائز ندانند ، ثانیاً روزنامجات یومیهٔ آستانهٔ مقدسه که همه روزه باید از لحاظ تولیت جلیلهٔ عظمی بگذرد، بعداز ملاحظه تماما یوم بیوم درنزد ریاست دفتر ضبط و درآخر هرماه بضابط اسناد خرج تحویل بشود .

و نیز مقرر میداریم‌که محض توسعهٔ معاش وپاس حقوق خدمات صادقانه که از مشارالیه ملحوظ شد ، مبلغ پنجاه تومان نقد ومقدار ده خروارغله برمواجب ومرسوم مشارالیه ازبابت موقوفات آستانهٔ مقدسه از هذه السنهٔ یونت ئیل و ما بعدها افزوده شود که تماما سالی دویست تومان نقد وپنجاه خروار غله بموجب‌برات صادره ازدفتر دریافت‌دارد. المقرر‌کتاب سعادت‌نصاب شرح رقم مبارك را ثبت وضبط نموده درعهده شناسند . شهر ربیع الاول هزار وسیصد ۱۳۰۰ .

درحاشیهٔ‌همین رقم‌نوشته شده شئونات منصب ولوازم کار ومواجب حاجی میرزا سید محمد رئیس دفتر آستانهٔ مقدسه موافق همین شرحی‌که دررقم‌سرکار اشرف‌امجد والا شاهزاده رکن الدوله دام اجلاله درج شده برقرار و ممضی است ، تحریراً في شهر ربیع‌الثانی هزار و سیصد ۱۳۰۰ مستشار الملك . و مطابق همین رقم رقمی از شاهزاده مؤید الدوله در استقلال ریاست دفتر جناب میرزا محمد علی صادرگشته . سجع مهر :

« مؤید الدوله ابوالفتح راد صهر شه گوهر سلطان مراد

ذی‌القعدهٔ ۱۳۰۱

☆☆☆

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

هوالله تعالی شأنه. آنکه چون تولیت آستانهٔ مقدسهٔ حضرت ثامن الائمه وشفیع الامّه علیه وعلی آبائه الف آلاف الثناء والتحیّة از تکالیف مشروع وحق مخصوص اعلیحضرت اقدس همایون ماست که حسب التکلیف بایست شخصا به نفس نفیس درجزء وکل امور رسیدگی فرموده عندالله مسئول نباشیم، وحفظ نظم این تکلیف برای شخص شاخص خودمان غیر مقدور بوده، لهذا نظر بسوابق معلومات خاطر الهام آیات اقدس ملوکانه و مآثر امانت و دیانت و کفایت جناب مستطاب محامد و مبادی آداب سلیل الاطیاب والانجاب حاجی میرزا سید محمّد صدر آستانه که ازاعاظم منتخبین دودهٔ رضویت، واز ممتحنین پیشگاه فلك پایگاه سلطنت است برای ادای این تکلیف مشروع خودمان انتخاب واختیار فرموده، اورا برتبهٔ جلیلهٔ قائم مقام التولیه آستانهٔ مقدسه سرافراز فرموده، مقرّر میفرمائیم از بیوتات صحن مقدس محلی برای خود مشخص نموده، همه روزه بدون تعطیل حاضر شده به تصحیح معاملات وتنقیح محاسبات، وترتیب انتظامات آستانه، وامور موقوفات مطلقه وغیر مطلقه، حسب الشرع الشریف پرداخته، افراط و تفریط حالیه را بکلی موقوف و متروك داشته، تمام حقوق موقوفه را بمصارف مقرّرهٔ موقوف علیهم رسانیده، بروات و اسناد واحکام لازمه را با کمال مداقه واهتمام شخصا رسیدگی کرده، خط و مهر گذاشته، بعد بامضای شخص تولیت عظمی رسانیده تسلیم صاحب جمعان نماید، که درحقیقت مسئولیت کل امور آستانهٔ مقدسه از طرف تولیت با او خواهد بود، خاصه درغیبت متولی

باشیان وتغییر وتبدیل آنها شخصا مسئولست،وکلیهٔ امر با اوست که باید
بهمین ترتیب منظم داشته دقیقه وآنی ازخدمت مرجوعه غفلت ننماید.
مقرر آنکه متولی باشیان حال و استقبال آستان عرش بنیان جناب
معزی الیه را درامورآستانه امین‌ما وقائم‌مقام خود دانسته کمال‌تقویت
وجانب داری را از معزی الیه بعمل آورده ، وبعموم‌امناء و سرکشیکان
و صاحب جمعان و عمال و ضباط آستان قدس عرش بنیان قدغن نمایند
شرایط توقیر و احترام اورا مرعی و منظور داشته ، و مقربوالخاقان
مستوفیان عظام وکتبهٔ کرام ، شرح توقیع رفیع همایونی‌را ثبت وضبط
نموده ، در عهده‌شناسند . فی‌شهر ربیع‌الاول هزار وسیصد ویازده۱۳۱۱ .



و در همین سال که نواب مستطاب و الا مؤید الدولة بن حسام
السلطنه حکومت وتولیت داشت این‌رقم بامضای فرمان فوق صادر شد.
حکم والا شد آنکه چون برحسب امر وفرمان جهان مطاع
مبارك جناب مستطاب‌قدسی انتساب عمدةالعلماء والاعاظم‌حاجی‌میرسید
محمد صدر رضوی برتبه و منصب جلیل قائم مقام التولیهٔ آستان قدس
حضرت رضویه علیه و علی آبائه الف وآلاف الثناء والتحیة مفتخر و
سرافرازگردیده که بمقتضای‌امرقدر قدرت‌جهان مطاع همایونی‌روحنا
فداه ، همه‌روزه بدون تعطیل دریکی ازبیوتات صحن مقدس حاضرشده
رسیدگی‌بامورات وانتظامات‌آستان قدس ، وتنقیح محاسبات ومعاملات
و احکام لازمه صادر نموده ، بعداز تنقیح وتصحیح خط و مهر گذاشته ،
بعد بامضای شخص تولیت جلیلهٔ‌عظمی برساند ، درتغییر وتبدیل وغیبت
تولیت کلیهٔ امر راجع بخود معزی‌الیه‌است‌که باید بهمین نظم وترتیب

منتظم‌داشته که شخصا مسئول است ، لهذا محض اطاعت امر قدر قدرت، وامضای فرمان واجب الاذعان مبارك ، بصدور این رقم فرخنده شیم‌امر ومقرر می‌فرمائیم‌که جناب معزی الیه همه روزه در صحن‌مقدس حاضر شده بشرحی که مرقوم‌ومقرر شده بتکالیف مقررهٔ خود قیام واقدام‌نماید، وباید عموم منسوبین و عمال خجسته اعمال وسرکشیکان عظام و صاحب منصبان آستان قدس جناب معزی الیه را قائم مقام التولیه دانسته ، در جزئی وکلی امور آستانهٔ مقدّسه سرکار فیض آثار اطلاع وتصویب او را لازم دانند ، وتوقیر و احتراماتی که درخور این منصب جلیل است مرعی داشته . المقرر آنکه عمال خجسته اعمال وکتبهٔ کرام دفتر خانهٔ مبارکهٔ سرکار فیض‌آثار شرح رقم مبارك را در دفاتر خلود ثبت و ضبط نموده درعهده شناسند . بتاریخ‌شهر جمیدی‌الآخرة ۱۳۱۱

قاجار

ناصرالدین شاه

السلطان بن السلطان

جناب جلالت‌وفخامت نصاب مجدت وشرافت انتساب فدوی‌دولت جاوید ارتسام صدرالممالك متولی‌باشی سرکار فیض آثار بمشمول‌مراحم ملوکانه مفتخر بوده بداند ، نظربترتیب وقرارداد صحیح نور چشم اعزّ ارجمند سعادت مندکامکار مویدالدولة فرمان فرمای‌خراسان‌وسیستان، محض حفظ مراتب احترام منسوبین‌آستانهٔ مقدّسه متفنن بود هرکسی بآنها ادعائی داشته یا یکی از اجزاء و منتسبین آستان قدّس باکسی طرف ادعا باشدکه محتاج بمحاکمه ورسیدگی‌شود ، باید درصحن‌مقدس محول برسیدگی و تحقیقات دقیقهٔ جناب شرافت واصالت نصاب حاجی

میرزا سید محمد قائم‌مقام التولیه بشود ، که از روی حق وحساب وقانون شرع مستطاب رسیدگی بدعوی و گفتگوی متداعیین شده صورت ختم عمل‌از دارالتولیه بمقام ایالت آمده موقع‌اجراء بیابد ، چون این‌ترتیب مقرون بخیر وصلاح عمومی وحفظ احترام منسوبین آستانه بود ، لهذا بصدور این منشور قضا دستور امر ومقرر میداریم که باید این ترتیب کما کان محفوظ و این مجلس محاکمهٔ آستانهٔ مطهره مرتب و معمول بوده ، هرکس‌ازاهل آستانه بادیگری یایکنفربیگانه با اجزاءآستانهٔ مطهره طرف گفتگو واقع شود ، باید برسیدگی جناب قائم مقام‌التولیه درصحن‌مقدس قطع وفصل‌شده ، آنچه تحقیق ومحاکمه شده است‌اجرا شود.باید حسب المقرر آن جناب مراقب بقای این ترتیب بوده نگذارد اختلافی ظهور نماید ، و درعهده شناسد . شهر قوی ئیل ۱۳۱۲ هزارو سیصدو دوازده .

واین فرمان‌را حضرت مستطاب آصف الدوله درسنهٔ هزاروسیصد وسیزده‌که حکومت وتولیت داشت بموجب رقم علیحده امضا نموده .



بالجمله مدایح ومحامد جنابش ازحد افزونست وشرح تمامی‌از مقام حاجت بیرون.

لولا عجائب صنع الله ما نبتت

تلك الفضائل فی لحم ولا عصب

ولادت با سعادتش یوم سه شنبه بیست وچهارم شهر صفر المظفر هزار و دویست وپنجاه وسه درمشهد مقدس اتفاق افتاد ، و درشهر رجب

المرجب هزار وسیصد وپانزده از این دارفانی بسرای جاودانی ارتحال جست . درزاویهٔ پس‌وپشت در سایهٔ رحمت یزدانی غریق بحر نامتناهی گردید . تاریخ‌وفاتش (غفر له) است .

ارشد اولاد امجاد واعقاب‌اطیاب وی‌سر لوح‌کتاب ریاست‌وکیاست وطغرای منشور سیادت و سعادت مجمع البحرین افاضت و سخاوت ، و مشرق الشمسین اصالت ونجابت ، مرآت‌السلف ومشکوة الخلف ،میرزا محمّد علی الرضوی المدعو بقائم مقام و المفتخر بوزارة عتبة الامام الهمام علیه آلاف التحیة والاکرام .

آفرین‌خدای برپسری که　　　تو پرورد ومادری‌که توزاد

ولادت باسعادتش در ذی‌العقدهٔ هزار ودویست‌وهفتاد وسه‌درارض اقدس‌اتفاق‌افتاده ،درعنفوان‌عمروریعان شباب‌بانضرت عیش‌وخضرت عود به نیروی عزم وتوان همت‌گوهر پاك و ذیل عفاف ، از آمیزش مناهی و آلایش ملاهی صیانت نموده ، سالیان دراز و عهدی دیرباز ، درتحصیل کمال و تکمیل‌خصال ریاضات برده ازافاضات خاصهٔ نیاکان عظام قامت قابلیت بانواع هنر بیاراسته .

فراشته بهنر نام خویش و نام پدر
گذاشته زقدر قدرخویش‌وقدرتبار

انته الریاسة منقادّة　　　الیه تجرّر اذیالها
ولم یك یصلح الاّ له　　　ولم یك یصلح الا لها

سزد که از همهٔ دلبران ستانی باج
چراکه برسرخوبان‌عالمی‌چون‌تاج

حضرتش‌را نزد ارکان ملت وثوقی‌تمام ، ونزد امناء دولت اعتباری

بسزا ، اکنون که سنهٔ هجری هزار وسیصد و سی و سه است در نهایت شوکت و حشمت بمراسم مناصب ملتی و دولتی ، یعنی وزارت آستان قدس رضوی وصدارت ممالك خراسان ، و نقابت سلسلهٔ علیه رضویه و تولیت اوقاف اجداد عالی نجادش اشتغال دارد ، وکلیهٔ تنقیح معاملات وتفریغ محاسبات وتشخیص حوالجات که شغل منصب جلیل وزارت است برحسب صلاحیت وشایستگی بموجب فرامین سلطان واحکام متولیان برذمهٔ کفایت وعهدهٔ امانتش مرجوع و مفوّض است، اگرخوف اغراق نمیرفت.

« لقلت ان الزمان بمثله لعقیم »

خوشتر آنکه امور محسوسه اظهار به بیان یا اثبات به برهان نشودخود مشاهده شاهدی است بصدق وگواهی است بحق «اِذارأیت نعیما و ملکا کبیراً و خیرا واحسانا و افضالا کثیرا » مع ذلك محض توضیح شأن وجلال وشوکت واقبال واستیلاء واستقلال جنابش در منصب جلیل وزارت روضهٔ رضویّه بذکر دو طغری حکم اکتفا میشود .

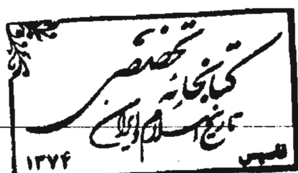


چون میرزا ابوالقاسم وزیر اول آستانهٔ مقدسه وفات یافته و بلاعقب بود ، حضرت ایالت کبری حاجی آصف الدوله واین حاجب عتبهٔ علیه(میرزا محمدعلی صدرالممالك) محض کفایت وامانت ودیانت ودرستکاری جناب فخامت نصاب حاجی میرزا محمد علی رئیس دفتر از خاکپای مبارك همایونی ارواحنا فداه استدعاکرده که این منصب جلیل ورتبهٔ نبیل درحق جناب معزی الیه مرحمت شود . این استدعا درخاکپای مبارك بعزّ اجابت مقبول افتاده فرمان مهر لمعان و احکام تلگرافی وکتبی بافتخار جناب

معزی الیه شرف صدور یافت ، لهذا جناب معزی الیه از ابتدای هذه السنة ییچی‌ئیل ومابعدها وزیر اول و باستقلال آستان قدس بوده،مبلغ یکصد وچهل تومان نقد ومقدار سی وپنج خروارغله‌که مواجب‌قدیمی این منصب جلیل بود دربارهٔ جناب معزی الیه برقرار نمودم ، که همه ساله بموجب برات صادره از دفترخانهٔ مبارکه اخذ و دریافت داشته ، مستقلا بمراسم خدمت بیش از پیش بپردازد . مقرر آنکه اولیاءوامناء و عموم منسوبین آستانهٔ مقدسه جناب معزی الیه را وزیر اول آستان قدس دانسته ، لوازم احترامات و شئونات اورا درخور این منصب‌جلیل مرعی داشته مداخلهٔ دیگری را بهیچوجه در امور این وزارت جایز نشمارند . المقرر آنکه عمال نیکو خصال و کتاب سعادت فرجام دفتر خانهٔ قدس شرح این‌مرقومه را در دفاتر خلد ثبت وضبط نموده ازشائبهٔ تغییرات مصون‌دانند ، فی‌بیستم‌شهرربیع‌الثانی (هزار وسیصد وچهارده) ۱۳۱۴ صدر الممالك .



موافق فرمان مهرلمعان مبارك‌که برحسب استدعای این‌جانب و جناب جلالتماب صدرالممالك شرف صدور یافته است ، از هذه السنهٔ پیچی‌ئیل ومابعدها منصب وزارت مرحوم میرزا ابوالقاسم وزیربجناب مجدت نصاب حاجی میرزا محمّد علی رئیس دفتر مرحمت گردیده است ، و مبلغ یکصد وچهل تومان نقد ومقدارسی وپنج خروار غله‌که‌مواجب و مرسوم این‌منصب‌جلیل وزارت است دربارهٔ جناب‌مجدت‌نصاب حاجی معزی‌الیه برقرارشده‌است ، علیهذا مقرر می‌شود که عمال خجسته اعمال



آستانهٔ مقدسه جناب حاجی میرزا محمّدعلی رئیس دفتر را از هذه‌السنه، وزیر اوّل آستانهٔ مقدسه دانسته مبلغ ومقدار مزبور را درحق او بصیغهٔ مواجب برقرار دانند ، ولازمهٔ توقیر واحترامات اورا درخور این رتبهٔ نبیل ومنصب جلیل‌مرعی دارند . امناء وکتّاب سعادت فرجام دفترخانهٔ مبارکه شرح این حکم را در دفاتر خلد ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند . في شهر جمادی الاول ۱۳۱۴.

هزار وسیصد وچهارده آصف الدوله

نجل امجد ونسل ارشد وی گوهر درج جلال واختر برج اقبال است وصاحب المفاخر و المناقب الحاج میرزا ابوطالب ملقب به رئیس دفتر است ومصدوقهٔ « فحق علی ابن الصقران یشبه الصقر» .

خرم نیاکه از وی ماند چنین سلیل

فرخ پدر که درپی دارد چنین پسر

دیگر از ولاد امجاد غفران‌مآب حاجی میرزا سید محمّد قائم مقام نورین نیرین میرزا سید علی و میرزا هدایت الله که از صبیهٔ مکرمهٔ سید جلیل ممجد وحبر نبیل معتمد الفرد الاوحدحاج میرزا محمّدمجتهد بوجود آمده.این‌دوفرزند ارجمند درکمال فتوت وبرازندگی و استعداد مراتب بزرگی وفرزانگی،في الواقع نخل سیادت را بری بودند و شجرهٔ شهامت را ثمری، بعداز فوت والد ماجدشان میرزا سید علی‌برتبهٔ بلند ولقب ارجمند مدیر التولیه سرافراز شد ، ومیرزا هدایت الله بمنصب جلیل ولقب نبیل مشارالتولیه ممتاز . قضارا درماه جمادی الاولی هزارو سیصد وبیست و یك مشارالیه بمرض وبا درگذشت ، در پائین پای مبارك جوار حجّة بالغه مدفون شد .

دیگر از اولاد امجاد حاجی میرزا محسن در دریای مکرمت و گوهر معدن نجابت‌واصالت سلالهٔ آل‌طه ویس وصفوة احفاد سیدالمرسلین السید الاجل الامجدالسند الفردالاوحد الحاج میرزا احمد است . تولد باسعادتش‌درسنهٔ هزار ودویست‌شصت‌وسه‌اتفاق افتاده ، ازبدایت‌عمراشعهٔ انوارسبحانی بروجنات‌حالش‌تافته ، موفق بتحصیل‌کمال وتکمیل‌خصال‌و محلی بحلیهٔ زهد وورع و تقوی وتدین گردید . با اجتماع اسباب صوری ومعنوی اصلا شیوهٔ دنیا پرستی برساحت خیالش راه نیافته،ذات شریف را از جهات تکلف وتعین پیراسته ، مصاحبت فقراء و اهل‌حال را از دست نداده ،مراودهٔ ارباب بی‌مروت دنیا را ترك گفته ، روزگارش باکتساب کمالات مصروف و خاطرش‌بطاعات و عبادات مشعوف ، دربانی ضریح مطهّر حضرت سلطان الاولیاءکه افتخار کروبین ملاء اعلی است بجنابش مفوض و مرجوعست ، بالجمله چه‌گویم که حق وصفش‌اداکنم با تقصیر وخطا غزل شیخ را بخوانم .

آدمی چون تو درآفاق نشان نتوان داد
بلکه درجنّت فردوس نباشدچو توحور
حور فردا که چنین روی بهشتی بیند
گرش انصاف بود معترف آید بقصور

نجل امجد ونسل ارشدش میرزا محمّدتقی‌که نخل شرافت رابراست و شجرهٔ نجابت را ثمرملقّب‌بمعین‌دفتراست .

« والشبل مثل الاسد في المخبر » .

وبخدمت آستان قدس مطهرمباهی‌ومفتخر .



دیگر از ابناء عظام‌سید جلیل حاجی میرزا محسن،میرزاجعفر ملقب بوزیر دفتر است که از جملهٔ وجوه واعیان و درمرتبهٔ جاه وجلال فائق براقران است ، از بدایت عمر درتحصیل خصال بذل جهد نموده قامت قابلیت بانواع هنر آراسته با ادب دل پسند باسخن جان فروز ، با خرد بیکران با هنر بی‌شمار .

بعلو قدر وشرح صدر ممتاز و بطبع بلند و همت ارجمند از ما سوی بی‌نیاز ، با کمال شوکت وحشمت اوقاتش بخدمات آستان مقدسه رضویه مصروف وخاطرش مشعوف است .

حلیله‌جلیله‌اش عاقلهٔ‌زمان وعقیلهٔ‌زنان محجوبهٔ خادره واعجوبهٔ نادره بی‌بی مریم صبیهٔ مکرمهٔ سید سند جلیل والرکن المعظم النبیل الحاج‌میرزا حسن مشیر آستان عرش بنیان طاب ثراه است .

دیگر از اولاد امجاد واعقاب اطیاب حاجی میرزا محسن طاب ثراه دو دوحهٔ حدیقهٔ سیادت ونجابت و دومیوهٔ بوستان شهامت وفتوت میرزا محمدرضا ومیرزا مصطفی است‌که از اشراف واعیان‌اند و معاون‌برّ واحسان . ازمناصب علیهٔ‌آستان قدس برتبهٔ بلندولقب ارجمند معاونی سرافرازند و بافتخار این منصب جلیل از اقران ممتاز .

از جمله اولاد اناث حاجی میرزا محسن مستورهٔ دوران و عفیفهٔ جهان فاطمه بیگم المعروفه بحاجیه بی‌بی که از مخدرات نساء عالم و مکرمات ربات الحجال بنی‌آدم است .. ولادتش لیلة السبت چهاردهم جمادی الثانیه هزار ودویست وپنجاه‌وچهار اتفاق افتاده . والده‌ماجده‌اش حاجیه بیگم صاحب صبیهٔ مکرمهٔ حاجی میرزا هدایت الله بن میرزا

مهدی شهید قدس سرهما است و با اخوان کرامش حاجی میرزا سید محمد وحاجی میرزا احمد شریك در شرف وگوهر یك صدف بودند .

والدهٔ ماجده‌اش در غرهٔ جمادی الثانیهٔ هزار و دویست و شصت و هفت بعالم بقاپیوست ، وآن مخدره بعدازمرتبهٔ‌نشوونما درسلك‌ازدواج سید جلیل فخر الاعاظم میرزا محمد صادق‌ناظر درآمد . بالجمله محاسن ذاتیه و صفات مرضیه‌اش از حدّ تحریر و حوصلهٔ تقریر افزون و از محل حاجت بیرونست .

دیگر از بنات مکرمهٔ حاجی میرزا محسن مخدرهٔ زمان بیگم کوچك است که حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا موسی بن الحاج میرزا محمد حسین است.مشارالیها با اخوان کرامش میرزا رضا و میرزا محمد جعفر ومیرزا مصطفی شریك درشرف وگوهر یك‌صدفند .دیگر از بنات مکرمات‌وی نور جهان بیگم است که حلیلهٔ جلیله سررشته دار کل آستانهٔ مقدسه میرزا شهاب الدین‌علی است‌که شرح‌احوال‌جنابش مفصلا نگارش‌یافت.

دیگر از اولاد امجاد واعقاب والانژاد میرزا محمد رضی سیدین سندین جلیلین میرزا محمد علی وکیل ومیرزا سید محمد طاب ثراهما است .

امامیرزا محمد علی‌ازاجلهٔ علماء اعلام وفقهاءکرام واززمرهٔ‌مدرسین آستان عرش مقام بوده باورع واحتیاط و قبولی عامه و وجاهت بین الخلایق زندگانی میفرموده ، فرمانی ازشاه شهید آقا محمد خان قاجار مورّخ هزاوودویست ویازده‌که سجع مهرآن (افوض‌امری الی‌الله محمد) بود ، بنظر رسیدکه‌منصب وکالت‌آستان قدس را بمیرزا محمد علی تفویض نموده . و فرمانی دیگر از خاقان مغفور فتحعلیشاه خطاب بشاهزادهٔ والاتبار محمد ولی میرزا درخصوص انتقال منصب تدریس بولد ارجمندش

میرزا سید حسن مورخ هزارو دویست وهشت بنظر رسید که مشعر برزیادتی تجلیل وتمجید ازجناب میرزا سیدحسن بود .

ازشاهزادهٔ معظم‌له هم رقمی برهمین مضون مورّخ هزارودویست وسی صادرگردیده وازصورت رقم شاهزاده قهرمان میرزا مورّخ هزارو دویست وپنجاه ویك درخصوص تخفیف مالیات املاك میرزا سید حسن معلوم میشود مشار الیه بمنصب وکالت آستان قدس مفتخر بوده ، و تاتاریخ مزبور حیات داشته است .

بالجملهٔ جلالت شأن میرزا محمّد علی و ولد ارجمندش میرزا سید حسن اظهر من‌الشمس وابین من الامس است .

ازآثار خیریهٔ میرزا محمّد علی دویست جلد کتاب ازفقه وتفسیر و اخبار که وقف برطلاب نموده وصورت وقفنامه بخط خود او این است که « وقف نمود محمدعلی رضوی وکیل آستانهٔ مقدسه ولد مرحوم میرزا رضی ناظر سرکار فیض آثار وتولیت بااکبر اولادواصلح ذکور وبعد با اولاد اولاد قرار داد وبعد الانقراض بااصلح واعلم فقهاء مشهد مقدس.»
وتاریخ وقفنامه ۱۲۱۱ است .

واین میرزا حسن اوسط اولاد میرزا محمّد علی بوده .

واز اولاد امجاد میرزا حسن یکنفرمسمی باسم جدش میرزا محمّد علی بود بلاعقب درگذشت ، ودیگری میرزا هاشم که فرزندی از وی باقی مانده بود مسمی بمیرزا اسماعیل اونیز بلاعقب در گذشت .

سومی‌مرحوم میرزا علیرضا طاب‌ثراه است ، خلف صالحش آقای میرزا عبدالمومن که دارای کمالات صوریه وحمیده واوصاف حسنه ، و

خادم آستان قدس است . اولاد امجاد میرزا عبدالمومن آقای میرزا ابوالحسن ومیرزا جواد ومیرزا ابوالقاسم است .

دیگر از اولاد امجاد میرزا محمد علی وکیل السید السند الجلیل والرکن النبیل الملقب بالنواب میرزا عبدالحی الرضوی است . در عصر خود از اعیان عظام واشراف کرام بود . ازخراسان هجرت نمود ، و در دارالعبادۂ یزد توطن گزید ، ازپاکی طینت ونفاست گوهر رئیس محترم مطاع گردید ، و از وی پنج بدرتابان و کوکب رخشان بدین ترتیب بوجود آمد :

نواب میرزا محمد صادق . نواب میرزا سید محمد معروف به مجتهد نواب میرزا سیدعلی . نواب میرزا سید حسین نواب میرزا سید حسن .

اما میرزا محمد صادق فهو السید السند والرکن المعتمد « مطلع انوار الکمال ، و منبع ازهار الجمال ، الذی اقسمت السجایا الزهران لاتلوی اعنتها الاّ الیه ، وخلقت المکارم الغران لایخیّم جیوشها الاّ لدیه».

بالجمله در مراتب علمیه فضل وکمال فائق براقران بود ، و در جلالت و بزرگی مشار الیه بالبنان ، در جودت خط مشهور بین الجمهور .

اولادامجاد میرزا محمد صادق یکی سید جلیل وحبر معتمد نبیل « الذی امتزج الکمال بطبعه السدیدبحیث لایسعه ساحات التعریف و التحدید ، الموفق للخیرات الحسان المحروس بعین عنایة الملک الدیان» . نواب میرزا سید مرتضی است که درجودت خط وسایر کمالات وحید عمر وفرید دهر بود .

دیگری السید الاجل الامجد و الرکن المؤید المسدد الذی

انقاد له المجد والکمال واطاعه الجلال والاقبال اعظم مشاهیر السلف و افخم جماهیر الخلف نواب میرزا ابوطالب است که از اجلهٔ روساء و اعیان و محترمین واشراف بود . و در عصر خود وی را ریاست عامه مسلم شد .

اولاد نوّاب میرزا سید مرتضی منحصر بچهار دختر است صبیّهٔ کبری مسماة به بی‌بی درخشنده حلیلهٔ جلیلهٔ جناب مستطاب اجل میرزا محمّد حسن ملاباشی که نوادهٔ دختری نواب میرزا محمّد صادق نواب است . صبیهٔ ثانیه بی‌بی زینب حلیلهٔ جلیلهٔ جناب مستطاب آقا میرزا محمّد علی نواب است . صبیهٔ ثالثه بی‌بی ام کلثوم حلیلهٔ جلیلهٔ جناب میرزا سید حسین نجل زکی جناب مستطاب اجل میرزا محمّد باقر نقیب الاشراف است . صبیهٔ رابعهٔ مسماة به بی‌بی خدیجه حلیله جلیلهٔ جناب مستطاب میرزا زین العابدین نجل جناب مستطاب اجل نواب میرزا سید محمّد رضوی وکیل التولیه است .

اما اولاد بی‌بی درخشنده یکی ذکور مسمّی بمحمد وملقب بعبد الحجة است ، وچهار صبیه مسمیات بی‌بی فاطمهٔ ، بی‌بی سکینه ، بی‌بی هاجر ، بی‌بی طیبه .

اولاد بی‌بی زینب یکی ذکور مسمی به عباس سه نفر اناث مسمّیات بی‌بی فاطمه بی‌بی سکینه بی‌بی املی .

اولاد بی‌بی ام‌کلثوم سه نفر ذکور میرزا سید محمّد میرزا سید علی میرزا سید حسن ویکنفر اناث مسماة به بی‌بی درخشنده .

اولاد بی‌بی خدیجه یکنفر ذکور مسمی بمیرزا سید محمّد باقر ملقب به نورالدین ویکنفر صبیّه مسماة به بی‌بی ملکه .

امااولاد نواب میرزاابوطالب دونفرذکورمیرزا محمدصادق المسمی باسم جده و میرزاسید علیودونفراناث بیبی فروزنده وبیبیسکینه‌اند.

واولاد اناث غفران مآب میرزا محمد صادق بزرگ پنج نفراناث است:یکی نواب علیه بیبی زهراء است که بلاعقب است . دومی بیبی سکینه زوجه مرحوم نواب آقا کوچك است . اولادایشان نواب میرزا محمد جواد ونواب میرزا یحیی است .

اولاد میرزا محمد جواد چهار نفر ذکورند بدین ترتیب : میرزا محمد حسین ، میرزا علیرضا ، میرزا علیاکبر ، میرزا علیمحمد ، ودونفر اناث بیبی سکینه وبیبی فرخنده .

اولاد نواب میرزا یحیی شریف رضوی منحصراست به یك‌صبیه مسماة بفاطمه و ملقبه به نواب خانم .

دیگر از صبایای میرزا محمد صادق که کبرای صبایا بوده علیه عالیه بیبی فاطمه زوجهٔ مرحوم میرزا محمد ملاباشی است اولاد وی دو نفرصبیه بیبی طیبه وبیبی هاجر مرحومه شده . دونفر ذکور از ایشان باقی مانده اکبر ایشان جناب مستطاب میرزا محمد حسن ملاباشی است که ازجملهٔ اجله واعیان یزد محسوب میشود .

دیگری جناب فخامت نصاب نواب میرزا عبدالرضا که نیز از ارکان و اعیان بشمار میرود . اولاد جناب ملاباشی از بیبی درخشنده صبیهٔ نواب میرزا مرتضی بتفصیل گذشت .

واولاد میرزا عبدالرضا شریف رضوی دوصبیه است یکی بیبی مرضیه دیگری بیبی ربابه .

صبیهٔ رابعهٔ میرزا محمّدصادق مسماة به بی‌بی‌خدیجه حلیلهٔ جلیلهٔ مرحوم محمّد تقی خان بن کریمخان‌است . از ایشان عقبی باقی نمانده .

صبیهٔ‌خامسهٔ‌میرزا محمّدصادق مسماة به بی‌بی‌مرضیه زوجهٔ مرحوم نواب میرزا سید حسین رضوی است ، اولاد ذکورش منحصر بجناب نواب میرزا سید محمّد است که فعلا در اصفهان به تحصیل علوم اشتغال دارد و دو نفر صبیه به بی‌بی زهراء .

اولاد بی‌بی ربابه چهار نفر ذکورند بدین‌ترتیب : میرزاسید علی سید مهدی ، میرزا ابوالفضل ، میرزا سید محمّد .

اولاد بی‌بی زهراء دونفر اناث مسماتین به بی‌بی مرضیه و بی‌بی خدیجه است .

اما از مرحومین مبرورین نواب میرزا سید محمّد مشهور بمجتهد مخلف و نواب میرزاسیدعلی نجلین زکیین نواب میرزا عبدالحی‌اولادی نشده بلاعقب درگذشته اند .

چهارم ازاولاد مرحوم نواب میرزا عبدالحی مرحوم مبرورمیرزا سید حسین است ، اولاد وی منحصر بجناب مستطاب میرزا سید احمد است که درکمال فضل و تقوی است واز امثال و اقران امتیاز مخصوص دارد . و اولاد میرزا سید احمد درضمن صبیهٔ خامسهٔ نواب میرزا محمّد صادق که بی‌بی مرضیه باشد گذشت .

پنجم ازاولاد نواب میرزا عبدالحی‌غفران مآب میرزا سیدحسن است . اولادوی چهارنفر ذکورچهاراناث است اکبر ذکور ایشان جناب مستطاب نواب میرزا سید محمّد وکیل آستان قدس رضویست .

واولاد ذکور وی چهار نفر است میرزا زین‌العابدین ، میرزا محمد جواد ، میرزا حسن ، میرزا حسین .

واولاد اناث میرزا سیدمحمد شش نفرند بی‌بی تابنده ، بی‌بی ربابه ، بی‌بی خدیجه ، بی‌بی صغری ، بی‌بی سکینه ، بی‌بی هاجر .

اما اولاد اناث میرزاسید حسن بی‌بی زینب وبی‌بی زهراء وبی‌بی صغرا که زوجهٔ نواب میرزا سید مرتضی بوده و اسامی اولاد ایشان درضمن تعداد اولاد میرزا سید مرتضی گذشت . و بی‌بی مریم سلطان خانم که حلیلهٔ جناب نواب میرزا ابوطالب رضوی است .

و اولاد مشارالیها هم درضمن تعداد اولاد میرزا ابوطالب گذشت.

ثانی از اولاد نواب میرزا سید حسن میرزا سید کاظم است و از وی عقبی نیست.

ثالث ازاولادنواب میرزا سید حسن نواب میرزا عبدالکریم‌است که دارای صفات‌حسنه‌واخلاق حمیده است ودربین امثال واقران امتیاز مخصوص دارد .

اولاد امجاد وی میرزا علی ، ومیرزا مهدی ، و میرزا ابوالفضل، و میرزا محمد است .

رابع‌ازاولاد نواب میرزا سید حسن نواب میرزا سید حسین‌اولاد ایشان میرزا محمد علی . و اناث اولادش‌بی‌بی سلطنت و بی‌بی ربابه‌است .

این بود شرح احوال اولاد میرزا عبدالحی بن میرزا محمد علی وکیل که معروفند به نوابان یزد .

☆☆☆

دیگر ازاولاد میرزا محمدعلی‌وکیل سیّد سند نبیل حاجی میرزا کریم وکیل است ، وی از جملهٔ وجوه و اعیان و از محترمین کثیرالعز والشأن بود ، درنهایت جلالت ومکرمت و نجدت و بسالت بسرمیبرد . و در وقایع عدیده با الله یارخان آصف الدوله طرف شد . و با مرحوم حاجی‌میرزا موسی خان‌متولی‌باشی گفتگو بمخاصمه و مضاربه‌رسانید. درتولیت‌دبیرالملک که عزل ونصب درمناصب ، وکسر و نقصی درمواجب منسوبین‌آستان قدس داد ، معزی‌الیه خودداری نکرد ، عازم‌دارالخلافه شد ، درمقام اصلاح جهدی بلیغ نمود تا باعزاز تمام مراجعت کرد .

حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ میرزا احمد شاملو خوشنویس معروف بود . از وی فرزندی مسمی بمیرزا ابوالقاسم بوجود آمد که بعد از پدر بمنصب وکالت مشرف بود .

درسنهٔ هزاروسیصد وبیست درحضرت عبدالعظیم متوفی ومدفون گردید . از میرزا ابوالقاسم نیز ولدی مسمی بمیرزا عبدالحسین از صبیهٔ مکرمهٔ میرزا عبدالحسین ناظر کارخانهٔ مبارکه بوجود آمد که درحیات پدر درگذشت ودر وادی السلام مدفون شد.این بود شرح اولاد ذکور میرزا محمد علی وکیل .

اما اولاد اناث وی شش صبیه بودند . صبیهٔ اولی مسماة به جانجان بیگم زوجهٔ مرحوم حاجی‌میرزا هدایت الله بن‌الشهید بود که والدهٔ ماجدهٔ حاجی میرزا ذبیح الله ودوهمشیره‌اش که حاجیه بیگم صاحب والدهٔ حاجی میرزا حسن ناظر وسایر اخوان باشد . وحبابه بیگم زوجهٔ حاجی‌میرزا محمد خطیب ، والدهٔ حاجی میرزا رحیم وبی‌بی

زهراء زوجهٔ حاجی میرزا عبدالمجید مشرف باشد .

صبیهٔ ثانیه خدیجه بیگم حلیلهٔ میرزا علیرضا سرکشیك ، والدهٔ ماجدهٔ میرزا مهدی نقیب است .

صبیهٔ ثالثه لبیب بیگم زوجهٔ میرزا عبد الوهاب بن میرزا احمد ابن میرزا حسن سرکشیك مادر زوجهٔ میرزا محمّد علی سر کشیك جدهٔ مادری میرزا محمّد نظام التولیه .

صبیهٔ رابعه فاطمه بیگم زوجهٔ حاجی سید محمد والدهٔ حاجیه آی‌بیگم است .

صبیهٔ خامسه زوجهٔ آقامیرزا ابن میرزا آقای کلانتر که الحال اولاد همین صبیه از موقوفات رضوی سهم میبرند .

صبیهٔ سادسه سکینه بیگم زوجهٔ حاجی حسن درّانی ، والدهٔ میرزا عبدالحمید جدهٔ حاجی میرزا تقی صحاف است .

حاجی‌حسن درانی از معتبرین تجار بود ، و از وی سه پسرویك دختر باقی مانده است .

یکی از اولاد ذکورش میرزا محمّد است که از وی دختری باقی مانده مسماة بخانم بی‌بی زوجهٔ میرزا تقی سرابی‌که از وی دو پسر باقی ماند یکی میرزا آقا ، و دیگری علی آقا . بعد از فوت میرزا تقی در حبالهٔ نکاح میرزا نصرالله سرابی برادر شوهرش در آمد ازوی پسری دارد مسمی بمیرزا کاظم . پسر دیگر حاجی حسن میرزا عبدالحمید است که از وی یك پسرباقی مانده مسمی بمیرزا تقی که الحال فراش آستانهٔ مقدسه است . و دو دختر یکی سلطان خانم ، دیگری آمنه

خانم زوجهٔ میرزا آقای زیارت نامه خوان بود ، از وی یك دختر باقی مانده آمنه خانم ، زوجهٔ میرزا محمّد رضوی بود ازوی دو پسر مسمی بمیرزا عبدالباقی ومیرزا حبیب که میرزا عبدالباقی فعلا در قید حیات است واز او دو اولاد ذکور واناث باقی است و میرزا حبیب بلاعقب درگذشت . و یك‌دختر مسماة بسلطنت در سیستان مزوجه است ، و اولادی دارد .

از میرزا تقی سه نفر پسر میرزا رسول (روضه خوان) ومیرزا عبدالله ومیرزا صادق و یك دختر مسماة بزهرا خانم بوجود آمده فعلا در قید حیاتند . پسر سوم حاجی احوالاتش معلوم نیست .

اماصبیهٔ حاجی حسن زوجهٔ میرزا سید علی رضوی والدهٔ ماجدهٔ میرزا محمّد رضوی بود ، بعد از فوت میرزا سید علی تزویج به برادر شوهرش میرزا سیدحسن شد ازوی یك پسر بوجود آمد ، مسمی بمیرزا علینقی ویك‌دختر مسماة به بی‌بی‌زوجهٔ میرزاعلی همقلم بن میرزا رضی بود . این بود شرح صبایای میرزا محمّد علی وکیل .



دیگر از اولاد مرحوم مغفور میرزا رضی‌ناظر سید جلیل و سند نبیل میرزا سید محمّد است که از ارض اقدس هجرت کرده در دارالعباد یزد متوطن گردید . علوشان و بزرگی و جلالت آن جناب اظهر من الشمس است مدّتی وزارت دولت زندیه بوی تعلق داشت ، رتق وفتق امور مملکتی کلا بعهدهٔ کفایتش منظّم بود ، بعد ازانقضاء دولت زندیه از تهدید و وعیدشاه شهید آقا محمّد خان قاجار خائف بود ، شفاعت امناء

دولت را هم موجب ذلت میدانست ، لهذا خود بنفسه روی بشیراز نمود خدمت سلطان رسید ، اظهار نمود آن میرزا سید محمّدی که مورد غضب وبی‌التفاتی‌شاه‌شده منم آنچه رای‌مطاع قرارگرفته است مطیع ومنقادم. شاه را این رفتار پسند افتاده جنابش را اعزاز و اکرام نمود ، و ازقرای یزدهم دو مزرعه بوجه سیورغال بوي تفویض کرد . وحکومت یزد را هم بحاجی محمّد تقی‌خان‌که صبیهٔ مکرمه‌اش حلیلهٔ جناب معزی الیه‌بود مرحمت نمود ، باکمال اعزاز واحترام معاودت به یزد کرد .

درروضة الصفای ناصری است‌که درسال هزار و دویست و دوبامر خدیو قاجار محمّدخان نایب السطنه فتحعلیخان برسریزد رفته ازاجتماع عساکر سلطان تقی‌خان را تخویف وتهدیدکرده ، مشارالیه اظهارارادت وانقیاد نمود ، کلام الله مجیدی بخط میرزا احمد نیریز بحضرت پادشاه قاجارشفیع‌انگیخته وبضراعت درآمد ودادن باج وخراج بررقبه‌گرفت، بحکم‌پادشاه‌نواب فتحعلی‌خان بعراق بازگشت ، وعمال یزدی را بحضور اعلی آورد ، خلعت ایالت باسم تقی خان‌آماده ونگاشته و ایفاد وارسال یافت .

بالجمله میرزا سید محمّد مزبور را نه نفر اولاد ذکور بود . یکی از اولادش مرحوم میرزا سید حسن بود که از جملهٔ اشراف و اعیان بشمار میرفت ، و صاحب ثروت ومکنت بود ، اولاد وی منحصر بدونفر ذکور بودند یکی میرزا اسدالله ، دیگری میرزا سید احمد که هردو از اعیان ووجوه اشراف یزد بودند .

اولاد میرزااسدالله‌منحصر است بدونفرصبیه بی‌بی فاطمه ،و بی‌بی زهراء . اولاد بی‌بی‌زهراء یك صبیه است ، مسماة بی‌بی سلطان .

و اولاد میرزا سید احمد ذکورش منحصر است بمیرزا سید حسین که ازاعیان واشراف یزد بود ، واناثش چهارصبیه‌اند بی‌بی‌صاحبه سلطان بی‌بی همایون ، بی‌بی جواهر ، بی‌بی زهراء .

اما اولاد میرزا سید حسین پنج نفر ذکور و دونفر اناث‌اند . اول از اولاد ذکورش میرزا سید احمد است مسمی باسم جدّ ابی ، دوم میرزا سید محمد ، سوم میرزا سید محمود ، چهارم میرزا محمد رضا ، پنجم میرزا نصرالله .

اما اناث بی‌بی صغری و بی‌بی سکینه است ، و اولاد بی‌بی صاحب سلطان زوجهٔ میرزا سید علی موسوی دونفر ذکور میرزا سید ابراهیم، میرزا مهدی و یکنفر اناث مسماة به بی‌بی صغری است .

اولاد بی‌بی همایون زوجهٔ میرزا سید حسین الحسینی ، سه نفر ذکور میرزا سید محمد ، و سید علی اکبر و میرزا محمد صادق تمام حسینی هستند . و اناث ایشان مسماة به بی‌بی زهراء است .

اولاد بی‌بی زهراء یکنفر ذکور مسمی بمیرزا سید محمد حسینی ، ودونفر اناث مسماتین به بی‌بی فاطمه و بی‌بی زهراء است .

اولاد بی‌بی جواهر پنج ذکورند ، اول میرزا سید احمد مسمی بنام بجدامی . دوم میرزا سید محمد ، سوم میرزا سید حسن ، چهارم میرزا سید عبد الکریم ، پنجم میرزا سید جعفر .



دوم از اولاد ذکور میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر میرزامحمد رضای رضوی است که از جمله اعیان ووجوه (آن سامان) بشمارمیرفت

و ریاست عامهٔ دارالعباد یزد بجنابش تعلق داشت .

اولاد امجادش منحصر بود بدو نفر ذکور و دونفر اناث .

اما دونفر ذکور : یکی سید جلیل نبیل میرزا سید محمد ملقب بصدر السادات است که صاحب کمالات صوری ومعنوی و درجودت خط نسخ سرآمد اقران بود . دیگری سید اجل میرزا علیرضا بود که وی از اکابر و اعیان یزد بشمارمیرفت . و درمراتب فضل وکمال وحسن‌خط شکسته وسخاوت طبع یگانهٔ عصرخود بود . اوائل محاصرهٔ سالاری‌درماه رمضان که میرزا عبدالله خوئی متولی‌آستانهٔ مقدسه مقتول شد ، میرزا محمد رضا از یزد به مشهد مقدس مشرف شده صبایای برادر خود میرزا محمد علی معروف بعمو را برای این دوفرزند ارجمندش خطبه نمود ، و مجلس عقد شایانی آراست . هردو صبیه را بصحابت خود به یزد برد . آن‌صبیه‌که معقودهٔ میرزا علیرضا بود ، مسماة به خدیجه سلطان ملقبه به بی‌بی خش با زوج خود ناسازگار شد ، قبل از زفاف مطلقه گردیده در حبالهٔ نکاح میرزا محمد علی امیرکه از سادات صحیح النسب عریضی بود درآمد . وازایشان ولد ارجمندی‌مسمی بمیرزا علی ملقب به‌حسام السادات بوجودآمد که الحال از اعاظم خراسان محسوب ، ودرآستانهٔ مقدسهٔ رضوی صاحب منصب است ، وازوی هم دوفرزند مسمی بمیرزا حسن ، و میرزا حسین بوجود آمده‌که درنهایت فتوت ورشادت مصدوقهٔ الشبل فی المخبر مثل الاسداند .

اما دونفر اناث اولاد میرزامحمد رضا یکنفر آنها زوجهٔ علیمردان خان بود که از وی اولادی باقی مانده .

و از میرزا سید محمد صدرالسادات سه نفر ذکور ، وپنج نفر اناث

بوجود آمده ، دونفر از ذکور بلاعقب درگذشتند . از سومی که مسمی به میرزا حسنعلی است اولادی باقی مانده که درشیراز ساکنند .

واما اناث کبرای ایشان مسماة به بی‌بی زهراء ، ثانیه بی‌بی زینب بیگم ، ثالثه بی‌بی ام کلثوم بیگم . رابعه بی‌بی فاطمه سلطان بیگم . خامسه بی‌بی آمنه .

و از بی‌بی زهراء صبیه‌ای‌بوجود آمده‌که حلیلهٔ میرزا علی‌حسام السادات است . وازفاطمه‌سلطان بیگم دوصبیه بوجود آمده یکی‌زوجهٔ میرزا کاظم بن میرزا نصر الله سرابی است . دیگری زوجهٔ میرزا بن میرزا محمّد حسین فازی است . و از مرحوم میرزا علیرضا عقبی باقی نمانده .

سوم ازاولاد میرزا سید محمّد بن‌میرزا رضی ناظر سید اجل امجد میرزا زین العابدین است که از مشاهیر اعیان خراسانی واز جمله اباة ضیم دوران بشمار میرفت . درظرافت طبع و حسن سلیقه ، وکمال‌وابهت و جلال بی‌نظیر بود . بعداز فوت میرزا محمّد علی برادر والاگهرش صبیهٔ مرحوم میرزا ابراهیم ناظر را تزویج نمود . و درمحاصرهٔ سالاری چند نفر سرباز رادرمنزل خود پناه داده بود ، رجب بائرمروی از این قضیه مطلع‌شد با الواد واجامره‌ای‌که دراطراف سالار جمع بودند بغتةً‌بمنزل وی ریخته خراب وویران نمودند . اسباب تجمل واثاث البیت را هم به یغما بردند . از آنوقت که سالار مطلع شد کار از چاره گذشته بود . بعد از محاصره بقصد تظلم روانهٔ دار الخلافه شد . اتفاقاً در آن زمان اعاظم علماء خراسان احضار بدار الخلافه شده بودند . در روزی که

مرحوم خلد آشیان حاجی میرزا هاشم بن میرزا هدایت الله ومرحوم خلد آشیان میرزا عسکری امام جمعهٔ خراسان ، و مرحوم مغفور حاجی میرزا اسماعیل سبزواری ، با آقا زادگان خود آقای حاجی میرزا عبدالکریم درمجلس امیرکبیر حضور داشتند ، میرزازین‌العابدین واردشد . همان قسم ایستاده عرض تظلم نمودکه سالار خانهٔ مرا خراب کرده واموال مرا بغارت برده این‌چه دین و آئین است . واین چه‌دولت وسلطنت است . امیر کبیر که از بس در فتنهٔ سالار رنج ومشقت‌کشیده بود دراین هنگام از روی غیظ و غضب دشنام زیادی بسالار وهرکس‌از او تظلم میکند داد . میرزا زین العابدین هم باین آشفتگی حال‌تحمل نکرده بعینه همان قسم دشنام بامیر کبیر وبه کلیهٔ امناء دولت وشخص سلطنت داد ، و از مجلس بیرون آمد . بعداز مراجعت بمشهد مقدس ازرنج وغصه درگذشت . وازوی عقبی‌باقی‌نماند .

چهارم از اولاد میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر سید جلیل نبیل میرزا محمد علی است که از اکابر اشراف عالم ومالك ازمهٔ معالی وهمم بود .

حلیلهٔ جلیله‌اش بی‌بی‌آمنه صبیهٔ میرزا ابرهیم ناظر بود که از وی سه نفر صبیه بوجود آمده : یکی بی‌بی بیگم زوجهٔ میرزا سید محمد صدر السادات که ساکن یزد بود . واز وی صبایائی بوجود آمده مسمیات به بی‌بی زینب ، و بی‌بی سلطان ، و بی‌بی‌فاطمه ، چنانچه سابقا شرح داده شد . دومی بی‌بی خدیجه ملقبه به بی‌بی خش زوجهٔ امیر محمد علی

عریضی[1] والدهٔ میرزا علی‌حسام السادات سومی بی‌بی آغا بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ حاجی میرزا سید محمد قائم مقام . و والدهٔ ماجدهٔ میرزا محمد علی قائم مقام .

پنجم از اولاد امجاد میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر سید میرزا سید حسین خان است که از جملهٔ عباد و زهّاد و صاحب مکارم اخلاق بود . بااینکه از خلق منزوی بود تصلب دردین داشت . هماره همّت برترویج احکام شرح نبوی می گماشت ، وباکمال عزّت و اعتبار اوقات میگذرانید .

وی را سه نفراولاد ذکوروسه نفراناث بود : اول از اولادذکورش جناب مستطاب فخامت نصاب میرزا سید محمد باقر نقیب الاشراف است که الحال در دار العباد یزد در کمال شوکت وعزّت و معروفیت ملت و دولت اوقات میگذراند . سلیل جلیل وی میرزا سید حسین از جملهٔ علماء وفضلاء ودر نهایت زهد وتقوی موثق عامهٔ ناس است .

دوم از اولاد ذکور میرزا سید حسن خان جناب مستطاب اجل حاجی سید محمد تقی است‌که در مشهد مقدس توطن کرده صاحب اخلاق حمیده ، و صفات پسندیده ، و دارای ثروت و مکنت و در عداد اجلّهٔ اعیان واشراف وامنای آستان قدس بشمار میرود .

---

۱ ـ نسب سادات عریضی به علی عریضی میرسد . علی عریضی مکنی به ابوالحسن عالمی بزرك بود . او در کودکی از بدر بازمانده و از برادر خود موسی کاظم علم آموخته و عریضی منسوب به عریض است که نام قریه‌ایست بچهار میلی مدینهٔ جلیه و اولاد او بسیاراند و ایشان را عریضیون گویند (از کتاب انساب فارسی تالیف محمد بن لطف الله رضوی متعلق به کتابخانهٔ آستان قدس رضوی شمارهٔ ۳ خصوصی) .

اولاد امجاد وی یکنفر ذکور مسمی بمیرزا حسن ویك صبیه که حلیلهٔ جلیلهٔ جناب مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام آقای میرزا مرتضی اخوی زادهٔ ایشان است .

سوم ازاولادامجاد میرزا سید حسین خان السید الجلیل والحبر النبیل العالم الزاهد الفقیه والعابد الورع النبیه آقای میرزا محمد مهدی است که الحال باکمال عزت واحترام ومرجعیت عامه خلق رادارند .

اولاد امجادش سه نفر ذکور و چند صبیه‌اند از اولاد ذکور یکی جناب مستطاب شریعتمدار حجة الاسلام السید العالم الربانی والفقیه الزاهد الصمدانی المتصلب في الدین المروّج لشریعة سیدالمرسلین آقای میرزا مرتضی است که باتصاف بکمالات نفسانیه ومراتب علمیه مدتی در عتبات عالیات خدمت حج اسلام وفقهاء کرام باستفادهٔ علوم دینیه اشتغال داشته تحصیل مراتب فقاهت واجتهاد نمود رموزاستنباط آموخت نکات اجتهاد بیندوخت الحال وجود شریفش درمشهد مقدس زیب وزین مدرس ومنبر است .

دوم از اولاد ذکور میرزا محمد مهدی میرزا علیرضا است که در مشهد مقدس ساکن‌است . حلیلهٔ جلیله‌اش صبیّهٔ حاجی میرزا محمد تقی عم اکرم وی است .

چهارم از اولاد ذکور میرزا محمد مهدی میرزا محمد حسین است که در یزد ساکن است .

اما اولاد اناث میرزا سید حسینخان سه نفرصبیه‌اند یکی بی‌بی کوچك زوجهٔ میرزا محمد علی قاضی یزد بود ازوی چند نفر اولاد ذکور باقی مانده بدین تفصیل میرزا محمد ـ میرزا حسین ـ میرزا جعفر ـ

میرزا علی .

صبیهٔ ثانیهٔ خدیجه سلطان زوجهٔ علیخان بن حسنخان بود از وی اولادی به وجود آمده (دوپسر) : حسنخان وعلی خان ودو صبیه .

صبیهٔ ثالثه مریم سلطان بلاعقب است .

اما اولاد اناث میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر دو صبیه‌اند که همشیرهای بطنی میرزا سید حسین خان می باشند یکی مسماة به به بی‌بی ، زوجهٔ نصرالله خان یزدی ابرقوئی . واولاد نصرالله خان چند نفر ذکور وچند نفر اناث است .

اما ذکور یکی میرزا حسین خان است که وی را چهار اولاد اناث است . اولاد ذکورش حاجی ناصر قلی وجهانگیر خان ، و عباس علی خان ، وسلطان علیخان است .

دومی از اولاد ذکور نصرالله خان میرزا حسن خان است که عقبش معلوم نیست .

از اولاد اناث نصرالله خان یکی بی‌بی جواهر . دومی بی‌بی که زوجهٔ علیخان عبدالرضا خان بود . واولادش لطفعلیخان وفتحعلیخان است . واولاد لطفعلیخان دوستعلیخان وامام علیخان ویوسف علیخان‌که از وی دو نفر صغیر باقی مانده ، و محمد تقیخان وچهار نفراناثند .

واولاد فتحعلیخان ابوالفتح خان و سیف الله خان و عباسعلیخان معروف بدلاور وحسن علیخان است . واز حسن علیخان صبایائی است مسمیات به خانم بزرگ وشاهزاده ملوك وخانم ملوك .

دیگری از صبایای میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر زوجهٔ اسماعیل خان بود که اولاد وی ابراهیم خان است ، و از ابراهیم خان

دو اولاد ذکور بنام محمد حسن خان و حاجی خان و یك نفر صبیه باقی است .

ششم از اولاد ذکور میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر سید جلیل نبیل میرزا ابوالقاسم است ، که صاحب کمالات صوری ومعنوی وهمقلم استیفاء آستان قدس بود . در سنهٔ هزار و دویست وبیست از خاقان مغفور فتحعلیشاه فرمانی صادر شده خطاب بشاهزاده محمد ولی میرزا ومنصب مزبور بوی تفویض گردیده .

رقمی هم از شاهزاده حسنعلی میرزا در خصوص استیفاء مسجد گوهرشاد باین مضمون صادر شد .

که چون سابقا استیفاء مسجد جامع شغل ومنصب عالیجناب میرزا ابوالقاسم بوده حال که مشار الیه فوت نموده بولد ارجمندش جناب میرزا رضی واگذار نمودیم ، عالیجناب میرزا احمد ناظر وسایر عمال مسجد مشارالیه را مستوفی دانند و درعهده شناسند . سنهٔ هزارو دویست وچهل « کلب آستان علی بن موسی الرضا . حسنعلی » .

وایضا رقمی از شاهزاده محمد ولی میرزا در باب ده تومان اضافهٔ مواجب میرزا ابوالقاسم همقلم از آستان قدس مورخ شهر ربیع‌الثانی سنهٔ هزار و دویست وبیست وچهار صادر شده است .

بالجمله معزی الیه از اعیان و اشراف وامناء آستان قدس بود وفرزند ارجمندش میرزا رضی ازمشایخ سلسلهٔ جلیلهٔ رضویه وصنادید قوم محسوب می شد ، سالهای درازبافتخار منصوب همقلمی دفتر مقدس سربطارم افلاك می سود .

اولاد امجاد میرزا رضی دو نفر ذکور ودو نفر اناث است . اکبر

اولاد ذکور میرزا ابوالقاسم است مسمی باسم جدش ، واز جملهٔ خدام آستانهٔ مقدسه بود ، و از وی سه نفر ذکور وسه نفر اناث باقی مانده .

اولاد ذکورش میرزا حسین ومیرزا حسن ومیرزا علی‌اصغراست. واولاد اناث وی یکی‌طوطی بیگم ، زوجه ملاعبدالله‌آخوند زاده هروی است که از وی اولاد ذکور واناثی باقی است .

دوم قمری بیگم زوجهٔ میرزا اسماعیل خان که اولاد ذکور و اناثی بدین تفصیل دارد امیر خان و علی‌خان و دو نفر ذکور دیگر که توأم متولد شده‌اند. نصرت آغا ، عزیز آغا ، خانم بی‌بی ، بی‌بی بیگم .

دومی از اولاد ذکور میرزارضی میرزا علی همقلم ملقب بافتخار التولیه‌است‌که درزمرهٔ امناءدفتراستان قدس‌وخدام والامقام‌بشمارمیرود وبعد از فوت والدش‌مناصب‌پدررا‌بالوراثةوالاستحقاق‌دارا گردید ، اولاد امجاد میرزاعلی یکنفرذکور ، و دونفر اناث است‌که یکی زوجهٔ‌حاجی میرزاآقای شاندیزی بود ، ودیگری‌زوجهٔ برادر زاده‌اش میرزاحسین .

اما صبایای‌میرزا رضی‌یکی‌زوجهٔ‌میرزارضای‌حصارسرخی واولاد وی یکی ذکور است ومسمی بمیرزا محمد تقی‌که مشرف کتابخانهٔ مبارکه است ، ودواناث یکی‌حاجیه بی‌بی‌زوجهٔ میرزا محمد حسین‌فازی ،دیگری زبیده بیگم‌زوجهٔ میرزا بدیع بود ، بعد ازفوت وی درحبالهٔ نکاح‌جناب فاضل بن‌حاجی میرزا ولی الله درآمد . صبیهٔ دیگر میرزا رضی زوجهٔ میرزانصرالله‌سرابی بود که از وی اولاد ذکور واناثی دارد .

هفتم از اولاد ذکور میرزا سید محمد بن‌میرزا رضی ناظر سیدجلیل القدر والمنزلة حاجی میرزا حسن است‌که ازجملهٔ عمال خجسته‌خصال

آستان قدس بود، مخصوص درزمان تولیت مرحوم حاجی میرزا موسی خان بواسطهٔ امانت ودیانت مشارالیه مباشری اغلب بیوتات آستانهٔ مقدسه در عهدهٔ وی بود، بعدازفوت معزی الیه مشرفی دارالشفاءِ مبارك بفرزند ارجمندش میرزا باقر ومشرفی کتابخانهٔ مبارکه بفرزند دیگرش حاجی میرزا داود تفویض شد.

اولاد میرزا باقر یکی میرزا بزرگ بود، یکی میرزا بابا که بلاعقب در گذشت.

اولاد میرزا بزرگ دو نفر ذکور ویك نفر اناث بود. یکی از اولاد ذکورش میرزا تقی است که مثل والدش مشغول بعمل زراعت بود، و از وی ذکور واناثی باقی مانده، دیگری حاجی میرزا حسین است که او نیز بزراعت وفلاحت اشتغال دارد، واز وی نیز ذکور واناثی بوجود آمده. صبیهٔ میرزا بزرگ زوجهٔ شخص حکاکی است.

اما صبایای میرزا باقر یکی بی بی بیگم زوجهٔ آقا محمد قاسم کابلی است ازوی نیز صبیه‌ای بوجود آمده مسماة به نرجس بیگم. دومی آغا بیگم زوجهٔ شیخ محمد علی بود. از وی دو پسر باقی مانده مسمی بشریف ومرتضی.

اما اولاد ذکور حاجی میرزا داود منحصر بود به یکنفر مسمی به میرزا مهدی که از اوصبیه‌ای باقی مانده مسماة به بی‌بی بیگم، زوجهٔ نادرمیرزا است. واولاد اناث حاجی میرزا داود یکی سلطان آقا زوجهٔ میرزا محمد تقی مشرف کتابخانه است، که از وی صبیه‌ای بوجود آمده مسماة به بی‌بی پری، زوجهٔ حسین آقا بن حاجی میرزا آقای شاندیزی

است . دومی از صبایای حاجی میرزا داود بیگم آغاست که زوجهٔ میرزا مهدی بن سید عمران بود ، واین دو صبیه حاجی میرزا داود اخت امی حاجی میرزا علی حسام السادات بودند .

سومی از صبایای حاجی میرزا داود زوجهٔ شیخ محمد علی است که از وی ذکوری باقی مانده مسمی بمحمد علی وصبیه ای که زوجهٔ جناب شریعتمدار حاجی میرزا ابوالقاسم سرابی است .

هشتم از اولاد ذکور میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر میرزا ابو طالب است که مسکن وی در رادکان ونواحی آن از املاك موقوفهٔ اجدادی بود . اولاد امجادش میرزا سید علی ، ومیرزا غفور ، ومیرزا ابراهیم ، ومیرزا اسماعیل است . میرزا سید علی شجاعی نامدار وتیر اندازی نامور بود بواسطه که ازمرحوم مغفور میرزا محمد صادق رنجیده خاطر بود درزمان محاصرهٔ مشهد پیروی سالار اختیار کرد ، جنگهای نمایان از وی بظهور پیوست . بعد از فتح خراسان از مقصرین دولت گردید بشفاعت مرحوم میرزای ناظر وحاج میرزا محسن از جرائم کردارش در گذشتند .

اولاد مشار الیه میرزا تقی ومیرزا اسماعیل‌ویك صبیه ایست که درقریهٔ بقمچ سکنی دارند . و اولاد میرزا غفور میرزا ذبیح الله وچند صبیه است . که از هر کدام ذکور و اناثی باقی مانده . و اولاد میرزا ابراهیم میرزا آقا و میرزا رحیم است و از هر کدام نیز ذکور و اناثی باقی‌مانده . و اولاد میرزا اسماعیل میرزا هادی است واز وی نیزذکور و اناثی باقی مانده والحال این جماعت در رادکان ونواحی آن وبقمچ

سکنی دارند .

نهم از اولاد میرزا سید محمّد بن میرزا رضی ناظر میرزا عبدالله است که در بدو امر وحداثت سن در مشهد مقدس سکنی داشت ، وصبیهٔ مکرمهٔ سید جلیل میرزا مهدی تحویلدار را بحبالهٔ نکاح داشت ، بعد از فوت زوجه اش از ارض اقدس هجرت کرده در شاه‌رود متوطن شد ، زوجه‌ای ازاهالی آنجا اختیار کرد از وی صبیه ای باقی ماند که تزویج به یکی‌ازسادات‌حسینی آن محل شد . واز آن صبیه فعلا اولادی ذکور واناث باقی مانده که از موقوفات رضوی سهم میبرند . واسامی آنهابدین تفصیل‌است : سید محمّد ، میرزاحبیب ، سیدیحیی ، سیدعبدالله وسه نفر صبیه .

و ازمیرزا سیدمحمّد بن‌میرزا رضی‌ناظر صبیه‌ای باقی مانده مسماة بمریم بیگم زوجهٔ اسدالله خان قرائی ، از آن صبیه نیز ولد ذکور واناثی باقی مانده ولد ذکورش مسمی برضا قلیخان و اناثش مسماة به خانم بی بی . اولاد رضا قلیخان که در ارض اقدس بودند ، یکنفرذکور مسمی به حسن ویکنفر اناث مسماة بجیران که زوجهٔ حاجی میرزا بزرگ حکاك بود ، و از رضا قلیخان اولاد دیگری است درتربت که از موقوفات رضوی سهم میبرند .

اولاد خانم بی بی‌که زوجهٔ میرزا محمّد علی‌بن میرزا احمد شاملوی خوشنویس بود منحصر بدو نفر ذکوراست ودو نفر اناث یکی از ذکور مسمّی بمیرزا بزرگ است که الحال متولی موقوفات شیخ مومن است وصاحب اولاد ذکور واناثی که اکبر آنها مسمی بعلیمحمد است .

دومی از اولاد ذکور خانم بی بی میرزا کاظم است که از وی صبیه‌ای باقی مانده مسماة بحوا بیگم . ودو نفر اولاد اناث خانم بی بی یکی بی‌بی‌خاتون ، ودیگری بی‌بی‌ربابه ،که هردوبلا عقب درگذشتند . این بود شرح اولاد میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر .

دیگری از اولاد امجاد میرغیاث‌الدین عزیز چنانکه سابقا ذکر شد سید جلیل میرشمس الدین است که سلسله نسب سرکشیکان عظام بوی پیوسته میشود و شجرهٔ نسب ایشان از میرزا محسن واقف املاك موقوفهٔ جد اعلای ایشان این‌است : میرزا محسن‌بن‌میرزا الغ بن‌میرزا ابوصالح بن میرشمس الدین بن میرغیاث الدین بن عزیز .

و میرزا محسن واقف املاك بشرف مصاهرت جنّت مکان شاه عباس‌ماضی اختصاص‌داشته صبیهٔ مکرّمه شاه عباس مسماة به فخرالنساء بیگم درحبالهٔ نکاحش بوده .

درکتب مطلع الشمس است که درسنهٔ هزار وبیست وشش قاضی سلطان تربتی‌که ازسادات‌موسوی تربت‌حیدریه و متولی آستانهٔ مقدسه بود بمرتبهٔ صدارت رسید و منصب تولیت مشهد مقدس بمیرزا محسن رضوی که سمت مصاهرت خانوادهٔ رضویه را داشت تفویض شد .

اما میرزا الغ والد ماجدش چنانچه درتاریخ عالم‌آراست میرزا ابوطالب رضوی عم زاده‌اند بسی درویش منش وحلیم وسلیم النفس‌بود و در زمان حضرت اعلی شاهی ظل اللهی (شاه عباس اول) سرافرازی یافت و مشمول‌نوازشات خسروانه گردید (مقصود همان شرف مصاهرت میرزا محسن است) .

مؤلف گوید در بالای سر درباغ خواجه ربیع از طرف بیرون برسنگی که تقریبابشکل دهنهٔ طاق است عبارت ذیل منقور است(بانی این عمارت رفیع الشان فلك اساس واین بنای منیع البنیان عرش‌مساس اعلیحضرت سلطان سلاطین عالم فرمان فرمای بنی‌آدم حافظ بلاد الله و ناصر عبادالله ظل‌الله تراب‌عتبهٔ سید المرسلین‌وکلب آستان امیرالمؤمنین مروج مذهب حق ائمة المعصومین السطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان‌بن‌الخاقان‌بن الخاقان‌شاه عباس‌الحسینی‌الموسوی الصفوی بتاریخ هزاروسی‌ویك هجری بسعی‌کمترین غلامان دعاگو الغ الرضوی الخادم اتمام یافت .

و ازصورت وقفنامه‌ای‌که درکتابخانهٔ مبارکهٔ‌رضویه موجود است معلوم میشودکه تولیت منبع آب خیابان با این سیّد جلیل میرزا الغ بوده و خلاصه صورت وقفنامه این است :

واق ــــــــــــــــــــ ف

جنت و رضوان آرام گاه شاه عباس الحسینی الموسوی طاب ثراه بتاریخ غرهٔ جمادی الاولی ۱۰۲۳ .

موقوفــــــــــــــــــــه

همگی و تمام مجری المیاه منبع چشمهٔ کلسب واقع درنواحی مشهد مقدس .

شــــــــــــــــــــروط

آنکه آب چشمه جاری باشد که از دروازهٔ خیابان علیا جاری داخل صحن مقدس شده از دروازهٔ خیابان سفلی بگذرد بعد آب مزبور را زراعت نمایند و تعمیرات رقبهٔ موقوفه با عشر حق التولیه مقدم

برمصارف موقوفه است .

مصــــــــــــــارف

منافع آنرا صرف کارخانهٔ زوار عالی مقدار نمایند ویکعشر از منافع آنرا حق التولیه بردارند .

تولـــــــــــــیت

با میرزا الغ مشهدی بعد ازآن با اولاد ذکور و اناث او .

و این دوفرمان از شاه عباس اول و شاه عباس ثانی درباب تولیت میرزا الغ الرضوی درموقوفات شاه عباس صادرشده است :

[روضهٔ] رضویه علیه الف السلام والتحیه
خواجه ربیع الخثیم رحمة الله علیه

بندهٔ شاه‌ولایت عباس ۱۰۱۰

حکم جهان مطاع شدآنکه چون تولیت املاك سرکار شریفه‌که درخراسان خریداری شده و نهری‌که از رودخانهٔ طوس وچشمهٔ کلسب احداث شده وقف آستانهٔ مقدسهٔ منوره متبرکهٔ سدره مرتبه فرموده‌ایم و املاکی‌که از قیمت الماس جهت سرکار فیض‌آثار ، خریداری‌نموده‌اند و محل دوازده زوج عوامل زراعت که در مشهد مقدس معلی خریداری شده و وقف مزار متبرك حضرت قطب الاولیا فرموده ایم و املاکی که مقرر فرموده‌ایم‌که‌جهت سرقبرعصمت‌پناه مرحومه دلشاد خانم ومرحوم نصیرخان منشی خریداری نمایند و حاصل آنرا صرف روشنائی سرقبر ایشان و حافظ‌که برسر قبر ایشان تلاوت کلام مجید ملك علام مشغول گردد بسیادت و نقابت پناه نجابت ورفعت دستگاه میرزا الغ الرضوی

شفقت فرموده‌ایم و حق التولیهٔ آنها را موافق شرط وقفیت که بعداز وضع بذر و مصالح الاملاك و نفقة القنوات و مالوجهات از قرار عشر مقرر است بسیادت و نقابت پناه مومی‌الیه عنایت فرموده‌ام متولی‌سرکار فیض آثار را بهیچوجه من الوجوه درموقوفات مزکورون (کذا) دخلی نیست ونسق زراعت‌وعمارت آنمحال درعهدهٔ مشارالیه است‌می‌باید رعایا و برزیگران مذکوره ، نجابت پناه را متولی املاك مذکور دانند و از آنچه درباب زراعت و عمارت و آبادانی کند بیرون نروند وحق التولیه را نیز برحسبی که مقرر فرموده‌ایم بدو متعلق دانند و درهرباب قدغن نمایند و هرساله‌حکم مجدد نطلبند تحریرا فی شهرربیع الثانی۱۰۱۷



روضهٔ رضویه علی مشرفها الف الف السلام و التحیه
جدبزرگوارم انارالله برهانه
شاه باباام طاب ثراه

بندهٔ شاه ولایت عباس۱۰۵۲

حکم جهانمطاع شد آنکه چون حسب الحکم نواب گیتی‌ستان فردوس مکانی که بامضاء نواب خاقان رضوان مکانی‌مقرون گشته تولیت وحق‌التولیهٔ‌آب خیابان مشهد مقدس‌معلی و املاك وقف جدیدی سرکار آستانهٔ مقدسهٔ منورهٔ متبرکه وغیره بسیادت وتولیت ونظارت پناه عزت و معالی دستگاه عمدة السادات والنجباء العظام شمساللسیادة والتولیة و النظاره میرزا محمد محسن متولی مشهد مقدس متعلق ومرجوع‌و برقرار است و دراین وقت سیادت و نظارت پناه مومی الیه بپایهٔ سریر خلافت مصیر آمده بانواع توجهات خسروانه سرافرازگردیده‌استدعاء امضاءنواب

همایون‌ما نمود بنابراین تولیت وحق التولیهٔ املاك و آب وقفی مزکور (کذا) را بدستور زمان نواب گیتی ستان فردوس مکانی و نواب خاقان رضوان مکانی بسیادت و تولیت و نظارت پناه مومی الیه شفقت و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم که لوازم و مراسم امر مزبور را مخصوص خود دانسته درضبط و نسق محصولات و آبادانی محال وقفی چنانچه ازسعی وجهد آن سیادت و تولیت و نظارت پناه زیبد دقیقه فوت و فروگذار است ننماید وحاصل ومنافع آب مزبور را بدستور سایر موقوفات آنسرکار موافق طومار نسق بمصارف وجوب مصروف گرداند تاثواب آن بروزگار فرخنده آثار عاید گردد و سال بسال نسخهٔ جمع و خرج منقحه بخط مستوفی آنسرکار بر آن در دست داشته بدرگاه معلی فرستد که مستوفی موقوفات ممالك در دفاتر عملنماید درین باب قدغن دانسته درعهده .

شهر جمادی الاولی ۱۰۵۵

از میرزا محسن بن الغ [1] الرضوی چهار پسر بوجود آمدند یکی میرزا ابوالقاسم دیگری میرزا محمد ، و هردو بلاعقب اند .

در تواریخ صفویه مسطور است که درسنهٔ هزار و چهل و دو شاه صفی بسعایت چراغ سلطان وجمعی پسران عیسی خان قورچی باشی را که دختر زادگان شاه عباس بودند بقتل رسانید . و چهار فرزند سلطان

---

۱ ـ در وقایع السنین خاتون آبادی مذکور است که میرزا الغ را دوپسر بوده یکی میرزا محسن و دیگری میرزا ابوصالح بهند رفت و ملقب برضوی خان شد .

و نیز درهمان کتاب است که فوت میرزا محسن بن میرزا الغ متولی مشهد درهزار و پنجاه وپنج ماه شعبان بوده .

العلماء خلیفه سلطان اعتماد الدوله داماد شاه عباس را با سه پسر میرزا رفیع صدر سابق و دوپسر میرزا محسن متولی باشی مشهد مقدس کور وبعدهانابودکرد . مظنون آنست‌که این دوپسر بلاعقب همان دوپسری است که کور ونابود کرده .

سومی از اولاد میرزامحسن نواب مستطاب میرزا ابوصالح بانی مدرسهٔ نواب و مصلای ارض اقدس دروازهٔ پائین خیابان است ، ودرسنهٔ هزار وهشتاد وهفت بحکم سلاطین صفویه ساخته و پرداخته ، و مدرسهٔ صالحیه را که معروف بمدرسهٔنواب است ، درسنهٔ هزار وهشتاد و شش بنیاد کرده ، واملاك‌کثیره وقف برمصارف آن وطلاب علوم دینیه نموده است ، درسر در مدرسه‌کتیبه‌ایست درسنگ خوش خط بخط نستعلیق . درخط اول بخط خفی مرقوم است : بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ، بعد حمدالله سبحانه .

بعد بخط‌جلی‌نوشته شده : قداتفق اتمام بناء هذه المدرسة الرفیعة الصالحیه في ایام خلافة السلطان الاعظم والخاقان الاکرم ، مولی ملوك العرب‌والعجم ، السلطان‌بن‌السلطان بن‌السلطان‌بن‌السلطان والخاقان‌بن الخاقان‌بن الخاقان‌بن الخاقان ابومظفر شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی‌خلدالله ملکه‌وسلطانه ، وافاض‌علی‌العالمین برّه وعدله و احسانه من‌مال‌خالص‌نواب مستطاب عمدة السادات‌النجباء الکرام وراجع‌النقباء العظام صدرالاسلام و المسلمین ، میرزا صالح النقیب الرضوی ، کتبه محمّد صالح سنة ست و ثمانین بعدالالف ، و این اشعار هم درآنجا منقور ومسطور است :

بعهد شاه سلیمان شهنشه دوران
که زنگ کفر ز مرآت کائنات زدود
شه سریر خلافت که اندر ایامش
اساس جهل شکست و بنای علم فزود
سپهر عز و شرف میرزا ابو صالح
محیط مکرمت و علم و فضل و بخشش و جود
مدار عالم و صدر ممالك ایران
همای اوج سعادت عزیز مصر وجود
بنای مدرسهٔ خالصا لوجه الله
زبهر طالب علم و عمل تمام نمود
ز روی طوع و رضا و مقام شاه رضا
که تا رضا شود ازوی رضا خدا خوشنود
بدستیاری معمار کلك صنع کشید
عجیب نقش بدیعی بکارگاه وجود
بصدر مدرسها داد جا ز روی شرف
که همچو صدر بصدر مدارسش جا بود
بسعی مصدر خیرات میرزا صدراء
تمام گشت بوقت و بساعت مسعود
کلیب باب رضا صالحا بن صوفی
غلام زمرهٔ ارباب علم و کشف و شهود

زبهر سال بنا از خرد نشان می‌جست
که ناگهان دری ازغیب بردلش بگشود
بگفت هاتفی از بهرسال تاریخش
از این رفیع بنا شان آسمان افزود
عمل کمال سنگتراش

وکتب بسیاری‌هم وقف‌برطلاب‌مدرسهٔ مزبوره نموده لیکن تاریخ وقف کتب که در ظهر آنها نوشته شده هزار و هشتاد و سه است .

بالجمله نواب میرزا ابوصالح مصدر خیرات و مبرات بود ، بلقب صدر الممالکی مشتهر ومفتخر و از وی عقبی باقی نماند ، ولی‌رساله‌ای تالیف‌کرده‌مسمی بدقائق الخیال که تمام‌رباعیات‌شعراء متقدمین‌ومتأخرین را بترتیب قوافی بر حروف تهجی درج‌کرده وهر‌رباعی‌را نسبت بقائلش داده ، حتی رباعیات خود را ، از جمله اشعار آن جناب است [1] :

گر نامه سفید وگر سیاه است مرا
لطف تو بحشر عذر خواه است مرا
چون‌هست‌مرا وسیله‌ای چون‌کرمت
دیگر چه‌غم از جرم و گناه است مرا

وایضا

بستم بتو پیمان درستی زنخست
هرگز نشوم در ره پیمان تو سست

---

۱ ـ نواب میرزا ابوصالح در اواخر شعبان ۱۰۹۸ فوت شد (وقایع السنین خاتون آبادی).

پروا نبود ز دوزخ و نار و جحیم

عهدم بتو از روز الست است درست



دیگر از اولاد امجاد مرحوم محسن واقف سید جلیل والاتبار معصوم میرزا است که والدهٔ ماجده‌اش صبیّهٔ مکرمهٔ شاه‌عباس فخرالنسا بیگم ، وحلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ خلیفه سلطان خیرالنسا بیگم است در عصر خود برتبهٔ صدر الممالکی نائل بوده ، و نسل و عقب سرکشیکان عظام بالتمام بجناب وی پیوسته‌می‌شود ، بدین تفصیل که معصوم میرزا[1] را پسری‌بود مسمی‌باسم جدش‌میرزاالغ و ازمیرزا الغ دوفرزند ارجمند باقی مانده یکی میرزا حیدر ودیگری میرزامحمدرضا ، میرزا حیدربرتبهٔ کمال و ادب آراسته طبع موزونی داشته وگاهی شعری می‌سروده از اشعار آن جنابست :

ای بندهٔ نفس قدر شاهی بطلب

فیضی زکرامت الهی بطلب

دنبال هوای نفس کافر تا کی

این رابگذار وهرچه خواهی‌بطلب

ایضا له

یا رب چکنم که ناله‌ام بی‌اثر است

هرشام چراغ طالعم تیره تر است

---

۱ ـ فوت معصوم میرزا ولد میرزا محسن متولی درذیقعده ۱۰۸۷ بود (وقایع السنین) .

هر لحظه ز بس که بشکنم توبهٔ خویش

هر توبه که میکنم گناه دگر است

بالجمله از میرزا حیدر دو فرزند بوجود آمده یکی میرزا مقیم که درطومار وقفنامهٔ علیشاه وی را سرکشیك نوشته‌اند. و از وی پسری باقی مانده میرزا محمد حسین سرکشیك که مباشر بنائی گلدستهٔ عباسی بوده و اسمش هم در کتیبهٔ گلدسته ثبت است، وبلاعقب درگذشته.

ولی درمطلع الشمس درنقل صورت کتیبه میرسید احمد الحسینی سرکشیك نوشته.

و این فرمان از جانب شاهرخ شاه برای سرکشیکی صادرگشته.

سواد فرمان شاهرخ شاه

هوالله تعالی‌شانه فرمان همیون شدآنکه از آنجا که دراین‌اوان سعادت نشان بمحاسن الطاف خداوند جهان و میامن اعطاف پروردگار زمین وآسمان فیض‌امداد بواطن قدس مواطن حضرات ائمهٔ اطهارنگین سلطنت و نامداری را بنام نامی ما تزیین داده وشقهٔ علم ظفر پرچم فیروزی وجهان‌گشائی‌را درهوای اقبال مارتبهٔ سایه گستری داده همگی نیت تمام‌خیریت والاوجملگی همت بحرخاصیت معلّی‌معروف‌برآنست که خدمات آستانهٔ مقدسهٔ رضویه مختص سادات عالی درجات و انتظام امورآن سرکار فیض مدار متعلق باین زمرهٔ پسندیده صفات باشد لهذا از ابتداء سنهٔ میمونهٔ تیلان ئیل سرکشیکی‌کشیك رابع آستانهٔ مقدسه را بسیادت و نجابت و فضیلت پناه‌افادت وافاضت دستگاه سلالة السادات و النجباء العظام نظاما للسیادة و النجابة و الفضیله میرزا محمد حسین

الرضوی شفقت و مبلغ بیست تومان تبریزی نقد و مقدار چهل خروار غله بوزن تبریز بوظیفهٔ سالیانهٔ او مرحمت فرمودیم که هرساله ازبابت موقوفات سرکار فیض آثار نقد وجنس وظیفهٔ مقررهٔ خود را بازیافت و صرف معیشت خود نموده بنحوی‌که باید و بطرقی‌که شاید و از حسن نیت و صفای طویت او آید بلوازم امر مزبور وخصوصیات آن قیام و اقدام و آثار نیکو خدمتی خود را در آن آستانهٔ منورهٔ عرش درجه بررای جهان آرای اقدس ظاهر سازد عالیجاه خلاصة السادات العظام متولی جلیل الشان وناظر سموالمکان و وزیر ومستوفی وعمال آن سرکار موهبت مدار سرکشیکی کشیك مزبوررا بسلالة السادات مشارالیه‌متعلق ووظیفهٔ او را نقدا جنسا بدستور باقی موظفین مهمسازی و موقوف رقم مجددندارند مستوفیان عظام‌کرام دیوان اعلی‌شرح رقم‌اقدس را دردفاتر خلود ثبت نمایند و از شوائب تغییر و تبدیل مصون ومحروس دانسته و درعهده شناسند تحریرا فی‌شهر جمید الاولی ۱۱۶۲ .

دومی از اولاد میرزا حیدر میرزا خلیل است که والده‌اش رقیه سلطان بنت امام قلی بن شاه عباس ماضی است ، و وی را پسری بوده میرزا ابراهیم که والد ماجد میرزا عبدالغفور است که بمفاد طومار وقفنامهٔ کلانتر بوده ، و مبلغ ده تومان و ده خروار از آستان قدس مواجب داشته . و میرزا عبدالغفور را ولدی بوده است میرزا مرتضی ، و از وی دوپسر بوجود آمده یکی میرزا حیدر بلاعقب درگذشته . دیگری میرزاحسن‌که جد اعلای سرکشیك چهارم است ، ودرعصرخود از اعاظم و اشراف بلد بشمار میرفت ، و به منصب جلیل سرکشیکی

چهارم مفتخر وسرافراز بود،وچند زوج ازموقوفات اجدادی‌را متصرف ومعاش مینمود . و چون درآن زمان املاك موقوفهٔ میرزا محسن واقف غالبا خراب بود و کفایت منال دیوانی را نمی‌نمود و بعضی هم به تیول سوار و مواجب نوکر دیوانی مقرر شده بود جناب معزی الیه باتفاق بنی اعمام میرزا علیرضا و میرزا عبدالحی سرکشیك اول و کشیك ثانی درزمان حکومت ولیعهد عباس میرزا وحسنعلی میرزا و محمد ولی‌میرزا جد کافی وجد وافی مبذول داشته ، املاك موقوفه را استرداد نموده مالیاتی معین نمودندکه هرساله ادا نمایند ، باین‌جهت ثروتی از برای معزی‌الیهم حاصل شد .

بالجمله میرزا حسن را سه پسر بود یکی میرزا عبدالجواد . دیگری میرزا سید محمد . سومی میرزا احمد .

اما میرزا عبد الجواد از جملهٔ اعاظم انجاب و افاخم اطیاب ، و بمنصب جلیل‌سرکشیك چهارم‌مفتخر وسرافراز بود ؛ زیاده ازحد باوقار وسکینه بود بقسمی که هیچ وقت ازروی پل‌نهرخیابان عبورنمی‌فرمود غالب اوقات حلیف بیت الشرفش بود ، بنوشتن کتاب خاطر خویش را مشغول میفرمود . و درسنهٔ هزار و دویست و نود ویك برحمت ایزدی پیوست و در رواق پس وپشت مبارك غریق بحر مغفرت الهی گردید .

نجل امجد ونسل‌ارشد وی السید الجلیل و المعتمد النبیل‌سلالة آل طه ویس وخلاصة احفاد سیدالمرسلین میرزا محمدعلی الرضوی است، همانا بعلو ذات و شرف عنصر و امتیاز نسب واصل وفهم وفضل و حسن خلق و ملکات محموده و خصال ستوده عارف و عامی و مسلم و ذمی را

صیدفرموده وبالتزام‌بندگی‌قید نموده بعد ازپدر بزرگوارمقام‌سرکشیکی آستان قدس و سائر شئون و مراتب حسب الارث و الاستحقاق باین برگزیدهٔ آفاق انتقال یافت ، و در دین و دولت و ملك و ملت اعتباری فائق واقتداری خارق بهمرسانید ، مقام‌فضل وتتبع وی در علم انساب و تواریخ وعلم وتبحرش درهیئت ونجوم مسلم کل بود ، غالبا کتاب‌فارسی هیئة و سی فصل را تدریس مینمود ، و گاهی هم اشعار بعربی و فارسی میسرود و نثار تخلص میکرد ، باوجودیکه از جیفهٔ دنیائی تهی دست بود بعقل رزین ورای متین‌خود را ازاقران برتری داده سلوك ورفتارش مانند مجرّب آزموده‌ای که سرد وگرم دنیا را چشیده ، وعقباتش را پیموده ، بالجمله در سال هزار و سیصد ونه زمان حکومت و تولیت صاحب دیوان بمرض وبا عالم فانی را بدرود کرد در جنب مقبرهٔ والد ماجدش مدفون‌گردید ، از جمله غزلیاتش این است :

عشق درآمیخته با جان مرا
گشته جنون سلسله جنبان مرا
بار دگر مهر نکویان نشاند
بر زبر آتش سوزان مرا
ای بت ترسابچهٔ ماه روی
وی زتو صد رخنه در ایمان مرا
زلف پریشان منما و مخواه
همچه سر زلف پریشان مرا
می نرود مهر تو بیرون ز دل
تابدر از تن نرود جان مرا

و له ایضا :

شکستی ای بت سنگین دل ، آخر عهد و پیمان‌را
کشیدی از سر ما خاکساران طرف دامان را
نشد یکشب که همچون صبح بر یاد گریبانت
نکردم تا بدامن چاك از حسرت گریبان را
خدا را یکزمان ای آفتاب عالم افروزم
ز رویت روشنی ده خلوت این غم‌نصیبان را
الا ای یوسف مصر نکوئی از ره رحمت
ببوی پیرهن خوشنود بنما پیر کنعان را
نه بیند هیچکس افغان بلبل را دگر بر گل
نثار ار بر کشد بریاد رخسار تو افغان را

و له ایضا تخمیس اشعارالوصال فی المصیبة

نگویم از گل و بستان و لاله و سمنش
زشاه تشنه لبان گویم و غم و محنش
بریده شد چو امید از حیات خویش تنش
لباس کهنه بپوشید زیر پیرهنش
که تا برون نکند خصم بدمنش زتنش
تنی که بود بسی پاك تر ز لمعهٔ نور
قدی که بود دوصد باره به ز نخلهٔ طور
بکهنه جامه مگر خواست سازدش مستور
لباس کهنه چه حاجت که زیر سم ستور
تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش

فلك نهاد چو برظلم از نخست اساس
بلای سبط نبی را بکس مگیر قیاس
پس از شهادت آن شاه آسمان کریاس
که گفت از تن او خصم برکشید لباس
لباس کی بود او را که پاره شد بدنش
دلا بنال که غم چیره صبر مغلوبست
بلا فزون ز شکیبا و صبر ایوبست
گمان مکن که‌خود این داستان یعقوبست
نه جسم یوسف زهرا چنان لگدکوبست
کزو توان به پدر برد بوی پیرهنش
بترکش ستمش تیری آسمان نگذاشت
که برهلاك شه تشنه برکمان نگذاشت
بخاندان نبی چرخ خانمان نگذاشت
ز دستگاه سلیمان فلك نشان نگذاشت
بغیر خاتمی آنهم بدست اهرمنش
سپهر کشتی دین را بموج طوفان داد
فلك به اهرمنان خاتم سلیمان داد
کنون که چرخ ره سیل برگلستان داد
زمانه خاك چمن را بباد عدوان داد
تودرفغان که‌چه شد ارغوان ویاسمنش
خود آن چمن که پراز لاله وسمن دیدی
همه صنوبر و شمشاد و نارون دیدی

بنفشه و گل سوری و نسترن دیدی
نه‌گل تو گر سرخاری از آن چمن دیدی
بیا و آب ده از جویبار چشم منش
در آن دیار بلا خواهرش وطن کردی
بروی پیکر وی چاك پیرهن کردی
ز آب دیدهٔ خود غسل آن بدن کردی
بلی ز خاك صبا بر تنش کفن کردی
بیافتی‌اثری‌گر زجسم ممتحنش
ز اهل دین نه کسی را براو گذر بودی
نه غیر دشمن خونخواره‌اش ببر بودی
نه دوستان وطن را از او خبر بودی
عیالش ارنه بهمره درآن سفر بودی
از او خبر نرسیدی بمردم وطنش
مر آن لب و دهنی را که بود قوت روان
ز جور خصم‌گهش سنگ خست وگه‌پیکان
که گفت کرد تلاوت سرش بنوك سنان
دهان کجا که نماید تلاوت قرآن
مگر که‌روح‌قدس‌گفت حرفی ازدهنش
از معزی الیه دو پسرباقی مانده و دو دختر .

اما اولاد ذکور یکی مسمی بمیرزا محمد و ملقب به نظام التولیه سرکشیك آستان ملایك پاسبان رضوی است. با اینکه اسباب صوری‌و معنوی برای‌وی‌فراهم بود آتش وجددر کانون سینه‌اش‌مشتعل ترك علایق

دنیوی کرده مجذوب الهی شد، ظاهرا و باطنا برطریق طریقت رفته کسوت فقر پوشیده غالب اوقات درصحبت درویشان بسر میبرد ، لهذا فرزند ارجمندش میرزا عبدالعلی ملقب بنظام التولیه که از جمله اعیان عظام و ازجملهٔ اعاظم فخام است درحال حیات والدماجد بخدمت جلیل سرکشیکی مشرف شده اوقاتش بخدمات آستان قدس مصروف است ، حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا محمد صبیهٔ مکرمه مرحوم غفران مآب حاجی میرزا ذبیح الله بن میرزا هدایت الله است .

ولد دیگر میرزا محمد علی سرکشیك میرزا محمد مهدی ملقب باجلال التولیه است که غالبا اوقات خود را بامر زراعت و فلاحت میگذراند . حلیلهٔ جلیله اش صبیهٔ مرضیهٔ مرحوم غفران مآب میرزا موسی خان صدر آستانهٔ متبرکه است .

دومی از اولاد امجاد میرزا حسن سرکشیك میرزا سید محمد است از وی دو دختر مسماتین به بی بی زهراء و بی بی بیگم و پسری مخلف شده مسمّی بمیرزا حسین که یك قسمت وافره ازاملاك موقوفهٔ اجدادی سهم وقسمت وی بود ، چون رشدی درتصرف اموال نداشت غیراز سدس مزرعه مقان همگی را برهن یااجارهٔ مدت مدیده بمرحوم مغفور میرزا عبدالحسین نقیب الاشراف واگذار نموده ، وخود مادام الحیات بعسرت و فلاکت بسربرد . دو پسر از وی باقی مانده بود یکی میرزا حسن ، دیگری میرزا علي . یکی بعد از والدش فوت نمود دیگری هم مثل والدش مفلوك و پریشان است .

سومی ازاولادامجاد میرزاحسن سرکشیك میرزا احمد است ازوی دوپسر باقی مانده یکی میرزا عبدالوهاب که حلیلهٔ جلیله اش لبیب بیگم

همشیرهٔ مرحوم‌حاجی میرزاکریم وکیل‌بود، وازایشان صبیه‌ای بوجود آمد، مسماة به بی‌بی‌کربلائی وآن صبیه زوجهٔ میرزامحمد علی‌سرکشیك و والدهٔ ماجدهٔ میرزا محمد نظام التولیه است .

دیگر از دو پسر میرزا احمد میرزا محمد تقی معروف بمیرزائی است . از وی پسری مسمی بمیرزا احمد در قید حیاتست ، ودرسهمی ازموقوفات اجدادی خویش مشغول زراعت‌است ، وصبیه‌ای .

اما از میرزا محمد رضا بن‌میرزا الغ دو پسر باقی ماند یکی‌میرزا محمد تقی دیگری‌میرزا محمد علی . ازمیرزا محمد تقی پسری مسمی بمیرزا معصوم باقی ماند که از طومار وقفنامهٔ علیشاه معلوم می‌شود در آن عصر سرکشیك اول آستان قدس‌بوده ، و از وی نیز ولدی بوجودآمده مسمی بمیرزا محمد که نیز بمنصب جلیل سرکشیکی سرافراز بوده .

واین فرمان دربارهٔ منصب سرکشیکی وی از شاهرخشاه صادر گشته :

سواد فرمان شاهرخ شاه

هوالله تعالی شانه فرمان همایون شدآنکه بنابر شفقت بی‌نهایت شاهانه و عنایت بی‌غایت‌خدیوانه دربارهٔ سلالة السادات والنجباء العظام میرزامحمد ولد خلاصةالسادات والنجباء الکرام میرزامحمدمعصوم‌الرضوی سرکشیك از ابتدای هذه السنهٔ مبارکهٔ ئیلان ئیل سلالة السادات و النجباء العظام مومی‌الیه را در عوض والد مزبور او مرتبهٔ سرکشیکی کشیك اول آستانهٔ مقدسهٔ روضهٔ رضویه بنیابت نواب همیون خود سرافراز ومبلغ پانزده تومان تبریزی و مقدار چهل خروار غله مثالثه در ازاء خدمت سرکشیکی از بابت موقوفات سرکار فیض آثار در وجه

سلالة السادات مشارالیه سالیانه شفقت ومرحمت فرمودیم که هرساله مبلغ و مقدار مذکور را بازیافت و صرف معیشت خود نموده بدستور والدخود بنیابت نواب همیون ما بمراسم امرمزبور وخصوصیات آن قیام و اقدام ونظم ونسق کشیك اول را مخصوص خود دانسته بنوعی که باید وبطریقی که شاید بلوازم خدمات ومشاغل مزبور و دعای دوام دولت ابدی الظهور اشتغال نماید، و هرگاه خواهد بدستور کشیك اول درسایر کشیکها نیز بنیابت نواب همیون ما از روی کمال ارادت واخلاص خدمت نماید واز کلی وجزوی امور آستانهٔ مقدسهٔ منوره خبیروآگاه بوده هرگاه خلاف واقعی مشاهده نماید بعرض عاکفان سدهٔ سنیهٔ اعلی رساند وهر یك از خدام و منسوبان کشیك مزبور تقصیر شرعی بظهور رسد اورا گرفته مقید ومحبوس و باتفاق یکی از دربانان سرکار فیض آثار نزد عالیجاه متولی جلیل‌القدر بفرستدکه اورا تنبیه وتادیب نماید و در هرباب حسن خدمت واهتمام خود را بررای جهان‌آرا ظاهرسازد و در هیچ باب کوتاهی‌جایز ندارد. عالیجاه خلاصة السادات و النجباء العظام متولی جلیل القدر وناظر سموالمکان وسرکشیکان معظم و باقی عمال سرکارآستان ملایك پاسبان سلالة السادات والنجباء العظام مشار الیه را سرکشیك کشیك اول‌ونایب‌الخدمه بالاستقلال دانند، لوازم امر مزبور رامختص اوشناسند واعزازواحترام اورالازم شمرند سرکشیکان آستانهٔ مقدسهٔ منوره‌بهیچ‌وجه برسلالة‌السادات والنجباء العظام مزبور تقدیم نجسته در امور متعلقهٔ باو مدخل ننمایند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم اشرف را دردفاترخلود ثبت نمایند و درعهده شناسند.

تحریرا فی شهر جمید الاولی سنهٔ ۱۱۶۲ .

و ازوی نیز فرزندی مخلف گشته مسمی بمیرزا علیرضا . که‌وی معاصر خاقان مغفور فتحعلی شاه و بمنصب جلیل سرکشیکی کشیك اول ونقابت‌مفتخر بوده . وبا میرزا حسن‌سرکشیك چهارم و میرزا عبدالحی سرکشیك دوم معاصر بوده ، وکفالت امور میرزا عبدالحی را بواسطهٔ اینکه صغیرالسن بود می نمود . واز تمامی اولاد سرکشیکان اسن و ارشد و اجل شأنا واکثر مالا بود .

بسبب این مزایا یك عشرعلاوه از املاك موقوفهٔ اجدادی نصیب بوی داده بودند . و در امور زراعت وفلاحت خبرتی بتمام داشت ، غالبا تعدیل املاك آستانهٔ مقدسه ومعاملهٔ مستغلات بجناب وی‌رجوع میشد. حلیلهٔ جلیله‌اش ازسلسلهٔ علیه ناظری همشیرهٔ حاجی میرزاکریم وکیل مسماة بخدیجه بیگم بود . و از ایشان دو پسر باقی ماند یکی میرزا محمّد مهدی دیگری میرزا محمّد تقی و یکدختر مسماة به حاجیه بیگم والدهٔ میرزا محمّد کاظم ناظم املاك ، وعمر میرزا علیرضای سرکشیك به نود رسید تقریبا ده سال قبل از محاصرهٔ سالاری داعی حق را لبیك گفت . بعد از فوت وی فرزند ارجمندش میرزا محمّد مهدی بالوراثة و الاستحقاق مناصب موروثی پدر را ازمنصب نقابت و سرکشیکی آستانهٔ متبرکه و غیرهما را متصدی گردید و در عصر خود ارشد اولاد میرزا محسن واقف جد اعلی بود . و در آستان قدس رتبهٔ بلند و مقام ارجمند یافت . مشاغل خطیره بوی رجوع میشد ، تا در زمان تولیت اولی عضدالملك در شهر ذی‌الحجة الحرام هزار و دویست وهفتاد وپنج در سن سی وسه سالگی بمرض وبا عالم‌فانی‌را بدرود نمود . بعد ازفوت وی چون برادر والاگهرش میرزا محمّد تقی در املاك موقوفهٔ متصرفی که

مشترك فیمابین خود ومیرزا مهدی بود زحماتی کشیده مخارجی کرده بود باورثهٔ آن مرحوم میرزا عبدالحسین نقیب و والدهٔ مشار الیه زوجهٔ میرزا مهدی که صبیهٔ غفران‌مآب میرزا عسکری امام جمعه بود و همشیرهٔ معزی الیه طرف گفتگو شد کار بمشاجرهٔ زیاد رسید تا آنکه باهتمام خلدآشیان میرزا محمد صادق ناظر طاب ثراه صورت صلحی بین الطرفین واقع شد . وبعد از مدتی میرزا محمد تقی بلاعقب درگذشت .

ومیرزا عبدالحسین بعد از والد ماجدش میرزا مهدی مناصب موروثی پدر را متصدی گشت بمنصب جلیل سرکشیکی آستان قدس ونقابت اشراف مفتخر ومباهی بود رفته رفته ترقی فوق العاده وجلالت شأن وکثرت مال و زیادتی ضیاع وعقار ازبرای وی دست داد آخرالامر در جرگهٔ مقدسهٔ اولیاء و امناء آستانهٔ متبرکه داخل و بلقب نبیل رکن التولیه سرافراز شد . در سنهٔ هزار وسیصد ویك بلوائی در مشهد مقدس اتفاق افتاد حساد وی نزد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدولهٔ شیرازی که ایالت خراسان را داشت سعایت کردند که محرك این آشوب جناب وی بوده ،آن فظ غلیظ القلب هم حکم نمود از مجلس ارك که اغلب علماء واعیان بلد حاضر بودند معزی الیه را قهرا بیرون کشیده بدارالخلافهٔ تهران بردند . قریب به یکسال این مسافرت طول کشید ودر آنجا با دختری که والدهٔ ماجدهٔ میرزا حسن و امیر آقا و میرزا ابوالفضل است تزویج کرد واکبر اولادوی میرزا علیرضا سرکشیك است که ازصبیهٔ مکرمهٔ حاجی میرزا محمد رضای موتمن السلطنه وزیر وپیشکار خراسان است .

بالجمله منصب نقابت از زمان سلاطین صفویه در این دودمان

بوده درعصر شاه شهید هم فرمانی بعنوان معزی الیه صادرگردید ریاست و نقابت هفده سلسله باین رسم واسم بجناب وی تفویض شد دراویش چاووش، سقایان، قلیان فروش، علم‌بازان، سلمانی، کهنه‌سوار، لوطیان، شاطر جلو، شاطر خباز، روضه خوان، فراش ، قاپچی ، عمله جات حمام . . . چون اسمی از منصب نقابت برده شد لازم گردید اصل مدرك وعمدهٔ مقصود از این منصب را بیان نماید چون پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله در حق ذوی القربی خمس برقرار نمود ، و در اوائل خلافت بنی العباس دراعقاب و بطون سلسلهٔ سادات کثرتی پدید آمد ، و خود بنی العباس هم هاشمی نژاد بودند حفظ حمای انساب سادات را بعنوان نقابت احتیاج افتاد که آحاد وافراد اولاد ونژاد بنی هاشم بطنابعدبطن ازمعقب و دارج همه‌را ازروی مشجرات یامبسوطات بشناسد تااینکه ذوی‌القربی معین ومعلوم شوند ، اجر رسالت بایشان عاید گردد ، و غیری در این زمرهٔ جلیله داخل نشود ، و باشراف این سلسله توهین نشود ، وانساب ایشان محفوظ بماند ، الی غیر ذلك من الفوائد . واین نقابت را قوانین وآدابی است‌که درعلم‌شریف انساب مقدمة عنوان میکنند، وضبط نسب را بردو گونه میکرده‌اند ، یکی بطورتسطیر ، ودیگری برسبیل تشجیر کتب طریقهٔ اولی را مبسوطات می نامند ، وثانیه را مشجرات . و بنی فاطمه چون ازریاست وتحکیم بنی عباس انفه وعارداشتند ، ناچارنقابت را بردو قسمت کردند . نقیب الطالبین و نقیب العباسین . و مقام این منصب بسیار محترم وصاحب آن زیاد مبجل ومعظم بوده است ، حتی زمانی نقابت طالبیه باسید جلیل طاهر ذی المناقب ابواحمد حسین بن

موسی والد ماجد سیدین سندین سیدمرتضی وسیدرضی اختصاص داشت، واو از رجال آل هاشم بشمار میرفت ، وبهفت واسطه بحضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه می پیوست . وعلاوه براین منصب دیوان مظالم ، و امارات حج رانیز متصدی بود ، باز درحیات طاهر ذی المناقب این سه منصب جلیل را بفرزند ارجمندش ابوالحسن محمد معروف بسید رضی رضی الله عنه دادند ، ولی در آن زمان مجلهٔ قدحی درنسب فاطمیین مصر نوشته شد ، شیخ مفید وشیخ مرتضی وپدرش طاهرذی المناقب قدس اسرارهم آن نوشته راامضاء فرمودند، وسید رضی ره دراین باب مخالفت ورزید ، و در اشعار خود هم اشعار بشکایت از بنی عباس وشوق بدربار و دیارمصر نمود ، خلیفهٔ عباسی ازمنتهای بزرگ که درجمله پیغامهای خویش بسید رضی اظهار داشت ، همین تفویض منصب نقابت بود . ونوشته‌اند که سید رضی درسیاست سادات بسی سخت بوده است . وبعد از وی این منصب جلیل بر برادر بزرگوارش سید مرتضی قرار گرفت . الغرض نقابت شغل عظیم ومنصب جلیلی بوده وهرشهری نقیب مخصوص داشته که ازجانب نقیب النقباء کل منصوب ومعین می گشته ، وایشان هم ذکور واناث سادات را بطنا بعد بطن می شناخته‌اند .

چون کلام باین مقام رسید نگارنده گوید : در روزگار سلف قدر ارباب علوم را نیکو دانستندی و اصحاب معارف را عزیز داشتندی که درمقابل منقبتی مکرمتی می کردند . ودربیان مطلبی منصبی می بخشیدند وگرنه بندهٔ نگارنده علاوه بر علوم فقه واصول وحکمت وکلام نسابه زمانم ونقیب النقباء دوران . بحمدالله از دست وزبان کسی عارفه و

احسانی که باید یاتعریف وتحسینی که شاید ندیده‌ام ، ونشنیده‌ام ، آیت صدق این ادعاء همین کتاب انساب است که اسامی اجسام بالیه و عظام نخره را از الواح مقابر ، وارقام دفاتر ، جمع وترتیب کرده ، سلسله نسب بدین زیبائی ورشاقت تلفیق نموده ، همانا کسانیکه مرضی در دل وعیبی درآب وگل ندارند ، وکتب اخبار قرون خالیه را و انساب طوایف و امم را تتبع واستقراء کرده و تصفح واستقصاء نموده‌اند ، میدانند که براین سیاق کتاب هیچ یك از نسابین ننگاشته‌اند ، واین گونه یادگار بروزگار نگذاشته‌اند « کم ترك الاول للاخر » .

غرض آنکه مقصود اصلی از وضع این منصب نقابت چه بوده ، وحال می بینی چیست ، به بین تفاوت ره ازکجاست تابه کجا .

بالجمله حاجی میرزا عبدالحسین در کمال شوکت وجلال بخدمتگذاری آستان قدس ، وامرنقابت ورسیدگی بضیاع وعقار ملکی و وقفی روزگار می گذرانید ، تا در ماه صفر سنهٔ هزار وسیصد وبیست عالم فانی را وداع گفت در رواق مطهر مدفون گردید .

بعد از وی ارشد واکبراولادش میرزا علیرضا که از جملهٔ اعیان عظام واجلاء فخام‌است منصب جلیل سرکشیکی اول ونقابت اشراف سر افراز است ، حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ مکرمهٔ شاهزاده حاجی سهام الملك است ، و از وی دو ولد ذکور مسمیین بمیرزا فتح‌الله ، و میرزا نصرالله بوجودآمده در مرتبهٔ نشو ونما هستند .

و از میرزا محمد علی بن میرزا محمد رضا دوپسر مخلف گشت یکی مسمی باسم جدش میرزا محمد رضا دیگری میرزا عبدالحی از قراری‌که در ظهر کتب موقوفهٔ خزانهٔ رضویه بتاریخ هزاروصد و پنجاه و چهار

بخط ومهرعبدالحی رضوی عرض‌کتب موقوفه دیده شده (ونیز بموجب فرمانی که از نادرشاه دربارهٔ کلیدداری ضریح مطهردیده شد که خطاب بمیرزا عبدالحی صادر واورا متولی سرکار فیض آثار خوانده) معلوم می شود که در آن عصر تولیت آستان قدس بجناب وی مفوض بوده و وی را پسری بوده میرزا مهدی‌نام بلاعقب درگذشته است .

سواد فرمان نادرشاه

بسم الله تعالی

نگین دولت دین رفته بود چون ازجا

بنام نادر ایران قرار داد خدا

هوالله تعالی‌شانه فرمان همایون شدآنکه عالیجاه خلاصةالسادات العظام میرزا عبدالحی الرضوی متولی سرکار بشفقت شاهنشاهی سر افراز گشته بداند که عریضه که درباب فوت مرحوم میرزا خلیل کلید دار ضریح مقدس نوشته بود بنظر اقدس رسید خدمت کلید داری را بنحویکه با مرحوم مزبوربوده بسلالة السادات العظام میرزا عبدالغفور نوادهٔ اوبموجب رقم اقدس مرحمت فرمودیم‌که بلوازم آن قیام و اقدام نماید آنعالیجاه درخدمات متعلقهٔ بخود سعی‌واهتمام لازمه بعمل‌آورد مطالب خود را عرض نماید . ودر عهده شناسند تحریرا فی‌شهر رمضان سنهٔ ۱۱۵۴ .

فقط در ظهر این فرمان یك مهر است که سجع آن این است « یا من هدی هدایت » .

و میرزا محمد رضا بن میرزا محمد علی را ایضا پسری بوده باسم جدش میرزا محمدعلی ازطومارعلیشاه معلوم میشود در آن زمان سرکشیك دوم آستانهٔ مقدسه بوده و وی را پسری بوده میرزا عبدالحی که سر کشیك دوم آستان مقدس و معاصر با میرزا حسن سرکشیك چهارم ومیرزاعلیرضا سرکشیك اول بوده . ودرزمان فوت والدش صغیر بود ولهذا تکفل امورش را میرزا علیرضا می نمود . واین میرزا عبدالحی والد ماجد حاجی میرزا جعفر سرکشیك ثانی آستانهٔ متبرکه است که در عصر شاه شهید ناصرالدین شاه ازجملهٔ وجوه واعیان خراسان واز زمرهٔ امناء ذی شان آستان ملایك پاسبان بشمار میرفت، حلیلهٔ جلیله‌اش از سلسلهٔ علیهٔ ناظری صبیهٔ مکرمهٔ حاجی میرزا حسن مسماة بزهرا سلطان والدهٔ میرزا ذبیح‌الله قوام‌التولیه همشیرهٔ حاج میرزا داود مشرف کتابخانهٔ مبارکه بود . و از وی پنج پسر باقی مانده یکی غفران مآب سید جلیل و رکن نبیل میرزا ذبیح الله سرکشیك است که از جملهٔ اعیان و اعاظم و از زمرهٔ اشراف افاخم بشمار میرود در حیوة والد ماجدش بمنصب جلیل مهرداری خاتم مبارك مفتخر وسرافراز بود .

بعد از فوت والد ماجدش بالوارثة والاستحقاق بمنصب جلیل سرکشیکی کشیك دوم مفتخر بود، باندك زمانی ازفراست وکفایت برتبهٔ علیاودرجهٔ قصوی رسیده بدان مثابة‌که فایق براقران ومشارالیه بالبنان گردید، ودرجرگهٔ مقدسهٔ امناء واولیاء دفتر خانهٔ مبارکه داخل وبلقب نبیل قوام التولیه نائل شد درکمال شوکت‌وجلال‌روزگار میگذرانید تا

درسنهٔ هزاروسیصد داعی حق را لبیك گفته در رواق مطهر غریق بحر کرم الهی گردید. الحال نجل امجد ونسل ارشدش میرزا جعفر قوام التولیه مناصب موروثی پدررا بالوارثة والاستحقاق متصدی و در کمال شوکت وجلال بخدمتگذاری آستان ملایك پاسبان ومنصب سرکشیکی کشیك دوم اشتغال دارد.

دیگر از اولاد امجاد میرزا جعفر سرکشیك میرزا محمد کاظم است که ازجملهٔ اشراف واعیان محسوب میشد، وبمنصب ناظمی املاك مفتخر ومباهی بود، والدهٔ ماجده‌اش حاجیه آی بیگم صبیهٔ مکرمهٔ میرزاعلیرضا نقیب‌وحلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ مکرمهٔ حاجی‌سیدابوالحسن خان امین‌کل بود ازوی پسری باقی مانده مسمی بمیرزا محمد که متصدی خدمت ناظمی املاك است.

دیگر از اولاد میرزا جعفر سرکشیك میرزا عبدالرضا است که ازجملهٔ اعیان واشراف وبه منصب مهرداری خاتم مبارك مباهی ومفتخر است معزی الیه بادوبرادرش میرزا صادق ناظم ومیرزا ابوطالب از صبیهٔ مکرمهٔ غفران مآب میرزا عسکری امام جمعه که اولا در حبالهٔ نکاح غفران مآب میرزا مهدی نقیب بود بعد ازفوت وی تزویج‌بمیرزا جعفرسرکشیك شد بوجودآمده‌اند. وبامیرزاعبدالحسین نقیب‌الاشراف اخوهٔ امی میباشند. و از میرزا عبدالحی‌سرکشیك نیزصبیه‌ای بوجود آمد که والدهٔ حاجی میرزا تقی ناظم‌است، ووالد ماجد حاجی میرزا تقی از سادات حسینی است. بهرحال از میرزا صادق ناظم پسری باقی مانده مسمی بمیرزا ابوالقاسم ، و میرزا ابوطالب بلاعقب درگذشت.

این بود شرح نسب سلسلهٔ سرکشیکان عظام .

و از میرزا محمد علی سرکشیك مسموع شد که جدّ اعلای این سلسله میرزا محسن واقف درتحت میزاب مسئلت دعاکرده‌که عدداولاد ذکور او هیچوقت از چهارده و پانزده الی شانزده تجاوز نکند ، و این مسئلت گویا باجابت مقرون گشته هیچوقت زاید برآن عدد نیستند حتی حالتحریر این کتاب . و ما بعضی از فرامین وارقام و احکام شرعیه که راجع به سلسلهٔ سرکشیکان عظام بود ، برشته تحریر در آوردیم تا از برای ناظرین دراین کتاب مزید عبرت و بصیرت بوده باشد انّفی ذلك لعبرة لاولی الالباب .

قبول اجاره ایست مورخهٔ هزار وصد و هفتاد و نه که مرحومین مغفورین میرزا محمد تقی‌سرکشیك ومیرزا محمد علی ولدان غفران مآب میرزا رضا بن میرزا الغ بن معصوم میرزا رقبات املاك خود را اجاره داده‌اند محض مزید توضیح درج وثبت‌گردید .



باعث برتحریراین‌کلمات صداقت سمات واضحة الدلالات باهرة الآیات‌شرعیّةالمبداءوالمعادآنست‌که‌حاضرشدند درعلیامحکمهٔ محکمهٔ اسلامیهٔ مشهد مقدس معلی مزکی صانها الله تعالی عن الآفات والبلایا ، حضرات رفعت ومعالی پناهان عزت وعوالی دستگاهان غنی‌الالقابان‌آقا محمد مؤمن ولد آقا محمد باقروآقا محمد سمیع ولد ملاعبدالله‌مشهدی‌وکلاهما باجاره ومقاطعهٔ معتبرهٔ شرعیه گرفتند از سرکار وکلاء اجلاء ذوی‌العز والمجد والاعتلاء عالیحضرات متعالی منزلات رفیع القدر والدرجات

سیادت و نجابت وفضیلت واقبال پناهان هدایت ونقابت واصالت و اجلال درگاهان ، فخامت ومناعت وحقانیت انتسابان ، سلالتی السادات والنجباء العظام الکرام ذوی العزّ والمجد والاحترام ، المستغنی ذاتهما الشریف عن الاوصاف والالقاب ، الاصالة والفخامة والمناعة والمجد والمعالی میرزا محمّد تقیاء سرکشیك ، ومیرزا محمّد علیا الرضوی دام ظلهما العالی ، بتوسط حضرت رفعت ومعالی پناه عزت وعوالی درگاه عمدة الخواص آقاسهیل من جملة عالیحضرات سابقی الذکر معظم الیهما ، همگی وتمامی وقاطبه وجملگی املاك ومزارع ودکاکین دائره وبائره وباغات وخانات وعمارات ومحوطات وطواحن وسایر مستغلات واقعات درشهر مشهد مقدس معلی و بلوکات را بموجب تفصیل ذیل الکتاب :

مـــــــــــــــزارع و بـــاغات

مـــــــــــــــزرعهٔ

املقان سفلی من اعمال بلوك طوس مشهد مقدس معلی با دوازده قطعه باغات معینه ودهکده واقع درجنب کلاتچه قاضی از جملهٔ پانزده زوج کل آن نه زوج، که دراراضی مزرعهٔ بایرهٔ حصارشهاب زراعت میشود ،

سه زوج

که دراراضی مزرعهٔ املقان مزبور زراعت میشود

شش زوج

مزرعـــــــــــــــهٔ

بایره مدعوه بمزرعهٔ برنجان بلوك تبادکان

مزرعـــــــــــــــــــــــهٔ

جو فروش بلوك طوس با یك قطعه باغ که مدارمزرعهٔ مزبوره بردوزوج عوامل دائر است

مزرعـــــــــــــــــــــــهٔ

جرمق بلوك مزبور با هشت قطعه باغات که از آب رودخانه مشروب میشوداز جملهٔ هیجده زوج کل آن

مزرعـــــــــــــــــــــــهٔ

علی آباد بلوك تبادکان تماما

مزرعـــــــــــــــــــــــهٔ

شمس آباد بلوك تبادکان تماما

مزرعـــــــــــــــــــــــهٔ

شمس آباد شورستان طرق بلوك رزا تماما

مزرعـــــــــــــــــــــــهٔ

علی آباد سهوا بلوك اردمه دوزوج

مزرعـــــــــــــــــــــــهٔ

خیر آباد شقاه بلوك تبادکان مع باغات تماما

مزرعـــــــــــــــــــــــهٔ

سیسا آباد بلوك مزبور باباغات معینه ازجملهٔ بیست وهشت زوج آن چهار زوج

مزرعـــــــــــــــــــــــهٔ

شهر آباد بلوك ایضا با باغات تماما

مزرعـــــــــــــــهٔ

شریف آباد جام با باغات معینه ازکل آن یك ثلث

مزرعـــــــــــــــهٔ

بایرهٔ شادکن بلوك شهر ازکل آن یکنصف

مزرعـــــــــــــــهٔ

فرح آباد بلوك تبادکان تماما

قریـــــــــــــــهٔ

فارمد بلوك مزبور با باغات معینه از جملهٔ سی زوج کل آن سه زوج وده استار

مزرعـــــــــــــــهٔ

بایرهٔ قاسم آباد بلوك مزبور تماما

مزرعـــــــــــــــهٔ

کیمیان بلوك شاندیز با باغات تماما

مزرعـــــــــــــــهٔ

کلشان بلوك شهر با باغات تماما

مزرعـــــــــــــــهٔ

کریم آباد بلوك طوس ازجمله هشت سهم کل آن دو سهم

مزرعـــــــــــــــهٔ

بایرهٔ نظر آباد بلوك شهر مشهوره بده محمد قلی بیك تماما

مزرعـــــــــــــــهٔ

بایرهٔ نظریهٔ بلوك تبادکان از جمله دوازده زوج کلّ آن دو زوج

مزرعـــــــــــــــــهٔ

نوچاه بلوك رزا ترود با باغات تماما

باغـــــــــــــــات

معینه واقعات درقریهٔ طرز شش قطعه

باغـــــــــــــــات

معینه واقعات در قریهٔ نقندر شش قطعه

زمین باغ گاه مشهور بباغ قاسم خباز واقع در گوسلوك

دکاکـــــــــــــــین و غیره

دکاکین شصت باب

ملکی پنجاه ویك باب

واقعات درخیابان علیاکه نصف ازسرکاراست دوباب

واقعات در راسته بازار سرسنگ : شش باب

واقعات در خیابان سفلی : هشت باب

میان بست هفت باب خارج بست ، باب

واقعات در راسته بازار میدان بقرب چهارسوق : چهارباب

واقعات در توابع خان محراب خان : نوزده باب

واقعات در راستهٔ بازار عطاران دوازده باب

عصاری واقع در بازارچهٔ عیدگاه دوباب

تنباکوفروشی بازاچهٔ شادکن که نصف آن ازسرکاراست ، باب

مسگری واقع در پشت قتلگاه که خرابست ، باب

که بسیور غال مقرر است چهارباب

خبازی درب صحن خیابان سفلی ، باب

قصابی چهار سوق ، باب

کیف فروشی سر بازار میدان ، باب

نوافی (کذا) راستهٔ بازار ، ایضا باب

خانـــــــــــــــات

چهار باب

خان واقع در بازار سرسنگ مشهور بکاروانسرای دالان دراز ، باب

تیمچهٔ جدیدی واقع درمیان چوب بست خیابان سفلی ، باب

تیمچهٔ جدیدی واقع در خلف دکان طباخی در صحن خیابان سفلی که حال کارخانهٔ کاشیگری است ، باب

تیمچهٔ جدیدی واقع درحاشیهٔ میدان شاه مشهد مقدس معلی مشهور به تیمچهٔ عربی دوزان، باب

دکاکـــــــــــین

رباطات و غیره پنج باب

دکان رباط کیمان که خراب است ، باب

بیوتائی سراسطرخ مزرعه کلشان برج دارد ، باب

دکاکین خارج دروازه میرعلی آمو ، سه باب

بیوتات و غیـــــــــــره دو باب

خانـــــــــــهٔ

بایره واقع در محلهٔ سراب ، باب

یخـــــــــــدان

واقع در شادکن ، باب

طواحـــــــــــین

هفت حجر

طاحونـــــــــــهٔ

دائرهٔ برنهر مبارکهٔ شاهی مشهور بطاحونهٔ احمد آباد، دو حجر

طاحونـــــــــــهٔ

دائرهٔ مشهوره بطاحونهٔ میرشاه واقع در جویبار طرق دو حجر

طاحونهٔ ـــــــــــــــ ۀ

بایرهٔ واقع درمزرعه لنگرك حجر

طاحونهٔ ـــــــــــــــ ۀ

واقع در فارمد دو حجر

دائر قدیمی حجر

بایر جدیدی حجر

هر یك باکافهٔ ملحقات ومتعلقات ومنضمات شرعیه وعرفیه وعادیه از اراضی وصحاری آبی‌زار ودیمجه زار و حصار وآبار وانهار و باغات واشجار واصول کروم والنگ ومرغزار وقنواة دایره وبایره وبش وشیم ومشرب ومشارب ومراتع ومعالف وآلات خشبیه وحجریه وحدیدیه از چرخ وپر وپیکان وتیره وآسیا خانه وتنورچه وسنگ وابواب و بیوت وتخته وتخته دان‌ومیان‌پوش‌وپیش‌طرّه وممارومداخل‌وحجرات‌تحتانیه وفوقانیه وفضا وجدار ، وغیرذلك عن‌آنچه ازجملهٔ اعیان مستاجره دانند وشمرند ، وشرعا و عرفا وعادة بآنها نسبت دهند من القلیل والکثیر والنقیر والقطمیر ، ذکر ام لم یذکر ، سمی ام لم یسم ، ازتاریخ تحریر ذیل الکتاب که اوائل نوروز فیروز تخاقوئیل است لغایت مدت‌یکسال شمسی کامل الشهور ، متوالی الایام واللیالی که یك حاصل از سفید بر وسبز بر برداشته‌شود ، بمبلغ سیصدتومان تبریزی‌فضی،النصف‌منه‌یکصدو پنجاه‌تومان موصوف، مقررومشروط في ضمن العقدآنکه درعرض مدت

مسطوره آقامحمد سمیع مومی الیه مبلغ یکصد تومان راخودبدار السلطنهٔ اصفهان نقل و تسلیم وکلاء معظم الیهماودویست تومان دیگر را بانفاق آقامحمد مؤمن مشارالیه تسلیم ارباب حوالجات سرکار نموده چیزی قاصر ومنکسر نگرداند ، وحسب الشرط في ضمن العقد مالوجهات واخراجات دیوانی واستصوابی مزرعهٔ خیرآباد ومزرعهٔ شادکن وباقی محالی که بسیورغال مقرر نیست با اخراجات توکل وکلی بندوجیلوی محال مزبوره، وخرابی هریك از دکاکین ومستغلات ، وساختن حصارات ، وجنبدی که از نو ساخته شود ، باوکلاء سر کار استکه ازقرار بر آورد وتصدیق چاهجو باشی سرکار فیض آثار ، وچاه جوی باشی سرکار عالیحضرت شهریاری الملکی وتصدیق معمارباشی ازبابت وجه اجارهٔ مزبوره بخرج مستاجران مشار الیهما مجری ومحسوب دارند .

وهمچنین لای روبی کل قنواة محال مزبوره ، واخراجات شکست وریخت تعمیرات ضروریه ، واندود بام وسایر تعمیرات مستغلات ، وقیمت شمع وبخورشبهای اعیاد ، وروشنائی مقرّری معمولی سرمزارات نواب مرحمت ومغفرت پناهان رضوان جایگاهان ونواب علیهٔ عالیه المتعالیه همشیرهٔ معظمهٔ مکرمه وغیرها، ووظیفهٔ حفاظ قبورمذکوره ذیل الکتاب نیز با وکلاء سرکار است که مستاجران مومی الیهما از وجه بدل الاجاره مذکور مهمسازی ومصروف داشته بخرج ایشان محسوب شود .

حافـــــــــــــــــــــظ

سرمزار نواب مرحمت و غفران پناه معصوم میرزا هفت هزار وده شاهی

حافـــــــــــــــــــظ

سر مزار نواب مرحمت وغفران پناه میرزا محمد رضا دوازده هزار

حافـــــــــــــــــــظ

سرمزار نواب مرحومهٔ مغفوره همشیرهٔ معظمه یك تومان و پنجهزار.
وازالهٔ برف ، و مواجب مستوفی ، و رافع سرکار درعهدهٔ مستأجرانست
که سوای وجه بدل الاجارهٔ مزبوره موافق معمول سال قبل بعمل آورده
وبدین جهات ازوجه اجارهٔ چیزی قاصر ومنکسر نخواهد شد . وکذلك
حسب الشرط في ضمن العقد مالوجهات وغیرها محال مزبوره که بسیورغال
سرکار مقرّر ومتعلق بسرکاراست در مدت مسطوره با مستأجران مشار
الیهماست وکلاء سرکار را درآنها مدخلی نیست .

آنچه بسیورغال مقرر است ومالوجهات آنها در مدت مسطوره
متعلق بمستاجران مومی الیهما است .

ابـــــــــــــــــــار

نواب علیه عالیه شاهزادهٔ عالم و عالمیان (کذا)
موروثی نواب مرحمت وغفران پناه میرزا ابو صالحاکه متوجه ورثهٔ
اولاد امجاد نواب مرحمت و غفران پناه است

مزرعـــــــــــــــــــهٔ

سیسا باد عن آنچه ملك غیروسیورغال مقرر است

مزرعـــــــــــــــــــه

کلشان بشرح ایضاء

قـــــــــــــــــــریهٔ

نقندرکه ملك سرکار وبسیورغال مقرراست

طاحونـــــــــــــــه

میرشاه طرق ، عن رسد خمس شرکاء

آنچه‌علیحده بازیافت‌میشود ودرمدت مزبوره متعلق بمستاجران مومی الیهما است .

مزرعـــــــهٔ	مزرعـــــــهٔ	مزرعـــــــهٔ
سبانکاه (؟)	شنقلـــه	چهارباغ
مزرعـــــــهٔ	قریـــــــهٔ	قریـــــــهٔ
قورقی دربلوك تبادکان	میمـــــــه	مقـــــــون

ربـــع

مزرعـــــــهٔ	مزرعـــــــهٔ
کلشان	عبدل آباد وجورمکن

ودرضمن عقد لازم اجارهٔ مزبوره شرط شرعی بوقوع پیوسته که اگر العیاذ بالله آفت ارضی وسماوی‌واقع شود ، وخسارت ونقصان بعمل آید ، اگر آن نقصان بقدر نصف وجه اجاره یا کمتر باشد در عهدهٔ مستاجران مومی الیهما، واگر اضافه بر نصف وجه اجاره باشدآن اضافه ازقرار بازدید امناء واهالی وارباب‌خبرت ووقوف ، در وجه بدل‌الاجاره بخرج مستاجران مومی الیهما مجری‌ومحسوب خواهدشد ، وبمقتضای عقد لازم مزبور اگراحدی بهمرسد وچیزی بروجه اجارهٔ مزبوره‌اضافه ومزاد نمایداختیارفسخ با وکلاء سرکارنخواهد بود .

و در غیر صورت تأخیر وجه اجارهٔ مزبوره مطلقا و به هیچوجه من الوجوه قدرت‌برفسخ نخواهندداشت ، ومستأجران مشارالیهما اقرار

واعتراف نافذ معتبرشرعی نمودند بآنکه از مال سرکار مقدار دویست وچهل و پنج‌خروار و سی استار بوزن تبریز بعلت بذرسفید بروسبزبر مزارع مزبوره بدین موجب :

گنـــــــــدم	جـــــــــو
۹۳ م ـ ۱۶۴ خروار	۶۰م ـ ۷۸ خروار
کتـــــــــان	ملکـــــــــی
۷۰ من	۵۰ من
ماشـــــــــ	شاهدانـــــــــه
۶ من	۳۰ من
الـــــــــن(؟)	منـــــــــدو
۱۰ ـ ۲	۶ من

برذمهٔ ایشان قرار واستقرار شرعی دارد که درآخر ایام اجارهٔ مزبوره بانضمام وعلاوهٔ وجه بدل الاجاره مؤدی وتسلیم ارباب حوالجات سرکار نمایند ، ومستاجران مومی الیهما درضمن عقدلازم اجارهٔ مزبوره مؤکد بعهد ویمین اسلامیین برخود لازم نمودندکه هرکدام حاضرباشند متفقا ام منفردا ، از عهدهٔ کل وجه اجارهٔ مزبوره بیرون‌آمده موقوف بفوت وموت وغیبت وافلاس یکدیگر ندارند ، و کلاهما مکررا ومجددا قائل ومعترف بصحت وشرعیت ولزوم تمام مراتب محررّه گردیدند . وصیغهٔ شرعیه‌کما هو المقررّ في شرع الانور جریان یافت ، و این چند کلمه برسم اجاره نامچه قلمی گردید . وحررت تلك الحرف في اوائل شهرجمیدی الثانیة من شهورسنة تسع وعشرین ومائة فوق‌الالف ۱۱۲۹

یاسمیع الدعاء　　　　　یا امیرالمؤمنین

اقرا معروفین بما فیه لدی لا اله الا الله الملك الحق المبین عبده محمد کاظم .

حکم مرحوم خلد آشیان علامة العلماء آقا جمال خوانساری قدس سره :

درباب دعوی اولاد مرحوم معصوم میرزا درباب رسد مرحوم میرزا أبو صالح که حسب الامر الاعلی بعهدهٔ داعی دوام دولت قاهره شده که بحقیقت آن برسد آنچه بر فقیر ظاهر شد براین نحو است که عبارت وقفنامچهٔ معتبره وسواد وقفنامهٔ دیگر نیزکه آن هم معتبر است ، هر دو براین نحو است که میرزا محسن املاك ورقبات خودرا وقف کرده براولاد ذکور معینهٔ خود واولاد ذکور اولاد ذکور خود ، ما تعاقبوا وتناسلوا نسلا بعد نسل وعقبا بعد عقب ، وپوشیده نیست که این عبارت سه احتمال دارد . یکی اینکه وقف تشریکی باشد وهمهٔ اولاد ذکور در هرعصری شریك باشند درآنها بالمساوات ، ونسلا بعد نسل و عقبا بعد عقب ازبرای اشتراط ترتیب نباشد، بلکه ازبرای بیان تأئید ودوام باشد، دوم اینکه وقف ترتیبی باشد باینکه درهرطبقه اولاد، براولاد اولاد مقدم باشند، وتایکی از اولاد باقی باشد باولاد اولاد نرسد؛ وهمچنین اولاد اولاد با اولاد ایشان وهکذا . واین بنابراین است که نسلا بعد نسل وعقبا بعد عقب ازبرای اشتراط ترتیب باشد : ودر نوشته ای که ملاحظه شد که نواب صدارت پناه وجمعی از فضلاء ازبرای اولاد مرحوم میرزا محمد رضا نوشته اند همه حکم کرده اند که این عبارات بغیر ازیکی از این دو

احتمال احتمال دیگر ندارد . وبعضی احتمال اول را ترجیح داده اند وبعضی احتمال دوم‌را ، وبعضی ترجیحی نداده اند . نهایت قسمت نامجات که ملاحظه شد واز خارج نیز استمرار عمل موقوف علیهم معلوم است، مطابق هیچیك از این دو احتمال نیست زیرا که بعد از مرحوم میرزا محسن میانهٔ‌چهارپسر منقسم‌شده‌معصوم‌میرزاومیرزا ابوالقاسم ومیرزاأبو صالح ومیرزا محمّد . وبمیرزا الغ ومیرزا محمّد رضای پسران معصوم میرزا که درآن وقت بوده اند رسد نداده اند . واگر تشریکی میبود بایست که ایشان راهم شریك کنند . وهمچنین بعد از میرزاأبو القاسم که بی ولد فوت شده ، رسد او میانهٔ سه پسردیگرقسمت شده ، وباولاد معصوم میرزا رسد نداده اند ، وهمچنین بعد از میرزا محمّدکه او هم بی‌ولد فوت شده ، رسد او میانهٔ معصوم میرزا ومیرزا ابو صالح قسمت شده وباولاد معصوم میرزا رسد نداده اند . واز اینها همه معلوم میشود که وقف را تشریکی نمیدانسته اند . واما احتمال ترتیبی پس منا في آن این است که بعد ازمرحوم‌معصوم میرزا رسد اومیانهٔ دوپسر او قسمت شدومیرزا ابوصالح درآن قسمت نامچه حظ نداشته ، واگر ترتیبی میبود بایست آن بتمام بمرحوم میرزا ابوصالح برسد ، وتا او درحیات باشد باولاد اولاد هیچ نرسد . ونمی شد که میرزا ابوصالح دعوی آن نکند ، واگر انتزاع نکند اظهار این نکند که حالا بمن میرسد ومن تبرعا از حق خود میگذرم وبه برادر زاده ها وا میگذارم .

باری ازعمل اولاد مزبور که صاحب ید بوده اند ودر زمان واقف بوده اند ، وقصد اورا بهتر میدانسته اند ظاهر میشود که ایشان بر هیچ یك از این دواحتمال‌حمل‌نکرده اند . واحتمال سوم‌این است‌که‌تشریکی

نباشد، وترتیبی هم بروجه مذکور نباشد، بلکه ترتیبی باشدبراین وجه
که هر ولدی بر اولاد خود مقدم باشد و یا وجود همه اولاد اولاد
اولاد شریك نباشند، اما هر ولدی که فوت شود رسد او باولاد او برسد
وبباقی اولاد نرسد . واین نحو وقف هم شایع است وعمل ایشان براین
منطبق میشود، نهایت براین تقدیر معلوم نمیشود که اگر ولدی بی‌ولد
فوت شود حصهٔ او به‌که میرسد ، آیابهمهٔ اولاد میرسد ، یا بهمهٔموقوف
علیهم . یا اینکه بطن اول‌مقدم باشد بربطن دوم . وقبل ازین که نزاع
میانهٔ مرحوم میرزا الغ واولاد مرحوم‌میرزا محمدرضا بود برحسب‌الامر
الاعلی تشخیص آن بعهدهٔ صدر سابق وفقیر ومرحومان آخوند وشیخ
وآقارضی شده بود، میرزا الغ دعوی میکردکه وقف مزبور براین نحو
ترتیبی است. اما حصهٔ ولدی که بی‌ولد فوت شود واز وقفنامه حکم‌آن
ظاهر نمیشود از خارج علم دارم که بموقوف علیهم بطن مقدم میرسد ،
واولاد میرزا محمدرضا هم‌بآن ترتیب‌قائل بودند ، اما دعوی این‌میکردند
که از خارج علم داریم که حصهٔ ولدی که بی ولد فوت شود بهمهٔ اولاد
واولاد اولاد بعنوان تشریك میرسد ، وچون دعوی آنها منافی استمرار
عمل ایشان بود حکم شد که قول قول میرزا الغ باشد ، واولاد میرزامحمد
رضارا تسلط قسمی بر او باشد . اگر قسم یاد نماید تمام رسد میرزا أبو
صالح باو میرسد. ودراین‌وقت‌اولادمیرزا الغ نیزموافق‌دعوی‌میرزا الغ
دعوی میکنندکه رسد میرزا أبوصالح همه بپدر ما میرسد باعتبارتقدم
بطن او ، وبعد از او بما میرسد باعتبار اینکه هر چه بهر ولدی برسد
بعد ازاوباولاد او میرسد،ودیگران‌را درآن‌شرکتی نباشد، وپسر کوچك

میرزا محمدرضا وکیل پسر بزرگ که بعلت آزادی خود حاضر نشد ، مدعی این بودندکه ما نمیدانیم وقف بچه نحواست هرچه ازوقفنامه‌ها ظاهر شود باید بآن عمل شود . بنا بر این چون ازوقف نامه‌ها حکم این صورت معلوم نمیشود، واولاد میرزا الغ دعوی علم میکنند ازخارج که بایشان میرسد، واز وقف تا مجات خلاف آن معلوم نمیشود ، ظاهر آن است که قول قول اولاد میرزا الغ باشد . نهایت مرتبه اینکه اولاد میرزا محمد رضا را بر ایشان تسلط قسمی باشد . اگر قسم یاد کنند حصهٔ میرزا ابو صالح همه بایشان میرسد . والا اگر بعد از این اولاد میرزا محمد رضا دعوی علم به تشریك یا ترتیب کنند ، وقسم یادکنند، سه حصهٔ آن از اولادمیرزا الغ باشد ودوحصه از اولاد میرزا محمد رضا . زیرا که اولاد میرزا الغ سه تا اندواز میرزا محمدرضا دوتا ، پس بنابر ترتیب اخماسا میانهٔ ایشان قسمت میشود ، وبنابر تشریك اولاد واولاد،اولادمیرزا الغ شش نفر ند ،وازمیرزا محمد رضا چهار نفر،شش حصه از آنها میشود وچهارحصه ازاینها، باز بهمان نسبت است ، نهایت بنا برهردو تقدیر بایدکه نصف خمس ازرسد معصوم میرزا نیز از اولاد میرزا محمد رضا بر گردد ، وباولاد میرزا الغ برسد . واگر دعوی علمی نکنندیا بکنند وقسم یاد نکنند، سه حصه بی‌منازع از اولاد میرزا الغ است، ودوحصهٔ دیگر خوب است که بالمناصفه میانهٔ طرفین قسمت شود که آخر چهارخمس از اولاد میرزا الغ باشد ، و یکخمس از اولاد میرزا محمد رضا . واگر طرفین با یکدیگر صلح کنند براین نحوکه در طبقهٔ ایشان چهار خمس رسدمیرزا أبوصالح از اولاد میرزاالغ باشد ، ویك خمس ازاولادمیرزامحمدرضا وآن نیم خمس بر نگردد

وازهیچ طرفی قسمی خورده نشود باعتقاد فقیر ازبرای هردوطرف بسیار مناسب است ، دیگر اختیار با ایشان است و اگر اولاد میرزا محمد رضا تعلل کنند و قسم ندهند همه در تصرّف اولاد میرزا الغ باشد ، تا وقتیکه ایشان قسم بدهند آن وقت حکم همان است که مذکور شد

محل مهر آقا جمال طاب ثراه .

فرمان همایون شد آنکه چون بین مشیت ازلی وحسن تائیدات لم‌یزلی سحاب کثیر الافضال ، مدار دریا نوال‌قباب مجد و افضال دولت بی‌زوال ابدی‌الاتصال‌همایون، شمسهٔ طاق نه‌رواق افلاك و نظام‌بخش اطباق بسیط خاك است ، همگی همت والاو نیت خیر امنیت علیا ، مصروف و معطوف بر آن است که ازرشحات سحاب‌عواطف بی‌پایان‌شاهانه و قطرات غادیهٔ مراحم واعطاف بیکران‌پادشاهانه، ریاض احوال جهان وجهانیان شاداب وریان وازهارحدائق امانی‌وآمال قاطبهٔ عالمیان شکفته وخندان بوده ، علی الخصوص دوحات بوستان نبوّت و امامت و ازاهیر حدایق هدایت‌وکرامت‌که بفحوای قل لااسئلکم علیه اجرا إلاّ الموّدة في‌القربی اغصان برومند ایشان بجواهر گران مایهٔ اعزاز و احترام ترصیع پذیرفته ، و علو حسب وسمو نسب آن زمرهٔ شریفه درین دودمان‌ولایت نشان ، علاوهٔ نسبتهای خاص شده ، واباً عن جد بین الاماثل و الاقران بمزید عنایات بیکران شاهنشاهی اختصاص یافته باشند ، بنوعی مورد الطاف و مشمول اشفاق و اعطاف ظل اللهی گردد که مزیدی بر آن متصور نباشد ، وصورت این معنی ازمرآت احوال فرخنده مآل سیادت و نجابت‌پناه هدایت و نقابت دستگاه عمدهٔ افاخم السادات العظام وزبدهٔ

اعاظم النجباء و النقباءِ الکرام ، معصوم میرزا ابن مرحمت پناه میرزا محسن الرضوی ، واضح است که همواره مورد الطاف و اعطاف واشفاق نواب گیتی‌ستان فردوس مکانی شاه عباس اعلی الله فی الخلد مقامه ، و الی الآن بوفور التفات و عنایات صاحب قرانی جدّ بزرگوارم طاب ثراه بین الاماثل والانام مفتخر و مباهی است ، بناء علی ذلك چون از تصدیق مستوفیان عظام‌معلوم ومستفاد شد که حسب الحکم نواب‌خاقان خلد آرامگاه شاه بابا ام انار الله برهانه آنچه از بابت محال خراسان بمبلغ و بلا مبلغ مجملا بسیور غال و غیره اولاد مرحمت پناه میرزا محسن مقرر بوده ورسد سیادت و نجابت پناه معصوم میرزا می‌شده ، با آنچه سابقا از بابت محال خراسان و عراق مخصوص‌مشارالیه اومفروز و مقرّر بوده بسیورغال اولاد امجاد ذکور مشارالیه شفقت شده ، دراین وقت سیادت و نجابت پناه معصوم میرزا مشارالیه استدعاء امضاء نواب کامیاب‌همایون‌باسم‌اولاد ذکورخود نمود ، وسیادت وصدارت پناه‌هدایت و نجابت‌دستگاه نقابت‌وافاضت‌انتباه،عالیجاه‌اسلام‌واسلامیان‌ملاذی، نظاما للسیادة والصدارة و النجابة و النقابة والاقبال ، میرزا ابوصالح الرضوی صدر دیوان رسد مجملی مزبور رابتفصیل‌ضمن مشخص نموده ، شمه‌ای از رافت بی‌غایت خاقانی و شرذمه‌ای از عواطف بی نهایت قاآنی شامل حال سیادت و نجابت پناه مشارالیه و اولاد امجاد او فرموده ، حسب الاستدعاء سیادت و نجابت پناه مشارالیه مبلغ سی وسه تومان وسه‌هزار وسیصد وهشتاد وهفت دینار ویك دانگ ونیم نقد و مقدار هشت‌خروار

وهشتادمن وسه دانگ و نیم طوشوی (کذا ـ ظ : تسوی) جنس بمبلغ ومقدار و اخراجات چهار باب و نیم دکاکین بلامبلغ بشرح ضمن بسیورغال وغیره اولاد امجاد مزبور شفقت ومرحمت فرموده ارزانی داشتیم ، کدخدایان و رعایای محال مزبوره وغیره اولاد امجاد مزبور رابشرحی که درضمن نوشته شده صاحب سیورغال وغیرهٔ خود دانسته ، سال بسال مالوجهات و حقوق دیوانی رسداولاد امجاد مومی الیه راآنچه بسیورغال مقرر گشته موافق عمل کرد حسابی جز و هرمحل ، و آنچه رسد وظیفه و مدد معاش است همان مبلغ و مقدار رابلاقصور وانکسار بایشان جواب گفته، چیزی موقوف ندارند . سرداران عظام و حکام گرام و تیول داران و عمال و کلانتران و مخصصان الکاء ضمن حسب المسطور مقرر دانسته ، بهیچ وجه من الوجوه مدخل درمحل سیورغال و غیره و طواحین و دکاکین ایشان ننموده ، ازبابت بوکحی؟ سیورغال ومدد خرج موافق قیود احکام نواب گیتی ستان فردوس مکان و خاقان رضوان مکان و خاقان خلد آشیان صاحب قرانی که باسم اجداد ووالد ایشان شرف صدور یافته عمل نموده ، از مضامین آن در نگذرند . و نتیجهٔ سیورغال و غیره مزبوررا از نتیجهٔ اخراجات حکمی وغیرحکمی موضوع ومستثنی دانند . و بعلت اخراجات خلاف حکم وحساب از علفه و علوفه و قلفا ذالام ؟ والاغ و سکار وشکار وعیدی ونوروزی و سورسات و رسوم داروغگی مقطعی که برسرشمارسویت میشود . و طرح و دست انداز وپیشکش و و سلامانهٔ حاکم و کلانتر و غیر ذلك بهراسم و رسم که بوده باشد طمع

و توقعی ننموده ، قلم وقدم کوتاه و کشیده دارند . مستوفیان عظام‌کرام دیوان اعلم رقم این عطیه را از شوایب تغییر وتبدیل مصون ومحروس شناسند ، واین عارفه را انعام مخلد وعطیّه موبد دانسته در دفاتر خلود مثبت و مرقوم‌گردانند درین باب قدغن‌شد ازجوانب برین جمله‌روند، وهرساله حکم مجدد نطلبند وچون پروانچه بتوقیع منیع وقیع اشرف اقدس ارفع همایون اعلی مزین ومحلی گردد اعتماد نمایند .

شرح حال مؤلف

آلودهٔ ادناس نفسانی ، و آمودهٔ ارجاس شهوانی ، فریفتهٔ افسون دنیا ، و شیفتهٔ این عجوز شوهاء العبد العاثر محمّد باقر الرضوی ، چه وصف الحال برای خود بنویسم ، اگرحسب را سبب ستایش دانم میدانم نه عبادتی مأجور دارم ، ونه‌طاعتی‌مبرور . نه شبی قائم‌بوده‌ام ونه روزی صائم .

برلوح معاصی خط عذری نکشیدم
پهلوی کبایر حسناتی ننوشتم

انّ النقایض لکثیرة
والانسان علی نفسه بصیرة

و اگر نسب را موجب افتخار بدانم « و اولئك آبائی فجئنی بمثلهم » برزبان رانم میتواند معترضی بگوید :

انّ افتخرت بآباء ذوی شرف
قلنا صدقت ولکن لبئس ما ولدوا

همه حیرتم که دهقان ، بچه کارکشت مارا
عیان نشد که چرا آمدم کجا رفتم
دریغ و دردکه غافل زکار خویشتنم

بلی ازباب اینکه درشرح حال ونسب نیاکان عظام واجدادکرام ، ریاضت خدمتی برده و تجشم زحمتی کرده ، رشتهٔ امید بتقرب ایشان بسته ، از شرم قبایح اعمال باتصال سلسلهٔ جلیلهٔ رضویه پناهیده‌ام ، واز گرمی عرق انفعال ، بهوای این سایه دویده . بالمرة درخود منقبتی که لایق نشر و انشاء باشد ، یا خصلتی که قابل ذکر و احصا نمی‌بینم ، غیر اینکه درمقام شرح حال برسبیل اجمال عرضه میدارد :

ولادت حقیر درلیلهٔ هفدهم ربیع المولود سنهٔ هزار و دویست و هفتاد اتفاق‌افتاده ، روزگار جوانی‌وایام‌کامرانی‌راکه هنگام قوت شهوات نفسانی و اوقات درك لذاید ابدانی بود ، بتوفیق‌ایزد سبحانی درتحصیل علوم‌گذرانیده ، چشم‌ازکلیهٔ حظوظ وعلایق دنیوی پوشانیده ، ازوظائف علمیه فقط اکتفا بمطالعهٔ کتب ودرس واز تمتعات دنیویه بآسانتروجهی گذشتن ایام را قناعت‌کرده ، زشت‌دانستم علمی‌که اشرف خصال‌انسانیت است و اظهر وجوه مظهریت حضرت ربانیت ، وسیلهٔ کسب زندگانی حیوانیت کنم ، لهذا خود را درعرضهٔ قبول مناصب علیه علمیه از فتوی وقضاندیدم ، امامت وپیشوائی خلق را هم نپسندیدم ، چه هریك‌مرکبی است صعب القیاد وطریقی است پرخطر و فساد ، قوهٔ قدسیه باید که هادی شود الی سبیل السواء ، و ذلك فضل الله یوتیه من یشاء .



و من سعادات العبد الحقير وعطيات اللطيف الخبيران حصل لى طريقا الي اصحابنا الاماميّه و فقهائنا الاثنا عشريه رضوان الله عليهم اجمعين . نروى به ما الفوا في الاحاديث والفقه و التفسير وساير العلوم الدينية ، و هو ما اخبرني اجازة في المشهد المقدس العالم العابد الكامل الزاهد ، علم الاعلام ثقه الاسلام نادرة الادوار باقعة الادهار، ناصر الملة والدين بالعلم والتحقيق ، والدقة و الزهد والورع و العبادة و الكياسة ، بما لم يبلغه من تقدم عليه ، ولايحوم حوله من تأخر عنه ، المولى الصمدانى شيخ حسنعلى الطهرانى ، جزاه الله تعالى عن الاسلام والمسلمين خيرجزاء المحسنين ، توفى ره في شهر رمضان المبارك من شهورسنة خمس وعشرين و ثلثمائة بعد الالف و دفن في رواق الحرم المطّهر في صفة كان فيها قبر الحاج قوام الشيرازى طاب ثراه ، عن العالم العامل والفقيه الفاضل محيى السنة النبوية ، و مجدد آثار الاثنى عشرية ، غوّاص بحارالاخبار، ونقاد ما روى عن الائمّة الاطهار ، صاحب التصانيف الجليلة الجمة ، و المآثر المعظمة المهمّة ، حجّة الرواة واعجوبة المحدثين الوعاة ؛ الفرد الاوحد والمؤيد المسدد ، صاحب الفيض القدسى ، الحاج ميرزا حسين النورى الطبرسى مولدا و الغروى هجرة و جوارا، اهدالله تعالى اليه طرائف السلام ، والحقه بمواليه الكرام ، جميع مصنفاته و مؤلفاته و مسموعاته و مقرواته ، على اساتيده العظام ومشايخه الكرام ، بطرقة المسطورة في مستدرك الوسائل .

دیگر از وقایع احوال و شرح حال آنکه درسنهٔ هزار ودویست

و نود و چهار مسافرتی بسبزوار پیش آمد وپس ازتوقف چند ماه درآن ولایت بمشهد مراجعت نمود .

دیگر از وقایع وشرح احوال آنکه اوائل سن درعالم رؤیا دیدم درمکانی مسقف شبیه به‌گنبد منبری گذاشته است و بزرگواری درعرشه نشسته است حسب تخمین بسن ثلثین ویا اربعین است .

و بحسب ظاهردر زی علماء محترمین عمامهٔ خزی برسر دارد ، و عبائی دربر ، قریب به پنجاه وشصت‌نفرهم محاذی‌منبر مجتمعا جلوس دارند ، اصغای فرمایشات آن بزرگوار مینمایند ، بندهٔ حقیر هم بشوق تمام رفتم و درحوزه نشستم ، گوش فرا دادم ، دیدم عنوان موعظه است ، بعداز این درك سعادت ونیل مکرمت ازحاضرین سؤال ازحسب و نسب او کردم در پاسخ گفتند این بزرگوار حجة الله في الارضين و خليفة الله في العالمين ، صاحب الامر و ولی‌العصر عجل‌الله ظهوره وارانا نوره است بعد از بیداری خود را تهنیت و تبریك گفتم ، و تعبیر بفال نیك که انشاءالله الرحمن

ز محرمان سرا پردهٔ وصال شویم

ز بندگان خداوندگار خود باشم

اللهم ارنی الطلعة الرشيدة والعزة ، اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامة بحضوره و عجل اللهم ظهوره انهم یرونه بعيدا ، ونريه قريبا.

دیگر از وقایع‌حال آنکه درنیمهٔ شهر جمادی الثانیهٔ سنهٔ‌هزار وسیصد وشش‌که درنیمهٔ ماه رجب‌آن سال تحویل‌حمل بود،درهمسایگی داعی ضعیفهٔ فقیره‌ای فوت‌کرد ، صاحبی نداشت اورا تجهیز نماید،چون

وقت مغرب بود و اسباب فراهم نبود ،گفتم فردا صبح اورا تجهیز کنند. بواسطهٔ این تهاون و سستی درآن شب خسارتی برداعی رسید که فوق ـ الطاقه بود .

و درهمان سال بعداز عید قربان با والدهٔ ماجده و فرزندی‌میرزا حبیب و همشیره و والده‌اش عازم‌عتبات عالیات شدیم . روز عید غدیردر سبزوار منزل ثقة الاسلام مرحوم آقای حاجی میرزا محمّد تقی طاب ثراه وارد شدیم دههٔ عاشورا درطهران بودیم ، روز اربعین واردکربلای معلی گشته درآنجا ناخوشی بود حقیر و میرزا حبیب الله بمرض تب و نوبه ناخوش شدیم ، اوایل‌ماه‌ربیع‌الاول بنجف‌اشرف مشرّف شدیم ، تا اوائل شعبان هزار و سیصد وهفت درآنجامشرف بوده‌مشغول‌عتبه‌بوسی‌وزیارت‌و استکتاب نوشتجات علماء بوده در ماه ربیع الثانی و جمادی الاولی و جمادی الثانیة رسالهٔ استصحاب حجة الاسلام آقاشیخ هادی طهرانی را بخط خوش خود نوشته و در ربیع الثانی و جمادی الاولی رسالهٔ مشتق و اجتماع امر و نهی آیة الله آقای‌آخوند ملاکاظم را نوشت . در همین‌ایام‌طفل‌حقیر میرزا مرتضی بسن‌چهارسالگی بمرض‌آبله درگذشت، اسباب دماغ‌سوختگی شد . دیگر نوشتن نسخه‌ها ممکن‌نشد. ازآن‌منزل بمنزل حاجی میرزا محمّد باقر سبزواری رفتیم ، اول ماه شعبان از نجف اشرف حرکت‌کرده نیمهٔ شعبان زیارت حضرت‌سیدالشهداء رادرکربلای معلی نموده بسمت عجم حرکت نمودیم .



والد ماجد حقیر السید التقی الجلیل النبیل میرزا اسماعیل الرضوی است که وی از ثقات طایفهٔ علویه ، واز مشایخ سلسلهٔ جلیلهٔ رضویه بود ، بعلو قدر و شرح صدر و خضوع قلب ، منفرد وممتاز ، و بکنز قناعت و نقد توکل از ما سوی بی‌نیاز بود ، تولد با سعادتش شب یکشنبه بیست و چهارم جمادی الثانیهٔ سنهٔ هزار و دویست وچهل و دو در ارض اقدس اتفاق افتاده ، از عنفوان شباب بدستیاری ریاضات شرعیه سراچهٔ وجود را از خاشاك رذایل بپیراست ، و از رعایت احکام دین مبین سراپای خود را بمحامد اوصاف و مکارم اخلاق بیاراست . متون کتب ادبیه وفقه راخدمت مولانا شیخ‌حسن یزدی وفقیه عصر شیخ صادق قوچانی تعلیم گرفت ، و خط نسخ و ثلث و شکسته و سیاق وتحریر را درغایت جودت و ملاحت مینوشت ، ذات شریفش از اباة ضیم و نفوس ابیه بشمار میرفت ، در مدت عمر چیزی و پشیزی از احدی تمنانکرد، هرچندازوالد ماجدش‌حاجی‌سیدصادق‌رضوی‌ضیاع وعقارمعتد به مخلف بود ، ولیکن چون قریب بمحاصرهٔ سالاری بود ، و هنوز ابواب انتقام‌و سیاسات بر اهالی شهرباز و دست تعدی و تطاول دراز بود ، اغلب آن املاك جزو خالصه بقلم آمد ، و بعضی املاك هم برای مدعیان حکم و رقم ، باندك زمانی تمامی ضیاع و عقار وخیل و اغنام تاراج حوادث روزگار ، و هدف آماج طمع اشرارگردید . اتفاقادرآن زمان امر تولیت آستان قدس بعهدهٔ‌کفایت‌میرزافضل‌الله‌خان وزیر نظام بود ، ودرحمایت

حدود آستانهٔ مقدسه و حقوق منسوبین کمال جد وجهد میفرمود ، باین جهة مناسب دید عرض تظلم تعدیات را خدمت وزیر نظام نماید وانتظام این رشتهٔ گسیخته‌را ازوی بخواهد . از آنجاکه نزعات شیاطین در نفوس امراء و سلاطین گاه گاهی سوء تاثیری دارد برخلاف انتظار کدورت ابراز نمود وخشونت آغاز ، تهدید به عزل خدمت خادمی وی کرد ، معزی الیه این بادرهٔ بارده رانه پسندید ، و موقع را محل تحمل ندید ، دامن برافشاند وجواب بازراند :

قفال ادعوك للجلّى لعصرني

و انت تخذلني في الحادث الجلل

بعدها هرچند تولیت جلیله و امنای آستان قدس درمقام ترضیه برآمدند پذیرفته نشد ؛ بالکلیه ترك خادمی گفت . بالجملةوجودشریفش راآلودهٔ ادناس نفسانی وآمودهٔ ارجاس شهوانی ننمود اوقاتش بصلهٔ ارحام وصلوة جماعت وتهجّد وقرائت قرآن مصروف بود ، و خاطرش بخیرات و مبرات ، مشعوف ، تا درشب پنجم ذی حجة الحرام سنهٔ هزار وسیصد و بیست و یك کوکب حیاتش غروب نمود ، در زوایهٔ مقدسهٔ دارالسعادهٔ مبارکه غریق بحرکرم نامتناهی گردید حشره الله مع اجداده و تجاوز عن سیئاته .

زنده است نام خسرو نوشیروان ز عدل

گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند

ولد اناثش صبیه‌ایست حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا هدایت الله مشرف که شرح احوال اولادش درمحل خود ذکر شده .

والد ماجدش السند الفقیه ، و الحبر المعتمد النبیه الحاج سید صادق الرضوی ، طاب‌ثراه است ،که از جملهٔ علماء واجلهٔ وجوه واعیان بشمار میرفت ، بمکارم اخلاق ومحاسن اوصاف موصوف بود ، و بجلالت قدر و علوشأن معروف،مرحوم حجة الاسلام آقا میرزا محمد تقی‌الحسینی اعلی الله مقامه اجازهٔ مفصلهٔ غرائی درحق جنابش مرقوم داشته‌اندکه‌از آن اجازه همان قدر حاجت ذکر میشود :

« وبعد فقد استجازنی في الاجتهاد الولد الاعزّ الاجل ، و ابن‌عمی الاکرم الاکمل ، الحائز لجامع الفضل في العلم والعمل ، المتقن بفروعه و اصوله بوافر الحظ من معقوله ومنقوله السید محمد صادق الرضوی المشهدی،بعدما سمع‌منی‌طرفامن‌المعقول‌والمنقول،واشتغل‌بشرح‌المناهل وشرح الطرائف‌وسائر ماصنفته‌ورصفته‌بفضل‌الله‌تعالی‌من‌الکتب‌والرسائل، و رأیت منه مما رزقه تعالی من الذهن المتوّقد الفائق ، و الکلام‌البلیغ الرائق ، اجزته علی‌ماتوارثناه خلفا عن سلف ، وتواصیناه اثرمااستخرت الله تعالی الخیرة في ذلك ، حسب ما اتمنّاه ان یروی جمیع مقرواتی و مسموعاتی ، وماصح لی روایته بجمیع‌انحاء التحمل‌من المشایخ‌الافاضل والاوائل الاماثل ، من‌مصنفات‌الفروع والاصول والروایات المنقولة عن آل‌الرسول صلی الله علیه وآله ، وسایرالعلوم‌الاجتهادیّه‌الدائرةالسائرة ، وجمیع‌ماهو مسطور من منظوم او منثور اجازة مطلقة تامة في روایة کتب الخاصة و العامة ، لاسیّما الکتب الاربعة التی علیها المدار ، وهی الکافی والفقیه و التهذیب والاستبصار لابی جعفر محمد بن یعقوب الکلینی و ابی جعفر محمد ابن علی بن الحسین موسی بن بابویه الصدوق القمی ، و ابی‌جعفر

محمّد بن الحسن الطوسی تغمدّهم الله برضوانه في بحبوحة جنانه ،والاربعة الجامعة لعامة الاخبار و الآثار ، وهی الجامع والوسائل والوافي والبحار لسیدنا السید عبدالله شبّر وشیخنا الحر العاملی والفاضل القاسانی و العلامة المجلسی ضاعف الله اجور هم وانار نورهم ، بطرقی المتصلة الیهم الواصلة الیّ عنهم «انتهی موضع الحاجه من الاجازة المفصلة» .

خود آن مرحوم بعضی از وقایع احوالش را باین طور نوشته :

«که درسنهٔ ۱۲۴۵ ازکثرت اغتشاش خراسان ، وآمدن محمّد خان قرائی بارض اقدس ، و بی‌اعتدالی کردن بمردم ، این جانب عازم عراق شدم ، و تقدیرات الهی ما را کشانید بآذربایجان ، وارد تبریز شدم ، و درخلوت بندگان قائم مقام منزل نمودم ، و کراراً خدمت مرحوم عباس میرزا (نایب السطنه) رسیدم ، واحوال سرحد خراسان را عرض کرده ، مدّت سی وپنج روز دربارگاه آن مرحوم بودم . و بانعام بسیار وخلعت سرافراز شده مراجعت بارض‌اقدس نمودم ، بعداز شرفیابی بآستان‌قدس مدّت یکماه درارض اقدس مشرف‌بود . بعداز آن ثانیا عازم دارالخلافهٔ خلافت شاهنشاه فتحعلیشاه شده ، و خواهشمند آمدن نایب السطنه بسمت خراسان شده بعداز عرایض بسیاری بواسطه و مشافهه عرض اینجانب بهدف‌اجابت مقرون‌گردید ،وباندك زمانی‌مرحوم نایب‌السلطنه ازدارالسلطنهٔ تبریزحرکت نمودند ، وتشریف‌فرمای طرف یزدوکرمان شدند و بعداز تسخیر آن سرحد عازم خراسان شدند ، و درماه مبارك رجب سنهٔ هزار و دویست و چهل و هفت وارد سبزوار شدند ، و درماه شعبان واردارض‌اقدس ، ودرماه محرّم بدولت‌واقبال‌به تسخیرامیرآباد و

قوچان بیرون شدند ، و بعداز فتح امیر آباد یك سرکار منیژان ملك داعی که رضا قلیخان ضبط کرده بود بفرمایش بندگان نایب السلطنه بتصرف آمد و بعداز تسخیر خبوشان به‌سرخس عازم شدند . و اینجانب‌هم‌در اردوی همایون بدار الکفر سرخس عازم شده واز جماعت کفرهٔ فسقهٔ ترکمانیّه بسیاری طعمهٔ شمشیر شدند ، وبعداز تسخیر دارالکفر سرخس عازم سمت تربت حیدریه شدند، و محمّد خان قرائی را دستگیر نمودند . و در هشتم ماه شعبان سنهٔ هزار ودویست وچهل‌ونه ، مرحوم والد(یعنی میرزا ابوالقاسم وفات نمود ودرهشتم‌ماه‌رمضان مرحوم میرزا هدایت الله ابن‌الشهیدوفات‌کرد ، و در دهم‌ماه جمادی‌الاولی‌سنهٔ مزبوره‌نایب‌السلطنه وفات کرد ، مرحوم ابن عمی میرزا علینقی بعداز مراجعت از عتبات بارض اقدس بفاصلهٔ پنج روز در پنجم محرم وفات‌کرد ، و درچهاردهم جمادی الثانیهٔ هزار و دویست و پنجاه فتحعلی شاه فوت کرد ، و در ماه شعبان هزارودویست و پنجاه نظم امور خراسان از هم گسیخت این شرحی بود که آن مرحوم درظهر کتاب اجازه مرقوم داشته بود .

بالجمله جنابش بالطاف نعم الهی مفتخر و سرافراز و بکثرت اموال و ضیاع منفرد و ممتاز بود، هماره مشمول توجّه تام وموردا‌عزاز واحترام سلاطین زمانش بود ، خاقان مغفور فتحعلیشاه وی‌را بلقب‌نبیل معتمد الشریعة تجلیل وبمنصب جلیل تدریس‌آستان عرش بنیان‌تکریم نمود ، شاه‌شهید ناصرالدین‌شاه بموجب فرمان‌برلوازم‌ومرسومش‌افزود. در خصوص تخفیف ملك‌طوس وقفی اجداد معزی‌الیه فرمانی صدوریافته که تاکنون مرسومش باقی است . درمحاصرهٔ سالاری آنچه لازمهٔ دولت

خواهی وصلاح مملکت بود ازوی بظهور پیوست ، مع ذلك اورا باجمعی مانند مرحوم میرزاعسکری امام‌جمعه ،ومیرزا محمد صادق ناظروحاجی میرزا محسن متّهم ، و احضار بدارالخلافه نمودند تا برائت ذمه و دولتخواهی هریك برامناء دولت آشکار شد ، اذن بمعاودت دادند . و در زمانی که نایب‌السلطنه بحکومت خراسان برقرار بود ، فرزندکامکارش محمد میرزا (محمد شاه) کرارا برسم ضیافت بمنزل معزّی الیه تشریف آورده .

بالجمله اوقات جنابش در اواخر عمر بطاعت و عبادت و امامت جماعت مصروف بود ، و خاطرش بتدریس آستان قدس و رسیدگی امور خلق مشعوف تا درشوال سنهٔ هزار و دویست و شصت و نه درقلعهٔ ویرانی بمرض وبا برحمت ایزدی پیوست ، جنازهٔ مقدسش را بزحمت بسیاری حمل بارض اقدس ، و در ایوان طلای صحن عتیق درتحت محجر غریق بحر مغفرت الهی گردید .



ازجملهٔ اولاد امجادش‌السید الجلیل والسند النبیل فرع‌الشجرة الاحمدیّه و غصن الدوحة العلویة ، العالم الفاضل العلامة ، و الفقیه الکامل الفهامة ، میرزامحمّدعلي‌الرضوی است ، ولادت با سعادتش‌دربیست ویکم رجب‌سنهٔ هزار و دویست وسی و نه درارض اقدس اتفاق افتاده ،از عنفوان شباب وجههٔ همت برتحصیل‌مراتب علمیه مقصور نمود ،وتشرف اعتاب فلك جناب ائمهٔ عراق را منظور ، درغرّهٔ ماه مبارك رمضان سنهٔ

هزار ودویست وشصت‌وسه بنجف‌اشرف مشرف‌شد . وازلذّت‌وراحت‌چشم بپوشید ، لیلاونهارا درطلب و استفاده کوشید ، مدتی متمادی در مدرس شیخنا الاجل فقیه عصره شیخ مرتضی الانصاری ، و مولانا المبرور شیخ مشکور ، والفقیه الاجل الاوحد شیخ محمّد والشیخ الفقیه‌النبیه شیخ‌رازی به تلّمذ و استفادت‌اقامت‌گزید . ودرمحضر این بزرگواران‌مدت بیست‌سال بپائید بمقتضای حدیث « منهومان لا یشبعان » مانند گم شده فرزند در هرمکان ذکر حدیثی و نشر خبری ، یا طرح مسئله‌ای استشمام کردی دنبال آن اثر روان ، ودرمحضر آن محدث یا فقیه بپایان میبرد ،بعداز زمانی در مراتب علمیّه و مقامات علیّه برتبهٔ علیا و درجهٔ قصوی رسید ، بدان مثابت که فائق براقران و مشارالیه بالبنان گردید ، رفته رفته بپایگاهی منیع وقدری رفیع قدم نهاد، که‌ازطرف قرین‌الشرف شیخ اجل مرتضی الانصاری با درجات احتیاط وی اجازهٔ غرائی مشتمل برغزارت علم و اجتهاد و امر تقلید واخذ سهم امام ، وقضاء بین‌الناس وسایرشئون نیابت امام شرف صدور یافت ، و در زمان اقامت درآن بلاد کتب نفیسه جمع و استنقاذ نمود که اغلب آنها موشحّ و محشی است بدقایق فکر ثاقبش و نکات نظر فائقش هرجا صفحه‌ای گنجایش نداشته ورقی دربین گذاشته ، ولی با این زحمات و ترقیات هزار افسوس .

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

کثرت مطالعه بل‌عین الکمال را ، ضعفی درباصره حاصل‌وبنزول آب از حلیهٔ بصر عاطل ، چقدر مناسبست دراین مقام بیت طغرائی :

ناء عن الاهل صفر الکف منفرد

کالسیف عرّی متناه عن الخلل

مظهر رحمت باری شیخ مرتضی الانصاری قدس سره در معالجه و مداوا از سعی بلیغ دریغ نکرد ، واز انفاق مال مضایقه نفرمود آخر الامر بقصد علاج عزیمت تبریز نمود ، اهالی آن صوب مقدمش‌راگرامی شمردند و وجودش را فوزسامی ؛ قدرش شناختند بمعالجه پرداختند ، بعداز اکتحال و کشف حقیقت حال‌رؤیت شبحی میسر شد ، بارنج‌وتعب کلی رخت بوطن اصلی‌کشید ، زبان حالش مترنم این مقال بود :

والدهر یعکس آمالی ویقنعنی

من الغنیمة بعد الکد بالقفل

بعداز ورود بارض اقدس منصب تدریس موروثی والدماجدش باو تفویض و باستدعای عموم طبقات محراب و منبر تعیین شد ، تا وقتی پیش پائی‌می‌دید و راه بجائی میرسانید ، في الجمله قیام واقدام مینمود ، بعداز زمانی بکلی باصره‌اش از دیدار ، و ناظره‌اش از رفتار بازماند ، بهزار لعل و لیت حلیف بیت‌گردید .

فلا صدیق الیه مشتکی حزن

ولا انیس الیه منتهی جدل

گاهی بندهٔ نگارنده یا یکی از طلاب که اتفاق میافتاد از کتب مولفهٔ خودش قرائت مینمود ؛ تا مدتی عنوان فکر و نظرش بود ، اغلب اوقاتش بطاعات و عبادات مصروف و خاطرش برضا و تسلیم مشعوف‌تادر شهر رمضان سنهٔ هزار وسیصد ویازده‌چشم ازحیات عاریتی پوشید رخت از این ورطه بیرون کشید ، دردارالضیافهٔ مبارکه مستغرق بحرمغفرت الهی گردید .

مصنفات جنابش درهرعلم وهرفن بی‌نظیر است ومولفاتش‌مشتمل بر تحقیقات دلپذیر ، شایسته است مطرح انظار محققین علماء و مطلع انوار مدققین فقهاء گردد .

اگرچه بعضی ازنسخ مولفاتش درحال‌حیوة و بعداز فوتش معدوم الاثر و مفقود الخبر گردیده ، هرجا هم گمان میرفت‌استردادش محال و استنقاذش موجب کلال و ملال بود .

عشاق هرکجا رقم کلك آن نگار
یابند بروی از مژه گوهرفشان کنند
هرکس گرفته حرفی از آنجا بیادگار
تعویذ جان و حرز دل ناتوان کنند

ولی نسخه‌هائی که نزد نگارنده موجود و بوصیت آن مرحوم وقف بر اولاد نموده بدین شرح وتفصیل است : رساله درهیئة ،رساله در رجال ، حاشیهٔ مبسوط بر قوانین ، حاشیه بر شرح لمعه ، نتایج‌الافکار در اصول از مباحث الفاظ و ادلهٔ عقلیه ، رساله فی مقدمة الواجب والامر بالشئی یقتضی النهی عن‌ضده ، رساله فی‌اقسام الولایات ، رساله فی منجزات المریض ، رساله فی شك‌الامام و المامور ، رساله فی‌العصیر العنبی ، رساله فی قاعدة من ملك شیئًا ملك الاقرار به،رساله فی قواعد الکلیة للفقه ، اساس الفقه فی‌العبادات والمعاملات ، رساله فی مطالب الحکمة‌باری‌چون‌معزی‌الیه بلاعقب درگذشت ، بمضمون‌حدیث«اذامات ابن‌آدم انقطع‌عمله‌الامن‌ثلث‌صدقة جاریة وولد صالح‌یدعوله وعلم‌ینتفع به » رجاء واثق چنان است که این علوم نافعه که نیز صدقهٔ جاریه‌اند

«یوم‌لاینفع‌مال ولابنون» موجب اعلاء درجات وازدیاد حسناتش گردد .



دیگر از اولاد امجاد حاجی سید صادق سید جلیل و سید نبیل صاحب خلق کریم و طبع مستقیم حاجی میرزا عبدالحی رضوی است و تولدش در روز دوشنبه ششم‌ماه رمضان‌سنهٔ ۱۲۴۸ اتفاق‌افتاد ، جنابش بسکه خصال حمیده و فعال پسندیده داشت ، قلوب را بوی محبتی تمام بود و نفوس را الفتی ما لا کلام ، خدمتش را گرامی میداشتند ، و صحبتش‌را فوز سامی . بعد ازفوت والد ماجدش وذهاب طریف وتالدش به نقد توکل توسل جست . دست طمع از ما سوی شسته در کمال رضا و تسلیم در امور زندگیش قانع‌گشته ،گاه‌گاهی بامر زراعت می‌پرداخت و ترتیب مهمات می‌ساخت ، گاهی بعنوان تجارت مسافرت میکرد در سنهٔ هزارو سیصد بمصاحبت حضرت میرزا سیدمحمد قائم مقام مسافرت تهران نمود . و درسنهٔ هزار و سیصد و دوازده قائد توفیقش رفیق طریق شد ، و اقبال سعادت صدیق شفیق تحصیل منهاج ارادت‌کرد ، وتکمیل معراج سعادت ، بزیارت‌بیت‌الله‌الحرام مشرف شد ، وبعتبه بوسی روضهٔ حضرت خیرالانام مستعدگردید ،اوقاتش بدین منوال وروزگارش بهمین منوال میگذشت تا در سنهٔ هزار و سیصد و شانزده روح پر فتوح بجان آفرین تسلیم‌کرد ، ودر دارالضیافهٔ مبارکه غریق بحر مغفرت نامتناهی گردید .

حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ میرزا عبدالوهاب رضوی مسماة به بی‌بی بیگم جان ، ازایشان ولد ذکوری مسمی‌بمیرزا صادق‌ملقب‌به حاجی‌آقا

بوجود آمده‌که از عمر خویش بهره ندید ، و بعداز پدر چندان نپائید در ماه ذیقعدهٔ سنهٔ هزار و سیصد و بیست یك هفت روز بعد از فوت والدهٔ ماجده‌اش جهان فانی را بدرود گفت ، در دارالضیافهٔ مبارکه مادر و فرزند هم‌آغوش هم بخواب خوش فرو رفتند .

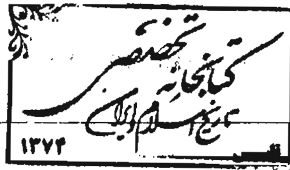
ازمیرزا حاجی‌آقا سه فرزند دلبند از بطن صبیهٔ مرضیهٔ حاجی میرزا رحیم رضوی مسماة به بی بی خوردو بوجود آمده ، مسمون به حاجی امیر آقا ، و میرزا هدایت‌الله ، و میرزا مسیح‌اند که هر یك در کمال رشد و فتوت و قابلیت و استعداد ذاتی و حسن فطرت هستند ، و حاجی‌امیر آقا بجهة تجارت کرارا مسافرت فرنگستان نموده ، و زبان روسی‌آموخته ، این‌اوقات روزگارش بمنصب مدیری چراغ‌برق‌آستانهٔ مقدسه مصروف ، و خاطرش بخدمتگذاری آن آستان عرش بنیان مشعوف‌است‌این‌تمامی‌شرح‌احوال اولاد ذکور حاجی سید صادق رضوی بود . اما اولاد اناثش منحصر بود بصبیه‌ای مسماة بیبی‌بی صاحب حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا هاشم‌رضوی تحویلدارکه‌از وی‌نیزصبیه‌ای‌باقی‌مانده مسماة بخانم ، حلیهٔ جلیلهٔ میرزا ذبیح‌الله خازن‌التولیه ، چنانچه شرح احوال خود و اولادش در مقام خود ذکر شده است

والد ماجد حاجی‌سید صادق السیدالسندالجلیل والرکن‌المعتمد النبیل میرزا ابوالقاسم الرضوی است ، ذات شریفش بصفت اصالت و نباهت شأن و قدم دودمان موصوف بود ، و بوفور تقوی و تدین معروف و صاحب ضیاع وعقار بود . و از نوادر اسخیاء روزگار معدود فی‌الواقع بر ذروهٔ فلك سیادت زهره‌ای بود لائح و از شجرهٔ طیبه ولایت زهری

بود فایح . درعصر خود ریاست ونقابت سادات خراسان بوی تعلّق داشت و خاطر رضویین و موسویین بجناب وی تعشق و تانق ، تا در هشتم ماه شعبان سنهٔ هزارو دویست وچهل ونه داردنیا را وداع گفته بآ باء کرامش ملحق گردید .

اولاد ذکورش غیر از حاجی سید صادق سابق العنوان ، میرزا نصرالله و میرزا محمد تقی مشرف و حاجی میرزا ابراهیم است ، میرزا نصرالله که بزرگتر از همه بود در حداثت سن و اوان شباب صاحب طبع ظریف و خوی لطیف بود ، غاشیهٔ تجلل میکشید ، اثواب تجمل می‌پوشید ، بدین سبب وی را شنگول می‌گفتند و میرزا قشمشم می‌نامیدند . جنابش از اسخیای روزگار و شجعان نام دار بشمار میرفت ، پهلوانان آفاق دست تسلیم بوی داده ، طوق چاکریش را گردن نهاده . ادوات ریاضتیش را از میل وسنگ فروهنگ دیگری بود ، که پهلوانان قوت استعمال وقدرت برانتقالش نداشتند . بسا اوقات ازحکام ووزراء ضیافتهای شایان می‌نمود و مخارج بی‌پایان . شرح صدر و دست ودل بسیطی داشت که هرچند از اطراف واکناف خدمتش را تکلفات بی‌پایان می‌نمودند ، درکف آزاده‌اش چون آب در غربال بود ، دم را غنیمت می‌شمرد ، غصهٔ فردا نمی‌خورد . جنابش با حاجی میرزا کریم وکیل در مراتب مسطوره کفرسی دهان و رضیعی لبان بودند ، و توسطشان در امور مملکتی اعتباری بسزا داشت . ولی درآخر عمر :

آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد
وان مصر معدلت که تو دیدی خراب شد



ندای « موتوا قبل ان تموتوا» را شنیده ، طریق انزوا و درویشی در پیش گرفته ، از مؤانست آشنایان احتراز نمودی ، بروی بیگانان درنگشادی ، غالب اوقات بامر زراعت و تدبیر منزل بسر بردی تا در سنهٔ هزار و سیصد جهان فانی را بدرود گفته باجداد کرامش پیوست . در ایوان طلای صحن عتیق زیر آینه رو بمشرق غریق بحر نامتناهی الهی گردید .

در اوائل سن صبیهٔ میرزا یحیی‌رضوی مسماة به گوهرشاد بیگم را بحبالهٔ نکاح درآورده وازوی صبیه‌ای داشت مسماة به بی‌بی زمزم‌که حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا رحیم بن میرزا محمد خطیب بود ، در آخر سن خانم بی‌بی صبیهٔ میرزا محمد یزدی را تزویج‌کرده ازوی پسری داشت مسمی‌باسم ابیه‌که بلاعقب درگذشت ، وسه نفر دختر یکی مسماة به‌آغا بی‌بی حلیلهٔ‌جلیلهٔ‌میرزا علی‌اکبرمشرف‌بن‌میرزامحمدتقی مشرف . دومی مسماة بآی بی‌بی زوجهٔ میرزا عبدالحسین طبیب یزدی ، سومی مسماة به‌خانم حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا عزیزالله مشرف .

امامیرزا محمدتقی مشرف بحکم « ان‌الاسماء‌تنزل من السماء » صاحب زهدوتقوی‌بودواسوهٔ‌اصحاب‌قدس‌و‌نهی ، ازاعاظم‌سالکین‌وازاعالی ارباب‌یقین‌بشمار میرفت ؛ فی‌الواقع موحدی بود طریقت پوی ومجردی حقیقت‌جوی ،که‌هیچگاه‌درخیالش‌تحصیل‌مالی‌نگذشته ، وامانی وآمال نداشته ، با کمال عزت و اعتبار مصاحبت فقرا و اهل حال را از دست نداده ، درحداثت سن بامور زراعت اشتغال میورزید ، تا آنکه متولیان قدرش را شناخته ، مرتبه‌اش دانسته ، تحریر قبالجات شرعیهٔ آستان قدس و اجاره نامجات املاك بعهدهٔ جنابش تفویض نمودند ، از حسن

خط و ملاحت انشاء صفحهٔ بیاض را چون ریاض مینوبشقایق حقایق و ریاحین مضامین، مشك بیز وعنبر فشان، بلکه رشك جنان می نمود. فی‌الواقع کمال و هنر بیادگار میگذاشت، و نام نیك در صفحات ابود و خلود درج و ثبت میکرد، تا اینکه رتبهٔ اعلی یافته قدم بدرجهٔ قصوی نهاده، منصب مشرفی کارخانجات خدام و زوار و وظائف ارباب استحقاق بعهدهٔ جنابش تعلّق کرد. میتوان ادعا نمود که روح پر فتوح حضرت سلطان الاولیاء ارواحنا فداه ازسعادت قابلیت وحسن صداقت و لیاقت خدمت این فرزند ارجمندش در قصور جنان‌خرّم وشادان است. بالجمله در اواخر عمر از ضعف باصره وناتوانی‌وکبر سن که از ثمانین متجاوز بود بسی فرتوت و منزوی گشته، اولاد امجادش تکفل حالش می‌نمودند، تا درسلخ شعبان سنهٔ هزارو سیصد و ده داعی حق را لبیك گفته باجداد کرامش پیوست، در دار السعادهٔ مبارکه غریق بحر کرم پروردگار شد.

اولاد امجاد واعقاب والانژادش یکی ولد رشید اکبر میرزا علی اکبر بود که با صفت اصالت و نجابت در نهایت امانت و دیانت اشتغال بخدمات آستانهٔ مقدسه داشت چشم‌والد ماجدش بوی روشن بودوقلبش بوجود وی ممتحن، قضارا بسن شباب در نهم ذیقعدهٔ سنهٔ هزار وسیصد ونه بمرض عام چشم ازحیات عاریتی پوشید.

ازوی‌خلفی صالح درکمال عقل وکفایت تمام‌امانت وديانت مسمی بمیرزا محسن باقی مانده ملقب بمعین است و در رسیدگی امور کارخانه ناظر وامین‌که از حسن خدمت و کفایت وراستی و صداقت طرف توجه

متولیان عظام ومرجع امور کارخانجات متبرکه گردیده ، ونیز یك صبیه مسماة بآغا بی‌بی که حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا عسکری الملقب به امیر آقا بن حاجی آقا الرضوی است .

دومی از اولاد امجاد میرزا محمّد تقی همای اوج سعادت عزیز مصر وجود سید جلیل نبیل میرزا عزیز الله الرضوی است ، جنابش از علماءِ عظام ، واجلاء فخام این سلسلهٔ علیه بشمار میرود ، اوائل امر بمنصب جلیل مشرفی‌موروثی نیای عظام مشرف وطرف وثوق واطمینان متولیان جلیل الشأن‌بود ، بقسمی که بلامشارکهٔفردی یامعارضهٔاحدی یامسئولیت کم و کیفی مفاتیح تمام مصارف این بیت شریف در کف کفایت وید امانتش بود .

آبگینه همه‌جا یابی ازآن قدرش نیست
لعل دشوار بدست آید از آنست عزیز

با فقرا ومساکین بقدری تفقد ومهربانی‌مینمود ، وباهریك بخوئی خوش، وخلقی نیکو رفتار میفرمود ، که سائل خجل و مسکین منفعل میگشت ، الحال شغل مزبورا ببرادر والاگهرش واگذار کرده ، اشتغال بمراتب علمیه را اهم ونفعش راشمل واتم دانسته اوقاتش باقتباس معارف حقه مصروف است ، وخاطرش بافاده واستفاده مشعوف .[۱]

اولاد امجادش یکی ولد ارجمندش میرزا محمّد صادق است که با وجودی که در حد صبا است ، و مرتبهٔ نشو ونما ، آراسته بکمالات صوری ومعنوی است ، از حسن کفایت و جودت خط وعقل وفضل فایق

---

۱ ــ مرحوم میرزا عزیزالله کفافی رضوی در ۱۴ بهمن ۱۳۲۷ درمشهد چشم ازجهان عاریتی پوشید .

براقران خود هست اقرالله عین والده به و چند نفر ذکور واناث صغیر وصغیره.

سیم از اولاد امجاد میرزا محمد تقی میرزا نعمت الله الرضوی است اگر چه صاحبان جوهر قابلیت وپاکی‌فطرت دراین‌سلسلهٔ جلیله وفرقهٔ علیه بسیار بیشمارند « وان تعدّوا نعمة الله لاتحصوها » ولی این جوان سالخورده و پیر خورد سال ، باندك مدّتی ازتوجه امام همام و فیوضات خاصهٔ نیاکان عظام تربیت یافته ، خود را بصفات جمیله ومحاسن جلیله از عقل وکمال وحلم وحیا وفتوت وسخاء ، وصدق وصفا ، بغاية القصوی آراست بدین ملاحظات موردتوجه متولیان‌جلیل الشأن‌ومصدرخدمات آستان عرش‌بنیان گردید ولی‌دست قضا دراول شباب طومار عمرش‌درهم پیچید درسنهٔ هزار و سیصد وسی بمرض سل جان بجان آفرین تسلیم کرد ، ودر دارالسعادهٔ مبارکه غریق بحر مغفرت الهی گردید .

و اولاد امجادش یکی‌میرزا مرتضی است که بعد از والد ماجدش بمنصب مشرفی‌کارخانهٔ زواری‌مفتخر وبجودت خطوحسن کفایت ممتاز است .

دومی وسومی از اولاد ذکورش جلال‌آقا وهاشم‌آقا است‌که‌هنوز در حد صبا و مرتبهٔ نشو ونما هستند ویك صبیهٔ مسماة به انیس آغا .

اما اولاد اناث میرزا محمد تقی یکی بی‌بی‌کوکب است حلیلهٔ‌جلیلهٔ میرزا حسین‌مدرس درسنهٔ هزار وسیصد وبیست ویك وفات یافته ، از وی صبیه‌ای باقی‌مانده‌مسماة‌به بی‌بی‌عذراءحلیلهٔ‌جلیله میرزاشاه‌تقی‌الرضوی است .

دومی بی‌بی بیگم است حلیلهٔ جلیلهٔ سید جلیل آقا سید محمدجواد مدرس بن العلامة الفقیه سید محمد باقر گلپایگانی [۱] است که علاوه‌بر عصمت وطهارت وعقل وکفایت ازخط نیز ربطی بکمال داشت واز فهم عربیت نیز حظی بسزا . درشهر رمضان سنهٔ هزار وسیصدوسی وپنج عالم فانی‌را وداع گفته ، در دار السعادهٔ مبارکه غریق بحر مغفرت الهی گردید .

سومی بی‌بی حاجیه است حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا نصر الله بن میرزا نصرالله الرضوی درشهر جمادی الثانیهٔ سنهٔ هزار و سیصد و بیست وپنج چشم ازحیات عاریت پوشید، رخت اقامت بدارالسعادهٔ مبارکه کشید .

چهارمی بی‌بی‌فاطمه است حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا آقا بن میرزاحاکم الحسینی الخبوشانی از وی دو نفر ذکور مسمی به میرزا مصطفی و مهدی آقا ویک‌صبیه مسماة بشوکت مخلف گشته .

پنجمی بی‌بی جان بیگم است حلیلهٔ جلیلهٔ حاج میرزا آقا بن حاجی میرزا ابراهیم الرضوی .

ششم والدهٔ میرزا محمد تقی بنده زاده است که مسمی باسم جد امی شده .

هفتم همشیرهٔ بطنی آقا میرزا عزیزالله است که حلیلهٔ جلیلهٔ حاجی میرزا بود ، درشهر جمادی الاولی سنهٔ هزار وسیصد وبیست ودو بمرض وبا درگذشت .

اما حاجی‌میرزا ابراهیم‌ازاجلهٔ محترمین وازجملهٔ امناء وموثقین

---

۱ ـ عالم جلیل وفقیه فاضل سید محمد باقر مجتهد جرفادقانی مؤتای دهم ذوالحجة الحرام ۱۳۱۳ ومدفون در دارالسعادة است .

ارض فیض قرین بود ، درخط نسخ استاد عصر بود ، ودر سایر کمالات نادرهٔ دهر . گاه‌گاهی به تجارت اشتغال می‌ورزید ، و بسا اوقات مسافرت بلاد می‌نمود . مدتی در استراباد توقف داشت ، حالش بهمین منوال میگذشت تا درسنهٔ ... از تبعات دنیا رسته برحمت ایزدی پیوسته ، در ایوان طلای صحن‌مقدس عتیق غریق بحر عمیق مغفرت گردید . حلیلهٔ جلیله‌اش سلیمه‌بیگم همشیرهٔ حوا بیگم است. اعقاب امجادش منحصر است بحاجی میرزاآقای رضوی ملقب به‌مؤید کارخانه‌که درکمال قدس وتقوی بود وازخدام سپهر احتشام آستانهٔ مقدسه درکشیك ثانی بشمار میرفت ، درسنهٔ هزار وسیصد وسی‌وپنج بدرود زندگانی گفت غریق‌بحر مغفرت الهی‌گردید .

بعد از وی ولدارجمندش‌میرزا حسین‌آقاکه‌آراسته‌بقدس وتقوی است بمنصب‌مؤیدی‌کارخانهٔ مبارکه مفتخرگردید وخلف‌باشرف‌دیگرش آقارضا بخدمت خادمی‌کشیك ثانی سرافراز شد دوولد دیگرهم از آن مرحوم مخلف شده‌اند کاظم آقا وطاهرآقا که هنوز در مرتبهٔ نشو ونما می‌باشند .

اما اولاد اناث میرزا ابوالقاسم الرضوی‌یکی مسماة به‌بی‌بی‌بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا مهدی تحویلدار جدّ امی داعی است‌که اولاد میرزا مهدی‌تحویلدار ذکوراواناثا ازآن مرحوم بوده‌اند ، ضاعف الله‌حسناتها وتجاوز عن سیئاتها ،

دومی مسماة به بیگم‌جان زوجهٔ مکرمهٔ مرحوم آقا محمد ابراهیم و والدهٔ ماجدهٔ مرحوم حاجی میرزا خان صاحب جمع شماعخانهٔ مبارکه است .

سومی مسماة به مروارید بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا مهدی الحسینی است که بلاعقب درگذشت.

چهارمی مسماة به آمنه بیگم زوجهٔ مکرمهٔ میرزا عسکری والی والدهٔ ماجدهٔ میرزا حسن زرگر است.

پنجمی مسماة به آغا بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا اسماعیل الحسینی که ازوی اولاد اناثی باقی ماند.

از این اولاد ذکور و اناث میرزا ابوالقاسم میرزا نصرالله و میرزا ابراهیم ودو همشیره‌شان آمنه‌بیگم ازبطن مرضیه بیگم صبیهٔ میرحسین ازاولاد میرپربچه بوجودآمده‌اند ،وباقی اولادمیرزا ابوالقاسم که حاجی سید صادق‌ومیرزا محمدتقی و بی‌بی بیگم وبیگم‌جان و مروارید‌بیگم‌باشد ازبطن‌صبیهٔ‌دیگرمیر حسین‌اند. این مسطورات تماماً شرح احوال‌اولاد میرزا ابوالقاسم الرضوی بن میرزا حبیب‌الله الرضوی بود.



والد ماجد میرزا ابوالقاسم سید جلیل و سید نبیل میرزا حبیب الله‌الرضوی است وی از جملهٔ علماء عظام و فقهاءکرام ، و در عصر خود ملجاء صغیر و کبیر ، و رجاء برنا و پیر بود ، در مسجد جامع گوهرشاد راتبهٔ امامت داشته ، و در احکام شرعیه اعلی درجهٔ دیانت ، در وقفنامهٔ علیشاه‌که درکتابخانه (آستانهٔ رضوی) ضبط است معزی الیه رااز جملهٔ مدرسین و خدام‌آستان عرش‌بنیان مرقوم داشته . خدمت‌آستانهٔ مقدسه را موجب افتخار و مایهٔ اعتبار میدانست ؛ حتی آنکه در خاتم شریفش حبیب‌الله الرضوی الخادم نقش کرده بود . وی معاصر بوده با مرحوم

خلد آشیان شیخ حسین‌کبیر امام جمعه و جماعت ارض اقدس و تاحدود سنهٔ هزار و صد ونود وشش حیات داشته‌که بعضی‌از قبالجات و وقفنامهٔ حوالی خودش بمهر وسجل ایشان دیده شده .

بالجمله جنابش اخوالسعادات و شیخ السادات و صاحب الفضایل و ابوالقبایل بود ، شبستان سیادتش بنور وجود اولادی چند منور و گلستان خاطرش بشکوفه‌های گوناگون معطّر .

از جملهٔ اولادش السید السندالتقی والزکی الورع المتقی میرزا حسین الملقب‌بالقدس است ، این سید ورع محتاط‌بر سنت سنیهٔ اجداد بزرگوارش زاهد دنیا و تارك ما فیها بود ، نه طریف و تا لد مال در نظرش جلوه‌گر بود ، نه عشوه و کرشمهٔ دنیا در خیالش مصوّر . تمام توجهش بمبداء و میلش بانقطاع از خلق بود ، اوقاتش بطاعات و عبادات مخصوصا بذکر صلوات مصروف ، و خاطرش به خیرات و مبرات مشعوف بود .

از جمله اولاد امجاد این بزرگوار (میرزاحسین قدس) است سید سند جلیل و حبر معتمد نبیل علم‌الاعلام خلیفة الامام ، مرتضی الامم سیدالطائفه ، محقق‌الوقت شیخ العصر ، علامةالزمان ،مفیدالدهر ، مرآة السلف ، مشکوة الخلف ، مولانا الامجدآقا میرزا محمد الرضوی اذاقه الله حلاوة ایمانه و اسکنه بحبوحة جنانه ، حضرتش از اوائل سن در عتبات عالیات خدمت فقیه عصر صاحب‌ریاض اعلی‌الله مقامه تملذ نموده و رموز استنباط ونکات اجتهاد بیندوخت ، اجازهٔ غرائی‌بر مراتب علم و امر تقلید و قضاء بین‌الناس در باره‌اش شرف صدور یافت و فعلا صورت اجازه بخط وخاتم مبارك صاحب ریاض درظهر شرح کبیر نزد نگارنده

موجوداست .

وهمچنین اجازه‌ای از شیخ اجل شیخ عیسی زاهد در ظهر یکی از مؤلفات این سید بزرگوار نزد حقیر موجود است باین صورت :

✩ ✻ ✩

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم وصلی‌الله علی محمد وآله والعاقبة‌للمتقین لعمری لقد شهد هذاالتصنیف الرائق ، والتحریر العجب الفائق علی اجتهاد صاحبه المؤید بتوفیق الملك العلام ، و کمال تبحره فی بحور دقائق علمائناالاعلام ، وحسن تفرده بابکار افکار لم‌تجر علی السنةالافواه منهم والاقلام ، و لطف اعتدال سلیقةالمنزهة عن الاعوجاج ، لدی ذوی الافهام ،کمایعرف ذالك من جاس خلال تلك الدیار ، واقتطف من جنی هاتیك الاثمار ، وتزود من شمیم روائح هذه الازهار وتروج من خرائد ابکار هذه‌الافکار ، ادم‌الله وجوده رحمة للعالمین ، و تفضلا منه جل جلاله علی‌العالمین والمتعلمین ، بحق محمد و آله الهداة علیه و علیهم افضل السلام والصلوة کتبه المفتقر الی‌الغنی الواحد عیسی‌بن‌الحسین الملقب بالزاهد ، النجفی مولداو مسکنا وانشاءالله تعالی مدفنا «عیسی‌الزاهد».

و همچنین اجازه‌ای که مرحوم مغفور خلد آشیان میرزا سید محمدقدس‌قصیر قدس‌سره‌درحق‌مرحوم‌مبرور آقا میرزا محمدرضوی طاب‌ثراه در ظهر یکی از مصنفات آن مرحوم مرقوم فرموده‌اند و نزد حقیر موجود است :

بعد الحمد و التصلیه مخفی و مستور نماند برمؤمنین که امتثال اوامر الهی‌ومنتهی‌ازنواهی اودرزمان غیبت امام علیه‌السلام موقوفست باینکه یا خود مکلف قوهٔ مستنبطه داشته باشد که احکام اوامر و نواهی الهی

راموافق قواعد قویهٔ محکمه استنباط از ادلهٔ اربعه نماید ویا آنکه رجوع بشخص عادل متدینی که این قوه در او باشد نماید تا آنکه عملی که از آن بظهور میرسد بر بصیرت وبینائی باشد . وموافق آن ثواب اخروی بر آن مترتب شود و معرفت اشخاص که قوهٔ مستنبطهٔ احکام شرعیه دراو باشد موقوف بتصریح و بیان بود . لهذا عالیجناب قدسی القاب افادت وافاضت مآب علامی فهامی وحید العصری فرید الدهری مجتهد الزمانی السید السند آقامیرزا سید محمد دام افضاله که بزیور فضل وکمال آراسته و بحلیهٔ مراتب زهد و تقوی پیراسته است الحق صاحب قوهٔ مستنبطهٔ قدسیه می باشد . وهر مسئله از مسائل شرعیه راکه بدقت و نظر استنباط فرمایند واجب ولازم است برخود ایشان ومقلدین ایشان که عمل نمایند وهر حکمی از احکام شرعیه را چه بر طریق مرافعه وچه بطریق فتوی که بیان فرمایند متبع وممضی بنحویکه حکم مجتهد جامع الشرایط متبع وممضی است وعالیجناب ایشانرا مجتهد جامع الشرایط ونایب امام علیه السلام دانند ورجوع بایشان نمایند در چیزهائی که رجوع بمجتهد جامع الشرایط دارد از مرافعات وطی منازعات ودخل وتصرف در وجوهات بر از خمس چه سهم امام علیه السلام و چه سهم سادات و از زکوة و رد مظالم و مطالبه و اخذ وقبض آنها و بمعارف رساندن آنها و بآنچه فرمایش نمایند زاد الله توفیقاته وکثر الله امثاله وطول الله عمره . واین چند کلمه حسب الاجازه قلمی و تحریر یافت بتاریخ یازدهم شهر جمادی الثانیه من شهور سنة اربع وخمسین وماتین بعد الالف من الهجرة ۱۲۵۴.

عبده سید محمد رضوی



این صورت اجازه ایست که مرحوم خلدآشیان آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط قدس سره درحق مرحوم آقا میرزا محمد رضوی طاب ثراه درظهر یکی از مصنفات آن مرحوم مرقوم فرموده‌اند.

لقد اجاد صاحب هذا المصنف الجليل، في اقتناص المدلول من الدليل، وجاء بما بهرالعقول في تطبيق الفروع على الاصول، و اعرب عن تحقيق مشكلات المسائل بتحرير انيق نافع للمبتدى والواسطة و الواصل، فلاغرو لو احرز من بين الفضلاء قصب السباق، وفات الجهابذة المحققين عن اللحاق، فهو العلاّمة العلم المهذّب وعذيقها المرجب فليشكر الله سبحانه على ما وفقّه له من المرتبة السنية، والموهبة السماوية، و الملكة اللتى رقى بها معالى الدرجات و اعتراف له بالفضل اهل الملكات، ورجائى منه ان لا ينسانى في الخلوات ومظان الاجابات، وان يستعمل الورع والتقوى والاحتياط في سائر المقامات

حرره الاقل «عبده الراجى ابراهيم الموسوى».

وهمچنین مرحوم مغفور سید جلیل و حبر معتمد نبیل آقا سید مهدی بن آقا سید محمد باقر حجة الاسلام معروف برشتی در ظهر کتاب مطالع الانوار که از مصنفات جلیلهٔ حجة الاسلام است وهدیه بجهت آقا میرزا محمد رضوی فرستاده‌اند، این شرح را مرقوم داشته‌اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله الذى جعل الصحة والسلامة نعمة مجهولة عظيمة، وامر عباده بالصبر على بلائه، وجعله لهم عبادة بل كفارة، والصلوة والسلام على

اشرف الخلایق والبریه ، وعترته الطاهرة ، واوصیائه الطاهرة المطّهرة

و بعد فان هذاالکتاب هدیة من العبد الغریق فی بحار الخطاء ، و الضعیف المسکین المبتلی و المنزل للالام والاسقام والبلاء الافقر الاحوج فی الاخرة و الدنیا ، الراجی بشفاعة الاخیار والابرار ، وعفو ربه العزیز الغفار لاسیمامن المشرفین بروضات الائمة الاطهار ، علیهم صلوات الله الملك الجبار ، الی الجناب العالم العامل ، و الفاضل الکامل ، و الفقیه الباذل زبدة العلماء والاجلة و نخبة الابرار والاعزه السید الاجل الاوحد ، مولانا آقامیرزا محمد سلمه الله و ابقاه ، و کثر امثاله و اشباهه و الرجاء من جنابه قبوله ، ثم الرجاء منه ان لا ینسانی من الشفاعة و الدعاء لا سیما فی روضة ثامن ائمة الهدی ، روحی لمرقده الفداء

بالجمله جنابش با صاحب مناهل سیدمحمد مجاهد (قده) خدمت صاحب ریاض شریك در درس وبحث ، و در دوسه مساله مناظراتی دارند ازآنجمله درمسئلهٔ حجیة شهرت که صاحب مناهل (ره) رسالهای درآن مسأله نوشته ، وآقا میرزا محمد رضوی (ره) شرحی بر آن نگاشته که اول آن شرح این است «احمد من تنزه عن خواطرالظنون و احاط علمه بماکان اویکون» و اعتراضاتی نموده ، هرکس بعد بنظر دقیق در آن رساله و شرح ،که مطمح انظار متقدّمین ، و مطرح افکار متاخرین است تأمل کند ، از مایهٔ فضل و پایهٔ علم آن دو فقیه یگانه آگاه میشود .

دیگر از جملهٔ مصنفاتش شرحی است بر احکام خلل تا آخر فصل قضاء صلوة شرایع ، وکتاب مناهج الاحکام ازکتاب طهارة الی قضاء

و شهادات ، و کتاب سؤال و جواب فتاوی شرعیه ، و شرحی بر معالم الاصول ، و رساله‌ای در قواعد اصولیه ، و رساله‌ای در شبههٔ محصور ، و رساله‌ای‌درماء قلیل ، ورساله‌ای‌درحقیقة‌شرعیة ، وغیرذلك . وبعدازفوت وی کماینبغی ضبط مسودات تصانیف و تآلیفش نکرده‌اند لهذابعضی از میان رفته ، و بقیه هم از مذکورات سابقه با کسرو نقص است .

از سید سند وفقیه معتمدآقا سید محمد معروف بسید قصیر که

---

۱ ـ درتمام کتبی‌که نامی از مرحوم میرزا محمد برده شده و ترجمه احوالش ذکر گردیده (میرزا محمد بن حاج میرزا حبیب الله) یاد شده و شهرتش هم به میرزا محمد میرزا حبیب بوده است ولی درپشت صفحهٔ اول کتاب شرح براحکام خلل شرایع که از جمله تالیفات او فعلا و درکتابخانهٔ آستان رضوی (ج ۵ ، شمارهٔ ۷۲۵) ضبط است فرزند مؤلف میرزا ابوالحسن نسب او را چنانکه در شجرهٔ طبیه است چنین نوشته : « ازجمله مؤلفات السید الجلیل و الهمام النبیل والاصل الاصیل ، فرع الشجرة الاحمدیة وغصن الدوحة العلویة السید العالم الفاضل الکامل العلامة الفهامة المولی الامجد الاقا میرزا محمدا بن السید الجلیل الزاهد الورع التقی السید میرزاحسین الملقب بالقدس ابن السیدالاجل الامجد الاکرم النبیل الافخم الحاج میرزا حبیب‌الله الرضوی الطوسی المشهدی ابن السید الجلیل النجیب الکریم الاصیل الحکیم الاوانها السید میرزا عبدالله ابن السید الجلیل المقدم المکرم ملك العلماء والفقهاء و الحکماء الذی یستغنی ذاته الشریف و جنابة المنیف عن الالقاب بل الالقاب یفتخر بذاته و الاوصاف یتشرف بجنابه السید میرزا شاه تقی الدین المتولی فی الحضرة الشریفه المنیفة الرضیة الرضویة علیه و علی اجداده الطاهرین آلاف الثناء والتحیة .

اقول ومزاره الشریف معروف فی‌المشهدالمقدس الرضوی المسمی‌عندهم بقبر میر فی محلة النوقان یتبرکون به اهل تلك المحلة و ینسبون الی مزاره

عالمی خبیر و محققی بی‌نظیر و معاصر با جنابش بود ، اجازهٔ غرائی مشتمل برمراتب علم و اجتهاد معزی إلیه شرف صدور یافته بالجمله درعصر خود ریاست عامه و مرجعیت تامه داشت ، درمسائل تقلیدیه رجوع باقوالش می‌شد ووجوه برّ ازاطراف بخدمتش می‌آوردند ، در شبستان مسجد گوهرشادکه الحال معروف بشبستان آقامیرزا محمّد است ، امامت می‌نمود

قدس الله روحه الزکیة کرامات ومقامات یاقون الیه بالنذورات قدس الله ارواحهم و برد الله مضاجعهم وحشرنا معهم وفی زمرتهم انشاء الله .

و انا اقل الخلیفه بل لاشئی فی الحقیقة احوج العباد و افقرهم الی رحمة ربه الغنی ابوالحسن بن محمد الرضوی ولد المصنف لهذا الکتاب المستطاب وفقه الله تعالی لمراضیه وجعل مستقبل ایامه خیرا من ماضیه بحق اجداده الاطهار و ساداته الابرار محمد وعلی والهما الطیبین الطاهرین .و همچنین میرزا ابوالحسن رضوی درحاشیهٔ نسخهٔ شرح ملاسعد تفتازانی که نسخهٔ آن نزد نگارنده است نسب خود را مانند آنچه درپیش ذکر شد یادکرده جزآنکه از تولیت میرشاه تقی اسمی نبرده و نوشته « ابن السید الامیر الکبیر مع سائر القابه میرشاه تقی‌الدین النسابة الرضوی و قبره الشریف المنیف فی المشهد المقدس فی محلة النوقان المعروف بقبر میر رحمه الله ».

توضیح دیگری که لازم است در بارهٔ این سید جلیل داده شود این است که اغلب کسانی کـه شرح حالی از او نوشته‌اند مانند صاحب مطلع الشمس و فردوس التواریخ وتاریخ علماء خراسان وغیره اصل اورا از قریهٔ باشتین سبزوار دانسته و گفته‌اند پس از تحصیل بمشهد آمد و درآنجا اقامت گزیدو این گفته خطاست و وی سادات رضویهٔ مشهد و خاندانش مقیم مشهد بوده ولی چون مادر وی سبزواری بود ودرپیش بدان اشاره شد چندی در سبزوار بهمراه مادرش بوده و این منشأ این اشتباه شده و او را از مردم قریهٔ باشتین سبزوار دانسته‌اند .

ودر صحن مسجد راه عبور مسدود می‌شد .

وقتی آصف الدولهٔ قاجار رعایت حال آن فقیه را منظور نمود ، بفرمود نقدی لایق وبعضی ازقبالجات املاکش را تقدیم نمودند ، علی الفور باشدّ انکار امتناع جست اصلا درجهٔ قبول نپذیرفت ، چه علاوه برآیین عفاف ازصلات ظلام و جوائز جائرین بناءِ سلوکش با ارباب مناصب ومنعمین برقاعدهٔ عزت و اساس مناعت بود بمضمون الانسان عبید الاحسان تن بذل امتنان نمیداد .

کذا فلتکن عترة المرسلین و الا فماالفخر یا فاخر

بالجمله تمامی اوقاتش مصروف ترویج شرع مطهر ، و قضاء بین الناس ، وتصنیف وتألیف کتب بود ، بعد ازهفتاد وچهارمرحله ازمراحل زندگانی درشهر رجب هزارودویست وشصت وشش از این سرای سپنج ارتحال جست ، درمسجد ریاض جنب حرم مبارك غریق بحرکرم الهی گردید .

ازاین مرحوم سه نفرفرزند فرزانه که هریك گوهر یگانه‌اند باقی ماند ، میرزا احمد حاجی‌میرزا محمود وحاجی‌میرزا ابوالحسن .. که موالید این سه برادر بدین تقریب بود . آقامیرزا احمد دردهم شعبان سنهٔ هزار ودویست وسی وهفت وآقا میرزا محمود در شب بیست هفتم رمضان سنهٔ هزارودویست وچهل‌ودو . وحاجی‌میرزا ابوالحسن شب‌غره ذی‌الحجهٔ هزارودویست وچهل وشش اتفاق افتاده . . خلف ارشد اکبر میرزا احمد چون مرض مزمن داشت وحاجی میرزا ابوالحسن درحداثت سن بود ، عموم طبقات ناس اتفاق نموده‌اوسط الاولاد حاج میرزا محمود

را قائم مقام پدر کردند ، بمحراب و منبر بردند ، مشار الیه هم در عصر خود یگانهٔ دهر بود . و در علم و عمل بی‌نظیر . کتابی در امامت نوشته مسمی بذخیرةالمعاد ، بالجمله بترویج شرع مطهر و امامت خلق و تدریس آستان قدس قیام و اقدام می‌نمود ، تا در سنهٔ هزار و دویست هشتاد و دو بمصاحبت مرحوم حاجی میرزا علیرضا بن حاجی میرزا حسن مجتهد بواسطهٔ علقه مصاهرتی که باوی داشت زیارت بیت‌الله را تصمیم عزم کرد ، بعد از تحصیل منهاج ارادت و تکمیل معراج سعادت جان بجان‌آفرین تسلیم‌کرد . حلیلهٔ جلیله‌اش بی‌بی‌زهرا صبیهٔ مکرمهٔ غفران‌مآب حاجی میرزا حسن مجتهد طاب ثراه بود و از او عقبی‌باقی نماند .

اما میرزا احمد با صفات جلیله و ملکات جمیله در غایت قدس و نهایت تقوی میزیست ، چندی هم باصرار عموم طبقات اقامهٔ جمعه و جماعات فرمود ، لیکن ضعف حالش مانع از اقدام گردید ، و کثرت اهل و عیالش مخل باتمام تا در سنهٔ ... متوسل برحمت یزدانی‌گردید، و دردارالضیافهٔ مبارکه غریق بحر نعم سبحانی .

اولادذکورش‌منحصر بودبعالم‌جلیل‌وحبرنبیل آمیرزاحسین مدرس جنابش با قدس وتقوی‌حظی‌وافروبهره‌ای‌کامل‌ازعلوم ریاضی‌وسایرعلوم غریبه داشت ، بحل مشکلات هر فنی شوقی ، وبکشف حجاب از شاهد مقصود وجد و ذوقی‌داشت . درچند مسئله‌ازمسائل آخرخلاصة الحساب که شیخ بهائی فرموده « قد وقع‌للحکماء الراسخین فی‌هذاالفن مسائل صرفوا فی حلها افکارهم و وجهوا الی استخراجها انظارهم‌فما استطاعوا

الیها سبیلا و لا وجدوا علیها مرشدا و دلیلا فهی باقیة علی عدم الانحلال » سالها رنج برده زحمت کشیده تعمق و تدبر نمود بالاخره حل فرمود.

در اوائل عمر رغبت تمامی بجمع کتب‌ونسخ مرغوبه‌داشت ، ودر اواخر عمر بانواع امتحانات الهی و مصائب ناگهانی آزمایش شده چند نفر اولادش بمرض عام دریك روز درگذشتند ، باین‌جهت‌رشتهٔ نظم‌امور را از دست داده ، از کتابخانه بلکه از هرچه علاقهٔ خاطر داشت صرف نظرکرد . وضع بی‌خویشی و درویشی را پیش‌گرفت ، تا درماه صفرهزار و سیصد و بیست و دو بجهان جاودانی شتافت ، در دارالسعادهٔ مبارکه وافدا علی الکریم سررضا و تسلیم برخاك نهاد .

ازمصنفات مفیده‌اش‌حاشیهٔ مبسوطی‌است برقوانین وحاشیه‌ایست برفصول ، و حاشیه‌ایست برخلاصة الحساب.عقبی که از او باقی مانده صبیه‌ایست مسماة به بی‌بی عذراء حلیلهٔ میرزا شاه تقی بن حاجی میرزا ابوالحسن .

اولاد اناث میرزا احمد منحصر بود بدو دختر یکی مسماة به بی‌بی کوچك حلیلهٔ میرزا حسین خطیب باشی بن میرزا محمد خطیب که از او پسری باقی ماند مسمی بمیرزا محمد رضا ، بعداز فوت پدر بمنصب خطابت آستانهٔ‌مقدسه‌نائل‌گردید . ودرسنهٔ هزاروسیصد و پنج درگذشت. و دو دختر توأم مسماتین به بی‌بی حسنی‌وبی‌بی بزرگ ، بی‌بی حسنی به یکی ازبنی اعمام سبزواری تزویج شد ، اولادی از او درسبزوار باقی مانده‌که از موقوفهٔ رضوی سهم میبرند . و بی‌بی بزرگ تزویج بمیرزا عبدالله صدرالحفاظ بن‌میرزاعبدالوهاب شد . صبیه‌ای از او بوجود آمده

مسماة بشاهزاده زوجهٔ حاجی هاشم ترك تبریزی تاجر که از آن صبیه اولاد ذکور واناثی باقی مانده ، از موقوفهٔ رضوی سهم میبرند .

صبیهٔ دیگر آقامیرزا احمد مسماة به بی بی زهراء حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا هاشم امین کارخانهٔ مبارکه بود ، و درسنهٔ هزار و سیصد ویك مرحوم شد .

اما حاجی میرزا ابوالحسن مدح وثنا و تمجید و توثیق وی ازحد افزونست . اگر کسی خواهد تا شرح غزارت فقه واحاطت اصول ،ومقام زهد ، ورتبت ورع وطیب اخلاق وکرائم ملکات وی استنقاذ کند ناچار از سیاق اختصار که بناء این رساله بر آنست بیرون ماند ، بهتر آنکه افتخار بخلاصهٔ اخبار ونوادر آثارش رود .

درحال حیات والد ماجدش مشارالیه با برادر خود میرزا احمدو شیخ الفقهاء والاصولیین شیخ صادق قوچانی که خدمتش استفاضه مینمودند ، تصمیم عزم اعتاب فلك جناب ائمهٔ عراق دادند ، بعد از نیل بمقصود و مراجعت بمشهدمقدس والد ماجدش صبیه ای ازمحترمین خوانین هرات را که مالی وجمالی بکمال داشت ، ازبرای مشارالیه تزویج کرد ، بعداززمانی بازبرای اتقان مراتب فقاهت واجتهاد ، بمصاحبت اهل عیال شدّرحال صوب عتبات عالیات نمود ، درمدرس شیخ زادهٔ اجل شیخ مهدی سبط الفقیه الاعظم شیخ جعفر الغروی وشیخ مرتضی الانصاری قدس سرهما مدتی بپائید رموز استنباط و نکات اجتهاد بیندوخت اجازهٔ غرائی که مشعر برجلالت شأن و مراتب علمیهٔ وی بود از جانب سنی الجوانب شیخ مهدی شرف صدور یافت ، درخلال این احوال بی مقدمه زوجهٔ خود

صبیهٔ‌خان هروی راکه مردمان رشك وغبطهٔ چنین مواصلت را میبردند، مطلقه نمود، زیادة سبب حیرت وتعجب گردید. تاحقیقت امر منکشف و پرده از روی کار برداشته شدکه آثار جنون ادواری برمزاج‌شریفش طاری گشته، بقسمی که امور محسوسه ازنظرش محجوب و متواری، شیخ انصاری (قده) مدتی‌دلسوزی نمود، مبلغ‌خطیری‌صرف معالجه‌اش فرمود، بعداز افاقه فی‌الجملة حسم مادهٔ فساد و قصد معالجه را عزیمت دارالخلافهٔ طهران نموده، قوام الدوله که چندی وزارت خراسان کرد ودرجنگ مروفتحی نمایان (؟) بملاحظهٔ اشتهار حسب و نسب ولیاقت و شئونات اجتهاد و مراتب تقوی و احتیاط مشارالیه، همشیرهٔ خود را باستصحاب اسباب جهیز و غلام و کنیز، معقودهٔ وی نمود. بعداز چندی باز بواسطهٔ بقیة السیف جنون که درکانونش مکنون بود؛ و یا بجهت اینکه سید فقیه ورع محتاط متقی‌که زاهد دنیا و تارك مافیها است، کجا حطام دنیوی درنظرش‌جلوه‌گراست‌یاعشوه‌وکرشمهٔ‌معشوقه‌در اندیشهٔ خیالش مصور، بخیال اینکه اینگونه مواصلت درآئین عفاف نه‌رواست، ودرکیش‌انصاف‌نه‌جایز، ناموس‌زهدببرد، وعرض تقوی‌مباح سازد، اورا «حبلها‌علی‌غاربها» گفت«ثم رجع‌بخفی‌حنین» مشهد مقدس‌و ارض تقدیس را تصمیم عزم‌کرد، بعداز زمانی‌زنی‌از راجگان‌هندبعتبه بوسی حضرت سلطان الاولیامشرف شد، برحسب‌ونسب جنابش مطلع گردید؛ بتوسط بنی‌عم‌گرامش حاجی‌میرزا معصوم رضوی مبلغ‌خطیری از وجه نقد وامتعهٔ نفسیه تقدیم حضرتش نمود، بازعلی نحو ماسبق کسی که دنیا رامطلقه نموده، برقیاس اجداد بزرگوارش «غری‌غیری»

فرموده‌کجا نیازمند بطریف و تالد مال است ، یا طالب تجمل وجلال ؛ تمامی را زخارف دانسته ، باندك فرصتی « هباء منثور کان لم یکن شیئا مذکورا» گردید .

در زمان مجد الملك متوّلي باشی آستان قدس خدمت تدریس آستان ملایك پاسبان بجنابش تفویض و زیاده از حدّ وصف تکریم و تعظیمش نموده ، محراب و منبری تعین کردند . مع ذلك میلش بیشتر بانقطاع خلق و رغبتش بانزوا بود .

از ابدیت عمر درهر محل و هرمخزن ازکتابی درهرفن نشانی جست چون تشنه که آب زلال یابد یا صائمی که هلال شوال بیند . با جدی بلیغ هرطور توانست اورا بدست آورده برکتابخانهٔ والد ماجدش افزود. شوق مفرطی بمطالعهٔ کتب متفرّقه ونوشتن تعالیق داشت ، هوامش کتبش غالباً موشح بحواشی است ، و مطرز برفع اوهام وغواشی .

اگرچه مشارالیه درفنون ادب وشجون فضل بعهد خویش امتیازی تمام داشت ، بلکه وقتی که اختر کمالش ازمشرق هنرطالع گشته ، دیگر نامداران ادب را کوکب مآثر بغروب رفت ، ولی جودت خط و انشاد شعر و ابداع نظمش اخص صفات و اشهر کمالاتش بود ، قصیدهٔ شیخ ابوعلی سینا را .

هبطت الیك من المحل الارفع
و رقاء ذات تعزز و تمنع[1]

---

۱ ـ میرزا ابوالحسن رضوی که همزمان با مرحوم حاج ملا هادی سبزواری حکیم و عارف بوده از وی سؤالاتی نموده که حکیم بدان اسئله

معارضه فرموده ، و قریب یکصد بیت شبه منظومهٔ حکیم الهی حاجی ملا هادی بااشاره و اشعار بررد و اعتراض بنظم آورده ، و نیزدر حاشیهٔ کتابی این عبارت را مرقوم داشته بیادگار گذاشته :

« ولقد قلت في بعض مؤلفاتی الموضوعة في الرد علی کتاب المثنوی للمولوی المعنوی ، وهی ایضا منظومة علی و زنها في هذا المعنی ، وهو بطلان الحلول والاتحاد کما حقّقه صاحب هذه الرسالة المسماة بصراط النجاة :

وحدة الشیئین شیئًا واحدا
لایراه العقل الابارداً
نزد ارباب عقول و اهل حال
در حقیقت اتحاد آمد محال
اتحّاد الخمر بالماء القراح
امتزاج عند اهل الاصطلاح

و ایضا من سوانح خاطره :

و دیار آل محمد من اهلها
بین الدیار کما تراها بلقع

جواب داده‌است ودانشمند محترم‌جناب آقای سید جلال آشتیانی استاددانشگاه مشهد آن اسئله و اجوبه را در نشریات خویش بطبع رسانیده‌اند و درآنجا ابوالحسن رضوی را باشتباه فرزند میرزا محمد رضوی مشهور به سید قصیر دانسته. وآن اشتباه است و ابوالحسن فرزند میرزا محمد رضوی ابن حاج میرزا حبیب الله است .

و بنات سیدة النساء ثواکل
اسری حیاری فی البریّه ضیع
ماذا تقول امیة لنبیّها
یوما به خصمائه تستجمع

در اواخر علم صنعت و جفر را نیز آزموده برکمالات سابقه افزود تا درسنهٔ هزار و سیصد و یازده کوکب حیاتش را افول رسیده در دارالضیافهٔ مبارکه غریق بحر مغفرت گردید. درمادهٔ تاریخ فوتش شیخ‌حسن‌فانی این مصراع‌راسروده : «جنت مقام شدز برای ابوالحسن»

از این سید جلیل دوفرزند باقی ماند :

یکی مسمی بمیرزا علی،جوانی‌کریم الطبع سلیم النفس خاضع و متواضع‌بودکه درحال‌حیات‌والد ماجدقواعدکلیهٔ جفررا‌آموخته ، و بعهد از فوت والدش بزحمات زیاد ازنسخه های موروثه تکمیل‌نموده، دراین فن ید طولائی بهمرسانید. شاهزاده رکن الدوله حضورا از وی سئوال کرد که امساله در مشهد مقدس‌مقیم هستم‌یاراحل،استخراج‌شد: « یموت فی هذه السنه » از خوف جواب را دیگر گونه اظهار نمود که امساله برحکومت باقی هستید . بعداز انقضاء مجلس حکایت حال را برای بنده و جمعی بیان کرد گفتم تعین زمان این حادثه را هم سئوال نمودی؟ جواب‌دادماه شوال.واتفاقاکیفیت‌بهمان‌منوال‌بوده ، درسفربخارا هم استخراجاتی نموده بود که غالبامصاب ومطابق بوده اهالی آن‌صوب باو گرویده، وثوقی تمام داشتند ، بعداز مراجعت یکنفر بمصاحبت‌وی آمده که خانه کوچ حرکتش دهند ، ازقضای آسمانی وحادثهٔ ناگهانی

درششم شوال سنهٔ هزار وسیصد و نوزده بمرض قولنج وداع زندگی کرد و دارالضیافهٔ مبارکه مدفون شد ؛ ولدذکوری از و باقی ماند مسمی به میرزا مصطفی و صبیه‌ای .

دیگری از اولاد حاجی میرزا ابوالحسن میرزا شاه تقی است که والد ماجدش بمناسبت اینکه میرشاه تقی الدین جد اعلی این سلسله است وی‌را مسمی باین اسم نموده است . مشارالیه چون سمت‌مصاهرت با بنی عم خود میرزاحسین مدرس داشت بعداز فوت‌وی منصب تدریس که‌اصلاازشئونات‌حاجی‌میرزا ابوالحسن‌بود بالوراثة نیز بولدارجمندش تفویض یافت . و درماه صفرسنهٔ ۱۳۳۷ عالم فانی را وداع گفته بواسطهٔ قدغن دفن اموات درصحن مقدس و اطراف جنازه‌اش دربیرون دروازهٔ پائین خیابان درقبرستان جدیدی که از برای مسلمین ساخته شده دفن کردند . اولادش دونفر اناث است از دوصبیهٔ میرزا حسین .

دیگر از اولاد میرزا حسین قدس بن میرزا حبیب الله ، السید السند الجلیل و الباذل‌الکامل‌النبیل‌آقا میرزا علینقی است . مشارالیه از معاریف اعیان و مشاهیر ارکان خراسان، درعصر خود بی‌بدیل بود . امورعرفیه وعادیه برادروالاگهرش آقا میرزا محمد مجتهد بعهدهٔ‌کفایتش بود ، و تحریر سجلات و تحقیق‌قبالجات شرعیه برذمهٔ‌امانت ودیانتش. از کفات دهر و دهات عصر بشمار میرفت ، هرمشکلی را رأی رزینش مفتاح بود ، و هرمهمی را موجب انجاح . وقتی جهت مطلب عمده‌ای لازم شد (کسی) خدمت حجة الاسلام آقا سیدمحمد باقر رشتی باصفهان مبعوث شود، اصلح و ارشد ازجنابش بنظر نرسید ، و مطلب به‌نیکوئی

انجام داده شد . بهرحال بعدمراجعت ازعتبات وورود بارض‌اقدس‌بفاصلهٔ پنج روز درپنجم ماه محرم سنهٔ هزار و دویست وپنجاه عالم فانی را وداع گفته و درجلو ایوان طلای صحن عتیق معلی ملتجی برفیق اعلی گشت .

اولاد ذکور میرزا علی‌نقی یکی‌سیدجلیل نبیل میرزاعبدالوهاب است ، که از معاریف‌اعیان ومشاهیرخوش‌نویسان‌خراسان بشمارمیرفت. درشئون بزرگی و جلال و انواع هنر و کمال درعصر خود طاق ومشهور آفاق بود . اوقاتی‌که امیر نظام‌حسنعلیخان گروسی ماموریت خراسان راداشت ، باجنابش الفتی‌داشت بلکه ارادتی‌می‌ورزید . قرآنی‌باستدعاء وی‌قریب به نصف نگاشت ، و سرمشقی‌برای خطاطین بیادگار گذاشت . آن قرآن نزد ورثه‌اش موجود بود ، و از قطایع روزگار معدود .

بالجمله روزگارش بکسب کمالات صوری و معنوی مصروف بود و خاطرش بافتخار خادمی و جاروب کشی‌آستان عرش بنیان مشعوف . درسنهٔ هزار و دویست وهشتاد وهفت از این دارفانی درگذشت ،محاذی ایوان طلای صحن عتیق که الحال داخل محجر ایوان است در جنب مضجع والدش وافدا علی‌الکریم سررضا و تسلیم برزمین گذاشت .

اولادامجادش‌میرزاعلینقی‌المسمی باسم جده‌میرزا فتح‌الله ومیرزا عبدالله و دوصبیه‌اند :

اما میرزا علینقی جلیل القدری بود رشیق القد ، حسن‌الصورة ، کثیرة الحیاء ، صاحب رای رزین و عقل متین، سرآمدکمالاتش جودت خط نسخش بود که بازار خطاطین را شکسته و قلم ترقین بر خطوط سابقین کشیده .

اما میرزا فتح الله نیز بجودت خط شکسته ممتاز ، و بخدمت جاروب کشی آستان عرش بنیان وصدر الحفاظی سرافراز بود . بعد از فوت این دو برادر میرزا عبدالله بخدمت خادمی و صدر الحفاظی مفتخر ومباهی شده تا اینکه مسافرت بتبریز نمود به تیر خطائی درگذشت ، و از میرزا عبدالله صبیه ای باقی مانده مسماة بشاهزاده حلیلهٔ حاجی هاشم تبریزی تاجر چنانچه سابقا اشاره شد .

اما صبایای میرزا عبدالوهاب یکی مسماة بـه بی بی بیگم جان حلیلهٔ حاجی میرزا عبدالحی رضوی . و از او ولد ذکوری داشت مسمی بمیرزا صادق ملقب به حاجی آقا . چنانچه شرح حالش سابقا ذکر شد . ودیگری مسماة به بی بی آغا زوجهٔ علی اصغر نایب سرکشیك ابن حاجی میرزا عبدالکریم سرکشیك طاب ثراه . واز او دو ولد ذکور باقی است یکی معظم دیگری آقابزرگ . دیگر ازاولاد میرزا علینقی سیدجلیل فرید علوی حاجی میرزا عبدالمجید رضوی که درعداد اعیان و وجوه سلسلهٔ علیه معدود ودرسلك ثقات و معتمدین منظوم بود از زمان رشد و تمیز عنان عزیمت و زمام خاطر بجانب تحصیل کمالات کشیده نخست دقایق ونکات خط آموخت و بنیان آن به بنات خویش محکم ومشید داشت .

کان خلال اسطره ثغور تبسم عن ثنایا اقحوان

مردمان را بخطش رغبتی تمام و میلی وافر بود . اغلب قبالجات معاملات شرعیه را وی می نگاشت وبدین ترتیب اعتباری بسزا داشت . در زمان ماموریت امیر نظام وصفرعلی خان سرتیپ وی را رتبتی خاص ومزیتی مخصوص بود . ازوفورخلوص وحسن عقیدهٔ ایشان بدرجهٔ منادمت

و مقام امانت اعتلاجست ، وبدین سبب نزدامناء دولت عزّتی فوق‌العاده یافت ، درآخر امر بخدمت جلیل مشرفی‌دارالشفاء مبارك مشرف شد . متولیان عظام را اعتماد ووثوقی تمام بوی بود ، خاصه میرزا عبدالوهاب خان‌آصف الدوله‌که‌کلیهٔ زمام امور آن بیت را بجنابش واگذار نمود . مشارالیه هم باخلوص (نیت) و صدق عقیدت اشتغال بخدمتگذاری‌این بیت شریف‌داشت ، تادرماه شعبان سنهٔ هزار وسیصد و ده از این‌دارفانی بعالم باقی ارتحال جست ، در دارالسعادهٔ مبارکه غریق بحر الطاف پروردگارگردید .

خلف وی میرزا محمّد کاظم بمنصب جلیل مشرفی دارالشفاء مبارکه مباهی و مفتخر است .

اولاد اناث میرزا علینقی یکی شمسی بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا محمّد خطیب والدهٔ ماجدهٔ میرزا حسین‌خطیب‌باشی ومیرزا اسمعیل‌خطیب باشی‌است، دیگری طوطی‌بیگم‌حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا احمد ابن‌آقا میرزا محمّد رضوی والدهٔ ماجدهٔ میرزا حسین مدرس است .

سومی بی‌بی سلطان حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا محمّد تقی مشرف والدهٔ میرزا علی اکبر است .

دیگر از اولاد میرزا حسین قدس میرزا اکبر است که در زلزلهٔ شیراز مهدوم علیه بلا عقب درگذشت .

دیگر از اولاد میرزاحسین‌قدس عاقلهٔ زمان و عقیلهٔ زنان بی‌بی بیگم جدهٔ ابی بندهٔ مولف وحلیلهٔ جلیلهٔ سید صادق الرضوی‌جد داعی است که ازمخدرات نساء عالم‌بشمار میرفت ، بعداز فوت زوج مکرمش

مدّتی بپائید تا درسنهٔ ... چشم از حیات عاریتی پوشید ، درایوان طلای صحن عتیق جنب مضجع منیف حاجی سید صادق غریق رحمت الهی گردید . سقی الله ثراها وجعل الجنة مثواها .

دیگر از اولاد میرزا حبیب الله میرزا سید است از وی یك پسر باقی مانده ویك دختر . پسرش مسمی بمیرزاحسن ودرنهایت زهدوقدس بود،درسفر مکه مقتول گشت . دخترش مسماة بآی بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ آقا میرزا محمد رضوی ووالدهٔ ماجدهٔ میرزا احمد ومیرزا محمود وحاجی میرزا ابوالحسن است .

دیگر از اولاد امجاد میرزاحبیب‌الله سید اجل میرزایحیی‌است. وی از مشایخ این سلسلهٔ جلیله ، و معاریف این طایفهٔ علیه بشمار میرفته، ودرنزد امناء دولت اعتباری تام داشته ودربین عموم ملت‌اشتهاری تمام . بظرافت طبع و حسن سلیقه معروف بود و به تجملات دنیوی خاطرش مشعوف .

از جنابش وصیت خطی مورخ بتاریخ ۱۲ ذیعقدة الحرام سنهٔ هزار و دویست و شصت وشش‌بنظررسید مشتمل براینکه‌چون‌عالیجناب مشارالیه عازم عتبات عالیات بود ، درضمن عقد لازم وکیل مطلق نمود محمد حسین ناظر دارالشفاء را درمدت ده سال کامل که متحمل مشاغل و تکالیف ذیل باشد : آنکه چون اراضی یکباب حوالی و چهارباب دکان متصل بیکدیگر واقع درخیابان علیا از دوجانب متصل بعمارت سالارو از سمتی بخیابان واز طرفی بممرعام وقف است براینکه از منافع آنها یکنفر حافظ مقرّر شود که همه روزه مستمرا روزی یکجزو قرآن جهت مرحوم آغا منصور خواجه تلاوت نماید ، و همه ساله در شش‌ماه

تابستان سقاخانه که متصل است بدکاکین مزبوره مشروب و معمور دارند . و تعمیرات سقاخانه نیز از موقوفات مزبوره باید صرف شود . لهذاوکیل است کمترین تراب اقدام‌زائرین ، روضهٔ جنت‌قرین که بعداز انقضاء مدت یکسال اعیانی را که عالیجناب آقا سید یحیی درآنها بکار برده باذن و اجازهٔ مرحوم خلد آشیان حاجی میرزا هدایت الله وقف نماید ؛ بقیود مفصلهٔ ذیل :آنکه‌مادام الحیوة تولیت با واقف معظم‌الیه باشد ، و بعد با عالیحضرت میرزا ابراهیم و نظارت با وکیل مزبور ، و حق التولیه بقرار خمس منافع تصرف نمایند و یکعشر حق النظارة بردارند. وآنکه نصف‌حق‌التولیه‌متعلق باشدبولدکوچك واقف‌میرزاهاشم و همچنین بعدازفوت‌واقف ، تولیت‌ونظارت‌متعلق‌باشدبمیرزا ابراهیم و محمد حسین نسلا بعد نسل وبطنا بعد بطن ، اگر خدای نخواسته متولی مزبور مرحوم شود ، تولیت با میرزا هاشم مزبور است .

و اگر آن هم منقرض‌شود ، تولیت‌با اولاد واقف است ،واین‌وقت حق‌التولیه‌خمس برداشته شود ، یکعشررا اعلم‌واتقی‌اولاد بردارد جهت حق خود ویکعشردیگر را در میان سایراولاد للذکر مثل حظ الانثیین قسمت نمایند .

واگر آن هم منقرض‌شود ، تولیت بااعلم علماء ارض فیض قرین خواهد بود ، ودرضمن صیغهٔ وقف شروط مفصله واقع شد آنکه بعد از وضع حق التولیه تعمیرات خانه ودکاکین را مقدم دارند ، وهمه ساله یکسال صوم وصلوة جهت واقف افراز نمایند ، وحافظی مقرر دارند که روزی یکجزوقران تلاوت نماید ، تاوقتی واقف حیات دارد هدیه بروح حاجی میرزا حبیب الله والد واقف نمایند و بعد را هدیه بروح واقف

نمایند، ودرسالی یکمرتبه درخانهٔ مزبور درماه محرم وصفر تعزیه داری حضرت سیدالشهداء نمایند وبکوچ واقف والدهٔ میرزا محمود چیزی برسانند، واگر دراین مدت موکل مزبور مرحوم شود، وصی وناظر وصایة ونظارة بشروط مذکوره عمل نماید، وصیغه بر مراتب مسطوره واقع شد. تحریرا فی ۱۲ ذیقعدة الحرام ۱۲۶۶. یحیی بن حبیب الله الرضوی، احمد بن محمد رضوی ابن محمد مهدی الرضوی، محمود الرضوی، عبدالوهاب الرضوی.

ودرسنهٔ هزارو دویست وهفتاد وشش خدمت مرحوم میرزا هدایت الله بسطامی ثابت شده که واقف ولد خود میرزا ابرهیم را از وصایت معزول کرده ومیرزامعصوم را وصی قرارداده، واین حکم درحاشیهٔ وقفنامه نوشته شده است.

اولاد ذکورش حاجی میرزا معصوم ومیرزا ابراهیم ومیرزا هاشم امین است.

اماحاجی میرزا معصوم ازاجلهٔ این سلسله واعزهٔ این قبیله بشمار می رفت، علماء اعلام رابوی وثوقی تمام بود، وامناء دولت رابجنابش اعتمادی تام، الطاف سلطان زمان ناصرالدین شاه بروجنات حالش می تافت وهماره مشمول مراحم بیکران بود. درسفر اول شاه شهید بخراسان مهد علیارا بجنابش ارادتی حاصل شد، وبدین سبب میرزا مهدی ولد اکبرش بخدمت خادمی مشرف وبالجمله اوقاتش درکمال اعتبار وافتخار میگذشت تادر سنهٔ . . . داعی حق را لبیک گفت، محاذی ایوان طلای صحن عتیق غریق بحر رحمت الهی گردید.

اولاد ذکورش یکی میرزا مهدی است که درقریهٔ چهاربرج توطن نموده وصاحب چند اولاد است اکبر آنها میرزا هدایت‌الله است که از جملهٔ مقدسین ومتدینین ودرقریهٔ مزبور بامامت جماعت وارشاد خلق اشتغال دارد. دیگری ازاولاد حاجی میرزا معصوم میرزا محمد است که از صبیهٔ میرزا خلیل مسماة بام‌ّلیلی است ، و درسنهٔ هزار وسیصد و بیست ویك درگذشت ، از او سه صبیه باقی مانده است .

سومی میرزا ابوالقاسم‌است که مفتخر‌است بخادمی آستان قدس. وصاحب اولادی است : یکی میرزا محمود ودیگری میرزا طالب .

اولاد اناث حاجی میرزا معصوم یکی بی‌بی ربابه است حلیلهٔ جلیلهٔ ابوالحسن تحویلدار ، دیگری بی‌بی زبیده است زوجهٔ مکرمهٔ عالم عابد متقی شیخ حسن کرمانی که بمصاحبت زوجش هجرت نموده ، در کرمان توطن کرد . والدهٔ ماجدهٔ این دو خواهر ومیرزا مهدی همشیرهٔ میرزا حسن معروف بفقیر بود ، سومی از اولاد اناث سکینه بیگم است که بامیرزا ابوالقاسم گوهر یك صدف وشریك درشرف بودند واین سه نفر صبیه در سن جوانی بلاعقب درگذشتند . چهارمی از اولاد اناث بی‌بی‌شاه بیگم‌است حلیلهٔ میرزا جعفرالحسینی . والدهٔ ماجده‌اش شمسی بیگم که سابقا مزوّجهٔ حاجی میرزا هدایت بسطامی بود .

اما میرزا ابرهیم سیّد جلیلی بود بادیانت و امانت ، وجاروب کش آستان عرش مرتبت ، ازوی پسری مسمی‌بمیرزا اسماعیل ودختری باقی مانده . میرزا اسماعیل درسنهٔ . . . . متوفی گشت ویك صبیه ازوی باقی مانده ، دخترش هم حلیلهٔ محمد مهدی قناد تربتی بود درسنهٔ . . . درگذشت . از وی صبیه‌ای باقی مانده است .

اما میرزا هاشم امین بکمالات صوری ومعنوی آراسته ، واز آلایش مناهی پیراسته ، باوجودی که حین فوت والدش در سن صباوت بود ، ومربی‌ای‌که کافل امورش باشد نبود ، خود بجوهر ذاتی واستعداد جبلی قامت قابلیت را سست کرد و خود را بانواع هنربیاراست . نزد متولیان جلیل‌الشأن‌اظهارکفایت‌می‌نمود واعتباری‌لایق‌داشت ، تابمنصب امانت‌کارخانهٔ زوّاری سر افراز واز اقران ممتاز گردید ، صبیهٔ میرزا احمدبن آقا میرزا محمّد را بحبالهٔ نکاح در آورده کارش نیکو وبسامان و ترتیب امورش منظم تراز امثال واقران بود . قضا را ضعفی در باصره‌اش پدید شد .

هر چه کردند از دوا و ازغذا

رنج افزون گشت علت ناروا

آخرالامر جراح بی وقوف « آخر الدواء الکی » را نصب عین نموده ، حدیدهٔ محماة در بازوها بکاربرد ، بلافاصله منجر بمرض‌کزاز گردید . وبهمان علت چشم ازدنیای فانی پوشید ، درداز السعادهٔ مبارکه غریق بحرکرم نامتناهی‌گردید .

اولاد امجادش یکی میرزا محمّد باقر امین است که درنهایت درستکاری‌وکفایت ، اوقاتش‌بخدمات آستانهٔ مقدسه مصروف وخاطرش باین موهبت کبری مشعوف است .

اولاد امجادش آقای میرزا احمد منشی باشی که بانواع هنر و کمالات‌آراسته است ، وآقا میرزا علی آقا ، ومیرزا حبیب ، وصبیه‌ای که حلیلهٔ میرزا محمود است .

دیگری ازاولاد میرزاهاشم حسن آقا است . سومی صبیه‌ای است مسماة به بیگم آغا حلیلهٔ بنی عمش میرزا ابوالقاسم بن حاجی میرزا معصوم .

اما صبایای میرزا یحیی یکی بیگم کوچك است زوجهٔ تاجر تربتی بود . یك پسرو دو دختر از او باقی ماند . پسرش محمد حسین نام ساکن تربت بود . دو دخترش یکی مسماة بخدیجه بیگم حلیلهٔ حاجی میرزا ابراهیم رضوی والدهٔ ماجدهٔ حاجی میرزا آقا بود . دختر دیگر مسماة بفاطمه بیگم زوجهٔ غلامرضای علاف والدهٔ علیمردان خیاط .

دیگری ازصبایای‌میرزا یحیی گوهرشادبیگم‌حلیلهٔ جلیلهٔ‌میرزا نصرالله شنگول ، والدهٔ ماجده بی‌بی زمزم است . دیگری سادات بیگم زوجهٔ شیخ نیشابوری بود . دیگری‌سروی جهان ، دیگری بیگم .



دیگراز اولاد ذکور میرزا حبیب الله میرزا خلیل است ، از وی پسری باقی ماند مسمی بمیرزا آقاجان ، گاهی به تجارت سفر بخارا میرفت ، وگاهی درمشهد مقدس اقامت مینمود ، تادرسنهٔ هزاروسیصد و بیست داعی حق را لبیك گفت . اولاد وی پسری است معروف بمیرزا حسن که از جملهٔ خدام روضهٔ رضویه است . وتمام اوقاتش مصروف بجاروبکشی آن سدّه سنیه . وصبیه ایست مسماة بصدیقه بیگم .

صبایای میرزا خلیل ، یکی مسماة بام لیلی زوجهٔ حاجی میرزا معصوم والدهٔ میرزا محمد است . سه نفردیگر آبجی بیگم وخاتون بیگم و بی‌بی جان بیگم است .

دیگر از اولاد میرزا حبیب الله میرزا رضا است . از وی دوپسر

باقی ماند . یکی میرزا عبدالله بلاعقب درگذشت . دیگری میرزا عسکری معروف بوالی که شغلش درعتبهٔعلیه زیارت نامه خوانی بود .

اولاد میرزا عسکری یکی میرزا علیرضا است که بخدمت فراشی آستانهٔ مقدسه وزیارت نامه خوانی مفتخر بود ازوی سه پسرودو دختر باقی مانده ، دیگری از اولاد میرزا عسکری میرزا حسین است که از وی دوپسر باقی مانده بود ،هردوبلاعقب در گذشتند .

سومی از اولاد میرزا عسکری میرزا حسن است که از جملهٔ خدام والامقام روضهٔ متبرکه وهنرو شغلش زرگریست ، صاحب اولاد ذکور واناث است . اکبر آنها میرزا محمد است .

صبایای میرزا عسکری یکی بی‌بی‌خاور زوجهٔ حاجی میرزا خان حکاك ، از وی سه اولاد باقی مانده ، یکی میرزا حسین دیگری میرزا ابوالحسن سومی صبیه ایست مسماة به بی‌بی زهرا .

دیگری از صبایای میرزا عسکری سادات بیگم است زوجهٔ میرزا احمدحسینی معروف بشمس‌آبادی . اولاد وی میرزا فضل الله ، دیگری میرزا،سومی صبیه‌ایست‌مسماة به‌بی‌بی زهرا . این تمامی‌شرح احوال اولاد ذکور مرحوم میرزا حبیب الله طاب ثراه بود .

اما اولاد اناثش دوصبیه بوده‌اند یکی زوجهٔ میرزا باقر منشی مسماة بجانی بیگم. ازوی دوپسر باقی مانده : یکی میرزا محمد رضا وزیر مسجد جامع ، دیگری میرزا محمد حسین و دو دختر :یکی بیگم صاحب والدهٔ حاجی‌کلبعلی . دیگری معصومه بیگم زوجهٔ حاجی میرزا حسن بن میرزا سیف . صبیهٔ دیگر مسماة به نازلی بیگم است ، از وی‌پسری

باقی مانده مسمی بمیرزا ابوالقاسم ، و دختری مسماة به شمسی بیگم حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا علی اکبر شعاعی .

صورت وقفنانه ایست از میرزا حبیب الله رضوی

الحمدلله الذی وفقّ عباده بتوفیقاته ، وانعمهم بآلائه وتکریماته ، والصلوة والسلام علی محمد و آله .

ففی کل شیئ له آیة

تدل علی انه واحد

برضمایر صافیهٔ اصحاب فطرت ودانش ، پوشیده ومخفی نماند ، که هر یك ازواقفان مواقف خیرات که بمؤدای هدایت سرای « واضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کما انزلنا من السمّاء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح وکان علی کل شیئ مقتدرا » تبدل احوال روزگار ، وتغیر بنیان سرای مستعار را بنظر ایقان مشاهده نموده ، و همت بر تأسیس مبانی خیرات جاریه که محبوس . . . نگاشته ، بمقتضای کریمهٔ « یسارعون فی الخیرات وهم لها سابقون » و هر یك از طالبان درجات عالیهٔ اخروی که بمقتضای صدق انتمای « مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم » تکثیر ذخایر باقیهٔ عقبی وتوفیر مثوبات دائمهٔ دار جزاء را بدیدهٔ بصیرت ملاحظه نموده ، در تعمیر بنیان اعمال صالحه ، که موقوف علیه دریافت نعیم مقیم ابدیت کوشیده آثار حسنه بر صفحهٔ روزگار نگاشته ، لاجرم لمعات این مرام ازمشرق تایید ملك علام ، بر صفحات احوال خیرمآل عالیحضرت سلالة

السادات العظام حاجی الحرمین الشریفین حاجی میرزا حبیب الله الرضوی خادم حرم محترم آستانهٔ مقدسهٔ روضهٔ رضویه علیه آلاف التحیّة و الثناء ، خلف مرحمت وغفران مآب میرزا عبدالله تافته ، ومادام الحیوة المستعار ، همواره دواعی اسلامیتش بدلالت واضحهٔ «واما ماینفع الناس فیمکث فی الارض» برانفاق نفایس اموال خویش دروجوه مبرات معطوف میداشت ، وپیوسته مساعی جمیله‌اش اشارهٔ وافیهٔ « ماعندکم ینفد وما عند الله باق » دراثارهٔ خیرات مصروف می نمود ، بناء علی هذا قربة الی الله تعالی وطلبا لمرضاته ، ازخالص مال موروثی خود ، وقف موٴبد و حبس مخلد نمود براولاد ذکور و اناث خود بالسویة « للذکر مثل حظ الانثین » بطنا بعد بطن ونسلا بعد نسل ماتعاقبوا وتناسلوا ، همگی وتمامی دو باب حوالی متصل بیکدیگر . حوالی بزرگ دائر وحوالی درخت شاه توت بایر با ممر قدیم که ازدالان برسر بالاخانه بود ، وهر یك محدودند و واقع درکوچهٔ خانقاه شیخ محمد علی موذّن ، سوای عملهٔ بالاخانه هریك باجمیع توابع ولواحق شرعیّه وعرفیه وعادیه ، ازممر ومدخل وبیوت وفضا وغیر ذلك .

حوالی بزرگ ومتعلقات او که خانهٔ میرزا حسین باشد ، حدی بحوالی شاه توت وجانبی بحوالی خرابهٔ ورثهٔ لطفعلی بیك وآقا طالب ، سمتی بحوالی کربلائی رفیع ، طرفی بحوالی آقا نظر علی رزاز .

حوالی شاه توت حدی بحوالی عالیحضرت مجتهد الزمانی شیخ محمد حسین ؛ وبالاخانه وممردالان ، جانبی بحوالی ورثهٔ آقا فرخ ، سمتی بحوالی بزرگ طرفی بممرخاص که خرابه باشد ، عن آنچه از جمله

هریك دانند وشمرند ، وبهریك نسبت دهند . سمی‌ام لم یسم وذکرام لم یذکره مقرر ومشروط آنکه هریك از اولاد ذکور واناث که محتاج به محل سکنا باشند ، بالسویه سکنا نمایند وهریك ازایشان که‌احوال واوضاعی داشته باشند وتوانند ازبرای خود محل‌سکنی تحصیل نمایند ایشان داخل موقوف علیهم نخواهند بود ، مگر اینکه محتاج بسکنی شوند ، و هریك‌که در هرمکان سکنی دارد و محتاج به‌تعمیر باشد ، از خود تعمیر نمایدو تعدی به‌یکدیگر ننمایند . واضافه براحتیاج تصرف ننمایند. و اگرخواهند بنای‌تازه‌احداث‌نمایندبجهت احتیاج‌باستحکام‌در محل‌سکنای‌خودمانعی‌ندارد . واگرچوب یاپرواز یامصالحی‌اضافه‌باشد، اورا در همان مکان سکان تعمیر نصب نمایند ، و بجای دیگر نقل ننمایند . وهریك از موقوف‌علیهم‌که درمکان خود سکنی دارند وقرآن خوان باشند لااقل هر روز نیم و یا یك جزو قرآن تلاوت نمایند ، و ثواب اورا برارواح واقف و والدهٔ او ام هانی‌خانم ، ومیرزا خلیل برادر واقف قربت نمایند ، وهمسایهٔ غیر از ذی محرم بحوالیها راه ندهند . و اگر خدا نکرده زوج اناث نامقید باشد و اطاعت شرع ننماید ، و مشهور بصلاح وتقوی نباشد راه ندهند ، وهرگاه مرد صالح باشد مانعی ندارد ؛ واجنبی را مطلقاً واصلا راه ندهند ، ونخرند ونفروشند و رهین ننمایند ،وباجاره‌ندهند ودرمهرزوجات‌خودننمایند . واگر اولادمنقرض شوند وقف برطالبان علمی دیندار که کمال صلاح و سداد داشته باشند یکخانه‌وار یاچند خانه‌وار باشند سکنی نمایند ، ماذون از اعلم علمای امامیه .وهریك روزیکجزوازقرآن تلاوت نمایندبنهج مذکور.وتولیت بیوتات مزبوره رامادام‌الحیوة مختص‌خود قرار داده ، که‌هر نحوتصرفی

که‌خواهد ازبنا واحداث خانهٔ جدید نمایند ، وبعد از آن بارشد اولاد که‌صالح ومؤمن ودیندار باشد قرارداد ، که‌ماتعاقبوا که‌آنچه‌صرف‌وقف وموقوف علیهم باشد معمول ومصروف دارد . وقلم وقدم حکام وصدور در همه باب کوتاه خواهد بود ، و هرگاه خواهش نفسانی براین بدارد که دخل وتصرفی نمایند ، داخل درلعن‌ابدی‌خواهند بود . وهرکس بخلاف شرطواقف عمل‌نماید یابظلم وعدوان داخل حوالی‌هابشود . ویاموقوف علیهم ظلم بریکدیگر نمایند ، درخون حضرت امام حسین علیه‌السلام شریك باشد ، وبلعنت خدا و نفرین رسول و ائمهٔ طاهرین صلوات‌الله و سلامه علیهم اجمعین گرفتار شوند . فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی‌الذین یبدلونه فان‌الله سمیع علیم وکان ذلك فی‌تاریخ شهر جمادی الاولی‌سنهٔ ۱۱۹۶. حبیب‌الله الرضوی الخادم‌ابن عبدالله المذنب النادم.

بسم الله تعالی اعترف الواقف الموفق بما زبر و سطر فیه لدی و واجریت‌الصیغة علی‌الشرایط المرقومة المسطورة . محمّدحسین .

صح ما زبر و سطر فیها العبد الراجی محمّد الحسینی .

این وقفنامه را مرحوم مغفور جنت مکان شیخ حسین بزرگ‌که درعلوم ریاضی استاد مرحوم خلدآشیان میرزا مهدی شهید وامام‌جمعهٔ مشهد بوده وبعدازاو امامت‌جمعه رامرحوم میرزای شهید میفرموده‌اند اعتراف نوشته ، ودرسر هربند ازطومار هم‌مهر واقف رادارد ، وهم مهر شیخ حسین مرحوم را ، وهمچنین‌مرحوم مبرور آقا سید محمّدسبزواری که از علماء آن عصر بوده مرقوم داشته (صح ما زبر و سطر فیها) . همچنین‌جمعی دیگر ازعلماء بعدازتاریخ وقفنامه‌حکم بصحت و اعتبار آن رانوشته‌اند . مثل مرحوم آقا سیدمحمّدالموسوی ، ومرحوم آقا سید

محمّد باقر ابن جعفر الموسوی ، و مرحوم آقا محسن ابن محمّد حسین ، و مرحوم مغفور آقا میرزا احمدالرضوی ابن السید محمّد القصیر وغیرهم.



والد ماجد میرزا حبیب‌الله السیدالجلیل النبیل والسند المعتمد النجیب الاصیل میرزا عبدالله الرضوی است . جنابش از جملهٔ علماء اعلام وفقهاءعظام ودر مسجدگوهرشاد امامت‌جماعت‌داشت خلق رابتقوی وزهدش‌وثوقی بود ، وبعدالت‌ودیانتش‌عقیده ورسوخی ، اوقاتش بتدریس آستانهٔ مقدسه درکشیکخانهٔ مبارکه مصروف بود ، خاطرش برضا و تسلیم الهی‌مشعوف .

والد ماجد میرزا عبدالله میرمحمّد تقی‌رضوی ابن میرزاغیاث‌الدین است شرح حال این صاحب عنوان ومدت عمرش بدست نیامد .

واما غیاث‌الدین نیز شرح حالش معلوم نیست وی فرزند میرزا بدیع رضوی است که متولی آستان قدس رضوی و هم متولی موقوفات رضویه بوده است .

و وجه اینکه والد ماجدش میرزا بدیع تولیت رقبات موقوفه را انتقال بنواده‌اش میرزا ابراهیم که ولد ارجمند این صاحب عنوانست دون ولد صلبی نیزمعلوم نیست احتمال‌میرود (چنانکه در احوال‌میرزا بدیع گفته شد) حین انتقال تولیت بمیرزا ابراهیم این صاحب عنوان (غیاث‌الدین)درقید حیات‌نبوده یاضعف ومرضی داشته که‌صلاح‌درانتقال تولیت املاك بوی نبوده لهذا اسم ورسمی هم‌ازوی شهرت نگرفته‌است.

بهرحال از این اصل‌سیادت‌دوشاخ برومند روئیده وازاین‌گلستان

نجابت‌دوغنچهٔ سعادتمند دمیده که‌هرکدام درمفاخر ومآثرافتخار اعاظم نقباءواعتبار اجلهٔ کبرائند : یکی‌همان گل‌رعنا که‌وصف کردیم (یعنی میرزاابراهیم متولی) و دیگری میر محمّدتقی الرضوی که سلسله نسب داعی‌مولف واعقاب‌انجاب میرزا حبیب‌الله بوی پیوسته‌می شود .

میرزا سید محمد رضوی ازجملهٔ علماء اعلام ، و فضلاء کرام بوده ، وتا بعد از کشته شدن نادر شاه در مشهد مقدس حیات داشته ، و در آستانهٔ مقدسه هم بخدمت خادمی مشرف بوده ، بواسطهٔ ضعف مزاج و شکستگی حال استدعا نموده که در عوض وی فرزند ارجمندش میرزا معصوم بخدمت خادمی مشرف شود . لهذا فرمانی مزین بمهر مبارك حضرت علی بن موسی الرضا سلام الله علیه نوشته شده ومتولی باشی آن عصر مرحوم میرزا محمد علی حسینی ومیرزا محمد رضی رضوی ناظر سرکار فیض آثار ظهر فرمان را مهر کرده‌اند ، وعین الفاظ و عبارات فرمان این است :

ازابتداء دوماههٔ پیچی ئیل‌خادمی‌کشیك خامس باوظیفهٔ معمولی مستمری درعوض میرسید محمد که بعلت آزار وشکستگی استعفا و باسم ولد خود استدعا نموده بود ، بمیرزا معصوم الرضوی ولد مشارالیه مفوّض و مرجوع گردید ، که بنوعی‌که باید وشاید ، و ازحسن اهتمام وکار شناسی او آید ، بلوازم امر مزبور وخصوصیات آن قیام و اقدام نموده ، خود را معاف ندارد وحسن خدمت خود را کماینبغی ویلیق ظاهر سازد . ودر این باب از جوانب مراتب مرقومه را اعتماد و اعتبار نمایند . تحریرا فی شهر ربیع الاول ۱۱۶۶ .

فرزند ارجمندش مرحوم سید محمد الرضوی ، میرزا محمد معصوم

الرضوی از علماء عظام، وسادات جلیل القدر فخام ارض فیض قرین است، درزهد وعفاف وتقوی وکفاف سرآمد علماءزمان، وفضلاء دوران بود، پس از تکمیل علوم نقلیه وتحصیل قوهٔ قدسیه ازمشایخ کرام مجاز گشته، حجة الاسلام گذارده بمقام اصلی معاودت نمود، طریق انزوا و اعتزال پیش گرفت، بهیچ وجه متصدّی حکومات و مرافعات نگشت، ازغایت زهد میفرمود: گویا خود را درکنار جهنم می بینم، بالجمله از هر راه دنیا را از خود منع کرد، روی بقناعت آورد. در سال هزارو دویست وسی و دو، عالم فانی را وداع گفت، در کفشکاه صحن مقدس عتیق مدفون گردید. وسجع خاتم شریفش که در قبالجات دیده شده، بخت ثلث «العبد معصوم الرضوی» است.

واز فرزند ارجمندش سید قصیر دوخاتم در قبالجات واحکام دیده شده یکی بادامی ویکی مربع هر دو بخط نستعلیق سجع آن «عبده الراجی سید محمد الرضوی» است:

ازاولاد امجاد میرزا محمد معصوم الرضوی السید السند، والبحر المعتمد، والفقیه المؤید المسدد، علم الهدی مولانا آقا سید محمد الرضوی الشهیر بالسید القصیر طاب ثراه است آنچه ازکتاب نجوم السماء فی تراجم العلماء در شرح احوال سید جلیل، السید محمد قصیر نقل شده این است:

(آقا سید محمّد بن میرزا معصوم الرضوی معروف بمحمد قصیر مشهدی عالمی طویل الباع در علوم عقلی ونقلی، واز تلامذهٔ حضرت بحرالعلوم، وجناب آقاسید علی عاملهما الله بلطف الخفی والجلی است تولیت افتاء واحکام درناحیهٔ خراسان بدست اوبوده، و گاهی باصفهان

تشریف می آورد ، وعلماء واکابر فضلای آنجا باعزاز واحترام بخدمت
آن والامقام پیش می‌آمدند ، خصوصا رکنین‌معتمدین حاجی‌محمدابراهیم
کرباسی ، وجناب حاجی سید محمد باقر رشتی اعلی الله مقامهما بسیار
بتعظیم آن جناب پرداختند . صاحب تذکره آورده که آقای موصوف
مجتهد عظیم الشأن و فاضل ثقهٔ جلیل القدر از مشاهیر قریب العصر
بود ، مجاور مشهد مقدس حضرت امام همام علی‌بن موسی الرضا علیه‌السلام
بوده . ومصنفات انیقه داشت از آنجمله‌کتاب لوامع الرضویه فی‌الاحکام
الشرعیه . فارسی ، وشرح‌کتاب‌لمعه است ، و دراواخر عمرخود بزیارت
مشهد مقدس کربلای معلی مشرف گشته ، مراجعت باصفهان نمود . و
از آنجابیلدهٔ شیرازرفته ازدارفانی بعالم رحمت‌جاودانی پیوست .گوید
که سال یکهزارو دوصد وپنجاه وسه هجری بود . جنازهٔ مغفرت
اندازه‌اش را از آنجا بسوی مشهد مقدس رضوی نقل کرده در حرم
اقدس آن امام الانس والجان دفن کردند ، ومردم آنجا از راه تعظیم
واحترام از یك منزل استقبال جنازهٔ مغفرت اندازه‌اش نمودند ، غفره
الله . انتهی کلامه .

فاضل بسطامی ره درفردوس التواریخ می نگارد : السید السند
والعالم المؤید الفقیة الکامل المسدد مولانا علم الهدی الحاج سید محمد
المعروف بالسید القصیر قدس الله نفسه الزکیه ، عالمی خبیر وفقیهی بی
نظیر ، و ومحققی نحریر ، در زهد وقدس و ورع وتقوی وحید عصر ، و
فرید دهر بوده ، از اجلهٔ سادات رضویهٔ ارض فیض قرین است . نجل
زکی مولانا الحاج میرزا معصوم رضوی است تحصیل مبادی در مشهد

مقدس نموده ، و برای استفاضهٔ فقه و اصول بعتبات عالیات مشرف گردید. چندی در محضر آقای بهبهانی ، ومدتی درخدمت سید بحرالعلوم ، و زمانی در حضرت مرحوم شیخ جعفر نجفی اعلی‌الله درجاتهم و رفع مقاماتهم تلمذ وتکمیل فرموده ، تاآنکه بقوهٔ قدسیهٔ اجتهاد فایز آمده واز ایشان مجاز شده . طریق مراجعت پیمود ، مدت چهارسال در مدرسهٔ بالا سر مبارك مشغول افاضهٔ فنون فقهیه و نشر فتاوی شرعیه بوده ، پس بتقریبی مهاجرت باصفهان کرده ، در آنجا نیز اشتغال باین اعمال شریفه داشته ، وجناب مستطاب حجةالاسلام وملجاء الخاص و العام حاجی سید محمد باقر ، ومرحوم جنت‌آشیان حاجی محمد ابراهیم کرباسی نهایت تعظیم وتکریم درحق آن سید جلیل می نمودند ، و مردم را امر بمتابعت آن جناب می فرمودند . ودراصفهان زنی بحبالهٔ زوجیت خود در آورده ، و فرزندی ازآن زن داشتند ، فاضل وعالم وفقیه وثقه وعادل موسوم بآقامیرزا حسین رفع الله درجته وبسیار دقت نظر داشتند ، وچند زمانی درمدرسهٔ نواب بتعلیم طلاب اشتغال داشتند. بعد ازچند سالی بازپس روی بمشهد مقدس آورده ملجاء خاص وعام ، ومرجع طلاب علوم ازهر ناحیه ومقام گشته ، ومنجوق علم وریاستش از اوج عیوق گذشته ، درآن اعوام حج بیت‌الله الحرام گذارده ، ومکرر بزیارت قبور طاهرهٔ ائمهٔ انام علیهم‌السلام تشرف جسته شرایف اوقات را بوظایف طاعات وعبادات می‌گذرانید ، ناگاه مرض فلج اورا عارض‌مزاج بهاج گردیده ، وباسباب ظاهره مداوا وعلاج را مستبعد دید ، شوق زیارت عتبات را تصمیم بست و عزم رحیل در پیوست ، در دار الخلافهٔ

طهران مرحوم شیخ محمد رضا که از اکابر علما واعیان بود ایشان را بمنزل خود برد ، واطبارا برای استعلاج جمع آورد ، ومدت سه ماه تمام اهتمام‌کرد مساعی جمیلهٔ آن شیخ پاك نهاد ، دردفع علت از طبیعت آن سید جلیل مفید نیفتاد . درمرور آن شهورپادشاه مبرور البسه الله حلل النور آن سید بزرگوارا دیدن نمود ، وآنچه سزاوار بود ازانعام واکرام مبذول فرمود . بالجمله چون از علاج مایوس آمدبقصد آستان بوسی‌مشاهد مشرفه رفت ، دربلدهٔ قم شبی مرضی‌سخت علاوه برامراض سابقه گشت ، در سال هزار و دویست وپنجاه وپنج از این سرای سپنج رخت‌کشید وبساحت قرب یزدانی‌ازاین عالم فانی رسید : جسد شریفش را بارض اقدس نقل کردند و در جوار امام مطهر منور مابین مسجدین پشت سر وبالاسر مبارك بخاك سپردند .

کسانی از حوزهٔ درس آن سید عالی مقدار بدرجهٔ فضل واشتهار رسیده‌اند که هریك ازآنها را در این کتاب (مقصود کتاب فردوس التواریخ‌است) ترجمه‌ایست جداگانه . ازآن‌جمله مولانا الاجل السید الانور الحاج میرزا حسن که ترجمهٔ آن سرور عنقریب خواهدآمد، برادر کهتر آن سرور .

ومولانا وسیدنا الاجل الانور العالم المقدس المکرم الازهر سید السادات ومنبع السعادات الحبر النحریر اللوزعی آقا میرزا محمد صادق الرضوی ناظر روضهٔ رضویه علی مشرفها الآف السلام والتحیّه .

وجناب مولانا ملامحمد تقی چولائی ومولانا ملامحمد رضای قاری ، ومولانا ملا محمد تربتی ، ومولانا ملا احمد هروی ومولانا ملامحمد رضای

سبزواری ، ومولانا ملا محمد رضا مایانی ، ومولانا میرزا محمد مهدی ، و مولانا الحاج میرزا حسین . این هر دو بزرگوار فرزند آن جناب و در علم وعمل کامل‌بودند . ومولانا حاجی میرزا محمد علی تربتی . واین‌حقیر نیز مدتی در خدمت آن سید بزرگوار استفاده از کامات دربار آن سرور می نمودم ، ونهایت مرحمت باین عاصی داشتند .

کتب مصنفهٔ آن عالم نبیل باین تفصیل است : کتاب مصابیح در فقه یك دوره تمام ،کتاب‌اعلام الوری نیز در فقه ازاول طهارت تامبحث تیمم،شرحی مبسوط برکتاب خمس‌واجاره وقضا وشهادات ومبحث لباس مصلی ازلمعهٔ دمشقیه ،کتابی در علم رجال .

بسی خدمات عظام از آن سیدعالیمقام نسبت بدین ودولت انجام یافت ، من جملتها آنکه پس از فوت خاقان خلد آشیان مواد آشوب وفتنه در بلاد خراسان بهیجان آمد . خان خیوق باسی هزار ازبك بطمع تسخیر مشهد مبارك افتاد وباین خیال خام تاسرحد جام از قتل و غارت وهتك حرمت چیزی باقی ننهاد .

زمانی برآمد ، واز سپاهی ومجندهٔ آن حدود کاری نگشود ، و کس از امجاد وانجادباب مرادی نگشاد . سید مسدد جارهٔ این فساد را از راه سداد ؛ ندای جهاد و صلای دفاع در داد ، وخود با برادر کهتر و دوپسر مهتر خویش راه آن بدکیش گرفتند . و جمعی بسیار از علماء اخیار و سادات جلیلة الاقتدار و سایر محترفهٔ آن دیار سایه وار از پی آن سید بزرگوار برفتند . دو روزی برای تهیهٔ اسباب کارزارنزدیك حصار بند شهر توقف فرمود . مدلول این اخبار را آن نابکار استماع نمود ، کارش باضطراب واضطرار کشید « دعوة المظلوم مستجابة » خود

را درچنگ اجل گرفتار دید ، و «ضاقت علیهم الارض بمارحبت » .مجال قرار نیافت ، ناچار بجانب فرار شتافته ، بیاسود وشمشیری بخون نیالود .

سن شریف آن سید نیکو خصال هفتاد و پنج سال است ، رحمه الله تعالی . انتهی کلام الفاضل بعین عباراته . مؤلف گوید از بعضی موثقین ازتلامذهٔ فقیه عصر و وحید دهر المستغرق فی بحار رحمة الباری شیخ مرتضی الانصاری استماع شد که شیخ قدس سره در منبر درس فتوائی درمسئلهٔ خمس از مرحوم سید قصیر طاب ثراه نقل فرمودند :

ومرحوم مغفور حاجی میرزا حسین نوری در کتاب مستدرك الوسائل در طرق اجازهٔ خود فرموده :

«ومنها مااخبرنی به اجازة العالم الجامع الکامل المتتبع الماهر المؤید الآمیرزا هاشم الخوانساری المتوطن فی اصفهان ادام الله تعالی تاییداته عن والده الجلیل والسید النبیل الامیرزا زین العابدین تااینکه حاء حیلوله ذکر نموده و فرموده و عن والده المبرور عن الفقیه النبیه السید محمد الرضوی المشهدی عن شیخ الفقهاء صاحب کشف الغطاء . »

انتهی . مؤلف گوید : وکفی بذلك شأنا وفخرا ومنقبة و جلالة .

اجازه غرائی از جنابش درحق سمی وسهیم در سلسله وبلد سید سند وفقیه اوحد آقا میرزا محمد میرزا حبیب بنظر رسید که کاشف از این بودکه علماء ماضین رحمة الله علیهم چه اندازه حفاوت بایکدیگر داشته‌اند ، چه قدر در مقام ترویج هم بوده‌اند . وما آن اجازه را در شرح احوال آقا میرزا حبیب نقل کردیم .

اجازه‌ای هم ازسید مرحوم دربارهٔ ملا محمد تقی چولائی طاب ثراه صادر شده بعین عبارانها نقل شد :

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمدلله المتفرد بالقدم والدوام المتنزه عن مشابهة الاعراض والاجسام المتفضل بسوابغ الانعام المتطول بفواضل الجسام . واحمده علی مافضلنا به من الاکرام و اشکره علی جمیع الاقسام وصلی الله علی محمد النبی المبعوث الی الخاص والعام ، وعلی آله الاماجد الکرام . امابعد فلماکان دبرن الفقهاء والمجتهدین رضی الله عنهم خلفا عن سلف وقدیما وحدیثا الاستجازة والاجازة وکان الشیخ الفقیه العالم الفاضل العامل ملا محمد تقی کثر الله امثاله ممن کان شانه الاجازة فکیف من الاستجازة فلاقتدائهم استجازمنی فی الفتیا کاستجازتهم فاجزت له کلما استنبطه وکلما سیستنبطه من الاحکام الشرعیة الفرعیه وکان ذلك بینی و بین الله حجة علی العباد فمن اخذ مسائله فی الحلال والحرام من فتاویه وعمل بها فقد کان عاملا بحکم الله ورسوله ومن رد علیه فقد رد علی الله ورسوله اللهم اشکر مساعینا وتقبل منا و احشرنا من المجیزین و المستجزین بمحمد و آله الطاهرین المعصومین . « عبده سید محمد الرضوی » .

در عقب صفهٔ شاه طهماسبی این اشعار بخط نستعلیق برروی کاغذ نوشته شده و روی آن آیینه است .

بامدادان شد از بسیط زمین
بفلك بانگ ناله و شیون
پیر و برنا همه گریبانها
دیدم از غم دریده تا دامن

که ز جور سپهر حادثه زای

که ز کید زمانهٔ ایمن

حاجی سید محمد آنکه بدو

بود چشم و جراغشان روشن

بلبل بوستان شرع رسول

دیده پوشیدازاین‌خجسته چمن

بال بگشود سوی گلشن قدس

مهبط فیض قادر ذوالمن

خرّم از بهرسال فوتش گفت

شده مرحوم مقتدای زمن

۱۲۵۵

درتحت این اشعار این دوبیت عربی بخط نستعلیق خوب نگاشته‌شده .

لقدمات شخص‌العلم والحلم والتقی

و قد فقد الهادی لمنهاج احمد

فقال خلیل لی بتاریخ فوته

بموت محمد حسن شرع محمد

این ابیات درنسخهٔ مؤلف در دنبالهٔ شرح حال میرزا محمد میرزا حبیب نوشته شده ولی از تاریخ آن که سال ۱۲۵۵ است معلوم می‌شود که مادهٔ تاریخ فوق مربوط‌به‌فوت میرزا سید محمد قصیر است نه میرزامحمد میرزا حبیب که در ۱۲۶۶ فوت شده است . ازاین جهت ازآنجا بدین موضع انتقال داده شد .

از جمله اولاد امجاد میرزا محمد معصوم (ره) السید الجلیل و المعتمد النبیل شمس الفضل المستوی علی العرش الکمال وقمر الفخر السابح فی فلك السوددو الجلال الذی لاتحصی صفاته بتعداد و لو ان الشجر اقلام والبحر مداد ، العالم الممتحن والفقیه المؤتمن الحاج میرزا حسن الرضوی المعروف به‌حاجی مجتهد اعلی الله مقامه .

در اوائل امرچندی خدمت برادر بزرگوارش تلمذ نمود ، بعد از آن به‌اصفهان تشریف‌فرماگشت. مدتی درمحضر غفران مآب شیخ‌محمد تقی صاحب الحاشیه (قده) بیائیدتارموزاجتهاد استنباط کرد، پس ازآن بکربلای معلی درمحضر جنت‌مکان آقا سید محمد مجاهد حاضر شد استفادهٔ احکام‌فقهیه نمود، بعد ازآن مراجعت به‌ارض اقدس کرد. بعداز وفات برادر مکرم مرجعیت عامه و ریاست تامه بهمرسانید . در امور شرعیه وترویج‌احکام اهتمام‌تمام‌داشت ، وبا ارباب دول مراوده ومعاشرت نمی‌فرمود ، وازمحضر مبارك وی‌جمعی ازعلماء ربانی بمرتبهٔ علم‌وعمل ارتقاء نمودند مثل مرحوم حجة‌الاسلام حاجی میرزا نصرالله وعلام‌فهام ملاصادق نیشابوری ، ومرحوم‌جنت آشیان‌آقا میرزا بابای سبزواری .

در اوائل فتنهٔ سالار ومحاصرهٔ مشهدمقدس‌هرچند این‌سیدجلیل اورا نصیحت وارشاد فرمود اثری نبخشید، و از طریق لجاج منصرف‌نشد تازمانی که کاربراو تنگ شد واز حضرت سیدالتماس نمودکه قدم‌باردوی گذارد وشفاعت‌کند، شاید محصورین را از شکنجه برآرد. پس باجمعی از اصحاب به‌جانب اردو تشریف برد احترام تمام یافت ، ولی چون آن صلح بعقیدهٔ سید بزرگوار موافق صلاح نبود از همانجا بسمت عتبات عالیات‌مرحله‌پیماشد تا بعد از فتح مشهد وتسکین فساد معاودت‌فرمود.

تا درشهر شعبان‌المعظم سنهٔ هزار ودویست‌وهفتادوهشت ازاین عالم‌فانی درگذشت .درمسجد پشت سر ازحرم مطهر غریق بحرم کرم نامتناهی گردید .

ازجمله‌اولاد‌امجاد‌مرحوم‌حاجی‌میرزاحسن‌مجتهد‌طاب‌ثراه،السید الجلیل الفقیه والمجتهد النبیل النبیه علم الائمة الاعلام ، وسید علماء الاسلام، بحر العلم المتلاطمة بالفضایل امواجه ، وفحل الفضل الناتجة لدیه افراده و ازواجه السید الممجد الامجد ، والفرد الاکمل الاوحد ، آقای حاجی میرزا محمد الرضوی است. پس از چند سال از رحلت پدر بزرگوارش عازم زیارت بیت الله شد . بعد ازاداء مناسك مراجعت بعتبات عالیات نمود، خدمت علماء اعلام رحل اقامت انداخت ، قریب بیست‌سال بپائید تا رموز استنباط ونکات‌اجتهاد بیندوخت . «جمع فنون العلم‌فانعقد‌علیه‌الاجماع‌وتفرد‌بصنوف الفضل‌فقهر‌النواظر‌والاسماع‌فما من فن‌الاوله القدح المعلی ،والمورد العذب المحلّی‌فالف فی‌الفقه والاصول وصنف وقرّط المسامع وشنّف» معاودت بمشهد مقدس نمود بالارث والاستحقاق ریاست تامه وقبولی عامه یافت، رتق وفتق احکام ومرافعات شرعیه بعهدهٔ جنابش‌تعلّق‌گرفت.درکمال احتیاط و دیانت رسیدگی‌بامور خلق می‌نمود، ودرمسجدجامع امامت‌میفرمودتادرسنهٔ ... چشم‌ازحیات عاریتی پوشید ، جان بجان‌آفرین‌تسلیم کرد[1] .

۱ ــ کتاب تقریرات فقهی از آنجناب درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی مضبوط است که در پشت صفحهٔ اول مرحوم آقا میرزا ابراهیم فرزندش امضاء کرده بدین صورت: محمد ابراهیم‌بن‌محمد حسن رضوی ،وتاریخ تحریر کتاب ۱۲۹۱ است .

از اولاد امجاد سید جلیل حاجی میرزا محمد الرضوی السید السند الکریم النسب الوارث العلم عن اب فاب ذی‌البیت العالی‌العماد والحسب الرفیع الآباء والاجداد، الفائق الاوصاف والنعوت، الملحوظ بعین عنایة الحی الذی لایموت، السید الجلیل الکریم میرزا محمد ابرهیم الرضوی است . جنابش در عداد فحول مشاهیر اسلام ، بلکه از صنادید علماء اعلام‌بشمارمیرفت. بعلودرجهٔاجتهادوتنقیح‌احکام‌وانتقاد و غور فکرت عمیق ، ولطافت نظر دقیق، با مقام زهد ومکانت تقوی و اعراض تمام از دنیا ومافیها، یگانهٔ عصرونادرهٔ دهر بود، ازکثرت وثوق خلق بدیانت وامانتش، تا اسناد وقبالجات‌معاملات بمهر وسجل‌جنابش مزیتن نمیگشت آن‌معامله‌نمیگذشت،درمدت عمر اصلا پشیزی‌وچیزی بهیچ‌عنوان ازکسی قبول نکرد، بضیافات دعوتی نمیرفت .حرف سری‌در مجلس اوگفته نمی‌شد، التزام تام در رعایت‌حقوق مسلمین، از تواضع و تکریم وحفظ الغیب ومعاشرت علماء عظام خصوصاً زوار و غربا داشت. از زیادتی غور ودقت در احکام شرعیه حکمی‌که از جنابش صادر میشد ناسخ آن محال عادی بود. بالجمله روزگارش بهمین‌منوال میگذشت تا مبتلا بمرض سل‌گردید . در روزیکشنبه پنجم رجب‌المرجب سنهٔ هزار وسیصد [سی و] وچهار درباغ خارج شهر برحمت ایزدی پیوست . جنازه‌اش باحترام تمام وارد شهر نمودند، در اطاق بالا سر غریق بحر مغفرت الهی‌گردید . حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ مکرمهٔ سید العلماء میرزا محمد تقی بن میرزا علیرضا است . اولاد امجادش : السید الجلیل المؤتمن ، والسند النبیل الممتحن الآقا میرزا حسن الرضوی است که از بدایت عمر طریقهٔ زهد و تقوی و حلم و حیا را پیشهٔ خود کرده ،

اصلا بحطام دنیوی چشم نگشوده ، وتمنا از آشنا و بیگانه نکرده ، در حال حیات والد ماجدش زیارت ائمه عراق علیهم السلام را تصمیم نمود،درنجف اشرف مدتی خدمت حضرت مستطاب آیةالله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی اعلی‌اللهمقامه بپائید ، تحصیل مراتب علمیه نمود، رموز استنباط ونکات اجتهاد آموخت. بعد از چندی معاودت بارض فیض قرین نمود . اوقاتش بطاعت وامامت جماعت وتدریس طلاب مصروف ، وخاطرش برضای حق مشعوف است .

دیگر از اولاد مرحوم آقامیرزا ابراهیم آقا میرزا محمد علی استکه آراسته بقدس وتقوی وحلم وحیاست ، ویا همشیرهٔ مکرمه‌اش از صبیهٔ مرحوم خلدآشیان میرزامحمد تقی است.

اولاد اناث وصبایای مرحوم میرزامحمدمجتهد ابن الحاج‌میرزا حسن یکی حلیلهٔ جلیلهٔ سیدالعلماء والفقهاء حجةالاسلام آقای حاجی میرزا حسن سبزواری است. دیگری حلیلهٔ جلیلهٔ سید جلیل آقای حاجی میرزاسیدمحمد قائم‌مقام‌که والدهٔ ماجدهٔ میرزا سیدعلی ومیرزا هدایت است.سومی زوجهٔ میرزا عبدالحسین بن حاجی میرزا سیدمحمد معروف بعمو است . چهارمی حلیلهٔ‌جلیلهٔ مرحوم حاجی میرزا طاهر بن آقا میرزا احمداست .

از اولادامجادمرحوم‌حاجی میرزا حسن مجتهد سید جلیل نبیل میرزا علیرضاالرضوی‌است‌که‌ازجملهٔ‌علماء اعلام وفقهاءکرام‌بود، بعد از والد ماجدش اوقاتش بترویج احکام شرعیه‌ورسیدگی‌بامور خلق‌مصروف وخاطرش‌برضای پروردگار مشعوف بود تا درسنهٔ هزار ودویست‌وهشتاد ودو بزیارت‌بیت‌الله مشرف(شد) .هنگام مراجعت‌بفاصلهٔ دومنزل ازمکهٔ

معظمه برحمت ایزدی پیوست .

اولاد امجاد مرحمت و غفران مآب حاجی میرزا علیرضا السید الجلیل النجیب والسند النبیل الحسیب آقای حاجی میرزا محمد تقی الرضوی است که درعلم و فضل و قدس و تقوی وسلامت نفس وکرامت طبع مرتبهٔ علیاودرجهٔ قصوی داشت ، وبعد ازفوت والدماجدش متجاوز از سی‌سال حیات داشت ، وغالبا در محضر ومدرس‌ابن‌عم کرامش غفران مآب‌آقای میرزا احمدحاضر میشد ، ومحل وثوق واطمینان خلق بود.

اولاد ذکور میرزا محمدتقی منحصر بود بوجود جناب مستطاب شریعتمدار آقای میرزامحمدکاظم ملقب بفخرکه‌مدتی درعتبات‌عالیات خدمت علماء اعلام تحصیل‌فقه واصول‌نموده ، ودر بلدهٔ ترشیز به‌ترویج احکام شرعیه اشتغال داشت ، و در سنهٔ هزار وسیصد و سی‌و پنج حیات عاریتی را وداع‌گفت . از او یك‌صبیه بازماندکه‌حلیلهٔ جلیلهٔ سیدالعلما والمجتهدین حجةالاسلام آقای میرزا ابراهیم است .

دیگر از اولاد ذکور مرحوم‌حاجی‌میرزا علیرضا ، میرزا اسدالله‌ومیرزا هادی ومیرزاجعفرومیرزا حسن‌است‌که الحال‌میرزا حسن حیات دارد وآن سه نفر وفات یافته‌اند .

اولاد اناث مرحوم حاجی میرزا علیرضا بیگم صاحب ملقب به بی‌بی‌کوچك استکه حلیلهٔ جلیلهٔ مرحمت وغفران مآب حاجی‌میرزا ابوالقاسم بن حاجی میرزا ذبیح‌الله بود ، واز وی نورین نیرین میرزا علی‌آقا ومیرزا علی‌محمد بوجودآمده.صبیهٔ دیگر بی‌بی میمنت است که زوجهٔ‌مرحوم میرزاعبدالباقی‌سیف السادات بود . واز وی صبیه‌ای باقی مانده‌که در حبالهٔ نکاح جناب مستطاب اجل حاجی میرزا آقای صدر ـ

المدرسین است .

اولاد اناث غفران مآب حاجی میرزا حسن یکی حاجیه بی‌بی زهراء است‌که درحبالهٔ نکاح سیدالعلماء آقا میرزا محمود بن السید الفقیه میرزا محمّد الرضوی بود . ودرسنهٔ هزار ودویست وهشتاد و دو با برادران خود حاجی میرزا محمّد وحاجی میرزا علیرضا وزوج خودحاجی میرزا محمود عازم زیارت بیت‌الله شدند، بعد ازاداء مناسك حاجی‌میرزا محمود وحاجی‌میرزاعلیرضا برحمت ایزدی‌پیوستند. مشارالیها بابرادر دیگرحاجی میرزامحمدبعتبات‌عالیات‌آمده ، حاجی میرزا محمّد درآنجا متوقف گشت، مشارالیها به‌خراسان برگشت ، وتاکنون که سنهٔ هزار و سیصد وسی وسه است حیات دارد و عمرش به‌نود وچهار رسیده است .

صبیهٔ دیگر مرحوم حاجی‌میرزا حسن مجتهد حلیلهٔ جلیلهٔ سید جلیل حاجی میرزا ذبیح الله ابن هدایت الله بن‌الشهید بود، واز وی‌چند اولاد ذکور واناث بوجود آمده که اغلب آنها بمراتب فقاهت وغزارت درعلم نائل شده‌اند . مثل‌آقای حاجی میرزا ابو القاسم ، وآقای حاجی میرزا ابو الحسن ، وآقای میرزا عباس ، ومیرزا محمود ، وآقای حاجی میرزا علیرضا ، وآقای میرزاعسکری ، ووالدهٔ ماجدهٔ ابن صبیهٔ مکرمه زوجهٔ امیر الامراء میر علم خان بود که بعد از فوت شوهرش در حبالهٔ نکاح حاجی مجتهد در آمد ، چنانچه والدهٔ ماجدهٔ حاجی میرزا محمّد وحاجی میرزا علیرضا وحاجیه بی‌بی زهراء ازسلسلهٔ میرزا جانی وزیر بانی حسینیه بود .

اولاد امجاد غفران مآب سید قصیرعلیه الرحمه یکی سید جلیل وعالم نبیل میرزا ابو طالب است که بعد از فوت پدر بزرگوارش بدار

المؤمنین رشت تشریف برد. اهالی آن صفحات مقدمش را گرامی شمرده وحضرتش را فوز سامی دانسته ، ربقهٔ طاعتش برگردن نهاده ، استدعا نمودند بجهة نشراحکام وتعلیم مسائل حلال وحرام درآنجا توطن نماید. معزی الیه هم مسئلت ایشان را اجابت نموده رحل اقامت و توطن انداخت. از وی پسری بوجود آمده مسمی .... واز آن پسر دو پسر باقی مانده مسمی بحاجی سید رضا وحاجی سید عباس که بالفعل در رشت اقامت دارند .

دیگر ازاولاد مرحوم سید قصیرطاب ثراه میرزا هاشم است ، واز وی پسری مخلف شده مسمی بمیرزا اسد الله در کشیك ثانی بخدمت خادمی مشرف بود . حلیلهٔ جلیله اش صبیهٔ سید جلیل میرزا هادی همقلم بود ، واز وی ولدی باقی مانده مسمی بمیرزا عبدالحسین .

دیگر از اولاد مرحوم سید قصیر قدس سره سید جلیل حاجی میرزا حسین است . اوقاتی که سید مرحوم در اصفهان اقامت داشت زنی از اهالی آنجا بحبالهٔ نکاح در آورد واین پسر از آن زن بوجود آمد. ودر خدمت پدربزرگوارش تربیت یافت ، علماً وعملا بمرتبهٔ کمال رسید . ودرمدرسهٔ نواب تدریس میفرمود .کتاب تمهید القواعد شهید ثانی بخط این سید جلیل بنظر رسید که در آخر آن کتاب مرقوم فرموده بود « قد تم الكتاب علی ید اقل السادات المحتاج الی عفو رب الارباب محمد حسین بن الفاضل الكامل المحقق المدقق فخرالفضلاء و ملاذ الفقهاء زین المجتهدین وتاج المحدثین جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول الافخم الاعظم من افتخرت به العرب والعجم ، من لا یری له بدل فی كل علم وعمل خليفة الائمة ، نائبهم في الامة ، مصباح الظلام، قدوة الخاص

والعام ، المسمی باسم اشرف الکائنات علیه الف الف صلوة وسلام وتحیات محمّد بن معصوم بن محمّد الرضوی الخراسانی المشهدی الوطن والمسکن ، في عصر یوم الجمعة من الاسبوع الاول من الشهر السابع من السنة الاحد من العشر الخامس من المائة الثالثة من الالف الثانی من الهجرة النبویه سنة احدی و اربعین بعد الالف و مأتین .»

بالجمله فرزند ارجمند حاجی میرزا حسین سید جلیل و عالم نبیل حاجی میرزا سید محمّد معروف بحاجی عمو است که بصفات صوری ومعنوی آراسته ودر علم وعمل وزهد وتقوی رتبهٔ علیا ودرجهٔ قصوی داشت .

از ایشان پسری مسمی بمیرزا عبدالحسین بوجود آمد که بلا عقب درگذشت . وصبیه‌ای‌که درحبالهٔ نکاح‌جناب ملاذ الانام ثقة الاسلام آقای شیخ عبد الحسین در آمد ، واز آن صبیه دختری بوجود آمد مسماة به بی بی انیسه ، که حلیلهٔ جلیلهٔ جناب شریعتمدار ملاذ الانام آقای شیخ محمّد علی (عاملی) متولی مدرسهٔ نواب است .

دیگر از اولاد سید قصیر رحمه الله میرزا محمّد هادی بودکه از وي صبیه‌ای‌باقی مانده است‌که والدهٔ ماجدهٔ حاجی سید عباس رشتی است .

دیگر از اولاد امجاد سید قصیر سید جلیل وحبر معتمد نبیل العالم الفاضل العابد الزاهد المتقی الحاج میرزامحمّد مهدی الرضوی‌است که در علم وعمل و زهد و ورع رتبهٔ بلند ومقامی ارجمند داشت ، سالها درعتبات عالیات خدمت شیخ الطایفه شیخ محمّد حسن‌صاحب جواهر تلمذ فرمود . رموز استنباط ونکات اجتهاد آموخته بعد از مراجعت ارثا واستحقاقا کافهٔ ناس‌ربقهٔ طاعتش رابگردن‌نهاده ، مرجعیت تامه از برای

جنابش حاصل شد ، وامضاء احکام شرعیهٔ والد ماجدش را میفرمود ، تا در سنهٔ هزار و دویست وشصت وهفت عالم فانی را وداع گفت ، درجنب پدر بزرگوارش دراطاق بالاسر که پنجره‌ای بممر دارالسیادة و سقاخانه دارد ، غریق بحر کرم الهی گردید .

اولاد امجاد آقای حاجی میرزامهدی آقای آقابزرگ وآقامیرزا محمد علی وصبیه‌ای مسماة به بی‌بی‌حلیلهٔ جلیلهٔ غفران‌مآب حاجی‌میرزا محمد تقی بود ، ووالدهٔ ماجدهٔ این سه نفر صبیهٔ مکرمهٔ علیرضا خان طبسی است ، وایضاصبیه‌ای مسماة به بی‌بی آغابیگم که‌والدهٔ ماجده اش زبیده بیگم صبیهٔ غفران مآب میرزا محمد کاظم ناظر بود . واین صبیه در حبالهٔ نکاح مرحوم مغفور حجة الاسلام آقای حاجی میرزا محمد مجتهد درآمد ووالدهٔ ماجدهٔ حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقا میرزا ابراهیم است .

آقای آقا بزرگ سیدی جلیل‌محترم عابد وزاهدی سلیم النفس رحیم القلب وپرهیز گاری اصیل ونجیب بود که هیچوقت از وی ترك متعارف و رسوم دیده نشد . سه پسر از وی باقی ماند و دو دختر .

اولاد ذکورش میرزا مهدی ومیرزا حسن وعلی آقا ، اناث یکی خدیجه بیگم است‌که درحبالهٔ نکاح جناب میرزامسیح بن‌حجة الاسلام آقای میرزا احمداست ، ویکی حسنی بیگم که بلا عقب درگذشت .

حلیلهٔ جلیلهٔ آقا میرزا مهدی صبیهٔ مکرمهٔ آقای مظلوم است ، واولاد امجادش ذکور واناثی است .

وآقا میرزا محمد علی لباس کسوت پوشیده مهاجرت بهرات کرد ، بعد معلوم نشد « مات او هلك في ای واد سلك » .

ومرحوم غفران مآب حاجی میرزامهدی در اواخر عمرش مخدرهٔ دوران حاجیه بی بی کوکب صبیهٔ مکرمهٔ حاجی میرزا هاشم طاب ثراه را ترویج نمود که زوج سابق او مرحمت وغفران مآب حاجی میرزا اسمعیل سبزواری والد ماجد حجة الاسلام حاجي ابراهیم سبزواری فوت‌کرده ، واز وی چهار پسر که عبارت از آقای میرزا محمد علی‌وآقای حاجي میرزا عبد الکریم وآقای حاجی میرزا حسن وآقای حاجی میرزا زین‌العابدین . ویك دختر که حلیلهٔ جلیلهٔ مرحوم حاجی میرزا ابو الحسن سر کشیك باشد داشت .

ومرحوم حاجی میرزامهدی‌زحمات آقا زادگان را زیادمتحمل میشد تابعد از دوسه سالی که‌سال‌هزار ودویست وشصت وهفت بودحاجی میرزامهدی وفات یافت ومشارالیهااز ترکهٔ‌آن مرحوم حق‌الثمن گرفت. از جملهٔ حق الثمن کتب نفیسه‌ای که آن مرحوم بجد و جهد زیاد تحصیل یا استکتاب فرموده بود ، در آن زمان هم مرحوم خلدآشیان شیخ عبدالحسین شیخ العراقین بزیارت مشهدالرضا سلام‌الله علیه مشرف شده بود ، همان قسمت حق الثمن کتب را که قدر معتدبه بود ، ابتیاع نموده حمل به‌نجف اشرف و درآنجا برطلاب علوم دینیه وقف کرد.

از اولاد امجاد سید قصیرقدس‌سره السید السند الجلیل والحبر المعتمد النبیل‌الوارث المجد عن‌آبائه واجداده الشائد الفضل علی‌ارفع عماده الذی حل من الریاسة اعلی رواق وحاز فی مضمار السیاسة قصب السباق الفرد الاوحد والممجد الامجدآقای میرزا احمد است که مایهٔ افتخار این دودمان بلکه تمام اهالی‌خراسان بود ، با وجودی که‌هنگام رحلت پدر بزرگوارش هنوز بحد بلوغ ورشد نبود ، ولی بفطرت اصلی

ونجابت ذاتی قامت قابلیت بانواع هنر بیاراست هرقدر ممکن بود در مشهدمقدس تحصیل‌علوم عقلیه ونقلیه‌نمود ،وچند سال درعتبات عالیات خدمت حجج اسلام بپائید ، تا رموز استنباط و نکات اجتهاد بیندوخت و بعد ازچندی بخراسان‌مراجعت‌کرد ، اهالی خراسان مانند تشنه‌ای که آب زلال ببیند یا صائمی‌که هلال شوال قدرش شناخته وجودش‌رامغتنم دانسته ، پروانه‌وار دورش‌گرفته، ارثا و استحقاقا ربقهٔ طاعتش برگردن نهاده باندك زمانی مطاعی متبع القول‌ورئیسی مقبول الکلمه گردیدکه تمام مرافعات شرعیه وسیاسات عرفیه منوط بحکم متین و رای رزین وی بود ، حتی اگر آشوب یا فتنه دربلد روی دادی ، به‌همت والانهمت وی تسکین یافتی ، یا حادثه وابتلائی برای احدی رخ نمودی، بالتجاء حضرتش استخلاص جستی ، چنانچه وقتی در قوچان امیرالامراء امیر حسین خان شجاع‌الدوله یاغی دولت شد وفتنه برپا نمود،که امناءدولت عاجز از تسکین او شدند. جناب وی بنفس نفیس تشریف برده بتدابیر عملیه رفع آن‌فتنه‌نمودند . ودر زمان حکومت‌صاحب دیوان‌فتنهٔ‌تنباکو ودخانیات برپاشد ، باز حضرتش بمنزل مرحوم‌خلدآشیان شیخ محمدتقی (بجنوردی)طاب‌ثراه‌تشریف‌برده ، بضرب‌عصاشق‌عصای فتنه‌وتفریق‌کلمه نمود، بهرحال‌وجودش‌ملجاءصغیروکبیر ،ومنجاءبرنا وپیر بود ،ودرحفظ وحمایت اسلام ومسلمین تجافی وتسامح نداشت ، اول صبح فقه خارج تدریس‌میفرمود ، بقیهٔ‌روزمشغول مرافعات شرعیه‌وقضاء حوائج‌مسلمین بود ، تا درماه جمادی‌الثانیهٔ سنهٔ هزار وسیصد و دوازده که تاریخ وفات حجة‌الاسلام والمسلمین میرزا محمد حسن شیرازی قدس سره است دار فانی را وداع گفت ، و از اتفاقات آنکه اسم این دوبزرگوار در خطبهٔ

تعزیه‌که درصحن مقدس خوانده میشودبه‌یك خطبه خوانده شد ، و در اطاق بالاسر مبارك درجنب قبروالد بزرگوارش‌غریق بحرکرم‌نامتناهی گردید .

حلیلهٔ جلیله‌اش یکی صبیهٔ مکرمهٔ حاجی میرزا عبدالوهاب‌بن حاجی سید محمد الحسینی بودکه والدهٔ ماجدهٔ آقای میرزا اسماعیل وصبیه‌ایست‌که زوجهٔ شیخ الشریعه است . واین میرزا عبدالوهاب در سنهٔ هزار ودویست وچهل بامر مرحوم سید قصیر کتابی در مناسك حج نوشته مشتمل برجمیع اشکال بقاع‌ومعابد ومساجد ومزارات ومنارات و جبال چه درمسجدین حرمین ، وچه در مشاهد مشرفه ، وچه در بقاع امامزاده‌ها با ذکر ادعیه وزیارات وآداب وسنن . وآن کتاب را مسمی به زاد الزائرین نموده . وچون مشارالیه از طرف مادر انتساب بسلسلهٔ رضویه داشته ، در آخرکتاب شجرهٔ خود را این‌طور مرقوم فرموده :

« عبدالوهاب الرضوی الحسینی بن محمّدالحسینی بن ابوالقاسم‌بن مؤمن بن حسین بن عماد بن ابوالفتح بن عسکری بن حسین بن محمّدبن یوسف بن محمّد بن علی بن حسن بن حبیب‌الله بن فرض بن نجیب بن محمّد عبدالمطلب بن‌مرتضی بن علی‌بن‌حسین بن‌پادشاه‌حسین‌بن‌پادشاه‌بن عبدالله بن‌عقیل‌بن ابی‌طالب بن‌جعفر بن محمّدبن‌ابی‌عبدالله‌اظهر‌بن‌محمّد الاکبر‌بن‌ابی محمّدالحسن بن حسین الاصغر‌بن ابی‌الائمه علی‌بن الحسین‌صلوات‌الله علیه وعلی آبائه وابنائه الطیبین الطاهرین » .

و دیگری مخدرهٔ زمان ومحجوبهٔ دوران عصمت‌پناه خانم والدهٔ ماجدهٔ حاجی‌میرزا طاهر بود .

اکبر اولاد امجاد مرحوم حجةالاسلام میرزا احمد طاب ثراه سید جلیل نبیل آقای میرزا اسماعیل است که بصفت اصالت و نجابت وسلامت نفس وشرافت طبع وکرائم اخلاق مشهور آفاق است ، وبعدازفوت والد ماجدش جمیع شئونات وتشریفات در بارهٔ جنابش منظور ومرعی ومنصب جلیل خادمی ضریح مطهر بالارث والاستحقاق بجنابش مفوّض شد ، غالب اوقاتش بطاعات وعبادات مصروف وخاطرش برضا و تسلیم الهی مشعوف است . حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ مکرمهٔ سید العلما حاجی میرزا حسن ناظر است واولادش منحصر بولد صالحی است مسمی بعطاءالله که در مرتبهٔ نشو ونما وشایستهٔ هرگونه تمجید وثناست .

دیگر از اولاد حجة الاسلام آقای آقا میرزا احمد سید جلیل ومعتمد نبیل حاجی میرزا طاهر است که سالها درنجف اشرف خدمت علماء عظام وفقهاء کرام تحصیل مراتب علمیه نمود . بعد از معاودت بارض فیض قرین امامت جماعت ورسیدگی بامور شرعیه میکرد ، و در بذل و انفاق ورعایت ارباب استحقاق دریغ نداشت . وهرچه از طریف و تالد اموال والده‌اش و ارث والد بود، درروی این کار گذاشت ، فی الواقع محیی آثار سابقین و اسلاف غابرین بود ، تا بمرض سکته عالم زندگانی را بدرود گفته جان بجان آفرین تسلیم کرد .

اولاد ذکورش یکی میرزا حسین که از بی بی صاحب صبیهٔ مکرمهٔ مرحوم خلدآشیان حاجی میرزا صادق ناظر است ، دیگری میرزا عبدالله که از صبیهٔ مکرمهٔ آقا میرزا محمد مجتهد اعلی‌الله مقامه است .

واولاد اناثوی سه نفر صبیه‌اند که یکی از آنها حلیلهٔ جلیلهٔ میرزا هدایت مشار التولیه ابن حاجی میرزا سیدمحمد قائم‌مقام بود .

دیگر از اولاد امجاد حجةالاسلام آقای میرزا احمد سیدجلیل وسند نبیل آقای میرزامسیح‌است‌که‌بصفت‌اصالت و نجابت وشرافت طبع وسلامت نفس وحلم وحیا وزهد وتقوی وحسن اخلاق مشهور آفاق‌است. بعد از فوت برادر والاگهرش حاجی میرزا طاهر توجه کبار وصغار آن مرحوم بعهدهٔ کفایت جنابش تعلّق گرفت، وآنچه لازمهٔ حقوق اخوّت بود از جد وجهد بلیغ دریغ نکرد، حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ آقای آقا بزرگ ابن حاجی میرزا مهدی‌است ، واولاد امجادش‌دو نفر ذکور ویك نفر اناث است .

دیگر از اولاد مرحوم‌حجةالاسلام آقای میرزا احمد آقامیرزا محمود است‌که بصفت اصالت ونجابت متصف و بقناعت و سلامت نفس زندگانی میکند . حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ‌مکرمهٔ مؤتمن السلطنه است .

دیگر از اولاد آن مرحوم میرزا محمد است که مدتی است مسافرت‌کرده و غائب است .

اولاد اناث آن مرحوم دو صبیه است یکی حلیلهٔ جلیلهٔ نتیجة العلماء شیخ الشریعه ابن علامة الزمانی میرزا محمّد علی شیخ الاسلامی است ، دیگری زوجهٔ منشی باشی . این بود شرح احوال اولاد حجةالاسلام آقای میرزا احمد طاب ثراه .

دیگر از اولاد امجاد میرزا معصوم الرضوی سید جلیل میرزا محمّد علی است‌که با سید قصیر وحاجی میرزا حسن برادر بود. باسلسلهٔ ناظری وصلت‌کرده صبیهٔ مکرمهٔ میرزا محمّد علی وکیل مسماة به‌فاطمه بیگم راکه همشیرهٔ حاجی میرزا کریم باشد درحبالهٔ نکاح درآورد .از وی‌صبیه‌ای‌بوجودآمد مسماة به حاجیه‌آی‌بیگم . بعد ازفوت‌میرزا محمّد

علی فاطمه بیگم در حبالهٔ نکاح میرزا عبد الوهاب بن حاجی سید محمد الحسینی درآمد . و دخترش حاجیه آی بیگم در حبالهٔ نکاح پسر میرزا عبدالوهاب. ازحاجیه‌آی بیگم دودختر به‌وجودآمد،یکی مسماة به‌آغا بیگم تزویج بمیرزاهدایت‌کشیك نویس شد. دیگر بی‌بی مریم‌که که درحبالهٔ نکاح آقا میرزا خلف حاجی میرزارحیم رضوی ابن‌میرزا محمد خطیب درآمد ، ومرحوم مغفور سید مظلوم که در پائین خیابان سکنی داشت ، وطرف وثوق کلیهٔ خلق بود ، از اولاد میرزا معصوم الرضوی است واولادش از موقوفهٔ رضوی سهم می‌برند.

از اولاد امجاد سید جلیل تقی‌الدین محمد الرضوی جناب قدسی القاب میرزا محمد جعفر الرضوی المعروف بمیر استکه شأن و جلال و وصف وکمال وی ازخلاصهٔ مضمون این وقفنامه ظاهر میشود :

عالیجناب سیادت مآب نجابت انتساب ورع دثار تقوی شعار خلاصهٔ‌اولادسیدالمرسلین ، وزبدهٔ احفادامیرالمؤمنین ، ملاذ ارباب‌المجد والشرف، ملجاء اهل الشریعة والطریقة ، الممدوح بمواهب عواطف‌الله الصمد ، رضا للشریعة والحقیقة والعطوفة والورع والتقوی ، والدین والدنیا ، میرزا محمد جعفر الرضوی و هو ولد زبدة السادات‌والاشراف خلاصة ارباب الشرف من آل عبد مناف معز السعادة والرفعة و المغفرة والدنیا والدین میرزا تقی الدین محمد الرضوی وقف نمودهمگی‌وتمامی موازی سی‌جفت ویکفرد عوامل زراعت در بلوکات مشهد مقدس بر اولاد ذکور. مزرعهٔ پاوا شش‌زوج ، مزرعهٔ‌عطارشش‌زوج ، مزرعهٔ‌بررویه هفت زوج، میامی شانزده زوج میباشد ده زوج وقف است . پرمی یك زوج ونیم پرمی‌باغ‌چهارجریب ونیم میم است تولیت بعد حیات‌الواقف با اولاد ذکور است ومدت اجاره از سه‌سال علاوه نیست .

ایضا درهمین وقفنامه واقف وقف کرد همگی وتمامی اراضی حرم سرا و مهمان خانه و حمام ودکاکین رو بخیابان ، ازسر کوچهٔ میرولی الله الی درب حمام میرزا حسن کلیددار سابق عرضا و طولا صد ذرع دکان رزازی باب، دکان عطاری باب ، دکان حلوائی باب ، دکان تنباکوفروشی باب، دکان بقالی ، دکان سبزی فروشی باب، دکان میوه فروشی باب، حمام دکان طباخی باب، دکان قصابی، دکان بدکان ؟ باب: وقف اولاد ذکور واناث مرحمت وغفران پناه میرزا محمد جعفر واولاد ذکور میرزا حسن مذکور است ، واناث را مطلقا دراجارهٔ مزبوره دخل شرعی نیست ، فی شهر رجب المرجب هزار وهشتاد .

این وقفنامه در شهر صفر هزار دویست وپنجاه سواد شده ، جمعی از علماء عظام واعیان فخام مطابقهٔ اصل وسواد را در حاشیهٔ سواد مرقوم فرموده اند . از آنجمله مرحومین مغفورین حاجی سید محمد قصیر وآقا میرزا محمد میرزاحبیب الله الرضوی ، ومیرزا یحیی بن حبیب الله الرضوی ومیرزا مهدی بن السید القصیر ومیرزا عبد الوهاب الرضوی ، وملاذ الانام ملا محمد تقی چولائی وآخوند ملا محمد تربتی ومیرزا محمد صادق ناظر الرضوی ومرحوم غفران مآب حاجی میرزا هاشم .

وحکمی از سید قصیر (ره) صادر شده بموجب شهادت جمعی که عالیجناب سلالة السادات میرزا تاج الدین علی الرضوی بن مرحمت وغفران مآب میرزا ابو طالب الرضوی از جمله اولاد مرحوم میرزا محمد جعفر رضوی واقف املاك مزبوره است ومحل تامل وجای شبهه نیست.

وحکم دیگر از غفران مآب سید قصیر صادر شده که آنچه در

این وقفنامه مندرج است از املاك وقری ومزارع ودکاکین وحمام از موقوفات سلالة السادات میرزا محمد جعفر رضوی است ، ووقف بر اولاد است ، وسلالة السادات میرزا تاج الدین علی الرضوی خلف الصدق غفران مآب میرزا ابو طالب الرضوی از اولاد ذکور واقف معظم الیه وسهیم وشریك در موقوفات مسطوره میباشد ، لهذا تسلط دارد هرگونه تصرّف در املاك مسطوره نماید ، وبر متصرفین املاك لازم است که بمقتضای آن عمل نمایند ، بتاریخ شهر شوال هزار ودویست وپنجاه .

واین حکم را علماء عظام در حاشیهٔ آن امضاء فرموده‌اند مثل مرحوم مغفورحاجی میرزاحسن مجتهد ، وآقامیرزا محمد میرزا حبیب وآقامیرزا محمد مهدی بن‌السید القصیروآخوند ملا محمد تربتی وآخوند ملا اسماعیل سمنانی .

ومرحوم حاجی‌میرزا نصرالله ، ومرحوم‌ملاعبدالوهاب ، ومرحوم شیخ عبدالرحیم ، ومرحوم آقای میرزا احمد بن السید القصیر ومرحوم میرزا مسیح طهرانی ، و مرحوم ملاعبدالخالق یزدی ، ومرحوم ملامحمد تقی‌که سجع مهر«عزّ من قنع و ذل من طمع » است .

وهم‌چنین مرحمت وغفران مآب حاجی‌میرزا حسن مجتهد امضاء حکم سیدقیصررا فرموده باین مضمون :

نظر بملاحظهٔ احکام وصدور آن درسنه ۱۲۵۰ براینکه املاك و اراضی مهمانخانه وحرم سرا ودکاکین وحمام ازقرار تفصیل در یکطغری حکم مطاع علیحده‌که ازجمله‌آن املاك است‌همگی‌مجری المیاه ومحل زراعت عطار موقوفات رضوان مآب میر محمد جعفر رضوی طاب ثراه

می‌باشد ، و وقف براولاد واینکه میرزا تاج الدین علی الرضوی خلف الصدق میرزا ابوطالب‌وسلسلهٔ اوازاولاد واقف‌معظم الیه می‌باشد وتسلط برتصرف اعیان موقوفه‌مرحوم‌مزبور رادارد ، چون دراین‌زمان معارضی با عالیجناب سابق الذکردرمقام معارضه برآمده انکاربودن مزرعهٔ عطار را ازموقافات میرمحمد جعفر رضوی نمود ، نزد داعی ثابت ومحقق گردید محل زراعت مزرعهٔ عطار با ملحقات شرعیه از موقوفات میر محمد جعفر رضوی است لهذا تصرّفات مشار الیه‌دراملاك موقوفهٔ اجدادی بخصوص درمزرعهٔ مزبوره محکوم بصحت است ، وباید املاك در تصرّف مشار - الیه وباقی سلسله واولاد واقف باشد ، احدی‌را نمیرسدبغیر اولاد واقف ومتولی شرعی منع ازتصرف نماید . في‌اثنني‌وعشرین جمادی الاولی سنة خمس وخمسین ومأتین بعد الالف .

وهمچنین جمال الدین بن زین‌العابدین حکمی نوشته که تصرف ورثهٔ مرحوم میرزا محمد اسماعیل‌استرابادی دراملاك موقوفهٔ مسطوره از روی وراثت باطل است واطلاع حقیر برمراتب مسطوره از زمان حیاة میرزای شهید رحمه‌الله است ۱۲۵۳ .

وهمچنین قبول‌اجاره‌ای بنظر رسید که مرحوم میرزا تاج‌الدین علی‌الرضوی‌کشیك نویس وخادم پنج‌کشیك ده زوج ازمزرعهٔ میامی که واقع است دربلوك تبادکان من‌جملهٔ موقوفات اجدادی خود را اجاره داده است بمحمد ولی‌میرزای خان نایب بمدت پنجسال هرسالی پانزده خرواربا شرایط مرسومهٔ متداوله في شهرربیع‌الاول ۱۲۶۶ .

وعالیجاه معزی الیه هم اقرار نموده ، وقبول اجاره ممهور بخاتم غفرانمآب حاجی میرزا حسن مجتهدوحاجی‌میرزاعلیرضا وحاجی‌میرزا

نصر الله و ملا محمد تقی طاب ثراهم بمیرزا تاج الدین داده .

رقمی هم میرزا تقی خان صدر اعظم بشاهزاده حسام السلطنه نوشته که عالیجناب سید تاج الدین مذکور نمود که مزرعهٔ عطار و حمام پاچنار از جملهٔ موقوفات جد آن عالیجناب است ، و تولیت آن با خود او میباشد ، عالیجناب فضایلمآب حاجی میرزا هاشم بدون سند شرعی تصرف کرده و بر طبق مدعای خود احکام شرعیه از علماء اعلام در دست دارد ، نواب والا غوررسی فرموده موافق احکام شرع مزرعه و حمام مزبور را از تصرّف عالیجناب فضایل مآب حاجی میرزا هاشم بیرون آورده بتصرّف مشارالیه واگذار فرمایند درهر باب مراقب احوال او بوده ،کمال مراقبت ورعایت را دربارهٔ او بفرمائید ، تحریرا في شهر رجب ۱۲۶۶ .

وهمچنین استشهادی بنظر رسید که جمعی از عدول شهادت داده بودند که میرزا تاج الدین علی الرضوی ولد میرزا ابوطالب الرضوی بن تاج الدین علی الرضوی بن میرزا ابوطالب الرضوی بن میرزا محمد جعفر الرضوی المعروف بمیر واقف املاك و مزارع و دکاکین و حمام میرزا حسن است، وصورت شهودی که باین مضمون ولی بعبارت مختلفه خدمت سید قصیر قدس سره شهادت داده‌اند ،ودرذیل شهادت هر یك بخاتم شریف مزین فرمودند نیز بنظر قاصر رسید . ودربعضی از آن شهادات نوشته بودندکه میرزا شجاع وبرادرش میرزائی پسرعم میرزا ابوطالب بودند وبیکدیگر بنی عم خطاب میکردند .

وهمچنین سؤالی ازمرحوم غفران مآب آقا میرزا بابای سبزواری درخصوص سه زوج از مزرعهٔ پاواکرده بودند بنظر رسید بعینها نقل شد .

درباب سه زوج ازشش زوج کلّ مزرعه ، پاوا واقع دربلوك تبادکان که من جملهٔ املاك وقفی مرحوم میرزا جعفر رضوی است که تفصیل هریك ازقرار قلمداد ذیل است :

درتصرف آقا میرزا علیرضا وآقا میرزا نصرالله و کوچك میرزا اولاد میرزا ابوالقاسم که میرزا ابوالقاسم ولد مرحوم میرزا اسمعیل استرآبادی است وازاولادمیرفندرسکی است ازکل مزرعهٔ مزبوره یکزوج .

درتصرف میرزا عبدالباقی وحاجی میرزا عبدالصمد ولدان مرحوم میرزا هاشم که میرزا هاشم برادر مرحوم میرزا اسمعیل استرآبادی است ازکل مزرعهٔ مزبوره یکزوج .

درتصرف جناب آقا میرزا مهدی صدرالعلماء قاینی ازجانب چند نفرسادات قاینی بعنوان اجاره ایضاً ازکل مزرعهٔ مزبوره که من جملهٔ املاك وقفی مرحوم میرزا جعفراست یك زوج .

ازقرار نوشتجاتی که بنظرجنابعالی رسیده متوقع آنکه درخصوص غصبیت آنها واجرة المثل سنوات ماضیه که بنظرسرکارشما محقق ومعلوم باشد دوکلمه در فوق این نوشته مرقوم وبخاتم شریف مزین فرمائید .

بسم‌الله تعالی

موافق احکام شرعیه که شما دارید ازمرحمت و غفران پناهان علیین آرامگاهان جناب حاجی سید محمد و جناب حاجی میرزا حسن طاب ثراهما این املاك وقفست براولاد مرحوم مبرور آقا میرزا جعفر رضوی ، و مرحمت وغفران پناهان میرزا تاج الدین علی وبرادرایشان، بودن آنها ازاولادواقف نیز مشخص است . واولادمرحوم میرزااسماعیل استرآبادی و دیگری هریك اثبات اولادیت خودرا ازواقف ثابت نمایند سهم خواهند برد

والاغاصب می‌باشند . وباید درجمیع موقوفه اولاد مرحوم آقا سید تاج ـ
الدین واخوی ایشان متصرف باشند ، بلکه بمقتضای حکم صادر از
مرحمت وغفران پناه حاجی میرزا حسن اعلی‌الله مقامه اولاد مرحوم
میرزا اسماعیل نتوانستند اثبات اولادیت خود رانمایندوغاصب می‌باشند
بلکه غاصبیت آنهامشخص شده‌است،و بمقتضای آن احکام شرعیـّه مداخلهٔ
آنها حرام است . و هرقدر متصرف بوده‌اند باید با اجرة المثل زمان
تصرف رد نمایند باولاد مرحومین حرره في‌شهر رجب ۱۲۹۰ المتوکل علی
الله الغنی جعفر الحسینی .

واین حکم نیز ازسید قصیر رحمه الله است :

چون درباب موقوفات مرحوم میرزا محمد جعفر رضوی طاب ثراه
عالیجناب،مقدس‌القاب سلالة‌السادات والنجباءالعظام‌میرزاسیدتاج‌الدین
علی‌الرضوی اثبات اولادیت خود راکه ازاولاد مرحوم‌مزبور است نمود
وحسب الشرع الانور تسلط برتصرف اعیان موقوفهٔ مزبور دارد ،
موافق حکم علیحده‌که حسب الشرع المطاع دراین باب صادرگردیده .
وچون عالیحضرت سلالة السادات میرزا ابوالقاسم ولد مرحوم حاجی
میرزا اسماعیل استرآبادی وسلالة السادات میرزا سید محمد طالب که
متصرّف بعض از بعض ازاملاك موقوفهٔ مرحوم مزبور بودند ، در مقام
ابراز حجة شرعیه درمقابل‌حکم شرعی‌که عالیجناب سابق‌الالقاب دارد
حرف وسخن شرعی‌که موجـّه باشد نداشتند فلهذا حسب الشرع الانور
حکم شرعی‌که عالیجناب سابق الالقاب دردست دارد ، برحال‌خود باقی
و واجب ولازم است‌که بمقتضای آن عمل شود بتاریخ ربیع‌الثانی۱۲۵۲.

ودرحاشیهٔ همین‌حکم‌نوشته‌اند : مخفی نماند درباب تصرف حاصل ومنافع موقوفات مرحوم مزبور متن‌که عالیجناب‌میرزا سید تاج‌الدین علی مرقوم متن را مأذون نمودم‌که تصرّف‌درسهم وحصّهٔ خود و اولاد و سلسلهٔ خود نماید وکالة عنهم ، ومابقی من المنافع والحاصل باطلاع عالیجناب‌آخوند ملاعباس بعنوان الامانة تصرّف نموده تا باطلاع این جانب بمن له الحق عاید شود ، بتاریخ ربیع الثانی ۱۲۵۲ باز درحاشیهٔ همین حکم نوشته‌اند الیوم‌که یوم دوشنبه بیستم‌شهر رجب است . « عبد سیدمحمد رضوی» .

حکم مسطور متنا وهامشاً برحال‌خود باقی است ، حکم تصرّف که در دست متصرفین است ناسخ این حکم نیست ، باعتبار اینکه بقدر تصرف سهم نمی‌برند ، بلکه بعد از تحقق اولادیت بقدر رؤس سهم میبرند وآقا سیدطالب محمد موافق اقرار خود ، از اولاد واقف نمی‌باشد. نمقه الجانی ۱۲۵۳ « عبده سید محمد الرضوی » .

واین حکم ازخلدآشیان مرحوم میرزا مهدی شهید صادرشده :

چون عالی حضرت میرزا اسماعیل استرآبادی ادعاء نمود بر اولادیت مرحوم میرزا جعفررضوی وبسبب شهادت عالیجنابان میرزا جمال‌الدین بعضی دیگرحکمی ازشرع مطاع براثبات ادعای مومی إلیه صادرگردید . وبعد عالیحضرت سلالة السادات میرزا شجاع الدین محمد رضوی‌که اواولاد ومتولی موقوفات مرحوم مزبور بود ، ادعا نمود شبهه وتدلیس عالیحضرت میرزا اسماعیل مزبور را ، وجمعی‌کثیراز عدول و غیره برطبق ادعاء اوشهادت دادند وعالیجناب میرزا جمال الدین مزبور که محل‌وثوق بود ، ازشهادت خودنکول‌نمود . بناءً علیه شبهه وتدلیس

نمودن عالیحضرت میرزا اسماعیل درشرع مطاع ثابت ومحقق گردید .
وحکمی که مشارإلیه دردست دارد ، مبنی بر بطلان است ، وبراولازم است که حکم را رد نماید وچنانچه دخل وتصرفی در املاك موقوفه نماید بی وجه وباطل است ، این چند کلمه حسب الحکم الشرعی قلمی شد بتاریخ شهر ربیع الاول ۱۲۱۳ « عبده محمد مهدی الحسینی » .

وهمچنین اجاره خط حمام پاچنار مورخهٔ هزارودویست وسی ودو بنظر رسید باین مضمون :

قبول اجارهٔ شرعیه نمودند کربلائی نظرعلی و کربلائی حسین باجازهٔ شرع مطاع ازکربلائی حسن مؤذن تمامی حمام وقفی پاچنار را مشهور بحمام میرزا حسن إلی آخره .

واین اجاره خط مزّین بود بخاتم شریف غفران مآب میرزا هدایت الله بن الشهید وغفران مآبان حاجی میرزا هاشم و حاجی میرزا عسکری وملامحمد تقی جد شیخ الاسلام .

وهمچنین رهن نامه‌ای بنظر رسید مورخهٔ هزاروصد وپانزده باین مضمون که میرزا محمداشرف رضوی بن میرزا صفی الدین محمد الرضوی مبلغ سی تومان ازسیدین سندین جلیلین میرزا احمدالرضوی المدرس ومیرزا محموداء الرضوی قرض نموده وعمله واعیان ومصالح الاملاك یك زوج ازعوامل ازکل مزرعهٔ موسومهٔ به پاوا را که بین الشرکاء برشش زوج دائراست برهن داده واین رهن را خود میرزا اشرف مهر نموده . سجع مهر: «افوض امری الی الله العبد محمداشرف الرضوی» ، محمد معصوم بن سلطان حیدر ، بدیع الرضوی بن محمد اسماعیل ، محمد سعید الرضوی ، افوض

امری الی الله عبده محمد جعفر الرضوی، صدر الدین محمد الحسینی الخادم المدرس، « محمد صالح الرضوی » .

بسم‌الله خیر الاسماء

چون مرحوم جنت مکان میرزا محمد جعفر الرضوی خلف الصدق مرحوم میرزا تقی‌الدین محمد الرضوی همگی و تمامی موازی سی زوج و یك فرد عوامل زراعت در بلوکات مشهد مقدس و موازی یکصد ذرع اراضی حرمسرا و مهمان خانه و دکاکین مفصلهٔ مرقومه در یك طغری وقفنامچه ظاهر الاعتبار علیحده را که از جملهٔ سی زوج یك فرد عوامل مزبور است شش زوج مزرعهٔ پاوا و شش زوج مزرعهٔ عطار و یك زوج و نیم مزرعهٔ فارمد و چهار جریب و نیم باغ میمی واقع در فارمد و غیره وقف نموده بود برمطلق اولاد خود ذکورا و اناثا و عالیجناب مقدس القاب سلالة السادات الانجاب میرزا تاج الدین علی الرضوی و لدمرحوم میرزا ابوطالب الرضوی در دارالشرع انور خدمت مرحوم رضوان مآب قبله گاهی اخوی‌ام اعلی‌الله مقامه ثابت و محقق نموده بود موافق یك طغری حکم محکم امضائی که من‌جمله اولاد ذکورمرحوم مزبورو سهیم و شریك درموقوفات مرحوم مزبورمی‌باشد با اولاد خود . و بآن سبب قدری از مزارع موقوفهٔ اجدادی‌خود را ازمثلسه زوج‌مزرعهٔ پاوا و تمامی مزرعهٔ عطارتصرّف نموده بودومرحوم‌سیدطالب‌محمدرا بجهت اقرار درنزد مرحوم مغفورقبله‌گاهی‌ام‌طاب‌ثراه موافق خط ومهرایشان برعدم اولادیت از مرحوم‌واقف معظم إلیه منع ازدخل‌وتصرف درمزرعهٔ پاوا و عطارنموده بود . درباب مزرعهٔ فارمد مرحوم مزبور ابراز یك طغری وقفنامچه‌که واقف‌آن مرحوم امیرمحمدجعفرولد مرحوم امیرسعیدالدین محمد الرضوی

بوده است نموده بود . که جد ما مرحوم مزبور است که وقف نموده است یك آلاز ازجمله شصت ودو آلاز مزرعهٔ میمد ، ویك سهم ازجملهٔ سی‌سهم بلوك فارمد سوای دوقطعه باغ معین را براولاد ذکور خود ، و مذکور نموده بود که ما ازاین بابت متصرفیم ، و باین سبب منازعه و مشاجره‌بینهما شده ، امرمنجر بجایی نشده درعهدهٔ تعویق باقی ماند ، تا آنکه چندی‌قبل‌ازاین عالیحضرتان سلالتی السادات میرزا داود ومیرزا جعفر ولدان‌مرحوم‌سیدطالب محمدمدعی تصرّف قدری از مزرعهٔ پاوا وعطار گردیده ، بدارالشرع انورحاضرشدند ،که اثبات‌تصرّف خود را نمایند. ومدتی ترافع نموده ادعای خود را بثبوت شرعی نرسانیدند ، و طرفین ساکت شدند ، تا دراین ایام متبرکهٔ شهرشعبان المعظم ورمضان المبارك سنه ۱۲۵۷ امربینهم مجددا به تنازع وتشاجروترافع کشیده عالیجناب سلالة السادات آقا میرزا تاج‌الدین برسیادت پناهان میرزا داود و میرزا جعفرادعا نمود که آنچه ازمزرعهٔ فارمدکه مذکورمی‌نمودند ، یکزوج است مع دو قطعه باغ در آن که چهار جریب ونیم باشد ، که درتصرف شمایان است‌ازجمله‌موقوفات میرزامحمدجعفرالرضوی‌خلف‌مرحوم میرزا تقی الدین محمد الرضوی جد این‌جانب می‌باشد ، وچنانچه والد شما را باقرار خود اودخلی درموقوفات مرحوم‌مزبورنبود شمایان‌را ایضا دخلی نیست ، وباید واگذارید . اولامیرزا داود متمسك بتصرف شده و میرزا جعفر جواب گفت‌که این یکزوج مزرعهٔ فارمد وباغ آن در تصرف جد ما بوده است وبعد در تصرف پدرما ، وحال درتصرف ما می‌باشد ، و از جملهٔ موقوفات مرحوم میرزا محمد جعفرواقف مزرعهٔ پاوا و عطار و غیره

نیست ، و وقفنامه‌ای‌که والد مشارالیه‌درنزدجناب‌غفران مآب قبله‌گاهی
ام طاب ثراه ابرازنموده بود ابراز نمودکه ملاحظه شد ، که مرحوم
امیر محمد جعفرولد مرحوم امیرسعیدالدین رضوی تمامی یکسهم از
جملهٔ هیجده سهم بلوك فارمد وآب وزمین مشاع با دوباغ معین بدون
تحدید و توصیف را مع یك آلاز از شصت و دو آلاز مزرعهٔ میمد را
وقف بر اولاد ذکور خود نموده بود ، و اقرار و اعتراف نمود که همین
واقف‌که امیرمحمدجعفر باشد جد ما است . وباین وقفنامه یکزوج فارمد
را متصرفیم . وسلالة السادات میرزا داود اخوی میرزا جعفرهم برنهج
اخوی خوداقرار بروقفنامه نمود ، وبرعالیجناب سلالةالسادات آقامیرزا
تاج الدین ادعا نمودندکه از محصول مزرعهٔ پاواکه تصرّف نموده سابقا
درتصرف ما بوده ، وحسب الفرمودهٔ مرحوم جنت مکان حاجی‌سید محمد
اعلی الله مقامه عالیجناب مقدس القاب مرتضوی انتساب قدوة السادات
الانجاب خیر الحاج حاجی میرزا عبدالوهاب محصول مزارع موقوفهٔ
مرحوم میرزا محمد جعفر را تقسیمی نموده‌اند ، و سهمی برده‌ایم ، حال
هم ازآن قرار میخواهیم ،وعالیجناب سلالة السادات میرزا تاج‌متمسك
بتصرف‌ومنکرازحقیّت‌مشار إلیه‌گردید . لهذا حسب الشرع الانورنظر
بملاحظهٔ بعضی احکام شرعیه و اقرارات عالیحضرتان سیادت پناهان
ولدان مرحوم سید طالب محمد را بالفعل تسلطی براخذ حصه و رسدی از
محصول مزرعهٔ پاوا که در تصرف عالیجناب سلالة السادات آقا میرزا
تاج می‌باشد نمی‌باشد ، مگرآنکه درشرع انور محقق و ثابت نمایند
بودن‌خود را ازاولادمرحوم‌میرزاجعفرواقف مزرعهٔ مزبوره ، وهمچنین

عالیجناب سلالة السادات آقا میرزا تاج را تسلطی براخذ یکزوج مزرعهٔ فارمداز مشارإلیهما نمی‌باشد ،تاثابت ومحقق بنماید بودن مزرعهٔ مزبوره را ازموقوفات جد خود ، واین چند کلمه حسب الحکم شرعی قلمی‌گردید ، وکان ذلك بتاریخ خامس‌عشر شهر رمضان المبارك من شهور سنة سبع و خمسین و مأتین بعد الالف . « العبد محمد حسن بن معصوم الرضوی » .

ودر حاشیهٔ این حکم سیدین سندین آقای میرزا احمد وآقای حاجی میرزاعلیرضا امضاء مرقوم‌داشته‌اند :

پس معلوم شد دو نفر مسمی باسم محمد جعفر الرضوی بوده‌اند . یکی والد ماجد میرزا زمان و میرزا غیاث است که واقف چند آلاز از شصت‌آلاز میمد و فا رمد است ، که آن جد میرطالب محمد است ، و یکی ولد تقی الدین محمد است کی اوجد میرزا حسین کشیك نویس بن تاج الدین بن ابی طالب الرضوی است ، وواقف املاك پاوا و مزرعهٔ عطار و غیرها وزمین حرم‌سرا و حمام پاچناراست .

توضیح آنکه این میر جعفر رضوی بن تقی الدین محمد الرضوی را دو پسر بوده یکی میرزا ابوالحسن دیگری میرزا ابو طالب ومیرزا ابو طالب را نیز دو پسر بوده یکی میرزا سمیع که والد ماجد سید مصطفی‌زیارت نامه خوان باشی‌وسیدحجی وسیدحسن است وپسردیگر تاج الدین علی‌الرضوی جد امجد اعلی میرزا حسین کشیك نویس‌باین ترتیب حسین ابن تاج الدین علی الرضوی بن ابی طالب بن تاج الدین ابن ابی طالب بن محمد جعفر الرضوی .

شيخ حر عاملی در امل الامل فرموده محمد باقر بن معز الدين الحسينی الرضوی النجفی اصلا الطوسی مولدا و مسكنا فاضل محقق متكلم شاعر له شرح الاربعين حديثا وحاشية على الحاشية القديمة وغير ذلك . وهو من المعاصرين . وخود تقی الدين محمد الرضوی هم با شيخ حر (قده) معاصر بوده‌وهر دو آن‌بزرگوار درمشهدمقدس بوده‌اند ، چنانچه اين وقفنامه مزين است بخاتم مبارك آن دو بزرگوار . مع هذا اسم تقی الدين در امل الامل مذكور نيست وصورت وقفنامه اين است :

باعث بر تحرير اين سطور شرعية آنكه وقف موبدصحيح شرعی وحبس مخلد صريح اسلامی نمود عليا حضرت سيادت و نجابت وعصمت پناه طهارت وخدارت و عفت دستگاه زين العفايف والمستورات و زينة الكرائم والمخدرات رقيه بيگم بنت عاليحضرت سيادت و نجابت ومرحمت پناه مير معين الدين اشرف الخادم قربة الى الله وطلبا لمرضاته ، همگی وتمامی نصف شايع كامل كه عبارت ازمحل زراعت دو زوج عوامل‌است از كل مزرعه ، موسوم به تايباد بلوك تبادكان من اعمال مشهد مقدس معلی مستغنية عن التحديد و التوصيف لغاية الشهرة عند اهالی تلك البلوك مع كلما يتعلق بها ، خصوصا قناة موسومهٔ بفتح آباد واقعه در بارسق مشهور ببازق رواحو كه متصل است باراضی مزرعهٔ موقوفهٔ مزبوره وساير ما يتعلق بها از آب رودخانه وغيره كلما يضاف اليها شرعا وينسب اليها عادة بقدر النصف المزبور ، بر مستحقين اقارب خود ذكورا واناثاوطلبهٔ علوم دينيه وزوار ائمهٔ اطهار عليهم السلام ، وواقفهٔ مزبوره

تولیت و نظارت موقوفهٔ مزبور را مادام الحیوة از برای خود شرط نمود وبعد ازخود بموجب شرطشرعی‌ضمن‌العقد بعالیحضرت شرافت و نجابت ومعالی‌پناه سلالةالاشراف والنجبائی‌میرزا ابوالحسناء خلف عالیحضرت مرحمت ومغفرت پناه میرزا محمّد جعفر وبعد از او به‌ارشد اولاد ذکور واولاد اولاد ذکور وبطنا بعد بطن بالترتیب ، وبر تقدیر انقراض وعدم ایشان بکسی که مشار الیه تعیین نماید ، و بعد از او بارشد اولاد اولاد ذکور والد ماجد مرحوم مزبور او و بر تقدیر انقراض ایشان نیز بارشدواعلم‌علماء مشهد مقدس معلی‌مفوّض‌نمود ،وکذلك شرط نمود در ضمن عقد مزبور که مادام که خود متولی باشد ، حاصل موقوفه مزبور رابعد از وضع اخراجات و ما لوجهات وبذر معمول ونفقة القناة بقدرنه عشر مخصوص حق التولیه خود دانسته ، یکعشر دیگر را بمستحقین اقرباء خود ذکورا کانوا او اناثا . وبعدازایشان‌بطلبهٔ علوم دینیه ، وزوار مذکورین برساند ، وبعد از انقضای ایام تولیت واقفهٔ مزبوره متولی شرعی‌ایّا من کان بعد ازوضع‌موضوعات ، ووظیفهٔ حافظ وخرج‌روشنائی مرقدواقفه بهرقدرکه صلاح داند ، وبعدازوظیفهٔ حافظ وخرج روشنائی سرقبر ولد مرحوم واقفهٔ مذکوره اگراستخوان او را از بلاد هندوستان بیاورند ، یك عشر را بحق التولیه بر داشته ، نه عشر دیگر را بدستور مسطوربمصارف مذکوره برساند . وشرط نمودکه متولی درلیالی‌متبرکهٔ هر سال مقدم بر مصارف مذکوره جمعی از صلحاء وطلاب را دعوت کرده یك ختم کلام الله قرائت کنند ، واطعام نمایند . وچنانچه وقف مزبور در حالت صحت وشعور واقع گردید ، نیز در این هنگام واقفهٔ مزبوره

وصی ووکیل شرعی خود گردانید ، متولی ثانی را در باب املاك وعقار دار الامان کرمان وتوابع آن ، که همگی آنها را فروخته بقیمت آنها مستغلات مرغوبی در مشهد مقدّس خریده بدستور سابق وشرایط سابقه بر مصارف مسطوره وقف نماید . ودرباب اثاث البیت نیز وصیّت شرعی نمود که بعد از وفات او همگی را بمصرف روزه ونماز صرف نمایند ، إلاّ مبلغ یك تومان که بیك نفر کنیزك قلماقیه مسماة به فرحناز که او را مدبّره نموده گردانیده تسلیم نماید. وترتیب وصایا بنحوی است که نقد منطق بیان صرف هیئت تحریر آن کرده وچنانچه بعد از وفات موصیه ورثهٔ اوتنفیذ تمامیوصایای اونتمایند، وصی مزبور بما لزم علیه شرعا عمل نموده خود را معاف نخواهد داشت . شهر رجب ۱۰۹۲ .

این وقفنامه مزین است بسجل وخاتم مبارك شیخ حر عاملی قدس سره . سجع مهر :«العبد محمّدالحر » .

ونیز مزین است بسجل‌وخاتم شریف تقی الدین محمّد . سجع مهر: « العبد شاه تقی الدین محمّد بن محمّد باقر الرضوی » .

وهمچنین بسجل وخاتم شیخ محمّد رحیم که در آن زمان از حکام شرع بوده ، وسجل و خاتم سلطان محمود طبسی که در آن عصر شیخ الاسلام مشهدمقدس‌بوده‌وخاتم محمّد امین ابن سلطان محمود . سجع‌مهر: « انی لکم رسول امین » .

ازجمله‌اولاد واسباط میرشاه تقی‌الدین محمّد متولّی سلالةالسادات میرزا علی اصغر بن میرزا جمال‌الدین حسین نوادهٔ دختری میر شاه تقی‌الدین است‌که وقف‌کرده. نصف ازمزرعهٔ شمس‌آباد من بلوك طوس

راکه محدود است باراضی چاه خاصه وطرفی بنعیم آباد و ممرّ عام و باراضی مزرعهٔ شاه‌فیل براولاد ذکورخود میرزا سلیمان‌ومیرزا ابوطالب ومیرزا محمّد تقی ومیرزا ابراهیم و دو نفر همشیرهٔ ایشان که مخارج را بعد از وضع مخارج دیوانی و دو عشر حق‌التولیة بین اولاد للذکر مثل حظ الانثیین قسمت نمایند ، وبعد ازفوت دو همشیره حصهٔ منافع‌ایشان متعلق باخوان و اولاد ذکور اخوان ما تعاقبوا و تناسلوا خواهد بود . و تولیت موقوفه بعد از فوت واقف با اکبراولاد او میرزا سلیمان است و بعد از فوت وی با اعقل وارشد و افهم واعرف اخوان خواهد بود. و بعد از فوت ایشان با اولاد ذکور ایشان هر کدام به اکثر این صفات متصف باشند.وهرگاه ذکوراز اولادذکورهریك‌منقرض‌شوند ، سهام‌ایشان متعلق است بذکور اولاد باقی . وهرگاه خدای نخواسته اولاد ذکور ذکور واقف منقرض‌گردند ، تولیت مفوّض است بمتولی سرکار فیض آثار که بعد از وضع مخارج و یك عشر حق التولیه بقیهٔ منافع را بسادات صحیح النسب خدام حرم محترم پنج کشیك که موفق بخدمت باشند بالسویّه قسمت‌کنند . واین تقسیم دخلی بمواجب مقرری سرکار فیض آثار نخواهد داشت . وکان ذلك في شهر ربیع‌الاول سنة عشرین و مأتین بعد الالف .

قاجار

ناصر الدین شاه

السلطان بن السلطان

عم‌اکرم‌کامکار سلطان‌مراد میرزا والی مملکت خراسان‌بعواطف خاطر خطیر پادشاهی مفتخر و مباهی بوده بداند، که چون عالیجناب مقدس القاب فضایل وکمالات‌اکتساب سعادت وسیادت انتساب سید تاج الدین علی رضوی از خلص دعاگویان دولت جاوید مدت و رعایت‌حال او منظور نظر خورشید اثر پادشاهی است ، و در زمان حیات مرحوم حاجی میرزا موسی‌خان‌در سرکار فیض آثار علیه التحیة والثناء‌منصب کشیك نویسی داشته،لهذا از هذه السنهٔ ایت‌ئیل خجسته دلیل‌ومابعدها خدمت خادمی پنج‌کشیك را در حق او مرحمت وبرقرار فرمودیم ، که همه‌ساله مبلغ سی‌تومان نقد وسی خروار جنس بعلاوهٔ مواجب کشیك نویسی او از سرکار فیض‌آثار برسم مواجب باو عاید آید، و در همهٔ حال کمال مراقبت دربارهٔ اومرعی‌شودکه‌در آستانهٔ مقدسه آسوده‌خاطر ومرفه الحال بدعای ذات اقدس بی‌مثال اشتغال ورزد ، و بالانفراد و والاستقلال بمنصب سابق وخدمت لاحق وملزومات‌آن مشغول بوده در عهده شناسد. تحریراً في شهررجب المرجب ۱۲۶۶.

در ظهر فرمان مهر امیرکبیر است و سجع آن « عبده الراجی محمّد تقی » .

خلد آشیان جنت مکان شاه‌سلطان حسین صفوی چند جلدکتاب وافی از مصنفات مرحوم فیض قدس سره وقف‌نموده وتولیت آنرا بسید جلیل میرمحمّد تقی رضوی تفویض فرموده وصورت وقفنامه که در ظهر آن کتب بعضی آیات واحادیث را بطلا نوشته‌اند این است :

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الواقف علی النیات والضمایر ، الخبیر علی الظواهر والسرائر ، الذی لایخیب من وقف علی بابه ، ولایقنط من توجه الی جنابه ، والصلوة والسلام علی سیّد الانبیاء والاوصیاء ، وخیر الاصفیاء، الذی ارسله بالهدی و دین الحقّ بشیرا ونذیرا ، و علی آله الازکیاء ، واهل بیته النجباء ، الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهّرهم تطهیرا ، سیّماسیدالاوصیاءو قدوة الاولیاء الموقوف علی محبته سلامة المرصاد ، والمسئول من ولایته العباد یوم المعاد ، صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین .

وبعد چون انتشار اخبار پیشوایان دین واشاعهٔ آثار امامان مهدیین پیوسته منظور نظر حق بین ومرکوز خاطر کیمیا مآثر عدل آیین بندگان ثریا مکان ، نواب کامیاب خلایق مآب ، مقدس القاب ، اعظم سلاطین آفاق ، وارث ملك بارث واستحقاق ، بانی مبانی شریعت پروری ، مشید ارکان معدلت گستری ، پشت وپناه اهل ایمان ، مظهر آثار لطف واحسان ، آفتاب منیر سپهر اقبال ، بدر مستنیر آسمان عزت و اجلال ، فرمان‌فرمای جملهٔ پادشاهان‌روی زمین ، خاقان‌خواقین بسیط ارضین ، گوهر ثمین صدف عز و شرف خیر الخلف دودمان شاه

نجف سلیل جلیل خاندان سید المرسلین ، نسل نبیل خانوادهٔ افضل الوصیین غلام خاص امیرالمومنین (ع) خادم بااخلاص عتبات ائمه معصومین ، السلطان الاعدل الاعظم والخاقان الاجل الافخم ، مالك رقاب الامم باسط بساط الجود والکرم ، المجاهد الغازی في سبیل الله ، والمؤید المنصور من عندالله ، الموفق بتوفیقات الملك المنان ، السلطان بن السلطان بن السلطان ، والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان ایدالله تعالی ایام دولته و سلطنته ، و شید ارکان حشمته و عظمته بوده و هست ، در این ولای سعادت انتما ، این مجلد کتاب جلیل القدر وافی را وقف صحیح شرعی مؤبد و حبس صریح لازم دینی مخلد فرمودند ، قربة الی الله تعالی وطلبا لمرضاته ، برکافهٔ شیعیان اثنی‌عشریه متوطنین مشهدمقدس‌معلی که از آن منتفع شوند وقفا صحیحا لازما شرعیا بتابتلا، بحیث لایباع ولایوهب ولایرهن ولایورث الی ان یرث الله الارض ومن علیها ، وهوخیر الوارثین . وآن سلطان سلاطین دوران مدّالله تعالی دولته الی انقراض الزمان در متن صیغه وقف مزبور تولیت این وقف را بسیادت ونجابت وصلاحیت پناه افادت وافاضت دستگاه فضیلت وکمالات انتباه علامی فهامی، شمساللسیادة والنجابة والفضیلة والافادة والافاضة والتقوی میرمحمد تقی مشهدی تفویض نمودند که مادام خود در قید حیات باشند متولی شرعی وقف مزبور باشد ، وبعد از خود هرکس را بهرنحو مناسب داند بجهت تولیت تعیین نماید ، واعلی حضرت واقف جعله الله تعالی آمنا من جمیع المخاوف فی‌المواقف ، ثواب این وقف را قربة الی الله تعالی هدیه نمودند بارواح مطهرهٔ حضرات مقدسات سدره مرتبات عرش

درجات چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین ، که اول ایشان حضرت رسالت مآب برگزیدهٔ جناب رب الارباب ، شهریار مدینهٔ طیبهٔ پیغمبری ، متولی ملك هدایت ورهبری ، مالك مملکت کنت نبیا و آدم بین الماء والطین ، صاحب رتبهٔ وما ارسلناك الارحمة للعالمین ، خیرالبشروشفیع یوم المحشر ، خاتم انبیاء محمد مصطفی ، صلی الله علیه وآله ، وآخر ایشان امام ثانی عشر ، قائم مقام حضرت پیغمبر ، جواهر ثمین امامت راخاتم‌وارث انبیاءِ ازخاتم تاآدم، خازن‌علوم‌مکنونهٔ الهی، دانای‌اسرار خلایق ازماه‌تا ماهی،حاکم‌بحق‌میان‌مردم،وجودش‌محقق‌امااز‌نظرهاگم ، قرآن ناطق ، پیشوای خلایق ، بقیة الله فی‌الارضین وخلیفته علی‌الخلق اجمعین ، صاحب الزمان علیه صلوات الله‌الرحیم الرحمن است . وکان ذلك فی‌شهر رجب المرجب من‌شهور سنة ست‌وعشرین ومائة‌بعد الالف من الهجرة المقدسة النبویة علی مهاجرها آلاف صلوة وسلام وتحیه .

بسم الله الرحمن الرحیم

کمترین کلب امیرالمؤمنین سلطان حسین

۱۱۲۵

یکی از احفاد متولی در ذیل این وقفنامه نوشته است :

«من جمله‌کتب موقوفه‌ایست‌که تولیت آن بااجداد حقیر بوده ، ودر این زمان تولیت آن منتقل بداعی شده ، حرره العبد محمد علی بن محمد اسماعیل بن محمدرضا بن عبدالرزاق بن میرمحمد تقی‌الرضوی‌المشهدی بتاریخ پانزدهم شهر ذی القعدة الحرام سنة ۱۲۴۴ .

الواثق بالله الغنی

محمد علی الرضوی .

از اولاد امجاد و اعقاب والانژاد تقی‌الدین محمد الرضوی سید جعفر جد اعلی سلسلهٔ جلیلهٔ زیارت‌نامه خوانها است مفتخر بمنصب کشیک‌نویسی آستان‌عرش نشان‌بوده فرمانی از خاقان مغفور فتحعلیشاه خطاب‌بمحمدقلی‌میرزا فرمانفرمای مازندران بنظر رسید باین‌مضمون که مبلغ دویست تومان از باب مالیات در وجه خدام سرکار فیض آثار مقرّر نمودیم‌که هرساله بتوسط عالی حضرت سید جعفر کشیک نویس انفاذ مشهد مقدس شود مورخ شهر محرم ۱۲۳۳ .

رقمی هم از شاهزاده محمد ولی میرزا صادر شده باین مضمون : که نظر بالطاف‌ملوکانه‌در بارهٔ‌عالی‌جناب سید جعفروی را بکشیک‌نویسی پنج‌کشیک مقرّر و مبلغ‌سی‌تومان وسی‌خرواردرحقش برقرار‌کردیم . مورخ شهر جمیدی الاولی هزار و دویست وسی‌ویك .

رقمی دیگر از شاهزاده حسنعلی‌میرزا مضمون آنکه :

باشتباه فرمانی درباب کشیک نویسی باسم علی رضا نامی صادر شده حال معلوم گشته که خدمت مزبور متعلق بعالی‌حضرت سید جعفر بوده لهذا کما فی السابق خدمت مزبور را بمشارالیه واگذار نمودیم ، مقرر آنکه متولی وناظر مواجب این خدمت را دروجه میرزااسماعیل نایب الخدمه کارسازی نمایند . مورخ ربیع‌الاول ۱۲۳۳ .

رقمی دیگر از شاهزاده حسنعلی میرزا در حاشیهٔ عریضه‌ای که میر اسماعیل نوادهٔ سیدجعفر عرض‌کرده که خدمت کشیك نویسی از سابق‌الایام منصب این خاندان بوده در سفر بیت‌الله که داعی غایب بوده بدیگری محوّل فرموده‌اید، استدعا آنکه مرحمت نموده در حق‌خود دعاگو برقرار فرمایند (مرحوم‌میرزا محمد علی متولی بر مراتب مسطوره تصدیق نوشته) حکم در حاشیهٔ عریضه صادر شده ، و خدمت کشیك نویسی‌درحق‌عارض‌برقرارشده است .مورخ هزار ودویست‌وسی وهفت .

گویا این‌حکم هم اجراء نگشته‌که‌بعد ازاین مرحوم سیدمصطفی باشی‌که اکبراولاد میراسماعیل‌است، چندتصدیق جداگانه ازعلمای‌اعلام مثل مرحوم میرزا عسکری امام جمعه ، وجنت‌مکان میرزا هاشم ، و رضوان جایگاه میرزا محمد مهدی‌بن سید قصیر، وخلدآشیان حاجی‌شیخ عبدالرحیم‌گرفته، وعریضه‌ای‌بسالاربن‌آصف‌الدوله‌عرض‌کرده‌سرکشیك اول میرزا مهدی نقیب ، وحاجی میرزا جعفر سرکشیك ، ومیرزا عبد-الجواد سرکشیك ، ومیرزا عبدالکریم سرکشیك ، و غفران‌مآب حاجی میرزا صادق ناظر. ومیرزامحمد تقی حسینی درحاشیهٔ همان عریضه تصدیق عارض را نموده ، وسالار هم درحاشیهٔ همان عریضه دستخط نموده ، خدمت مزبور را بسید مصطفی محول ومرجوع نموده . مورخ ۱۲۶۵ .

فرمانی دیگر از خاقان مغفور خطاب بنور محمد بیك غلام خاصه که صد من موم روشنائی حرم محترم با سه تومان وجه کرایه تحویل میرطالب بشود .

فرمانی دیگر از خاقان مغفور خطاب بشاهزاده علی‌نقی میرزا که حاجی میراسماعیل نایب الزیارهٔ ذات اقدس همایونی است ، تیولی

که بموجب فرمان علیحده دربارهٔ مشارالیه معین شده برقرار دارید .
مورخ شهر شعبان هزار و دویست وسی وهشت .

رقمی ازشاهزاده علینقی‌میرزا امضاء تیول دوزوج ازمزرعهٔجقنه که ابدا در تیول میراسماعیل‌نایب الزیاره باشد .مورخ ۱۲۳۹ .

رقمی دیگر از علینقی میرزا درباب تحصیل داری وجه اجارات موقوفات عراق در بارهٔ میراسماعیل نایب الزیارهٔ فتحعلی شاه مورخ ۱۲۳۰ صادر شده است .

السید السند میر تقی الدین محمد المشهور بالشاهی بن محمد باقر الرضوی بن معزالدین محمد الرضوی النجفی اصلا و الطوسی مولدا و ومسکنا در مراتب عرفان وعلم وکمال ودرجات اعتبار وجلال فوق حد احصاء بوده است .

میرشمس‌الدین‌محمدرضوی ابن میرزا بدیع الرضوی صاحب‌کتاب وسیلة الرضوان معاصرجناب میر بوده درکتاب مزبور فرموده دراوقاتی که این رساله راجمع می‌نمودم خدمت عالیحضرت سیادت ونجابت پناه فضیلت وافادت وافاضت انتباه جامع المعقول والمنقول افضل الزهاد و المتعبدین حسیب النجیب میرمحمد تقی رضوی ولد مرحمت پناه میر معزالدین رسیده التماس‌نمودم‌که اگر خود معجزه‌ای از مولای ما علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء دیده‌اید بیان فرمائید که داخل دراین رساله نمایم وشما هم از این ثواب بهره‌ور شوید ، باین مضمون نوشته‌ای فرستاد :

بسم‌الله الرحمن الرحیم و هو حسبی بندهٔ فدوی تقی رضوی معروض میدارد که فقیر شبی درپائین پای مبارك می‌گذشتم دیدم نوری

از قبۀ مبارکه ساطع می‌شود درهمین سمت‌که فقیر بودم و قدری ماندم بهمان نحو بودکه فقیر رفتم .

اینجا سید مزبور نقل نموده‌که مدت سه سال براین منوال بود که هروقت فقیر را آزاری در بدن عارض می‌شد چون بآستانۀ مقدسه مشرف‌می‌شدم موضع‌آزار را بضریح مقدس می‌مالیدم همان وقت خوب می‌گشت، ودراین مدت مستمر بود، وبعد ازآن احوال مختلف شد.

ایضا سید مزبور نقل نمودکه فقیر درهمه وقتی از اوقات روز تا وقت دربستن درآستانۀ مقدسه می‌بودم و بی‌ضرورتی بیرون نمیرفتم .در آن‌اثنا از توجهات مولای‌غریبان امور غریبه برمن ظاهر شده وآنچه نوشته شده کمی از بسیاری است .

صاحب تکملۀ امل الامل که خود آن جناب را دیده و بفیض صحبتش رسیده می‌فرماید :

وی ازاعاظم سالکین واکابر عارفین وافاخم متالهین بود ، در بدو امر ریاضتهاکشیده تا بمرتبۀ علیا رسیده ، وازچشمۀ صافی عرفان ویقین سیراب گشته .

بعد ازذکر بسیاری ازاخلاق وکرامات وی فرموده: با وجودی‌که نزد سلاطین موقّر و محترم بود خود را کمتر از احاد ناس می‌شمرد و در ضیافتها که اطعمۀ لذیذه اطعام می‌نمود ، خود به پارۀ نان خشکی قناعت می‌کرد ، و هیچ وقت برطبق مذاق صوفیه و مصطلحات ایشان تکلم نمی‌کرد ، وتمامی اوقات بر مستحبات و سنن نبویّه مواظبت داشت . وفاتش درمشهد مقدس لیلة الاضحی سنة خمسین ومائة بعدالالف

اتفاق افتاد . قبرش درحظیرهٔ معروفهٔ بقتلگاه واقع است . والد ماجدش میرزا محمد باقر بن معز الدین محمد الرضوی از علماء محققین و افاضل متکلمین ومعاصر شیخ حرعاملی بود . از تصانیف وی شرح چهل حدیث ، وحاشیه برحاشیهٔ قدیمه وغیر آن. پدرش قاضی معزالدین محمد از اساتذهٔ مولانا محمد تقی المجلسی قدس سره بوده چنانچه مجلسی ره در بحارالانوار تصریح باین نموده ، انتهی کلام صاحب التکلمه .

و نیز در این کتاب مسطور است که میرمحمد تقی را پسری بوده فاضل وکامل مسمی بمیر محمدمهدی .

ازاینکه « صاحب تکمله » قاضی معزالدین محمد را از اساتذهٔ مولانا محمد تقی مجلسی شمرده ، وحواله بکتاب بحار الانوار فرموده گویا نظر باین داشته‌اندکه‌درکتاب اجازات بحاراجازهٔ قاضی‌معز الدین محمد را از برای مولانا حسنعلی بن مولانا عبدالله التستری الشهید نقل فرموده . و همچنین اجازهٔ مولانا حسنعلی را از برای والد ماجد خود مولانا محمد تقی‌المجلسي قده نقل فرموده ، باین لحاظ قاضی معز الدین از اساتذهٔ مجلسی اول بالواسطه محسوب‌می‌شود. لیکن‌اسمی که ازقاضی معزالدین محمد دربحار ذکرشده ،صراحتی ندارد برسیادت ورضوی بودن ایشان ، احتمال دارد صاحب اجازه غیر ایشان باشد .

وصاحب ریاض‌الجنة میرزا حسن الحسینی الزنوزی فرموده :

میرمحمد تقی مشهوربشاهی درعبادت وریاضت‌وورع وزهد اوحدی عصرخویش بود ، همال میرخدائی بشمارمیرفت ، الا اینکه میرخدائی بظاهر شریعت بیشتر مقید بود ، ومیرشاهی بجادهٔ طریقت .

گویند وقتی که شاهزاده رضاقلی‌میرزا بحکم پدرش نادرشاه بتسخیر ماوراء النهرعزیمت داشت ، هنگام حرکت نزد میرشاهی آمد واستمداد نمود . میرفرمرد : اگربرای خدا میروی ، خدا همراه است والابمطلب نرسی .

میرفتاح مراغی خوابی طولانی دربارهٔ میرشاهی دیده و آنرا در مثنوی ریاض الفتوح بنظم کشیده . از آنجا جلالت قدر این میر بزرگوار معلوم می‌گردد ، درآن مثنوی درمدح میر می‌گوید :

حمید الشیم زین آل الرسول

شدید التبری من اهل الحلول

جهان شرف میر محمد تقی

نشد در جهان خصم او جز شقی

چو اسلاف او بشمری کاف و ها

رسد بر علی بن موسی الرضا

صاحب ریاض الجنه می‌فرماید : از اوثق مشایخ خود شنیدم که میرشاهی صاحب کرامات بوده ، وامور عجیبه از او صادر می‌شده .

و ایضا درترجمهٔ میرفتاح فرموده جناب ایشان عالم و فاضل و وکامل بودند ، درطریقهٔ عرفان بلدیت تمام داشته ، شخصی‌درویش‌مسلك وعارف مدرك ، سیادت‌نسب،نقابت و نجابت‌حسب ، دراوائل حال‌چنانچه خود در مثنوی ریاض الفتوح نظم‌کرده بقصد تفحص مرشد مسافرت و

در مشهد مقدس طوس بعالم‌عارف‌کامل متقی میرمحمّد تقی مشهدی مشتهر به‌شاهی رسیده و درعالم‌رؤیا جناب پیغمبر ایشان را بارادت میر ترغیب وبحضور ایشان شتافته ، ومدتی اختیار ملازمت ومریدی ایشان کرده، و از ایشان ارشاد یافته ، وبعد از تکمیل ظاهر وباطن بمراغه مراجعت نمود و در آواخر عمرش بامر شیخ الاسلامی مراغه اشتغال داشت ، واشعار عارفانه ومثنویات عاشقانه بزبان فارسی وترکی بسیاردارد ، ودر مراثی حضرت سید الشهداء اشعاری در غایت بلاغت منظوم ساخته ، تخلّص خود را در شعر فارسی اشراق ، ودر ترکی فتاح می نموده ، وبا میر مذکورکمال ارتباط داشته مثنوی ریاض الفتوح که در کمال خوبی ومرغوبی بنظم آورده اولش این است :

بیا ای دل شوخ کودك مزاج

رهاکن دمی‌ازخود این اعوجاج

زجان باش با دوستان منتظم

قل الله ربّی ثم استقم

بعداز ذکر کیفیت خلقت عالم وآدم مقدمهٔ خواب‌مزبور را برشتهٔ نظم کشیده وآن جناب در سنهٔ هزار وصد وهفتاد وپنج در مراغه وفات یافت ، انتهی .[۱]

(۱) میر فتاح را دیوانی بترکی و فارسی است و دیوان مرثیهٔ او که بترکی سرود و قیامت نامه نام دارد و نسخهٔ آن با مثنوی ریاض الفتوح در کتابخانهٔ آستان قدس دیده شد .

ودر کتاب احوال‌العرفا تالیف سید محمّدشفیع الحسینی بن بهاءالدین محمّد الشیخ الاسلام بقزوین مسطور است که جناب سید جلیل القدر میر محمّد تقی مشهدی از اعاظم سادات عالی درجات ارض اقدس یعنی مشهد مقدس امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء است که با علی مراتب عرفان ، واقصی مدارج ایقان ، ازیمن نظر کیمیا اثر امام الانس والجان رسیده ، هماره تابع شریعت غراء ، ومجتنب از لهو وغنا بود ، چنان محبت خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله ، خصوصا امیرالمؤمنین حیدر ، در خاطر انورش رسوخ یافته بود ، که راقم الحروف از علامة العلمائی آقاسید مهدی خلف غفران پناه میرمحمّد ابراهیم استماع نمود که حین ذکراسم‌مبارك امام الموحدین ویعسوب الدین سید راحال‌تغییر می کرد ، و چنان یا علی میفرمود که استخوان سینه اش صدا می‌کرد که گویا در کار شکستن است وبلند می شد .

عارف ربانی حاجی محمّد خلیل طالقانی نقل نمود که من سالها بمرض مراق مبتلا بودم ، اطباء عاجز از علاج شده ، روزی سید مرا طلبید مجموعهٔ زرد الوئی نزدش بود ، تناول میکرد . مراتفقد بسیاری نمود ، یکدانه زرد الو بمن داد ، از باب اینکه مطلق میوه خصوص زردالو مضر بمرض مراق است ، ازخوردن آن تأمل داشتم ، سید فرمود بخور . من لابد شدم خوردم . از آن زمان قریب سی سالست اثری از آن مرض ندیده ام .

الحاصل جناب سید معاصر سلطان حسین میرزای صفوی بود در مشهد مقدس یك طرف مسجد سید نماز میکرد ودر سمت دیگر علامهٔ

دوران وافضل اهل‌زمان مولانا محمد رفیعای گیلانی‌الاصل مشهدی الموطن که معاصر بوده با نادرشاه وزیاده ازحدمحترم ومعزز بوده ، وجناب سید سالك طریق ملامت بحسب قانون شرع بود ، بعد از طلوع فجر نماز در خلوت میخواند وبعد از ظهور حمرهٔ مشرقیة بمسجد می آمد ، نماز میخواند که مردم در ملامت او بکوشند ، وسید مرید شیخ مؤمن کوچك است که مشهور است به پیر استیر . و قبر پیر استیر نزدیك خسروجرد کنار جاده است .

ودر آن کتاب نیز در عنوان شیخ بهاء الدین محمد العاملی این غزلیات را از شیخ نقل کرده :

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی
تا دمی بیاسایم زین حجاب جسمانی
خانهٔ دل ما را از کرم عمارت کن
پیش‌ازاینکه این‌خانه رونهد بویرانی
دید ودل بیك دیدن‌باختیم وخرسندیم
در قمار عشق ایدل کی بود پشیمانی
سجده بر بتی دارم راه مسجدم منما
کافر ره عشقم من که و مسلمانی
مازدوست‌غیرازدوست‌مطلبی‌نمیخواهیم
حور و جنت ای زاهد برتو باد ارزانی
زاهدی بمی خانه سرخ رو ز می دیدم
گفتمش مبارك باد ، ارمنی مسلمانی

خونم از دم تیغش قطره قطره می بارد
نخل باغ عمرم این بس بود گل افشانی
رسم‌وعادت‌رندی‌است ازرسوم‌بگذشتن
آستین این خرقه می کند گریبانی
ما سیه گلیمان را جز بلا نمی شاید
بر دل بهائی نه هر بلا که میدانی

بعدفرموده همین غزل‌را جناب خاتم العارفین میر محمد نقی‌مشهدی واعلم العلماء میر محمد ابراهیم قزوینی جواب فرموده اند. میر محمد تقی در عنوان مکتوب بمیر محمد ابراهیم می فرماید :

آستان سلطان را زان حبیب روحانی
بوسه ظاهرا کردم سجده های پنهانی
در شب فراق دوست همچو شمع سوزانم
روز وصل را جویان آن چنان که میدانی
منیتی من الدنیا شوق نشاءهٔ الاخری
هر که کرد این سودا نیستش پشیمانی
در ره طلب زارم عاجز و گران بارم
نیستم خلاص از خود جز بجذب سبحانی

میر محمد ابراهیم فرموده :

ان جسمی الفانی مبتلی باشجانی
والفواد محزون من بعاد خلانی
در سرشك خونینم پارهٔ جگر پیداست
در میان دل دارم داغهای پنهانی

از خدا همی خواهم بهر دیدهٔ باطن
از غبار آن درگه سرمهٔ سلیمانی
لیس منیتی إلاّ لثم سدرة المولی
ثم سجدة فیها شاکرا لمنانی
در ره طلب جانا تا بکی زنی گامی
بگذر از خودی یکدم تا رسی بآسانی
سالکان کامل را عارفان واصل را
هر دمی از این دنیا هست نشأهٔ ثانی
ازشراب روحانیجرعه‌ای رسان یارب
تابرون‌کنم دلرا زین حجاب جسمانی .انتهی .

ودر کتاب دقایق الخیال تألیف میرزا محمّد صالح رضوی فرموده میر شاه تقی شیخ الاسلام مشهد واین رباعی را بوی نسبت داده .

وصل تو که اصل زندگانی شمرند
غمهای تو لذّت جوانی شمرند
این ظلم بود که روز هجران ترا
بر من بحساب زندگانی شمرند

این بود شرح حال میر محمّد تقی بن محمّد باقر بن معز الدین محمّد که از کلام مورخین نقل شد . ولی پاره‌ای مناقشات در مقام هست . مناقشهٔ اول آنکه وقفنامه‌ای که میرشاه تقی الدین املاکی وقف‌نموده ودر آن وقفنامه او را بنقابت وتولیت آستانهٔ مقدسه وجلالت شأن ستوده اند و خود درآخر طومار باین عنوان تقی الدین محمّد بن محمّدباقر

الرضوی امضا فرموده ، وسجع مهر هم در آن طومار در دو موضع « تقی الدین محمّد بن محمّد باقر الرضوی » است وشارح صحیفه ومجلسی قدس سرهما هم سجل نوشته ومهر کرده اند هم اصل وقفنامه را وهم ملحقات وهم سر بند طومار را ، تاریخ این وقفنامه هزار وهشتاد وسه است .

ووقفنامهٔ دیگری است مورخ هزار وهشتاد وهشت که در آن تصریح شده بتولیت تقی الدین محمّد بعد ازفوت والدش محمّد باقرالرضوی. پس این وقفنامه ها با قول صاحب تکمله که فرموده وفاتش در لیلة الاضحی سنة خمسین بعد المائة والالف اشعار دارد که تاسنهٔ هزار وصد وپنجاه حیات داشته باشد واحتمال خطا در وقفنامه ممکن نیست وصاحب تکمله هم فرموده اورا ملاقات کرده وبخدمتش رسیده‌ام مع ذلك اشتباه ازصاحب تکمله است .آن میرمحمّد تقی دیگری بوده که خدمتش رسیده نه صاحب این عنوان .

مناقشهٔ ثانیه آنکه کسی که دارای رتبهٔ تولیت ونقابت وجلالت باشد مناسبتی ندارد که امام جماعت کند ، یا ذکر بگوید یا بصوت بلند یا علی بفرماید ، یا مرید شیخ مومن کوچك باشد چنانکه در کتاب احوال عرفاء ذکرشده . لیکن کلام صاحب ریاض الجنه وصاحب کتاب احوال عرفاء چون اطلاق‌دارد فقط فرموده اند محمّد تقی المشهدی تصریح باسم پدر وجدنکرده اند ، منافاتی با وقفنامه ها ندارد وممکن است بر میر شاه تقی دیگر حمل شود .

بالجمله آنچه از این وقفنامهٔ آتیه مستفاد می شود این است

که تقی الدین محمد بن محمد باقر الرضوی از اولاد میر محمد جعفر والد ماجد میرزا زمانست چنانکه در وقفنامه تصریح شده که میر محمد جعفر الرضوی جد پدری خود .

هو الواقف

رواتب ثنا وسپاس و وظایف محامد بی حد و قیاس ، حضرت واقف السر والخفیاتی را سزاست که مشهد مقدس دل کامل که سلطان ممالك رضاء است ، مطاف اشراف عاکفان حریم الطاف بی پایان او ، ومقام طایفان ارکان حریم اعطاف بیکران اوست .

کریم جواد واهب متفضل
رؤف رحیم یطعم الخلق ماجد

وتحف صلوات فراوان ، وتحیّات و تسلیمات بی پایان ، بر آن سیّد وسرور که در حین عرض اکبر ، شافع روز محشر است ، وبر آل اطهار وعترت اخیارش که مصدوقهٔ « لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا » در شأن ایشان است ، صلوات الله وسلامه علیه ، وعلیهم اجمعین الی یوم الدین .

وبعد چون افراد کثیر المواد اولاد آدم ، بل جمیع طبقات ابناء عالم را فکر زاد عقبی ، وتهیهٔ اسباب « والآخرة خیر و ابقی » از لوازم است ، همواره ارباب ایقان همت والا نهمت بر اقتناء حسنات ومبرات معطوف ، وبر احیاء مراسم خیرات مصروف گردانیده اند ، تا منتج مثوبات جاودانی ، ومستلزم درجات اخروی گردیده ، از مائدهٔ پر فائدهٔ « یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا » بهره‌مند گردند ، ووصول

باین مرتبهٔ عظمی و رتبهٔ قصوی صاحب دولتی را میسر است که دائم الاوقات پیروی دین مبین را نصب العین خود گردانیده باشد .

لهذا بندگان رفیع الشأن ، منبع الجود والاحسان ، عالیحضرت مقدس طینت سامی رتبت ستوده‌سیرت خجسته سریرت فرشته خلقت پسندیده خصلت ، صاحب‌مروّت‌سیادت‌ونقابت منقبت ، نجابت وهدایت مرتبت ، افادت و افاضت منزلت ، جامع حقایق الشرایع بعلو الهمم ، کاشف دقایق اسرار العلم بانوار القدم ، مزین صحایف الدهر بالعبادات الدائمة ، ومحلی اوراق الزمان بالطاعات‌الباقیة ، مالك ممالك الحقیقة بیمن التوفیق ، الغوّاص‌فی‌بحارالطریقة باعانةالتحقیق ، خلاصهٔ دودمان نبوی، وزبدهٔ سلسلهٔ خاندان مرتضوی ، نقیبا للسیادة و النقابة و الافادة والافاضة والدنیا والدین،میرزا شاه‌تقی‌الدین محمدالرضوی المتولی‌خلدالله ظلال‌جلاله العالی الی یوم‌الدین .

بهمعنانی‌قائدتوفیق‌ودستیاری‌سابق‌تحقیق ، درملك طلق مکتسبی خودکه واقع است در محلهٔ کوصومعه من محلات مشهد مقدس سلطان الاولیاء و برهان الاتقیاء ، شمس المشرقین ، سمی من صلی الی‌القبلتین علی بن موسی بن جعفر علیهم‌الف سلام من‌الله العزیز الاکبر، در طرف قبلهٔ مقبرهٔ غفران‌مآب جنت‌آرامگاه امیرمحمد جعفر الرضوی جد پدری خود، نورالله رمسه ایوان روبطرف شمال ، ودوخانه روبطرف مشرق و مغرب ایوان مذکور ساخته ، خانهٔ‌تحت ایوان‌را حوضخانه وخانهٔ تحت خانهٔ طرف مشرق ایوان را بجهت‌چاهخانه تعیین نموده ، وفضا که طول آن سیزده ذرع ونیم وعرض آن ازطرف‌مشرق‌شش‌ذرع‌و ازطرف‌مغرب یك ذرع است ، درپیش ایوان وخانه‌ها باقی مانده ، قربة الی‌الله و طلبا

طرضاته، وقف مؤبد وحبس مخلد نمود ایوان مذکور وخانهٔ جنب مشرق آنرا از برای مسجد که الی یوم القیام سجده‌گاه قاطبهٔ خاص و عام، و عامهٔ انام بوده، احکام شرعیهٔ مسجد بر آن جاری باشد، بقید آنکه از طرف بیرون محجر پیش ایوان بقدر یك چهاریك داخل مسجد نباشد، ودو باب مخزن متصل بخانهٔ جنب مغرب، وآنچه ماتحت محاذی آن دومخزن وخانهٔ مزبور باشد، سوای راهرو حوضخانه را وقف نمود بر شخصی که درهر شبانه‌روزی بتلاوت یك جزو از کلام ملك علاّم اشتغال داشته‌ثواب آنرا بواقف وحلیلهٔ او هدیه نماید، ودر یکی از خانه‌های مقبره یا مقبره یا مسجد اقلا بقدر تلاوت سکنی می‌نموده باشد.

وخانهٔ جانب مغرب مسجد مع راهرو وقف نمود، بر صادرین و واردین مقبره و حوضخانه، مشروط بر آنکه زیاده بر سه شبانه روز متصرف ومانع واردین آنجا نگردند.

وچاهخانه را وقف نمود، بر کسی که بامر آب‌کشی قیام نموده، حوض را پر آب و پاکیزه نگاه دارد.

ومخزن متصل بمسجد را وقف نمود برفراش، وفضاء پیش مسجد را بجهت مقبرهٔ خود، واولاد خود وقف نمود، مشروط بآنکه دفن غیری درمقبرهٔ مذکور موقوف باشد باذن تمامی اولاد واقف که ساکن مشهد مقدس وحاضر باشند، واگر زیاده از پنج نفر اولاد درمشهد مقدس حاضر باشند، تا پنج نفر اذن ندهند غیر را دفن ننمایند.

وهمگی شش باب دکان ملکی در اول بازارچه جنب حمام دروازهٔ شهرت راکه هرسه باب در یك طرف بازار، وشش باب در ... [illegible]

و ازطرف شمال وجنوب متصل بملك سرکار نواب مستطاب صدرممالك محروسه وقواما میرزامحمّد جعفر است .

و همگی عملهٔ چهار باب دکان دیگر واقع دربازار مذکور ، در محاذی یکدیگرکه زمین آن از سرکار فیض‌آثار ، ومیانهٔ این چهار باب و آن شش‌باب چهار باب دکان ملکی محاذی یکدگر فاصله است. واز طرف شمال وجنوب متصل بملك سرکار فیض‌آثار و ورثهٔ حکیم زین‌العابدین سمنانی است برمصالح ومصارف موقوفات فوق وقف نمود وتولیت را درجمیع موقوفات مادام الواقف في قید الحیوة بجهت ذات شریف خود ، وبعد از آن برای اصلح و اتقی اولاد ذکور واولاد ذکور اولاد ذکور خود ، ومع عدم ایشان برای اولاد ذکور اولاد اناث خود ، ویاعدم‌ایشان‌ازبرای‌اصلح واتقی‌اولاداولاد ذکورغفران پناه میرمحمّدجعفر رضوی جد پدری‌خودکه درمشهد مقدس ساکن باشند ، بقید آنکه‌اگر اولاد اناث واقف اصلح واتقی از اولاد غفران‌پناه مشارالیه باشند ، اولاد اناث واقف در تولیت مقدم براولاد غفران پناه مذکور خواهند بود ، و باعدم جماعت مذکوره واولاد ایشان بشرح فوق یکی از صلحای امامی المذهب ساکن مشهد مقدس متولی‌خواهد بود ، وهکذا الی یوم القیام. وعالی حضرت متعالی منزلت واقف مومی الیه شرط نمودکه از حاصل دکاکین مذکوره بعدازوضع (تعطیلی‌که بقدر یك سال‌یك دکان‌یابیشتر معطل باشدومسدود) یك‌عشرحق‌التولیه‌که واقف در ایام حیات‌دروجوه برصرف‌خواهدنمود، یك‌خمس‌راصرف‌اخراجات‌تعمیرعمارت‌مسجدومقبره وفرش‌مسجدوعمارت مقبره وضروریات‌آب‌کشی، وتعمیروتعطیل (جزئی که کمتراز یك سال‌باشد) وغیره دکاکین‌نماید. بقیدآنکه اگردرسال‌اول

بقدر خمس صرف مذکورات نشود ، بجهت سال دیگر ضبط نمایند . و
اگر از سه‌سال بگذرد ، واحتیاج بآن قدر نشود آنچه بماند ثلث آنرا
بجهت مذکورات و مصارف مقبره ضبط نموده ، ثلثان دیگر را بجهت
اطعام و غیره مستحقین‌که درمقبره حاضرشوند صرف نمایند . ودو عشر
دیگررا صرف روشنائی مسجد ومقبرهٔ غفران پناه میرمحمّد جعفر ومقبرهٔ
واقف نموده سه عشر دیگر را بحافظ و دو عشر دیگررا بفراش میدداه
باشند . مشروط بآنکه اگر حافظ و فراش بخدمت خود کماینبغی قیام
واقدام ننمایند ، متولی مختار باشدکه پنج عشرکه در وجه ایشان مقرر
شده بهر مصرف که صلاح داند صرف نماید . وقفا صحیحا صریحا
شرعیا منجزا مشتملا علی‌الصیغة الشرعیّة والشرایط المرعیة المذکورة ،
کما هو المقرّر في الشريعة الشريفة .

و مقرر است که رقبات ده باب دکاکین مزبوره را بجمعی که
حصول بدل اجاره از ایشان متعذر باشد ، من حیث التسلط او العسر
باجاره‌ندهند، وعمال‌اوقاف‌وگماشتگان صدوربهیچ‌وجه مدخل‌ننمایند .
وعالی حضرت واقف مشارالیه دام توفیقه بعد رعایت جمیع‌شرایط وقف
موقوفات را از قید ملکیت اخراج نمود و بتصرف وقف واگذاشت .
فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه .

واین‌چندکلمه بجهت وقفنامچه قلمی‌شدکه دروقت حاجت‌حجت
باشد ، تحریرا فی العشر الاول من الشهر السابع من السنة الثالثة ،
من‌العشر التاسع فوق الالف الموافق لشهر الله الاصم رجب المرجب من
شهور سنة ثلاث و ثمانين و الف ۱۰۸۳ من الهجرة النبوية صلی‌الله‌علیه‌وآله خير
البرية و سلم تسليماً كثيراً .

وقفت ماز برکما سفر فیه حرره الداعی لدوام الدولة الابدی تقی الدین محمد الرضوی . سجع مهر « العبد تقی الدین محمد بن محمد باقر الرضوی » .

بسم الله الرحمن الرحیم وقف نمودند بقیود و شروط مزبوره ، در حضور داعی دوام دولت ابد پیوند غیاث الدین محمد الرضوی واقع شد . وفقنا الله وایاه بالخیرات والحسنات . حرره الداعی . سجع مهر «الواثق بالله الغنی ، غیاث الدین محمد بن غیاث الدین محمد الرضوی » .

(در حاشیهٔ وقفنامه است) .

و ایضا عالی حضرت متعالی منزلت ، مقدس طینت ، واقف معزی الیه متن، همگی وتمامی دو باب دکان مفصله راکه واقع‌است در راسته بازار مشهد مقدس دکان اره‌گری ، که محدود است بدکان حاجی عرب وبخانهٔ محمد جان و بدکان ورثهٔ حکیم ، وبشارع بازار مع توابع شرعیه، و دکان کفش دوزی محدود بدکان حاجی امین ، از دو طرف ، و از یك طرف بخانهٔ محمد جان ، و از یك طرف بشارع بازار مع توابع شرعیه بدستور متن وقف صحیح شرعی نمود ،که بعداز وضع تعطیل ، یك‌عشر حق التولیه بوده باشد ، و خمس صرف تعمیر وتعطیل جزئی‌که‌کمتر از یك‌سال باشد ، و غیره بشرح متن شود . وتتمهٔ آنچه باقی ماند بحافظی داده شود که هر روز یك جزو قرآن در دارالحفاظ بر سر قبر والدین واقف‌تلاوت نموده، ثواب آنراهبهٔ والدین واقف نماید. بتاریخ ۲۴شهر ربیع الاول سنة خمس وثمانین والف ۱۰۸۵ (بخط واقف) بدین موجب است ، حرره الاقل تقی الدین محمد الرضوی ، محل مهر .

(در حاشیهٔ وقفنامه است) .

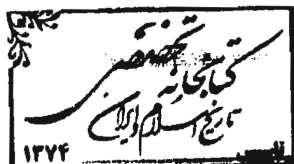
درثانی الحال علی جاه سابق الالقاب واقف معزی الیه عملهٔ پنج باب دکاکین دباغی معین چهار باب آن درمحاذی یکدگر، ویك باب آن درطرف شمالی چهار دکان مذکور است، واقع دربازار میدان ، درجنب دکاکین محدود متن، بطریق مسطور وقف مؤبد و حبس مخلد نمود ، وحاصل آنرا بعد از وضع یك عشر حق‌التولیهٔ متولی شرعی آن ، و اخراجات ضروری ، نصفی را در وجه آب‌کش مقبره مقرر نمود ، و نصف دیگر را بسه حصه نموده ، یك حصه را در وجه حافظ سر قبر والدهٔ خود، ویك حصه را در وجه حافظ مقبره ، ویك حصه را در وجه فراش مقبره مقرر ساخت. بتاریخ نوزدهم شهر ذی‌حجة الحرام ۱۰۸۸ (بخط واقف) بر این‌موجب‌است‌حرره «الاقل تقی‌الدین‌محمدالرضوی» .

ومجلسی ره سجلی بر این وقفنامه بخط شریف نوشته باین عبارت :

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم ، لقد فزت بسماع الاعتراف من‌عالیحضرت المخدوم الاعظم الاکرم الواقف الموفق المسدد متع‌الله المؤمنین بطول بقائهٔ ، بجمیع ما زبرفیه متنا وحاشیة لدی ، وکتب الحقیر محمد باقر بن محمد تقی عفی عنه ، سجع « محمد باقرالعلوم » .

همچنین ملحقات درحواشی‌وقفنامه وسربندهای طومار باین‌مهر شریف مختوم ومزین است .

و ایضا این طومار مزین است بخاتم شریف نظام‌الدین علی بن صدر الدین محمد الموسوی ، وتاج‌الدین ابن علی الخادم الموسوی ، و هدایت‌الله الحسینی ، وبرادر واقف سلیمان بن‌محمدباقر الرضوی ۱۰۷۹ ، وابراهیم بن ابی‌تراب الموسوی‌وعبدالحسین بن محمد باقرالحسینی‌الشهیر



باصفهانی ، و مظفرحسین الحسینی ، ومرحوم مجلسی ، ونظام الدین علی وتاج الدین اغلب بندهای طومار و بین السطورین را مزین نموده‌اند .

و این میرزا شاه تقی الدین محمد را موقوفهٔ دیگری است بدین صورت که خلاصهٔ وقفنامه درکتابخانهٔ مبارکه است.

واق ـــــــــــــــــــــ ف

مرحمت ورضوان جایگاه میرزاشاه تقی الدین محمد خلف مغفرت پناه الواصل الی بحاررحمة‌الله الملك الغنی میرزا محمدباقر الرضوی المتولی طاب ثراهما بتاریخ ۲۲ شهر صفر المظفر ۱۰۸۸ .

دکـــاکیـ ـــــــــــــــــــــ ن

واقعه درپائین پای مبارك که خود مرحمت وغفران‌مآب واقف ساخته و وقف آستانه نموده .

دکـــان بقـ ـــــــــــــــــــــ الی

محدود بحدود اربعه ، حدی بدکان حلوائی ، حدی بدکان خیاطی ، حدی بفضای پائین پای مبارك دکان که عبارت از ســـکـــــوب است محدود بحدود ذیل : حدی بدکان رفوگری ، حدی بایوان بیرام خان ، حدی بپائین پای مبارك .

دکان پیـ ـــــــــــــــــــــ نه‌دوزی

محدودبحدودذیل:حدی بدکان‌کاشیگری ، حدی بدکان سبزی‌فروشی حدی بپائین پای مبارك .

تیمچـ ـــــــــــــــــــــ ه

بانضمام دوباب دکان متعلق بآن که یکی متصل ، ودیگری محاذی آن است، واقعه درمحلهٔ عیدگاه، درجنب تیمچهٔ مشهوره به‌چیت‌گران، که

از سی‌وپنج تومان عراقی بقیه یکصد تومان تبریزی که مرحمت پناه دقیان خان سردار خراسان طاب‌ثراه ارسال داشته بودند که بمصارف آستانهٔ مقدسه برسانند ورضوان جایگاه میرزا محمد باقر طاب‌ثراه شصت وپنج تومان درزمان تولیت خودشان بمصارف آستانهٔ مبارکه رسانیده بودند ، وسی وپنج تومان بقیه را علیین آرامگاه میرزا شاه تقی‌الدین محمد ره بعد از وفات والد ماجد درزمان‌تولیت خود صرف ساختن‌تیمچه و دو باب دکان مزبور کرده‌اند .

مصــــــــــــــــارف

منافع ومداخل کل موقوفات ، باید اثلاثا تقسیم شود ، یك ثلث بدل الاجاره زمین تیمچه ودکاکین‌که موقوفهٔ سرکارفیض‌آثار است،ومعمول دراین نوع محال‌که زمین وقف است ثلث‌کرایه است . ودو ثلث دیگر بعد از وضع حق‌التولیه وحق النظاره ، واخراجات تعمیرات ضروری موقوفات مزبوره ، از دوثلث صرف سقاخانهٔ مبارکهٔ فیض‌آثارومواجب سقایان شود .

شــــــــــــــــروط

شــــــــــــرط

سقایان فیض‌آثار سقاخانه را ازقنات محرابخان مشهور ، یا آبی‌که در گوارائی وخوش‌طعمی مثل آن باشد ، بسقاخانهٔ مبارکه بیاورند.

شــــــــــــرط

اگرحاصل ومنافع موقوفات ازمصارف مرقومات اضافه‌باشد، بهرمصرف که متولی جلیل‌القدر سرکار فیض آثار مصلحت داند صرف نماید .

وایضادر وقفنامهٔ خلد مکان میرزا محمد زمان خلف امیر بهاءالدین

الحسینی آل براق طاب ثراه، مورخ نهم شهر شوال هزار و هشتاد و سه که نصف ازمزرعهٔ حبیب آباد راکه الحال معروف بجیم آباد است، واقعه در بلوك تبادکان که وقف است بر صرف و خرج و عطاء غربا و زوار آستانهٔ مبارکه تولیت بامتولیان سرکار فیض آثار، که در آن زمان متولی شاه تقی الدین محمد بوده است.

بالجمله تولیت این سید جلیل درزمان سلطنت جنت مکان شاه سلیمان بوده، چنانچه تولیت والد ماجدش درزمان سلطنت شاه عباس ثانی بوده است چنانچه صاحب مطلع الشمس نقل میکند که در سنهٔ هزار وپنجاه وپنج (که زمان سلطنت شاه عباس ثانی است میرزا محمد محسن متولی باشی مشهد مقدس فوت شد، میرزا محمد باقر که از جملهٔ سادات کرام وشیخ الاسلام قزوین بودمتولی باشی گردید. و درسنهٔ هزار وهفتاد وچهار اوقاتیکه شاه عباس ثانی در شمیران طهران بود خبر فوت میرزا محمد باقر متولی رسید، تولیت مشهد را بمیرزا بدیع ولد میرزا ابوطالب کلانتر مشهد دادند.

بالجمله میر تقی الدین محمد المشهور بالشاهی بن محمد باقر الرضوی النجفی اصلا والطوسی مولدا و مسکنا تولیت آستانهٔ مقدسه را داشته و درمراتب علم وکمال ودرجات اعتبار وجلال فوق حد احصاء بوده.

اما شرح حال سید سند میر محمد تقی الرضوی المشهور بمیرخدائی، وی از اعاظم سالکین و از اعالی ارباب یقین و ازحکماء مجرد موحد، طریقت پوی، حقیقت جوی بوده؛ روزگارش باکتساب کمالات روحانی واکتساب معارف حقانی مصروف بود، و خاطرش بمواظبت طاعات و عبادات وریاضیات شرعیه مشعوف، درحکمت عملی و نظری مسلم عصر

و بی‌نظیر ، و در فقر و فنا «لا ینبئك مثل خبیر» از مؤانست عوام احتراز تمام‌نمودی ، وهر کس‌را بحضرت‌خود راه‌ندادی ، و دربروی بیگانگان نگشادی ، دنیا را سه طلاق داده ، گردن بر طوق طاعت و عبادت نهاده. بالجمله زهد وتقوایش‌مسلم خراسان وعراق بلکه‌تمام آفاق‌بود. سالی که‌سلطان حسین صفوی بمشهد مقدس رفت ، میر جلیل‌القدر را درخانهٔ خود ملاقات نمود ، میر مطلقا در حق او به‌قیام و اکرام نپرداخت، واز نقد و جنس هر چه تکلّف نمود نپذیرفت ، الا قرآنی‌که جودت خط و امتیاز کلی داشت ، سلطان خواست که منال او را شخصا که بیکی از مزارع مشهد بود تخفیف دهد راضی نشد ، وگفت خلاف انصاف است‌که با اهالی آنجا مواساة نکرده باشم ، پس سلطان تمام آن مزرعه را مرفوع القلم داشت ، و وجه اشتهار وی به میر خدائی آنست که چون صیت مناقب ومعالی وی‌بسمع سلطان‌حسین رسید ، اورا احضارباصفهان نمود، مشارالیه امتناع ورزید ، هرچه اهالی‌مشهد اصرارکردند سودی ندیدند بالاخره میر محمّد تقی رضوی دیگر را هم‌که ازعباد وزهاد بشمار میرفت ، فرستادند .

از این وقت این دو میر بی نظیر که سمی و بلدی هر دو رضوی بودند ، یکی بخدائی و دیگری بشاهی مشهور ، و هر دو در عصر نادر شاه درگذشتند . و این میر محمّد تقی خدائی در قبرستان قتلگاه مدفون است . تا اینجا مضمون کلام میرزا حسن زنوزی است در کتاب ریاض الجنة .

نگارنده گوید لوح سنگی بزرگی بر روی مضجع پاك و مرقد

تابناکش منصوب است ، چند سال قبل آثار محو وانمحاء بر خطوط منقورهٔ لوح پدیدار شد ، مرحوم جنت مکان میرزا محمد صادق ناظر رضوی طاب ثراه ، مقرر فرمود ، اطراف منقوره نقاری شود که مثل سابق خطوط برجسته در کمال وضوح قرائت شود و صورت لوح این است :

هو الحی الذی لایموت ، وهو السید الاجل الاورع قطب الاوتاد والموحدین، وسید الزهاد والمتعبدین، المعاهد للقربات، فی العذاب والعشی المتقرّب بالصلوة فان الصلوة قربان کل تقی، العبد الصادق فی ولاء الصادقین الواصل الی دار فضل ربه ولیزداد المتقین، خادم الفقراء ومخدوم العظماء، المتمسك بحبل الثقلین، المشرف بزیارة الحرمین ، امیر محمد تقی الرضوی رزقه الله تعالی شفاعة المصطفین ، و لنعم ما قال بعض خلیفته بالفارسیة فی رحلته .

سال تاریخ فوت کلك قضا رفت سید بجنة المأوی

هزار و صد و پنجاه .

نسب سادات اخوی

نسب شریف سادات عظام رضوی النسب واخوی اللقب ساکن دار الخلافهٔ طهران بدین تفصیل است :

السید حسن الاخوی بن الحسین بن جعفر بن صالح بن جعفر بن صالح الدین بن طاهر بن میر یحیی بن غیاث بن عبدالله بن عبدالعظیم ابن میر یحیی بن طاهر بن عماد الدین بن کسری بن عمران بن عماد بن ابی طاهر بن موسی بن حمزة بن منوچهر بن میر یحیی بن جمال الدین بن ابی طاهر بن عماد الدین ابن عمران[1] بن موسی المبرقع بن الامام الهمام محمّد الجواد علیه السلام .

از مرحوم مغفور سید حسن اخوی جد ادنی این سلسلهٔ جلیله کراماتی نقل شده . از آن جمله آنکه وقتی که جناب سید در بیابان دولت آباد طهران مشغول خوشه چینی بود جماعتی از ترکمانان وی را اسیر نموده ببلاد خود برده بشمن بخسی فروختند ، واو در تعب عناء

۱ـ هیچ یك از علماء نسابه شخصی بنام عمران در جملهٔ فرزندان موسی المبرقع ذکر نکرده و همگی متفق اند که موسی را جز دو پسر بنام محمد واحمد بیش نبوده ومحمد دارج وبلاعقب بوده واز او کسی نمانده وعقب موسی المبرقع ازاحمد است و لا غیر . واز احمد ،محمدالاعرج مخلف گشته است ونسب سادات عظام رضویهٔ قم ومشهد وسایر بلاد مانند یزد وهمدان همگی به محمد الاعرج می رسد ، بنا بر این این نسب بدین صورت نمیتواندصحیح باشد و ظاهرا بین عمران و موسی المبرقع چند واسطه بوده که از نسب نامه افتاده است .

وربج وشدت عبودیت وثقل‌ضربه مبتلی‌گردید، چاره‌ای جزبث شکوی بپروردگار ندید، خداوند جل شانه دعایش مستجاب نموده فرزندی از رؤسای ترکمانان بمرضی صعب گرفتارگردید که اطباء حاذق ازمعالجه عاجز ومأیوس شدند. رئیس ترکمانان در واقعه خدمت حضرت ختمی مرتبت شرفیاب شده باو فرمودند از اولاد من پسری در جملهٔ اساری اسیری است حسن نام او را بخواهید تا بر مریض دعا کنند. صبحی در مقام تفحص برآمدند. بعد از احضار در کمال تضرع وابتهال از صمیم قلب دعا نمود وشفای بیمار را از درگاه رب العزّة مسئلت نمود، فورا مریض‌چشم گشود،سکرات موت‌مرتفع‌گشت .قبیله وعشیره‌اش فرحناك گشته دست وپای سید را بوسه دادند و از مال دنیا بی نیازش کردند، باختیار خودبوطن مألوف بلدهٔ طهران باشوکت وجلال تمامی مراجعت نمود.

از این زمان مدتی‌گذشت واقعهٔ جدیدی اتفاق افتاد، پسر برادر آقا محمّد خان قاجار که سمت ولایت عهدی داشت بمرض مزمنی مبتلی گردید .باز اطباء مأیوس ازمعالجه شدند .حکایت مریض‌ترکمان حضور سلطان عرض شد. امر باحضار سید کرد وفرمود اگر بدعا ومسئلت تو مریض امشب لباس عافیت پوشد البته شریك در ملك ودولت من باشی واگر شق دیگراتفاق افتد، فنعوذ بالله ممّا تری. سید مراجعت بمنزل نمود وبا کمال تضرع مشغول دعاگردید. بیمار پاسی از شب که گذشت ازغشوه بهوش آمده گفت درواقعه دیدم سیدحسن مرا شفا داد. صبحی

درمقام احضارسید بر آمدند . سید ازوراء باب صدای همهمه شنیده گمان نمود مریض در گذشته است . از خوف تجافی از جواب وتوانی در فتح باب نمود . ندا در دادند جای خوف نیست ودعایت مستجاب شده خود تشریف فرما شوید تا به رأی العین ببینید ، بعد از حضور بخدمت شاه فرمود « آخیتك واشرکتك في مالی » از آن زمان این سید بزرگوار معروف به اخوی شد ، واولاد کرامش مشهور باین لقب گردیدند .

وازاین دوحهٔ شجر هفت شاخ روئیده چهارابناء وسه بنات همگی ازعمهٔ حکیم الهی ماضی بوده است . ازجملهٔ ابناء میر سید حسن مرحوم آقا سید ابراهیم است که ازوی چهار پسر باقی مانده بدین ترتیب آقا سید حسین ، آقا سید اسماعیل ، آقا سید یوسف ، وآقا سید جواد .

از میرسید حسین سه دختر باقی مانده ویك پسر مسمی به حاج سید علی . واز این پسریك پسر مسمی به میرزا حسین ملقب به میرزا آقا ویك دختر .

وآقا سید اسماعیل بلا عقب بوده . واز آقا سید یوسف سه دختر باقی مانده است .

واز سیدجواد سه پسر مخلف گشته :آقا سید محمد وآقا سیدحسین وحاجی سید ابراهیم .

اما سید محمد بلا عقب بوده واز سید حسین پسری مخلف گشته مسمی به سید مهدی .

واز حاج سید ابراهیم دختری مخلف گردیده وپسری مسمی به

سید محمود که از وی دو دختر ویك پسر مسمی بسید جواد باقی مانده است .

اما پسر دومی مرحوم سید حسن مرحوم سید محسن است که اولاد ایشان دو پسرودودختر ازصبیهٔ سید ابو القاسم بوده ، اما دو پسر یکی آقا سید مصطفی که از وی صبیه ای باقی ماند .

دیگری مرحوم حاج سید یحیی که از وی دو دختر باقی ماند ودوپسر : یکی آقاسید اسد الله که از وی دختری باقی ماند ، دیگری حاج سید محسن که از وی دودختر باقی مانده و سه پسر . یکی‌میرزا محمد علی دیگری میرزا ابو الحسن سومی میرزا حسن وصبیهٔ کوچك آقا سیدمحسن والدهٔ حاج میرزا ابوالفضل است . اما پسر سوم مرحوم سید حسن حاجی سید حسین مشهور به حاج سید میرزا است . از وی سه دختر باقی مانده وچهار پسر : یکی آقا سیدمهدی دومی آقا سید ابو الحسن سومی آقا سید علی نقی چهارمی آقا سید رضا .

از سید مهدی یك صبیه باقی ماند وسه پسر اول حاجی میر محمد حسین که از وی سه دختر و یك پسر مسمی به نور الدین باقی ماند دومی سید موسی سومی سید حسن که این هر دو بلا عقب اند .

اما سید علی نقی یك صبیه از او باقی ماند ویك پسر مسمی به سید جلیل که از وی یك دختر باقی مانده وسه‌پسر . حلیلهٔ جلیله اش صبیهٔ مرحوم حاجی ملا باقر واعظ طهراني مؤلف کتاب جنة النعیم وکتاب خصایص فاطمه علیها السلام مسماة به صدیقه بود ، پسرها به نام سید حسین وسید مصطفی ودیگری سید مرتضی بود . اما آقاسیدرضا از وی

یك دختر باقی ماند ودو پسر یکی سیدنصرالله دیگری سید حبیب الله.
ازمرحوم حاج سید نصرالله (تقوی) پنج پسر ویك دختر مخلف گشته بنامهای آقا هادی وآقا جمال وسید مهدی وبهاء الدین وسید حسین .

واز سید حبیب الله سه پسروسه دختر باقی ماند یکی سید مطهر دومی سیدعبدالمجید وسومی مرحوم سید حمید. اماپسر چهارم مرحوم میرسید حسن آقا سید محمد است که از وی سه پسروسه دختر باقی است پسر اول مرحوم آقا سید زین العابدین است که از وی یك پسر ودو دختر باقی‌مانده پسر بنام میرسیدمحمد استکه ازوی چهار پسر ودودختر مخلف گشته پسران بنامهای سید روح الله وسید حسن وسید حسین و سید علیخان می باشند .

دومی از پسران سید محمد آقا سید باقراست که بلا عقب درگذشت سومی از پسران سید محمد مرحوم آقا سید احمد است که از وی چهار دختر و سه پسر باقی مانده اولی سید حسنعلی است که بلا عقب است دومی آقاسید محمد است که از وی یك دختر ویك پسر باقی‌مانده وپسر مسمی بسید ابوالقاسم است . سومی حاج سید باقراستکه از او پسری باقی مانده مسمی به عماد الدین .

این بود شرح اولاد ابناء مرحوم میرزا سید حسن اخوی .

اما بنات آن مرحوم صبیهٔ بزرگش حلیلهٔ آقا سید هادی حسینی بوده از وی سه پسر و دو دختر باقی مانده یکی سید هاشم دومی سید صادق سومی سید عبد الله که از وی دو پسر مخلف گردید ، یکی سید

هادی ودیگری سید مهدی که از وی پسری باقی مانده مسمی به سید عبدالله .

اما صبیهٔ وسط آن مرحوم زوجهٔ آقا سید ابو القاسم اخوی‌زاده مرحوم حاج سید حسن است ازوی دوپسر باقی مانده یکی سید جعفر ودیگری آقا سید کاظم . از سید جعفر یك صبیه باقی‌مانده و سه پسر، یکی سید ابو القاسم که بلا عقب است دیگری سید مرتضی که از وی دو صبیه باقی مانده ودوپسر ، یکی سید عبد الحسین دیگری‌سید محمود. سومی آقا سید محمد که از وی دو دختر ودو پسر باقی مانده ، یکی سید علی اکبر دیگری سید حسن .

اما صبیهٔ کوچك زوجهٔ مرحوم ملا عبد الله شیخ الاسلامی بوده است .

نسب خاندان شهیدیهای مشهد مقدس

شجرهٔ نسب خلدآشیان میرزا محمد مهدی شهید، چنانچه از خط نجل امجد ونسل ارشدش سید سند جلیل، وحبر معتمد نبیل، وحید عصر، و فرید دهر، میرزا داود طاب ثراه بدست آمده این است «محمد مهدی بن هدایت الله بن طاهر بن ابی الحسن بن هادی بن محتشم بن شهنشاه بن عمید الملك بن شاه خلیل بن شاه نعمة الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله (بن موسی) بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح ابن محمد بن جعفر بن حسن بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن ابی عبدالله جعفر الصادق صلوات الله و سلامه علیه[1].

---

۱ ـ شجرهٔ نسب مرحوم میرزا طاهر بن هدایت الله جداعلای مرحوم میرزا طاهر متولی مسجد و برادر شهید نظیر شجرهٔ نسب بالاست با اختلافی بدین صورت :

طاهر بن عبدالله بن طاهر بن عبدالله بن کاظم بن طاهر بن هدایت الله بن طاهر بن ابی الحسن بن هادی بن محتشم بن شهنشاه بن (محمد بن ممزالدین بن) عمید الملك بن شاه خلیل الله بن شاه نعمة الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن حاتم ابن علی بن ابراهیم بن محمد بن محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب علیه السلام .

دراین نسب نامه که نقل شد نسب مرحوم میرزا مهدی شهید بچند واسطه به شاه نعمة الله عارف و صوفی مشهور می‌رسد و در کتاب «تذکره» نسب شاه نعمة الله بدین صورت ذکر شده است .

« سید العارفین والعاشقین نور الدین نعمة الله بن عبدالله بن محمد بن

شرح احوال میرزا محمد مهدی شهید قدس سره چنانکه در کتاب نجوم السماء في تراجم العلماء تألیف محمد بن صادق بن مهدی که در سنهٔ هزار و دویست و هشتاد و شش تالیف نموده مذکور است این است :

السید العلامة میرزا محمد مهدی بن هدایت الله الموسوی الاصفهانی المشهدی الملقب بالشهید الرابع .

نسب شریفش بامام موسی کاظم علیه‌السلام میرسد . اصل موطن ومولد

عبدالله بن موسی بن کمال الدین یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن محمد بن جعفر بن محمد بن ابراهیم بن علی بن محمد بن اسماعیل بن عبدالله بن الامام ابی جعفر محمد الباقر علیه‌السلام .

نسب منقول از کتاب تذکره بانسب مرحوم شهید اختلاف وفروق چندی است بدین قرار :

اول آنکه در شجرهٔ مرحوم شهید جعفر بن حسن بن محمد اضافه دارد که از نسب شاه نعمة‌الله افتاده و ظاهر باید درنسب شاه نعمة الله اضافه شود ،

و دیگر آنکه محمد بن ابراهیم بن علی که درنسب شاه نعمة‌الله آمده از شجرهٔ شهید ساقط شده و باید افزوده گردد .

و سه دیگر آنکه درنسب شهید اسماعیل فرزند ابی عبدالله جعفر الصادق است و ظاهراً همین صورت هم نزدیك به صحت است ولی درنسب شاه نعمة الله اسماعیل فرزند ابی جعفر محمد الباقر علیه‌السلام نوشته شده است از این رو صاحب و مولف کتاب اشکالی بنظرش رسیده و پس از ذکر نسب گوید :

« علماء نسابه اتفاق دارند براینکه از امام محمد باقر فقط یك فرزند مخلف گشت که امام جعفر صادق باشد وغیر از وی فرزند دیگری از وی باقی نماند بنابراین اتصال این نسب بعبدالله بن محمد الباقر منوط و موقوف به تحقیق است . »

شریفش اصفهان است ، و مجاورت مشهد مقدس را اختیار نموده ، از اعاظم علماء و مشایخ نبلاء بوده است ، مراتب فضلش کالشمس في وسط النهار هویدا و آشکار است ، و درخدمت مشایخ عظام مانند آقا باقر بهبهانی ، و شیخ مهدی فتونی طاب ثراهما استفاده و تلمذ فرموده ، از جناب سید محمد حسین بن میرزا محمد صالح شیخ الاسلام‌اصفهان ، ودختر زادهٔ مرحوم مجلسی طاب ثراه روایت دارد ، از تصانیف شریفه‌اش شرحی‌است بردروس شهید اول که بین العلماء مشهور است .

ازجملهٔ تلامذه‌اش یکی‌سید جلیل وعالم نبیل سید کاظم بن سید محمد بن‌سید نورالدین بن‌سیدنعمة الله الجزایری الشوشتری است‌که‌سالها خدمت آن فیلسوف اعظم باستفادهٔ حکمیات والهیات اشتغال داشت .

دیگر از جملهٔ تلامذه‌اش سید جلیل وعالم نبیل سید دلدار علی ابن‌محمدمعین‌بن‌عبدالهادی‌الرضوی النقوی الهندی‌النصیر آبادی است که نسب‌شریفش به‌بیست وسه‌واسطه به‌حضرت امام‌علی النقی میرسد ،واول کسی است که درعصر خود ببلاد هند بنای جمعه و جماعت گذاشت و ترویج ملت نمود ، وی پس از آنکه در کربلای معلی خدمت مرحوم بهبهانی وصاحب ریاض و آقا سید مهدی شهرستانی ، و درنجف اشرف خدمت سید بحر العلوم طاب ثراهم تلمذ نمود درسنهٔ اربع ومأتین بعد الالف زیارت عتبهٔ علیهٔ حضرت سلطان الاولیاء را عزم نمود و درآنجا خدمت شهید رابع میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله اصفهانی رسیده اکتساب افادات فرمود ، اجازه یافته ببلاد خود مراجعت نمود ، و نظیر

مصنفات سید دلدار علی کمتر گوش فلك شنیده ، و یا چشم روزگار دیده .

از آنجمله است کتاب اساس الاصول و شهاب الثاقب ، و صوارم الالهیات واحیاء السنة ، ورسالهٔ ذوالفقار ، وغیر ذلك . وفاتش در لکهنو نوزدهم رجب المرجب سنهٔ خمس وثلثین بعد الالف و المأتین اتفاق افتاد .

وایضا درکتاب مزبور درمقام شرح حال سید عبدالکریم بن السید جواد بن السید عبدالله ابن السید نورالدین ابن السید نعمة الله الجزائری ذکر فرموده «درسفر مشهد مقدس رضوی ازاستاد الحکماء میرزامهدی خراسانی بقدر فرصت استفاده حکمیات نموده » .

این بود خلاصهٔ کلام صاحب نجوم السماء دربارهٔ میرزامهدی شهید قصهٔ شهادتش را هم از تذکرة العلماء بطوری که معروف است و درذیل احوال جنابش خواهیم نگاشت نقل فرموده .

مرحوم مغفور حاجی میرزاحسین نوری درکتاب مستدرك الوسائل درمقام تعداد نفوس زکیه که بدرجهٔ شهادت فایز گردیده اند میفرماید :

« السید السند العلامة آقا میرزا محمد مهدی ابن اقامیرزا هدایت الله الموسوی الاصبهانی المجاور فی المشهد الرضوی الذی یروی عن الاستاد الاکبر ، آقاباقر البهبهانی ، والعالم الکامل الشیخ مهدی الفتونی ؛ و غیرهما صاحب المؤلفات الرائقة التی منها شرحه علی الدروس ، و رسالة لطیفة فی صلوة اللیل و آدابها ، کثیرة الفواید ، قتله الظالم نادر میرزا سبط السلطان الغازی نادرشاه ، فی قصة مذکورة فی التواریخ و کان ذلك فی سنة ۱۲۱۷ . »

« وله ذرية طيبة ، فيها علماء وفقهاء ادباء ائمة للجمعة والجماعة، وعليهم تدور حى اغلب امور الناس فى الدين والدنيا فى المشهد المقدس الرضوى على مشرفه السلام » .

و ایضادرحاشیهٔ کتاب لؤلؤ ومرجان مرقوم فرموده که« پنج عالم جلیل دریکعصر بوده ونام هریك مهدی است ،اول علامهٔ طباطبائی سیدمهدی بحرالعلوم طاب ثراه ، دوم سید جلیل میرزا مهدی شهرستانی ،سیم عالم نبیل میرزا مهدی خراسانی شهید جدآقایان عظام مشهد مقدس ، چهارم فقیه نبیه آخوند ملا مهدی تبریزی . پنجم عامل کامل آخوند ملا مهدی نراقی . »

مرحوم فاضل بسطامی درشرح حال شهید نوشته است :

« السيد الفاضل الهادى والعالم الكامل المهتدى الشهيد السعيد الاوحدى مولانا ميرزامهدى المعروف بالشهيد الثالث تغمده الله برحمته، واسكنه فى بحبوحة جنته ، از مشاهیر علمای خراسان بل از معاریف فضلای ایران است ، درمعقول ومنقول وفقه واصول مهارت تمام واستحضار مالاکلام داشته است ، پایهٔ مأثرت و مکرمت را در اعلی درجات علم و عمل گذاشته ، تحصیل علوم شرعیه خدمت آقای بهبهانی ، وعلوم عقلیه را نزد حکیم ربانی آقا محمد بید آبادی ، و علوم ریاضیه را نزد مرحوم شیخ حسین فرموده ، بالجمله درغالب فنون ماهر کالسحاب الماطر و البحر الزاخر همیشه مشغول افاضهٔ انواع علوم ورسوم و آداب وتشویق وتربیت محصلین وطلاب بوده ، کراماتی چند نسبت به جنابش میدهند. از آنجمله گویند ابواب روضهٔ مطهرهٔ رضویه درلیالی واسحار برویش

مفتوح می‌شد، و نیز گویند در جوف لیالی خود بنفس شریف حمل زادو نفقه برای ایتام وارامل می‌نمود».

مؤلف گوید از جمله کراماتش فقرهٔ خواب و خلسه‌ایست که بخط‌مبارکش درظهر کتابی نوشته و بیادگار گذاشته، واین عین‌عبارت آن مکتوب است «قد رأیت فی المنام انّ عالیجاه مرادخان قد غلب علی الجماعة الترکمانیة، واخذ منهم، و قتل مائة واثنین وستین، ارجوامن الله ان یکون من الرؤیا الصادقة و من الغرایب ان المکتوبات ارسلت من المرو، و کانت حاکیة بان العدد اکثر من المرئی فی الرؤیا، وبعد التفحص کان مطابقا للمرئی فی الرؤیا و بعد مدة طویلة اتفقت خلسة، سمعت ان بیرامعلی‌خان قتل، وبعدساعة جاءالخبر بان بیك‌جان‌الملعون قتله لعنه‌الله ورحمه، حرره محمّد مهدی الحسینی الموسوی.»



دیگر از اموری‌که حمل برکرامت مجتهد الزمانی میرزا مهدی کرده‌اندآنست‌که پس ازآنکه مشهد مقدس بتصرف آقا محمّدخان درآمد وشاهرخشاه تسلیم شد وجواهر بسیاری از خزاین ودفاین نادری را به آقا محمّد خان‌تقدیم‌داشت، بفرمان‌خان قاجار شاهرخ را با بعضی ازاولاد و احفاد کوچ داده‌و ملازم رکاب نموده بطرف طهران حرکت نمود. در بین راه در نه منزلی مشهد برای افشای جواهرات دیگر ونمودن محل دفاین دستور تعذیب شاهرخ راصادرکرد و پس از آنکه مقدار بسیاری از جواهرات مدفونه بدست‌آمد بدستور برتعذیب او برای نشان دادن بقیه افزودند، درآخراظهار داشت‌که شش جعبه جواهر ارزنده درخانهٔ

میرزا مهدی مجتهد به‌ودیعت نهاده‌ام و نزد اوست . آقا محمد خان پس از آنکه بطهران رسید برای گرفتن آن شش جعبه جواهر که شاهرخ گفته بود نزد میرزا مهدی است ، نامهٔ ملاطفت‌آمیز به‌میرزا نوشت واو را بطهران خواست که‌میرزا به‌طهران بیایدو آنجا را محل اقامت‌خویش قرار دهد ، و مقصودش این بودکه پس‌ازآمدن بطهران جواهراتی‌که‌باو سپرده شده بازستاند . نامه را بیك‌نفر از پیش خدمتها داد و چند نفر نسقچی هم با اوهمراه‌کردکه میرزا مهدی را خواه و ناخواه بطهران آورند . پس از وصول نامه و ورود محصلان که مأمور نقل آن جناب بودند سید پس ازآگاهی ازمضمون‌نامه عازم مسافرت گردید، وبکسان خویش گفت شکیبائی ورزیدو تشویش واندوه بخود راه مدهید وخاطر جمع باشیدکه حکم قضابرآنست‌که ملاقات من وشاه صورت نبندد.این بگفت وروبراه نهاد. چون یك‌منزل ازشهردور شدند خبر رسید که‌آقا محمد خان درماه ذیحجه ۱۲۱۱ بدست‌غلامان‌خودکشته شده ومیرزامهدی از همان منزل‌بسوی‌خانه بازگشت، وملازمان شاه هم به‌طهران‌مراجعت نمودند[1] .

صاحب تاریخ ریاض الجنه مرحوم میرزا حسن زنوزی خوئی که ازتلامذهٔ غفران مآب شهید بوده ، ودر عصرخاقان مغفور فتحعلی‌شاه تاریخ مزبور را تألیف نموده ، در شرح احوال میرزا مهدی شهید چنین می‌نگارد : « میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله الموسوی الاصفهانی القاطن بمشهد الرضا علیه‌السلام عالم فاضل کامل عادل ثقة تقی

۱ـ از جامع جعفری ملخصا .

مدقق محقق حكيم متكلّم فقيه جليل المرتبه ، والشأن عظيم المنزلة والمكان ، الاستاد العارف ، ذوالمفاخر والمعارف ، مجمع البحرين للعلوم العقليه والنقلية ومشرق الشمسين للحكمة العملية والعلمية، علامة دهره ، ووحيد عصره ، المولى الهمام ، والبحر القمقام ، صاحب الجاه الرفيع ، والمقام المنيع ، وهو الذى طارصيت فضيلته كالامطار في الاقطار، واشرق على المحصلين أنوار افاضته كالشمس في رابعة النهار . و حاز من خصال الكمال مآثرها . ومن أنواع الفضائل مفاخرها ، كامل في اكثر الفنون ، سيما العقلية والرياضية ، وله خط في الكمال الحسن والجودة قرأنا عليه فهما في مشهد طوس واقتبسنا من انوار افاضاته مالا يمكن ضبطه بالتحرير في الدروس الطروس ، وله مؤلفات انيقه ومصنفات رشيقه شاملة على التدقيقات و التحقيقات السديدة منها شرحه لكفاية المولى محمد باقر الخراسانى ، جيد جدا ، خرج منه شرح كتاب الطهارة مبسوطة و رسالة في تحقيق النيروز ، و رسالة في رد الرسالة المحاباتية للاستاذ محمد باقر البهبهانى وغيرذلك .

ولقد استشهد ره وقتل بالسيف بيد بعض الفسقة و الظلمة من الامراء في المشهد الرضوى في اوائل العشر الاول من شهر رمضان المبارك سنة ثمان عشر ومأتين والف . طاب ثراه .

دركتاب ذكر المحسنين فى احوال السيد محسن الكاظمينى است.

« اقول يا سبحان الله ماكان احسنه من عصر فى الشيعة : الطبيب فيه الميرزا خليل ، والشاعر فيه الازرى والاتقياء فيه الحسينيون الثلث. الشيخ حسين بنجف ، والشيخ حسين الخالصى والد الشيخ عزيز ، والشيخ حسين

المحفوظ العاملی الکاظمی.

والعلماء والرؤساءفیه المهادی الاربع : السید مهدی‌بحرالعلوم[1]، والمیرزا مهدی الشهرستانی[2] بکربلا ، والملا مهدی النراقی[3]والمیرزا مهدی الخراسانی . والمصنفون من‌العلماء فیه مثل السید محسن،والسید میرعلی صاحب الریاض والمیرزا القمی والشیخ الاعظم صاحب کشف الغطاء والشیخ اسدالله صاحب المقاییس . انتهی.»

از مصنفات مرحوم شهید شرحی‌است برکفایهٔ محقق سبزواری[4] که کتاب طهارت وصلوة وحج آن درغایت متانت ورشاقت رقم زد کلك بیانش گردیده ، واین اوقات سیدالعلماء الاعلام حاج میرزا محمد جعفر که از احفاد امجاد آن سید راد است در مقام طبع ونشرش برآمده است . اینکه صاحب‌نجوم‌السماء ومرحوم‌حاج میرزا حسین نوری شرح دروس

۱ـ سیدمهدی‌ملقب‌به بحرالعلوم‌ابن مرتضی بن‌محمد الحسنی‌الحسینی النجفی البروجردی متوفای ۱۲۱۲.

۲ـ میرزا مهدی شهرستانی‌ابن ابی‌القاسم الموسوی الشهرستانی‌متوفای ۱۲۱۵.

۳ـ محمد مهدی بن ابی‌ذر نراقی متوفای ۱۲۰۹.

۴ـ نسخه‌ای از شرح کفایهٔ محقق سبزواری که به (نبراس الهدایة فی شرح الکفایة) موسوم است در جزوکتابخانهٔ مرحوم والد (مؤلف کتاب شجرهٔ طیبه) موجود بود که بعد از فوت آن مرحوم بکتابخانهٔ آستان قدس رضوی تقدیم شد . (ر.ك. به‌فهرست کتابخانهٔ آستان قدس ج ۵ . ص ۵۲۳ – ۵۲۴) .

را از جملهٔ مصنفات جنابش شمرده‌اندگویا مقصودشان همین شرح کفایهٔ مزبور است .

بالجمله میرزا مهدی شهید مولدش اصفهان بوده ودر اجازه‌ای که به سید دلدار علی هندی داده صریحا محل تولد خود را اصفهان معین کرده وچنین نوشته است :

« کتب بیمناه الوازرة الداثرة الجانیة الفانیة ابن هدایت‌الله الموسوی محمّد مهدی الحسینی الموسوی الاصفهانی مولداً و المشهدی الرضوی مسکنا . »

وسید دلدار علی رضوی هندی در سال ۱۱۹۴ به‌مشهد مشرف شده ومحضر درس و افاضهٔ مرحوم میرزا مهدی را دریافته است .

تاریخ آمدن میرزا ازاصفهان بمشهد بدرستی معلوم نیست ولیکن تاریخ تقریبی ورود او بمشهد در اوائل جوانیش بوده چه بطوری که میرزاحسن زنوزی که از شاگردان آن مرحوم است درکتاب ریاض‌الجنة نوشته وی پس از ورود بمشهد مدتی از محضر شیخ الاسلام مشهد که فاضلی حکیم وریاضی‌دانی متکلم بود استفادهٔ علوم نموده و بعد دختر اورا تزویج‌کرده وپسران وی از این زوجه می‌باشند .

وچون تاریخ تولد میرزا مهدی چنانکه در تاریخ علماءخراسان نگاشته شده سال ۱۱۵۲ است وتولد فرزند اکبر ومهتر وی هم در سال ۱۱۷۸ است ، بنابراین بایدوی دراوان جوانی یعنی درحدود سال ۱۱۷۰ یا اندکی بعدتر بمشهد مقدس مشرف شده باشد .

قصیده‌ایست که میرزا عابد در مدح مرحوم خلد آشیان میرزا مهدی شهید[۱] سروده است

گرفت باز ز سر دور خرّمی دوران
بدور عدل جهانگیر افتخار جهان

محیط‌مجدوشرف آسمان‌فضل وهنر
سحاب‌بذل‌وکرم آفتاب‌شوکت‌وشان

چراغ راه یقین شمع پیشگاه زمین
فروغ محفل دین ماه مشرق ایمان

سر افاضل آفاق میرزا مهدی
که‌پیشوای زمین‌است‌ومقتدای‌زمان

یگانه‌ای‌که قرینش بقرنها درملك
کسی نه‌از همه امثال دید وازاقران

۱ـ عابد اسمش زین‌العابدین واصلش از اصفهانست برسم تجارت به‌مشهد مقدس‌مشرف شد ودرآنجا اقامت گزید وتوفیق زیارت بیت‌الله یافت وبه تجارت کسب معیشت می‌نمود. طبع‌وذوقی‌داشت و اشعار بسیاری سروده که دو قصیده‌اش درهمین‌کتاب ذکر شده است . گویند جلاء العیون مرحوم مجلسی را به‌بحر تقارب‌بنظم آورده ولی‌نسخه‌ای دیده‌نشده .فاضل خان‌گروسی در انجمن‌خاقان در بارهٔ وی نوشته است از بزرگان خراسان شنیده شدکه وی مردی مقدس و و متدین ودارای صفات حمیده ومطمئن نفس آسوده دلی بود. در شاعری از متوسطین است. دربعض‌ازتذکره‌ها نامش ذکرشده است . درسال ۱۲۲۹درارض اقدس رضوی بسرای رضوان خرامید (بیان المحمود و انجمن خاقان).

معلمی که برش چون معلم ثانی
بود معلم اول چو طفل ابجد خوان
مهندسی که کند نقش اختران تصویر
بنوک خامه چو آب روان بر آب روان
محدّثي که ندیده بجامعیت او
بجمع فقه و احادیث گردش حدثان
مدبّری که نه‌پیچد زحسن تدبیرش
سپهر با همه گردن کشی سر ازفرمان
مؤیّدی که‌مران رابکار دولت ودین
بودممد ومعین لطف ورحمت یزدان
لطیف طبعي کز غایت لطافت طبع
دمش گشوده بگیتی دری ز باغ حیات
سلیم نفسی کز التیام الفت او
شده تباین اضداد مرتفع ز میان
نسیمی ار وزد از طرف گلشن خلقش
بجسم مرده کند چون دم مسیحا جان
جهان زپرتو رایش چو مشرق ازخورشید
زمین زرشحهٔ جودش چو کشته ازباران
زر از کفش به بهار کرم چنان ریزد
که از رزان بشمال وزان ورق بخزان
لب ازسخن دم جان بخش عیسی مریم
کف ازسخا یدبیضای موسی عمران

نه طبع اوکه یکی گنج بی‌شمار گهر
نه ذات اوکه یکی بحر ناپدید کران

نشد مساعی معمار عدلش ار شامل
شدی زظلم در ایران بنای دین ویران

تو آن وحید زمانی که بی‌بدل خوانده
بعهدهات زمانه بعالم امکان

تو آن یگانهٔ دهری که دایهٔ گیتی
معادل تو نه پرورده است در دامان

تو بحر دانشی وچون صدف گران باراست
سفاین تو ز درهای نکته‌های گران

بعهد عدل تو کس را ز اختران نه‌خروش
بدور داد تو کس را ز آسمان نه‌فغان

ز حادثات جهان حضرت تو حصن حصین
ز نائبات زمان درگه تو کهف امان

تراب حضرت تو زیب چهرهٔ اشراف
غبار درگه تو کحل دیدهٔ اعیان

کف تو اهل زمان را ز فقر وفاقه کفیل
دل تو خلق زمین را ز رنج وغصه ضمان

رهین لطف عمیم تو جمله خرد وبزرگ
عبید خلق کریم تو جمله پیر وجوان

ز نور رای توشرمنده پرتو خورشید
ز عذب طبع تو سرگشته چشمهٔ حیوان

فتاوی‌تو نه‌وحی‌وچه‌وحی بس نه‌عجب
که کائنات بحقیّتش کنند اذعان
مصنفات تو درنسخ نسخه‌های سلف
بحکم نسخهٔ اسلاف ومحکم قرآن
توئی که‌گوی فضیلت ربودی ازفضلا
کس‌ارنه باورش‌این‌گوی‌گوی‌این‌میدان
خزف چه جلوه‌کند نزد لؤلؤشهوار
شهاب چه تاب دهد در بر مه تابان
کنم مدیح تو تذکار با کدام قلم
کنم ثنای تو تکرار با کدام زبان
به ارکنم بدعا ختم مدّعا کاینك
رسید قصه بپایان و نامه بر عنوان
همیشه تا که‌بسیرستاره است وفلك
بختم‌حکم قضای زمانه را بنیان
زمانه باد ترا بنده و قضا چاکر
ستاره باد ترا حاجب و ملك دربان
خجسته‌طالع‌وفرخنده‌عیدوفرخ‌سال
جهان‌مسلم‌ودل خرّم وروان شادان

اما کیفیت شهادت این بزرگوار چنانچه فاضل بسطامی در فردوس‌التواریخ نوشته چنین است :

«از شیوخ‌کبار این دیار شنیده شده چون‌محمدحسین‌خان سردار

از جانب خاقان مغفور فتحعلی‌شاه مأمور فتح خراسان گردید کار نادر میرزا به تحصن کشید، و زمان محاصره بطول انجامید و امر مردم بصعوبت رسید، مرحوم شهید رؤسا و اعیان بلد را درخفا دید وبایشان مواضعه نهاده که وقت معهودی هنگام یورش سردار مزبور شهریان دست ازجنگ برداشته بصورت فرار روبحرم محترم وعمارات متبرکه گذارند، و خود سردار را هم از این مواضعه مسبوق نمودند، چون در وقت معهود این آثار بروز کرد، نادر میرزا از حقیقت حال مطلع گردید، دانست این امر باشارهٔ این بزرگوار صورت گرفته، بااستعداد تام بخیال انتقام از این سیدهمام روبطرف‌بست مقدس‌گذاشت، مرحوم شهید که با علما و اشراف بلد، در حرم مبارك ملتجی بودند، دانست اگر درآن موضع شریف توقف نماید رعایت احترام حرم را نخواهند کرد، بعلاوه خون جمعی هم‌ریخته خواهد شد، لهذا برای حفظ خون انسان بنفس نفیس از حرم بیرون آمده بطرف نادر سلطان روان شد، شاید وی را بنصایح و مواعظ منصرف سازد وبراه راست بازآرد. قضارا نزدیك بست‌بالاخیابان محاذات‌دارالضیافهٔ زواری‌به‌نادرسلطان‌برخورد. نادرسلطان پس‌اززشت‌گفتن‌ودشنام دادن، وبرخی‌رابسزاجواب شنیدن، اتباع خود را امر بزدن و بستن نمود. تیمورنام سقچی تبرزینی برسر آن بزرگوار فرودآورد، و خود نادرمیرزا با پای چکمه لگدی چند بر سینه و پهلوی آن سید مظلوم زد، و بعد از دو روز آن بزرگوار باین‌لطمات درگذشت، ولی در همان شب‌که‌لیلهٔ یازدهم رمضان المبارك سنهٔ هزار و دویست وهجده بود، سرکردگان شهری‌که مستحفظ بروج

ودروازه‌ها بودند ، دروازه‌ها را بروی سپاه سردار مفتوح نمودند از آنجمله قربان اردلان پدر رمضان خان کنه بیسی مستحفظ دروازهٔ سراب ورضا خان‌لر مستحفظ دروازهٔ پائین‌خیابان سپاه سردار راراه داده وارد شهر و قریب به بست مقدس رسیدند . نادر میرزا را مجال قرار نماند ، روی بجانب فرار نهاد . از کرامات مرحوم شهید آنکه نادر میرزا شب را تا صبح راه برید، بامدادخودرا پشت دروازهٔ مشهددید . بعضی‌گویند آثار قدمش راتا رادکان بردند و درآنجا گرفتند . عاقبة الامر در دارالخلافهٔ طهران بکیفر خون مظلوم قصاص گردید . مرقد پاك و مضجع تابناك آن سید بزرگوار حرم مطهر در مسجد پشت سر مبارك است . »

این عین‌عبارت فردوس التواریخ بود .

صاحب مطلع الشمس از کتاب سیاح انگلیسی نقل میکند که نادر میرزا بعضی از زینتهای حرم وقسمتی از ضریح مطلای دور مرقد را برداشت بمصرف محاربات خود رسانید پس از آن گوی طلائی را که بالای مرقد آویخته بود تصرف نمود . برادرش نصرالله میرزا غارت را تکمیل نمود. طلاهای روضه راسکه زندکه بلشکریان خود دهند. اما لشکریان بواسطهٔ تقدس درخفا طلاها رابمیرزا مهدی مجتهد پس‌دادند و او بمرور آنها را جمع کرده ضریحی را که امروز بر دور قسمتی از مرقد مطهراست بساخت. میرزامهدی مجتهد مخصوصا طرف بی میلی این دو شاهزادهٔ نادری شده زیراکه‌از نفوذ اواندیشه داشتند. بنابراین روزی این شخص عالم از صحن بیرون می‌آمد ناگاه به نصرالله میرزا برخورد بعداز چند کلمه مناقشه با شمشیر وی را دو نیم کرد .

مؤلف گوید این سیاح در نسبت قتل به نصرالله میرزا اشتباه نموده و قاتل نادر میرزا بوده بطوری که سابقاً بیان گردید .

مرحوم میرزا صادق وقایع نگار در تاریخ جهان آرا در عنوان تسخیر قلعهٔ مشهد مقدس وتدمیر نادرمیرزا می نگارد: خوانین خراسان امضای عهود سابق را بحسین خان سردار در تسخیر قلعهٔ مشهد لاحق آمدند و جمله در تقدیم خدمت یکدیگر را سابق ، هرکدام رکنی از حصاررا محصور آوردند واهل حصار را ازتنگی محاصره از برگ قرار مهجور. مدت چهار ماه اقامت مراسم قلعه‌گیری را دراطراف آن حصار مقیم بودند و در این مدت اهل شهر از بلای قحط و غلا درعذابی الیم. چون غرّهٔ رمضان در دامن افق بمثابه نعل سیمین سمند خسرو جهان‌گیر آشکار آمد و هلال اقبال نادر میرزای افشار در چنگ محاق ادبار گرفتار ، شیرمردان میدان‌کارزار ازاطراف رایات غلبه برافراشتند و حرسهٔ بروج نیزباستخلاص‌خویش جانب‌حراست فروگذاشتند . باره بیکباره مسخر آمد و در دل شب در عرصهٔ شهر غوغای روز محشر در نظر نادر میرزای پلید نجات از آن طوفان بلا را «سآوی الی رکن شدید»گویان روی بحریم حضرت رضاعلیه‌التحیة والثناءنهاده ، مخلص خویش ازکمان تدبیر این تیر خطا گشاد داد ، و در آن حالت تا خلود در نیرانش را حجتی قاطع باشد بدست خویش با سیف قاطع نحریر کامل و فاضل عامل ذریهٔ حضرت رسول و ثمرهٔ شجرهٔ اولاد سیدهٔ بتول علامة العلمائی مولانا میرزا محمدمهدی را بدرجهٔ شهادت فایض نمود . یعنی غوغای عام‌را اشارهٔ آن جناب اسباب کاربوده ، وشورش عوام‌بتحریک

وی آشکار. چون صورت گرفتاریش در آینهٔ تقدیر منطبع بود ورشتهٔ امیدش از تمسك باهل بیت منقطع ، در ظلام آن شام تار فرار راروی بر وستاق کوهسار آورد، وبامید نجات بارگی تیز گام را لاعلی التعیین برای غیر معهود پی سپار. سران کارزار شهر رابحیطهٔ تسخیر درآوردند ، وسلسلهٔ نادرمیرزا راذکورا واناثا بحلقهٔ زنجیر. شاهزادهٔ آزاده محمد علی میرزاکه درآن اوان مقیم خطهٔ نیشابور بودند و شاهد بهجت وسرور پس از استحضار از کار سریعتر از پیك نظر و روان تر از حکم خسرو دادگر بصوب مشهد مقدس روان آمد و آرام رعایا و برا یا بدادگستری بر سریر سروری حکمران ، نادرمیرزا بعداز فرار از چنگ غازیان شیر شکاراز آنجاکه بختش چون روز دولتش تیره بود وکوکب اقبالش مانند دیدهٔ بختش خیره راه بجائی نبرد وطریق مخلصی نتواست سپرد. بجمعی از رساتیق حومهٔ شهر دچارگردید بکمند اعمال ناشایستهٔ خویش گرفتار . آری

هر که گریزد ز خراجات شاه

بارکش غول بیابان شود

چون در بساط ارادت شعاری بدولت علیه راه بندگی را فیل آسا بکجروی پیموده بود ، و در مراتب خدمتگذاری پادشاه گیتی پناه را بمخالفت رخ نموده از اسب دولت پیاده آمد و مانند فرزین شطرنج از اسباب تجمل ساده سخریه‌اش را بخرخری گرفته ، بخلاف معهود سوارش نمودند وبا نقاره و دهل عبرت ناظرین رانظارهٔ برزن وبازارش یعنی مایهٔ مخالفت پادشاه گیتی گشا را در بازار گیتی‌سود این است و عامل این معامله را ازبیع راس المال ثمن همین.

سود بازار جهان بنگر و آزار جهان
گرشمارانه بس‌این سودوزیان مارابس

ولی کسی را در این کارها نظری نیست ، و از این گونه نظایر نظارگیان را در دل‌اثری. باری‌اخبار اخبار رامسرعان باد رفتاربحضرت علیای خلافت روان آمدند واعلام ماجرا رابریدان‌بشیر بدرگاه‌سلطنت سبك عنان در روز پنجشنبه پنجم شهر رمضان المبارك ظهور فتوحات‌را مفاتیح دروب شهر مشهد مقدس درپیشگاه خلافت نهاده شد و زبان‌هوا خواهان گرفتاری مخالفین دولت را بتهنیت و مبارکباد گشاده . انتظام مهام شهر را خصوصاً و دارالملك خراسان را عموما یرلیغات مشتمل بر قواعد ولایت‌داری، ومحتوی برقوانین کارگذاری بنوباوهٔ بوستان‌خلافت محمد ولی میرزا و سایر خوانین خراسان از مصدر سلطنت شرف صدور پذیرفت ، و اشاره رفت که نادر میرزا رابا اولاد واحفاد صغیرا و کبیرا مسلسل بسلاسل و مقید باغلال روانهٔ درگاه سپهر مثال سازند .

القصه مورّخ مزبور می‌نگارد : « پس از این واقعه موکب جهان‌گشا قشلامیشی‌را بسعادت واقبال عازم‌کشور بهشت نشان مازندران آمد . تکمیل بهجت را یك اربعین درآن سرزمین بدین آئین عشرت گزین آمدند . پس از اتمام شادی مواکب سلطانی را مراکب بعزم دارالخلافهٔ طهران سبك عنان گردید . در اواخر شهر ذیقعدة الحرام دارالخلافه را از ورود موکب مسعود رونقی تازه حاصل ، و نظامی بی اندازه . اجرای سیاست وسزای مخالفت را نادرمیرزای خذلان نشان با سلسله واعوان در سلسله و اغلال بسیاست گاه شاهنشاه بی‌همال درآمد

و نهال اعمال ناشایسته‌اش را بآبیاری تیغ سیاست هنگام ثمر زبانش که بامر ضبط اموال سرکار رضا علیه التحیة و الثناء سخنی سرائیده بودتا اظهار تشفع ممنوع آید اولا مقطوع گردید. و دیده‌اش که با وجود آن جسارت و ظهور چنان شرارت پا زنجیرهٔ مرقد شریف را نظاره نمود. ثانیا مقلوع دستش که بقتل ذریّهٔ رسول خدا پای از اندازه بیرون نهاده شهادت سیدی فاضل و تحریری کامل را سرپنجهٔ جسارت گشاده بود بمواصلت گزلك از مرافقت مرفق مهجور گردید. و جثهٔ خبیثه‌اش بعد از افتراق روح از وی باختناق طعمهٔ کلاب عقور و سایر اولادش که ثمرهٔ آن شجرهٔ خبیثه بودند و فروع آن اصیله هم ازآن پیمانهٔ سیاست پیمودند و کشت وجود جمله را از مزرعهٔ حیات بداس افنا درودند، دامن مملکت از لوث وجود آن سلسلهٔ ناپاك پاك آمد و خاطرعالمی‌ازاجرای‌آن ماجراطربناك، قلعه وقلعه‌نشین‌ازمدد ایزد پاك. آن مسخرشد بی زحمت و این‌گشت هلاك. انتهی.

صاحب‌تاریخ ریاض‌الجنه می‌نگارد: « وللاستاد المذکور(شهید) ابناء ثلثة من ابنة العالم المتبحر الشیخ حسین العاملی اصلا و المشهدی موطنا. اولهم میرزا هدایت الله بن میرزا محمد مهدی عالم فاضل کامل محقق مدقق حکیم متکلم مهندس ماهر فی اکثر الفنون دقیق الذهن جید الدرك وهواکبراولاد الاسناد المذکور.قرأنا علیه فی‌المشهدالرضوی کتاب تحریراقلیدس اطال الله بقائه.

وثانیهم میرزا عبدالجوادبن‌میرزامحمدمهدی عالم‌فاضل‌جلیل‌القدر دقیق الذهن حسن الخلق جید الدرك کان شریکنا فی الدرس عند ابیه

في الاشارات وعيون الحساب و الاکر و غيرها . و کان بيننا و بينه محبة و الفة عظيمة وقد علمنا بيتين معميا في اسمه الشريف بقاعدة التناسب التاء ليفى و هما نظم

افتد چو در مؤلفه با هم سه و چهار
اعظم بجوی و بیّنه‌اش واژگونه دار
و انکه میان اصغر و اوسط بیاورش
تا نام میر اعظم من گردد آشکار

و هو اوسط اولاد الاستاد المذکور واحبهم اليه اطال الله بقاءه.

و ثالثهم ميرزا داود بن الميرزا محمد مهدى و هو اصغر اولاده عالم فاضل دقيق الذهن حسن الدرك جيد المهارة في الرياضيات و غيرها اطال الله بقاءه .

وجدهم الامى المذکور اعنى الشيخ حسين العاملى کان عالماً فاضلا کاملا محققا ثبتا ضبطا حکيما مهندسا متکلما ماهراً في الفنون الرياضيه سيما احکام النجوم کثيرا و المولى الاستاد ميرزا مهدى المذکور تلمذ عنده کثيرا ثم زوج ابنته اياه و للشيخ حسين المذکور ابن کامل و هو المولى ابو محمد عالم فاضل کامل محقق مدقق نحرير مهندس ماهر في اکثر الفنون سيما الرياضيه قرأنا عليه نبذا من جواهر شرح التجريد للقوشچى في المشهد الرضوى اطال الله بقاءه ، انتهى.

و در کتاب دقايق الخيال تأليف ميرزا محمد صالح الرضوى پاره‌ای ازاشعار ورباعيات نسبت بجناب وی داده وفرموده مولی ابو محمد المعروف بآقا و از جمله اشعارش این رباعيات است .

ای درد جهانیان ز لطف تو دوا

جان همه خلق ترا باد فدا

حب تو بود ذخیره‌ام در محشر

مهر تو بود وسیله ام در دنیا

وله ایضا :

ای سرمهٔ چشم همه خاك قدمت

وی مایهٔ فخر همه راه حرمت

محتاج بتو خلق وتو محتاج بحق

وقت است که رو سوی من آرد کرمت

و له ایضاً :

بالفرض همه مال جهان یافته گیر

اسباب طرب برشته‌ای بافته گیر

ناگاه در آیدت ز در پیك اجل

گوید که سرت را برهش باخته گیر

و له ایضا

درفکر شدم دوش بمعمورهٔ طوس

کین عمر تلف شد بمعاصی افسوس

ناگاه بشارت آمد از عالم غیب

فی الجنة طف قبر علی المغموس

از جملهٔ اولاد امجاد میرزا مهدی السید الماجد و العالم العابد الحاج میرزا هدایت الله المخصوص بعنایة الله الحاج میرزا هدایة الله است که از علماء عاملین و فقهاء راشدین بشمار میرفت . ولادت با

سعادتش شهر رجب‌الاصم سال هزار و صد وهفتاد و هشت اتفاق افتاده‌از عنفوان عمر و ریعان شباب در تحصیل کمال و تکمیل خصال ریاضات برده و از افاضات والد ماجدش قامت قابلیت بانواع هنر و محاسن آراسته رفته‌رفته بمقامی منیع وپایگاهی‌رفیع ارتقاجست ریاست عامهٔ خراسان بجنابش منتهی گردید ، و مادام الحیات در ترویج‌احکام ودفع خصومات‌بذل‌جهدوسعی‌بلیغ میفرمود دقیقه‌ای‌خودرا معاف نمیدانست،

در زمانی که نواب شجاع السلطنه از خراسان مراجعت نموده سید محمد خان کلاتی بدستیاری طوائف ترکمانیه دست تطاول درازنموده بنای تاخت و تاز گذارد امر را بر عموم مردم تنگ و چاره را مسدود نموده ، این سید جلیل بزرگوار بتوسط یکی از تلامذه‌اش ملا قربان نصایح مشفقانه و مواعید عاقلانه اخطار فرمود ببرکت انفاس قدسیه‌اش مشار الیه از تعدیات کناره‌جوئی نموده وجههٔ اطاعت و انقیاد راپیمود.

بالجمله عقل دوربینش در کلیهٔ موارد مقتدا و خرد متینش در قاطبهٔ مقامات پیشوا بود . روزگارش بهمین منوال می‌گذشت تا در سنهٔ هزار و دویست و چهل و هشت روز سه شنبه هفتم شهر رمضان المبارک از دار فنا بدار بقا ارتحال جست در صفهٔ پس و پشت معروف بصفهٔ شاه طهماسب مستغرق بحررحمت الهی گردید . از مصنفاتش تفسیر کلام‌الله مجید است‌که ده جزو از اول وده جزو از آخرقرآن را تفسیر فرموده است .

درتاریخ جهان‌آراست چون شاهنشاه‌اسلام‌پناه رعیت‌پرورشریعت گستر را پیوسته درهای آرزو برچهرهٔ امید باز است ودریچه‌های تمنا

بر روی مقصود فراز کارهای بسته گشاده است و آنچه را خواسته مهیا و آماده ، عنایت ازلی کلید درهای بسته در قبضهٔ قدرتش نهاده ولطف لم یزلی حل وعقد مهام درسر انگشت ارادتش گذاشته بگشودن هر کشوری که روی آرد نوید فتح البابش پیش رو است . بکشیدن هرلشکری که همت گمارد برید فتوحش در جلو است . سپاس و شکر عنایت را بترتیب یکباب در مرصع بجواهر رخشان و مکلل بتربیت یافتگان کان و عمان از بهر ضریح مقدس روضهٔ عرش درجهٔ ثامن ائمهٔ هدی حضرت رضا علیه من التحیات انماها ومن التسلیمات ازکاها اشارت فرمود تا استادان اقلیدس اندیشه و صنعتگران اعجاز پیشه بمبلغ بیست هزار تومان کامل پیکری آراسته بجواهر آبدار ودراری شاهوار مرتب آرند وفنون استادی و هنروری در ترتیب آن بکار برند . و در اوان فیروزی نشان که آن باب گنجینهٔ اسرار ربانی و آن دریچهٔ مخزن فیوضات سبحانی صورت اتمام و سمت انجام یافت جناب مؤتمن السلطانی امین الدوله عبدالله خان اصفهانی بنصب آن ضریح مبارك سرافراز گردید . وبتقدیم این خدمت بزرگ از امثال ممتاز آمد . بنده وقایع نگار نیز بموافقت آن جناب مامور ومسرورشد . در روزشنبه نوزدهم شهرشوال از اردوی کیهان پوی روانهٔ مشهد رضا علیه التحیة والثناء گردید . چهارشنبه غرهٔ ذیقعدةالحرام وارد خارج ارض اقدس آمد . نواب مستطاب شجاع السلطنه با جناب قدسی انتساب مجتهد العصر و الزمان میرزا هدایت الله و متولی سرکار فیض مدار وخدام ذوالاحترام و عموم اشراف واعیان بآیینی شایستهٔ احترام باب سعادت مآب رابا استقبال شتافته آن

پیکر بدیع را بر روی دست گرفته ذکر کنان و تکبیر گویان داخل صحن مقدس و حرم محترم ساختند و بتهنیت وصول آن مبارك در شربتها داده شد ، وخطبه های غرّا خوانده آمد ، و دعاها بدوام دولت علیه و بقای سلطنت بهیه به ادا پیوست . درروز یکشنبه یازدهم شهر مزبور که روز مولود مسعود حضرت رضا صلوات الله و سلامه علیه بود در دار السیادة و دارالحفاظ سرکار فیض آثار شیلان کشیده عموم خدام والامقام وعلماء وسادات ذوی العز و الاحترام را دعوت نموده ، پس از انقضای مجمع دعوت جناب مجتهد الزمانی میرزا هدایت الله که وارث جسمانی وروحانی حضرت بود درب مبارك را برضریح مقدس منصوب آورد ، وطلب گشایش درهای آمال دینا و آخرت بجهت شاهنشاه اسلام پناه نمود ، وان شاء الله العزیز باجابت مقرون است، انتهی .

از مرحوم میرزا هدایت الله چهار اولاد ذکور مخلف گشت به نامهای حاج میرزا هاشم و میرزا عسکری و میرزا ذبیح الله ومیرزا محمد اما مولانا حاج میرزا هاشم قدس الله نفسه الزکیه ولادت باسعادتش در ماه رجب سال هزار و دویست و نه است و فرزند ارشد والد بزرگوارش می باشد پس از مرتبهٔ نشو و نما در خدمت والد ماجدش تحصیل فقه واصول وتفسیر وکلام واز ایشان اجازهٔ اجتهاد ونیل مدارج فضل و سداد حاصل فرمود. همواره مشغول مباحثات علمیه و ترویج احکام شرعیه بود در رتق وفتق امورمسلمانان وانجاح مقاصد ایشان می کوشید. اکثر روزها صائم ودرلیالی قائم بود وپیوسته بذکر و دعا اشتغال داشت .

فاضل بسطامی صاحب فردوس التواریخ نوشته است که آن جناب

اهتمام داشت بقیهٔ تفسیر والد ماجدش که ناتمام بود تمام نماید درحین اشتغال بنوشتن آن بدر منیر منخسف شد ، و بناخوشی وبا از دنیاروی به عقبی نهاد وکتابی دیگر بخط مبارکش دیدم نظیر تسلیة الفواد فیفقد المحبة و الاولاد گویند در ایام فتنهٔ سالار آن سید عالی مقام در نصرت لوای دولت وحمایت اردوی ظفرآیت بسی مجاهدت و مساعدت داشت اجامره واشرار اتباع سالار او را باجمعی از اصحابش محبوس کردند ودر آن زندان رنج بسیار دید ومرارت زیادکشید تاآن سختی بآخر رسید.

آن همه نازو تنعم که خزان می ورزید عاقبت در قدم بادبهار آخر شد

پس از گشوده شدن شهر بدار الخلافه شتافت و از مراحم شاه امتیازات بسیار یافت وبه مشهدبازگشت وبرآداب حسنهٔ خویش بیفزود تادر سال هزار ودویست وشصت ونه از این جهان گذران در گذشت و در حرم مطهر نزدیك مرقد والد ماجد مدفون گشت .

از حاج میرزا هاشم سه ذکور باقی ماند : حاج میرزا باقر (که به شفتی مشهور شده) وی از علماء اعلام و بزرگان این سلسله بشمار است . پس ازتحصیل علوم ادب وفقه واصول رهسپار عتبات عالیات گردید ودرخدمت اساتیدآنجا به تکمیل علوم پرداخت و بعد بوطن بازگشت و ریاست عامه یافت وغالب اوقات به تدریس علوم واصلاح بین الناس اشتغال داشت . وی مردی بذال ومزاح وتندخو بود ودر روز جمعه یازدهم رجب المرجب ۱۳۱۹ بدرود حیات کرد [۱].

۱ـ تاریخ وفات مرحوم حاج میرزا محمد باقرشهیدی (مشهور به شفتی) درپشت صفحهٔ اول تاریخ کامل ابن اثیر ج۳، چاپ مصر یکی از قارئین آن ضبط کرده بود که در اینجا استفاده نمود .

از مرحوم حاج میرزا محمد باقر (مشهور به‌شفتی) یك پسر بنام حاج میرزا هاشم ویك دختر باقی ماند.

حاج میرزا هاشم به چهار واسطه به میرزا مهدی شهید میرسد بدین ترتیب:

حاج میرزا هاشم بن محمد باقر بن میرزا هاشم بن میرزا هدایت‌الله بن میرزا مهدی. وی تحصیلات خویش را درمشهد نزد استادان فن باتمام رسانید، وبعد به کلید داری ضریح مطهر رضوی مفتخر گشت وتاآخر عمردراین شغل باقی بود، ودرذی‌قعدهٔ سال ۱۳۴۳ درسن شصت‌وسه سالگی بدرود حیات گفت ودرحرم محترم پشت سرمبارك مدفون گردید.

مرحوم حاج میرزا هاشم شاعری خوش سلیقه وباذوق، ولی هجاء وبد زبان بود ومردم را به زخم زبان می‌آزرد، این چند بیت از اشعار وی برای نمونه در این جاآورده شد:

بر اهل جهان وبرجهان شان لعنت

بر مرد و زن وپیر وجوان شان لعنت

یك یك همه را بیازمودم صد بار

ای برپدر یکان یکانشان لعنت



آباد دلی که هوس کار نداشت

آزاد تنی که باکس آزار نداشت

آسوده کسی که از سر افکند کلاه

آسوده تر آن‌کسی‌که شلوار نداشت



آوردنم از عدم در این راه چه بود
آنگاه دراین‌ره این همه‌چاه‌چه‌بود
در آمدنم گریه ودر رفتنم آه
آن گریه برای چه واین‌آه چه‌بود

درمدح حضرت امیر گوید :

ای پرورش مهرو مه از سایهٔ تو
ای دست خدا گشاده از پایهٔ تو
یك ذره ز هستی بدوگیتی نبود
بی تابش گوهر گرانمایهٔ تو



یك قوم ترا ایزد دانا دانند
یك قوم ترا حی توانا دانند
خوش‌آنکه‌حساب‌خویش‌آسوده‌کنند
یکباره ترا علی اعلی دانند

از مرحوم میرزا هاشم سه پسر و یك دختر باقی ماند ، ذکور به نامهای قوام الدین ونظام الدین وآقا طاهر امین دفتر که اولی درجوانی درگذشت وچند اولاد از وی باقی ماند .

پسر دوم وی آقا نظام الدین که به نظام شهیدی معروف است شاعری خوش گو وجوانی بذله‌گواست . تولدش به طوریکه از خود او شنیده شد در سال ۱۳۱۴ بوده تحصیلات ادبی را نزد اساتید نمود و

بعد بخدمت آستان قدس در آمد ، و این اوقات که تاریخ ۱۳۴۷ هجریست بریاست خزانه وموزهٔ آستانه مفتخر است ، ازوست :

ای رحمت تو عذر پذیر همه کس
روشن بجناب تو ضمیر همه کس
درگاه و دَرِ تو قبله‌گاه همه خلق
چشمت بکرشمه دستگیر همه کس

قطعهٔ زیررابه دانشمند وشاعر ارجمندآقای میرزا ابوالقاسم‌نوید که نوهٔ عموی وی‌است وکتاب هفت اورنگ جامی از وی بامانت گرفته ودرپس دادن آن مسامحه می‌نمود فرستاده است :

میر ابوالقاسما برای خدا — جامیم ده‌که‌تا شوم دلشاد
هفت‌اورنگ‌جامیم‌بفرست — ورنه ازدست‌توزنم فریاد
می‌دهم عرض‌حال دادستان — تا نماید میان ما وتو داد
میربوالقاسما چرا نکنی — ازمن‌خسته‌دل‌هم‌اکنون‌یاد
اگراین‌است‌راه مهر ووفا — آفرین برتو خانه‌ات‌آباد

دیگری از فرزندان حاج میرزا هاشم ، میرزا سید محمد بود که بواسطهٔ سقوط از پلکان اختلالی درحواس او پیدا شد وقوهٔ حافظه‌اش بکلی ازدست رفت وغالبا ساکت وخاموش می‌نشست .

دیگری مرحوم میرسید علی بود که اکبر اولاد مرحوم حاج میرزا هاشم بوده وظاهرا بلا عقب در گذشته است واو بامور کشاورزی مشغول بوده است .

دیگر ازاولاد امجاد مرحوم مغفور حاجی میرزا هاشم البسه‌الله

حلل النور سید سند جلیل و حبر معتمد نبیل آقای حاج میرزا محمد جعفر است ولادت با سعادتش در ربیع الاول سنهٔ هزار و دویست‌وپنجاه و سه از بطن صبیهٔ حاجی‌علی‌اکبر قندی در ارض اقدس و مشهد مقدس اتفاق افتاده در عنفوان شباب درتحصیل کمال و تکمیل خصال ریاضات برده ازافاضات نیاکان عظام‌خاصه والد ماجد عالی مقامش قامت قابلیت بانواع هنر بیاراسته تا در سنهٔ هزار و دویست و نه که والد ماجدش بمرض وبا عام از دار دنیا بجنة المأوی ارتحال جست ، وی عازم عتبات عالیات گردید ودرمحضر علماء آن سامان حاضر گردیده رموزاستنباط و نکات اجتهاد بیندوخت و در هزار و دویست و هفتاد و هفت بمشهد عزیمت نمود و بترویج شرع نبوی پرداخت . در سنهٔ هزار و دویست و هشتاد زمان‌حکومت شاهزاده حسام‌السلطنه میرزا عسکری امام‌جمعه عم‌کرام‌معظم‌الیه‌برحمت‌حق پیوست ومنصب‌جلیل امام جمعه‌که‌مخصوص این خاندان بود بوی تفویض شد و مدت اندکی بلوازم این شغل قیام‌و اقدام می‌نمود و در سنهٔ هزار و دویست و هشتاد و نه بزیارت بیت الله مشرف گردید و پس از تشرف بعراق و زیارت اعتاب مقدسه و توقف سه سال در آن حدود بایران مراجعت و چندی در طهران اقامت و بخواهش میرزا محمد حسین الحسینی که خیال تشرف بیت الله را داشت بتألیف رساله‌ای در مناسك حج بپرداخت . قدری از آن رساله بنظر حقیر رسیده بعدها معاودت بعرض اقدس فرموده مشغول ترویج احکام شرعیه و نشر معارف دینیه بود در خلال این احوال ضعف مزاجی بر وجودش طاری‌گشته بدین جهت اغلب اوقات را در ضیاع و عقارخویش

حلیف بیت‌الشرفش بود. حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ مرحوم غفران مآب میرزا عسکری امام جمعه است .

اولاد پنجم مرحوم میرزا هاشم .

السید السند و النبیه المعتمد الذکی اللبیب میرزا حبیب الله الحسینی است. مصباح وجودش درمشکوة ارض اقدس روشنی بخش سواد مردم مردمان وضیاء عین اعیان گردید .درنهادش ودیعهٔ کامله ازمعرفت الهی وکمال نامتناهی بوده هماره مراقبت سلب نقایص خصایص را داشت خاطر را دفتر حکمت وضمیر را مخزن معرفت قرار داد .حتی ادرك فنون الادب و البراعه و بلغ قبل بلوغ العهد اعلی البلاغه باندك زمان صورت کمال را جمال معنی داد .قامت قابلیت بانواع فضائل بیاراست در علوم عقلیه و شرعیه بدرجهٔ قصوی ومرتبهٔ اعلی علیا رسید و در اخلاق حمیده و ملکات مرضیه و علوهمت وسمو فکرت وصفای فطرت یگانه و وحید عصر گردید، مع ذلك شاهین بلند پرواز عقلش در خیال اوج مدارج کمال بودوهمای طبع بلندش درهوای اتصال بعقل .فعال تکمیل نفس را تصمیم عزم زیارت اماکن متبرکه و مشاهد مشرفهٔ عراق و جبهه‌سائی به آن اعتاب عرش رواق فرمود .مدتی متمادی در نجف اشرف رحل اقامت افکند و در محضر مبارك حضرت عمادالملة و الدین اعلم الفقهاء والمجتهدین حجة الاسلام والمسلمین آیةالله فی العالمین صاحب التصانیف الجلیله الجمه و المآثر المعظمة المهمه العالم العابد الاواه الحاج میرزا حبیب‌الله الرشتی اعلی الله مقامه مدتی بپائید .از بدایع افکارش رموز اجتهاد استنباط نمودو نکاهت فقاهت التقاط . بعد ازتصدیق

و اجازه از حضرت معظم الیه باز سالیان دراز در زاویهٔ مقدسهٔ سرمن رای مشرف و درحوزهٔ مبارکهٔ حضرت ناصرالملة والدین حجة الاسلام و المسلمین آیةالله فی‌العالمین السید الممجد المؤید الممتحن الحاج میرزاحسن الشیرازی قدس سره داخل گردید واز پرتو آن انسان‌کامل ومرکز الاخلاق و الفضائل کسب‌اخلاق وتحصیل مراتب‌فقاهت و درجات اجتهادنمود بر اقران فائق‌گشت‌وبرهمگنان سابق آمد تا درحدود سنهٔ هزار و دویست و نود و هشت بمفاد العود احمد مراجعت بمشهد نمود بالاستحقاق والوراثه مرجعیت تامه یافت عامهٔ خلق وجودش را رحمتی ازحق بخلق‌دانسته پاس‌مقام وحفظ احترام وانقیاد اوامرواتباع احکامش را فرض وحق شمرده هماره عزمش مقصور برترویج دین مبین و تشیید آئین شرع متین بود بوظایف مقدسهٔ دینیه از موعظه و ارشاد راغب و بمحراب‌ومنبروتدریس‌طلاب‌مواظب‌درعصروی‌چندان‌که‌شایست موجها ازبهرحقایق اوج گرفت و سیلها از موج معارف بپا خاست .هر کس در خور وسع و قابلیت خویش بهری برد و نهری از آن روان کرد هر مسئله که دست بحث وجدل از ذیل براهین‌و عقل‌کوتاه بود بنظر ناقدش منحل و سمت تنقیح پذیرفت و هرشبهه که ابواب احتجاج بر چهرهٔ ارباب لجاج مسدود بود بفکرثاقبش‌طریق وضوح وتحقیق پیوست گاه گاه که ملول گشتی بحکم « آن هـذه القلوب تمل کمـا تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحکمه» از اشعارکه دربدایع مضامین یدبیضا داشت و شعري بر چشم و نثرهاش بر سر می‌گذاشت و می سرود بمفتاح غیب قفل ملالت ازقلب می‌گشود .

با این مراتب علم و فضل و درجات زهد و تقوی و اتباع شرایع

دین و انقیاد سنن سید المرسلین همواره بفکروذکر مشتغل و آتش وجد درکانون سینه‌اش مشتعل . بدین نمط طالب طریق الحق والرشاد بود و ازتوجه اولیاء حق فتح باب المراد می‌جست . عاقبت شعلهٔناري چنانکه برق شراری از آن عرصهٔ عالم‌که قلوب را عرضهٔ التهاب سازد درخرمن وجودش افتاد . قلبی که کانون حکمت بود کانون حرقت گشت .

مجمع دانش مجمر آتش شد.خاطر مجموع لبیب طاقت سودای حبیب نیاورد . عاشق رضای خداوسالك طریق هدی گردید .ذوق طاعت یافت وشوق معرفت شناخت سبق از ذکرحق گرفت ورق از فکر خود بشست یکباره مشغول بعبادات و روزه وریاضات شرعیه شد. دامان سامان ازکف بداد. درس و بحث و مرافعات شرعیه به یکسو نهاد . عشق جان سوز الهی جمله وجودش را چون سبیکهٔ زر درتاب آذر گداخت و از سمن جثه هیچ باقی نماند مگرجوهر مجردی وگوهر مؤیدی که عالمش جزعالم آب و خاكو صورتش معنی جان پاك بود تا درسنهٔ ۱۳۲۷ از ساحت دنیا بجنت علیا خرامید . در صفهٔ پس و پشت مقابل ضریح مطهر در سایهٔ عنایت یزداني مستغرق بحرکرم نامتناهیو رحمت الهی‌گردید .

مرحوم‌حاج میرزاحبیب‌الله راپنج فرزند ذکور بود بدین تفصیل : اول مرحوم میرزا علی فرزند ارشد و دیگر مرحوم میرزا هدایت‌الله که از همسر اول وی بودند وآقایان میرزا مهدی ومیرزا حسین ومیرزا محمد که ازهمسر دوم بی‌بی عالم‌الله .

اما مرحوم حاج میرزا علی سالیانی چند در نجف اشرف بطلب علم مشغول بود و در مراجعت بمشهد چندی بدرس و بحث پرداخت

ولی‌این مشاغل را ادامه نداد و دست ازکار درس وبحث وامامت جماعت کشید و در اواخر عمر در مزرعهٔ ملکی در خارج شهر اقامت گزید .

از مرحوم حاج میرزا علی‌سه فرزند ذکور وسه دختر باقی‌ماند .

ذکوراولاده‌یکی‌شادروان‌میرزاحسن‌حبیب‌که چندی‌به‌سرکشیکی‌کشیك دوم مفتخر و بعد ازآن ازخدمت استعفا نمود و به‌امر زراعت پرداخت و در همین اوقات در دانشکدهٔ ادبیات مشهد تدریس می‌فرمود . ازآثار ارزندهٔ وی مقدمهٔ مبسوطی است‌که بر دیوان حبیب نوشته است .حلیلهٔ جلیله‌اش صبیهٔ خلد آشیان مرحوم میرزا محمد آقازاده آقای آخوند خراسانی بود و از وی سه پسر وچهار دختر مخلف گشت . پسران وی به نام مهندس علی حبیب و عبدالله و مهندس رضا و صبایا یکی زوجهٔ قوام‌التولیه ودیگری زوجهٔ مهندس روحانی‌وسومی عیال شمس الدین وچهارمی زوجهٔ‌آقازاده عماد تربتی‌است . فرزند دوم وی مرحوم میرزا هدایت‌الله درایام شباب بجز تحصیل مقدمات بکسب علوم و معارف نپرداخت و بخدمت مرحوم حجةالاسلام حاجی محمدباقر رفته درسایهٔ عطوفت وی زندگانی می‌کرد و بعد وفات عمویش کمتر بحضور پدر میرسید ولی درآخر عمروالد بزرگوارش هماره ملازم ومواظب‌خدمتش بود .

از وی صبیه‌ای باقی ماند که بحبالهٔ پسر عمویش احمد آقا در آمـد .

آقا میرزامهدی مقدمات علوم را درمشهدآموخت وفقه و اصول را درنجف اشرف تحصیل‌کرد و حکمت وکلام را درطهران فرا گرفت . وی‌درهوش وفطانت از اقران خویش‌برتربودودرحدّت‌خاطر ازدیگران

ممتاز بود. حلیلهٔ جلیلهٔ وی دخترمرحوم میرزا ابوالحسن‌شیخ‌الرئیس بودکه‌از او دوفرزند ذکور واناث مخلف‌گشت. پسرش بنام شمس‌الدین و دختربنام جنت خانم بودند.

میرزا حسین مردی بود فاضل و ادیب و بتمام معنی عارف و در عالم سیر و سلوك بلند تربیت مقامات تسلیم ورضا را بدست آورده بود و به میرزای بقراطارادت می‌ورزید او بدنیا ومردم دنیا کاری نداشت و بذکر و فکر خویش اشتغال داشت از مرحوم میرزا حسین دو پسر و چهار دختر باقی ماند پسرها بنام حبیب الله و علی آقا و دخترها اولی و دومی درنکاح آقای میرزا ابوالقاسم حبیب‌اللهی(نوید) درآمد وسومی زوجهٔ میلانی بودکه بلاعقب درگذشت.



دوم از پسران مرحوم حاج میرزا علی بن‌حاج میرزا حبیب الله احمد آقاست. وی راپنج پسر بنامهای ابوالحسن و داود و صفی‌الدین و هدایت الله‌وحسین‌است. ابوالحسن رادوپسربنام علیرضا وعبدالرضا است وصفی الدین‌را یك پسر بنام محمد رضا است.

سومی ازاولاد مرحوم حاج میرزا علی موسوم‌به آقا بزرگ‌است که دارای اولادی نمی‌باشد.

اما صبایای مرحوم حاج میرزا علی یکی زوجهٔ مرحوم قوام‌ـ التولیه ودیگری زوجهٔ مرحوم‌آیةالله میرزا محمد آقا زاده آقای‌آخوند و سومی زوجهٔ مرحوم آقا نظام شهیدی بود.

شادروان میرزامحمد کوچکترین‌فرزندمرحوم‌حاج‌میرزاحبیب‌الله

او علاوه بر کمالات صوری و معنوی طبع شعر پدر را بمیراث برده بود ولی اشعارش جمع آوری نشده است، حلیلهٔ جلیله‌اش دختر عمه‌اش صبیهٔ خلد آشیان حاج میرزا نصرالله عالم معروف خراسان بود. از وی چند فرزند برومند مخلف گشته که بزرگتر آنها دانشمند ارجمند آقای میرزا ابوالقاسم نوید تخلص استاد دانشکدهٔ ادبیات مشهد مقدس می باشد.

و دیگر دکتر نوح و دکتر هادی و داود و عبد عظیم و دو دختر یکی مسماة به بی‌بی دنیا حلیلهٔ آقای میرزا محمد تقی طاهری و دیگری عیال آقا طاهر امین دفتر فرزند مرحوم حاج میرزا هاشم مهذب است.

السید الزهری الذی زناد علمه وری و کوکبه فی سما الفضل دری الحاج میرزا عسکری فرزند میرزا هدایت‌الله ونوهٔ مرحوم میرزا مهدی سید شهید پس ازمرحوم والد امامت جمعهٔ ارض اقدس باو تفویض گردید واو پیوسته به‌تعلیم علوم وترویج آداب ورسوم اشتغال می‌ورزید. بسیار درمواظبت حال و رعایت جانب فقرا ومساکین می کوشید مصداق (ثلثمال الیتامی عصمة للارامل) گردید اکثر طلاب ارض فیض قرین موظف بوظایف او بودند.

او رامؤلفات چندیست که ازجمله ینابیع الشریعه در فقه امامیه است. رساله در مناسك حج، منظومه‌ای در ارث و رسالهٔ نجات المتقین بفارسی در فقه و خلاصة النجاة و چند کتاب و رسالهٔ دیگر. در زمان فوت محمد شاه قاجار دردارالخلافه توقف داشت برشاه نماز خواند. خدمات بزرگ نسبت بدین و دولت انجام داد و سامخان ایلخانی را که سرکشی

از اطاعت دولت‌می‌نمود بمتابعت و اطاعت دلالت نکرد در فتنهٔ سالار به امرسالار با برادر مهترش حاج میرزا هاشم مدتی محبوس بود ، از این جهت از دولت بسی احترام یافت و مورد توجه سلطان واقع شد .

ولادت آن جناب در ماه رجب ۱۲۱۱ بود و در چهاردهم شوال سال هزار و دویست و هشتاد از این جهان رخت بر بست و بعالم دیگر شتافت‌این بودخلاصه‌ای‌از آنچه فاضل بسطامی در کتاب‌فردوس‌التواریخ در احوال وی نوشته است .

صاحب‌حدیقة الشعراء دربارهٔ او گوید حاج میرزاعسکری‌فاضل و عامل و کامل و فقیه ومدرس وامام جماعت و نزد سلاطین معزز بود. در سال ۱۲۷۸که بمشهد مشرف شدم خدمتش را دریافته و تا رحلت‌وی مکرر فیض یاب خدمتش شدم ولی تاریخ رحلت او را ۱۲۸۹ ذکرکرده که مسلمااشتباهست چه‌فاضل بسطامی‌که ازحواشی ونزدیکان آن‌مرحوم بوده بتاریخ وفات او آگاه‌تراز دیگران است.

صاحب بستان العشاق اورا با تخلص «شرر» یادکرده گویدمیرزا عسکری در خراسان ملاقاتش کرده‌ام .جوانی است در فطرت نیك ودر صحبت بغایت‌بدل نزدیك در غزل‌سرائی‌طبع خوشی‌دارد . اشعارش‌بقدر هزار بیت دیدم .صاحب ذوق است وشررتخلص می‌نماید .

غرض‌آنکه در تمام کتب تذکره که از او یاد شده مانند انجمن خاقان و مجمع الفصحا و بیان المحمود و المآثر و الآثار تخلص او را شرر نوشته‌اند ولی شادروان حسن حبیب تخلصش را «شهرت» دانسته‌و بگفتهٔ تذکره نویسان هم اشاره نموده است این ابیات ازاوست :

تا بکی شکوه ز بیمهری صیاد کنی

باشد آن روز که از کنج قفس یاد کنی

✿✿✿

جان ندادم تا بیاید بر سرم هنگام نزع

آخر این دشوار جان دادن بکار آید مرا

✿✿✿

ای صبا روی هوا را عنبر افشان کرده‌ای

تا چها دیگر به آن زلف پریشان کرده‌ای

✿✿✿

دیشب به آستانش سر برده باسگانش

در پیش خویش دارم امروز اعتباری

مرحوم میرزا عسکری امام جمعهٔ مشهد را چند اولاد ذکور و اناث بود که از جملهٔ آنها میرزاهدایت الله است. وی پس از درگذشت والد ماجدش درسال نوزدهم سلطنت ناصرالدین شاه منصب جلیل امامت جمعه باو تفویض شده و میرزا اسدالله برادر وی در آن سال در امامت جمعه نایب برادر گردید. (المآثر والآثار).

از مرحوم حاج میرزا عسکری امام جمعه چهار پسر مخلف گشت باسامی میرزا هدایت‌الله و میرزا رسول ملقب به آصف‌التولیه و میرزا محمد و میرزا نبی.

میرزا هدایت الله که ارشد اولاد بود بعد از مرگ پدر منصب جلیل امامت جمعه باو تفویض شد. از میرزا هدایت الله شش پسر باقی

ماند بنامهای آقا بزرگ و میرزا حسن و میرزا حسین و میرزا هبةالله وثوق التولیه و میرزا علی رضا ومیرزا عسکری.

پس از وفات میرزا هدایت الله منصب او به پسرش میرزا حسن داده شد. از میرزا حسن ولد ذکوری اکنون برجاست و در قید حیات است بنام آقا جواد و منصب جلیل امامت جمعه را شاغل واورا پسری برومند بنام هاشم مکاسبی که اکنون عهده دار ریاست کتابخانهٔ آستان قدس رضوی است.

السید الممجد والعالم المؤید الموفق بعنایة الله حاج میرزا ذبیح الله نجل سامی حاج میرزا هدایت الله اعلی الله مقامه است وی درخدمت والد ماجدش تحصیل معقول ومنقول کرد وفروع واصول راتکمیل نمود. بملازمت اخبار و مواظبت درآیت وآثار انسی تمام داشت.

ولادت با سعادتش در شب پنجشنبه غرهٔ ماه رمضان ۱۲۳۴ اتفاق افتاد و در سال ۱۲۶۲ بزیارت حرمین مشرف و حج گزارد پس ازادای مناسك حج بعتبات عالیات رفت و در حضرت علماء آن دیار عرض فضل و هنر نمود و بعد بجوار عتبهٔ علیهٔ رضویه مراجعت کرد.

او را مؤلفات و مصنفات چندیست که از جمله ترجمهٔ عیون اخبار الرضا بفارسی و شرح بر کتاب کفایهٔ فاضل سبزواری در فقه بخش زکوة و خمس و رسالهٔ مواسعه و مضایقه و چند رسالهٔ دیگر.

اکنون (سال تألیف تاریخ علماء خراسان ۱۲۹۴) نیز به نشر علوم و افاضهٔ فنون مشغول است از مرحوم حاج میرزا ذبیح الله نه ولد ذکور ویك اناث باقی ماند.

اولاد ذکورش عبارتند از میرزا محمد رضا و میرزا محمد شفیع حاج میرزا ابوالقاسم میرزا ابوالحسن میرزا عباس میرزا علیرضا آقا بزرگ حاج میرزا احمد.

از میرزا محمد رضا فرزند ذکوری مخلف گشت بنام میرزا ذبیح‌الله و مشهور به امیرشهیدی.

امیر شهیدی پس از تحصیل علوم ادب و حکمت داخل خدمات دولت گردید و در سال ۱۳۱۰ شمسی به ریاست مدرسهٔ عالی سپهسالار منصوب و در همان اوقات ریاست‌کل اوقاف نیز بدو تفویض شد ومدت دوسال دراین سمت باقی بود و بعد تاآخرعمر بخدمت وزارت فرهنگ آنزمان مشغول بود تا در سال ۱۳۴۳ شمسی داعی حق را لبیك اجابت گفت. از وی یك پسر بنام محمدرضا و دو دختر باقی است.

دیگر از اولاد امجاد مرحوم مبرور شهید، السید المحقق النقاد وصاحب الطبع الوقاد الحاج میرزا عبدالجواد طاب الله ثراه است. وی سیدی رفیع المنزلة و فاضلی شریف المرتبة از اجلهٔ ارباب زهد وتقوی و اهالی علم و فتوی بود. ولادت باسعادتش در سال هزار و صد وهشتاد و هشت اتفاق افتاد. بعد از بلوغ و مرتبهٔ نشوو نما در خدمت حضرت والد ماجد تحصیل‌علم‌وفضائل نمود وبجائی رسیدکه از اجلهٔ دانشمندان عصر خویش بشمار می‌رفت و در تمام مدت عمر به نشر علوم و ترویج احکام شرعیه مشغول وازاعانت مظلومان خودداری نمیکرد ودر رعایت طلاب و حمایت حمای صاحبان سداد و صواب جد موفور و سعی مشکور مبذول می‌داشت.

چنانکه در تاریخ جهان آرا در وقعهٔ محاصرهٔ خاقان مغفور خبوشان را مسطور است که امیر گونه خان بتدبیر خود با تمهید غیر شفعاء برانگیخت و بدامنها درآویخت عالیجنابان مقدس‌القابان مجتهد الزمان میرزا هدایت الله و علامهٔ دوران میرزا عبد الجواد را بشفاعت تقصیرات از ارض‌اقدس در خواست بتوسط معزی الیهما قرار کاربراین شد که امیر گونه خان پس از آنکه رضا قلیخان و نجفعلیخان را با زنان و معتمدان و خراج دو سالهٔ آن بوم و برتسلیم نموده خود در مرافقت آن دو فاضل بزرگوار جبهه سای آستان معدلت بنیان گرددو بعد از حصول اطمینان بگذشت خدیوانه مراجعت نموده نجفعلی خان و رضا قلیخان را روانهٔ خاك پای شاهنشاه عدالت آگاه سازد و خود پیوسته در ارض اقدس فیض‌نشان بکار خدمت دیوان عزیز پردازد ، وبر این عهد و میثاق محضری برآراستند و سپاه کینه خواه را از اطراف قلعهٔ‌خبوشان بناچار برداشتند . پسران‌وزنان روانهٔ مشهد مقدس‌آمدند و خود در مصاحبت عالی جنابان معزی الیهما و محمد خان قاجار نایب خراسان محرم حرم حضور سعادت دستور حضرت خلافت پناه گردید ، پس ازورود بدربارگیتی مدارکرم فطری ومرحمت جبلی شاهنشاه‌تاجدار بشفاعت آن دوسید فاضل سعادت شعار از تقصیرات سابقه و لاحقهٔ‌امیر گونه خان و سایر خوانین خراسان در گذشته یکباره رقم عفو بر زلات ایشان درکشید ، و از سرسیاست و عقوبت ومواخذت درگذشت .

مرحوم میرزا عبدالجواد در سال هزار و دویست و چهل و شش از این جهان فانی بجهان باقی رخت بربست و در حرم مطهر در جنب

تربت والد ماجدش نزدیك توحید خانه مدفون گشت .

در سنگ قبر آن مرحوم این چهار بیت منقور و تاریخ وفات وی نوشته شده است :

ای دریغا کز جفای روزگار — شد ز اولاد نبی درّی به خاك
فخر دوران میرزا عبد الجواد — آنکه گفتش آسمان روحی فداك
بست چون آن فاضل روشن ضمیر — سوی جنت بار از این تاری مغاك
بهر تاریخ وفاتش پیر عقل — گفت «کان علم پنهان شد بخاك»
۱۲۴۶

از مرحوم میرزا عبدالجواد بن میرزا مهدی شهید یك پسر بنام میرزا علیرضا باقی ماند ، و میرزا علیرضا را سه پسر به نام میرزا محمد تقی و میرزا اسدالله امین املاك و میرزا علی نقی ناظم املاك و یك دختر بود .

از میرزا محمد تقی دختری باقی ماند که بزوجیت حاج میرزا عبدالکریم سبزواری در آمد .

ومیرزا اسدالله را فرزند ذکوری بود به نام میرزا مهدی از میرزا مهدی چهار پسر وچهار دختر باقی ماند. پسرها بنامهای حسین و عیسی و منوچهر و ایرج و دخترها بنام عصمت و ملیحه و مهشید و مهپاره .

پسر بزرگتر حسین را چهار پسر است به نام بابك وبهمن وبهزاد و اللهیار وعیسی پسر دوم را نیز چهار پسر به نامهای مهران و مهرداد و مهرزاد و مژگان ویك دختر بنام اعظم است و منوچهر را دو فرزند به نام المان ؟ و مانیلا است .

دیگر از اولاد امجاد مرحوم شهید السید الاجل و الفاضل الاورع الاکمل العالم الودود الحاج میرزا داود طیب الله تربته و اسکنه جنته برادر کهتر میرزا هدایت‌الله است، او از بیشتر علوم حظی وافر و بهره‌ای کامل داشت و در خدمت والد ماجدش تحصیل فضل و ادب و تکمیل اخلاق و حسب نمود، در فنون ریاضیه بهمگی از هیئت و حساب و هندسه وغیرها ماهر، بلکه سرآمد علماء معاصر بود، بعد از شهادت پدر در صحبت برادران بزیارت مکه و مدینه مشرف و پس از بازگشت به نشر علوم پرداخت.

گویند برای تحصیل این علوم از اطراف بلاد فضلا در حضرتش جمع می‌آمدند و تلمذ می‌کردند و اعمال زیجیه را چون عمل پرگار متناسب بجائی رسانیدکه دست هیچ محاسبی بدان نمی‌رسید.

و نیز گویندکه چون مرحوم مبرور شیخ محمدتقی اصفهانی اعلی‌الله مقامه به‌زیارت آستان ملایك دربان مشرف گردید سید مذکور چهارده ماه او را در ارض اقدس مهمان کرد.

و انی لعبد الضیف مادام نازلا

و ما فیّ الا تلك من شیم العبد

دراین مدت لوازم ضیافت‌را چنانکه باید ازعهده‌بر آمد وقروض ایشان را که زیاده ازهزار تومان بود از مال خالص خود ادا نمود، و در آن ایام فقه و اصول را در خدمت شیخ عالی مقام اکمال واتمام فرمود. سید درجمع کتاب عشق وعلاقهٔ بسیاری داشت وکتابخانهٔ وی درآنزمان از کتابخانه‌های مهم بشمار می‌رفت و نسخ بسیار ممتاز و نفیس داشت.

ولادتش درسال هزاروصد ونود بود ودرسنهٔ هزار ودویست وچهل درخلدجنان‌منزل‌کرد . و در روضهٔ مطهردرجانب پشت سرمبارك متصل بتوحیدخانهٔ مبارکه روی عجز برخاك نهاد .

از وی اثری بسیار نفیس وبا ارزش‌باقی است بنام ترجمهٔ مسائل قصرانی .

مسائل قصرانی‌تألیف ابویوسف یعقوب بن علی قصرانی رازی در ستاره شناسی است .این کتاب چندین ترجمهٔ‌کهن و تازه دارد وتازه تر ازهمه ترجمهٔ مرحوم میرزا داود است‌که نسخهٔ آن درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی در مجموعهٔ شمارهٔ ۶۲۸۰ می‌باشد .

مرحوم میرزا داود دارای طبع و ذوق شاعری نیز بوده و بی نوا تخلص می‌کرده از این روی نامش در چند تذکره مانند تذکرهٔ انجمن خاقان ومجمع‌الفصحاء هدایت وسفینهٔ محمودی‌وبیان المحمود وبستان العشاق‌وغیرها ذکر ودر هریك یك یادو بیت ازاشعارش‌ایراد شده است . این چند فرد ازو درتذکره‌ها آمده :

بر سرم از لطف آمد یار و‌همراهش رقیب
با اجل آمد به بالینم پس از عمری طبیب



طریق یك جهتی بین که در طریق محبت
بجای جامهٔ بلبل دریده پیرهن گل



ای کاش که از خاك دمیدن نگذارند
آن گل که برد بادش و چیدن نگذارند



چشم بیمار تو شد باعث بیماری دل

باز دارم من از آن چشم پرستاری دل



فاضل خان گروسی در تذکرهٔ انجمن خاقان گوید: خدمتش را با فقیر کمال توجه خاطر است گاهی به اقتضای طبع سلیم و فطرت مستقیم غزلی فرماید و چند بیت از اشعار او ایراد کرده که از جمله این دو بیت است:

همنشین شد ز پی حسرت بلبل با خار

ورنه گل را به خس وخار سرو کاری نیست



باغ خرم باغبان بی‌رحم و ما بی‌آشیان

عمر گل کوتاه و فرصت کم فلك بی اعتبار.



سادات رضوی شیراز

سادات رضوی شیراز که ابا عن جد بزیور علم آراسته و بکمال وکیاست معروف شده جامع مفاخر دنیوی واخروی گشته‌اند ، اجداد این سلسله از مشهد مقدس به آبادهٔ فارس آمده درقریهٔ ایزد خواست آباده توطن نمودند پس درسال هزار ودویست وسی وسه‌جناب مستطاب شرف آل عبد مناف عالم ممجد حاجی سید محمد معلم وبرادران کهترش جناب مستطاب زبده اعاظم و قدوهٔ افاخم ادیب اریب نور حدقهٔ سیادت و نور حدیقهٔ سعادت حاجی آقا میر مؤمن و جناب مستطاب سلالهٔ دودمان مصطفوی حاجی سید میرزا اخلاف مغفرت مآب میرزا ابوالقاسم از قریهٔ ایزد خواست آباده به شیراز آمده تحصیل مراتب علمیه نموده هریك سرآمد اقران گردیدند ، و درسال هزار و دویست و پنجاه و نه جناب حاجی آقا میر مؤمن از شیراز به طهران رفت و منظور نظر جناب جلالت مآب حاجی‌میرزاآقاسی ایروانی وزیراعظم دولت علیهٔ ایران گردید ، وبه مصاحبت جناب حسین خان نظام الدولهٔ مراغه‌ای والی فارس عود به شیراز نمود وجناب نظام‌الدوله بی‌مشاورت واستیذان جناب معزی الیه امورات دولتی و مهمات حکومتی رافیصل وقطع نمی‌نمود. واین بیت از اوست وتخلص او شاهد است :

دل زکف رفت و نیامد بکفم دامن دوست

قیمت وصل ندانسته خریدار شدم

واین سه نفر برادر درسال‌هزارودویست وشصت‌ویك‌وهفتادوهفتادو-
پنج‌وفات‌یافته‌برحمت‌ایزدی پیوستند وجناب‌کمالات‌اکتساب‌مقبول‌اولی

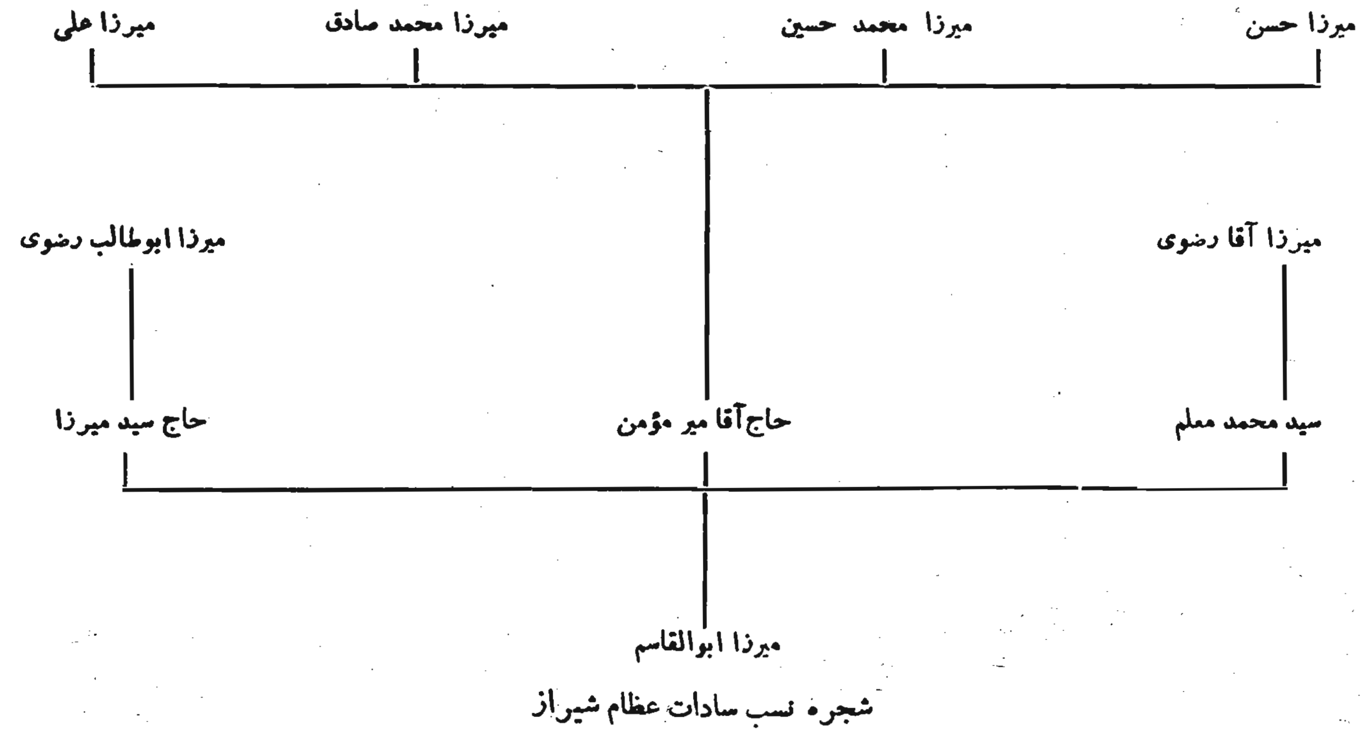
الالباب میرزا آقای رضوی خلف الصدق مغفور حاجی سید محمد معلم در سال هزار و دویست وپنجاه ویك درشیراز متولد شد وکمالات لائقه را آموخته باحترامی تمام می‌گذراند .

و عالی جنابان کمالات اکتسابان انوار حقیقت سیادت و ازهار حدیقهٔ سعادت حاجی میرزا حسن و میرزا محمد حسین و میرزا محمد صادق و میرزا علی اخلاف صدق مغفرت توامان حاجی آقا مؤمن درسال‌هزار ودویست وچهل‌ونه ، وپنجاه ودو، وپنجاه وچهار ، و پنجاه‌و هشت‌درشیراز متولدشده تحصیل‌کمالات نموده وحیثیتی‌باحترام دارند .

و جناب مستطاب علام‌فهام ادیب اریب حسیب نسیب میرزا ابو-طالب رضوی صدر دیوان‌خانهٔ عدلیهٔ شیراز خلف الصدق مرحوم‌حاجی سید میرزا درسال هزار و دویست و پنجاه و یك متولد شده تحصیل کمالات علمیه را نموده خط شکسته را درست آموخته سالها درخدمت حجة الاسلام حاجی شیخ مهدی مجتهد کجوری طاب ثراه علوم شرعیه را اکتساب فرمود و درسال نود وهشت بدرستی رفتار و راستی کردار محل وثوق گشته به منصب جلیل صدارت دیوانخانهٔ عدلیهٔ شیراز برقرار گردید .

(نقل از صفحهٔ ۲۵ از گفتار دوم فارسنامهٔ فسائی)

رضا قلی خان هدایت درکتاب مجمع الفصحاء فقط از حاجی‌آقا مؤمن رضوی بمناسبت آنکه شاعر بوده نامش‌را درضمن شعرا برده و بعنوان شاهد فارسی‌که تخلصش می‌باشد اورا توصیف می‌نماید و همان بیت که در بالا یاد شد بنامش ذکر می‌کند (صفحهٔ ۲۴۹ مجمع الفصحا، ج ۲)



شجره نسب سادات عظام شیراز

مستدرکات و توضیحات

ص ۱۰ - ۱۷

مطالبی که در این کتاب از تاریخ قم نقل شده مشوش و نادرست است چه در یك مورد که عدد اولاد حضرت جواد ذکر شده اولاد اناثش بنام خدیجه و حکیمه و ام‌کلثوم نوشته شده (ص۱۷)

و در موضع دیگر که از خواهران موسی (اولاد حضرت جواد) باز یاد شده نام آنها زینب و ام محمّد و میمونه مذکور شده (ص۱۱ و۲۵)

و در جای دیگر آمده که خواهران او زینب و میمونه دختران محمّد بن علی بن موسی از او میراث گرفتند، درطلب او از کوفه بقم آمدند (ص ۱۱)

از عباراتی که نقل‌شد مشوش بودن و نادرستی مطالب کتاب بخوبی و وضوح معلوم می‌گردد و روشن نیست که خواهران موسی خدیجه و حکیمه و ام‌کلثوم،و یا زینب و ام محمّد و میمونه نام داشته‌اند .

باری ابتدا که نگارنده باین اضطراب و ناسازگاری مطالب برخورد، تصور نمود که مولف شجره را درنقل عبارات تاریخ قم اشتباهی رخ داده است باین جهت آنرا با کتاب مرقوم مقابله کرد ومعلوم شد که این تشویش و نادرستی در اصل تاریخ قم بوده و آنچه نقل شده با اصل برابر است، فقط در یك مورد (صفحهٔ ۱۱ سطر هفتم) بجای موسی بن محمّد در نسخهٔ چاپی محمّد بن موسی است . و نسخهٔ خطی مورد استفادهٔ مؤلف از نسخهٔ چاپی بصحت نزدیك تر است چه قبل از آن بحث از حالات موسی است نه از محمّد بن موسی پسرش .

باید دانست که درعدد و نام دختران حضرت جواد علیه‌السلام اختلاف

است شیخ مفید ره درکتاب ارشادگوید : اولاد حضرت جواد منحصر بدو پسر بنام علي‌الامام و موسی و دو دختر بنامهای امامه وفاطمه بوده‌است. و قول اکثر علماء ومورخان اهل‌سنت وجماعت‌هم باگفتهٔ شیخ‌مفیدموافق است و دختران حضرتش‌را دونفر بنام فاطمه وامامه ذکرکرده‌اند(رجوع کنید به‌کتاب نورالابصارفی‌مناقب آل النبی‌المختار تألیف شیخ‌الشیلنجی مدعوبه مؤمن صفحهٔ ۲۲۰ وکتاب فصول‌المهمة فی معرفة الائمة تصنیف نور الدین علي‌بن‌محمدبن احمد المالکی المکی الشهیر بابن‌الصباغ‌چاپ طهران ص۲۹۳)

ابن شهرآشوب در کتاب مناقب (ج ۲ ص ۴۲۷) اولاد حضرت امام محمد تقی را دوپسر بنام علی‌الامام‌وموسی وسه دختر مسماة‌به‌حکیمه و خدیجه و ام‌کلثوم ذکر کرده که در تاریخ قم هم باین اسامی خوانده شده‌اند، وبعد ابن شهرآشوب افزوده : که ابوعبدالله الحارثی گوید :از حضرت جواد دو دختر بنامهای فاطمه و امامه مخلف گشت .

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده از برای حضرت جواد چهار دختر بنامهای حلیمه ومیمونه وصفیه وام سلمه ذکرکرده است که‌مخالف اقوال دیگران است (ص ۲۰۶)

ص ۴۰ س ۷

میر محسن رضوی از فضلاء عصر بود. در ایام فترت خراسان و تسلط اوزبکان از مشهد مقدس رضوی با پسرش مرحوم امیر محمد مهدی به قم‌نقل‌نمود، اما بیشتراوقات در موضع رهق ومشهدنارك صف(کاشان) به‌مباحثه ومطالعه اشتغال‌داشت. وی سلیقهٔ شعر نیز داشت‌مسائل واشعار عربی را ترجمه وبنظم می‌آورد وکتب بسیاری را تصحیح و تحشیه‌کرد

و اوقات خود را یك لحظه بلا طائل صرف نمی‌کرد. اشعار و غزلیات محققانه دارد، درسال نهصدوسی‌یك وفات یافت. قبرش درصفهٔ مزارمتبرك امامزاده سلطان‌علی بن امام محمد باقر علیه‌السلام درمشهدنارك صف (کاشان) است از اوست درمدح حضرت امیر:

دلا گرت نبود با رضای دوست تحمّل
کجا رسد که کنی دعوی رضا و توکل
تو مظهرکرم‌ورحمت و خدای توکرده
گناه جملهٔ امت شفاعت تو تکفل
امیدوار چنانم که روز عرض محاسب
ز روی لطف کنی اعتذار بنده تقبّل
به عاصیان چو رسانی‌شراب ازلب‌کوثر
به‌بنده‌هم‌ز کرم‌جرعه‌ای رسانی‌ازآن‌مل

(از تاریخ خلاصةالتواریخ میر احمد منشی)

در کتاب منتخب التواریخ بداونی (ج ۳ ص ۳۲۳) مسطور است که میرزا محسن رضوی مشهدی گاهی‌بشعر طبع‌آزمائی می‌کرد، و این چند بیت را باو نسبت داده‌اند:

ای زلف کجت رهزن جانها ز عذاب
وی درد تو مرهم نه دلهای خراب
عکسی ز لب تو گشته در آب عیان
یا برگ گلی فتاده در جام شراب

میرزا محمد مهدی رضوی قمی فرزند میرزا محسن رضوی قمی

مشهدیست وی از سادات وعلماء زمان و بکثرت فضائل وکمالات وحید دوران بود میر جامع علوم معقول و منقول و حاوی فروع واصول بود، نزد مولانا احمد ابیوردی و پدرش میرزا محسن تلمذ کرد و در کاشان بمطالعه‌اشتغال‌داشت. خطرانیکو می‌نوشت مخصوصاً خط رقاع وریحان را مانند‌اساتید می‌نوشت. سلیقه‌اش در انشاء وتفنن عبارات بی‌نظیر بود.

در خدمت شاه طهماسب اوّل از تمامی افاضل و علماء ممتاز و مستثنی بود و رتبه و شأنش زیاده ازصدور . گرچه بصدارت مائل بود ، و در اوائل حال منتظر آن می‌بود ، شاه طهماسب عذرخواهی از اوکرد وگفت من ترا ازبس دوست دارم نمی‌خواهم بمناصب دنیا آلوده‌گردی.

از مصنفاتش شرح ارشاد وشرح جعفریه ورسالهٔ راجع به رعایت صلهٔ رحم‌سادات، و حواشی وتعلیقات بسیاری‌بر کتب فقهی دارد. باوجود این حالات بغایت رند بود. مال و اسباب بی‌نهایت از او ماند که بتاراج رفت و توفیق‌زیارت حج نیافت.

وفاتش روز شنبه یازدهم ربیع الاول سال ۹۷۶ در قزوین اتفاق افتاد نعشش‌بقم نقل شد و در منزل خودش که درجوارحرم‌معصومه(ع) واقع‌بود وآنرا وقف نموده‌بود بخاك‌سپرده شد. (خلاصة التواریخ).

محقق ثانی شیخ علی کرکی اجازهٔ غرائی بسید مهدی داده ، و از آن اجازه چنین برمی‌آیدکه در سال ۹۳۶که محقق مزبور از سفر خراسان باز می‌گشته عبورش بکاشان افتاده و سیّد در این وقت در کاشان اقامت داشته مدّتی نزد محقق تلمذ کرده و مقداری از کتاب قواعد علامه و برخی از مختصر نافع را نزد شیخ قرائت‌کرده است، وتاریخ این اجازه

یازدهم ذیحجه سال ۹۳۷ است .

اولاد امجاد ابن سید جلیل جماعتی از سادات رضوی‌اند که در همدان ساکن‌اند .

ص ۴۸ س ۸

مؤلف پس از ذکر نسب سادات عظام همدان نوشته است که در این شجرهٔ نسب خلاف ترتیب شده، و چنین می‌نماید که آنرا صحیح ندانسته است .

در این اوقات که بطبع کتاب شجرهٔ طیبه اشتغال داشت بواسطهٔ دو تن از دوستان فاضل چند سواد از شجره‌هائی که در خاندان سادات عظام همدان بود دریافت نمود که اندك اختلافی با یکدیگر دارند . اینك بخشی از هر یك در زیر نوشته می‌شود تا بدرستی تفاوت آنها روشن گردد .

مشجر ۱ :

رضابن حسین بن حسن بن ابوتراب بن ابوالقاسم بن ابوطالب‌بن جواد بن محمد مهدی بن محسن بن رضی الدین محمد .

مشجر ۲ :

حسن بن ابوالفضل بن محمدبن عبدالصمد بن ابوالقاسم بن ابوطالب ابن جواد بن محمد بن محمد باقر بن میرزا ابراهیم بن میرزا محمد باقر بن محمد علی بن سید مهدی بن سید محسن ابن رضی الدین محمد .

مشجر ۳ .

حسن بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن جعفر بن ابراهیم بن

مهدی بن میرزا ابراهیم بن محمد باقر بن علی بن سید مهدی بن سید محسن بن سیدرضی الدین [بن فخرالدین بن علی بن رضی الدین محمدبن علی بن (حسین) بن سید فادشاه بن ابوالقاسم بن مرة بن ابوالفضل بن میرعیسی بن محمد بن احمد بن محمد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع.]

در شجرهٔ شمارهٔ اول که عکس آن نزد نگارنده موجود است جواد که جداعلی و نام نفر ششم در این شجره است به سید مهدی بن سید محسن نسبت داده شده و چنین می نماید که جواد و سید مهدی پسر و پدر اند در صورتی که درست نیست و بطور یقین چند واسطه از میان افتاده و باید چنین باشد:

(جواد بن محمد بن محمد باقر بن ابراهیم بن سید محمد باقر بن سید محمد علی بن سید مهدی بن سید محسن).

دیگر آنکه بجای مجدالدین در این شجره و شمارهٔ ۳ فخرالدین ذکر شده و در مشجرات دیگر مجدالدین است و صحیح مجدالدین علی است نه فخرالدین.

سه دیگر آنکه بجای رضی الدین محمد در این مشجر رضی الدین بن محمد بن علی نوشته شده که با شجره های دیگر مطابق نیست .وباز در این شجره بجای امیره (مره) است که آن نیز بی تردید خطاست.

و اختلاف دیگر آنکه بین ابوالفضل وعیسی در شجره های معروف سادات رضوی (بندار) نامی است که از مشجرات سادات رضوی همدان افتاده و باید افزوده شود .

اختلاف دیگری که در این صورت شجره با مشجرات معروفه است آنست که نام موسی که واسطهٔ بین دو احمد بوده افتاده و چنین نوشته شده

احمد بن احمدبن محمد الاعرج در صورتی که صحیح احمد بن موسی بن احمدبن محمد الاعرج است .

در نسب نامهٔ شمارهٔ ۱ پس از ذکر نسب موسی المبرقع واجداد وی نسب تابه آدم ابوالبشر رسانیده شده‌است.

صورت‌شجرهٔ دوم که‌ازسادات رضوی ساکنان محلهٔ کبابیان‌همدان است افتادگی اول درآن‌نیست‌وجواد به محمدبن‌محمد باقر نسبت داده شده است و اصلاحی که در اول آن مشجر نمود در این مشجر صحیح آن موجود است ولی اختلافات دیگری که در بالا بدانها اشاره شد در این مشجر هست‌که باید چنانکه ذکر شد اصلاح شود .

درمورد دیگری هم بجای محمدعلی پدر سید محمد باقر «علی» نوشته شده‌که صحیح آن محمدعلی است .

و در مشجر شمارهٔ سوم نیز بعضی اشتباهات هست که بدانها در فوق اشاره شد وبتکرار نمی پردازد. و از ملاحظهٔ این چند مشجر معلوم می‌شود که سادات رضوی همدان همگی نسبشان به مرحوم سید ابراهیم رضوی میپیوندد و میرزا ابراهیم رضوی که از اجلهٔ علماء و و بزرگان دین بوده واول کسی است‌که ازقم بهمدان رفته است.

ص ۱۶ س ۵

میرمحمد زمان . نصرآبادی درتذکرهٔ خود ازمیرمحمد زمان یادکرده واورا درجملهٔ شعرا نامبرده ودربارهٔ وی چنین نوشته :

میرمحمد زمان ازنجباء سادات مشهدمقدس‌اند صفات آباء ایشان از آفتاب مشهورتر و فضیلت و صلاحیت و پرهیزگاری آن جناب از روز

نمایان تر. چه نویسم که از آن خجل نباشم و چگویم که سر در پیش نکردم. بنابراین دست از آن برداشته باین رباعی که آن جناب درمذمت صوفیان راه گم کرده گفته اقتصار نمود :

رباعی

صوفیست خر ومرید صوفی خرخر

نبود عجب ارخری شود رهبر خر

از عرعر صوفی که بود عرعر خر

دررقص آید صد هزاران سر خر

(ص۱۶۰)

ص ۷۰ س ۲۱

شجرهٔ طیبه تألیف میرزا کافی قاینی دو نسخه از آن ضمن دو مجموعه ملاحظه شد یك نسخه در مجموعهٔ کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار و دیگر درمجموعهٔ شمارهٔ ۲۴۲ نمرهٔ ۱۸ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه از جمله کتب خریداری شده ازورثهٔ مرحوم فاضل تونی رحمةالله علیه.

ص ۱۲۷ س ۶

فتحعلی خان قاجار که سابقا حکومت مشهد را داشت.

اشتباه است فتحعلی خان سردار که درخدمت شاه طهماسب ثانی بمشهد آمد سابقه‌ای در حکومت مشهد نداشته و فتحعلی خان قاجار بیگلر بیگی وحاکم مشهد که بامر سپهسالار بافوجی ازمردم قزلباش بقلعهٔ تون رفته و ملك محمود سیستانی را محصور کرد و درجنگی بزخم گلولهٔ توپ از پای در آمد غیر ازفتحعلی خان قاجار سردارشاه طهماسب ثانی است.

(رجوع شود به جهانگشای نادری صفحهٔ ۱۰ چاپ انتشارات انجمن آثارملی) .

ص ۱۱۸ س ۱

میرزا ابراهیم‌متولی آستان قدس رضوی فرزند میرزا غیاث‌الدین محمدبن میرزا بدیع رضوی است درسفینهٔ نصرت نام واشعارش یاد گردیده است. ازاوست:

شد عمرها که‌مرغ دلم پای بست تست
سررشتهٔ پریدن رنگم بدست تست
تنها نگشته‌گل خجل از رنگ وبوی‌تو
چون‌لاله‌داغ نسترن‌ازپشت‌دست‌تست

لعل را پیش لب یاقوتش
عبده نقش نگین می‌باشد
در بیابان غم او از داغ
دل سیه خانه‌نشین می‌باشد

ص ۱۴۳س ۵

میرزا طاهر رضوی ملقب به‌مصنع التولیه وی در اغلب صنایع و هنرها بذوق وسلیقهٔ خود دست یافت. خطوط اساتیدرا از قبیل خط بایسنغر وعلیرضای‌عباسی وغیره‌بخوبی‌تقلید می‌کردوازعهده برمی‌آمد. و هنگام تعمیر و مرمت بیوتات آستان قدس ومسجد جامع گوهرشاد کتیبه‌های‌کاشی‌معرق‌که‌بخط خوشنویسان‌بود وریخته وشکسته‌شده واز میان رفته‌بود مانند‌اصل وبقیهٔ آن‌نوشت، وازروی‌آن‌کتیبه‌ها ساخته‌شد بطوری که فرقی بین اصل خط‌وآنچه کپیه شده معلوم نیست .

درسال هزار وسیصدوسی که آستان قدس رضوی ازطرف روسهای تزاری مورد بی‌حرمتی واقع گشت وسپاهیان روس پس از گلوله باران مرقدحضرت رضا(ع) بدان حرم مطهر وارد وچند روز روضهٔ منور رادر تصرف داشتند مرحوم میرزا طاهر اشعاری در آن حادثهٔ عظمی و بلیهٔ کبری گفت ونقشهٔ آستان قدس راباوضع رفتار وورود وخروج اجنبیها نقش‌واشعار رابراطراف نوشته‌بچاپ رسانید ازاین‌جهت‌ازطرف روسهای تزاری اوراق چاپ شده ضبط شد وخود اوچندی بزندان افتاد .

مشارالیه اخلاص و عقیدهٔ بسیاری بخاندان رسالت وائمه داشت‌و ازاین‌جهت اشعارش‌بیشتردرمناقب ائمهٔ‌اطهارومراثی آنهاست‌ومراثی‌اش بسیار سوزناك است. دیوان مراثیش بچاپ‌رسیده است‌وفاتش‌درسال. . .



ص۱۹۸ س ۷

میرزا محمد علی‌قائم مقام‌التولیه از بزرگان سادات رضوی است در ذی‌قعدهٔ سال ۱۲۷۳ در ارض اقدس متولدگردید پس ازتحصیل کمالات و تکمیل خصالات به وزارت آستان قدس رضوی و صدارت مملکت خراسان ونقابت سلسلهٔ علیهٔ رضویه و تولیت اوقاف اجدادی مفتخر گردید ودرنهایت شوکت وعزت وحشمت روزگار خود را بسر برد و در آخر دولت قاجاریه از طرف احمد شاه قاجار به تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید ومدت دوسال به قیام بآن‌خدمت مباهی و مفتخر بود. ودرسال۱۳۱۷ شمسی دراثر بیماری ممتدی درطهران چشم از این جهان بر بست نعشش بارض اقدس نقل شد و در دارالضیافهٔ مبارکه مدفون گردید .

ازآثار خیر وی احداث قناتی است که آب آن بوسیلهٔ مجرای لوله به‌مسجد گوهرشاد وآستان‌قدس میرسید .

ص ۲۳۴ س ۱۰

میرزا صالح النقیب الرضوی ظاهراً میرزا صالح سهوالقلم است وصحیح میرزا ابوصالح‌النقیب‌الرضوی است چنانکه درسابق ودر اشعار بعد هم میرزا ابوصالح ذکرشده است .

ص ۲۳۴ س ۱۰

رساله‌ای تألیف کرده مسمی بدقایق‌الخیال .

دقایق‌الخیال وهمچنین لطایف‌الخیال تألیف میرزا صالح رضوی است ، نه‌میرزا ابوصالح رضوی . و بامر میرزا صالح رضوی محمدنصیر بن محمد جعفر بصری متخلص به نصرت اشعار جمع شده را بترتیب حروف اواخرمنظم نموده رباعیات رادرجزوی گرد کرده ونامش رادقایق‌الخیال نهاده وبقیه‌را در دفتر دیگر بنام لطایف‌الخیال مرتب کرده واین‌نظم و ترتیب درسال ۱۱۰۴ انجام یافته. وخالصاء استرابادی درتاریخ تنظیم و ترتیب‌آن این قطعه را سروده :

خالص این تحفهٔ تمام عیار

هست مجموعهٔ بهشت و بهار

خواهی ار زین کتاب تاریخش

شد گل انتخاب تاریخش

(۱۱۰۴)

نصرت در مقدمهٔ خویش ازجامع با مدح وستایش بسیار چنین

یادکرده :

جناب مقدس‌القاب خلف‌الصدق دودمان مصطفوی و سلالهٔ امجاد خاندان مرتضوی امیر محمد صالحاالرضوی ادام الله تعالی ظلال اقباله الی یوم الدین .

وظاهراست که‌در تاریخ منظم ومرتب‌کردن دقایق‌الخیال جامع اشعاردرقید حیات بوده و میرزا ابوصالح صدرالمالك (چنانکه از کتاب وقایع‌السنین‌خاتون‌آبادی‌نقل شد) درتاریخ۱۰۹۸ درگذشته است. بنابر این جامع وگردآورندهٔ این دو اثر بدیع میرزا صالح رضوی است که بسیاری از اشعارش دراین کتاب ذکر شده است .

واین میرزا محمدصالح رضوی فرزند میرزا محمد باقر متولی وبرادر میرشاه تقی الدین محمد متولی‌است. این‌سید جلیل القدر از اعاظم‌سادات عالی درجات ارض اقدس وجامع علوم معقول و منقول بوده است. شیخ حر عاملی قدس‌سره اجازهٔ غرائی در بارهٔ وی صادر نموده که دلالت بر بزرگی قدر او می‌نماید وبرای نمودن جلالت وبلندی مقام علمی او چند سطر ازابتدای‌آن اجازه بعین عبارت در اینجا ایراد می‌شود :

«الحمدلله علی افضاله والصلوةوالسلام علی‌محمدوآله وبعد فان‌العلم اشرف الخصال واکمل الکمال واحسن الخلال . . .

المولی الجلیل الفاضل النبیل الحسیب والنسیب النقیب العلامة الفهامة المحقق المدقق جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول العالم الفاضل‌الاوحد الکامل میرزا محمد صالح‌ولدالمرحوم المبرورالمقدس المغفور میرزا محمد باقر الرضوی المتولی حرس الله مجده وزاد عزه قراء

عندی ماتیسر من کتاب من لایحضره الفقیه الخ » تاریخ تحریر اجازه سال ۱۰۸۵ است . (شمارهٔ ۳۲ کتب رجال و انساب کتابخانهٔ آستانه مقدسه وقفی نادرشاه افشار تاریخ وقف ۱۱۴۵ .)

این ابیات از اشعار اوست که از سفینهٔ نصرت نقل شد :

اگر چه تابش نور جمالت کرده بی‌تابم

بود در سایهٔ خط تو جای واکشیدنها

✡ ✡ ✡

چون شمع بسر آتش عشقی بودم لیك

می‌سوزم وازسوزش خویشم خبری نیست

✡ ✡ ✡

مرا به پستی طالع زدشمنان چه غم است

که در چوپست بود سر کشان بسر آیند

✡ ✡ ✡

تو چو شخصی وما همه سایه

سایه بی‌شخص کی عیان باشد

ص ۲۹۷ س ۱۷

میرزا محمد الرضوی در کتاب مآثر والآثار وتاریخ علماء خراسان و فردوس التواریخ کـه از اویاد شده او را باشتینی الاصل نوشته و فرزند میرزا حبیب الله دانسته‌اند در صورتی که وی فرزند میرزا حسین قدس‌است ومیرزاحسین قدس فرزند حاج‌میرزاحبیب الله‌است‌ولی به‌میرزا محمد میرزا حبیب شهرت‌یافته وهمین شهرت سبب انتساب‌او بجد

وباعث اشتباه شده است .

دیگر آنکه وی وپدر وجدش همه از سادات رضوی مشهدمقدس می‌باشند ومادر میرزا محمد سبزواری بوده واو ظاهرا مدتی‌درسبزوار نزد خالویش‌میرزا ابوالقاسم سبزواری می‌زیسته ازاین جهت اوراسبزواری واصلش را از باشتین‌نوشته‌اند وحال آنکه چنین نیست واصلش ازمشهد مقدس است .

وی ازعلماء عظام و فقهاء فخام معدود بودودرسال ۱۲۶۷ درمشهد درگذشت ودر مسجد ریاض جنب روضهٔ رضویه بخفت .

ص ۳۷۵ س ۸

درزمان پادشاهی شاه سلیمان صفوی و دوران سلطنت شاه‌سلطان حسین صفوی و اوان فرمانروائی نادرشاه افشار چندنفراز سادات‌رضوی مقیم مشهد مقدس بنام میرتقی الدین و میرمحمد تقی بوده که هریك ازبزرگان علماء وعرفا و در زهد و ورع بی‌نظیر بوده و نامشان در کتب تاریخ ورجال‌ثبت‌شده‌است. اول‌ایشان‌میرشاه تقی‌الدین‌محمدخلف‌میرزا محمد باقرمتولی‌است. وی‌که از علماءِ زمان خود بود پس‌از فوت میرزا بدیع رضوی متولی آستان قدس رضوی ، بتولیت روضهٔ رضویه ازطرف سلطان منصوب‌گردید، ومدت هفده سال‌بدین خدمت مفتخربود درسال ۱۰۹۴ درگذشت.

خاتون‌آبادی در وقایع‌السنین در بارهٔ او گوید :

(میرزا شاه تقی متولی مشهد مقدس رضوی در هزارو نود وسه یا نود و چهار وفات‌کرد، میر مردی خوش اخلاق و حق‌گو و حق شنو

وباانصاف بود ، و غیراز قبول‌تولیت عیبی نداشت قدس‌الله روحه‌الشریف نسبت میر معلوم و نام پدر واجدادش در مشجرات وکتب رجال و تاریخ بدین صورت ذکر شده است :

میرشاه تقی‌الدین محمد متولی خلف میرزا محمد باقر متولی (خاتون‌آبادی دربارهٔ وی‌گوید سید عالم زاهد عابد واسع‌الخلق‌متواضع با اخلاق بود) ابن میرزا محمد تقی رضوی خلف سید سند زاهد عابد بدل ورع متقی میر محمد جعفر رضوی از مردم ممتاز روزگار خودش در ورع و زهد خلف میرمحمد سعید بن میر سلطان مسعود بن سید رضی‌الدین محمد بن سید مجدالدین علی بن سید رضی‌الدین بن سید فادشاه رضوی قمی (وقایع ص۵۷۷)

دوم و سوم میر محمد تقی مشهور به میر خدائی و میر محمد تقی معروف به شاهی‌اندکه هردومعاصر ودر زمان سلطنت‌سلطان حسین صفوی و ابتدای اقتدار و فرمانروائی نادرشاه افشار بوده‌اند. شرح حال میرشاهی در چند کتاب از کتب رجال و تاریخ ذکر شده از جمله در کتاب احوال‌عرفا تألیف‌میرمحمد شفیع‌بن بهاءالدین‌محمدقزوینی‌است که‌خود از مریدان سیدبوده ومکرر ازمیرشاهی‌در‌تألیف‌خویش‌نام‌برده. در یك موضع‌که‌جماعتی از بزرگان را مانند ملا احمد اردبیلی ومحمد تقی‌مجلسی و ملاصدرا و ملامحسن فیض یادکرده‌میرمحمدتقی مشهدی را در جملهٔ آنها ذکر می‌کند . و جای دیگر در احوال شیخ بهاءالدین عاملی بمناسبت غزل‌شیخ گوید : همین غزل را خاتم العارفین میر محمد تقی مشهدی و اعلم العلماء فی‌الارضین میر محمد ابراهیم قزوینی قدس الله سرهما جواب فرموده‌اند از هر یك دو سه فردی مرقوم می‌گردد.

(اشعار هریك در صفحات ۳۸۲ و ۳۸۳ یاد شده است).

و در جای دیگر ترجمه احوال وی‌را مفصلا بیان می‌نماید. و نیز در شرح حال چند نفر از علماء نوشته است از محضر میر محمد تقی مشهدی استفاده نموده اند. ولیکن در هیچ یك از موارد مذکوره اشاره‌ای بشهرت وی به (شاهی) ننموده است.

و مأخذ دیگری که از میر یاد شده در تکملهٔ امل الآمل شیخ عبدالنبی قزوینی است او در کتاب خویش با ذکر نام و نام پدر و جد، میر را بدین عنوان یاد کرده است.

میرزا محمد تقی بن معزالدین بن محمد باقر الرضوی المشهور بالشاهی، و آنچه از کتاب احوال عرفا در شرح حال و از زهد و تقوی و کرامات او یاد شده نظیر آن در این کتاب آمده است. و آنچه در کتاب شجرهٔ طیبه از او بعنوان «السید السند میر تقی‌الدین محمد المشهور بالشاهی ابن محمد باقر الرضوی بن معزالدین محمد الرضوی النجفی اصلا و الطوسی مولدا و مسکنا» یاد شده ظاهرا در نام پدر و جدش خلاف ترتیب شده چه نام پدرش معزالدین و نام جدش محمد باقر است چنانکه میر شمس الدین محمد هم در کتاب وسیلة الرضوان نام پدرش را معزالدین محمد ذکر کرده است. مولف شجره شرح حال میر شاهی را باختصار از کتاب تکمله نقل فرموده و نگارنده پارهٔ دیگر از آنچه در حالات او نوشته است برای مزید فائده ایراد می‌نماید.

صاحب تکمله گوید: میر را با میرزا ابراهیم قزوینی که از علماء آن دیار است دوستی بود و میرزا ابراهیم به میر ارادت می‌ورزید وقتی سفری

برای میر پیش‌آمد و از مشهد بیرون شد و رهسپار طهران گردید نامه‌ای بمیرزاابراهیم نوشت اگر سر صحبت ما را داری بطهران بیا تا در آنجا یکدیگر را ملاقات نمائیم. نامه بمیرزا ابراهیم رسید و او در حرکت تهاون نمود و حرکت نکرد ، در رؤیادیدکه مردی باومی‌گوید: میر از مشهد بطهران‌آمد و خود را در زحمت افکند تاترابیبند چون است‌که توازقزوین برای دیدار اوبیرون نمی‌شوی‌پس‌از بیداری میرزا بشتاب از قزوین بطهران شد و بزیارت میر مشرف گشت .

امیر محمدمهدی فرزند میرزا ابراهیم‌مذکورکه‌خود دراین‌وقت در جملهٔ علما و اهل فضل بود و دراین سفر در ملازمت پدر بطهران رفته بود از پدر خویش نقل می‌کرد که « روزی از روزها که‌در طهران اقامت داشتم و نماز را قصر می‌خواندم‌فراموش‌کردم که تسبیحات اربع که بعداز هر نماز مستحب است خوانده شود بخوانم. در وقت ملاقات با میر محمدتقی بمن فرمود تو امروز تسبیحات‌اربع‌را بعد از نماز عصر نخواندی. و همین امیر محمد مهدی نقل می‌کرد که روزی در مشهد مقدس‌برای زیارت میربخانه‌اش رفتم‌بدر حجرهٔ او رسیدم دیدم تنهاست و کسی نزد او نیست. در حالی‌که او مرا نمیدید دیدمش‌که راه می‌رفت و تندقدم می‌زد واین مصراع را زمزمه می‌کرد:

سوزم‌گرت‌نبینم‌میرم چورخ نمائی .

وسینه‌اش‌مانند انبان‌بادشده برمی‌آمدوبازمی‌گشت.انتهی‌ملخصا .



شیخ عبدالنبی قزوینی‌درتکملهٔ امل الآمل ازمیر محمدتقی مشهدی

دیگر که معاصر میرشاهی است نام می‌برد و گوید «میر محمد تقی مشهدی مشهور به پاچناری دانشمند بزرگوار صاحب قوهٔ فکریه ، تبحر درعلوم و کمال علم. وشمول فضل او برهمگان معلوم بود .

او را با فاضل معظم مولانا محمد رفیع گیلانی که مجاورت مشهد مقدس را اختیارکرده بود درتنجز نمازجمعه ووجوب عینی یا تخییری وحرمت آن مباحثات و مشاجراتی بود .

وی باعلم وافر وفضل بسیار درنهایت زهد و پرهیزکاری زندگی می‌کرد رضی‌الله‌عنه وارضاه» بیش‌ازاین ازحالات وی‌چیزی بدست‌نیامد. و چون‌صاحب‌تکمله نام پدر وانتساب اورا به سادات رضوی ذکرنکرده معلوم نیست که وی همان میرمحمد تقی مشهور به خدائی است یا میرمحمد تقی دیگری است .

سادات رضوی کاشان

السید العالم الربانی والفقیه الزاهد الصمدانی محمد حسین رضوی کاشانی ازعنفوان شباب وجهه همت برتحصیل مراتب علمیه مقصور گردانید و تا بیست و پنج سالگی درکاشان علوم ادبیه وفقه واصول را آموخت و درسال ۱۳۱۳ بمشهد مقدس مشرف شد. و از محضر مرحوم میرزا سید علی یزدی و مرحوم حاج ملاعباسعلی فاضل استفاده نمود ، وبعداز چندی بطهران و از آنجا باصفهان و شیراز رفت و درهریك از این شهرها نزدعلماء آنجا چندی بپائیدورموز اجتهادرا ازآنهافراگرفت، بعدازآن‌عازم عتبات‌عالیات‌گشت ودرنجف اشرف‌متجاوز ازنه‌سال‌اقامت گزید و از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی وآقا سید محمد کاظم

یزدی استفاده نمود و با درجهٔ اجتهاد از هریك مجاز گردید وبکاشان بازگشت و در آنجا بتدریس و تألیف مشغول شد و از خود تألیفات بسیار از هر علم وفنی بجا گذاشت. معظم له در شرح حال مفصلی که درکتاب(العندبیل في تمییز الصحیح‌من العلیل) از خود یادکرده نسب خویش‌را بدین صورت ذکر نموده‌است .

(حسین بن هبة‌الله‌بن سید‌محمد‌بن‌میرعبدالحی الرضوی الکاشانی ابن السید‌محمد بن میر عبدالغفار بن میرزا عبدالرزاق بن میریوسف‌بن‌میرمحمد رضا بن میر زین‌العابدین بن میر صدرالدین ابن السید موسی بن سید حسن بن سید همایون‌شاه بن سید ابوالقاسم) که باین سید ابوالقاسم بسادات قم ومشهد رضوی می‌پیوندد .

درشجرهٔ نسبی‌که مرحوم مبرور دراین‌کتاب‌درج نموده دواشکال بنظر رسیدکه تذکر آن‌را لازم‌دید. اول آنکه بین‌میرعبدالحی ومیرعبد الرزاق دو واسطه ذکر شده درصورتیکه درکتاب حدیقة الشیعه تألیف میرعبدالحی‌رضوی که‌نسخهٔ آن‌در کتابخانهٔ‌مجلس‌شورای‌ملی‌موجوداست وتاریخ‌کتابت آن ۱۱۲۹ می‌باشد نوشته شده (اما بعد فیقول افقرالعباد الی الله الغنی عبدالحی بن‌عبد الرزاق الکاشانی) با بودن چنین‌سندی واضح جای تردید نیست که واسطه بین این دو نادرست و خطا است و میر عبدالحی فرزند میر عبدالرزاق است .

و دیگر آنکه از فصل هفتم همین کتاب معلوم می‌شود که میر عبدالحی درسال ۱۰۹۹ عازم حج بوده و با ملامیرزای شیروانی‌ملاقات نموده و کسی که زمانش در اواخر قرن یازدهم و چند سالی از قرن

دوازدهم باشد نمیتواند جداعلای میرسید حسین باشد و سید بدوواسطه باومنتسب شود، مگر آنکه بگوئیم چند واسطه ازمیان افتاده ویا آنکه خلاف ترتیب شده وصورت شجره چنین بوده :

سید حسین بن هبةالله بن سید محمد بن میر عبدالغفار بن میر سید محمد بن میر عبدالحی بن میر عبدالرزاق بن میر محمد یوسف .



ازجمله اجداد بزرگوارمیر سیدحسین سید جلیل میرزاعبدالحی رضوی است که از جمله علماء اعلام کاشان و دارای تالیفاتی چند بوده است مانندکتاب حدیقة الشیعه که گفته شد نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی موجود است (فهرست کتابخانهٔ مجلس، ج ۱۰ صفحهٔ ۱۷۵۲ ـ ۱۷۵۴) .

قبر میرزا عبدالحی در مقبرهٔ رضویهٔ کاشان است (کتاب آثار تاریخی کاشان تألیف آقای حسن نراقی) .



پدر بزرگوار میرزا عبدالحی رضوی کاشانی حکیم دانشمند میرزا عبدالرزاق است .

ولی قلی شاملو درتاریخ قصص الخاقانیة اورا درجملهٔ حکماءعصر صفوی یاد کرده ودربارهٔ او چنین نوشته است .

از جملهٔ حکماء آفاق که اهل فضل را درباب فضیلت او اتفاق و بدانستن علم حکمت طاق است حضرت خلیل خلت نیکو طویت

جناب میرزا عبدالرزاق است که بقوت ادراك عقلیو وهمی کلیات و جزئیات حکمت عملی و نظری را کما هو حقه فهمیده و جملهٔ مسائل مشکل‌علم اول‌رابکفهٔ میزان فکر موافق قیاس سنجیده، معظم‌له خلف حضرت میر محمد یوسف طبیب است مولد ایشان بلدهٔ کاشان است‌تحصیل علوم حدیث و اصول وفقه را درمدرس نواب سلطان العلمائی واکتساب فنون حکمت را درخدمت حضرت میر کبیر میر ابوالقاسم فندرسکی نموده‌اند . هذا الیوم که هزار و هفتاد و شش هجریست رحل اقامت درخطهٔ کاشان انداخته ، بعداز عبادت معبود بمطالعهٔ کتب علمی اقدام می‌نمایند وبخانهٔ هیچکس نمیروند وگاه‌گاهی باتلامذهٔ خویش صحبت می‌دارند ، ووجه معیشت ایشان از حاصل مستغلات موروثی والد است.

(قصص الخاقانیه نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای ملی‌شمارهٔ ۲۶۸۶ و ۳۹۴۸) .

ازجملهٔ تألیفات وی « البرهان علی الخطابین» است که نسخه‌ای از آن درکتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار شماره ۳۸۴۶ ضبط است .

ذکر نام جماعتی از سادات عظام رضوی که اسمشان در کتب تاریخ و تذکره یاد شده و بواسطهٔ بدست نیامدن نسبشان نامشان دراین مبسوط و مشجر نیامده است.

سید محمد رضوی- نسب مبارکش به امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌رسد و طریقتش هم به شیخ «معروف کرخی» منتهی می‌گردد، وطن ومسقط‌الرأسش شهر نیشابور است درحدود سال ۶۶۰ به دیار روم رفت وچهل سال درحال ریاضت و اعتکاف بسر برد ومعروف به حاج بکتاش ولی‌شد، ودرسال ۷۳۸ رخت ازاین‌جهان‌بر بست وبعالم دیگر کوچ‌کرد لفظ (بکتاشیه) مطابق باسال وفات اوست. (از تاریخ قصص‌الخاقانیه)

میر سید علی رضوی قمی از سادات و نقباء قم و به انواع فضائل وکمالات آراسته و به صفت رشد و کاردانی از اقران ممتاز و ازمقربان شاه طهماسب بود ابتدا متصدی بعضی محال خالصه و قضاء دارالسلطنه قزوین‌رابعهده داشت ودر سال ۹۷۱ بتولیت آستان قدس رضوی‌منصوب گردید ومدت سه سال بدین منصب مفتخر بود و درسال ۹۷۳ از تولیت معزول شد ودرسال بعدیعنی سال ۹۷۴ که بقزوین آمد بوزارت وتصدی خالصه منصوب گردید و مدت شش سال وزارت داشت ودر روز دوشنبه ۱۳ جمادی‌الثانیه‌سال۹۸۳ عالم فانی‌را وداع‌گفت. نعشش‌را بقم برده و در جوار حضرت معصومه علیها السلام دفن‌کردند. (خلاصة‌التواریخ میرمنشی)

از جمله دانشمندان سلسلهٔ رضویه سالك شرع شریف نبوی حضرت میرزا رضی الدین محمد رضوی است. ولی قلی شاملو درتاریخ قصص‌الخاقانیه نام او را درجملهٔ علما و فضلاء عصر صفوی یاد کرده و پس‌از آنکه شرح مبسوطی درستایش وی نوشته گوید:

مشارالیه خلف‌ارجمند میرزا ابوتراب فطرت تخلص است مولد

و مکان ونشو ونمای این میرزای دانش منش مشهد مقدس است اشعار رنگین بسیار دارد الیوم که سنهٔ ۱۰۷۶ است دربلدهٔ طیبهٔ مشهدسکنی دارد ازجملهٔ اشعارش این چند بیت است . غزل

نو بهار آمد که ابر ترچمن‌پرور شود
نکهت‌گل مایهٔ شورجنون درسر شود
تاك را سیراب کن ای ابر نیسان دربهار
قطره‌ای تا می‌تواند شد چرا گوهر شود
ما بذوق گریهٔ مستی دراین بزم آمدیم
می‌بده ساقی بقدر آنکه چشمم تر شود
نالهٔ مرغ چمن درپردهٔ برگ گلست
بی‌دماغم‌کاش زین یك پرده مان‌کمترشود
موج آب زندگی برق سرابی بیش نیست
پامنه از ره برون خضرت اگر رهبر شود
راز پوشیدن نشاید دانش ازرسوای عشق
درمیان انجمن پروانه خاکستر شود



میرزا محمد رضا خلف مرحوم میرزا عبدالحی از سادات رضوی است و قاضی بروجرد . با وجود فضل و کمال مشرب صافی و خلق وسیع‌دارد و تخم‌مهربانی‌در زمین‌خاطرها می‌کارد. منزلش بطریق تکیهٔ درویشان از مردم اهل‌خالی نیست باصفهان آمده بود بخدمت ایشان رسیدم فیض‌بسیاربردم دراین سال(ظ. سال۱۰۸۳سال‌تألیف تذکره)فوت

شدو اشعارایشان‌این است :

دنیا مطلب که رستگاری این است

عزت‌مطلب‌که‌اصل‌خواری این‌است

گر مفلسی ارغنی که می‌باید رفت

داری این‌است اگر‌نداری این‌است

کار من جمله دیدن رخ تست

سخت در کار خویش حیرانم

(تذکرهٔ محمد طاهر نصرآبادی ص ۱۱۶)

* * *

خرم نامش عبدالمجید از سادات رضوی ارض اقدس نهایت روزگاری دردارالعباد یزد اوقات گذرانید و مجدداً بخراسان بازگشت. (سفینهٔ محمودی . ص ۶۱۵)

✩ ✩ ✩

اسماعیل بن محمد علی الرضوی مؤلف کتاب مصباح الشریعهٔ منسوب بامام جعفر بن محمد الصادق (ع) نسخهٔ کتاب مصباح بخط محمد مهدی بن محمد صالح الرضوی‌است‌که درآخر کتاب تاریخ‌تحریر آن‌چنین نوشته‌شده بتاریخ ضحوّة یوم الثلثاء من الاسبوع الاول من‌الشهر الثانی عشر من‌السنة الرابعة من‌العشر الاخیر من‌المائة الاولی من‌الالف الثانی (سه‌شنبه هفتهٔ اول ذی حجه ۱۰۹۴) .

(نسخه متعلق بکتابخانهٔ آقای‌سبزواری عربشاهی‌استاد دانشکدهٔ

الهیات و معارف اسلامی است و نزد ایشان ملاحظه شد) .

****

و شجاع بن محمد علی الرضوی که کاتب نسخة التکمله في شرح التذکره است و آنرا بخط نستعلیق در ربیع الاول ۱۰۶۸ قمری در اصفهان نوشته است (شمارهٔ ۷۹۴ فهرست مدرسهٔ سپهسالار ص ۴۹۵) .

✿ ✿ ✿

محمد علی رضوی فرزند سلیمان‌رضوی ازخوشنویسان زمان‌صفویه و افشاریه بوده است .

کتیبه‌ای از وی در آستان قدس رضوی به خط ثلث و نستعلیق موجود است که چنین رقم کرده (کتبه محمد علی بن سلیمان الرضوی غفر ذنوبهما في شهور سنهٔ خمس و اربعین و ماته و الف) و در زیر این کتیبه به خط خوبی نوشته شده است :

(کتیبهٔ ثلث و نستعلیق‌که در این ایوان زرنشان عالی بخط این بندهٔ عاصی محمد علی الرضوی است قطاعی آن بید اهتمام محمد طاهر ولد استاد مسیح شیرازی با تمام رسید ۱۱۴۶ (مطلع الشمس ج ۲) .

✿ ✿ ✿

فضل الله الرضوی. فصیحی خوافی از این شخص یاد کرده گوید: وفات مولانا العلامه خاتم الحکماء المتأخرین مولانا فضل‌الله الرضوی الخوارزمی في الثامن من صفر سنهٔ سبع و اربعین و سبعمائه .

(مجمل فصیحی جزو سوم ص ۷۳) .

✿ ✿ ✿

میرزا محمد صالح رضوی یا صالحاء رضوی در سفینه نصرت مکرر

نامش آمده و محتملاً وی همانست که اشعار تذکره را فراهم کرده و بعد نصرت آنها را مرتب نموده است ودرمقدمه بدان اشاره نموده‌است .

این دو بیت از اوست که در همان تذکره به نام وی ثبت است .

نمود نام بی بودم نشانی باشد از بودم
که بوداز دیگری‌دارم چو نقشی‌از نگین‌پیدا
نبود خال سیه عارض گلگون ترا
صورت مردمك ماست نمود از آنجا



فنائی اِسمش میرزا علی‌اصغر رضوی ازسلسلهٔ نقباء مشهد مقدس و از اجلهٔ سادات آن ارض اقدس است در بعضی تذکره‌ها ملاحظه شد که مشهدی تخلص می‌کرده و احتمال می‌رود که اوّل مشهدی تخلص می‌کرده ، ودر آخر که ظاهراً وباطناً ترقّی‌نموده تخلص را تغییر داده است و یا آنکه دو نفر باین اسم مسمی بوده‌اند . از اوست :

هر شب کنم اندیشه تا دل ز تو برگیرم
چون صبح شود روشن مهر تو زسر گیرم
(آتشکدهٔ آذر)

در کتاب مطلع الشمس آمده که فنائی مشهدی اسمش ملا علی اصغر مشهدی در زمان اکبر شاه بهند رفته است از اوست :

بمیزان نظر حسن ترا با ماه سنجیدم
میان‌این و آن‌فرق اززمین‌تا آسمان دیدم

غبارم کن خدایا در رهی کان مه گذر دارد
مگر دامن کشان روزی مرا از خاك بر دارد
محتملا این فنائی غیر ازفنائی رضویست

***

میرزا ابوطالب خلف مرحوم میرزا ابراهیم از سادات عظیم الشأن رضوی قم است خطابت مسجد امام حسن عسکری که مسمی به مسجد عتیق است درقم اباً عن جد باایشان بوده است مجملا حضرت مشار الیه درحسن خلق وفنون کمالات بی قرین است ودرمسند مردمی و آدمیت بالا نشین ،مدتی قضای قم بایشان بود در آن امر کمال حقانیت بعمل می آورد، چون قضا امر خطیریست از آن امر استعفا نمود . الحال بوزارت دیوان اعلی سرافرازی دارد و امداد فیض او بمظلومان میرسد و گاهی متوجه نظم شده این ابیات ازاوست :

هرکه را بادهٔ عرفان بگلویش ریزند
می وحدت به صراحی و سبویش ریزند
غضب آلوده چو خواهندکه خیزند ازخواب
گلعذاران عرق فتنه برویش ریزند

***

درسفینهٔ لطایف الخیال که جمع آن از میر محمد صالحای رضوی و ترتیب آن از محمد نصیر ابن محمد جعفر بصری متخلص به نصرت است نام عدهٔ ازسادات رضوی مقیم مشهدمقدس باشعاری از آنهادرج است که از جمله میرزا غیاث رضوی پیش نماز است ، او درجملهٔ علما وزمرهٔ شعرا بوده ، و گاهی غزلی می سروده و ناطق و یا ناطق رضوی تخلص

می‌کرده است .

ولی قلی شاملو درتاریخ قصص الخاقانیه گوید :

میرغیاث‌الدین محمدرضوی بهمت اجتهاداز حضیض خمول بشریت به‌اوج‌سپهر ملکیت رسید ، مولدش‌طوس ، و درنزد میر محمد زمان مجتهد تحصیل علوم نموده از بسیاری قابلیت مرتبهٔ مصاهرت آن جناب را دریافت ، و درمشهد مقدس سکنی و به‌امر پیشنمازی قیام دارد. سنش دراین سال (۱۰۷۶ سال تألیف تاریخ قصص الخاقانیه) تقریبا شصت‌سال است تألیفات بسیار دارد از آن‌جمله نور الهویّة درفقه به عربی،انیس الصالحین در باب اعمال و افعال سال ، شرح صحیفهٔ کاملهٔ به فارسی ، تحفهٔ منصوره .

میرزا غیاث الدین را چند فرزند دانشمند و فاضل شاعر بوده که نامشان درکتب تاریخ و سفینه ذکر شده اول ایشان میرزا محمدمهدی است،وی در انواع علوم وهنر درعصر خویش طاق و مشهور آفاق بود، خط را درنهایت زیبایی می‌نوشت و شعر را خوب می‌گفت و اشعارش بعربی و فارسی درسفینه‌ها باقی است .

درکتاب قصص الخاقانیه مسطور است‌که میرزا مهدی پسرمیرزا غیاث‌الدین‌محمدرضوی‌است نشوونمایش درمشهد واکتساب علوم‌ادبیه‌را در خدمت‌والد ماجد نمودودرسال۱۰۷۶(سال‌تألیف تاریخ قصص الخاقانیه) بیست‌سال‌داشت.تألیفات چندی دارد. ازجمله رسالهٔاعتقاد درمعرفةالله و حاشیه برمعالم‌الاصول است ،گاهی برحسب قریحهٔ ذاتی شعر می‌گوید. دیوانش دوازده هزار بیت است این دوبیت از اوست :

ای بگرد آن زبان گردم که گفتارش توئی

جان فشانم برسر آن دل که دلدارش توئی

من نخواهم سدرهٔ طوبی ندانم نخل طور

میرم اندر پا نهالی را که دربارش توئی

درتذکرهٔ نصرآبادی نیز از این میرزا مهدی یادشده ومحمد طاهر نصرآبادی دربارهاش چنین گوید «خلف مفخر السادات علامی میرغیاث الدین مشهدی پیشنماز بپاکی نسب ونجابت وحسب وحید العصروفرید الدهر ند خصوصا مشارالیه درحداثت سن از اکثر علوم نصیبوافیدارد، وگاهی فکر شعر میکند ،حجت تخلص دارد دیوان ایشان قریب چهار هزار بیت است ، این بیت ازایشان بمنرسیده :

دولتی بهتر از این نیستکه از پهلویاو

غیر هم چون گره از بند قبا برخیزد»

درکتابخانهٔ مبارکهٔ آستان قدس رضوی (محلسابق) میرزامهدی ابیات زیر را نوشته و بیادگار گذاشته است (ص۱۰۲)

لی خمسة اطفی بهم حر الجحیم الحاطمة

المصطفی و المرتضی و ابناهما و الفاطمة

حرره العبد المتوکل علی الله الغنی القوی ابن غیاث الدین محمد مهدی الرضوی بتاریخ ۲۳ شهر ذی الحجة الحرام من شهور سنةخمس و تسعین و الف ۱۰۹۵ (شجرهٔ طیبه) .

میرزا مهدی کتابهای چندی بخط خوش نوشته که بعضیاز آنها درکتابخانه ها دیده میشود ،ازجمله کتاب اربعین شیخ بهائی رحمه الله

است که بتاریخ ماه رجب سنهٔ اربع و تسعین والف درمشهد از نگارش آن فراغت یافته و امضاء آن (ابن غیاث الدین محمد،محمد مهدی الرضوی تجاوز الله عن سیآتهما) است .

درسفینهٔ نصرت هم نام میرزا مهدی حجت تخلص آمده و اشعار بسیاری بنامش ثبت است این ابیات از اوست :

چه آفتی تو که تا پاگذاشتی بچمن
زآب‌سبزه‌زبو غنچه‌گل‌زرنگ‌افتاد

نه آخر دیده را بایدکشید از خون دل منت
گرفتم قطره‌های اشك در دامن گهر دارد

دوش آینه دار بزم طورم کردند
از زنگ ظلام شسته نورم کردند
بردند بجلوه گاه مقصود مرا
نزدیك باو وز همه دورم کردند

دوم از فرزندان میرزا غیاث الدین رضوی میرزا حیدر است‌که مانند برادران و پدر طبع خوشی‌داشته وصابر‌تلخص می‌نموده درسفینهٔ نصرت اشعارش بسیار دیده می‌شود از اوست:

هیچ بحری‌گوهرافشان تر زبحر شعر نیست
درّ سیر آبی زمعنی دارد این دریای خشك

سوم از فرزندان میرزا غیاث رضوی میرزا شاه طاهر رضوی است . او نیزاز ذوق شعری‌بی‌بهره نبوده وخادم رضوی تخلص می‌نموده

و درسفینهٔ لطایف الخیال نامش وچند بیت از اشعارش آمده است .



میرزا حسن رضوی مشهدی کلیددار نامش وچند بیت از اشعارش درسفینهٔ نصرت یاد شده این بیت ازاوست:

هرآن محنت که در دنیا کشی راحت بود فردا
بخواب آن‌کس که می‌گرید سحرگه‌شادبرخیزد

میرزا معصوم رضوی ولد میرزا حیدر درسفینه از او یاد شده و این بیت بدو نسبت داده شده :

نام قاصدچون برآمد قالب ما شد تهی
مرغ روح ما جواب نامه دلدار بود



میرزا شاه باقر رضوی مشهدی نام شاه باقر رضوی هم درجمله شعرای سفینه آمده و بعضی از اشعارش درآن کتاب ذکر شده ازجمله این دوبیت است :

پریدنهای چشمم بردی از جا گرنه می‌بودم
نگهدار تن کاهیده رنگ کهربائی را
چوعضو رفته از جا دیده‌ام درد جدائی را
نمی‌خواهم از آن با آشنایان آشنائی را

و میرزا اسحاق رضوی متخلص به خادم رضوی

و میرزا عبدالله سید رضوی نوهٔ خلیفه سلطان نیز از شعرای سفینه‌اند .

این بود صفحاتی چنداز انساب‌سادات بزرگوار رضوی وعظمای عالی مقدار مرتضوی مالکان ممالك نقابت و مرشدان مسالك نجابت ستارگان سپهرسیادت وسیارگان سبل سعادت.

کرام لهم عين الامامة منبع
شموس لهم برج الكرامة مطلع
فيا نسبا كالشمس ابيض واضحا
و يا شرفا من عامة النجم ارفع

غلطنامه و استدراك

صفحه	سطر	صحیح
۴	۱۸	عدوا المصطفی
۱۰	حاشیه	تاریخ قم ص ۲۱۵
۱۳	۴	عن مسائل لافتیه
۲۱	۲۱	العبیدلی
۲۶	۳	و پسران
۲۶	۴	بریهه
۲۶	۶	را دز آن مقبره
۴۴	۲۰	بالمهدی بن المرحوم
۴۹	۱	انتقل الی المشهد (آنچه در میان دوقلاب گذاشته‌شده‌دراصل‌نسخهٔ شجرهٔطیبه نیست‌ازاجازهٔ کبیره افزوده شده)
۵۲	۲۰	کذا فی‌الاصل والصحیح رضی الدین
۶۸	۱۶	مرغوبه
۹۴	۲۰	کاظم الازری
۹۷	۲	چون مرهٔ قیس
۱۰۰	۲	وپدرجدش‌میرزاابوطالب
۱۰۱	۷	ظ. از رسد واقفه
۱۰۲	۱۶	بخدمت گذاری
۱۰۴	۱۷	هم راجع بجنابش
۱۰۷	۱	الغریبة
۱۰۷	۲	قضاء المشهد
۱۰۸	۹	ظ . ابن سلطان محمود علی نقی
۱۱۲	۲۰	عمل نمایند
۱۵۲	۱۸	حق‌النظاره راهرساله
۱۵۶	سطر آخر	دیوارصفه
۱۶۱	۱۳	حکمت و فقهش
۱۶۲	۱۲	لعل شکوفان
۱۶۵	۲۰	بینم چو نیك
۱۶۷	۱۱	آنکه از
۱۶۸	۱۴	خبرت اکتساب
۱۷۱	۳	هذه الورقة
۱۷۱	۱۲-۱۳	عزه وقد احتذیت
۱۷۳	۳	بیست ویکم‌محرم(مطلع الشمس)
۱۸۶	۵	و سیدنا الممجد
۱۹۱	۵	ذی جودش
۱۹۸	۹	که تو پرورد
۱۹۹	۱۰	اذا رأیت ثم رأیت‌نعیما
۲۰۱	۵	دفاتر خلود
۲۰۹	۴	نواب میرزا سید احمد رضوی‌نجل مرحوم‌میرزا سید حسین رضوی است
۲۰۹	۶	دونفر صبیه مسماتین به بی‌بی دبابه وبی‌بی‌زهرا
۲۰۹	۱۲	«مخلف» زاید و مربوط به اول سطر بعد است (اولادی مخلف نشده)

صفحه	سطر	صحیح
۲۱۰	۱۷	سید حسین است ذکور اولاد
۲۱۱	۱	سید جلیل وسند نبیل
۲۱۳	۳	ومیرزاحبیب باقی‌مانده که
۲۱۵	۱۷	جدا می
۲۱۷	۱۶	رجب با ترمروی
۲۱۹	۴	سید جلیل میرزا
۲۱۹	۲۱	مدینهٔ طیبه
۲۱۹	۲۳	شمارهٔ ۲ خصوصی
۲۲۰	۶	واحترام دریزد متوطن و مرجعیت
۲۲۰	۱۸	سوم از اولاد
۲۲۱	۹	چهاراولاد ذکوروچهار اولاد
۲۲۲	۲۰	بافتخار منصب
۲۲۷	۹	میر غیاث الدین عزیز
۲۲۷	۱۷	عالم‌آراست‌بامیرزا...
۲۳۱	۹	آن سرکار در دست
۲۳۶	۵	مباشر بنای
۲۳۶	۱۹	ئیلان ئیل
۲۴۳	۶	میرزا ذبیح‌الله بن
۲۴۸	۱۹	نقیب الطالبیین و نقیب العباسیین
۲۵۹	۹	ظ. نانوائی
۲۶۳	۱۴	(کذا) زائد است
۲۶۵	۲۰	تلك الحروف
۲۷۳	۲	دیوان اعلی
۲۷۳	۲۰	النقایض (شعر نیست باید متصل نوشته می‌شد)

صفحه	سطر	صحیح
۲۷۳	۱۹-۲۰	بآباء ـ ولکن بئس
۲۷۴	۸	و افشاء
۲۷۵	۱۷	اهدی‌الله
۲۷۶	۱۷	والعزة الحمیدة
۲۷۹	۸	فقلت ادعوك للجلی لتنصرنی
۲۸۰	۱	والد ما جدش السید السند
۲۸۰	۲۱	علی بن‌الحسین بن موسی
۲۸۱	۱۵	نایب السلطنه
۲۸۴	۲۲	عن الخلل
۲۸۵	۱۴-۱۵	حزنی ـ جذل
۲۸۶	۱۵	افزوده شود فی اقسام الولایات (و رسالة فی احکام النصب و رسالة فی صلوة المسافر)
۲۸۷	۱۶	مستسعد
۲۸۸	۶	بی‌بی خردو
۲۸۹	۱۱	ریاضتش
۲۸۹	۱۷	کفرسی رهان
۲۹۲	۵	بیت آبگینه‌که در سطر ۱۱ و ۱۲ است باید در سطر پنجم بعد از (میرزاعزیزالله‌الرضوی است) گذاشته شود
۲۹۳	۶	پیر خرد سال
۲۹۴	۲۱	متوفای
۲۹۷	۱۹	تلمذ نمود
۲۹۸	۹	سلیقته
۲۹۸	۱۲	ادام الله

صفحه	سطر	صفحه	صفحه	سطر	صفحه
۲۹۸	۱۷	محمد قصیر قدس‌سره	۳۲۲	۲	علی‌اکبر شماعی
۲۹۹	۷	سید محمد الرضوی	۳۲۳	۳	وقفنامه‌ایست
۲۹۹	۱۷	و بمصارف	۳۲۳	۱۰	کماء انزلناه
۳۰۰	۱۱	واعترف	۳۲۳	۱۱	و کان‌الله علی
۳۰۱	۲	هذا الکتاب المستطاب	۳۲۳	۱۴	اولئك یسارعون
۳۰۲	۶	از (سید سند) تا سطر دوم صفحهٔ ۳۰۳(شرف صدور یافته) مکرر و زاید است	۳۲۴	۱۰	حظ الانثیین
			۳۲۵	۲	لم یذکر
			۳۲۵	۱۷	رهن
			۳۲۶	۱	نماید
۳۰۲	۱۰	او فعلا موجود و در	۳۲۶	۲	ما تعاقبوا آنچه
۳۰۲	۱۷	الاواه	۳۲۸	۴ـ۵	ازسطر پنجم ببعد نسب خاندان سید قصیر است که می‌بایست با فاصله چیده می‌شد
۳۰۳	۶	یأتون الیه			
۳۰۳	۱۲	تفتازانی			
۳۰۳	۲۱	و وی از سادات			
۳۰۳	۲۳	و منشأ	۳۲۹	۱۰	بخط ثلث
۳۰۴	۶	و متنعمین	۳۳۰	۱۰-۱۱	گویند که سال
۳۰۷	۱۰	اقتصار	۳۳۴	۲	شتافته فتنه بیاسود
۳۰۹	۸	از بدایت	۳۳۴	۱۳	عن والده العالم‌الجلیل
۳۱۰	۲۰	میرزا محمد رضوی‌ابن میرزا حسین قدس ابن	۳۳۵	۸	فلما کان دیدن الفقهاء
			۳۳۶	۲	زمانه ریمن
۳۱۲	۱۵	بی بدیل و در سلیقه و سایر کمالات بی عدیل بود	۳۳۶	۳	حاج سید
			۳۳۶	۱۶	محمد جن‌شرع محمد[1]
			۳۳۶	۱۷	(پنج صفحهٔ آخرصفحه پاورقی و حاشیه است) ۱ ـ این ابیات
۳۱۳	۱۷	و میرزا فتح الله			
۳۱۳	۲۰	کثیرالحیاء			
۳۱۴	۱۰	زوجهٔ میرزا علی اصغر	۳۳۷	۱	السید الجلیل و الحبر
۳۱۴	۱۶	به بنان خویش	۳۴۸	۱۵	نجیب بن محمد بن
۳۱۵	۱۷	میرزا علی اکبر	۳۴۸	۱۶	پادشاه بن حسین
۳۱۸	۲	والدهٔ میرزا معصوم	۳۶۶	۹	موقوفهٔ مزبوره
۳۲۰	۴	قابلیت راست کرد	۳۶۷	۷	مدبره گردانیده

صفحه	سطر	صحیح
۳۸۱	۲۰	سرخ روی
۳۸۶	۱۳	سائق تحقیق
۳۸۸	۱۷	واقف معزی الیه
۳۹۱	۱	در ثانی الحال عالیجاه
۳۹۱	۱۶	عفی‌عنهما
۳۹۳	۱۷	سقایان سرکارفیض‌آثار
۳۹۵	۱	ولا ینبئك مثل خبیر
۳۹۶	۱	اطراف خطوط منقوره
۳۹۶	۴	فی‌الغداة
۳۹۶	۱۱	فی عام رحلته
۴۰۳	۶	خلیل‌الله
۴۰۳	۱۸	الحسین بن علی بن ابی‌طالب
۴۰۷	۲	تدور رحی
۴۱۴	۱۲	زباغ جنان
۴۱۶	۸	سها چه تاب
۴۲۰	۳	براهی غیر
۴۲۴	۲۰-۲۱	العالم العابد المخصوص (الحاج میرزا هدایةالله) زائد و مکرر است
۴۲۶	۱۰	تومان زر کامل عیار پیکری
۴۲۶	۱۸	ذیقعدة
۴۲۹	۱۸	دلی که با هوس
۴۳۳	۱۱	و مرتبهٔ علیا
۴۳۳	۲۱	و نکات فقاهت
۴۳۴	۱۸	ان هذه
۴۳۷	۵	بلندترین مقامات
۴۳۸	۷	عبدالعظیم
۴۳۸	۹	میرزاهاشم کلیددار است
۴۳۸	۱۱-۱۲	میرزا مهدی شهید
۴۳۸	۱۳	ثمال الیتامی
۴۳۹	۱	دلالت کرد در فتنه
۴۴۱	۱۱	در آیات و آثار

۱ــ حاج میرزا ابوالقاسم رضوی از علماء و دانشمندان همدان بوده

۲ــ میرزا محمد علی رضوی نیز از علماء و روحانین آن بلد بوده است

۳ــ آقای تقی برزین از دانشمندان همدان و از قضاة سابق دادگستری و مدتها سمت مستشاری دیوان کشور را داشته و یک دوره هم نمایندگی مجلس شورای ملی را از طرف اهالی همدان انتخاب شده است و فعلا هم وکیل پایه یک دادگستری انجام وظیفه می نماید

۴ــ مرحوم حاج میرزا ابوتراب رضوی فاضلی دانشمند ومتقی و مجتهد مسلم زمان خویش بوده و از مرحوم صاحب جواهر مجاز گشته و فتوی اجازهٔ آن مرحوم نزد این بنده موجود است که حاکی از جلالت قدر و علو مقام آن مرحوم است وفات حاج میرزا حسن هفتم جمادی الثانیه سال ۱۳۴۱ هجری قمری بوده است

۵ــ حاج میرزا هادی ارشد اولاد حاج میرزا ابوتراب بوده وی از علماء روحانی و ریاست عامه داشته است

۶ــ صاحب شجره است که صورت آن را باختیار نگارنده گذاشته اند

- ابوالقاسم بن ابوطالب بن جواد بن محـ[...]
- ابن امیرة بن ابوالفضل بن بندار بن عیسی بن محمـ[...]
  - میرزا داود
    - حاج میرزا ابوالقاسم رضوی
      - ابوطالب
        - حسن رضوی، صارم رضوی، افصح رضوی، افضل رضوی، حسام رضوی، سید علی رضوی، سید محمد، والیه خانم
      - سه دختر
      - احمد رضوی
        - سید علی، ملوک خانم
    - سید یوسف
      - مریم، محسن، افسرخانم
    - سید مهدی رضوی
      - حسین رضوی، تقی رضوی، علی رضوی، نقی رضوی
    - میرزا ابوطالب رضوی
      - علی رضوی، تقی رضوی، عبد الله رضوی
        - دکتر حسن رضوی، حسین رضوی
    - حاج میرزا هادی رضوی
      - میرزا عبد الباقی رضوی
        - ابوالفضل، تقی رضوی مبرقع، حسین، جواد، فرخنده
          - هادی رضوی کارمند وزارت کشور
      - حاج میرزا عبد الوهاب
        - دو دختر بنامهای رقیه و فاطمه ملقب به بهجت واقدس
      - میرزا سید علی
        - ملوک خانم و منصوره خا[نم]
    - صدر الدین رضوی

ن بنده موجو[د] ستکه

ن هفتم جماد[ی] الثانیه

ما ' روحانی و ر[...]ست
اند
بار نگارنده گ[ذ]شته

والیه [خ]انم

فرخنده

لوک خانم و منصوره خانم

میرزا سید علی

صدر الدین رضوی

شماره ۱

(۶)

محسن رضوی — عبدالحسین — نقی رضوی — حسن رضوی

چهار دختر — سرلشکر علی رضوی — آقا حسین رضوی — آقا حسن رضوی — بلا عقب محمد رضوی — سرگرد رضا رضوی — احمد رضوی

ربابه خانم — میرزا ابوالفضل — میرزا اسماعیل — میرزا ابراهیم — آقا رضا

حسین رجائی رضوی — محمد رجائی رضوی

علی رضوی رجائی — دکتر محمد رضوی — نقی رضوی — احمد رضوی — تقی رضوی — یک دختر — ملوک خانم رضوی

حاج عبد الصمد — سید کاظم — شریعت سید محمد علی — سه دختر

قاضی رضوی حاج آقا حسین — موسی قاضی رضوی — بلاعقب سید جعفر رضوی

حاج آقا محمد

نقی برزین — تقی برزین — چهار دختر

میرزا محمد علی رضوی از علماء همدان است

د کتر جواد رضوی — آقا رضا رضوی — فاطمه صدیقه و زهرا و رضوان خانم

احمد رضوی — محمود رضوی — خانم شمس الملوک — دکتر تقی رضوی

آقا حسین — میرزا سید علی — فاطمه خانم — ملوک خانم — ربابه خانم

میرزا مهدی — حاج میرزا حسن — بلاعقب اسماعیل رضوی — بلا عقب تقی رضوی

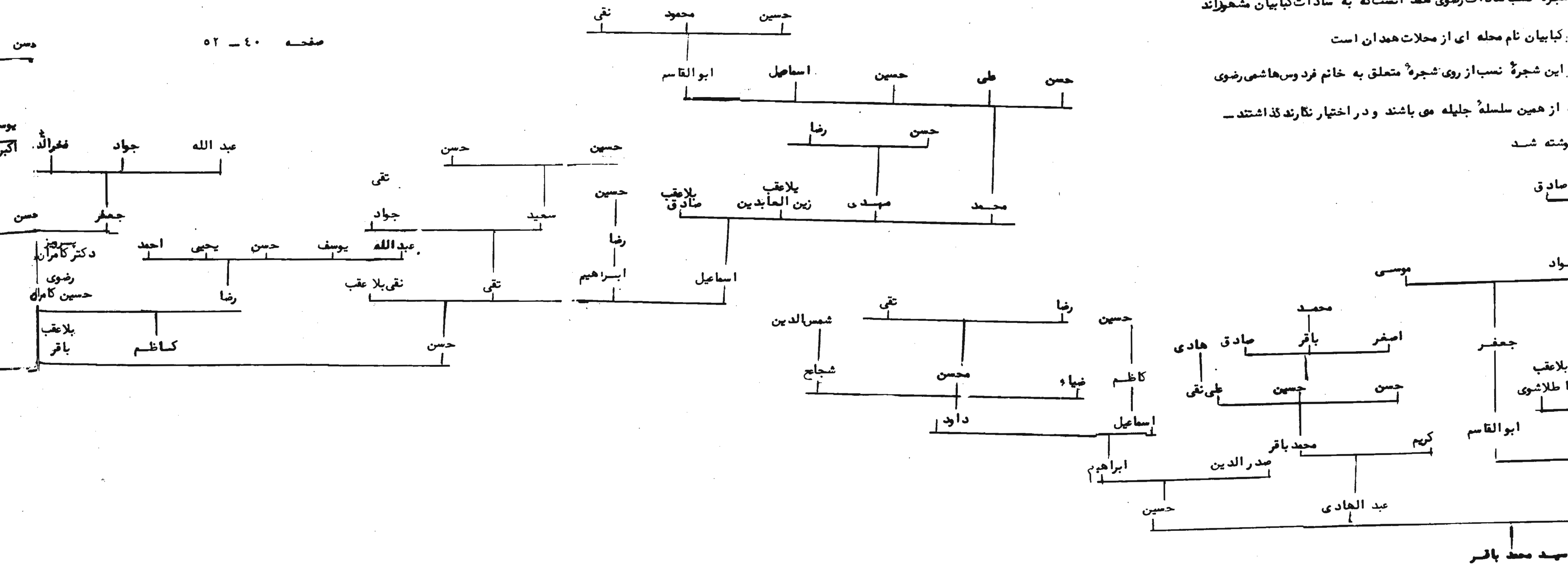
حاج میرزا ابو تراب رضوی — حاج میرزا عبد الصمد رضوی — میرزا موسی

[ج]واد بن محمد مهدی بن سید محسن بن رضی الدین محمد بن فخرالدین علی بن رضی الدین مبین علی بن الحسین بن قادشاه بن ابوالقاسم

[...]ن عیسی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبد الله احمد نقیب قم ابن محمد الاعرج ابن ابی عبد الله احمد بن موسی المبرقع

...جره نسب سادات رضوی همد انست که به سادات کبابیان مشهوراند
...کبابیان نام محله ای از محلات همدان است
...این شجرهٔ نسب از روی شجرهٔ متعلق به خانم فردوس هاشمی رضوی
...از همین سلسلهٔ جلیله می باشند و در اختیار نگارند گذاشتند ـ
...وشته شد

صفحه ٤٠ ـ ٥٢



میرزا ابراهیم بن محمد باقر بن محمد علی بن محمد مهدی بن السید محسن بن رضی الدین محمد بن مجد الدین علی بن رضی الدین ...

...ره نسب سادات رضوی همد انست که به سادات کبابیان مشهوراند

...بابیان نام محله ای از محلات همدان است

...ین شجرهٔ نسب از روی شجرهٔ متعلق به خانم فردوس هاشمی رضوی

...ز همین سلسلهٔ جلیله می باشند و در اختیار نگارنده گذاشتند ـ

...ته شد

صفحه ۴۰ ــ ۵۲

حسین محمود نقی

حسن علی حسین اسماعیل ابوالقاسم

حسن رضا

محمد مهدی بلاعقب زین العابدین بلاعقب صادق

حسین رضا ابراهیم اسماعیل

حسین حسن سعید جواد تقی

عبد الله جواد فخرالدین

جعفر حسن

احمد یحیی حسن یوسف عبدالله

رضا نقی بلاعقب تقی

دکتر کامران پرویز

رضوی حسین کامران

بلاعقب باقر کاظم حسن

موسی جعفر ابوالقاسم

محمد اصغر باقر صادق هادی

حسن حسین علی نقی

کریم محمد باقر

صدر الدین ابراهیم

عبد الهادی حسین

حسین کاظم اسماعیل

رضا تقی محسن ضیاء

شمس الدین شجاع

داود

بلاعقب طلاشوی

...مد محمد باقر

میرزا ابراهیم بن محمد باقر بن محمد علی بن محمد مهدی بن السید محسن بن رضی الدین محمد بن مجد الدین علی بن رضی الدین ...

شجره نسب سادات رضوی همدان است که به سادات کبابیان مشهورند

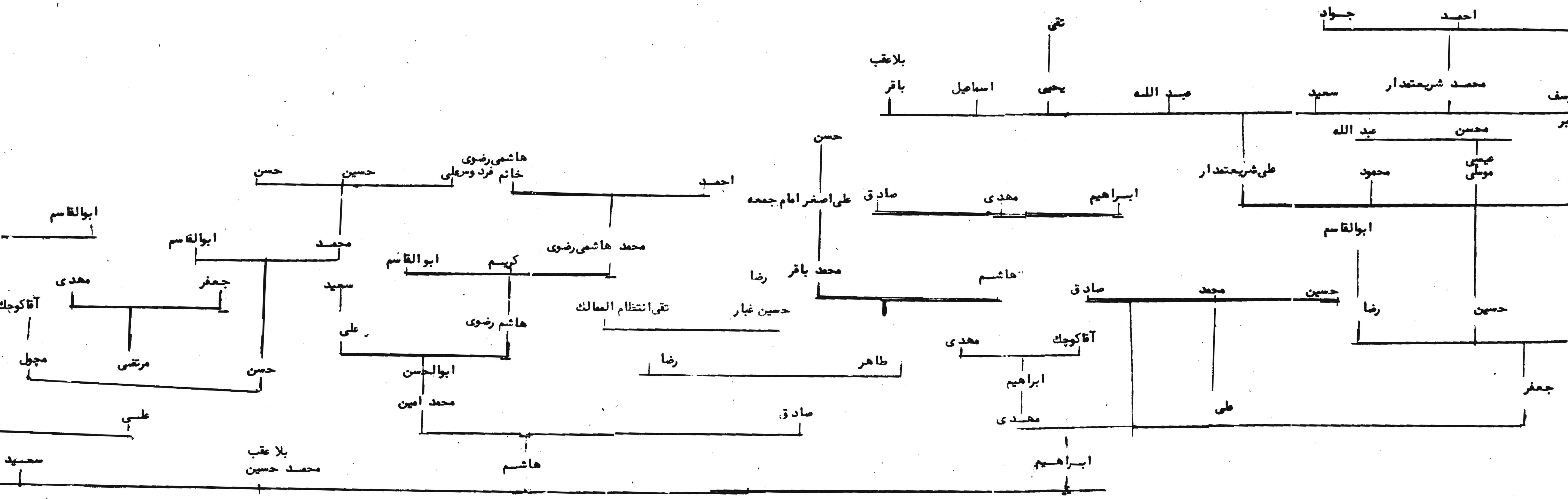
و کبابیان نام محله ای از محلات همدان است

و این شجرهٔ نسب از روی شجرهٔ متعلق به خانم فردوس هاشمی رضوی

که از همین سلسلهٔ جلیله می باشند و در اختیار نگارنده گذاشتند —

نوشته شد

علی
حسن
امیر
صادق
ارسطو
محمد رضا
باقر
عبد الله
حسین
هاشم
جواد
موسی
عقی
حسن
حسین
ابراهیم
احمد
محمد
علی
جعفر
محمد
اصغر
باقر
صادق
هادی
حسن
حسین
علی نقی
حسین
کاظم
اسماعیل
رضا
ضیاء
حسن
بلاعقب
رضا طلاشوی
ابراهیم
حسن
تقی
ابوالقاسم
کریم
محمد باقر
صدر الدین
ابراهیم
حسین
عبد الهادی
رضا
ابوتراب
رحیم
سید محمد باقر

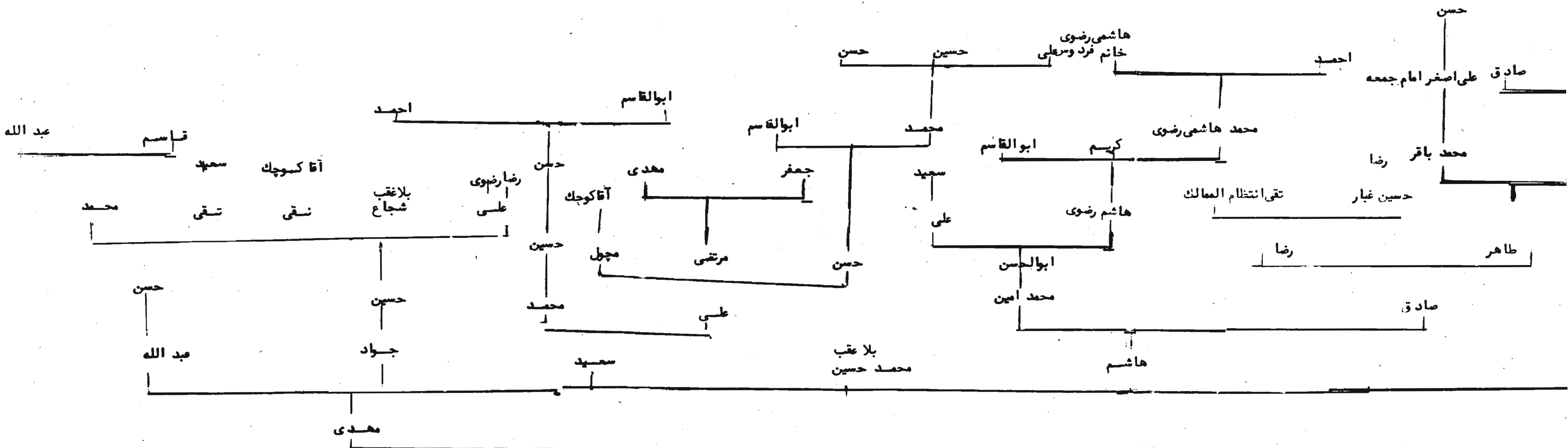


محمد بن سید قادشاه بن ابو القاسم بن امیره بن ابو الفضل بن بندار بن میرعیسی بن محمد بن ابی عبد الله احمد بن ابی عبد الله احمد نقیب قم ابن محمد الاعرج ابن موسی المبرقع ابن امام محمد تقی بن علی بن موسی الرضا علیه السلام

شماره ۲

...بن محمد بن ابی عبد الله احمد نقیب قم ابن محمد الاعرج ابن ابی عبد الله احمد بن موسی المبرقع ابن امام محمد تقی بن علی بن موسی الرضا علیه السلام

شماره ۲



…ی بن محمد بن ابی عبد الله احمد نقیب قم ابن محمد الاعرج ابن ابی عبد الله احمد بن موسی المبرقع ابن امام محمد تقی بن علی بن موسی الرضا علیه السلام
مهدی
عبد الله
حسن
جواد
حسین
سعید
محمد
علی
بلا عقب
محمد حسین
هاشم
محمد امین
ابوالحسن
صادق
طاهر
رضا
علی
سعید
هاشم رضوی
کریم
ابوالقاسم
محمد هاشمی رضوی
تقی انتظام الممالک
حسین غیار
رضا
محمد باقر
علی اصغر امام جمعه
حسن
صادق
باقر
بلاعقب
احمد
هاشمی رضوی
خاتم فرد و سر علی
حسین
حسن
محمد
ابوالقاسم
جعفر
مهدی
مرتضی
حسن
مچول
آقا کوچک
حسن
حسین
ابوالقاسم
احمد
رضا رضوی
علی
بلاعقب
شجاع
آقا کوچک
نقی
تقی
سعید
محمد
قاسم
عبد الله

شجره ای که در این صفحه نوشته شده مأخوذ است از کتاب تذکره تألیف احمد بن محمد ابن المهنا بن علی بن المهنا الحسینی العبیدلی که کتاب الانساب و مشجرها نیز نامیده شده است .

فرقی که این شجره با شجرهٔ معروفه سادات عظام رضویهٔ مشهد مقدس دارد آنست که ابو الفتح را ابو الفتوح نوشته و اورا پسر عیسی دانسته و ابی جعفر را که واسطه است انداخته و نیز سه اسم دیگر را که (ابی محمد و میر جعفر و سید علی) واسطهٔ بین عیسی و محمد است ذکر نکرده است

فرق دیگر آنکه در شجرهٔ معروفه یک احمد بن موسی است که به احمد بن محمد الاعرج می رسد و در این کتاب احمد بن موسی بن احمد بن موسی بن احمد بن محمد نوشته شده و ظاهرا تکرار احمد ابن موسی صحیح است و در شجرهٔ معروفه که در حاشیهٔ همین صفحهٔ به سرخی نوشته شده بتوهم آنکه تکرار است انداخته شده

و شجرهٔ معروفه سادات عظام رضوی مشهد ماخوذ است از شجره نامه های متعدد که از اکابر و اجلاء این سلسلهٔ علیه در خانواده های خود بجا مانده است مخصوصا شجره ای که مرحوم خلد آشیان میرزا محمد کاظم ناظر قدس سره والد ماجد میرزا محمد صادق ناظر در ورق بیاضی که نزد حقیر موجود است . و همچنین سید جلیل و عالم نبیل میرزا شمس الدین محمد که از اجلاء و اکابر و از سادات صحیح النسب سلسله رضویه است که در سال یکهزار و صد و سی و پنج کتابی موسوم به وسیله الرضوان در احوال و معجزات حضرت ثامن الائمة علیه آلاف الثناء والتحیة تألیف فرموده و در دیباجه آن کتاب نسب خود را تا علی بن ابی الفتوح موافق شجرهٔ معروفه ذکر فرموده و بعد از آن چند واسطه از قلم شریفش افتاده است

ابو غیاث الدین ع...

ابن علی ابی الفضل بن ابی ابراهیم جعفر

الحسن

فاطمه

مجد الدین

اسماعیل بن محمد بن محمود بن محمد بن محمد بن عبد الله بن احمد بن جعفر بن ابی الفت...

اصله من قم اجتمعت باصفهان سنه ۷۱۲

احمد بن المرتضی ابی الحسن بادشاه

السید المجتبی محمد بن ابی الفضل جعفر بن ابی جعفر

ابو الفضل زهیر بن محمد بن الحسن بن زهیر بن حسن بن احمد بن علی

ابی الفتوح ابی عبد الله ابو القاسم

شمس الدین محمد بن ابی جعفر بن ابی علی بن احمد بن علی بن ابی الفتح عبد الله

ابی جعفر ابی القاسم

علی بن ابی الفتوح بن ابی جعفر بن عیسی بن محمد بن احمد بن

شرفشاه

فاطمه

علی بن ابی الفضل بن المجتبی بن ابی الفضل بن امیره بن قادشاه بن میره

عرفشاه بن قراقور بن ابی الشجاع بن شرفشاه بن احمد بن

ابی المعالی ابی الفضل

علی بن ابی القاسم بن علی بن تاج العراق بن شرفشاه بن علی

ابو القاسم بن محمد بن ابی المعالی بن ابی محمد بن

ابو القاسم بن ابی الشجاع بن ابی القاسم علی بن الحسن بن

محمد بن ابی القاسم بن امیره بن ابی الفضل بن بن بندار بن عیسی بن

شماره ۳

ابو غیاث الدین عزیز بن امیر شمس الدین محمد بن میر محمود بن میر محمد بن میر یار بن میر حسن بن میر علی بن میر ابی الفتوح بن میر عیسی بن

ابی محمد بن میر جعفر بن السید علی بن السید محمد بن احمد بن موسی بن احمد النقیب

ابن محمد الاعرج ابن ابی عبد الله احمد بن موسی المبرقع ابن ابی جعفر الثانی محمد بن

علی بن موسی الرضا علیهما السلام

ابن علی ابی الفضل بن ابی ابراهیم جعفر

الحسن

فاطمه

محمد الدین

اسماعیل بن محمد بن محمود بن محمد بن عبد الله بن احمد بن جعفر بن ابی الفتح بن الحسن بن علی

اصله من قم اجتمعت باصفهان سنه ۷۱۲

احمد بن المرتضی ابی الحسن بادشاه

السید المجتبی محمد بن ابی الفضل جعفر بن ابی جعفر

بن عبید الله

ابو الفضل زهیر بن محمد بن الحسن بن زهیر بن حسن بن احمد بن علی

ابو القاسم ابی عبد الله ابی الفتوح

شمس الدین ابی جعفر ابی القاسم

محمد بن ابی جعفر بن ابی علی بن احمد بن علی بن ابی الفتح عبد الله

علی بن ابی الفتوح بن ابی جعفر بن عیسی بن محمد بن احمد بن

شرفشاه

فاطمه

ابی الحسن بابا

موسی

علی بن ابی الفضل بن المجتبی بن ابی الفضل بن امیره بن قادشاه بن مره

عرفشاه بن قراقور بن ابی الشجاع بن شرفشاه بن احمد بن

ابی المعالی

ابی الفضل

علی بن ابی القاسم بن علی بن تاج العراق بن شرفشاه بن علی

ناصر

ابو القاسم بن محمد بن ابی المعالی بن ابی محمد بن

ابو القاسم بن ابی الشجاع بن ابی القاسم علی بن الحسن بن

موسی بن علی بن

محمد

محمد بن ابی القاسم بن امیره بن ابی الفضل بن بن بندار بن عیسی

ابو الفتح عیسی بن

احمد بن علی بن احمد بن موسی بن احمد بن موسی بن

موسی ابو الحسن بن احمد

(بحر الانساب)

کان نقیبا بقم و معاصرا للحسین بن علی بن الحسین ابن بابویه القمی ره

بریهه — موسی — محمد — ام سلمه — فاطمه

حمزه (۱) — ابوجعفر محمد (۲) — عبد الله (۳) — جعفر

ولد بقم — ابی یعلی — (۴) ابی علی — لام ولد — مدفنه بقم

احمد بن ابی علی محمد الاعرج ابن احمد بن موسی المبرقع ×

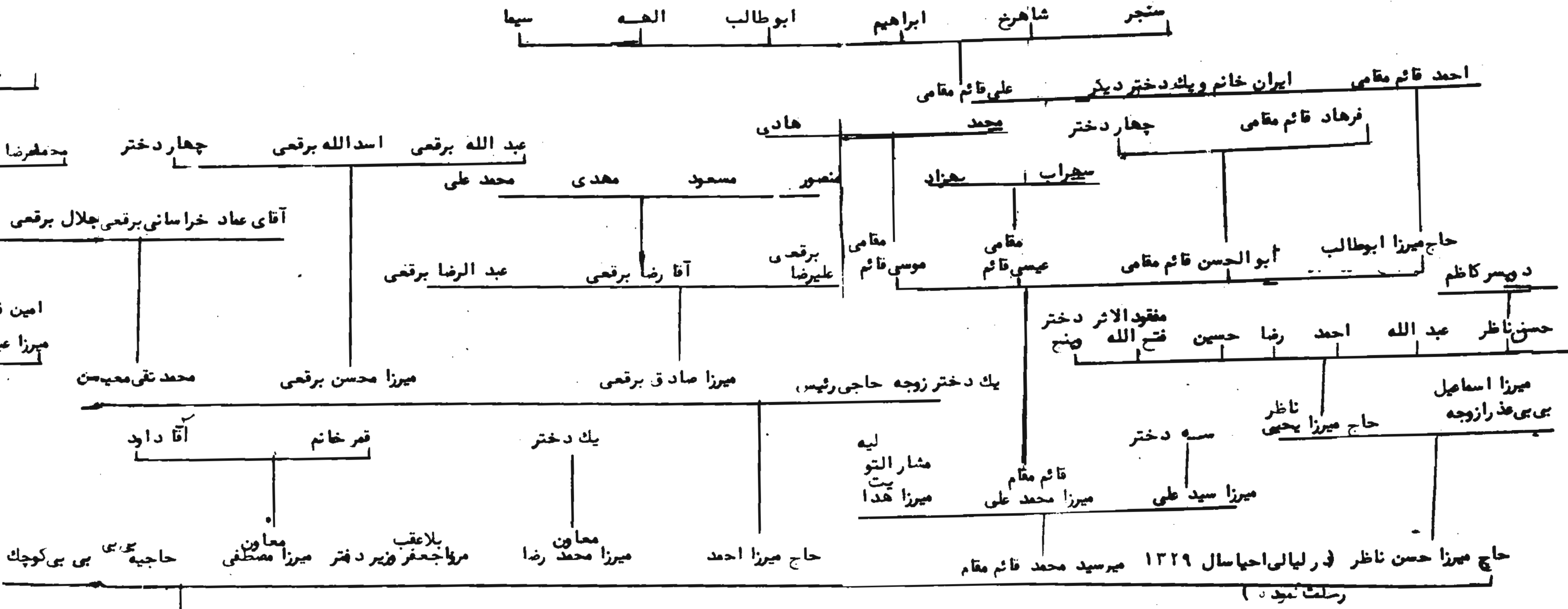
(ابوعلی محمد . بحر الانساب)

(۱) ازحمزه فرزندی بنام داود مخلفکشته (بقایاهم بالری و الحجاز ادعیاء کاذبون)

(۲) لا عقب له وقد انتهی قوم الیه ببغداد

(۳) منتسب باوست وصیف بن عبد الله بن وصیف بن عبد الله

(۴) محمد الاعرج کان مبرقعا ایضا مات بقم سنه خمس عشر و ثلثمائه و دفن فی مقبره جده موسی المبرقع


سنجر
شاهرخ
ابراهیم
ابوطالب
الهه
سیما
احمد قائم مقامی
ایران خانم و یک دختر دیگر
علی قائم مقامی
فرهاد قائم مقامی
چهار دختر
محمد
هادی
سهراب
بهزاد
منصور
مسعود
مهدی
محمد علی
عبد الله برقعی
اسدالله برقعی
چهار دختر
حاج میرزا ابوطالب
ابوالحسن قائم مقامی
عیسی قائم مقامی
موسی قائم مقامی
علیرضا برقعی
آقا رضا برقعی
عبد الرضا برقعی
آقای عماد خراسانی برقعی جلال برقعی
دو پسر کاظم
حسن ناظر
عبد الله
احمد
رضا
حسین
فتح الله
مفقود الاثر
دختر
میرزا اسماعیل
بی بی عذرا زوجه
حاج میرزا یحیی
ناظر
سه دختر
میرزا سید علی
قائم مقام
میرزا محمد علی
میرزا هدا
مشار التولیه
یک دختر زوجه حاجی رئیس
میرزا صادق برقعی
میرزا محسن برقعی
محمد تقی محیسن
آقا داود
قمر خانم
یک دختر
حاج میرزا حسن ناظر
در لیالی احیا سال ۱۳۲۹
رحلت نموده
میرسید محمد قائم مقام
حاج میرزا احمد
میرزا محمد رضا
معاون
میرزا جعفر وزیر دفتر
بلاعقب
میرزا مصطفی
معاون
حاجیه بی بی
بی بی کوچک
حاج میرزا محسن
میرزا ابراهیم
میرزا ابدالرا ابن شهاب الدین الملقب بشهاب التولیه ابن محمد رضا ابن

شماره ۴

نسب سادات عظام رضوی ـ سلسله ناظری

علی‌اصغر مشرف | دکتر هاشم مشرف | علی‌رضا مشرف | مهین خانم | شکوه خانم

جواهر (مهرانگیز) نیره خانم | ابراهیم آقا | آقارضا | محمد | منیره | مریم یک دخ

اسدالله برقعی | چهار دختر | محمدرضا | خلیل | محسن امین فلاح

امیر محسنی | خانم فخر السادات | میرزا عبد الله ناظر (شهد وست)

آقای عماد خراسانی برقعی | جلال برقعی | محمد | علی‌رضا

بلاعقب حسنعلی | مشرف میرزا محمد حسین

زوجه حاج میرزا یحیی ناظر حاجیه بی‌بی | میرزا مهدی ناظر | آقا طاهر محسنی رضوی

امین فلاح رضوی میرزا عبد الرزاق | میرزا عبد الکریم | سروان جواد

محسن برقعی | محمد تقی محیی

زوجه وکیل بی‌بی سلطنت | بلاعقب میرزا ابراهیم | رئیسه دفتر بی‌بی آغا والده | بی‌بی | میرزا کاظم ناظر

بی‌بی ثریا | میرزا محمد امین | حاج میرزا علی‌اصغر | میرزا موسی

قمر خانم | آقا داود

میرزا عسکری رئیس العلما

پردفتر | معاون میرزا مصطفی | حاجیه بی‌بی | بی‌بی کوچک | زوجه میرزا شهاب نورجهان بیگم

میرزا عبد الحسین ناظر نارنجستان | میرزا محمد صادق ناظر | و گوهرشاد بیگم زبیده بیگم حاجیه حمیده

میرزا عبد الله | حاج میرزا حسین | میرزا ابراهیم | بلاعقب میرزا محمد علی

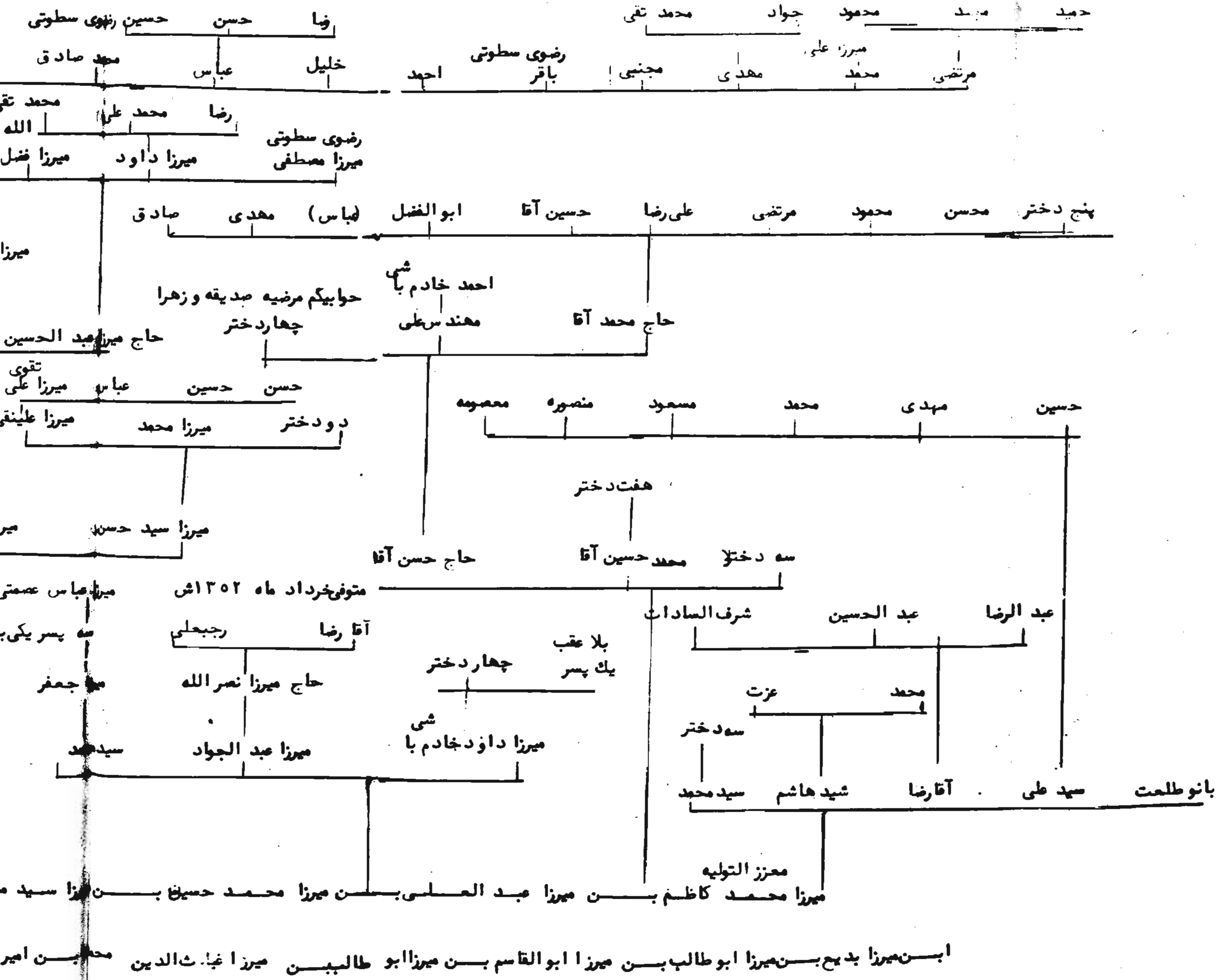
حاج میرزا محسن در دوم ذیقعده سال ۱۳۰۰ در سن هشتاد سالگی وفات یافت

میرزا محمد تقی | میرزا محمد ناظم ناظر

میرزا ابراهیم ... ابن میرزا رضی ناظر ابن میرزا محمد ناظر ابن میرزا ابراهیم متولی ابن میرزا غیاث‌الدین حسن میرزا بدیع بن میرزا ابوطالب بن میرزا ابوالقاسم بن میرزا ابوطالب بن میرزا غیاث‌الدین محمد

ابن امیر غیاث‌الدین عزیز بن شمس‌الدین محمد

... شهاب‌الدین الملقب بشهاب التوابه بن ... رضا ابن محمد تکی بن محمد بن علی نقی بن محمد حسن


حمید
محمود
جواد
محمد تقی
رضا
حسن
حسین رضوی سطوتی
مرتضی
میرزا علی
محمد
مهدی
مجتبی
رضوی سطوتی
باقر
احمد
خلیل
عباس
محمد صادق
رضا
محمد علی
رضوی سطوتی
میرزا مصطفی
میرزا داود
پنج دختر
محسن
محمود
مرتضی
علی رضا
حسین آقا
ابو الفضل
عباس
مهدی
صادق
احمد خادم باشی
مهندس علی
حاج محمد آقا
حوابیگم مرضیه صدیقه و زهرا
چهار دختر
حاج میرزا عبد الحسین
حسن
حسین
عباس
تقوی
میرزا علی
حسین
مهدی
محمد
مسعود
منصوره
معصومه
دو دختر
میرزا محمد
هفت دختر
میرزا سید حسن
سه دختر
محمد حسین آقا
حاج حسن آقا
متوفی خرداد ماه ۱۳۵۲ ش
عبد الرضا
عبد الحسین
شرف السادات
بلا عقب
یک پسر
چهار دختر
آقا رضا
رجبعلی
حاج میرزا نصر الله
محمد
عزت
سه دختر
میرزا داود خادم باشی
میرزا عبد الجواد
بانو طلعت
سید علی
آقا رضا
سید هاشم
سید محمد
معزز التولیه
میرزا محمد کاظم بن میرزا عبد العلی بن میرزا محمد حسین بن میرزا سید
ابن میرزا بدیع بن میرزا ابو طالب بن میرزا ابو القاسم بن میرزا ابو طالب بن میرزا غیاث الدین محمد بن امیر

شماره ۵

صفحه ۱۲۹ــ ۱۳۴

نسب خادم باشیان

حسین بن امیر غیاث‌الدین عزیزبن امیر شمس‌الدین محمد بن امیر غیاث‌الدین

میرزا غیاث‌الدین ابن میرزا ابراهیم متولی ابن میرزا محمد ناظر ابن میرزا مهدی تحویلدار ابن میرزا سید محمد بن حسین بن

میرزا حسین — میرزا رضی ناظر — میرزا هادی تحویلدار — دو دختر

میرزا باقر — پسر یکی بنام میرزا حسین — میرزا بدیع

میرزا سید علی — میرزا عابد — میرزا سید حسن

حاج میرزا حسین — میرزا جان — میرزا محمد

میرزا محمد رضا — میرزا احمد — بلاعقب میرزا محمد

میرزا داود — دو دختر

یک دختر — بلاعقب میرزا داود

میرزا بدیع — یک دختر — میرزا رضا خادم باشی

میرزا بدیع ثانی — دو پسر یکی بنام میرزا حسن بدیعی

دو دختر — میرزا محمد تقی مشرف

میرزا محمد تقی — میرزا عبد الباقی — سلطنت — میرزا حبیب

حاج آقا — حاج میرزا عبد الحسین

میرزا علینقی — تقوی میرزا علی — عباس — میرزا محمد — حسین

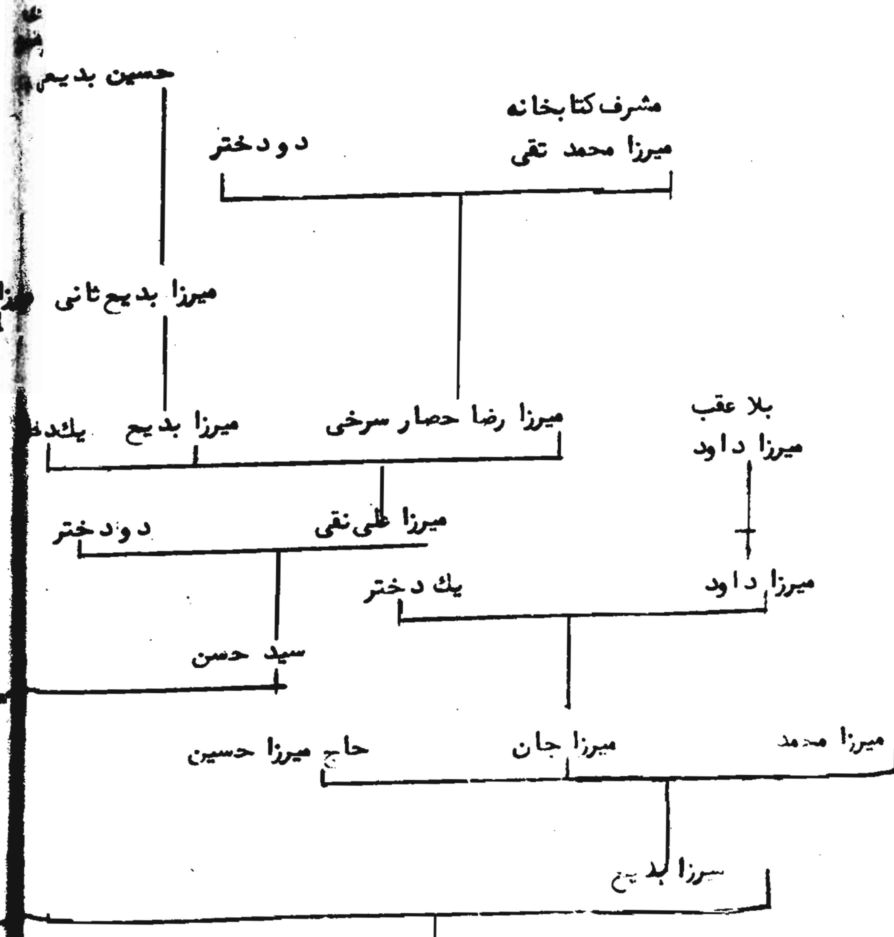
حسن آقا — حسین آقا — میرزا فضل الله — میرزا داود — محمد تقی — محمد علی — رضا

هاشم — محمد صادق — حسین رضوی سطوتی — عباس

صادق — صدیقه و زهرا

میرزا عباس عصمتی — ۱۳۰۵ ش — رجبعلی — جعفر — نصرالله — سید — جواد

صفحهٔ ۱۳۵ — ۱۵۰



مسعود سعید عباس علی محمد رضا مهدی
علی اصغر تقی علی اکبر
حاج محمد مدیر خازنی جواد آقا
اکبر مشرفی اصغر مهدی
بلاعقب
کفائی رضوی
میرزا محمود ابو القاسم
(مشرف مقدم رضوی)
امیر آقا عباس حسین یک دختر
بلاعقب
مختار رضوی
احمد آقا
مشرف مقدم رضوی
میرزا علی آقا
بی بی اعلی
(مصنع)
نصر الله لطف الله فتح الله حسین عبد الجواد
حاج آقا مشرف
میرزا عبد الجواد
مشرف
میرزا هدایت الله
دو دختر
میرزا طاهر مصنع
بلا عقب
میرزا حبیب الله سلطنت میرزا عبد الباقی
سید احمد امیر
سید مهدی امیر
میرزا علی آقا
میرزا رحیم خطیب باشی
میرزا محمد خطیب
حسین آقا حسین آقا
میرزا فضل الله میرزا داود میرزا مصطفی
میرزا عبد الحسین
بلا عقب
حاجی آقا
میرزا محمد
میرزا احمد
میرزا محمد رضا
میرزا عابد
میرزا باقر
میرزا محمد تقی
معروف به میرزا محمد
سید علی
حسین بدیع
میرزا بدیع ثانی
یک دختر میرزا بدیع
مشرف کتابخانه
میرزا محمد تقی
دو دختر
میرزا رضا حصار سرخی
دو دختر
میرزا علی نقی
سید حسن
بلا عقب
میرزا داود
میرزا داود
یک دختر
میرزا محمد
میرزا جان
حاج میرزا حسین
میرزا بدیع
میرزا حسین

مسعود سعید عباس علی محمد رضا مهدی مدیرخازنی پنج دختر

علی‌اصغر تقی علی‌اکبر قاسم ناصر

احمد حمید مجید هاشم

مجتبی منوچهر مدیر خازنی چهار دختر

عبدی

(مشرف‌مقدم رضوی)

امیرآقا عباس حسین یک دختر

حاج محمد مدیرخازنی جواد آقا حسین آقا محمود آقا

هادی آقا امیرآقا

(مصنع)

نصرالله لطف‌الله فتح‌الله حسین عبدالجواد

اکبرمشرفی اصغر مهدی فریدون

جواد منوچهر سعید دو دختر

آقا صاحب معاون

میرزا مرتضی‌مدیر خازنی

یک دخترماه ماشاء

بلاعقب کفائی رضوی

بلاعقب مختاررضوی

مشرف‌مقدم رضوی

بی‌بی‌اعلی میرزا علی‌آقا احمد آقا میرزا محمود ابوالقاسم

چهار دختر

فضل‌الله کارآموز عبدالله کارآموز میرزا ابوالفضل کارآموز

مسعود وثریا وعفت

میرزا عبدالباقی سلطنت الله

میرزا طاهر مصنع دو دختر مشرف میرزا هدایت‌الله حاج آقامشرف میرزا حسن

فاطمه بیگم بی‌بی‌زهرا

میرزا عبدالجواد مشرف‌متوفای ۱۲۷۶

سید احمد امیر

میرزا مصطفی میرزا داود میرزا فضل‌الله حسین آقا حسین آقا

میرزا محمد

سید مهدی امیر

بلا عقب حاجی‌آقا میرزا عبدالحسین

میرزا احمد

میرزا علی‌آقا

میرزا محمد رضا

محمد تقی

به میرزا محمد

علی

میرزا حسین‌خطیب باشی

میرزا رحیم خطیب باشی

میرزا عابد میرزا محمد رضا

میرزا محمد خطیب

میرزا هادی

میرزا باقر

میرزا محمد مهدی

میرزا رضی‌پس میرزا محمد ناظر ابن میرزا ابراهیم متولی‌ابن میرزا غیا

صفحهٔ ۱۳۵ ـ ۱۵۰

مسعود سعید عباس علی محمد رضا مهدی مدیر خازنی

علی‌اصغر تقی علی‌اکبر قاسن ناصر

حاج محمد مدیر خازنی جواد آقا حسین آ

(مشرف‌مقدم رضوی)

امیر آقا عباس حسین یک دختر

اکبرمشرفی بلاعقب اصغر کفائی رضوی مهدی فریدون جواد

چهار دخ

فضل الله کا

(مصنع)

نصر الله لطف‌الله فتح الله حسین عبد الجواد

مشرف‌مقدم رضوی میرزا علی‌آقا

بیبی‌اعلی

بلاعقب مختار رضوی احمد آقا

میرزا محمود ابو القاسم

میرزا طاهر مصنع دو دختر مشرف میرزا هدایت‌الله حاج آقا‌مشرف

بلا عقب میرزا حبیب‌الله سلطنت میرزا عبد الباقی

میرزا مصطفی میرزا داود میرزا فضل الله حسین آقا حسین آقا

سید احمد امیر سید مهدی امیر

میرزا عبد الجواد مشرف متوفا

بلا عقب حاجی‌آقا میرزا عبد الحسین

میرزا علی‌آقا میرزا رحیم خطیب باشی

میرزا محمد رضا میرزا حسین‌خطیب باشی

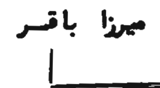
میرزا محمد خطیب

میرزا محمد میرزا احمد میرزا محمد رضا

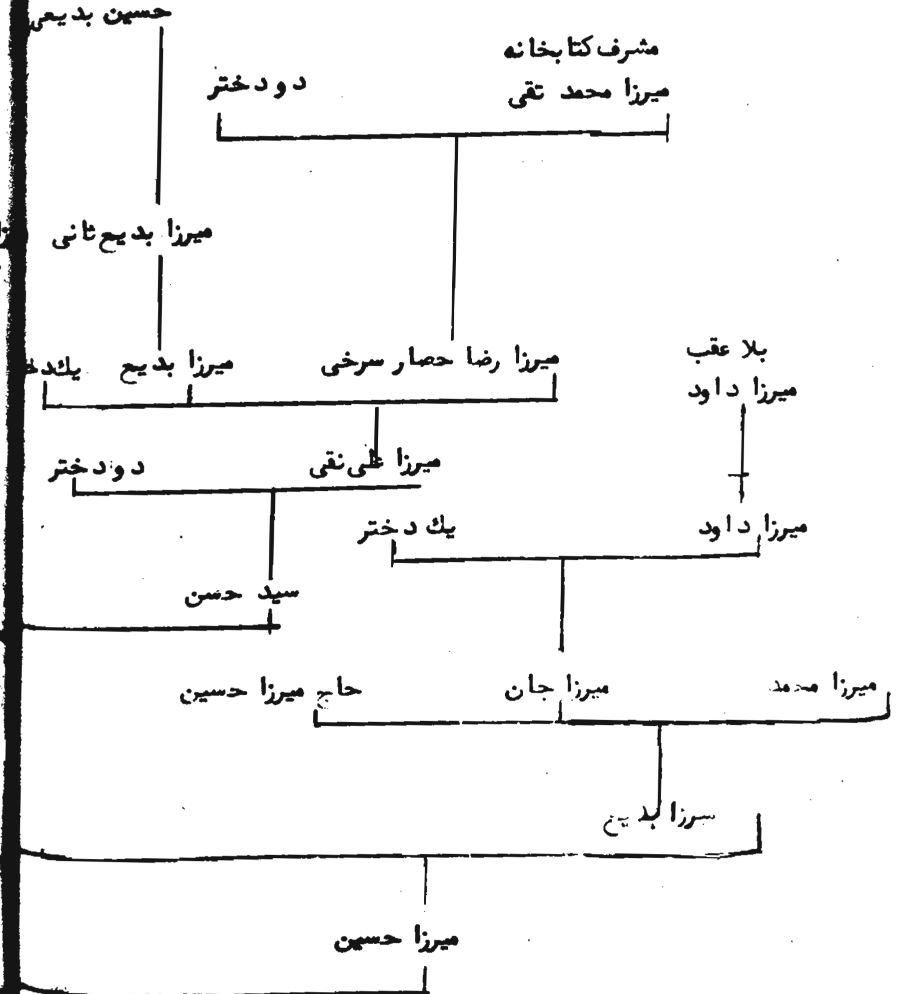
میرزا عابد

میرزا محمد تقی معروف به میرزا محمد

سید علی



میرزا باقر



مسعود سعید عباس علی محمد رضا مهدی مدیر خازنی پنج دختر

علی‌اصغر تقی علی‌اکبر قاسن ناصر احمد حمید مجید هاشم

(مشرف‌مقدم رضوی)

امیر آقا عباس حسین یک دختر حاج محمد مدیر خازنی جواد آقا حسین آقا محمود آقا

مجتبی منوچهر مدیر خازنی چهار دختر جعفر طاهره نیره فاطمه فرشت معین

عبدی ناصر معاون خازنی حسن آقا هادی آقا امیر آقا

اکبر مشرفی اصغر مهدی فریدون جواد منوچهر سعید دو دختر

عبد الجواد حسین مشرف‌مقدم رضوی بلاعقب مختار رضوی احمد آقا بلاعقب کفائی رضوی

بی‌بی اعلی میرزا علی‌آقا میرزا محمود ابو القاسم چهار دختر فضل الله کارآموز عبد الله کارآموز کارآموز میرزا ابوالفضل مسعود و ثریا و عفت

میرزا مرتضی مدیر خازنی آقا صاحب یک دختر ماه معاون خازنی ماشاء الله بلا عقب امیر آقا خازن التولیه میرزا مهدی

میرزا طاهر مصنع دو دختر مشرف میرزا هدایت الله حاج آقا مشرف میرزا حسن

چهار دختر میرزا هاشم بلا عقب میرزا عبد العلی بی‌بی زهرا فاطمه بیگم

میرزا مصطفی میرزا داود میرزا فضل الله حسین آقا حسین آقا سید احمد امیر میرزا عبد الجواد مشرف متوفای ۱۲۷۶

سید مهدی امیر

بلا عقب حاجی آقا میرزا عبد الحسین میرزا علی‌آقا میرزا محمد رضا

میرزا عابد میرزا رحیم خطیب باشی میرزا حسین خطیب باشی

میرزا محمد خطیب

میرزا مهدی تحویلدار متوفای ۱۳۰۶

میرزا هادی

میرزا محمد مهدی

میرزا رضی بن میرزا محمد ناظر ابن میرزا ابراهیم متولی ابن میرزا غیاث الدین بن میرزا بدیع بن میرزا ابو طالب بن میرزا

شماره ۶

میرزا رضی بن میرزا محمد ناظر ابن میرزا ابراهیم متولی ابن میرزا غیاث الدین بن میرزا بدیع بن میرزا ابوطالب بن میرزا ابوالقاسم بن میرزا ابوطالب بن میرزا غیاث الدین محمد ابن امیر غیاث الدین عزیز بن شمس الدین محمد

میرزا محمد مهدی

میرزا هادی

میرزا مهدی تحویلدار متوفای ۱۳۰۶

میرزا محمد حسین خادمباشی

میرزا عبد العلی — بلا عقب
بی بی زهرا
فاطمه بیگم
میرزا هاشم — چهار دختر
حاج میرزا هادی تحویلدار

دو دختر
میرزا سید محمد
میرزا جعفر خادمباشی
میرزا داود
چهار دختر
خادمباشی
میرزا عبد الجواد
میرزا نصر الله
حاج میرزا عبد العلی
میرزا کاظم خادمباشی

میرزا ذبیح الله
میرزا ابوالحسن تحویلدار — بلا عقب
میرزا عبد الکریم
میرزا اسد الله تحویلدار

میرزا محمد — بلاعقب
میرزا حسین — بلاعقب
دو دختر
آقا رضا
حسین آقا
یوسف آقا
یک دختر بنام شاهزاده آقا

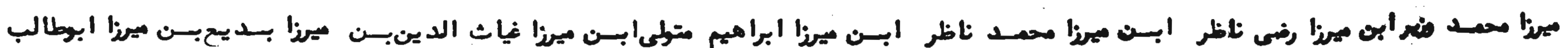
محمد
هاشم تحویلداری
کاظم
تحویلداری

خازن التولیه میرزا مهدی
امیر آقا — بلا عقب
ماشاء الله
معاون خازنی
یک دختر ماه
آقا صاحب
میرزا مرتضی مدیر خازنی
...عفت

محمد صادق ملقب به آقا خرده
عبدالله
مهدی
مجتبی
مهرداد
حسن آقا خازنی
فرشته
فاطمه
نیره
طاهره
جعفر
محسن
ناصر معاون خازنی
عبدی
امیر آقا
هادی آقا
چهار دختر
منوچهر مدیر خازنی

۲ ـ در جامع جعفری مسطوراست که میرزا سید حسین ولد میرزا سید محمد رضوی که بعز مصاهرت امیر سعید (محمد تقی‌خان والی‌یزد) مباهی‌بود و سید حسین نواده خان محسوب می‌شد از وی حرکتی صادر شد که لازم بود حکومت اورا تنبیه وسیاست نماید، و زین العابدین خان بن محمد تقی‌خان خالوی سید حسین در آن وقت در محکمه عرفی‌بود و با زمان خان نایب حکومت مصاحبت داشت میرزا سید حسین را بنزد حاکم آوردند و پس از مؤاخذه و عتاب و شلاق در باره وی خال را آتش‌غضب شعله ورمی شود و میخواهد همشیره زاده را کاملا سیاست نماید، در اثناء ضرب چراغ‌حیات سید حسین خاموش‌می‌شود و هنگامی‌که اورا معاینه می‌کنند اثری از عافیت در او نمی‌بینند.

۱ ـ چنین است در دو نسخه شجره که هر دو با (حسن) نوشته شده وظاهرا یکی ابو الحسن بوده.



حاج میرزا حسن (۱)

حاج میرزا داود مشرف کتابخانه — میرزا مهدی، سلطان اقا، بیکم آقا

میرزا باقر مشرف دار الشفا — میرزا بابا بلاعقب، میرزا بزرگ، بی‌بی بیگم، آغا بیگم

بی‌بی بیگم زوجه نادر میرزا

یک دختر

حاج میرزا حسین — میرزا محمدتقی، یک دختر

نرجس بیگم، شریف، مرتضی

بی‌بی صغری، بی‌بی سکینه، میرزا نصر الله

میرزا ابوالقاسم

میرزا رضی

میرزا ابوالقاسم، دو دختر، میرزا علی‌همقلم

میرزا حسین، میرزا حسن، میرزا علی‌اصغر

یک پسر، دو دختر

میرزا سید حسن (۱)

میرزا اسد الله، میرزا سید احمد

بی‌بی زهرا، بی‌بی فاطمه، بی‌بی سلطان

بی‌بی زهرا، بی‌بی صاحب سلطان، بی‌بی جواهر، بی‌بی همایون، میرزا سید حسین

سید ابراهیم، میرزا مهدی، بی‌بی صغری

محمد صادق، سید علی‌اکبر، سید محد

میرزا محمدرضا، سید محمد، سید محمود، میرزا سید احمد

سید احمد، سید محمد، سیدحسن، سید عبد الکریم، سیدجعفر

بلاعقب

میرزا علیرضا

دو ذکور بلاعقب، بی‌بی زهرا، بی‌بی آمنه، بی‌بی زینب

یک دختر زوجهٔ میرزا علی‌حسام السادات

میرزا محمد رضای رضوی

میرسید محمد صدر السادات

ام کلثوم، بی‌بی فاطمه

زوجه میرزا کاظم سرای

یک دختر زوجهٔ سید

سید محمد، سید علی، سید حسن

ادیب رضوی

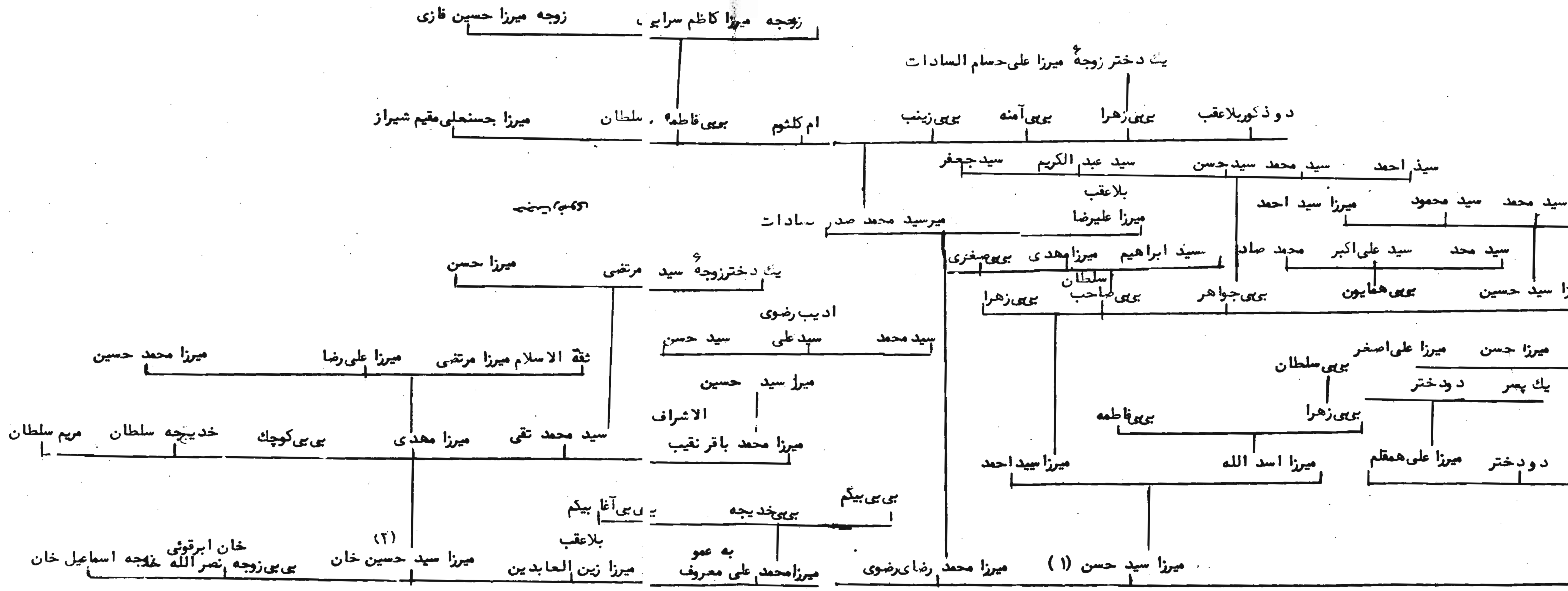
میرز سید حسین

میرزا محمد باقر نقیب الاشراف

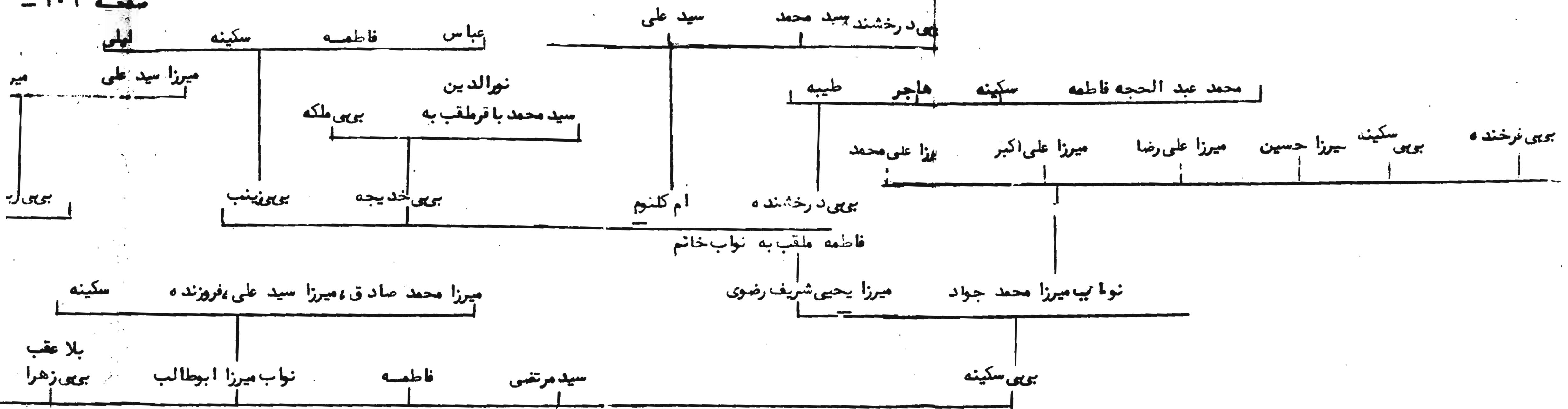
میرزامحمد علی معروف به عمو

بی‌بی خدیجه، بی‌بی بیگم

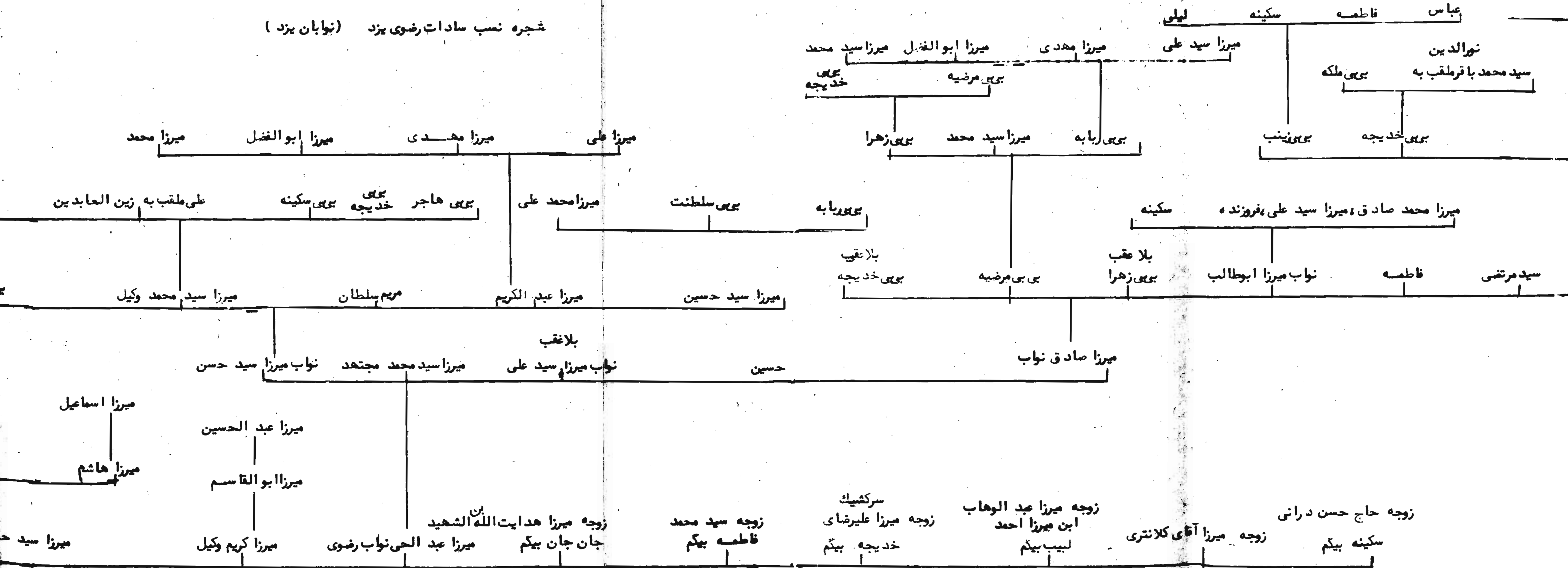
میرزا محمد ونیراین میرزا رضی ناظر ابن میرزا محمد ناظر ابن میرزا ابراهیم متولی ابن میرزا غیاث الدین بن میرزا بدیع بن میرزا ابوطالب



زوجه میرزا کاظم سرابی
زوجه میرزا حسین قاری
یک دختر زوجهٔ میرزا علی حسام السادات
دو ذکور بلاعقب
بی بی زهرا
بی بی آمنه
بی بی زینب
ام کلثوم
بی بی فاطمه
سلطان
میرزا جسنعلی مقیم شیراز
سید احمد
سید محمد
سید حسن
سید عبد الکریم
سید جعفر
بلاعقب
سید محمد
سید محمود
میرزا سید احمد
میرزا علیرضا
میرسید محمد صدر السادات
سید محد
سید علی اکبر
محمد صادق
سید ابراهیم
میرزا مهدی
بی بی صغری
میرزا سید حسین
بی بی همایون
بی بی جواهر
بی بی صاحب سلطان
بی بی زهرا
یک دختر زوجهٔ سید مرتضی
میرزا حسن
ادیب رضوی
سید محمد
سید علی
سید حسن
میرزا حسن
میرزا علی اصغر
بی بی سلطان
یک پسر
دو دختر
ثقة الاسلام میرزا مرتضی
میرزا علی رضا
میرزا محمد حسین
میرزا سید حسین
الاشراف
میرزا محمد باقر نقیب
بی بی زهرا
بی بی فاطمه
سید محمد تقی
میرزا مهدی
بی بی کوچك
خدیجه سلطان
مریم سلطان
میرزا سید احمد
میرزا اسد الله
میرزا علی همقلم
دو دختر
بی بی بیگم
بی بی خدیجه
بی بی آغا بیگم
بلاعقب
(۲)
خان ابرقوئی
به عمو
میرزا سید حسن (۱)
میرزا محمد رضای رضوی
میرزا محمد علی معروف
میرزا زین العابدین
میرزا سید حسین خان
بی بی زوجه نصر الله خان
زوجه اسماعیل خان
وزیر ابن میرزا رضی ناظر ابن میرزا محمد ناظر ابن میرزا ابراهیم متولی ابن میرزا غیاث الدین بن میرزا بدیع بن میرزا ابوطالب
ابن میرزا ابو القاسم بن میرزا ابو طالب بن میرزا غیاث الدین محمد بن امیر غیاث الدین عزیز



۱ـ در جامع جعفری (تاریخ یزد) از میرزا عبد الحی یاد شده و نوشته شده که جناب حقایق انتساب مجتهد الزمانی حاجی رجبعلی و آقا میرزا سید مهدی و نواب میرزا عبد الحی و جمعی دیگر از معارف یزد عزیمت در بار عالم مدار نمودند و در روز جمعه پانزدهم ذیقعده ۱۲۴۳ ق بطهران رسیدند و از پنجاه روز توقف و تشرف به حضور شهریاری فرمان نواب امیر موید را از دفترخانه صادر و اوائل محرم ۱۲۴۴ بیزد بازگشتند



صفحه ۲۰۶ ـ ۲۱۳
شجره نسب سادات رضوی یزد (نوابان یزد)
عباس
فاطمه
سکینه
لیلی
میرزا سید علی
میرزا مهدی
میرزا ابوالفضل
میرزا سید محمد
نورالدین
سید محمد باقر ملقب به
بی‌بی ملکه
بی‌بی مرضیه
بی‌بی خدیجه
میرزا محمد
میرزا ابوالفضل
میرزا مهدی
میرزا علی
بی‌بی زهرا
میرزا سید محمد
بی‌بی ربابه
بی‌بی زینب
بی‌بی خدیجه
علی ملقب به زین العابدین
بی‌بی سکینه
بی‌بی خدیجه
بی‌بی هاجر
میرزا محمد علی
بی‌بی سلطنت
بی‌بی ربابه
سکینه
میرزا محمد صادق، میرزا سید علی، فرزنده
بلاعقب
بی‌بی خدیجه
بی‌بی مرضیه
بلاعقب
بی‌بی زهرا
نواب میرزا ابوطالب
فاطمه
سید مرتضی
میرزا سید محمد وکیل
مریم سلطان
میرزا عبد الکریم
میرزا سید حسین
بلاعقب
نواب میرزا سید حسن
میرزا سید محمد مجتهد
نواب میرزا سید علی
حسین
میرزا صادق نواب
میرزا اسماعیل
میرزا هاشم
میرزا عبد الحسین
میرزا ابوالقاسم
میرزا سید
میرزا کریم وکیل
میرزا عبد الحی نواب رضوی
زوجه میرزا هدایت‌الله ابن الشهید
جان جان بیگم
زوجه سید محمد
فاطمه بیگم
سرکشیک
زوجه میرزا علیرضای
خدیجه بیگم
زوجه میرزا عبد الوهاب
ابن میرزا احمد
لبیب بیگم
زوجه میرزا آقای کلانتری
زوجه حاج حسن درانی
سکینه بیگم
ابن میرزا محمد رضی ناظر ابن میرزا محمد ناظر ابن میرزا ابـ

شماره ۸

شجره نسب سادات رضوی یزد (نوابان یزد)

سید محمد
بی‌بی خدیجه

میرزا علی — میرزا مهـــدی — میرزا ابوالفضل — میرزا محمد

بی‌بی ربابه — بی‌بی سلطنت — میرزامحمد علی — بی‌بی هاجر — بی‌بی خدیجه — بی‌بی سکینه — علی ملقب به زین العابدین — محمدجواد — میرزاحسن — میرزا حسین — بی‌بی تابنده — بی‌بی رباب — بی‌بی صغری

میرزا سید حسین — میرزا عبدالکریم — مریم سلطان — میرزا سید محمد وکیل — بی‌بی زینب — بی‌بی زهــرا — بی‌بی صغرا — نواب میرزا سید کاظم

حسین — نواب میرزا سید علی بلاعقب — میرزاسید محمد مجتهد — نواب میرزا سید حسن

میرزا ابوالحسن — میرزا جواد — میرزا ابوالقاسم

میرزا عبد الحسین — میرزا ابوالقاسم

میرزا اسماعیل — میرزا هاشم — میرزا محمد علی بلاعقب — میرزا علی‌رضا

میرزا عبد المؤمن

زوجه سید محمد فاطمه بیگم — زوجه میرزا هدایت‌الله بن الشهید جان جان بیگم — میرزا عبد الحی نواب رضوی — میرزا کریم وکیل — میرزا سید حسن وکیل آستان قدس رضوی

ابن میرزا محمد رضی ناظر ابن میرزا محمد ناظر ابن میرزا ابـــراهیم متولی ابن میرزا غیاث‌الدین بن میرزا بدیع بن میرزا ابوطالب بن میرزا ابو القاسم بن میرزا ابوطالب

شجره نسب سرکشیکان عظام

سه دختر — محسن میرنقیبی
مجتبی — مجید — محمد میرنقیبی
دو دختر — مرتضی میر نقیبی
منوچهر — علی مسعود — و یک دختر — محمود میرنقیبی

محمد · حسین · مسعود — محمود — اسد — رضا — طاهر — فریدون — علی — پرویز

میرزا فتح الله بینش — چند دختر — میرزا نصرالله فریان — علی — تقی بینش

فخر الملوک — تاج الملوک

مهدی عمید صفوی

میرزا علی رضا رکن التولیه — میرزا حسن نقیب — میرزا علی مشهور به امیر — میرزا ابوالفضل عمید صفوی — میرزا مسیح — بلاعقب

حاج میرزا عبد الحسین سرکشیک و نقیب الاشراف

سرکشیک میرزا مهدی نقیب و

میرزا جعفر قوام التولیه — میرزا ذبیح الله قوام التولیه

میرزا محمد — میرزا کاظم

میرزا ابو القاسم — میرزا صادق

بلاعقب میرزا تقی

میرزا علی رضا

میرزا محمد

میرزا معصوم

میرزا محمد تقی

میرزا مـ

عقب — محمد

بلاعقب — میرزا ابوالقاسم

(۲)
میرزا محسن متولی ابن میرزا
حسن بن میر علی بن میر ابو الفتوح بن میر عیسی ابی محمد بن میر

۱ــ میرزا الغ بیگ پدر میرزا محسن متولی مشهد مقدس در سال ۱۰۳۰ وفات یافت (وقایع)

۲ــ میرزا محسن متولی فرزند میرزا الغ در سال ۱۰۵۵ در گذشت (وقایع)

۳ــ در کتاب وقایع السنین نسب میرزا الغ بدین صورت آمده است

میرزا الغ پسر میرزا علی پسر میرزا ابوصالح پسر میرزا غیاث ولد میرزا ابوطالب رضوی

ظاهرا میرزا الغ را غیر از میرزا محسن پسر دیگری بنام ابوصالح بوده که خاتون ـ

آبادی در وقایع السنین گوید میرزا ابوصالح برادر میرزا محسن بهند رفت و ملقب برضوی

خان شد (وقایع صفحه ۵۵۷)

٤ــ نواب میرزا ابو صالح در اواخر ماه شعبان سال ۱۰۹۸ بدرود حیات گفت

گویند مادر پاکیزه گوهر او فخر النسا بیگم صبیهٔ شاه عباس ماضی است

۵ــ میرزا معصوم (معصوم میرزا) ولد میرزا محسن متولی در ذیقعده سال ۱۰۸۷

در گذشت (وقایع السنین)

شماره ۹

نسب سرکشیکان عتـ

میرزا محمد

میرزا کاظم

بلاعقب

میرزا تقی

میرزا علی رضا

میرزا محمد

میرزا معصوم

میرزا محمد تقی

میرزا ابو القاسم

میرزا صادق

میرزا عبد الرزاق

میرزا احمد

میرزا محمد تقی معروف به میرزائی

بلاعقب

میرزا عبدالوهاب

میرزا احمد

حاج میرزا جعفر سرکشیک

میرزا عبد الحی

میرزا محمد علی

میرزا محمد رضا

بلاعقب

میرزا مهدی

میرزا عبد الحی

میرزامحمد علی

میرزا محمد رضا

میرزا حسن

میرزا علی

میرزا سید حسین

میرزا سید محمد

میرزا حسن

میرزا مرتضی

میرزا عبد الغفور

میرزا ابراهیم

میرزا خلیل

بلاعقب

میرزا حیدر

محمد احمد امین ناصر (میرزائی) محمد رضا میرزائی

سید هادی میرزائی

سید مهدی میرزائی

میرزا عبد العلی نظام التولیه

میرزا محمد نظام التولیه

میرزا مهدی

میرزا محمد علی سرکشیک

میرزا عبد الجواد سرکشیک

میرزا حسین سرکشیک مباشر بنای گلدسته پشت ایوان عباسی

میرزا مقیم

میرزا حیدر

میرزا الغ رضوی

(۴) نواب میرزا ابو صالح صدر الممالک بانی مدرسه صالحیه مشهور به مدرسه نواب و مصلای مشهد وی نیز بلا عقب است و آنچه فاضل بسطامی در فردوس التواریخ نوشته که جمعی از اولاد امجاد و احفاد انجاد او صاحب منصبان معرش درجه اند صحیح نیست

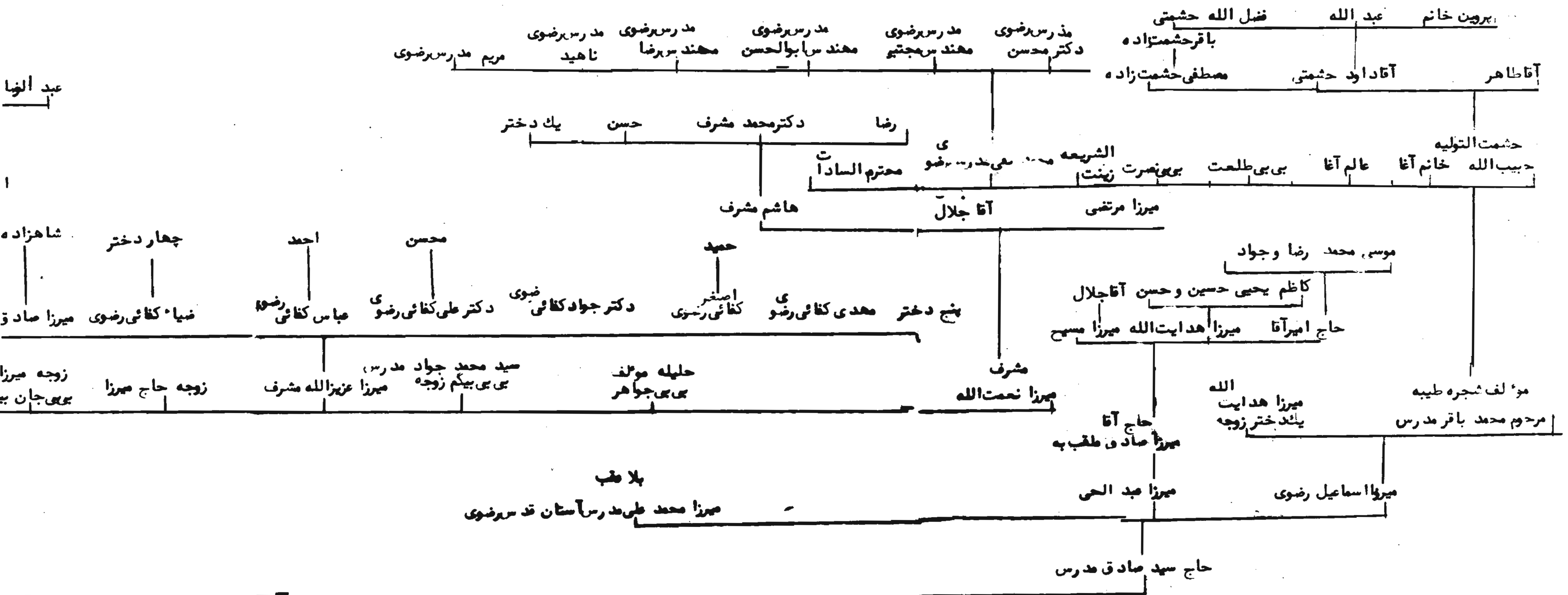
معصوم میرزا (۵)

عقب

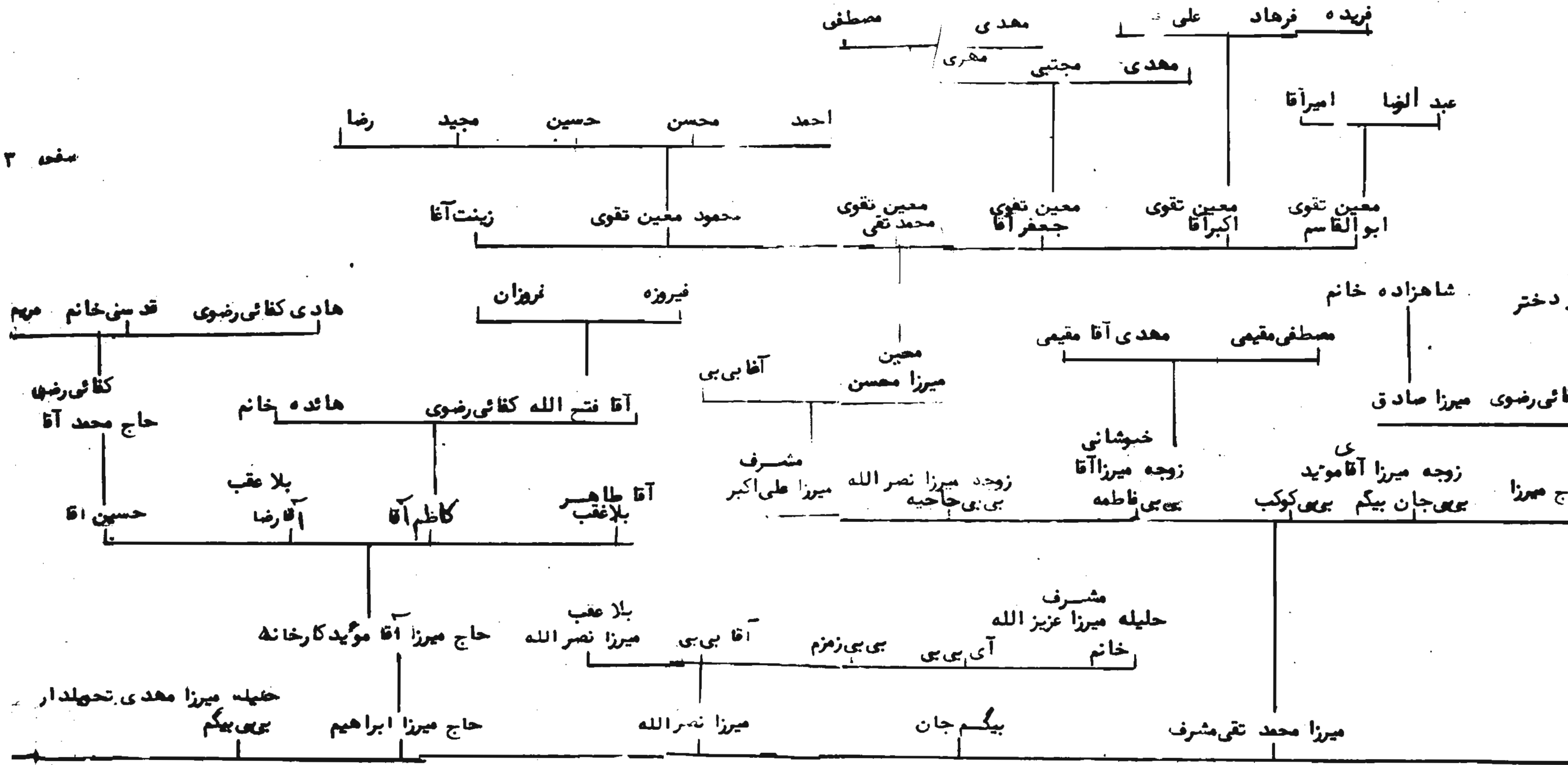
محمد

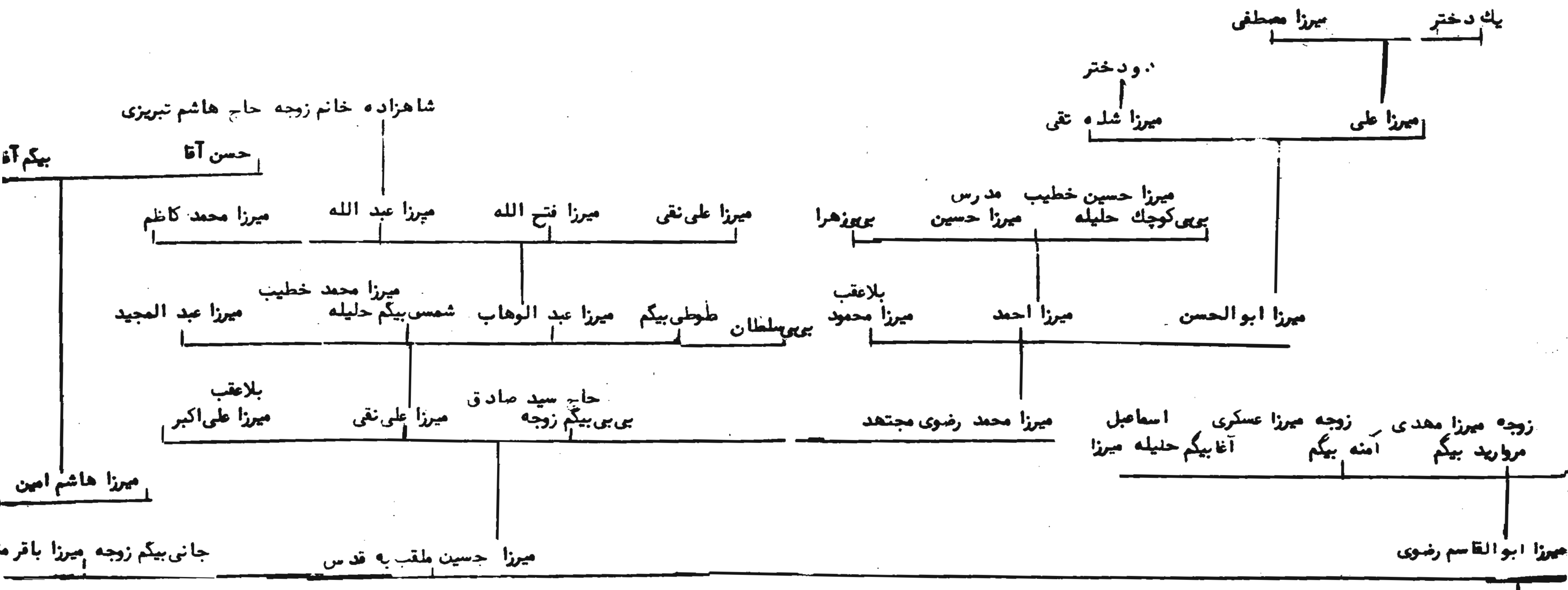
میرزا متولی (۲) ابن میرزا الغ (۱) بن میرزا ابو صالح (۳) بن سید شمس الدین محمد بن غیاث الدین عزیز بن سید شمس الدین محمد بن میر محمود بن میر محمد بن میر یار بن

لفتوح بن میر عیسی ابی محمد بن میر جعفر بن السید علی بن السید محمد بن احمد بن موسی بن احمد النقیب ابن محمد الاعرج ابن ابی عبد الله احمد بن موسی المبرقع

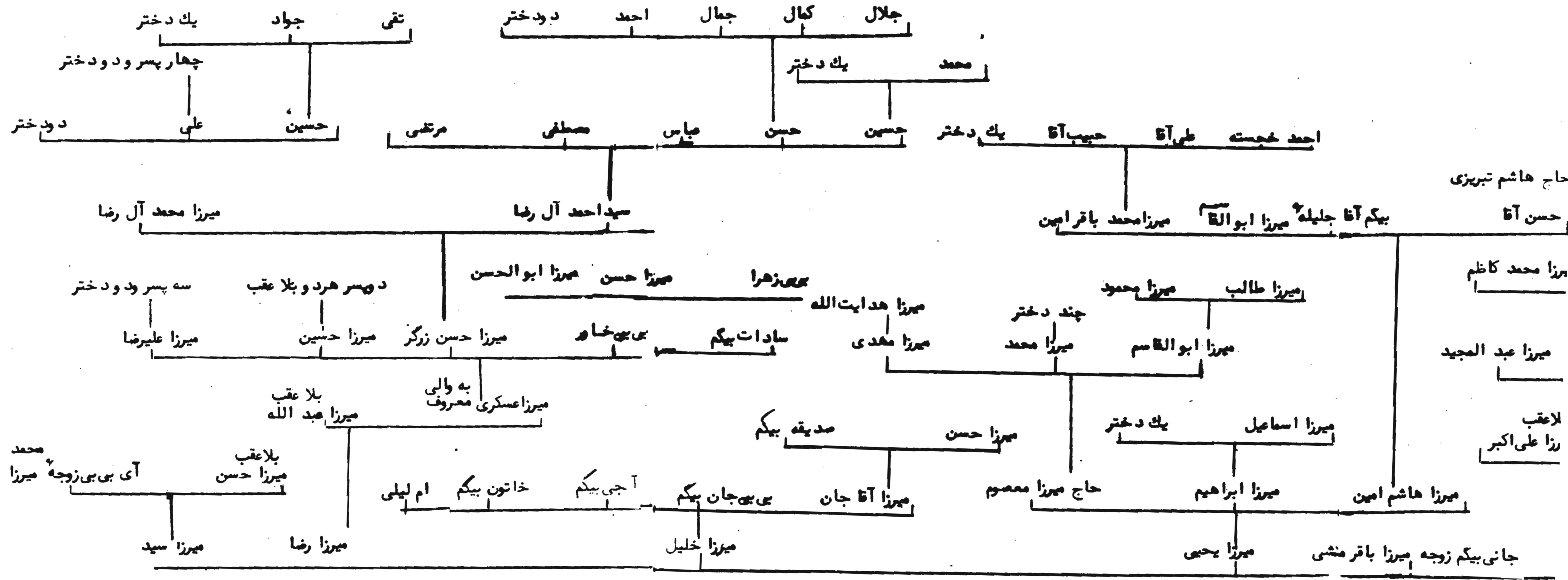


حاج سید صادق مدرس
میرزا اسماعیل رضوی
میرزا عبد الحی
میرزا محمد علی مدرس آستان قدس رضوی
بلا عقب
مرحوم محمد باقر مدرس
مؤلف شجره طیبه
میرزا هدایت الله
یک دختر زوجه
حاج آقا
میرزا صادق ملقب به
میرزا نعمت الله
مشرف
حلیله مؤلف
بی بی جواهر
سید محمد جواد مدرس
بی بی بیگم زوجه
میرزا عزیزالله مشرف
زوجه حاج میرزا
زوجه میرزا
بی بی جان
حاج امیرآقا
میرزا هدایت الله
میرزا مسیح
کاظم
یحیی
حسین و حسن
آقا جلال
موسی
محمد
رضا و جواد
حبیب الله
حشمت التولیه
خانم آقا
عالم آقا
بی بی طلعت
بی بی نصرت
زینت
الشریعه
محترم السادات
میرزا مرتضی
آقا جلال
هاشم مشرف
آقا طاهر
آقا داود حشمتی
مصطفی حشمت زاده
باقر حشمت زاده
فضل الله حشمتی
عبد الله
پروین خانم
دکتر محسن
مدرس رضوی
مهندس مجتبی
مدرس رضوی
مهندس ابوالحسن
مدرس رضوی
مهندس رضا
مدرس رضوی
ناهید
مدرس رضوی
مریم
مدرس رضوی
رضا
دکتر محمد مشرف
حسن
یک دختر
پنج دختر
مهدی کفائی رضوی
اصغر
کفائی رضوی
حمید
دکتر جواد کفائی
رضوی
دکتر علی کفائی رضوی
محسن
عباس کفائی رضوی
احمد
ضیاء کفائی رضوی
چهار دختر
میرزا صادق
شاهزاده
عبد الوفا

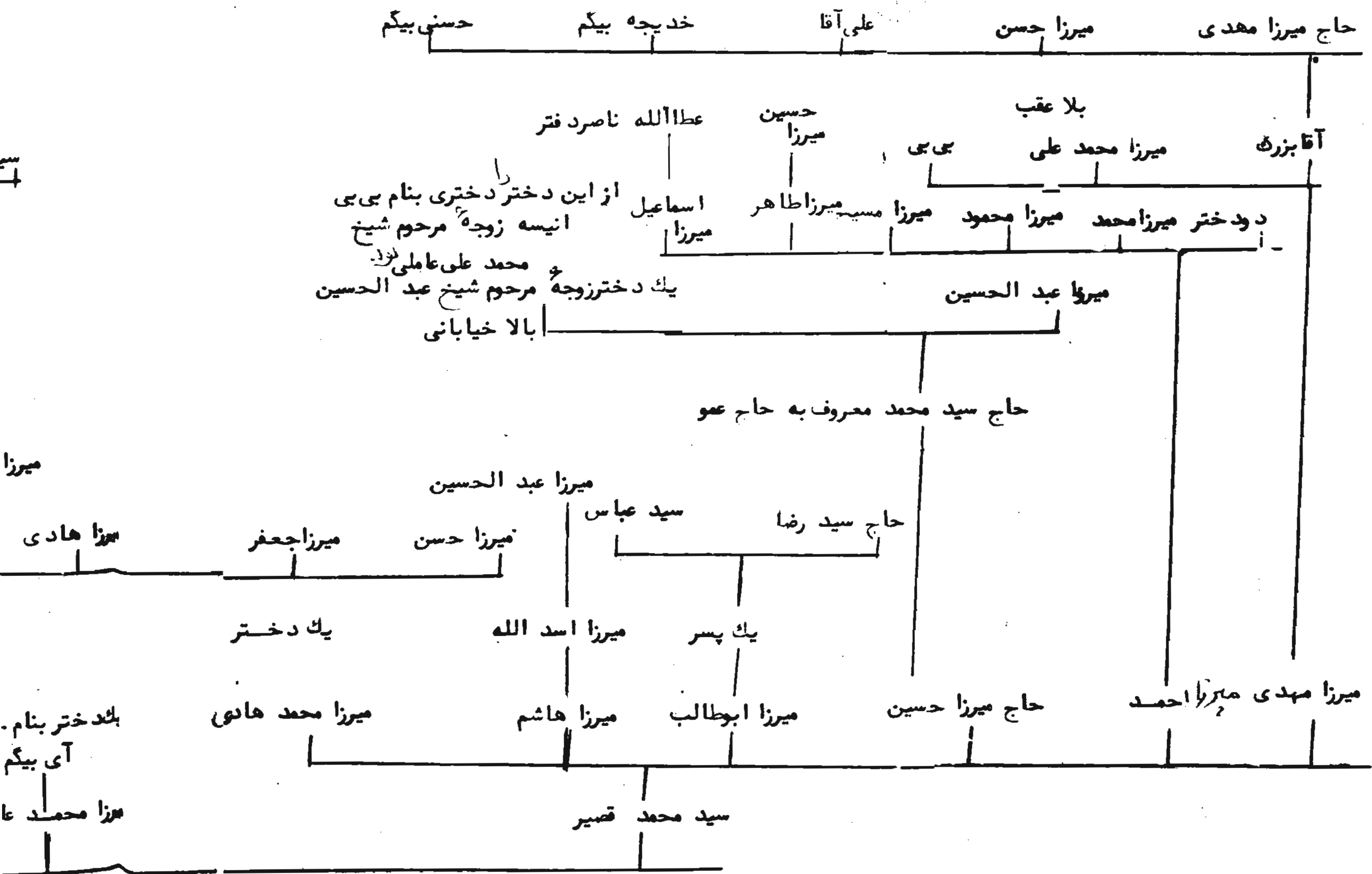

فریده
فرهاد
علی
مهدی
مصطفی
مهری
مجتبی
مهدی
عبد الرضا
امیرآقا
احمد
محسن
حسین
مجید
رضا
معین تقوی ابو القاسم
معین تقوی اکبرآقا
معین تقوی جعفر آقا
معین تقوی محمد تقی
محمود معین تقوی
زینت آغا
دختر
شاهزاده خانم
مصطفی مقیمی
مهدی آقا مقیمی
فیروزه
فروزان
هادی کفائی رضوی
قدسی خانم
مریم
معین میرزا محسن
آقا بی بی
کفائی رضوی
میرزا صادق
زوجه میرزا آقا موید
بی بی جان بیگم
بی بی کوکب
خبوشانی زوجه میرزا آقا
بی بی فاطمه
زوجه میرزا نصر الله
بی بی حاجیه
مشرف میرزا علی اکبر
آقا فتح الله کفائی رضوی
هائده خانم
کفائی رضوی حاج محمد آقا
آقا طاهر بلاعقب
کاظم آقا
بلا عقب آقا رضا
حسین آقا
مشرف حلیله میرزا عزیز الله خانم
آی بی بی
بی بی زمزم
آقا بی بی
بلا عقب میرزا نصر الله
حاج میرزا آقا موید کارخانه
میرزا محمد تقی مشرف
بیگم جان
میرزا نصر الله
حاج میرزا ابراهیم
حلیله میرزا مهدی تحویلدار بی بی بیگم


صفحه ۳ ۲۷ ـ ۳۲۸
حسین
مجید
رضا
زینت آقا
نوروزان
آقا فتح الله کفائی رضوی
هائده خانم
هادی کفائی رضوی
قدسی خانم مریم
کفائی رضوی
حاج محمد آقا
حسین آقا
بلا عقب
آقا رضا
کاظم آقا
آقا طاهر
بلاعقب
حاج میرزا آقا مؤید کارخانه
بلا عقب
میرزا نصر الله
حاج میرزا ابراهیم
حلیله میرزا مهدی تحویلدار
بی بی بیگم
یک دختر
میرزا مصطفی
میرزا علی
دو دختر
میرزا شاه تقی
میرزا حسین خطیب مدرس
بی بی کوچک حلیله میرزا حسین
بی بی زهرا
میرزا ابو الحسن
میرزا احمد
بلاعقب
میرزا محمود
میرزا محمد رضوی مجتهد
زوجه میرزا مهدی
مروارید بیگم
زوجه میرزا عسکری
آمنه بیگم
اسماعیل
آغا بیگم حلیله میرزا
میرزا ابو القاسم رضوی
شاهزاده خانم زوجه حاج هاشم تبریزی
حسن آقا
میرزا محمد کاظم
میرزا عبد الله
میرزا فتح الله
میرزا علی نقی
میرزا عبد المجید
میرزا محمد خطیب
شمس بیگم حلیله
میرزا عبد الوهاب
طوطی بیگم
بی بی سلطان
بلاعقب
میرزا علی اکبر
میرزا علی نقی
حاج سید صادق
بی بی بیگم زوجه
میرزا هاشم امین
جانی بیگم زوجه میرزا باقر
میرزا حسین ملقب به قدس
ابن حبیب الله رضوی مدرس آستان قدس ابن میرزا عبد الله رضوی مدرس ابن میرزا محمد تقی رضوی ابن غیاث الدین بن میرزا بدیع بن میرزا ابو طالب بن میرزا ابو القاسم بن

شماره ۱۰



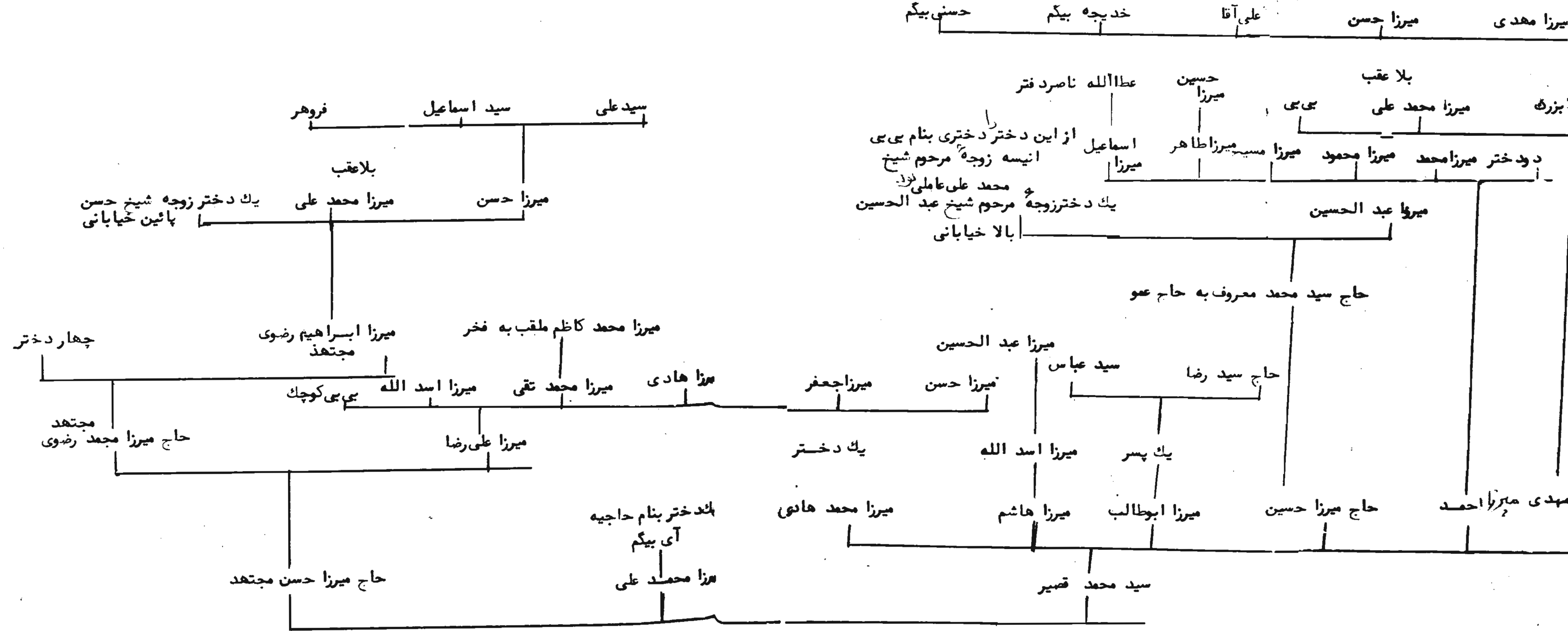
طالب بن میرزا ابوالقاسم بن میرزا ابوطالب بن میرزا غیاث‌الدین محمد بن امیر غیاث‌الدین عزیز بن شمس‌الدین محمد


حاج میرزا مهدی
میرزا حسن
علی آقا
خدیجه بیگم
حسنی بیگم
آقا بزرگ
بلا عقب
میرزا محمد علی
بی بی
حسین میرزا
عطاالله ناصر دفتر
دو دختر
میرزا محمد
میرزا محمود
میرزا مسیب
میرزا طاهر
میرزا اسماعیل
از این دختر دختری بنام بی بی انیسه زوجهٔ مرحوم شیخ محمد علی عاملی
یک دختر زوجهٔ مرحوم شیخ عبد الحسین بالا خیابانی
میرزا عبد الحسین
حاج سید محمد معروف به حاج عمو
حاج سید رضا
سید عباس
میرزا عبد الحسین
میرزا حسن
میرزا جعفر
میرزا هادی
میرزا
یک پسر
میرزا اسد الله
یک دختر
میرزا مهدی
میرزا احمد
حاج میرزا حسین
میرزا ابوطالب
میرزا هاشم
میرزا محمد هادی
یک دختر بنام آی بیگم
سید محمد قصیر
میرزا محمد

شماره ۱۱

ص۳۲۸ـ ۳۵۱

شجرهٔ نسب خاندان سید محمد قصیر اعلی‌الله مقامه



میرزا معصوم رضوی بن میرزا سید محمد رضوی

احمد نهد امید
سعید
سه دختر
محمد علی
پنج دختر
ارژنگ شریعت‌رضوی
سید امیر ایرج
سید محسن سید ابراهیم سید اسماعیل حاج سید محمد
سید علی‌اصغر
رضا
سید حمید سید احمد دکتر محمد آذر دکتر سید محمد علی سید علی‌اصغر
بلاعقب
میرزا محمد
میرزا احمد متعبدی حاج میرزا علی‌اکبر شریعت رضوی میرزا ابوالقاسم امیر رضویان جواد تقی
متوفای ۲۵ مرداد ۱۳۵۲
حاج میرزا علی‌رضا
حاج آقا بزرگ رضویان حبیب‌الله رضویان آقا مهدی رضویان
سید محمد تقی و یک پسر دیگر
میرزا محمد رحیم ملقب به حاج آقا بزرگ
میرزا ابوال
میرزا حسین
میرزا محمد میرزا رحیم

این شجره از روی دو نسخه شجره ای که آقایان حاج سید حسین آموزگار و حاج آقا بزرگ رضویان در اختیار نگارنده گذاشته اند تهیه گردیده و این شجره با شجرهٔ سادات رضوی مشهد وقم اختلاف بسیار دارد که فروق آن بقرار زیراست

۱ـ محمد باقر پدر میرزا ابوطالب صدر که در این شجره فرزند محمد زمان نوشته شده در کتب تاریخ و شجره های معتبر محمد باقر فرزند محمد تقی و وی برادر محمد زمان آمده به عبارت دیگر محمد باقر برادرزادهٔ محمد زمان است نه فرزند او

۲ـ در این شجره بین علی و حسین دو واسطه دیگر بنام (محمد و علی) هست که در شجره های دیگر نفی شده

۳ـ بجای سید رضی‌الدین محمد که در شجره های دیگر است در این شجره (احمد) است

۴ـ بجای قادشاه در این شجره (فارسشاه) است و بجای امیرهٔ در این شجره امیر فندرسکی یاد شده که اگر مقصود از میر فندرسکی دانشمند مشهور باشد او با سلسله سادات رضوی هیچ ارتباط ندارد و زمان امیره با زمان وی سازگار نیست

۵ـ بجای عیسی بن محمد در این شجره علی است که ظاهرا درست نیست

۶ـ محمد اعرج نوهٔ موسی مبرقع است نه فرزند او و چنانکه در تمام کتب انساب ذکر شده موسی را دو فرزند بنامهای احمد و محمد بوده و محمد باتفاق تمام نسابه ها بلاعقب و دارج است و احمد را پسری بوده بنام محمد اعرج که عقب موسی از اوست و در این شجره (احمد) که واسطه است از قلم افتاده است

۷ـ برطبق وقفنامه مندرج در صفحه ۳۵۲ میرزا جعفر واقف فرزند میرعلاءالدین محمد رضوی است و او غیر از محمد جعفر بن محمد سعید است و ظاهرا از احفاد اوست و چنانکه در پیش اشاره شد این محمد جعفر را چهار فرزند بوده بنامهٔ میرمحمد تقی پدر میرمحمد باقر متولی و میر محمد زمان و میر محمد سعید و میرزا صالح و میر محمد جعفر واقف محتملا فرزند میرمحمد تقی و برادر محمد باقر متو[لی] بوده است ۸ـ میرزا حسین کشیک نویس فرزند سید تاج‌الدین علی رضوی فرزند میرزا ابوطالب فرزند تاج الدین علی ابن میرزا ابوطالب بن محمد جعفر معروف به میر از همین خاندان است و نیز میرزا شجاع‌الدین محمد میرزائی برادر وی با میرزا ابوطالب پسر صدر که در این شجره از آنها نامی برده نشده و باید تحقیق شود

فرشاد — فرهاد

سید امید

نیروز آموزگار

حاج عبد الحسین آموزگار — دکتر پرویز آموزگار

سه دختر

چند دختر — فرزاد — نادر — پنج دختر

سید علیرضای آموزگار (متوفای ۱۹ فروردین سال ۱۲۳۳)

حاج یسید حسین آموزگار — مسعود آموزگار — سید حسن — سید محسن — سید ابراهیم — سید اسماعیل

میرزا کوچک — میرزا حسن — میرزا محمد امین — میرزا احمد متعدی

حاج میرزا نصر الله — حاج میرزا علی رضا

میرزا محمد علی — میرزا حبیب — میرزا احمد — یک پسر دیگر

آقا بزرگ

میرزا سید احمد — میرزا محمد حسن — میرزا جمال الدین علی — کوچک میرزا — میرزا ابو القاسم

حاج میرزا عبد الصمد — میرزا عبد الباقی

میرزا محمد تقی — میرزا محمد جعفر — میرزا محمد شفیع — میرزا احمد علی — میرزا ابو طالب — میرزا هاشم — میرزا اسماعیل — میرزا محمد

میرزا محمد رضای رضوی

میرزا ابو طالب (مشهور به میرزا نواب)

میرزا جاسی — میرزا احمد — میرزا جمال الدین علی (مشهور به میرزا کوچک)

محمد رحیم بن میرزا ابو طالب صدر بن محمد باقر بن محمد زمان بن محمد جعفر بن محمد سعید بن محمد مسعود بن احمد بن علی بن محمد

ابن علی بن حسین بن فارس شاه بن ابو القاسم بن امیر فند رسکی بن ابو الفضل بن بندار بن علی بن احمد بن موسی بن احمد بن محمد اعرج

ابن موسی المبرقع ابن محمد تقی بن علی بن موسی الرضا علیهما السلام

...زا جعفر واقف فرزند میرغیاث الدین محمد رضوی است و

...ظاهرا از احفاد اوست و چنانکه در پیش اشاره شد

میرمحمد تقی پدر میرمحمد باقر متولی و میر محمد زمان

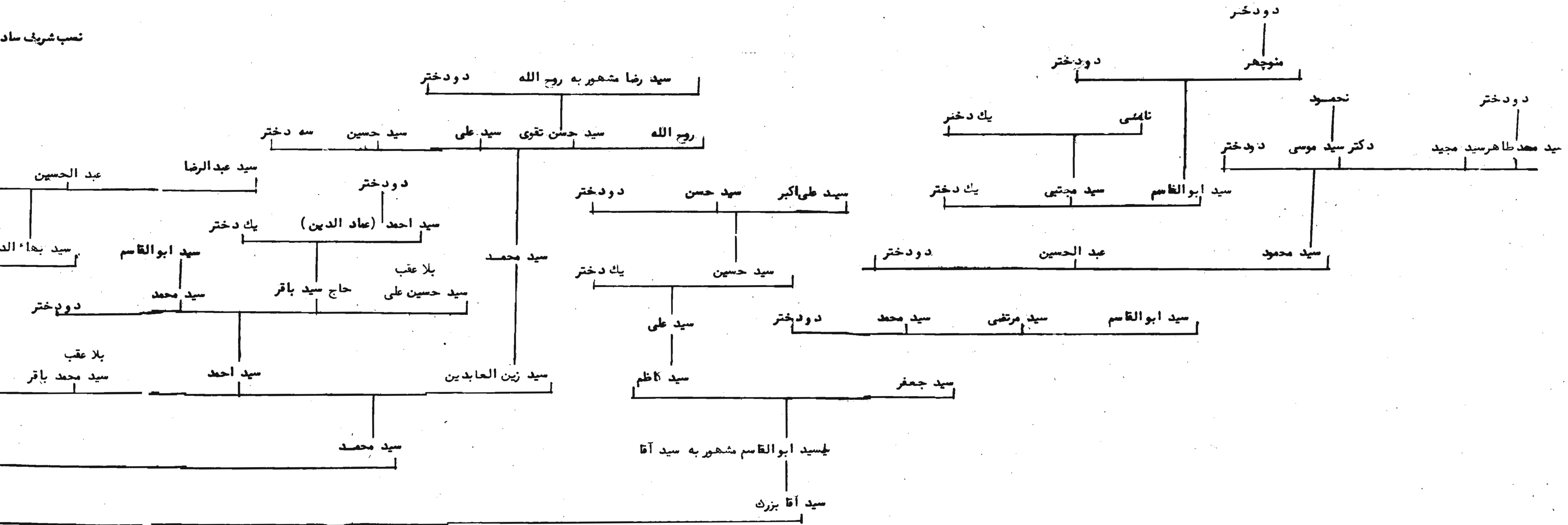
...غرواقف محتملا فرزند میرمحمد تقی و برادر محمد باقر متولی

...فرزند سید تاج الدین علی

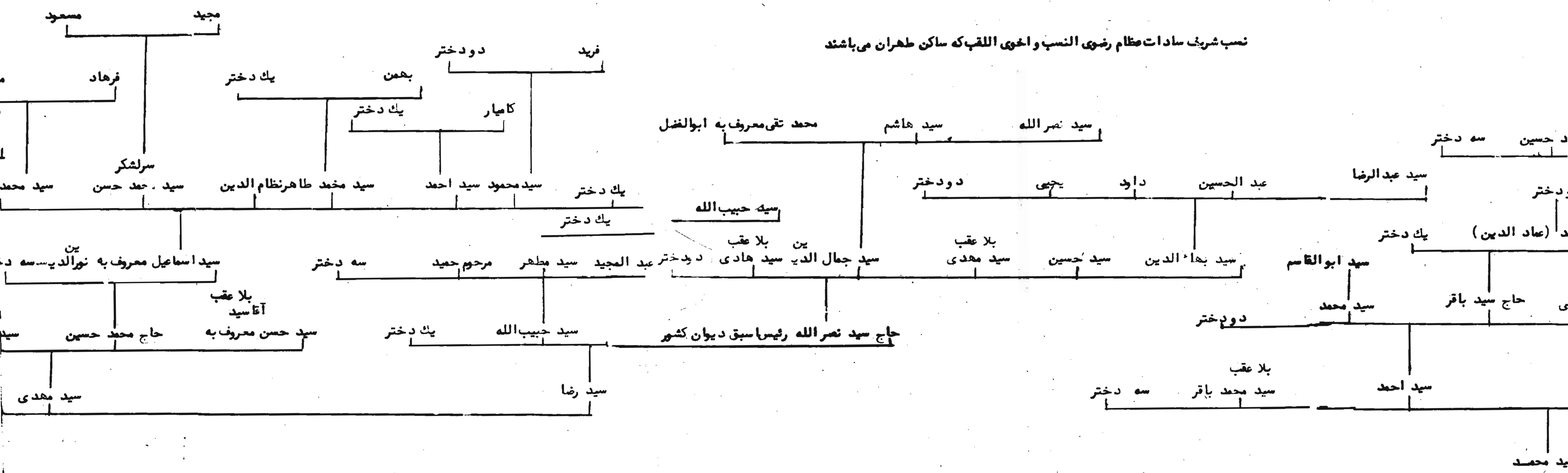
علی ابن میرزا ابو طالب بن محمد جعفر

...زا شجاع الدین محمد اعزازی برادرش

از آنها نامی برده نشده و باید تحقیق شود


نسب شریف ساد
سید آقا بزرگ
سید ابوالقاسم مشهور به سید آقا
سید جعفر
سید کاظم
سید علی
سید حسین
یک دختر
سید علی‌اکبر
سید حسن
دو دختر
سید ابوالقاسم
سید مرتضی
سید محمد
دو دختر
سید محمود
عبد الحسین
دو دختر
سید ابوالقاسم
سید مجتبی
یک دختر
ناصر
یک دختر
منوچهر
دو دختر
دو دختر
سید محمد طاهر
سید مجید
دکتر سید موسی
محمود
دو دختر
دو دختر
سید محمد
سید زین العابدین
سید احمد
سید محمد باقر
بلا عقب
سید حسین علی
بلا عقب
حاج سید باقر
سید محمد
سید ابوالقاسم
دو دختر
سید احمد (عماد الدین)
دو دختر
یک دختر
سید عبدالرضا
عبد الحسین
سید بهاء الد
روح الله
سید حسن تقوی
سید علی
سید حسین
سه دختر
سید رضا مشهور به روح الله
دو دختر

نسب شریف سادات عظام رضوی النسب و اخوی اللقب که ساکن طهران می باشند



سید محسن — سید محمد — سید احمد — یک دختر

سید رضا — سید مهدی

سید جواد — سید صادق — سید علی — سید محمود — سید مجتبی — سید محمد تقی — سید محمد مهدی — سید محمد علی — سید محسن — یک دختر

یک دختر — سید حسن معروف به احیاء — سید محمد علی (بلا عقب) — دکتر سید مرتضی — سید ابوالحسن — چهار دختر — همایون — شاهین — شاهرخ

سید رضا — سید علی — دو دختر — حمید — دو دختر — سید جواد (بلا عقب) — شش دختر — یک دختر — دکتر سید علی‌اکبر — سید رضا

کامران — هوشنگ

دو دختر

سید مصطفی — سید حسین — سید مرتضی (سرتیپ) یک دختر — سید رضا — یک دختر — سید حسین مشهور به میرزا آقا — یک دختر — سید مهدی

حاج آقا محسن معروف به حاج آقا میر — حاج اسد الله — دو دختر — حاج سید علی — سه دختر — سید محمد

یک دختر — حاج سید جلیل — یک دختر — یک دختر — سید حسین — سید اسماعیل (بلا عقب)

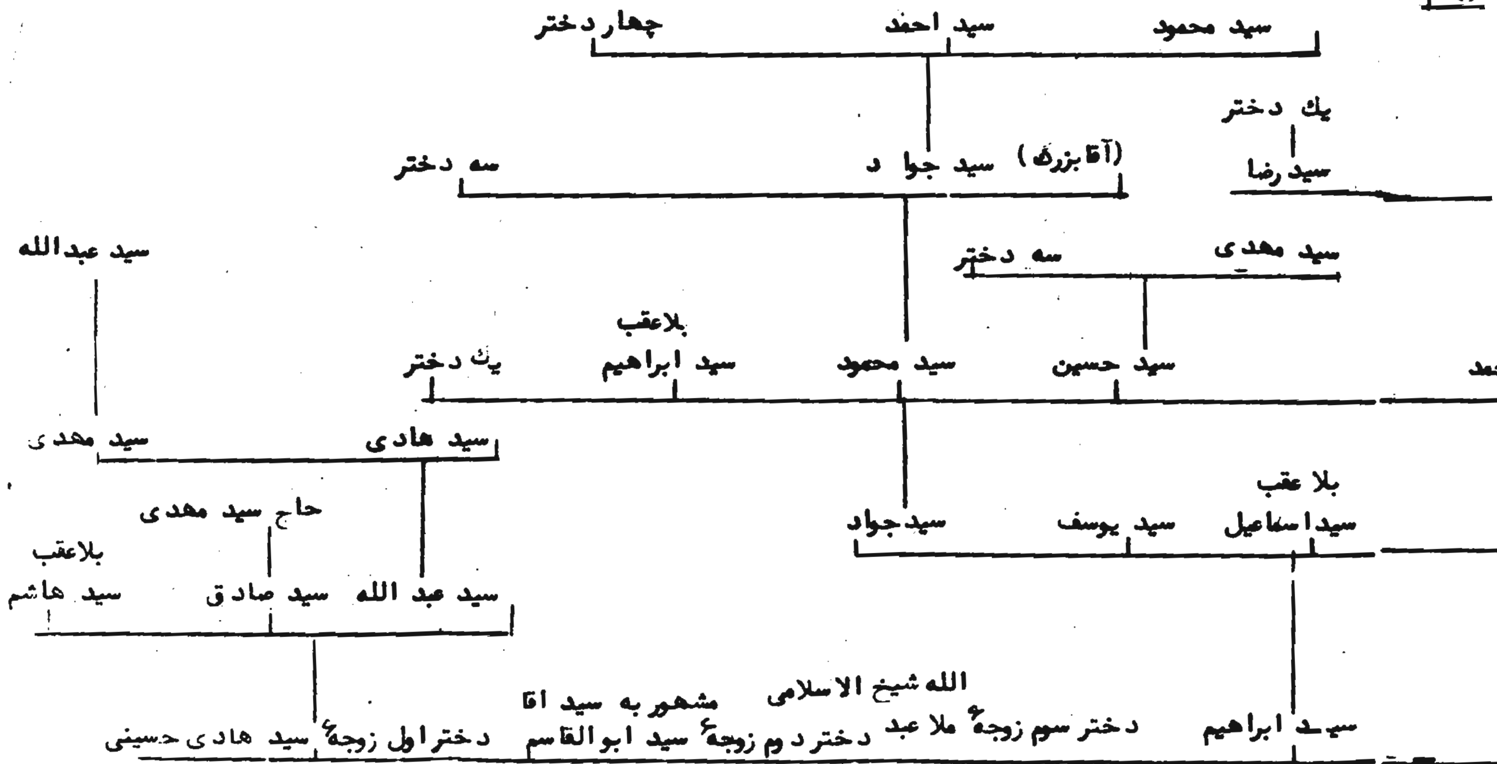
سید علی‌نقی — سید ابوالحسن (بلا عقب) — سه دختر — سید یحیی — سید مصطفی — دو دختر

حاج سید حسین معروف به سید میرزا — حاج سید محسن — سید ابراهیم

السید حسن اخوی

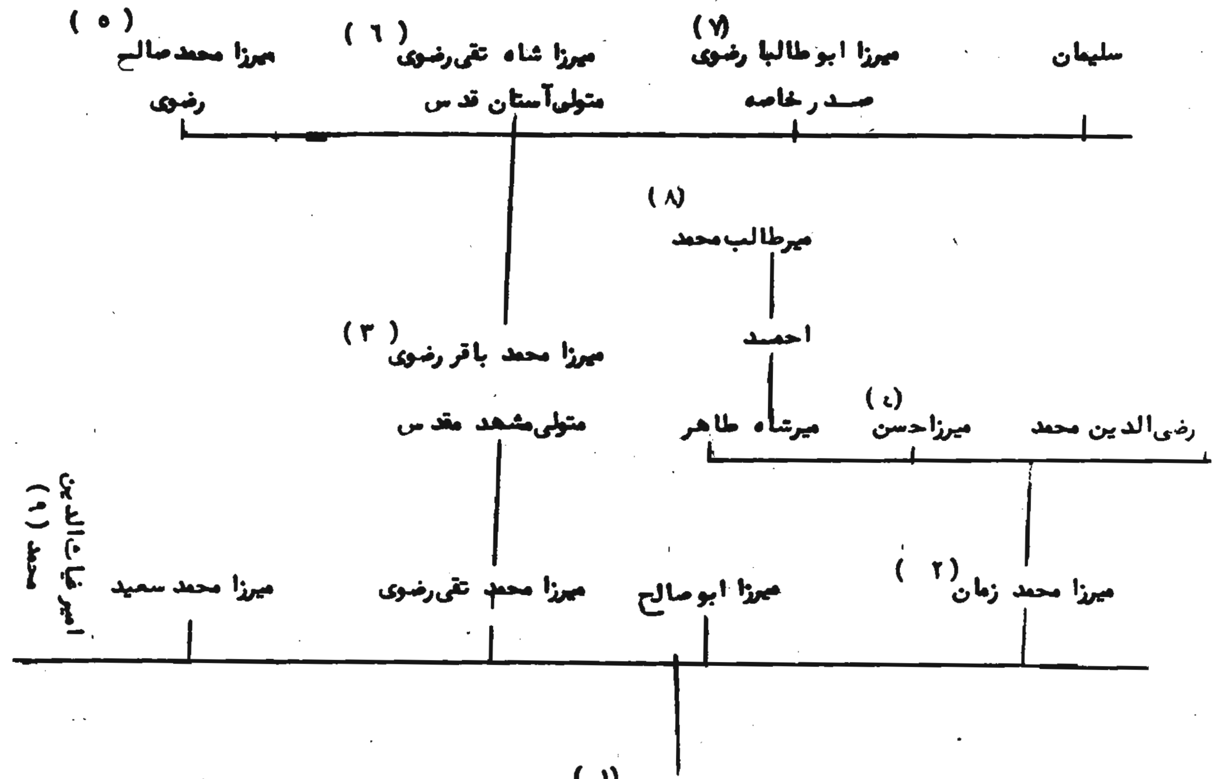
ابن الحسین بن جعفر بن صالح الدین بن طاهر بن میریحیی بن

ابن عمران بن عماد بن ابی‌طاهر بن موسی بن حمزه بن منوچهر بن میر یحیی بن جمال الدین بن ابی‌طاهر بن عمادالدین بن عمران



دین بن طاهر بن میریحیی بن غیاث بن عبد الله بن عبد العظیم بن میر یحیی بن طاهر بن عماد الدین بن کسری

طاهر بن عمادالدین بن عمران بن موسی المبرقع ابن الامام الهمام محمد الجواد علیه السلام



(۱) میرزا محمد جعفر بـــن میر محمد سعید بـــن میر سلطان مسعود بـــن

سید رضـی الدین محمد بـــن سید مجد الدین علی بـــن سید رضی الدین حسین بـــن السید

نادشاه بـــن سید ابوالقاسم بـــن سید امیرة بـــن سید ابوالفضل بـــن سید بندار بـــن

سید عیسی بـــن محمد بـــن احمد بـــن موسی بـــن ابی عبد الله احمد نقیب قم ابـــن

محمد اللاعرج بـــن ابی عبد الله احمد بـــن موسی المبرقع ابـــن ابی جعفر الثانی محمد

ابـــن علی بـــن موسی الرضا علیه السلام

۱ــ میر محمد جعفر رضوی معاصر قاضی نور الله بوده وچهار پسر داش
تقی و میر محمد سعید و میرزا ابوصالح (وقایع السنین خاتون آبادی ص
و در عالم آرای عباسی اسکندر بیک منشی گوید «میر محمد جعفر بن میر محم
مشغولی داشت و در اواخر از شیوه فقاهت و علوم منقول ترقی عظیم کرده
احتیاط و صدق اعتقاد دعوی اجتهاد نکرد بغایت متورع متقی و پرهیز ک
مجتنب بود»

۲ــ خاتون آبادی در وقایع السنین گوید «السید سند فاضل علامه میرزا محم
مشهدی از عظماء علماء آن مکان در سال ۱۰٤۱ وفات یافت ــ سید عبد
از میرزا محمد زمان بن محمد جعفر رضوی یاد کرده است (رساله اجاز

۳ــ در تاریخ عباس نامه آمده است که تولیت آستانه مقدسه منوره مطه
که بمرحمت پناه میرزا محسن رضوی مرجوع بود بسیادت نجابت پناه سلا
محمد باقر رضوی که بصفات کمالات آراسته است تغییر یافت

٤ــ از علماء مشهد مقدس و معاصر شیخ حر عاملی بوده فقیه در فقه استد لا
ترجمه مختصری از احوالش در کتاب سلافة العصر و امل الآمل آمده اس
«السید الجلیل میرزا حسن ابن میرزا محمد زمان الرضوی المشهدی فاضل ع

۵ــ شیخ حر عاملی در اوائل ذیقعده سال ۱۰۸۵ به عالم جلیل میرزا مح
محمد باقر رضوی متولی اجازه غرائی داده و اورا جامع معقول ومنقول خوان
بخط شیخ حر عاملی است در کتابخانه آستان قدس رضویه شماره ۳۲ر

٦ــ میرزا شاه تقی متولی در سال ۱۰۹۳ در گذشته ا

د جعفر رضوی معاصر قاضی نور الله بوده وچهار پسر داشته میرزا محمد زمان و میرزا محمد
مد سعید و میرزا ابو صالح (وقایع السنین خاتون آبادی ص ۵۷۷ و ۵۶۸)

ای عباسی اسکندر بیك منشی گوید میر محمد جعفر بن میر محمد سعید باکتساب فضل و کمال
ست و در اواخر از شیوه فقاهت و علوم منقول ترقی عظیم کرده بمرتبه اجتهاد رسید اما از فرط
ق اعتقاد دعوی اجتهاد نکرد بغایت متورع متقی و پرهیز کار و از ماکول ومشروب شبهه ناك

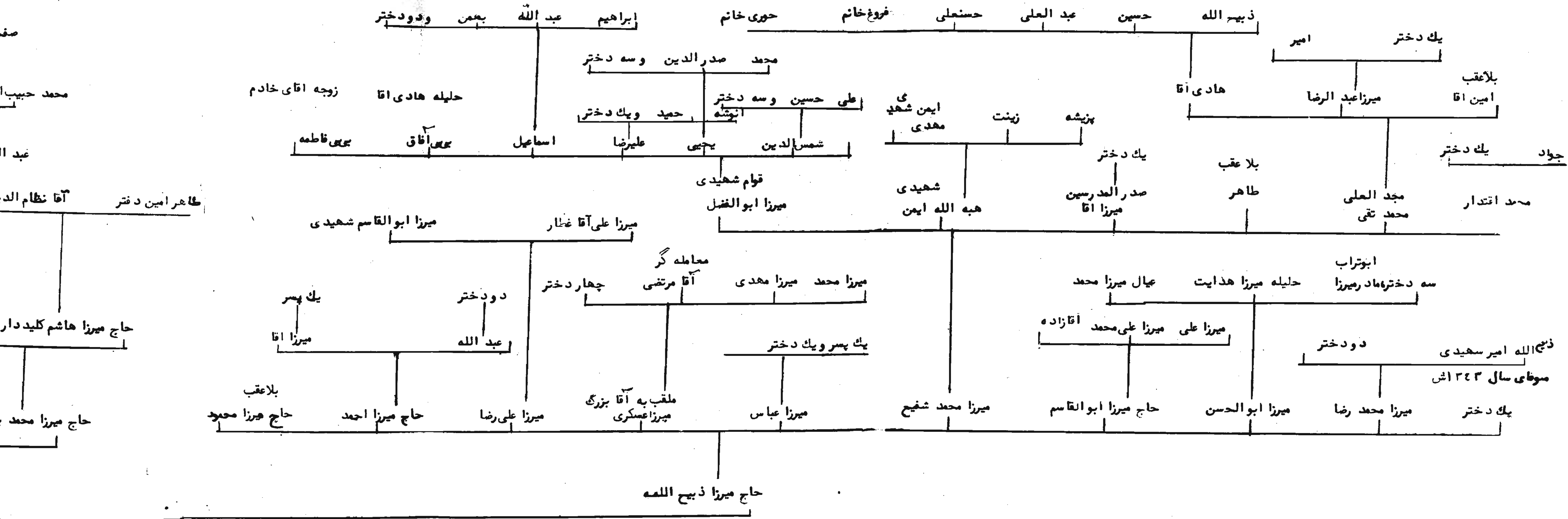
بادی در وقایع السنین گوید سید سند فاضل علامه میرزا محمد زمان بن محمد جعفر رضوی
عظماء علماء آن مکان در سال ۱۰۴۱ وفات یافت ـ سید عبد الله شوشتری نیز در اجازات خویش
د زمان بن محمد جعفر رضوی یاد کرده است (رساله اجازات نسخه خطی آقای محدث)
یخ عباسنامه آمده است که تولیت آستانه مقدسه منوره مطهره عرش درجه امام ثامن ضامن
پناه میرزا محسن رضوی مرجوع بود بسیادت پناه سلالة السادات والمجتهدین میرزا
 باقر رضوی که بصفات کمالات آراسته است تفویض یافت
مشهد مقدس و معاصر شیخ حر عاملی بوده و در فقه استدلالی نوشته که ناتمام مانده است
عصری او احوالش در کتاب سلافة العصر و امل الامل آمده است عبارت امل الامل این است
لیل میرزا حسن ابن میرزا محمد زمان الرضوی المشهدی فاضل عالم محقق جلیل القدر معاصر»
حر عاملی در اوائل ذیقعده سال ۱۰۸۵ به [illegible] جلیل میرزا محمد صالح رضوی فرزند میرزا
رضوی متولی اجازه غرائی داده و اورا جامع [illegible] و منقول خوانده است نسخه این اجازه که
حر عاملی است در کتابخانه آستان قدس رضوی شماره ۳۲ رجال و انساب موجود است
اه تقی متولی در سال ۱۰۹۳ در گذشته [illegible]

۷ـ در کتاب وقایع السنین است که در سال ۱۰۷۷ صدارت خاصه به نواب مستطاب معلی القاب مبادی آداب میرزا ابو طالبای رضوی خلف میرزا محمد باقر رضوی واگذار شد
و در جای دیگر همین کتاب آمده لیست که صدارت خاصه باو (میرزا ابو طالبا) مرجوع شد بعد از اینکه راضی نبود بتکلیف و تکلف پادشاه اورا ماء مور کردانید
میرزا ابو طالبا صدر خاصه روز هیجده هم جمادی الاولی سال ۱۰۹۹ که روز دوم نوروز بود قریب یك ساعت به ظهر مانده بمرض ضیق نفس و استسقاء در گذشت اخلاق او بمرتبه اعلا بود و علم ووقار و بذل و سخا و خوش سلوکی باکافه خلق و محبوب القلوب عامه وخاصه نامی بود وعیب او منحصر در منصب صدارت بود و عیبی دیگر نداشت او بیست و یك سال صدارت کرد شاعری به نام حسین نجفی حلی تاریخ فوت اورا در این دو بیت چنین آورده است

مسنا الضر وعظم الاکتئاب	وعلانا الذل من بعد المصاب
سید عنّا تواری بالحجاب	فاتی التاریخ (والنواب غاب) (وقایع ص ۵۷۶)

۸ـ میر طالب محمد رضوی که معاصر با شاهرخشاه و نصر الله میرزا پسرش بوده شش پسر داشته که عقب وی از دو نفر آنهاست بتفصیلی که در صفحه (۶۰) ذکر شده است

۹ـ خاتون آبادی در کتاب وقایع السنین نام چهار تن از پسران امیر محمد جعفر را برد هواز غیاث الدین محمد یادی نکرده ولی از صورت وقفنامه امیر محمد جعفر (ص ۵۴ شجره طیبه) پیداست که او نیز فرزند امیر محمد جعفر واقف است


حاج میرزا ذبیح اللـه
حاج میرزا محمود
بلاعقب
حاج میرزا احمد
میرزا علی‌رضا
میرزاعسکری
ملقب به آقا بزرگ
میرزا عباس
میرزا محمد شفیع
حاج میرزا ابوالقاسم
میرزا ابوالحسن
میرزا محمد رضا
یک دختر
میرزا اقا
یک پسر
عبد الله
دو دختر
میرزا علی‌آقا عطار
میرزا ابوالقاسم شهیدی
چهار دختر
آقا مرتضی
معامله گر
میرزا مهدی
میرزا محمد
یک پسر و یک دختر
میرزا علی
میرزا علی‌محمد
آقازاده
عیال میرزا محمد
حلیله میرزا هدایت
سه دختر‌ومادر میرزا
ابوتراب
دو دختر
ذبیح الله امیر سهیدی
متوفای سال ۱۳۴۳ ش
میرزا ابوالفضل
قوام شهیدی
هبه الله ایمن
شهیدی
صدر المدرسین
میرزا اقا
یک دختر
طاهر
بلا عقب
مجد العلی
محمد تقی
محمد اقتدار
جواد
یک دختر
بی‌بی فاطمه
بی‌بی آفاق
اسماعیل
علیرضا
یحیی
شمس الدین
حمید و یک دختر
انوشه
علی حسین وسه دختر
محمد صدرالدین وسه دختر
ابراهیم
عبد الله
بهمن
و دو دختر
حلیله هادی اقا
زوجه اقای خادم
ایمن شهیدی
مهدی
زینت
پزیشه
هادی اقا
میرزاعبد الرضا
امین اقا
بلاعقب
امیر
یک دختر
حوری خانم
فروغ‌خانم
حسنعلی
عبد العلی
حسین
ذبیح الله
طاهر امین دفتر
آقا نظام الد
حاج میرزا هاشم کلید دار
حاج میرزا محمد
محمد حبیب
عبد ال

شجره نسب سادات شهیدی مشهد مقدس

صفحه ۴۰۳_۴۴۷

علیرضا — عبد الرضا

ابوالحسن

او. — صفی الدین — هدایت الله حسین

و دو دختر

محمد حبیب اللهی — محسن حبیب اللهی — چهار دختر

زوجه آقای خادم — ه هادی آقا

مهندس علی حبیب — عبد الله حبیب — مهندس رضا حبیب — چهار دختر

حبیب اللهی نوید

عبد العظیم — داود — میرزا ابوالقاسم — دکتر نوح — دکتر هادی

آفاق — بی بی فاطمه

احمد آقا — آقا بزرگ — حسن حبیب

شمس الدین — جنت خانم

طاهر امین دفتر — آقا نظام الدین — قوام الدین

یک دختر زوجه احمد آقا

میرزا ابوالقاسم شهیدی

حاج میرزا علی

میرزا هدایت الله — میرزا محمد — میرزا مهدی — میرزا حسین

یک پسر

میرزا آقا

حاج میرزا هاشم کلید دار — یک دختر

آقا بزرگ — میرزا عسکری — میرزا حسین — میرزا هبة الله وثوق — میرزا علیرضا — میرزا حسن

میرزا هاشم نکا...

میرزا جواد امام

حاج میرزا احمد — حاج میرزا محمود بلاعقب

حاج میرزا محمد باقر — حاجیه کوکب — حاج میرزا حبیب الله — حاج میرزا جعفر بلا عقب

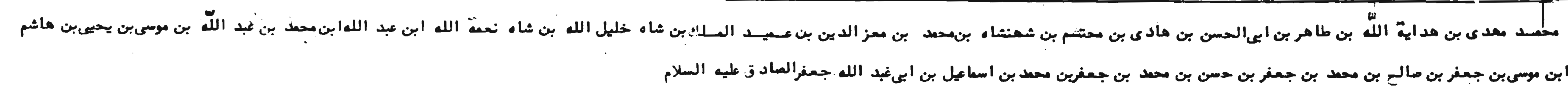
معصوم الائمه ملقب به سلطان العلماء بلا عقب — میرزا هدایت الله — میرزا رسول آصف التولیه — میرزا محمد — میرزانبی

حاج میرزا هاشم

میرزا حسین (در جوانی درگذشت) — میرزا عسکری امام جمعه

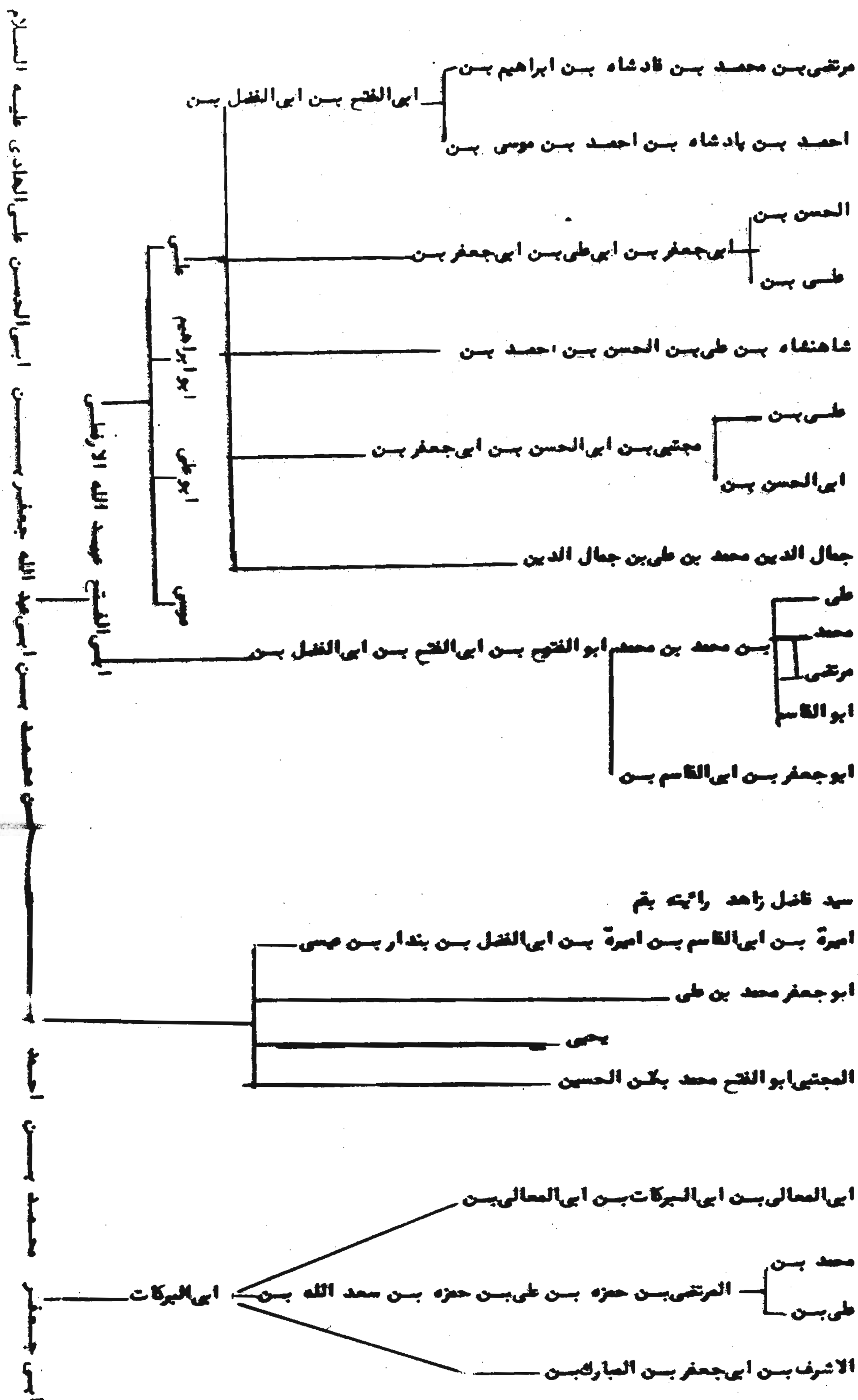
میرزا هدایت الله

شماره ۱۵



محمد مهدی بن هدایة الله بن طاهر بن ابی‌الحسن بن هادی بن محتشم بن شهنشاه بن‌محمد بن معزالدین بن عبید الملك‌بن شاه خلیل الله بن شاه نعمة الله ابن عبد الله‌ابن‌محمد بن عبد الله بن موسی‌بن یحیی‌بن هاشم

ابن موسی‌بن جعفر بن صالح بن محمد بن جعفر بن حسن بن محمد بن جعفربن محمد بن اسماعیل بن ابی‌عبد الله جعفرالصادق علیه السلام



نسب سادات نقوی رضوی منقول از کتاب

تذکرة انساب شرف الدین سید احمد بن محمد بن مهنا عبیدلی

محمد بن سید علی اکبر بن میر اسماعیل بن سید عبد الحسین بن میرمیران بن میر علی

الدین ابن میرسید اسماعیل بن میر سید ابو القاسم بن سید یحیی بن

نسب سلسله سادات رضوی همدان

سرلشکر علی بن ابوالفضل بن حاج محمد بن میرزا عبد الصمد بن ابو القاسم بن ابو طالب بن جواد

ابن محمد بن محمد باقر بن میرزا ابراهیم بن سید محمد باقر بن سید محمد علی بن سید مهدی

نسب سلسله سادات رضوی همدان مشهور به کبابیان

احمد هاشمی رضوی بن محمد بن هاشم بن ابو الحسن بن محمد امین بن هاشم بن محمد مهدی

میرزا ابراهیم بن سید محمد باقر بن سید محمد علی بن سید مهدی

نسب سادات رضوی (سرکشیکان)

میرزا فتح الله (بینش) ابن میرزا علیرضا رکن التولیه ابن میرزا عبد الحسین نقیب

ابن میرزا مهدی بن میرزا علیرضا بن میرزا محمد بن میرزا معصوم بن میرزا محمد تقی

ابن میرزا محمد رضا بن میرزا الغ بن معصوم میرزا بن میرزا محسن بن میرزا الغ بن میرزا

ابو صالح بن میرزا شمس الدین محمد

السید النقیب نظام الدین ابو طالب ابن السید النقیب شمس الدین محمد

عطاء الله ناصر دفتر ابن میرزا اسماعیل بن حاج میرزا احمد مجتهد ابن سید محمد قصیر

ابن میرزا معصوم رضوی بن میرزا سید محمد رضوی

سیدهٔ رضویه دختر میرزا ابوالقاسم رضوی و همشیرهٔ اعیانی میرزا ابو طالب و والدهٔ نذر محمد

سلطان اوزبک برادر امام قلیخان پادشاه ماوراء النهر که عبد المؤمن خان هنگام تسلط بر

مشهد مقدس بر حسب تقدیر بحبالهٔ خود درآورده بود

سلیمه بانو صبیه میرزا ابراهیم مدفون در کوه سنگی و واقف موقوفات اولادی سادات رضوی

میرزا شمس الدین محمد بن میرزا بدیع رضوی مؤلف کتاب وسیله الرضوان از جمله علماء مشهد مقدس ابن

میرزا آقای خزانه دار ابن میرزا سید محمد خزانه دار ابن شمس الدین محمد بن میرزا

عسکری بن میرزا شمس الدین محمد

نسب سادات رضوی یزد

سید مرتضی بن میرزا مهدی بن میرزا سید حسین خان بن میرزا محمد وزیر ابن

میرزا محمد رضی ناظر

نسب سادات رضوی نوابان یزد

میرزا علی ملقب به زین العابدین ابن میرسید محمد وکیل آستانه مقدسه ابن نواب

میرسید حسن ابن میرزا عبد الحی بن میرزا محمد علی وکیل ابن میرزا محمد رضی ناظر

میرزا محمد ناظر ابن میرزا ابراهیم متولی

سید عبد الله بن سید علی بن محمد رضا بن سید ابراهیم بن میرزا عبد الواسع بن محمد

رضی بن میرزا احمد بن

دکتر محسن و مهندس مجتبی ابنی محمد تقی مدرس رضوی ابن محمد باقر رضوی مدرس آستان قدس رضوی

ابن میرزا اسماعیل بن حاج سید صادق مدرس ابن میرزا ابوالقاسم رضوی بن میرزا حبیب الله مدرس

ابن میرزا عبد الله الرضوی مدرس ابن امیر محمد تقیا الرضوی ابن میرزا غیاث الدین

نسب سادات رضوی (خادمباشیان)

میرزا محمد کاظم بن میرزا عبد العلی بن میرزا محمد حسین بن میرزا سید محمد خادمباشی

نسب تحویلداران

محمد مدیر خازنی ابن میرزا مرتضی بن میرزا ذبیح الله بن میرزا هادی بن میرزا مهدی بن میرزا هادی

ابن میرزا مهدی تحویلدار

میرزا عبد الرزاق بن میرزا محمد امین بن حاج میرزا حسین ابن میرزا محمد تقی

نسب سادات رضوی قائم مقامی

سهراب و بهزاد قائم مقامی بن عیسی مشار بن میرزا محمد علی قائم مقام بن سید محمد قائم مقام بن میرزا مجیب ابن

نسب سادات رضوی ناظریان

میرزا ابراهیم بن عبد الله بن مهدی بن محمد کاظم ناظر ابن میرزا محمد صادق ابن محمد کاظم ناظر



شماره ۱۷

نسب سادات رضوی النسب و اخوی اللقب ساکن طهران

سید نصر الله بن سید جمال الدین بن سید نصر الله تقوی بن سید رضا ابن حاج سید حسین مشهور به حاج سید میرزا ابن سید حسن اخوی ابن حسین بن جعفر بن صالح بن جعفر بن صالح الدین بن طاهر بن میر یحیی بن غیاث بن عبد الله بن عبد العظیم بن میر یحیی بن طاهر بن عماد الدین بن کسری بن عمران بن عماد بن ابی طاهر بن موسی بن حمزة بن منوچهر بن میر یحیی بن جمال الدین بن ابی طاهر بن عماد الدین بن عمران

نسب سادات رضوی کشمیر احمد پوره

سید ابو تراب علی و ابو المحاسن زین العابدین المعروف به ابو صاحب ابنی ابی القاسم بن حسین ابن السید تقی بن حسین بن علی بن ابو الحسن بن سید محمد بن سید حسین القمی ابن سید محمد بن سید احمد بن سید منهاج بن سید جلال بن قاسم بن علی بن حبیب بن حسین

(منقول از کتاب سیادة السادة)

نسب سلسله رضویه کشمیر ریشی پوره

سید محمد باقر بن سید مرتضی بن سید موسی بن سید ضیاء الملک بن سید سلطان بن سید احمد ابن سید محسن بن سید مرسل بن سید فریدون بن سید سلطان اویس بن سید عطاء الله ابن سید هاشم بن سید فخر الدین بن سید عبد الرزاق بن سید محمد بن سید علاء الدین بن سید اسماعیل بن سید ابراهیم بن صالح

شجره سادات رضوی کرمان

علی بن عبد الحی بن ابو الحسن بن محمد سعید بن سید احمد بن محمد ابراهیم بن علی رضا بن محمد سعید بن علی رضا بن محمد معصوم بن هدایت الله بن سید مراد بن سید نعمه الله بن سید ولی الله بن سید علی بن تاج العراق ابن شرفشاه بن علی بن ناصر

نسب سادات رضوی کاشان

سید فخر الدین بن سید حسین بن میر هبة الله بن سید محمد بن میر عبد الحی بن سید محمد ابن میر عبد الغفار بن میر عبد الرزاق بن میر محمد بن یوسف بن میر محمد رضا بن میر زین العابدین ابن میر صدر الدین بن سید موسی بن سید حسن بن سید همایون شاه بن سید ابو القاسم بن سید فضل الله بن سید بندار بن

السید حسین آموزگار ابن میرزا احمد متصدی بن حاج میرزا علیرضا بن میرزا ابوالقاسم بن میرزا اسماعیل استرابادی ابن میرزا ابو طالب مشهور به میرزا نواب بن میرزا جمال الدین مشهور به میرزا کوچک رضوی ابن میرزا رحیم ابن میرزا ابو طالب صدر ابن محمد جعفر ابن محمد تقی بن محمد زمان بن محمد جعفر بن میر محمد سعید بن میر سلطان مسعود

میرشاه تقی الدین محمد متولی ابن میرزا محمد باقر متولی استان قدس رضوی ابن میرزا محمد تقی بن محمد جعفر بن محمد سعید بن میر سلطان مسعود

نسب سادات رضوی قم

سید علی اصغر بن سید ابو القاسم بن سید حسن بن سید قاسم بن سید عبد الحسین بن سید علی محمد بن سید علی اکبر بن میر اسماعیل بن سید عبد الحسین بن میرمیران بن میرمیران بن میر صفی الدین ابن میرسید اسماعیل بن میر سید ابو القاسم بن سید یحیی بن

نسب سلسله سادات رضوی همدان

سرالفکر علی بن ابو الفضل بن حاج محمد بن میرزا عبد الصمد بن ابو القاسم بن ابو طالب بن ... ابن محمد بن محمد باقر بن میرزا ابراهیم بن سید محمد باقر بن سید محمد علی بن سید مهدی

نسب سلسله سادات رضوی همدان مشهور به کبابیان

احمد هاشمی رضوی بن محمد بن هاسم بن ابو الحسن بن محمد امین بن هاشم بن محمد مهدی میرزا ابراهیم بن سید محمد باقر بن سید محمد علی بن سید مهدی

نسب سادات رضوی (سرکشیکان)

میرزا فتح الله (بینش) ابن میرزا علیرضا رکن التولیه ابن میرزا عبد الحسین نقیب ابن میرزا مهدی بن میرزا علیرضا بن میرزا محمد بن میرزا معصوم بن میرزا محمد تقی

Margin lineage (left side)

بن میرزا غیاث الدین عزیز ابن امیر شمس الدین محمد ابن میر محمود بن میر محمد بن میر یار بن الحسن بن علی بن میر ابو الفتح بن عیسی بن ابی محمد بن جعفر بن علی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبد الله احمد نقیب قم ابن ابی علی محمد الاعرج ابن ابی عبد الله احمد بن موسی المبرقع

السید محسن بن رضی الدین محمد بن سید مجد الدین علی بن رضی الدین حسین بن سید قادشاه

ابن سید ابو القاسم بن امیره بن سید ابو الفضل بن سید بندار بن سید عیسی بن